

ترجمہ فارسی

# صحیح مسلم جلد سوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق  
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی  
عنوان و نام پدید آور : ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری  
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰  
شابک دوره : ۹۷-۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸  
شابک جلد ۳ : ۶-۹۹-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت : ج ۲  
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق  
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹ مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح  
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ / ۱۲۱/ BP  
رده بندی دیوبی : ۲۹۷ / ۲۱۱  
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول - تلفن ۰۴۴۳۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد سوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد سوم : ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۱-۹۹-۶

شابک دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۱-۹۷-۲

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران و خارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد.

## فهرست مطالب [جلد سوم]

|  |    |
|--|----|
| فهرست مطالب [جلد سوم].....   | ۱  |
| کتاب المساقات.....   | ۱  |
| باب ۱- نگهداری و آبیاری باغ در مقابل مقداری از میوه.....   | ۱  |
| باب ۲- ثواب و فضیلت درختکاری و کشاورزی.....  | ۴  |
| باب ۳- نگرفتن اجاره بها در صورت تلف شدن محصول.....   | ۶  |
| باب ۴- مستحب بودن دریافت قرض کم تر از بدهکار.....  | ۸  |
| باب ۵- اگر کسی مالی را به قرض به کسی بفروشد و خریدار ورشکست شود، صاحب مال می تواند آن مال را باز پس بگیرد.....   | ۱۰ |
| باب ۶- پاداش مهلت دادن به بدهکاران.....  | ۱۲ |
| باب ۷- تحریم کوتاهی کردن در بازپرداخت بدهی و صحت حواله و استحباب قبول آن.....  | ۱۵ |
| باب ۸- حرام بودن فروش آب اضافی در صحرا.....  | ۱۶ |
| باب ۹- حرام بودن قیمت سگ و پولی که فالگیر یا کاهن دریافت می کند و پولی که زنی فاحشه در مقابل خودفروشی می گیرد.....                                     | ۱۷ |
| باب ۱۰- امر به کشتن سگ و بیان نسخ آن و تحریم نگاهداری آن.....  | ۱۹ |
| باب ۱۱- حلال بودن مزد حجامت.....   | ۲۵ |
| باب ۱۲- حرام بودن فروش شراب.....   | ۲۶ |
| باب ۱۳- حرام شدن فروش شراب، مردار، خوک و بت.....   | ۲۸ |
| باب ۱۴- ربا.....   | ۳۰ |
| باب ۱۵- فروش طلا به نقره به صورت نقدی.....   | ۳۲ |
| باب ۱۶- نهی از معامله ی نقره با طلا به صورت نسیه.....  | ۳۶ |
| باب ۱۷- فروش گردن بندی که در آن مهرهای شیشه ای و طلا باشد.....   | ۳۸ |
| باب ۱۸- فروش طعام از یک جنس به مانند هم.....   | ۳۹ |
| باب ۱۹- نفرین بر رباخوار و ربا دهنده.....  | ۴۶ |
| باب ۲۰- به دست آوردن حلال و ترک چیزهای شبهه دار.....   | ۴۶ |
| باب ۲۱- فروختن شتر با داشتن حق سوار شدن فروشنده.....   | ۴۸ |
| باب ۲۲- کسی که چیزی را به عنوان سلم بفروشد سپس بهتر از آن چه تعهد کرده بپردازد و نیکوکارترین شما کسی است که دین خود را بهتر و به نحو احسن ادا کند..... | ۵۳ |
| باب ۲۳- معامله ی حیوان به حیوان از یک جنس به صورتی که یکی از دیگری بیش تر باشد.....  | ۵۴ |

- باب ۲۴ - رهن و جایز بودن آن در سفر و حضر ..... ۵۵
- باب ۲۵ - سلم ..... ۵۶
- باب ۲۶ - تحریم احتکار در ارزاق ..... ۵۷
- باب ۲۷ - نهی از قسم خوردن در معامله ..... ۵۸
- باب ۲۸ - شفعه ..... ۵۸
- باب ۲۹ - قرار دادن سر چوب یا تیر آهن بر دیوار همسایه ..... ۵۹
- باب ۳۰ - حرام بودن ظلم و غصب زمین و نظایر آن ..... ۶۰
- باب ۳۱ - مقدار عرض راه عبور و مرور که مورد اختلاف باشد ..... ۶۲
- کتاب فرایض** ..... ۶۳
- باب ۱ - مسلمان از کافر ارث نمی برد ..... ۶۳
- باب ۲ - چگونگی ارث کلاله ..... ۶۴
- باب ۳ - آخرین آیه که نازل شد، آیه ی کلاله بود ..... ۶۸
- باب ۴ - کسی که مالی را از خود بر جای گذارد، از آن ورثه است ..... ۶۹
- کتاب هبات** ..... ۷۲
- باب ۱ - مکروه بودن باز خرید چیزی که قبلاً بخشیده شده است ..... ۷۲
- باب ۲ - باب حرام بودن برگشت از صدقه بعد از تحویل آن به شخص مورد نظر به جز صدقه و بخشش پدر در حق اولاد ..... ۷۴
- باب ۳ - کراهت ترجیح دادن فرزندان بر یکدیگر در بخشش ..... ۷۶
- باب ۴ - وقف عمری ..... ۸۰
- کتاب وصیت** ..... ۸۵
- هر کسی وصیتش را بنویسد ..... ۸۵
- باب ۱ - وصیت به یک سوم مال ..... ۸۷
- باب ۲ - رسیدن پاداش صدقه به متوفی ..... ۹۱
- باب ۳ - ثواب آن چه که بعد از مرگ انسان به او می رسد ..... ۹۲
- باب ۴ - وقف ..... ۹۲
- باب ۵ - ترک وصیت برای کسی که دارای ثروتی نیست ..... ۹۴
- کتاب النذر** ..... ۱۰۱
- باب ۱ - امر به قضای نذر ..... ۱۰۱
- باب ۲ - نهی از نذر و این که نذر تغییر دهنده ی چیزی نیست ..... ۱۰۲
- باب ۳ - در نافرمانی خدا و در آن چه بنده مالک نمی شود، نذری نیست ..... ۱۰۴
- باب ۴ - کسی که نذر کند پیاده به کعبه برود ..... ۱۰۶

- باب ۵ - کفاره‌ی نذر ..... ۱۰۸
- کتاب سوگندها** ..... ۱۰۹
- باب ۲ - نهی از سوگند به غیر خدا ..... ۱۱۱
- باب ۲ - کسی که به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید ..... ۱۱۱
- باب ۳ - کسی که بر انجام کاری سوگند بخورد و بعد ببیند که غیر آن بهتر است، پس آن چه بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بدهد ..... ۱۱۲
- باب ۴ - در سوگند خوردن نیت سوگند دهنده معتبر است ..... ۱۲۱
- باب ۵ - استثناء و گفتن انشاء الله ..... ۱۲۱
- باب ۶ - نهی از اصرار بر سوگندی که عمل کردن به آن باعث اذیت خانواده می‌شود ..... ۱۲۴
- باب ۷ - نذر کافر و چگونگی عملکرد وی بعد از اسلام آوردن ..... ۱۲۴
- باب ۸ - همراهی برده‌ها و کفاره‌ی کسی که برده‌اش را بزند ..... ۱۲۶
- باب ۹ - سخت‌گیری بر کسانی که برده‌هایشان را به زنا متهم می‌کنند ..... ۱۳۰
- باب ۱۰ - تغذیه و لباس برده و کنیز باید از آن چه مالک خود از آن استفاده می‌کند، باشد و نباید آنان را به کارهای سنگین مجبور کند ..... ۱۳۱
- باب ۱۱ - ثواب برده‌ای که خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نحو احسن انجام دهد ..... ۱۳۳
- باب ۱۲ - کسی که سهم خود در برده‌ی مشترک را آزاد کند ..... ۱۳۵
- باب ۱۳ - جایز بودن فروش برده‌ی مدبر ..... ۱۳۹
- کتاب قسامت، محاربین، قصاص و دیه‌ها** ..... ۱۴۱
- باب ۱ : قسامت ..... ۱۴۱
- باب ۲ - حکم دشمنان حربی و مرتدین ..... ۱۴۷
- باب ۳ - ثبوت قصاص در قتلی که با سنگ و چیزهای برنده و سنگین انجام گیرد و کشتن مرد در مقابل کشتن زن ..... ۱۵۰
- باب ۴ - کسی که جان یا اعضای کس دیگری را مورد حمله قرار دهد و آن فرد از خود دفاع کند، در نتیجه شخص متجاوز یکی از اعضای بدن یا جانش را از دست بدهد، شخص دفاع کننده ضامن نیست. ..... ۱۵۲
- باب ۵ - اثبات قصاص برای دندان و اعضایی که به منزله‌ی آن است ..... ۱۵۵
- باب ۶ - آن چه که به وسیله‌ی آن ریختن خون مسلمانی مباح می‌گردد ..... ۱۵۵
- باب ۷ - گناه کسی که برای اولین بار مرتکب قتل شد ..... ۱۵۶
- باب ۸ - مجازات قتل در قیامت اولین چیزی که مورد قضاوت قرار می‌گیرد ..... ۱۵۷
- باب ۹ - سخت‌گیری در تحریم ریختن خون دیگران و تعرض به شخصیت و ناموس و مال آنان ..... ۱۵۸
- باب ۱۰ - صحت اقرار به قتل و فرصت دادن به ولی مقتول برای قصاص و طلب عفو و بخشش ..... ۱۶۱

- باب ۱۱ - خون بهای جنین و واجب بودن دیه بر ورثه‌ی قاتل که قتلش خطا یا شبه عمد بوده است.. ۱۶۳
- کتاب حدود..... ۱۶۷**
- باب ۱ - مجازات دزدی و میزانی که حد در آن اجرا می‌شود..... ۱۶۷
- باب ۲ - قطع دست دزد که از طبقه‌ی اشراف یا غیره باشد..... ۱۷۰
- باب ۳ - حد زنا..... ۱۷۳
- باب ۴ - سنگسار کردن زن و مرد محصن که مرتکب زنا شوند..... ۱۷۴
- باب ۵ - حد کسی که به زنا اعتراف کند..... ۱۷۵
- باب ۶ - رجم یهود اهل ذمه به خاطر زنا..... ۱۸۵
- باب ۷ - تأخیر اجرای حد بر زنی که در حال نفاس است..... ۱۹۱
- باب ۸ - باب حد شراب خواری..... ۱۹۱
- باب ۹ - بیان تعداد تازیانه‌های تعزیر..... ۱۹۴
- باب ۱۰ - اجرای حد موجب کفاره‌ی گناه می‌شود..... ۱۹۴
- باب ۱۱ - اگر حیوانی کسی را زخمی کند، یا کسی در چاه آب یا معدن کسی افتد صاحب حیوان یا چاه ضامن نیست..... ۱۹۶
- کتاب قضاوت‌ها..... ۱۹۸**
- باب ۱ - قسم بر مدعی علیه است..... ۱۹۸
- باب ۲ - قضاوت کردن با سوگند و یک گواه..... ۱۹۸
- باب ۳ - حکم شرع مربوط به ظاهر امر و چگونگی بیان دلیل است..... ۱۹۹
- باب ۴ - باب قضیه هند..... ۲۰۰
- باب ۵ - نهی از کثرت سؤال غیر ضروری و نهی از امتناع از ادای حق دیگران و درخواست چیزی که حق او نیست..... ۲۰۲
- باب ۶ - پاداش قاضی هرگاه اجتهاد کند؛ حال مصیب باشد یا به خطا رود..... ۲۰۴
- باب ۷ - مکروه است قاضی در حالت خشم قضاوت کند..... ۲۰۵
- باب ۸ - نقض کردن احکام باطل و مردود ساختن بدعت‌ها..... ۲۰۶
- باب ۹ - بیان بهترین شاهدها..... ۲۰۶
- باب ۱۰ - بیان اختلاف مجتهدین..... ۲۰۷
- باب ۱۱ - مستحب است که حاکم بین طرفین دعوی سازش برقرار کند..... ۲۰۸
- کتاب لقطه..... ۲۰۹**
- باب ۱ - [ساختن مشخصات گمشده]..... ۲۰۹
- باب ۲ - در مورد گمشده‌ی حج گزار..... ۲۱۴
- باب ۳ - تحریم دوشیدن شیر حیوان بدون اطلاع صاحب آن..... ۲۱۵

- باب ۴ - ضیافت و چگونگی آن ..... ۲۱۶
- باب ۵ - استحباب بخشیدن اموال مازاد بر نیاز ..... ۲۱۸
- باب ۶ - به هم آمیختن توشه‌ها به ضرورت و بخشش از آن ..... ۲۱۸
- کتاب جهاد ..... ۲۲۰**
- باب ۱ - جواز شیخون زدن بر کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده است؛ بدون اعلام قبلی ..... ۲۲۰
- باب ۲ - تعیین فرماندهان از جانب امام و توصیه به آنان در مورد آداب جهاد و مسائل دیگر ..... ۲۲۱
- باب ۳ - امر به آسان‌گیری و ترک تنفر و فراری دادن ..... ۲۲۳
- باب ۴ - تحریم خیانت و پیمان‌شکنی ..... ۲۲۴
- باب ۵ - جواز اغفال کردن کافران در جنگ ..... ۲۲۷
- باب ۶ - کراهت آرزوی روبه‌رو شدن با دشمن و صبر به هنگام برخورد ..... ۲۲۷
- باب ۷ - استحباب دعای پیروزی به هنگام رویارویی با دشمن ..... ۲۲۸
- باب ۸ - تحریم کشتار کودکان و زنان در جنگ ..... ۲۲۹
- باب ۹ - جواز قتل غیر عمد زنان و کودکان در منازلی که کفار در آن کمین گرفته‌اند ..... ۲۲۹
- باب ۱۰ - جواز قطع درختان کفار و سوزاندن آن ..... ۲۳۰
- باب ۱۱ - حلال بودن غنایم برای امت اسلام ..... ۲۳۱
- باب ۱۲ - انفال ..... ۲۳۲
- باب ۱۳ - تملک وسایل کافر کشته شده در جنگ توسط مجاهد ..... ۲۳۵
- باب ۱۴ - مبادله‌ی اسرای جنگی ..... ۲۴۰
- باب ۱۵ - حکم فیء و غنیمتی که بدون جنگ گرفته می‌شود ..... ۲۴۱
- باب ۱۶ - سخن رسول اکرم ﷺ: «لَا نُورُثُ مَا تَرَکْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ» ..... ۲۴۶
- باب ۱۷ - کیفیت تقسیم غنایم میان حاضران ..... ۲۵۲
- باب ۱۸ - امداد فرشتگان در جنگ بدر و مباح بودن غنایم ..... ۲۵۲
- باب ۱۹ - بستن و زندانی کردن اسیر ..... ۲۵۵
- باب ۲۰ - بیرون راندن یهودیان از حجاز ..... ۲۵۷
- باب ۲۱ - اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیره‌العرب ..... ۲۵۸
- باب ۲۲ - جواز کشتن کافری که عهد شکنی می‌کند و ... ..... ۲۵۹
- باب ۲۳ - مبادرت به جنگ و تقدیم مهم‌ترین دو امر متعارض ..... ۲۶۲
- باب ۲۴ - بازپس دادن بخشش‌های انصار توسط مهاجرین به هنگام بی‌نیازی ..... ۲۶۳
- باب ۲۵ - جواز خوردن طعام غنیمت در سرای دشمن ..... ۲۶۴
- باب ۲۶ - نامه‌ی رسول خدا ﷺ به هرقل و فرخوانی او به اسلام ..... ۲۶۵
- باب ۲۷ - نامه‌های رسول خدا ﷺ به سران کفار و دعوت به اسلام ..... ۲۷۰

- باب ۲۸ - غزوه‌ی حنین ..... ۲۷۰
- باب ۲۹ - غزوه‌ی طائف ..... ۲۷۵
- باب ۳۰ - غزوه‌ی بدر ..... ۲۷۶
- باب ۳۱ - فتح مکه ..... ۲۷۷
- باب ۳۲ - پاک کردن کعبه از لوث بت‌ها ..... ۲۸۲
- باب ۳۳ - عدم جواز قتل بعد از فتح مکه ..... ۲۸۳
- باب ۳۴ - صلح حدیبیه ..... ۲۸۳
- باب ۳۵ - وفای به عهد ..... ۲۸۹
- باب ۳۶ - غزوه‌ی احزاب ..... ۲۹۰
- باب ۳۷ - غزوه‌ی احد ..... ۲۹۱
- باب ۳۸ - غضب شدید خداوند بر کسی که به دست رسول خدا ﷺ کشته شد ..... ۲۹۴
- باب ۳۹ - آزار و اذیت‌هایی که رسول خدا ﷺ از دست مشرکان و منافقان می‌کشید ..... ۲۹۴
- باب ۴۰ - دعای رسول خدا ﷺ و صبر ایشان بر آزار منافقان ..... ۳۰۰
- باب ۴۱ - قتل ابو جهل ..... ۳۰۲
- باب ۴۲ - قتل کعب بن اشرف ..... ۳۰۳
- باب ۴۳ - غزوه‌ی خیبر ..... ۳۰۴
- باب ۴۴ - غزوه‌ی احزاب (خندق) ..... ۳۰۹
- باب ۴۶ - در ارتباط با گفته‌ی خداوند [وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ] ..... ۳۲۲
- باب ۴۷ - غزوه‌ی زنان به همراه مردان ..... ۳۲۲
- باب ۴۸ - بخشش به زنان مجاهد ..... ۳۲۴
- باب ۴۹ - تعداد غزوات رسول خدا ﷺ ..... ۳۲۹
- باب ۵۰ - غزوه ذات‌الرقاع ..... ۳۳۱
- باب ۵۱ - یاری خواستن از کافر در جهاد ..... ۳۳۱
- کتاب امارت ..... ۳۳۳**
- باب ۱ - متابعت مردم از قریش و امر خلافت در میان قریش ..... ۳۳۳
- باب ۲ - تعیین خلیفه و ترک آن ..... ۳۳۷
- باب ۳ - نهی از طلب امارت و حرص بر آن ..... ۳۳۹
- باب ۴ - کراهت در امارت، بدون نیاز و ضرورت ..... ۳۴۱
- باب ۵ - فضیلت امام عادل و عقوبت امام ستمکار ..... ۳۴۲
- باب ۶ - خیانت در غنیمت ..... ۳۴۶
- باب ۷ - تحریم هدایای کارگزاران ..... ۳۴۸



- باب ۸ - وجوب اطاعت امرا در غیر معصیت و تحریم او در معصیت ..... ۳۵۲
- باب ۹ - امام سپری است که مردم پشت سر او به قتال می‌پردازند ..... ۳۵۹
- باب ۱۰ - وجوب وفا به بیعت با خلفا ..... ۳۵۹
- باب ۱۱ - امر به پیشه کردن صبر در وقت ظلم والیان ..... ۳۶۳
- باب ۱۲ - اطاعت از امراء ..... ۳۶۴
- باب ۱۳ - وجوب همراهی با جماعت مسلمانان در هنگام بروز فتنه‌ها ..... ۳۶۴
- باب ۱۴ - حکم کسی که در کار مسلمانان تفرقه اندازد ..... ۳۶۹
- باب ۱۵ - بیعت با دو خلیفه! ..... ۳۷۰
- باب ۱۶ - وجوب انکار بر امیر در امور مخالف شرع ..... ۳۷۱
- باب ۱۷ - بهترین و بدترین امامان ..... ۳۷۲
- باب ۱۸ - بیعت رضوان ..... ۳۷۴
- باب ۱۹ - تحریم رجوع مهاجر به وطن خویش ..... ۳۷۹
- باب ۲۰ - بیعت، بعد از فتح مکه، بر اسلام و جهاد و عمل نیک و بیان این که بعد از فتح مکه هجرتی نیست ..... ۳۷۹
- باب ۲۱ - چگونگی بیعت زنان ..... ۳۸۲
- باب ۲۲ - بیعت بر فرمان‌برداری در حد توان ..... ۳۸۳
- باب ۲۳ - سن بلوغ ..... ۳۸۴
- باب ۲۴ - نهی از سفر کردن با قرآن در سرزمین کفار؛ از این که بترسد به دست آنان برسد ..... ۳۸۴
- باب ۲۵ - مسابقه دادن اسبان ..... ۳۸۵
- باب ۲۶ - خیر در پیشانی اسبان ..... ۳۸۶
- باب ۲۷ - کراهت در برخی ویژگی‌های اسب ..... ۳۸۹
- باب ۲۸ - فضیلت جهاد و خروج در راه خدا ..... ۳۹۰
- باب ۲۹ - شهادت در راه خداوند ﷻ ..... ۳۹۳
- باب ۳۰ - فضیلت یک روز یا یک شب جهاد در راه خداوند ..... ۳۹۵
- باب ۳۱ - ثواب مجاهد در بهشت و درجات آن از جانب خداوند ﷻ ..... ۳۹۷
- باب ۳۲ - کسی که در راه خداوند ﷻ کشته شود، کفاره‌ی گناهان اوست؛ جز دین ..... ۳۹۷
- باب ۳۳ - ارواح شهیدان در بهشت جاویدان ..... ۳۹۹
- باب ۳۴ - فضیلت جهاد ..... ۴۰۰
- باب ۳۵ - دو نفری که یکدیگر را می‌کشند و هر دو به بهشت می‌روند ..... ۴۰۲
- باب ۳۶ - قتل کفار ..... ۴۰۳
- باب ۳۷ - صدقه در راه خداوند ﷻ ..... ۴۰۳

- باب ۳۸ - یاری رساندن به غازی در راه خدا ..... ۴۰۴
- باب ۳۹ - حرمت و جایگاه همسران مجاهدان و گناه خیانت به آنان ..... ۴۰۷
- باب ۴۰ - جهاد بر ناتوانان و معذورین واجب نیست ..... ۴۰۸
- باب ۴۱ - اثبات بهشت برای شهید ..... ۴۰۹
- باب ۴۳ - ریا در قتال ..... ۴۱۴
- باب ۴۴ - مقدار ثواب در غزا ..... ۴۱۶
- باب ۴۵ - حدیث رسول اکرم ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» ..... ۴۱۶
- باب ۴۶ - طلب شهادت در راه خداوند ﷻ ..... ۴۱۷
- باب ۴۷ - مرگ بدون جهاد ..... ۴۱۸
- باب ۴۸ - کسی که بیماری مانع رفتن او به جهاد شود ..... ۴۱۸
- باب ۴۹ - فضیلت جهاد در دریا ..... ۴۱۹
- باب ۵۰ - فضیلت حفاظت از مرزها ..... ۴۲۱
- باب ۵۱ - بیان شهیدان ..... ۴۲۲
- باب ۵۲ - فضیلت تیراندازی ..... ۴۲۴
- باب ۵۳ - «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ» ..... ۴۲۵
- باب ۵۴ - مراعات حال حیوانات در وقت راه رفتن ..... ۴۲۸
- باب ۵۵ - سفر بخشی از عذاب ..... ۴۲۹
- باب ۵۶ - کراهت در ورود به راهها به هنگام شب ..... ۴۲۹
- کتاب صید و حیواناتی که ذبح می شوند** ..... ۴۳۲
- باب ۱ - صید با سگ شکاری ..... ۴۳۲
- باب ۲ - یافتن صید بعد از مدتی ..... ۴۳۷
- باب ۳ - شکار حیوانات دارای دندان نیش و چنگال ..... ۴۳۸
- باب ۴ - مرده‌های دریا مباح هستند ..... ۴۴۰
- باب ۵ - تحریم خوردن گوشت الاغ اهلی ..... ۴۴۴
- باب ۶ - تحریم خوردن گوشت اسب ..... ۴۴۴
- باب ۷ - گوشت سوسمار ..... ۴۵۰
- باب ۸ - خوردن ملخ مباح است ..... ۴۵۷
- باب ۹ - خوردن گوشت خرگوش ..... ۴۵۸
- باب ۱۰ - کراهت خذف (پرتاب سنگریزه) ..... ۴۵۸
- باب ۱۱ - ذبح کردن به نحو شایسته ..... ۴۶۰
- باب ۱۲ - نهی از تیر زدن به جانوران در بند ..... ۴۶۱

|     |   |
|-----|---|
| ۴۶۳ | کتاب قربانی‌ها.....   |
| ۴۶۳ | باب ۱- زمان قربانی .....  |
| ۴۶۹ | باب ۲- سن حیوان قربانی .....  |
| ۴۷۱ | باب ۳- مستحب است کسی که قربانی می‌کند شخصاً آن را ذبح کند و بسم الله و الله اکبر بگوید.....                     |
| ۴۷۲ | باب ۴- وسیله‌ی ذبح در قربانی کردن حیوان.....  |
| ۴۷۴ | باب ۵- بیان نهی از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز در ابتدای اسلام و نسخ این حکم.....                           |
| ۴۸۰ | باب ۶- فرع و عتیره .....  |
| ۴۸۰ | باب ۷- دهم ذی‌الحجه .....   |
| ۴۸۲ | باب ۸- تحریم ذبح برای غیر خداوند <small>ﷻ</small> .....   |
| ۴۸۵ | کتاب نوشیدنی‌ها .....   |
| ۴۸۵ | باب ۱- تحریم خمر .....  |
| ۴۹۱ | باب ۲- تحریم تبدیل سرکه به خمر .....  |
| ۴۹۲ | باب ۳- تحریم مداوا با خمر .....   |
| ۴۹۲ | باب ۴- مواد تشکیل دهنده‌ی خمر .....   |
| ۴۹۳ | باب ۵- تهیه شربت از خرما و کشمش به صورت مخلوط مکروه است.....  |
| ۴۹۸ | باب ۶- ساختن نیبذ و ظروف مربوط بدان .....   |
| ۵۰۹ | باب ۷- هر نوع مست کننده‌های خمر است.....  |
| ۵۱۲ | باب ۸- عقوبت باده‌نوش غیر تائب .....  |
| ۵۱۳ | باب ۹- مباح بودن نیبذی که مستی‌آور نباشد .....  |
| ۵۱۷ | باب ۱۰- جواز نوشیدن شیر .....   |
| ۵۱۹ | باب ۱۱- نوشیدن شربت و سرپوش گذاشتن بر ظرف غذا .....   |
| ۵۲۰ | باب ۱۲- سرپوش گذاشتن بر ظروف غذا و .....  |
| ۵۲۴ | باب ۱۳- آداب غذا.....   |
| ۵۲۹ | باب ۱۴- کراهت نوشیدن در حالت ایستاده.....   |
| ۵۳۰ | باب ۱۵- نوشیدن آب زمزم در حالت ایستاده .....  |
| ۵۳۱ | باب ۱۶- کراهت دمیدن در ظرف آب .....   |
| ۵۳۲ | باب ۱۷- مستحب است به هنگام دادن آب و شیر و نظایر آن از سمت راست آغازید .....                                    |
| ۵۳۴ | باب ۱۸- لیس زدن انگشتان بعد از غذا و تمیز کردن کاسه‌ی غذا و برداشتن لقمه‌ای که می‌افتد.....                     |
| ۵۳۸ | باب ۱۹- هر گاه کسی به میهمانی دعوت نشود و با مهمانان همراه شود و مستحب بودن پذیرش چنین فردی از ظرف میزبان ..... |
| ۵۴۰ | باب ۲۰- جمع بودن بر سر سفره‌ی غذا .....   |

- باب ۲۱ - جواز خوردن آبگوشت و استحباب خوردن کدو..... ۵۴۷
- باب ۲۲ - استحباب باب دعای مهمان برای صاحب غذا..... ۵۴۸
- باب ۲۳ - خوردن خیار با خرما..... ۵۴۹
- باب ۲۴ - تواضع در خوردن و شیوهی نشستن..... ۵۴۹
- باب ۲۵ - آداب خوردن خرما..... ۵۵۰
- باب ۲۶ - داخل کردن خرما در قوت عیال..... ۵۵۱
- باب ۲۷ - فضیلت خرمای مدینه..... ۵۵۱
- باب ۲۸ - فضیلت کماه (نوعی قارچ) و خاصیت دارویی آن..... ۵۵۲
- باب ۲۹ - فضیلت میوهی رسیدهی درخت اراک..... ۵۵۴
- باب ۳۰ - فضیلت سرکه و خورش قرار دادن آن..... ۵۵۴
- باب ۳۱ - اباحت خوردن سیر و برهیز از آن برای کسی که با مردم روبه‌رو می‌شود..... ۵۵۶
- باب ۳۲ - تکریم مهمان و ترجیح آن بر خود و افراد خانواده..... ۵۵۸
- باب ۳۳ - فضیلت بخشش در غذای کم و این که غذای دو نفر سه نفر را کفایت می‌کند..... ۵۶۶
- باب ۳۴ - مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد..... ۵۶۷
- باب ۳۵ - ایراد نگرقتن بر غذا..... ۵۶۹
- کتاب لباس و آرایش..... ۵۷۱**
- باب ۱ - تحریم استفادهی ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن..... ۵۷۱
- باب ۲ - تحریم استفادهی ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و تحریم انگشتر طلا و ابریشم برای مردان... ۵۷۲
- باب ۳ - پوشیدن حریر برای مردان در صورت ضرورت..... ۵۷۲
- باب ۴ - نهی از پوشیدن لباس زرد رنگ..... ۵۸۸
- باب ۵ - لباس کتانی خط خطی..... ۵۸۹
- باب ۶ - تواضع در لباس..... ۵۹۰
- باب ۷ - استفاده از نمذ به عنوان فرش..... ۵۹۱
- باب ۸ - بستر و لباس اضافی..... ۵۹۲
- باب ۹ - پوشیدن لباس بلند برای تکبر و غرور..... ۵۹۲
- باب ۱۰ - تکبر در راه رفتن..... ۵۹۶
- باب ۱۱ - دور انداختن انگشتری طلا..... ۵۹۷
- باب ۱۲ - پیامبر ﷺ انگشتری از نقره که جملهی (محمد رسول الله) بر آن نقش بسته بود، در انگشت می‌کرد..... ۵۹۹
- باب ۱۳ - پیامبر ﷺ نامه‌هایی را که برای پادشاهان می‌نوشت مهر می‌کرد..... ۶۰۱
- باب ۱۴ - دورانداختن انگشتر طلا..... ۶۰۲

- باب ۱۵ - انگشتر نقره و نگین حبشی ..... ۶۰۲
- باب ۱۶ - انگشتری در انگشت کوچک ..... ۶۰۳
- باب ۱۷ - نهی از انگشتری در انگشت وسط و انگشت بعد از آن ..... ۶۰۳
- باب ۱۸ - استحباب پوشیدن کفش ..... ۶۰۴
- باب ۱۹ - کفش پوشیدن از پای راست و درآوردن از پای چپ ..... ۶۰۵
- باب ۲۰ - اشمال و احتباء ..... ۶۰۶
- باب ۲۱ - منع از حالت به پشت خوابیدن و پاها را روی هم قرار دادن ..... ۶۰۷
- باب ۲۲ - اباحه‌ی به پشت خوابیدن و پاها را بر روی هم قرار دادن ..... ۶۰۷
- باب ۲۳ - نهی مرد از خوشبو و رنگ کردن با زعفران ..... ۶۰۸
- باب ۲۴ - رنگ‌زدن موی سر با رنگ زرد و قرمز و تحریم رنگ سیاه ..... ۶۰۹
- باب ۲۵ - مخالفت با یهود در رنگ‌زدن مو ..... ۶۰۹
- باب ۲۶ - فرشتگان رحمت به منزلی که سگ یا تصویر در آن باشد داخل نمی‌شوند ..... ۶۱۰
- باب ۲۷ - کراهت سگ و زنگوله در سفر ..... ۶۲۱
- باب ۲۸ - قلاده‌ی شتران ..... ۶۲۲
- باب ۲۹ - اجتناب از زدن حیوان ..... ۶۲۲
- باب ۳۰ - جواز داغ‌کردن حیوان به غیر از صورت ..... ۶۲۳
- باب ۳۱ - قرع ..... ۶۲۵
- باب ۳۲ - نشستن بر راه‌های عمومی ..... ۶۲۶
- باب ۳۳ - پیوند مو و خالکوبی، کندن ابرو و باریک کردن آن ..... ۶۲۷
- باب ۳۴ - زنان عشوهرگر ..... ۶۳۳
- باب ۳۵ - خدعه در لباس ..... ۶۳۳
- کتاب آداب ..... ۶۳۵**
- باب ۱ - نهی از کُنیه قرار دادن ابوالقاسم برای غیر از پیامبر ..... ۶۳۵
- باب ۲ - تسمیه به نام‌های زشت مکروه است ..... ۶۳۹
- باب ۳ - تغییر نام زشت به نام نیک مستحب است ..... ۶۳۹
- باب ۴ - نام‌گذاری به شاهنشاه و رب‌الارباب حرام است ..... ۶۴۲
- باب ۵ - تحنیک نوزاد ..... ۶۴۳
- باب ۶ - عبارت: فرزندکم! ..... ۶۴۸
- باب ۷ - اجازه‌گرفتن برای وارد شدن به منزل دیگران ..... ۶۴۹
- باب ۸ - کسی که اجازه می‌گیرد مکروه است بگوید: منم ..... ۶۵۴
- باب ۹ - نگاه کردن به خانه‌ی دیگران حرام است ..... ۶۵۵

- باب ۱۰ - نگاه ناگهانی و بدون قصد ..... ۶۵۶
- کتاب سلام..... ۶۵۸**
- باب ۱ - سلام کردن سواره بر پیاده ..... ۶۵۸
- باب ۲ - از جمله حق نشستن بر سر راهها، جواب گفتن سلامها است ..... ۶۵۸
- باب ۳ - حق مسلمان بر مسلمان جواب دادن سلام اوست ..... ۶۵۹
- باب ۴ - چگونگی جواب سلام اهل کتاب و ممنوع بودن شروع سلام توسط مسلمان ..... ۶۶۰
- باب ۵ - سلام کردن بر کودکان ..... ۶۶۴
- باب ۶ - اجازه دادن به وسیلهی برداشتن پرده و دیگر عملها ..... ۶۶۴
- باب ۷ - رفتن زنان به بیرون از منزل برای کارهای مورد نیاز جایز است ..... ۶۶۵
- باب ۸ - تحریم خلوت با زن بیگانه ..... ۶۶۷
- باب ۹ - کسی که با همسر یا یکی از محارم خود خلوت کند و برای رفع سوء ظن به فرد عابر بگوید: این فلانی همسر یا محرم من است ..... ۶۶۸
- باب ۱۰ - هرگاه کسی به مجلسی وارد شد، اگر جای خالی یافت بنشیند، در غیر این صورت پشت سر جمع بنشیند ..... ۶۷۰
- باب ۱۱ - در جای دیگران نشستن ..... ۶۷۱
- باب ۱۲ - برخاستن از مجلس و برگشتن بدان ..... ۶۷۲
- باب ۱۴ - جواز سوار کردن زن بیگانهی وامانده در راه پشت سر خود بر مرکب ..... ۶۷۴
- باب ۱۵ - تحریم نجوا کردن دو نفر با هم بدون رضایت نفر سومی ..... ۶۷۶
- کتاب طبابت ..... ۶۷۸**
- باب ۱ - طبابت و بیماری و تعویذ ..... ۶۷۸
- باب ۲ - سحر و جادو ..... ۶۷۹
- باب ۳ - سم و زهر ..... ۶۸۰
- باب ۴ - رقیه کردن بیمار ..... ۶۸۱
- باب ۵ - رقیه‌ی بیمار به وسیله‌ی خواندن معوذات و دمیدن ..... ۶۸۳
- باب ۶ - رقیه برای چشم‌زخم، دمل و کژدم ..... ۶۸۴
- باب ۷ - ایرادی در رقیه نیست اگر شرکی در آن نباشد ..... ۶۸۸
- باب ۸ - جایز بودن گرفتن مزد برای رقیه با قرآن و اذکار ..... ۶۸۹
- باب ۹ - دست‌نهادن بر موضع درد در وقت دعا ..... ۶۹۰
- باب ۱۰ - استعاده از وسوسه‌ی شیطان در نماز ..... ۶۹۱
- باب ۱۱ - برای هر دردی دواپی است ..... ۶۹۲
- باب ۱۲ - به زور دوا دادن به کسی مکروه است ..... ۶۹۷

|   |            |
|---|------------|
| باب ۱۳- درمان با عود هندی.....                  | ۶۹۷        |
| باب ۱۴- درمان کردن با سیاه‌دانه.....            | ۶۹۹        |
| باب ۱۵- تلپینه برای قلب مریض.....               | ۷۰۰        |
| باب ۱۶- درمان با غسل.....                       | ۷۰۰        |
| باب ۱۷- طاعون و شگون بد و کهانت و نظایر آن..... | ۷۰۱        |
| باب ۱۸- بیماری مسری، شومی، دیو.....             | ۷۰۷        |
| باب ۱۹- شگون و بدیمنی.....                      | ۷۱۱        |
| باب ۳۰- کهانت.....                              | ۷۱۵        |
| باب ۲۱- دوری از جذامی.....                      | ۷۱۹        |
| <b>کتاب کشتن مار و غیره.....</b>                | <b>۷۲۰</b> |
| باب ۱- مار و حیوان مودی.....                    | ۷۲۰        |
| باب ۲- کشتن وزغ مستحب است.....                  | ۷۲۷        |
| باب ۳- نهی از کشتن مورچه.....                   | ۷۲۹        |
| باب ۴- کشتن گربه حرام است.....                  | ۷۳۰        |
| باب ۵- آب و علوفه حیوانات.....                  | ۷۳۱        |





## کتاب مساقات

### ۱- باب نگره‌داری و آبیاری باغ در مقابل مقداری از میوه

۱- (۱۵۵۱) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِرُحْمَيْزِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ تَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ

۱- (۱۵۵۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل خیبر را به عنوان عامل و کارگر برای آبیاری و نگره‌داری از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در مقابل نصف محصولات آن قرار داد.

۲- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ وَهُوَ ابْنُ مُسَيْبٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْ تَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطِيهِمْ أَرْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ مِائَةَ وَسْقٍ؛ ثَمَانِينَ وَسَقًا مِنْ تَمَرٍ، وَعِشْرِينَ وَسَقًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا وُلِيَ عُمَرُ قَسَمَ خَيْبَرَ، وَ خَيْرَ أَرْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُقْطَعَ لَهُنَّ الْأَرْضُ وَالْمَاءُ، أَوْ يَضْمَنَ لَهُنَّ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَاخْتَلَفْنَ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَكَانَتْ غَائِثَةً وَخَفِصَةً مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ.

۲- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین‌های کشاورزی خیبر را در مقابل نصف محصولات کشاورزی آن به اهل خیبر واگذار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از درآمد آن سالیانه صد وسق را به همسرانش می‌داد که هشتاد وسق آن خرما و بیست وسق آن جو بود. هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنهما به خلافت رسید و زمین‌های خیبر را تقسیم نمود، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را مخیر ساخت

که اگر می‌خواهند، سهم خود را از زمین و آب تحویل بگیرند یا این که مانند زمان پیامبر ﷺ سهم سالانه‌ی ایشان را تضمین کند. با هم اختلاف نظر پیدا کردند؛ برخی زمین و آب و برخی دیگر بهره‌ی سالانه‌ی خود را انتخاب کردند و حضرت عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها جزو آن دسته بودند که زمین را انتخاب کردند.

۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا خَرَجَ مِنْهَا مِنْ زَرْعٍ أَوْ ثَمَرٍ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ مُسْهَرٍ وَلَمْ يَذْكُرْ فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ وَقَالَ خَيْرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُقَطَّحَ لَهُنَّ الْأَرْضُ وَلَمْ يَذْكُرْ الْمَاءَ

۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ اهل خیبر را به عنوان عامل و کارگر برای آبیاری و نگاهداری از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در مقابل نصف محصولات آن قرار داد، و حدیث را مانند روایت علی بن مسهر نقل کرد و در آن ذکر نکرد که عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها جزو دسته‌ای بودند که زمین و آب را انتخاب کردند، و گفت: [حضرت عمر رضی الله عنه] همسران پیامبر ﷺ را مخیر قرار داد که سهم آنان از زمین را به ایشان بدهد و از آب سخنی نگفته است.

۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا افْتَتِحَتْ خَيْبَرُ سَأَلْتُ يَهُودَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقْرَهُمْ فِيهَا عَلَى أَنْ يَعْمَلُوا عَلَى نِصْفِ مَا خَرَجَ مِنْهَا مِنَ الثَّمَرِ وَالزَّرْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَكُمْ فِيهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» ثُمَّ سَأَقِ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَابْنِ مُسْهَرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ وَرَأَدَ فِيهِ: وَكَانَ الثَّمَرُ يُقَسَّمُ عَلَى السُّهْمَانِ مِنْ نِصْفِ خَيْبَرَ فَيَأْخُذُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْخُمْسَ.

۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که خیبر فتح گردید، یهودیان خیبر از رسول خدا ﷺ درخواست نمودند که آنان را [به عنوان کارگر و نگهبان] اجازه دهد تا در مقابل نصف محصولات کشاورزی بر سر زمین‌های کشاورزی‌شان کار کنند. پیامبر ﷺ فرمود: «تا زمانی که ما بخواهیم و مایل باشیم به شما اجازه می‌دهیم». سپس حدیث را مانند روایت ابن

نمیر و ابن مسهر از عبیدالله ادامه داد و در آن افزود: و محصولات کشاورزی خیبر به دو سهم تقسیم می‌شد و رسول خدا ﷺ یک پنجم آن را بر می‌داشت.

۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا عَلَى أَنْ يَعْتَمِلُوهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَطْرُ ثَمَرِهَا.

۵- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ درختان خرما و زمین‌های کشاورزی خیبر را [بعد از فتح خیبر] به اهل آن واگذار کرد تا با دارایی‌های خود بر روی آن کار کنند و نصف محصول آن را به رسول خدا ﷺ بدهند.

۶- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَالْفُطَيْلِيُّ ابْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَجْلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا ظَهَرَ عَلَى خَيْبَرَ أَرَادَ إِخْرَاجَ الْيَهُودِ مِنْهَا، وَكَانَتْ الْأَرْضُ حِينَ ظَهَرَ عَلَيْهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُسْلِمِينَ فَأَرَادَ إِخْرَاجَ الْيَهُودِ مِنْهَا، فَسَأَلَتْ الْيَهُودُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقَرِّهُمُ بِهَا عَلَى أَنْ يَكْفُوا عَمَلَهَا وَلَهُمْ نِصْفُ الثَّمَرِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نُقِرُّكُمْ بِهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» فَقَرُّوا بِهَا حَتَّى أَجَلَاهُمْ عُمَرُ إِلَى تَيْمَاءَ وَأَرِيحَاءَ.

۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است: هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه به خلافت رسید، یهود و نصاری را از سرزمین حجاز اخراج کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ خیبر را فتح کرد، می‌خواست یهودیان را از آن سرزمین اخراج کند؛ زیرا هنگامی که رسول خدا ﷺ بر جایی تسلط می‌یافت، زمین‌های آن به خدا و پیامبرش و مسلمانان تعلق می‌گرفت و از مالکیت کفار خارج می‌گردید، از همین روی می‌خواست یهودیان را از آن اخراج کند؛ اما یهود خیبر از پیامبر ﷺ خواستند که به آنان اجازه دهد که در خیبر بمانند و به باغات و زمین‌های کشاورزی آن رسیدگی کنند و در مقابل نصف محصولات، از آن آنان باشد [و نصف دیگر را به پیامبر ﷺ و مسلمانان بدهند]. پیامبر ﷺ به آنان اجازه داد و فرمود: «تا زمانی که ما مایل باشیم، به شما اجازه می‌دهیم که در آن بمانید»، از همین روی حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خلافتش آنان را به تیماء و اریحاء تبعید کرد [و زمین‌های آنان را در بین مسلمانان تقسیم نمود].

## باب ۲ - ثواب و فضیلت درختکاری و کشاورزی

۷- (۱۵۵۲) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَتِ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَزْرُوهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ»

۷- (۱۵۵۲) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد، هر آن چه از آن خورده شود یا دزدیده شود و هر آن چه درنده یا پرنده‌ای از آن بخورد، برای او صدقه خواهد بود، و هر اندازه فردی از آن بکاهد برای او صدقه است.»

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ مَيْمُونَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ فِي نَخْلٍ لَهَا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمْ كَافِرٌ؟» فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، فَقَالَ: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ»

۸- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر ام مېمونہ انصاری که در نخلستانش بود، داخل شد و از او پرسید: چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمانی آن را کاشته است یا شخصی کافر؟ ام مېمونہ گفت: البته مسلمان بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، و انسان یا حیوان یا هر چیز دیگری از آن بخورد، برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود.»

۹- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي خَلْفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رُوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ لَأَيُّ غَرْسٍ لِمُسْلِمٍ غَرَسَا، وَلَا زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ سَبُعٌ، أَوْ طَائِرٌ، أَوْ شَيْءٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ» وَ قَالَ ابْنُ أَبِي خَلْفٍ: طَائِرٌ شَيْءٌ.

۹- (۰۰۰) ابو زبیر رضی الله عنه خبر داد که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، پس هر درنده یا پرنده یا هر چیز دیگری که از آن بخورد، برای او در آن اجر و پاداش است.» ابن ابی خلف با عبارت «طائر شئ» پرنده‌ای، چیزی» روایت کرده است.

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا زَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ أُمَّ مَعْبِدٍ خَائِطًا فَقَالَ: «يَا أُمَّ مَعْبِدٍ مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمْسَلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، قَالَ: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ، وَلَا دَابَّةٌ، وَلَا طَيْرٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۱۰- (۰۰۰) از عمرو بن دینار رضی اللہ عنہ روایت است که از جابر بن عبدالله شنید که می گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بر ام مَعْبِد که در باغی بود، داخل شد و از او پرسید: چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمانی آن را کاشته است یا شخصی کافر؟ ام مَعْبِد گفت: البته مسلمان بوده است. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد، هر انسان یا حیوان یا پرنده‌ای که از آن بخورد، تا روز قیامت [در صورتی که اصل آن درخت باقی بماند] برای او صدقه و احسان محسوب می شود.»

۱۱- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَ حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ زَادَ عَمْرُو فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَمَّارِ ح وَأَبُو كُرَيْبٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَا: عَنْ أُمَّ مُبَشَّرٍ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ فَضِيلٍ عَنْ امْرَأَةٍ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَفِي رِوَايَةِ إِسْحَقَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: رَبِّمَا قَالَ: عَنْ أُمَّ مُبَشَّرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَبِّمَا لَمْ يَقُلْ: وَكُلُّهُمْ قَالُوا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَطَاءٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ وَعَمْرُو بْنُ دِينَارٍ.

۱۱- (۰۰۰) عده‌ی کثیری از طرق مختلف همانند حدیث فوق را از عطا و ابوزبیر و عمرو بن دینار روایت کرده‌اند.

۱۲- (۱۵۵۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُثَيْبٍ الْغُبَرِيُّ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ».

۱۲- (۱۵۵۳) از انس رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، هر پرنده یا انسان یا حیوانی که از آن بخورد، برای او صدقه و احسان محسوب می شود.»

۱۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا آسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ نَخْلًا يَأْمُ مُبَشِّرٍ امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمْسَلِمُ أَمْ كَافِرٌ؟» قَالُوا: مُسْلِمٌ يَنْحُو حَدِيثِهِمْ

۱۳- (۰۰۰) انس بن مالک رضی اللہ عنہ خبر داد که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به نخلستان ام معبد (زنی از انصار) وارد شد و پرسید: «چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمان بوده است یا کافر؟». در جواب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتند: مسلمان بوده است. [سپس ادامه‌ی حدیث را] مانند حدیث راویان حدیث قبل نقل کردند.

### باب ۳- نگرفتن اجاره بها در صورت تلف شدن محصول

۱۴- (۱۵۵۴) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ بَغْتِ مِنْ أُخِيكَ ثَمْرًا» ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو زَمْرَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ بَغْتِ مِنْ أُخِيكَ ثَمْرًا، فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، بِمِ تَأْخُذُ مَالَ أُخِيكَ بِغَيْرِ حَقِّ؟»

۱۴- (۱۵۵۴) جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت کرد که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه میوه‌ای را به برادرت فروختی» و محمد بن عباد از ابوضمره از ابن جریج از ابوزبیر روایت کرد که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه میوه‌ای را [بعد از ظاهر شدن نشانه‌های رسیدن آن بر بالای درخت] به برادرت بفروشی، و [قبل از چیدن]، آفتی آسمانی بر آن نازل شود [و از بین برود]، برای تو حلال نیست که چیزی از او (خریدار) دریافت کنی؛ چگونه مال برادرت را به ناحق می‌گیری؟».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) حسن حلوانی از ابوعاصم از ابن جریج با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۵- (۱۵۵۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي وَهْبٍ وَقَتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضي الله عنه نَهَى عَنْ بَيْعِ ثَمَرِ النَّخْلِ حَتَّى تَزْهُو، فَقُلْنَا لِأَنَسٍ: مَا زَهْوُهَا؟ قَالَ: تَحْمَرُّ، وَتَصْفَرُّ، أَرَأَيْتَكَ إِنْ مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَ بِمَ تَسْتَجِلُّ مَالَ أَخِيكَ؟

۱۵- (۱۵۵۵) یحیی بن ابوب و قتیبه و علی بن حُجر گفتند: اسماعیل بن جعفر از حمید از انس روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از فروختن خرما تا زمان زهو آن، منع فرمود. راوی گفت: از انس پرسیدیم: زهو آن چیست؟ انس گفت: آن است که میوه سرخ و زرد شود. [سپس گفت:] به من بگوئید، اگر خداوند مانع رسیدن محصولی شود؛ [یعنی بلایی آسمانی محصول را از بین ببرد]، چگونه مال برادرت را برای خود حلال می‌دانی؟

(۰۰۰) - حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُزْهِيَ، قَالُوا: وَمَا تُزْهِي؟ قَالَ: تَحْمَرُّ، فَقَالَ: إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَ فَبِمَ تَسْتَجِلُّ مَالَ أَخِيكَ؟

(۰۰۰) - از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از فروختن خرما تا زمان زهو آن، منع فرمود. راوی گفت: از انس پرسیدند: زهو آن چیست؟ انس گفت: آن است که میوه سرخ و زرد شود. [سپس انس گفت:] هرگاه خداوند به واسطه‌ی بلایی، محصولی را از بین ببرد، چگونه مال برادرت را حلال می‌انگاری؟

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ حَيْدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «إِنْ لَمْ يُثْمَرْهَا اللَّهُ، فَبِمَ يَسْتَجِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ؟»

۱۶- (۰۰۰) از انس رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خداوند مانع به ثمر نشستن میوه‌ای شود، چگونه یکی از شما مال برادرش را [برای خود] حلال می‌پندارد؟»

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَعَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِبِشْرِ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ حُمَيْدِ الْأَعْرَجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِوَضْعِ الْجَوَائِحِ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: وَهُوَ صَاحِبُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرِ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا.

(۱۵۵۵) موطأ: ۱۳۰۴؛ بخاری: ۲۱۹۹؛ نسائی: ۴۵۲۶؛ ابن حبان: ۴۹۹۰؛ بیهقی در سنن: ۱۰۳۷۳. // تزهی: مرغوبیت میوه مشخص شود، به گونه‌ای که میوه رسیده و سرخی یا زردی از آن هویدا باشد. // جائحة: در اصطلاح فقها: آفتی آسمانی که تمام یا قسمتی از میوه را نابود کند (المعجم الوسيط، ذیل ماده جوح).

۱۷- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باب بلایای آسمانی، امر به فسخ معامله کرد. ابواسحاق دوست مسلم گفت: عبدالرحمن بن بشر از سفیان برای ما در این باب چنین روایت کرد.

### باب ۴- مستحب بودن دریافت قرض کم تر از بدهکار

۱۸- (۱۵۵۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ثَمَارٍ ابْتِاعَهَا فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ» فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ».

۱۸- (۱۵۵۶) ابو سعید خدری رضی الله عنه گفت: مردی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله میوه‌ی باغی را خرید و محصول باغ قبل از چیدن، دچار آفت شد، از همین روی با بدهی زیادی مواجه گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او صدقه بدهید». مردم به او صدقه دادند؛ اما میزان صدقه‌ها کفاف قرضش را نکرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به طلبکارانش فرمود: «آنچه نزد او یافتید، بگیرید و جز آن برای شما نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) یونس بن عبدالاعلی از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج با این اسناد، مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۹- (۱۵۵۷) و حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ سُلَيْمَانَ وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الرَّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أُمَّهُ عَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَوْتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ غَالِيَةً أَصْوَاتَهُمَا وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْأَخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ وَهِيَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِمَا فَقَالَ: «أَيْنَ الْمَتَالِي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفُ؟» قَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ.



۱۹- (۱۵۵۷) از محمد بن عبدالرحمن روایت است که مادرش عمره دختر عبدالرحمن گفت: از عایشه رضی الله عنها شنید که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله صدای دو نفر را بر در مسجد شنید که صدایشان را بلند کرده بودند و با هم اختلاف داشتند. یکی از آنان که به دیگری بدهکار بود، از او می‌خواست مقداری از بدهی‌اش را بکاهد و با او در چیزی مدارا کند و طلبکار می‌گفت: قسم می‌خورم که چنین کاری نخواهم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت آنان بیرون رفت و فرمود: «کجاست کسی که به خدا قسم می‌خورد که کار خیر انجام نمی‌دهد؟» آن طلبکار گفت: ای رسول خدا! من هستم؛ و برای اوست هر آن‌چه خود خواست. [یعنی در میزان کاستن و مهلت پرداخت با او مدارا می‌کنم.]

۲۰- (۱۵۵۸) حَدَّثَنَا حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَذْرَةَ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ وَتَادَى كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ فَقَالَ: «يَا كَعْبُ! فَقَالَ: لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَسَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ ضَعَّ الشَّطْرَ مِنْ دَيْنِكَ، قَالَ كَعْبُ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَمِّ فَأَقْضِهِ».

۲۰- (۱۵۵۸) از عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که پدرش، کعب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرضی نزد ابن ابی حدره داشت. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله صدای آنان بلند شد تا آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل خویش صدای آنان را شنید، از همین روی بر آنان بیرون آمد و پرده‌ی حجره‌اش را کنار زد و کعب بن مالک را بانگ زد و فرمود: «ای کعب!» کعب گفت: گفتیم؛ لَبَّیک یا رسول الله! پس پیامبر صلی الله علیه و آله با دستش اشاره کرد که نصف بدهی‌ات را کم کن. کعب گفت: اطاعت می‌کنم ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله به بدهکار هم گفت: «تو هم بلند شو و باقی بدهی‌اش را پرداخت کن.»

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَقَاضَى دَيْنًا لَهُ عَلَى ابْنِ أَبِي حَذْرَةَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ وَهَبٍ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عثمان بن عمر از یونس از زهری از عبدالله بن کعب بن مالک روایت کرد که کعب بن مالک او را خبر داد که قرضی نزد ابن ابی حدره داشت؛ به مانند حدیث ابن وهب نقل کرد.

(۰۰۰) قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ لَهُ مَالٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَدْرَدٍ الْأَسْلَمِيِّ، فَلَقِيَهُ فَلَزِمَهُ، فَتَكَلَّمَا حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا فَمَرَّ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا كَعْبُ! فَأَسَارَ يَدَيْهِ كَأَنَّهُ يَقُولُ: النَّصْفَ فَأَخَذَ نِصْفًا مِمَّا عَلَيْهِ وَتَرَكَ نِصْفًا.

(۰۰۰) از کعب بن مالک روایت است که بدهی ای بر عبدالله بن ابی حدرد اسلمی داشت، [روزی] او را دید [و در مورد آن بدهی و پرداخت آن] با هم صحبت کردند تا این که صدایشان بلند شد. رسول خدا ﷺ بر آن دو گذر کرد و فرمود: «ای کعب!» و با دستش اشاره کرد؛ گویی می گفت: نصف بدهی ات را از او بگیر و نصف دیگر را ببخش.

### باب ۵ - اگر کسی مالی را به قرض به کسی بفروشد و خریدار ورشکست شود، صاحب مال می تواند آن مال را باز پس بگیرد

۲۲ - (۱۵۵۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ أَنَّ عَمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بَعِيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ قَدْ أَفْلَسَ أَوْ إِنْسَانَ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

۲۲ - (۱۵۵۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: یا گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود: «کسی که [مالی را به قرض به کسی بفروشد] و خریدار ورشکست شود و آن مال هنوز در نزد خریدار باقی مانده باشد و فروشنده عین آن را در نزد خریدار بیابد، صاحب اصلی مال نسبت به تصرف و تملک مجدد آن از سایر طلبکاران شایسته تر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمُ بْنُ حَمَادٍ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ يَغْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ

(۱۵۵۹) موطأ: ۱۳۸۳؛ بخاری: ۲۴۰۲ به لفظی دیگر؛ مسلم: ۱۵۵۹؛ ابوداود: ۳۵۱۹؛ ترمذی: ۱۲۶۲؛ ابن ماجه: ۲۳۶۰؛ دارمی:

۲۵۹۰؛ احمد: ۱۰۱۲۵؛ ابن حبان: ۵۰۳۶؛ بیهقی در سنن: ۱۱۰۲۲.

الْوَهَّابِ وَيَحْيَىٰ بْنِ سَعِيدٍ وَخَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ سَعِيدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَىٰ حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَ قَالَ ابْنُ رُمَحٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فِي رِوَايَتِهِ: أَيَّمَا أَمْرِي فَلَسَ.

(۰۰۰) - عده‌ی کثیری از طرق مختلف از یحیی بن سعید در این اسناد به معنی حدیث زهیر روایت کردند. از بین این راویان، ابن رمح آن را با عبارت «أَيَّمَا أَمْرِي فَلَسَ: هر شخصی که ورشکست شود»، نقل کرده است.

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَلِيمَانَ وَهُوَ ابْنُ عِكْرِمَةَ بْنِ خَالِدِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حُسَيْنٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ عَمْرٍو بْنَ حَزْمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ حَدَّثَهُ عَنْ حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الرَّجُلِ الَّذِي يُعْذِرُ، إِذَا وَجِدَ عِنْدَهُ الْمَتَاعَ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُ «أَنَّهُ لِصَاحِبِهِ الَّذِي بَاعَهُ».

۲۳- (۰۰۰) از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مردی که دارایی‌اش را از دست می‌دهد، روایت است که هرگاه کالایی در نزد او یافت شود که هنوز آن را بین طلبکارانش تقسیم نکرده است، «آن کالا برای صاحب اصلی آن خواهد بود؛ کسی که آن کالا را به او فروخته است [و قیمت آن را دریافت نکرده است]».

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ فَوَجَدَ الرَّجُلُ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

۲۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مردی ورشکسته شود، و مردی (فروشنده‌ای) عین کالایش [را که به صورت قرض به او فروخته است] در نزد او بیابد، او [از دیگر طلبکاران] به تصرف و دریافت مجدد آن کالا شایسته‌تر است».

(۰۰۰) - وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ ح وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَيْضًا حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهِمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالَ: فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْغُرَمَاءِ.

(۰۰۰) - در این روایت نیز حدیث با عبارت «فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْغُرَمَاءِ»، با همان معنی حدیث قبل آمده است.

۲۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَلْفٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخَزَاعِيُّ قَالَ حَجَّاجُ مَنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ خُنَيْمِ بْنِ عِرَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ عِنْدَهُ سِلْمَتَهُ بِعَيْنِهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»

۲۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مردی ورشکسته شود و مردی (فروشنده‌ای) عین کالایش [را که به صورت قرض به او فروخته است] در نزد او بیاید، او [از دیگر طلبکاران] به تصرف و دریافت مجدد آن کالا شایسته‌تر است».

### باب ۶- یاداش مهلت دادن به بدهکاران

۲۶- (۱۵۶۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ أَنَّ خَدِيفَةَ حَدَّثَهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَقَالُوا: أَعْمَلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: تَذَكَّرَ، قَالَ: كُنْتُ أَدَايِنُ النَّاسَ، فَأَمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظَرُوا الْمُعْسِرَ وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «تَجَوَّزُوا عَنْهُ»

۲۶- (۱۵۶۰) از خدیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشتگان روح یک نفر از امت پیامبران پیشین را دریافت کردند. از او پرسیدند: آیا هیچ کار خوبی انجام داده‌ای؟ گفت: خیر. به او گفتند: خوب فکر کن. گفت: به مردم قرض می‌دادم. به بچه‌هایم می‌گفتم که به تنگدستان مهلت بدهید و از پس گرفتن بدهی صرف نظر کنید و نسبت به اشخاص ثروتمند آسان‌گیر و با گذشت باشید. راوی گفت: خداوند عز و جل فرمود: «از او درگذرید».

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَجْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ خَجْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ نَعِيمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَ خَدِيفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ فَقَالَ خَدِيفَةُ: رَجُلٌ لَقِيَ رَبَّهُ فَقَالَ: مَا عَمِلْتُ؟ قَالَ: مَا عَمِلْتُ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَا مَالٍ فَكُنْتُ أُطَالِبُ بِهِ النَّاسَ فَكُنْتُ أَقْبَلُ الْمَيْسُورَ وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمَعْسُورِ، فَقَالَ: تَجَاوَزُوا عَنِ عَبْدِي، قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.

۲۷- (۰۰۰) علی بن جحر و اسحاق بن ابراهیم گفتند: جریر از مغیره از نعیم بن ابی هند از ربیع بن حراش روایت کرد که گفت: خدیفه و ابو مسعود با هم اجتماعی داشتند. خدیفه گفت:

مردی [بعد از مرگ] با پرودگارش روبه‌رو شد. خداوند از او پرسید: چه کاری انجام داده‌ای؟ آن مرد گفت: از کار خیر چیزی انجام نداده‌ام جز این که من مردی توانگر بودم که به مردم قرض می‌دادم، پس طلب خود را از توانگران‌شان دریافت می‌کردم و بر تنگدستان آسان می‌گرفتم. پس فرمود: بر بنده‌ی من آسان گیرید. ابو مسعود گفت: این گونه از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود.

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ خُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ قَالَ: -فَمَا ذَكَرَ وَإِنَّمَا ذَكَرَ- فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُتَابِعُ النَّاسَ فَكُنْتُ أَنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَأَتَجَوَّزُ فِي السَّكَّةِ أَوْ فِي النَّقْدِ، فَعَفَّرَ لَهُ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸- (۰۰۰) از حدیفه ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مردی بعد از مرگش داخل بهشت شد. از او پرسیده شد: چه عملی انجام داده‌ای؟ گفت: -به یاد آورد یا به یاد آورده شد- پس گفت: من با مردم معامله می‌کردم [و به آنان کالا می‌فروختم]؛ به افراد تنگدست مهلت می‌دادم و در دریافت سکه یا پول نقد آسان می‌گرفتم. پس مورد بخشایش خداوند قرار گرفتم». ابو مسعود گفت: من آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ خُذَيْفَةَ قَالَ: أَتَيْتُ اللَّهَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا- قَالَ: يَا رَبِّ! أَتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أُتَابِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خَلْقِي الْجَوَّازُ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ وَأَنْظِرُ الْمُعْسِرَ، فَقَالَ اللَّهُ: «أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي» فَقَالَ عُثْبَةُ بْنُ غَامِرٍ الْجُهَنِيُّ وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۲۹- (۰۰۰) از حدیفه ﷺ روایت است که گفت: بنده‌ای از بندگان خداوند که خداوند به او مال و ثروت داده بود، بعد از مرگش، [روح او] به درگاه خداوند برده شد. خداوند از او پرسید: با این مال و دارایی که به تو داده بودم، در دنیا چه کارهایی انجام دادی؟ آن مرد - در حالی که چیزی از خداوند پوشیده نیست- گفت: پرودگارا! تو به من مال و ثروت دادی و من با مردم معامله می‌کردم، و یکی از اخلاق‌های من سهل‌گیری و گذشت بود. پس بر ثروتمندان آسان می‌گرفتم و به تنگدستان مهلت می‌دادم. خداوند فرمود: من [در گذشت و بخشش] از تو شایسته‌ترم. از بنده‌ی

من درگذرید. [این چنین خداوند او را مورد بخشش و رحمت خویش قرار داد]. عقبه بن عامر جهنی و ابو مسعود گفتند: این چنین از رسول خدا ﷺ شنیدیم.

۳۰- (۱۵۶۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقِ بْنِ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوَجِدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا فَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

۳۰- (۱۵۶۱) از ابو مسعود ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی از امت‌های پیشین [بعد از مرگ و حضور در درگاه الهی] مورد محاسبه و بازخواست قرار گرفت. از میان کارهای او عمل نیکی یافت نشد، جز این که او با دارایی و ثروتی که داشت با مردم معامله می‌کرد و به فرزندانش دستور می‌داد که بر تنگدستان آسان گیرند و از بدهی‌های آنان درگذرند. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عز و جل فرمود: ما در این مورد (بخشش و گذشت) از او شایسته‌تریم؛ از او درگذرید».

۳۱- (۱۵۶۲) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاجِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ مَنْصُورُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَقَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ وَهُوَ ابْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنْكَ، فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

۳۱- (۱۵۶۲) از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «[در امت‌های گذشته] مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به فرزندش می‌گفت: هرگاه [برای دریافت بدهی] به نزد تنگدستی رفتی، از او درگذر تا باشد که خدا نیز از ما درگذرد. آن مرد به لقای الله پیوست و خداوند او را مورد عفو و بخشش خویش قرار داد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ:

(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: مانند حدیث فوق.

۳۲- (۱۵۶۳) حَدَّثَنَا أَبُو الْهَيْثَمِ خَالِدُ بْنُ خِدَاشِ بْنِ عَجَلَانَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي يُوْبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ طَلَبَ غَرِيْبًا لَهُ فَتَوَارَى عَنْهُ ثُمَّ وَجَدَهُ فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ اللَّهُ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُنْفَسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ»

۳۳- (۱۵۶۳) از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که گفت: ابوقتاده به دنبال بدهکاری می‌گشت و آن بدهکار خود را از او پنهان می‌کرد. سرانجام ابوقتاده او را یافت. بدهکار به او گفت که تنگدستم. ابوقتاده پرسید: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا راست می‌گویی؟ گفت: قسم به خدا! [این چنین است]. ابوقتاده گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس دوست داشته باشد که خداوند او را از سختی‌های روز قیامت نجات دهد، باید تنگدست را مهلت دهد یا بخشی از بدهی او را ببخشد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي يُوْبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابو طاهر از ابن وهب از جریر بن حازم از ایوب با این سند مانند این حدیث را روایت کرد.

## باب ۷- تحریم کوتاهی کردن در بازپرداخت بدهی و صحت حواله و استحباب قبول آن

۳۳- (۱۵۶۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلْمٌ، وَإِذَا أَتَيْتَ أَحَدَكُمْ عَلَى مِطْيَةٍ فَلْيَتَّبِعْ».

۳۳- (۱۵۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تأخیر کردن انسان ثروتمند در باز پرداخت وامی که بر عهده دارد، ظلم است و هرگاه یکی از شما به فرد ثروتمندی حواله داده شد، این حواله را قبول کند [و برای دریافت وام خود به فرد مورد نظر مراجعه کند]».

(۱۵۶۴) موطأ: ۱۳۷۹؛ بخاری: ۲۲۸۷؛ ابوداؤد: ۳۳۴۵؛ ترمذی: ۱۳۰۸؛ نسائی: ۴۶۹۱؛ ابن ماجه: ۲۴۰۳؛ دارمی: ۲۵۸۶؛ احمد:

۱۰۰۰۳؛ ابن حبان: ۵۰۹۰؛ بیهقی در سنن: ۱۱۰۶۳.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، هر دو از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند این حدیث را روایت کردند.

## باب ۸- حرام بودن فروش آب اضافی در صحرا

۳۴- (۱۵۶۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ.

۳۴- (۱۵۶۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش آب اضافی [در صحرا] نهی فرمود.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ ضِرَابِ الْجَمَلِ وَعَنْ بَيْعِ الْمَاءِ وَالْأَرْضِ لِيُتَحَرَّتْ، فَعَنْ ذَلِكَ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ.

۳۵- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجاره دادن شتر نر برای پریدن بر شتر ماده و فروختن آب [اضافی] و اجاره دادن زمین برای زراعت [به صورت مزارعه و مخابره] نهی فرمود.

۳۶- (۱۵۶۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزُّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُمْنَعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُمْنَعَ بِهِ الْكَلَاءُ».

(۱۵۶۶) موطأ: ۱۴۵۹؛ بخاری: ۲۳۵۳؛ مسلم: ۱۵۶۶؛ ابوداود: ۳۴۷۳؛ ترمذی: ۱۲۷۲؛ ابن ماجه: ۲۴۷۸؛ احمد در مسند: ۷۲۸۰. // کلا: نامی است برای تمام گیاهان؛ سبز یا خشک. // اگر کسی چاه یا قناتی در صحرائی داشته باشد، نباید آب اضافه بر نیازش را به صاحب حیواناتی که در صحرا از علفهای مباح می چرند، بفروشد. بلکه باید به صورت رایگان در اختیار او قرار دهد؛ زیرا فروش آب اضافی باعث می شود که صاحب چارباغان به خاطر نبودن آب رایگان، آن محل را ترک کند و در نتیجه علفهای مباح بدون استفاده بماند. به خاطر این که استفاده از این علفهای مباح بدون آب ممکن نیست، پس فروختن آب به منزله ی فروختن علفهایی است که او حق فروختن آن را نداشته است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۸۳/۱۰).



۳۶- (۱۵۶۶) ابو هريره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جایز نیست جلوی آب اضافی گرفته شود تا در نتیجهی آن باعث جلوگیری از رویدن گیاهان شود».

۳۷- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِمَنْعُوا بِهِ الْكَلَاءَ».

۳۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جلوی آب اضافه را نگیرید تا در نتیجهی آن باعث جلوگیری از گیاهان شوید».

۳۸- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ هِلَالَ بْنَ أَسَامَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُبَاعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُبَاعَ بِهِ الْكَلَاءُ».

۳۸- (۰۰۰) عبدالرحمن از ابوهریره رضی الله عنه شنید که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آب اضافی فروخته نمی شود تا بدین وسیله گیاهان مباح [جهت چرای چهارپایان] فروخته نشود».

## باب ۹- حرام بودن قیمت سگ و پولی که فالگیر یا کاهن دریافت

### می کند و پولی که زنی فاحشه در مقابل خودفر وشی می گیرد

۳۹- (۱۵۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَخُلُوفِ الْكَاهِنِ.

۳۹- (۱۵۶۷) از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیمت گذاری سگ، اجرت زن فاحشه و پرداخت پول به کاهن و فالگیر [جهت امر گناه] نهی فرمود.

- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ زُمْجٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ زُمْجٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا مَسْعُودٍ.

— (۰۰۰) قتیبه بن سعید و محمد بن رمح از لیث بن سعد —ح— و ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه، هر دو از زهری به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کردند. در حدیث لیث از روایت ابن رمح آمده است که او از ابومسعود شنید.

۴۰— (۱۵۶۸) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «شَرُّ الْكَسْبِ مَهْرُ الْبَتِّيِّ وَتَمَنُّ الْكَلْبِ وَكَسْبُ الْحَجَّامِ».

۴۰— (۱۵۶۸) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «بدترین کسب، اجرت زن فاحشه در مقابل بدکاری اش، قیمت سگ و پولی است که افراد حجامت کننده از مردم دریافت می کنند».

۴۱— (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ قَارِظٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَمَنُّ الْكَلْبِ خَبِيثٌ وَمَهْرُ الْبَتِّيِّ خَبِيثٌ وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ».

۴۱— (۰۰۰) رافع بن خدیج از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «قیمت سگ، اجرت زن فاحشه در مقابل فسقش و درآمد حجامت کننده، [این سه مورد] پلید هستند».

— (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

— (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از معمر از یحیی از ابو کثیر با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

(۱۵۶۸) ابوداوود: ۳۴۲۱؛ ترمذی: ۱۲۷۵؛ نسائی: ۴۲۹۴؛ احمد: ۱۷۲۵۹ // در مورد حجامت از احادیث صحیح دیگر چنین برمی آید که علاوه بر این که پیامبر از دستمزد به فرد حجامت کننده منع نفرمود بلکه به آن سفارش کرد. در حدیث صحیح وارد است که: «مالک از حمید طویل، از انس بن مالک برای من نقل کرد که او گفت: رسول خدا ﷺ حجامت فرمود؛ ابوطیبه ایشان را حجامت کرد. رسول خدا ﷺ برای او به صاعی از خرما امر فرمود و به اربابش (محصیه بن مسعود) دستور داد تا از خراجش کم کنند» (موطأ: ۱۸۲۱؛ بخاری: ۲۲۱۰؛ مسلم: ۱۵۷۷؛ ابوداوود: ۳۴۲۴؛ احمد در مسند: ۱۱۵۵۵). اما در مورد سگ؛ امروزه سگ در کارهای بسیار مهم پلیسی، پزشکی، کشاورزی، نگهبانی و نظایر آن کاربرد دارد و برای به کارگیری چنین سگ‌هایی نیاز به تربیت و صرف وقت و هزینه است. از همین روی تربیت و سامان‌دهی چنین سگ‌هایی مستلزم پرداخت هزینه است و همین امر قیمت‌گذاری سگ را موجه می‌نماید. الله اعلم (مصحح).

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ حَدَّثَنَا رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل از هشام از یحیی بن ابوکثیر از ابراهیم بن عبدالله از سائب بن یزید از رافع بن خدیج از رسول خدا ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.  
 ۴۲- (۱۵۶۹) حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ تَمَنِّ الْكَلْبِ وَالسَّنُورِ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ.

۴۲- (۱۵۶۹) سلمه بن شیبیب از حسن بن اعین از معقل از ابوزبیر روایت کرد که گفت: از جابر در مورد قیمت سگ و ستور پرسیدم، جابر ﷺ گفت: پیامبر ﷺ از آن منع فرمود.

### باب ۱۰- امر به کشتن سگ و بیان نسخ آن و تحریم نگاهداری آن

۴۳- (۱۵۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ.

۴۳- (۱۵۷۰) یحیی بن یحیی از مالک از نافع از ابن عمر ﷺ روایت کرد که رسول خدا ﷺ دستور به کشتن سگ‌ها داد.

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، فَأُرْسِلَ فِي أَقْطَارِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُقْتَلَ.

۴۴- (۰۰۰) نافع از ابن عمر ﷺ روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود، از همین روی کسانی را به اطراف مدینه فرستاد تا سگ‌ها کشته شوند.

۴۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَمِيدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ يَغْنِيٍّ ابْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ أُمَيَّةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، فَتَنْبَعَثُ فِي الْمَدِينَةِ وَأَطْرَافِهَا، فَلَا نَدْعُ كَلْبًا إِلَّا قَتَلْنَاهُ، حَتَّىٰ إِنَّا لَنَقْتُلُ كَلْبَ الْمُرَيَّةِ، مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ يَتَّبِعُهَا.

۴۵- (۰۰۰) از نافع از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان کشتن سگ‌ها را صادر می‌نمود. پس ما در مدینه و پیرامون آن پخش شده و هر سگی را که می‌دیدیم، می‌کشتیم، تا آن‌جا که حتی سگ زنی از اهل صحرا را نیز که در پی او دوان بود، می‌کشتیم.

۴۶- (۱۵۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عُمَرُو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ كَلْبَ غَنَمٍ أَوْ مَاشِيَةً فَقِيلَ لِبْنِ عُمَرَ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ زُرْعٍ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ زُرْعًا.

۴۶- (۱۵۷۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود؛ جز سگ شکاری یا سگی که از گوسفندان یا چارپایان مواظبت می‌کند. به ابن عمر رضی الله عنهما گفته شد: ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: یا سگ مزرعه. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ابوهریره رضی الله عنه زراعت داشت، [به این خاطر حدیث را بهتر و دقیق‌تر حفظ کرده است].

۴۷- (۱۵۷۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رُوْحُ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عَبْدِ عِبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِقَتْلِ الْكِلَابِ حَتَّىٰ إِنْ الْمَرْءُ تَقَدَّمَ مِنَ الْبَادِيَةِ بِكَلْبِهَا فَتَقْتَلُهُ ثُمَّ نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ قَتْلِهَا، وَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ الْبُهَيْمِ ذِي النُّقْطَتَيْنِ، فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ»

۴۷- (۱۵۷۲) ابو زبیر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به کشتن سگ‌ها فرمان داد، تا جایی که چون زنی از صحرا می‌آمد و سگی همراه داشت، ما آن سگ را نیز می‌کشتیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله از کشتن آن نهی کرد و فرمود: «سگ‌های با رنگ سیاه دارای دو خط [سفید بر بالای دو چشم] را بکشید؛ زیرا آن شیطان است».

۴۸- (۱۵۷۳) حَدَّثَنَا عَبِيدَةُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ سَمِعَ مُطَرَفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ الْمُعَفَّلِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِقَتْلِ الْكِلَابِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالَهُمْ وَبَالَ الْكِلَابِ؟» ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ.

۴۸- (۱۵۷۳) از ابن مغفل رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود. سپس فرمود: «آنان با سگ‌ها چه کار دارند؟» سپس در مورد سگ شکاری و سگ گله رخصت داد.

۴۹- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَحْيَى ابْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ يَحْيَى وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ.

۴۹- (۰۰۰) [این حدیث مانند حدیث‌های قبل است.] ابن حاتم به نقل از یحیی گفت: پیامبر ﷺ در باب سگ گله و سگ شکاری و سگ مزرعه اجازه داد.

۵۰- (۱۵۷۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ مَاشِيَةً أَوْ ضَارِيَ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانَ».

۵۰- (۱۵۷۴) از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری نگهداری کند، هر روز به اندازه‌ی دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] اعمال نیک او کاسته می‌شود».

۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ صَيْدًا أَوْ مَاشِيَةً نَقَصَ مِنْ أُجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانَ»

۵۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب و ابن نمیر ﷺ گفتند: زهری از سالم از پدرش از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگهداری کند، هر روز به میزان دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] اعمال نیک او کاسته می‌شود».

۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ ضَارِيَةً أَوْ مَاشِيَةً نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانَ».

۵۲- (۰۰۰) عبدالله بن دینار از ابن عمر ﷺ شنید که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگهداری کند، هر روز به میزان دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] عملش کاسته می‌شود».

۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ابْنُ أَبِي حَزْمَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ مَاشِيَةً أَوْ كَلَبَ صَيْدٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَوْ كَلَبَ حَرْثًا.

۵۳- (۰۰۰) از پدر عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگهداری کند، هر روز به میزان دو قیراط (مقدار مشخصی نزد خداوند) از [پاداش] عملش کاسته می‌شود». عبدالله گفت: ابوهریره گفت: یا سگ مزرعه.

۵۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ ضَارٍ أَوْ مَاشِيَةً نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا» قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَوْ كَلَبَ حَرْثًا وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ.

۵۴- (۰۰۰) از پدر سالم رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگهداری کند، هر روز به میزان دو قیراط (مقدار مشخصی نزد خداوند) از [پاداش] عملش کاسته می‌شود». سالم گفت: ابوهریره می‌گفت: یا سگ مزرعه و ابوهریره دارای محصولات زراعی بود.

۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْنٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا أَهْلٍ دَارٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ مَاشِيَةً أَوْ كَلَبَ صَائِدٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا».

۵۵- (۰۰۰) عبدالله بن عمر از سالم و او از پدرش رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل هر خانه‌ای که از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری نگهداری کنند، هر روز دو قیراط از عملشان کاسته می‌شود».

۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ زَرْعٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ صَيْدٍ، يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا».

۵۶- (۰۰۰) از ابو الحکم رضی الله عنه روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی جز سگ مزرعه یا سگ گله یا سگ شکاری نگه‌داری کند، هر روز قیراطی از پاداشش کاسته می‌شود».

۵۷- (۱۵۷۵) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَرَّمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلِّ يَوْمٍ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي الطَّاهِرِ: «وَلَا أَرْضٍ».

۵۷- (۱۵۷۵) ابو هریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی نگه‌داری کند که سگ شکاری و سگ گله و سگ مزرعه نباشد، هر روز دو قیراط از پاداشش کم می‌شود». در روایت ابوطاهر «وَلَا أَرْضٍ» نیامده است.

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ صَيْدٍ أَوْ زَرْعٍ انْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَذَكَرَ لِابْنِ عُمَرَ قَوْلُ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ: يَزْحَمُ اللَّهُ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ صَاحِبَ زَرْعٍ.

۵۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری یا سگ مزرعه نگه‌داری کند، هر روز قیراطی از پاداشش کم می‌شود». زهری گفت: گفته‌ی ابوهریره رضی الله عنه برای ابن عمر رضی الله عنهما نقل شد. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: خداوند ابوهریره را رحمت کند، او صاحب مزرعه بود. [پس با توجه به نیازش، دقت او در حفظ حدیث، بیش‌تر بوده است].

۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هِشَامُ الدَّسْتَوَائِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ».

۵۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس سگی را نگه‌داری کند، هر روز به اندازه‌ی یک قیراط از عمل او کاسته می‌شود؛ جز سگ مزرعه یا سگ گله».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از شعیب بن اسحاق از اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب از یحیی بن ابوکثیر همانند حدیث فوق را به همان اسناد نقل کرد.

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ يَغْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَمِيعٍ حَدَّثَنَا أَبُو زَرِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا غَنَمٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا»

۶۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از سگی جز سگ شکاری و سگ گله نگهداری کند، هر روز یک قیراط از عملش کاسته می شود».

۶۱- (۱۵۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَفْيَانَ بْنَ أَبِي زُهَيْرٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شَوْءَةَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَا يُغْنِي عَنْهُ زَرْعًا وَلَا ضَرْعًا نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا» قَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّ هَذَا الْمَسْجِدِ!

۵۱- (۱۵۷۶) از سفیان بن ابوزهیر، مردی از شنوئه و یکی از یاران پیامبر ﷺ شنید که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس از سگی نگهداری کند که او را در امر زراعت و دامداری سودی نرساند، هر روز یک قیراط از عملش کاسته می شود». سائب بن یزید گفت: آیا تو این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ سفیان بن ابوزهیر گفت: آری قسم به پروردگار این مسجد.



(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ أَخْبَرَتِي السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ وَقَدْ عَلَيْهِمْ سُفْيَانُ بْنُ أَبِي زَهْرٍ الشَّنْبِيُّ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ  
(۰۰۰) يحيى بن ايوب و قتيبه و ابن حجر از اسماعيل از يزيد بن خصيفه از سائب بن يزيد از سفیان بن ابوزهير روايت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ چنین فرمود.

## باب ۱۱ - حلال بودن مزد حجامت

۶۲ - (۱۵۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَغْنُونُ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ كَسْبِ الْحَجَامِ؟ فَقَالَ: اخْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَجَمَهُ أَبُو طَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ، فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحَجَامَةَ، أَوْ هُوَ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ»

۶۲ - (۱۵۷۷) حمید گفت: از انس بن مالک ﷺ در مورد کسب درآمد حجامت کننده پرسیده شد؛ انس ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ حجامت را انجام داد؛ ابوطیبه او را حجامت کرد. پیامبر ﷺ دو صاع [چهار کیلو] مواد غذایی به او داد و با مالکین او سخن گفت و در مورد او به آنان سفارش کرد و ایشان نیز از آن روز به بعد برخی از مالیات و خراج او را تخفیف دادند. پیامبر ﷺ فرمود: «بدون شک بهترین چیزی که خودتان را به آن مداوا کنید، حجامت است یا از جمله بهترین دواي شماست».

۶۳ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ أَبِي الْفَزَارِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ عَنْ كَسْبِ الْحَجَامِ؟ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحَجَامَةَ وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ، وَلَنَا تَعَدُّوا صِيبَانَكُمْ بِالْعَمْرِ».

۶۳ - (۰۰۰) از مروان (فزاری) روايت است که از انس ﷺ در مورد کسب درآمد حجامت پرسیده شد؛ انس ﷺ مانند حدیث قبل را ذکر نمود؛ جز این که [در این روایت آمده است که] فرمود: «بهترین چیزی که خودتان را به آن مداوا کنید، حجامت و عود هندی است و کودکانتان را با درد گلو اذیت نکنید».

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: دَعَا النَّبِيَّ ﷺ غُلَامًا لَنَا حَبَامًا فَحَجَمَهُ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعٍ أَوْ مَدًّا أَوْ مَدِينٍ وَكَلَّمَ فِيهِ، فَخَفَّفَ عَنْ ضَرِيَّتِهِ.

۶۴- (۰۰۰) انس رضی اللہ عنہ گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از غلامی از آن ما که حجامت کننده بود، خواست که ایشان را حجامت کند. پس ایشان را حجامت کرد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمان داد که یک صاع یا یک مد یا دو مد مواد غذایی به او بدهند و در مورد او با مالکان او سخن گفت و سفارش کرد و تخفیفاتی در مالیات و خراج او صورت گرفت.

۶۵- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُخَزَّوْمِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ وَهَيْبِ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اخْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَبَّامَ أَجْرَهُ وَاسْتَعَطَّ.

۶۵- (۰۰۰) ابن عباس رضی اللہ عنہما گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم حجامت کرد و مزد حجامت کننده را به او داد و دوايي به نام سعوپ را استعمال نمود (در بينی خود ریخت).

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ عَبْدَ لَيْثِي بِيَاضَةَ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ أَجْرَهُ، وَكَلَّمَ سَيِّدَهُ فَخَفَّفَ عَنْهُ مِنْ ضَرِيَّتِهِ، وَلَوْ كَانَ سُحْتًا لَمْ يُعْطِهِ النَّبِيُّ ﷺ.

۶۶- (۰۰۰) ابن عباس رضی اللہ عنہما گفت: برده‌ای از آن بنی بیاضه، رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را حجامت کرد و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مزد او را داد و با مالک او سخن گفت و او قسمتی از خراج و مالیات آن برده را کم کرد. اگر مزد حجامت کننده حرام بود، هرگز رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به حجامت کننده چنین مزدی نمی داد.

## باب ۱۲- حرام بودن فروش شراب

۶۷- (۱۵۷۸) حَدَّثَنَا غَيْبُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَبُو هَمَّامٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْجَرِيرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ بِالْمَدِينَةِ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْرِضُ بِالْخَمْرِ، وَلَعَلَّ اللَّهَ سَيُنْزِلُ فِيهَا أَمْزًا، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلْيَبِعْهُ وَلْيَتَّبِعْ بِهِ» قَالَ: «فَمَا لَيْسْنَا إِلَّا بِسِيرٍ حَتَّى قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ

الْخَمْرَ فَمَنْ أَدْرَكَتْهُ هَذِهِ الْآيَةُ وَعِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلَا يَشْرَبُ، وَلَا يَبِيعُ» قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ النَّاسُ بِمَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَسَفَكُوهَا.

۶۷- (۱۵۷۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در مدینه سخنرانی می کرد، شنیدم که فرمود: «ای مردم! خداوند متعال به شراب اشاره کرده است و محتمل است خداوند به زودی در باب آن فرمائی صادر کند. پس هر کس در نزد خود شرابی دارد، آن را بفروشد و بدان منتفع شود». ابوسعید گفت: طولی نکشید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک خداوند شراب را حرام نمود. پس هر کس که این آیه (تحریم شراب) به گوش او برسد و نزد او شرابی باشد، نباید آن را بنوشد یا بفروشد». ابوسعید رضی الله عنه گفت: مردم آن شراب‌هایی را که نزد خود داشتند، آوردند و در راه‌های مدینه بر زمین ریختند.

۶۸- (۱۵۷۹) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعَلَةَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ أَنَّهُ جَاءَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَیْزَةُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعَلَةَ السَّبَّيِّ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَمَّا يُعْصَرُ مِنَ الْعِنَبِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَاوِيَةَ خَمْرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا؟» قَالَ: لَا، فَسَارَّ إِنْسَانًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بِمَ سَارَرْتَهُ؟» فَقَالَ: أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَهَا، حَرَّمَ بَيْعَهَا» قَالَ: فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا.

۶۸- (۱۵۷۹) از زید بن اسلم روایت است که عبدالرحمن بن وعله، از اهالی مصر، روایت کرد که او از عبدالله بن عباس در مورد فشرده‌ی انگور سؤال کرد و ابن عباس گفت: مردی ظرفی از شراب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا دانسته‌ای که خداوند آن را حرام کرده است؟» گفت: خیر. فردی دزدکی به او چیزی گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چه چیزی را آهسته به او گفتم؟ گفت: از او خواستم که آن را بفروشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایی که نوشیدن آن را حرام نموده، فروش آن را نیز حرام کرده است». راوی گفت: آن مرد دهانه‌ی ظرف را باز کرد تا شراب درون آن خالی شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابو طاهر از ابن وهب از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عبدالرحمن بن وعله از عبدالله بن عباس از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۶۹- (۱۵۸۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاقْتَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ نَهَى عَنِ التَّجَارَةِ فِي الْخَمْرِ.

۶۹- (۱۵۸۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی آیات آخر سوره‌ی بقره نازل شد، پیامبر ﷺ به میان مردم رفت و آن آیات را برای آنان خواند. سپس از تجارت شراب نهی نمود.

۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِسْحَقَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا، قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَحَرَّمَ التَّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ.

۷۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که آیات آخر سوره‌ی بقره در مورد ربا نازل شد، عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ به مسجد رفت و تجارت شراب را حرام اعلام نمود.

### باب ۱۳ - حرام شدن فروش شراب، مردار، خوک و بت

۷۱- (۱۵۸۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْخِنْزِيرِ، وَالْأَصْنَامِ،» فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ سُخُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا هُوَ حَرَامٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ سُخُومَهَا أَجْمَلُوهَا ثُمَّ بَاعُوهَا فَأَكَلُوا ثَمَنَهَا.»

۷۱- (۱۵۸۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که در سال فتح مکه، در شهر مکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «خدا و رسولش فروش شراب، مردار، خوک و بت‌ها را حرام نموده‌اند». از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد پیه حیوانات مردار که با آن کشتی‌ها چرب می‌شد و چراغ‌ها روشن و پوست‌ها با آن نرم می‌شد، سؤال شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید آن را بفروشید، چون حرام است». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! وقتی که خداوند خوردن پیه و چربی حیوانات را بر آنان حرام نمود، آن را تصفیه و پاک کردند و فروختند و بهای آن را خوردند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَامَ الْفَتْحِ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الصَّحَّاحُ يَغْنِي أَبُو عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَامَ الْفَتْحِ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: سال فتح مکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، و محمد بن مثنی از... یزید بن ابی حبيب روایت کرد که گفت: عطاء برایم نوشت که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه به مانند حدیث لیث را شنیدم.

۷۲- (۱۵۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمْرَةَ بَاعَ حَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ سَمْرَةَ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟»

۷۲- (۱۵۸۲) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که به عمر رضی الله عنه خبر رسید که سمره شراب فروخته است. گفت: خداوند سمره را نابود کند! آیا ندانسته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! [خوردن] پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، پس آن را تصفیه و پاک کردند و فروختند؟».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح (ابن قاسم) از عمرو بن دینار با این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۷۳- (۱۵۸۳) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْزَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ، فَبَاغَوْهَا، وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا.

۷۳- (۱۵۸۳) از ابو هریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! خداوند خوردن پیه و چربی حیوانات را بر آنان حرام نمود، پس آن را فروختند و بهای آن را خوردند».

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ حَرَّمَ عَلَيْهِمُ الشُّحْمَ، فَبَاغَوْهُ وَأَكَلُوا ثَمَنَهُ»

۷۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! خوردن پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، پس آن را فروختند و بهای آن را خوردند».

## باب ۱۴ - ربا

۷۵- (۱۵۸۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ، وَلَا تُشِفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ، وَلَا تُشِفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِرٍ»

۷۵- (۱۵۸۴) از ابو سعید خدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «طلا را با طلا معامله نکنید؛ مگر این که به یک اندازه و مثل هم باشند. نباید یکی از آن ها از دیگری بیش تر باشد. نباید نقره را به نقره فروخت؛ مگر این که هر دو به یک اندازه و مانند هم باشند، و نباید نقد را به نسیه معامله کرد».

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي لَيْثٍ: إِنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَأْتِرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رِوَايَةٍ

قَتِيْبَةَ فَذَهَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَنَافِعٌ مَعَهُ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ رُمُحٍ قَالَ: نَافِعٌ فَذَهَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَنَا مَعَهُ وَاللَّيْثِيُّ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخْبَرَنِي أَنَّكَ تُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَرَقِ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ فَأَسَارَ أَبُو سَعِيدٍ بِاصْبَعَيْهِ إِلَيَّ عَيْنَيْهِ وَأُذُنَيْهِ فَقَالَ: أَبْصَرْتُ عَيْنَايَ وَسَمِعْتُ أُذُنَايَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ، إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشِفُوا بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا شَيْئًا غَائِبًا مِنْهُ بِشَاجِرٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ»

۷۶- (۰۰۰) از نافع روایت است که مردی به ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ابوسعید خدری رضی الله عنه این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند. در روایت قتیبه عبدالله و نافع و در روایت ابن رمح، نافع گفت: من با عبدالله و لیثی رفتیم تا بر ابوسعید داخل شدیم. عبدالله گفت: این مرد به من خبر داد که تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که از فروش طلا در مقابل طلا و نقره در مقابل نقره نهی فرمود؛ مگر این که مثل هم باشند. ابوسعید با دو انگشتش به دو چشم و دو گوشش اشاره کرد و گفت: این دو چشم دیدند و دو گوشم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: «طلا را با طلا و نقره را با نقره معامله نکنید؛ مگر به مانند هم باشند و نباید یکی از دیگری بیش‌تر باشد و نباید چیز غایب را با چیز حاضر معامله کرد؛ مگر این که دست به دست و حضوری باشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ يَعْنِي ابْنَ خَازِمٍ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ، ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بَنِي حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طرق مختلف از نافع همانند حدیث لیث از نافع از ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کردند.

۷۷- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ، وَلَا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ، إِلَّا وَرَنًا بِوَرَنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ سَوَاءً بِسَوَاءٍ».

۷۷- (۰۰۰) از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طلا را با طلا و نقره را با نقره معامله نکنید؛ مگر این که به مانند هم و به یک وزن باشند».

۷۸- (۱۵۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَّارٍ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ مَالِكَ بْنَ أَبِي عَامِرٍ يُحَدِّثُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الدِّينَارَ بِالدِّينَارِ وَلَا الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ».

۷۸- (۱۵۸۵) عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت کرد که فرمود: «یک دینار را به دو دینار و یک درهم را به دو درهم معامله نکنید».

### باب ۱۵- فروش طلا به نقره به صورت نقدی

۷۹- (۱۵۸۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْخَدَّانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ: مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُثَيْنَةَ اللَّهُ: وَهُوَ عِنْدَ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ أَرِنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ أَتَيْنَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا نَعْطُكَ وَرِقَّكَ، فَقَالَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلَّا وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرِقَّهُ أَوْ لَتُرَدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَرَقُ بِالدَّهَبِ رِبَاٌ إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبَاٌ إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبَاٌ إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبَاٌ إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ».

۷۹- (۱۵۸۶) از مالک بن اوس بن حدثان روایت است که گفت: [به بازار] آمدم و می گفتم: چه کسی درهم‌ها را [با نقره] تعویض می کند؟ طلحه بن عبیدالله که در نزد عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ نشسته بود، گفت: طلایت را به ما نشان ده، سپس پیش ما بیا، هرگاه خدمتکار ما آمد [در مقابل طلایت] نقره می دهیم. عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ گفت: هرگز [چنین نخواهد بود]! قسم به خدا باید اکنون [در مقابل طلایت] به او نقره دهی یا طلایت را به او باز پس می دهی؛ زیرا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «معامله‌ی نقره با طلا، گندم با گندم، جو با جو و خرما با خرما ربا است مگر این که دست به دست و [برابر باشد]».

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ عَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابو بکر بن ابی شیبہ و زہیر بن حرب و اسحاق از ابن عیینہ از زہری با این اسناد روایت کرد.



۸۰- (۱۵۸۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ فِي حَلَقَةٍ فِيهَا مُسْلِمٌ بْنُ يَسَارٍ، فَجَاءَ أَبُو الْأَشْعَثِ قَالَ: قَالُوا: أَبُو الْأَشْعَثِ! أَبُو الْأَشْعَثِ! فَجَلَسَ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْ أَخَانَا حَدِيثَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: نَعَمْ! غَزَوْنَا غَزَاةً - وَعَلَى النَّاسِ مُعَاوِيَةَ - فَغَنِمْنَا غَنَائِمَ كَثِيرَةً، فَكَانَ فِيهَا غَنِمْنَا أَيْنَةَ مِنْ فِضَّةٍ، فَأَمَرَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا أَنْ يَبِيعَهَا فِي أُعْطِيَاتِ النَّاسِ، فَتَسَارَعَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، فَبَلَغَ عِبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، فَقَامَ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرِّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرِ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرِ بِالتَّمْرِ، وَالْمُلْحِ بِالْمُلْحِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، عَيْنًا بِعَيْنٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ أَزَادَ فَقَدْ أَرْتَبَى، فَكَرَدَ النَّاسُ مَا أَخَذُوا، فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَلَا مَا بَالُ رِجَالٍ يَتَحَدَّثُونَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَادِيثَ، قَدْ كُنَّا نَشْهَدُهُ وَنَصَحْبُهُ، فَلَمْ نَسْمَعْهَا مِنْهُ، فَقَامَ عِبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، فَأَعَادَ الْقِصَّةَ ثُمَّ قَالَ: لِنُحَدِّثَنَّ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنْ كَرِهَ مُعَاوِيَةُ، - أَوْ قَالَ: وَإِنْ رَغِمَ -، مَا أَبَالِي أَنْ لَا أَصْحَبَهُ فِي جُنْدِهِ لَيْلَةً سَوْدَاءَ. قَالَ حَمَّادُ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ.

۸۰- (۱۵۸۷) ابو قلابه گفت: من در شام در حلقه‌ای که مسلم بن یسار در آن حاضر بود، حضور داشتم. ابو الاشعث [به آن مجلس] آمد. ابو قلابه گفت: [حاضران در مجلس همه یک‌صدا نام او را بردند و] گفتند: ابو الاشعث! ابو الاشعث! من نیز گفتم: ابو الاشعث! پس او نشست و من به او گفتم: حدیث عبادۀ بن صامت را برای ما روایت کن. گفت: آری! ما در غزوه‌ای به فرماندهی معاویه شرکت کردیم و غنیمت‌های زیادی به دست آوردیم. در میان غنیمت‌هایی که گرفته بودیم، ظرف‌هایی از نقره وجود داشت. معاویه مردی را دستور داد که آن‌ها را در میان بخشش‌های مردم بفروشد. مردم برای خریدن آن [با درهم] عجله کردند. خبر به عبادۀ بن صامت رسید؛ برخاست و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که از معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک نهی فرمود؛ مگر این‌که به مانند هم باشند. پس هرکس بر آن بیش‌تر بدهد یا بیش‌تر دریافت کند، دچار ربا شده است. مردم آن‌چه را که گرفته بودند، بازپس دادند. خبر به معاویه رسید؛ برخاست، سخنرانی کرد و گفت: چرا مردانی از رسول خدا ﷺ حدیث‌هایی را روایت می‌کنند که ما مصاحب و همراه وی بودیم اما چنین سخنانی از او نشنیده‌ایم؟ عبادۀ بن صامت برخاست و داستان را تکرار کرد، سپس گفت: آن‌چه که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم، روایت می‌کنیم؛ اگرچه معاویه را خوش نیاید - یا گفت: هرچند بر خلاف

میل او باشد- برایم مهم نیست که در شب تاریکی در بین ارتش او نباشم. حماد گفت: این را گفت یا به مانند این را گفت.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از عبدالوهاب ثقفی از ایوب با این سند روایت کرد.

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءٌ بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ».

۸۱- (۰۰۰) از عبادہ بن صامت روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم، برابر و دست به دست باشند. پس هرگاه این انواع با هم اختلاف داشتند [مانند گندم با جو]، آن‌ها را مبادله کنید، هر آن گونه که خواستید؛ به شرطی که دست به دست باشد».

۸۲- (۱۵۸۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَرَادَ فَقَدْ أَرْتَى الْأَخِذَ وَالْمُعْطَى فِيهِ سَوَاءٌ»

۸۲- (۱۵۸۴) ابو سعید خدری ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم، برابر و دست به دست باشند. پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، دچار ربا شده است. در این مورد گیرنده و دهنده مساوی هستند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ الرَّبِيعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلِ» فَذَكَرَ بِوَيْلِهِ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از سلیمان ربعی از ابومتوکل ناجی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا باید مانند هم باشد». پس به مانند آن (حدیث) را روایت کرد.

۸۳- (۱۵۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْجَنْطَةُ بِالْجَنْطَةِ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلِ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَرَادَ فَقَدْ أَرْتَبَى إِلَّا مَا اخْتَلَفَتْ أَلْوَانُهُ»

۸۳- (۱۵۸۸) ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «در معامله‌ی خرما با خرما، گندم با گندم، جو با جو و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم و دست به دست باشند. پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، دچار ربا شده است؛ مگر این‌که جنس هر دو متفاوت باشد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا الْمُحَارِبِيُّ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ يَدًا بِيَدٍ.

(۰۰۰) ابو سعید اشجی از محاربی از فضیل بن غزوان با این سند روایت کرد؛ اما عبارت «يَدًا بِيَدٍ» را در آن نیاورده است.

۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نُعْمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزَنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزَنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلِ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَرَادَ فَهُوَ رِبَا».

۸۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره [هر دو] باید مثل هم و به یک اندازه باشند، پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، آن ربا است».

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ يَعْنِي بْنِ بِلَالٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي تَمِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدَّيْنَارُ بِالدَّيْنَارِ لَا فَضْلَ بَيْنَهُمَا، وَالدَّرْهَمُ بِالدَّرْهَمِ لَا فَضْلَ بَيْنَهُمَا».

۸۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «در معامله‌ی دینار با دینار و درهم با درهم نباید یکی از دیگری بیش‌تر باشد».

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي تَمِيمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از مالک بن انس از موسی بن ابوتیمیم به این اسناد و مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

### باب ۱۶- نهی از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه

۸۶- (۱۵۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مِيمُونٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: بَاعَ شَرِيكُ لِي وَرَقًا بِنَسِيئَةٍ إِلَى الْمَوْسِمِ، أَوْ إِلَى الْحَجِّ، فَجَاءَ إِلَيَّ فَأَخْبَرْتَنِي، فَقُلْتُ: هَذَا أَمْرٌ لَا يَصْلُحُ قَالَ: قَدْ بَعْتُهُ فِي السُّوقِ، فَلَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ وَتَحَنُّنٌ نَبِيْعُ هَذَا الْبَيْعِ، فَقَالَ: «مَا كَانَ يَدًا يَبْدُو فُلًا بَأْسَ بِهِ وَمَا كَانَ نَسِيئَةً فَهَوَ رَبًّا» وَأَتَتْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ فَإِنَّهُ أَغْظَمَ تِجَارَةً مِنِّي فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

۸۶- (۱۵۸۹) محمد بن حاتم بن میمون از سفیان بن عیینة از عمرو بن ابومنہال روایت کرد که گفت: شریک من نقره‌ای را به صورت نسیه تا موسم یا تا زمان فرارسیدن حج فروخته بود. به نزد من آمد و خبر را به من داد. من نیز گفتم این معامله جایز نیست. گفت: من در بازار آن را به این صورت فروختم و کسی بر من ایراد نگرفت. پس من به نزد براء بن عازب رفتم و قضیه را از او پرسیدم. براء گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد در حالی که ما این معامله را انجام می‌دادیم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن چه که دست به دست باشد، در آن اشکالی وجود ندارد و آن چه که به صورت نسیه باشد، ربا است».

۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْمِنْهَالِ يَقُولُ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ عَنْ الصَّرْفِ فَقَالَ: سَلَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ فَهُوَ أَعْلَمُ، فَسَأَلْتُ زَيْدًا، فَقَالَ: سَلَ الْبَرَاءَ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ، ثُمَّ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْوَرِقِ بِالذَّهَبِ دَيْنًا.

۸۷- (۰۰۰) از حبیب روایت است که از ابومنہال شنید که می‌گفت: در مورد تعویض و معامله‌ی دو جنس با یکدیگر از براء بن عازب سؤال پرسیدم. او گفت: در این مورد از زید بن ارقم بپرس؛ او داناتر است. از زید پرسیدم. زید نیز گفت: از براء بپرس؛ بدون شک او داناتر است. سپس هر دو گفتند: رسول خدا ﷺ از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه نهی کرد.

۸۸- (۱۵۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَقَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَأَمَرْنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا، قَالَ: فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَدًا يَدًا؟ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ.

۸۸- (۱۵۹۰) ابوبکره از پدرش روایت کرد که پیامبر ﷺ از معامله‌ی نقره با نقره و طلا با طلا مگر این‌که با هم مساوی باشند، نهی کرد و به ما دستور داد که نقره را با طلا و طلا را با نقره هر آن‌گونه که خواستیم معامله کنیم. راوی گفت: مردی از او پرسید: آیا باید دست به دست باشند؟ پدرم گفت: این‌گونه شنیدم.

- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرَةَ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از یحیی بن صالح از معاویه از یحیی (ابو کثیر) از یحیی بن ابواسحاق روایت کرد که عبدالرحمن بن ابوبکره او را خبر داد که ابوبکره گفت: رسول خدا ﷺ ما را نهی فرمود؛ همانند حدیث فوق.

## باب ۱۷- فروش گردن‌بندی که در آن مهره‌ای شیشه‌ای و طلا باشد

۸۹- (۱۵۹۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلَانِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ رَبَاحِ اللَّخْمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ فَضَالََةَ بْنَ عُيَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْتَبِرُ بِقِلَادَةٍ فِيهَا خَرَزٌ وَذَهَبٌ وَهِيَ مِنَ الْمَغَانِمِ تُبَاعُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالذَّهَبِ الَّذِي فِي الْقِلَادَةِ فُنَزِعَ وَحَدَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَرَنَّا بِوِزْنِ».

۸۹- (۱۵۹۱) ابوهانی خولانی از علی بن رباح لخمی شنید که می‌گفت: از فضاله بن عیید انصاری شنیدم که می‌گفت: در فتح خیبر گردن‌بندی از طلا که مهره در آن به کار رفته بود و جزو غنایم به شمار می‌رفت، نزد رسول خدا ﷺ آورده شد که قابل خرید و فروش بود. رسول خدا ﷺ دستور داد تا آن طلایی که در آن بکار رفته بود، از آن جدا شود. سپس فرمود: «طلا در مقابل طلا فروخته می‌شود [مشروط بر این که] در وزن یکی باشند».

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي شُجَاعٍ سَعِيدٍ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ حَنَسِ بْنِ الصَّنَعَانِيِّ عَنْ فَضَالََةَ بْنِ عُيَيْدٍ قَالَ: اشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بِائْتِي عَشْرَ دِينَارًا فِيهَا ذَهَبٌ وَخَرَزٌ فَفَصَلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ اثْنِي عَشْرَ دِينَارًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لَا تُبَاعُ حَتَّى تُفْصَلَ».

۹۰- (۰۰۰) فضاله بن سعید گفت: در فتح خیبر گردن‌بندی به دوازده دینار [طلا] خریدم که در آن طلا و مهره‌ی شیشه‌ای به کار رفته بود. طلا را از آن جدا کردم که بیش‌تر از دوازده دینار [طلا] بود. قضیه را به عرض رسول خدا ﷺ رساندم. پیامبر ﷺ فرمود: «تا طلا از آن جدا نشود، فروخته نمی‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و ابوکریب از ابن مبارک از سعید بن یزید با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْجَلَّاحِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي حَنْشُ الصَّنَعَانِيُّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُثَيْدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ تُبَاعُ الْيَهُودَ الْوَقِيَّةَ الذَّهَبَ بِالْدِينَارَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا وَرْتًا بَوْرَنَ».

۹۱- (۰۰۰) فضاله بن عبید گفت: در روز فتح خیبر همراه رسول خدا ﷺ بودیم که یک اوقیه طلا (هفت مثقال) را در مقابل دو یا سه دینار می‌فروختیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «طلا را در مقابل طلا نفروشید مگر این که وزن آن‌ها یکی باشد».

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ قُرَّةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَعَاذِيِّ وَعَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ وَغَيْرِهِمَا أَنَّ عَامِرَ بْنَ يَحْيَى الْمَعَاذِيَّ أَخْبَرَهُمْ عَنْ حَنْشِ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ فَضَالَةَ بْنِ عُثَيْدٍ فِي غَزْوَةِ فَطَارَتْ لِي وَلِأَصْحَابِي قِلَادَةٌ فِيهَا ذَهَبٌ وَوَرَقٌ وَجَوْهَرٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيهَا فَسَأَلْتُ فَضَالَةَ بْنَ عُثَيْدٍ فَقَالَ: انْزِعْ ذَهَبَهَا فَاجْعَلْهُ فِي كِفَّةٍ وَاجْعَلْ ذَهَبَكَ فِي كِفَّةٍ ثُمَّ لَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ».

۹۲- (۰۰۰) از حنش روایت است که گفت: ما همراه فضاله بن عبید در غزوه‌ای حضور داشتیم. گردن‌بندی از غنایم که در آن طلا، نقره و جواهر به کار رفته بود، سهم من و دوستان من شد. من خواستم آن را بخرم. از فضاله بن عبید سؤال کردم، گفت: طلای آن را جدا کن و در یک کف قرار ده و سپس طلای خودت را در کف دیگر بگذار، البته باید در وزن مثل هم باشند. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، نباید طلا را در مقابل طلا بفروشد؛ مگر این که برابر باشند».

### باب ۱۸- فروش طعام از یک جنس به مانند هم

۹۳- (۱۵۹۲) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ الْخَارِثِ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ أَرْسَلَ غَلَامَهُ بِصَاعِ قَمْحٍ، فَقَالَ: بَعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ شَعِيرًا، فَذَهَبَ الْغَلَامُ فَأَخَذَ صَاعًا وَرِيَادَةَ بَعْضِ صَاعٍ فَلَمَّا جَاءَ مَعْمَرًا أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ مَعْمَرٌ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ انْطَلِقْ فَرُدَّهُ، وَلَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ، فَإِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلِ» قَالَ: وَكَانَ طَعَامَنَا يَوْمَئِذٍ الشَّعِيرَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ بِمِثْلِهِ، قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُضَارِعَ.

۹۳- (۱۵۹۲) از معمر بن عبدالله روایت است که یک صاع گندم به غلامش داد و به او گفت: آن را بفروش. سپس با [قیمت] آن جو بخر. غلامش به بازار رفت و با یک صاع گندم، یک صاع و مقداری دیگر جو خرید. هنگامی که به نزد معمر آمد و قضیه را به او گفت، معمر پرسید: چرا این کار را کرده‌ای؟ برگرد و آن را بازپس ده و بیش‌تر از آن مقدار نگیر. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «معامله‌ی طعام در مقابل طعام باید به مانند هم باشد». راوی گفت: غذای ما در آن روزگار جو بود. به معمر گفته شد: جو هم جنس گندم نیست. گفت: می‌ترسم مشابه آن باشد.

۹۴- (۱۵۹۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَغْنِي بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْإِسْمَاعِيلِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ حَدَّثَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَخَا بَنِي عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيَّ فَاسْتَعْمَلَهُ عَلَى خَيْبَرَ فَقَدِمَ بِتَمْرٍ جَنِيْبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنَ الْجَمْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَفْعَلُوا وَلَكِنْ مِثْلًا بِمِثْلِ، أَوْ بِيَعُوا هَذَا، وَاشْتَرُوا بِتَمَنِهِ مِنْ هَذَا، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانَ».

۹۴- (۱۵۹۳) ابوهیره و ابوسعید (رضی الله عنهما) گفتند: رسول خدا ﷺ برادر بنی عدی انصاری را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرد. این شخص خرماهایی که از نوع خرماهای اعلا بود، آورد. رسول خدا ﷺ از او پرسید: «آیا همه‌ی خرماهای خیبر این گونه‌اند؟» آن شخص گفت: خیر، ای رسول خدا! ما یک صاع از [خرمای اعلا] را با دو صاع از خرماهای پست خریداری می‌کنیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چنین نکنید؛ بلکه باید به مانند هم و به یک میزان باشند، یا این [نوع نامرغوب] را بفروشید و با بهای آن از این [نوع مرغوب] بخرید. این گونه میزان و برابری رعایت می‌شود».

۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ فَبَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيْبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» فَقَالَ:



لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلَا تَفْعَلْ، بَعِ الْجَمْعَ بِالذَّرَاهِمِ ثُمَّ ابْتَغِ بِالذَّرَاهِمِ جَنِيًّا»

۹۵- (۰۰۰) از ابوسعید خدری و ابو هریره (رضی الله عنهما) روایت است که گفتند: رسول خدا ﷺ مردی را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرد. این شخص خرماهایی از نوع خرمای اعلا را آورد. رسول خدا ﷺ از او پرسید: «آیا همه‌ی خرماهای خیبر این گونه‌اند؟» آن شخص گفت: نه، ای رسول خدا! ما یک صاع از این خرما را با دو صاع از خرمای دیگر [که نامرغوب است] و دو صاع از آن را با سه صاع از خرمای دیگر خریداری می‌کنیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «این کار را مکن؛ بلکه خرمای نامرغوب را بفروش و با قیمت آن از این خرمای خوب خریداری کن.»

۹۶- (۱۵۹۴) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ الْوُحَاظِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ ح وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُمَا جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ حَسَّانٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ وَهُوَ ابْنُ سَلَامٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَبْدِ الْعَافِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ يَقُولُ: جَاءَ بِلَالٌ بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا؟» فَقَالَ بِلَالٌ: تَمْرٌ كَانَ عِنْدَنَا رَدِيٌّ فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِمَطْعَمِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «أَوْهَ! عَيْنُ الرَّبِّ، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ التَّمْرَ فَبِعْهُ بِبَيْعِ آخَرَ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ.» لَمْ يَذْكُرْ ابْنُ سَهْلٍ فِي حَدِيثِهِ عِنْدَ ذَلِكَ.

۹۶- (۱۵۹۴) عقبه بن عبد عامر گفت: از ابو سعید ﷺ شنیدم که می‌گفت: بلال ﷺ مقداری خرمای برنی (نوعی خرمای خوب با دانه‌های درشت) برای پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ از او پرسید: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» بلال ﷺ گفت: مقداری خرمای نامرغوب داشتیم. من دو صاع از آن را در مقابل یک صاع از این خرما، برای خوردن پیامبر ﷺ فروختم. پیامبر ﷺ فرمود: «از این کار بیزارم! این همان ربا است. این کار را مکن، هرگاه خواستی خرمای خوب بخری، خرمای [نامرغوبت را در معامله‌ای جدا] به فروش برسان، سپس با پول آن خرمای خوب خریداری کن. این سهل در حدیث خویش "عِنْدَ ذَلِكَ" را ذکر نکرده است.

۹۷- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُغَيْنَةَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي قَرَعَةَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِتَمْرٍ فَقَالَ: «مَا هَذَا التَّمْرُ مِنْ تَمْرِنَا»

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْنَا تَمْرًا صَاعَيْنِ بِصَاعٍ مِنْ هَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «هَذَا الرَّبَا، فَرُدُّوهُ ثُمَّ يَبْعُوا تَمْرًا وَاشْتَرُوا لَنَا مِنْ هَذَا»

۹۷- (۰۰۰) ابونضره از ابوسعید روایت کرد که گفت: مقداری خرما برای رسول خدا ﷺ آورده شد. فرمود: «این خرما، از خرمای ما نیست [آن را از کجا آورده‌اید؟]» آن مرد گفت: ای رسول خدا! ما دو صاع از خرمای خویش را در مقابل یک صاع از این خرما فروختیم. پیامبر ﷺ فرمود: «این همان ربا است. پس آن را برگردانید، سپس خرمای ما را بفروشید و با قیمت آن از این خرما برای ما خریداری کنید.»

۹۸- (۱۵۹۵) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كُنَّا نُرْزَقُ تَمْرَ الْجَمْعِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الْجَلُطُ مِنَ التَّمْرِ، فَكُنَّا نَبِيعُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَا صَاعِي تَمْرٍ بِصَاعٍ، وَلَا صَاعِي جَنْطَةِ بِصَاعٍ، وَلَا دِرْهَمٍ بِدِرْهَمَيْنِ»

۹۸- (۱۵۹۵) از ابوسعید ﷺ روایت است که گفت: ما از خرمای مخلوط و نامرغوب ارتزاق می‌کردیم و دو صاع را با یک صاع معاوضه می‌نمودیم. پیامبر ﷺ فرمود: «نباید دو صاع خرما با یک صاع خرما و نباید دو صاع گندم با یک صاع گندم و هم‌چنین نباید دو درهم با یک درهم معامله شود.»

۹۹- (۱۵۹۴) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعِيدِ الْجَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: أَيْدًا بِيَدٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِهِ، فَأَخْبَرْتُ أَبَا سَعِيدٍ فَقُلْتُ: إِنِّي سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: أَيْدًا بِيَدٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ: أَوْ قَالَ ذَلِكَ؟ إِنَّا سَنَكْتُبُ إِلَيْهِ فَلَا يُفْتِيكُمْوه، قَالَ: فَوَاللَّهِ لَقَدْ جَاءَ بَعْضُ فَتَيَانَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِتَمْرٍ، فَأَنْكَرَهُ، فَقَالَ: «كَأَنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ تَمْرِ أَرْضِنَا» قَالَ: كَانَ فِي تَمْرِ أَرْضِنَا، -أَوْ فِي تَمْرِنَا- الْعَامُ بَعْضُ الشَّيْءِ فَأَخَذْتُ هَذَا وَرَدْتُ بَعْضَ الزِّيَادَةِ فَقَالَ: «أَضَعَفْتُ أَرْبَيْتَ لَا تَقْرَبَنَّ هَذَا؟ إِذَا رَأَيْتَ مِنْ تَمْرِكَ شَيْءٌ فَبِعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ الَّذِي تُرِيدُ مِنَ التَّمْرِ».

۹۹- (۱۵۹۴) از ابو نضره روایت است که گفت: از ابن عباس ﷺ در مورد معامله‌ی طلا با طلا و نقره با نقره پرسیدم؟ ابن عباس ﷺ پرسید: آیا دست به دست است؟ گفتم: آری، گفت: پس

اشکالی ندارد. به ابوسعید رضی الله عنه گفتم: از ابن عباس رضی الله عنه چنین سؤالی پرسیدم و ایشان چنین جواب داد. ابوسعید رضی الله عنه گفت: آیا واقعاً چنین جواب داد؟ ما به او خبر می‌دهیم که به شما فتوا ندهد. ابوسعید رضی الله عنه گفت: قسم به خدا! یکی از غلامان رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداری خرما برای ایشان آورد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خرمای سرزمین خویش ندانست و فرمود: «مثل این که این خرما از خرمای سرزمین ما نیست». آن غلام گفت: خرمای ما امسال ایرادهایی داشت، من این خرما را خریدم و در مقابل، مقدار بیش‌تری خرما دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «بیش‌تر از این خرما دادی؟ مرتکب ربا شدی؟ این خرما را به من نزدیک مکن. هرگاه خرمای نامرغوب داشتی، آن را بفروش، سپس [با قیمت آن] هر خرمایی که خواستی خریداری کن.»

۱۰۰ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَمَرَ وَابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ، فَلَمْ يَرَيَا بِهِ بَأْسًا، فَإِنِّي لَقَاعِدُ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ فَقَالَ: مَا زَادَ فَهُوَ رَبًّا فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ لِقَوْلِهِمَا فَقَالَ: لَا أُحَدِّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَهُ صَاحِبٌ نَخْلِهِ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ طَيِّبٍ وَكَانَ تَمْرُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله هَذَا اللَّوْنُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَنَّى لَكَ هَذَا؟» قَالَ: انْطَلَقْتُ بِصَاعَيْنِ فَاشْتَرَيْتُ بِهِ هَذَا الصَّاعَ، فَإِنَّ سِعْرَ هَذَا فِي السُّوقِ كَذَا وَسِعْرَ هَذَا كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَيْلَكَ أَرَبَيْتَ، إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَبِعْ تَمْرَكَ بِسِلْعَةٍ ثُمَّ اشْتَرِ بِسِلْعَتِكَ أَمِّي تَمْرٍ شَيْتٌ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَالْتَمَرُ بِالتَّمْرِ أَحَقُّ أَنْ يَكُونَ رَبًّا أَمْ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ قَالَ: فَاتَيْتُ ابْنَ عَمَرَ بَعْدُ فَتَهَانِي وَلَمْ أَتِ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبُو الصَّهْبَاءِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْهُ بِمَكَّةَ فَكَرِهَهُ.

۱۰۰ - (۰۰۰) از ابو نضره روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنه و ابن عباس رضی الله عنه در مورد صرف (تحویل چیزی در مقابل چیز دیگر؛ مانند دینار به درهم یا طلا به نقره) پرسیدم؟ آن دو بزرگوار در این مورد ایرادی ندیدند. من [روزی] در کنار ابوسعید خدری رضی الله عنه نشسته بودم. در این مورد از او پرسیدم. او گفت: هر مقدار که در یکی بیش‌تر از دیگری باشد، آن ربا است. من نیز گفته‌ی او را به خاطر گفته‌ی ابن عباس و ابن عمر نپذیرفتم. ابوسعید رضی الله عنه گفت: من جز آن چه که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام، به شما نمی‌گویم. [روزی] صاحب نخلستانی، یک صاع از نوع خرمای خوب برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. خرمای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از این رنگ [یعنی خرمای نامرغوب] بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» گفت: من دو صاع [از نوع خرمای نامرغوب] را به بازار

بردم و با آن یک صاع از این خرما را خریداری کردم؛ زیرا قیمت این خرما در بازار چنین است و قیمت دیگری چنان. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! مرتکب ربا شده‌ای. هرگاه خواستی این کار را بکنی، ابتدا خرمایت را به قیمت بفروش، سپس با پول آن، هر نوع خرمایی را که خواستی خریداری کن.»

ابوسعید گفت: خرما در مقابل خرما سزاوار است که ربا باشد یا نقره در مقابل نقره؟ راوی می‌گوید: بعد از آن به نزد ابن عمر ﷺ رفتم و قضیه را از او پرسیدم. او نیز مرا از این کار منع کرد؛ اما به نزد ابن عباس ﷺ رفتم. راوی گفت: ابوصهباء به من خبر داد که در مکه این قضیه را از ابن عباس ﷺ پرسیده و او نیز از آن نهی کرد.

۱۰۱- (۱۵۹۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبْنُ أَبِي عَمْرٍَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَاللَّفْظُ لِأَبْنِ عَبَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: الدِّينَارُ بِالدِّينَارِ، وَالذَّرْهَمُ بِالدَّرْهَمِ، مِثْلًا بِمِثْلِ، مَنْ زَادَ أَوْ أَزْدَادَ فَقَدْ أَرْتَى، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: غَيْرَ هَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ لَقِيتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي تَقُولُ أَشْيْءَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۱- (۱۵۹۶) ابوصالح گفت: از ابوسعید خدری ﷺ شنیدم که می‌گفت: در معامله‌ی دینار با دینا و درهم با درهم باید هر دو به یک اندازه باشند. در این رابطه هر کس بیش‌تر پرداخت یا دریافت کند، بدون شک مرتکب ربا شده است. ابو صالح می‌گوید: به ابوسعید ﷺ گفتم: ابن عباس ﷺ غیر از این را می‌گوید. ابوسعید ﷺ گفت: با ابن عباس ﷺ ملاقات کردم و از او پرسیدم: آیا آن چه را که می‌گویی، از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای یا در کتاب خداوند یافته‌ای؟ گفت: من آن را نه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام و نه در کتاب خداوند یافته‌ام، بلکه از اسامه بن زید ﷺ شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ربا تنها آن است که به صورت نسیه (درنگ و تأخیر) باشد؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس بگیرد].»

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عَمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الرَّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۲- (۰۰۰) از عبیدالله بن ابویزید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما می گفت: اسامه بن زید رضی الله عنه به من خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ربا تنها آن است که به صورت نسیه (درنگ و تأخیر) باشد؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش تری از او باز پس بگیرد]».

۱۰۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ قَالَ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا رِبَا فِيمَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ»

۱۰۳- (۰۰۰) از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آنچه که دست به دست باشد، ربا وجود ندارد».

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِفْلُ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ لَقِيَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي الصَّرْفِ، أَشَيْئًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْ شَيْئًا وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَلَّا، لَأَقُولُ، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ، وَأَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَلَا أَعْلَمُهُ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا إِنَّمَا الرَّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۴- (۰۰۰) از ابو رباح روایت است که ابوسعید با ابن عباس رضی الله عنهما ملاقات کرد. به او گفت: به من خبر ده در رابطه با گفته‌ات در مورد صرف (تحویل چیزی در مقابل چیز دیگر؛ مانند دینار به درهم یا طلا به نقره)؛ آیا در این رابطه چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای یا چیزی را در کتاب خداوند یافته‌ای؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: نه، هرگز چنین نمی‌گویم؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و شما در این رابطه از من داناتر هستید؛ اما کتاب خدا را نمی‌دانم، ولی اسامه بن زید برای من روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید که ربا تنها در نسیه است؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش تری از او باز پس بگیرد]».

### باب ۱۹- نفرین بر رباخوار و ربا دهنده

۱۰۵- (۱۵۹۷) حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعَثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عَثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُعِينَةَ قَالَ: سَأَلَ شَيْبَةَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنَا عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤَكِّلَهُ قَالَ: قُلْتُ: وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ؟ قَالَ: إِنَّمَا نَحَدِّثُ بِمَا سَمِعْنَا.

۱۰۵- (۱۵۹۷) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رباخوار و ربا دهنده را لعنت کرد. عبدالله گفت: پرسیدم: آیا نویسنده و دو شاهدش را نیز لعنت کرد؟ گفت: ما تنها آن چه را که شنیده ایم، روایت می کنیم.

۱۰۶- (۱۵۹۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤَكِّلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ.

۱۰۶- (۱۵۹۸) از جابر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رباخوار، ربا دهنده، نویسنده و دو شاهد آن را لعنت کرد و فرمود: همه در گناه برابر هستند.

### باب ۲۰- به دست آوردن حلال و ترک چیزهای شبهه دار

۱۰۷- (۱۵۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: - وَأَهْوَى النَّعْمَانُ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ - «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْغَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ آلا وَإِنْ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى آلا وَإِنْ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ آلا وَإِنْ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةٌ إِذَا صَلَّحَتْ صَلَّحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ آلا وَهِيَ الْقَلْبُ».

۱۰۷- (۱۵۹۹) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «بدون تردید حلال و حرام مشخص هستند. اما در بین آن ها مسایلی شبهه برانگیز وجود دارد که بسیاری از مردم آن ها را نمی دانند. بنابراین، هرکس از مسایل شبهه برانگیز

ببرهیزد، مسلماً دین و آبروی خود را از آن‌ها پاک داشته است. ولی هرکس در امور شبهه برانگیز فرو افتد، قطعاً در حرام فرو افتاده است؛ درست مانند یک چوپان که پیرامون محل قرق شده چوپانی می‌کند. وی در آستانه‌ی چراندن [رمه] در داخل قرق قرار دارد. هان! هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند محرمات هستند. هان! در تن [آدمی] پاره گوشتی وجود دارد که چون اصلاح گردد، همه‌ی تن اصلاح خواهد شد و چون فاسد گردد، همه‌ی تن فاسد خواهد شد. هان! آن پاره گوشت قلب است.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالَا: حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس روایت کرد که زکریا با این اسناد، همانند این حدیث را برای ما روایت کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ وَأَبِي فَرْوَةَ الْهَمْدَانِيِّ، ح وَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنْ حَدِيثَ زَكَرِيَاءَ أْتَمُّ مِنْ حَدِيثِهِمْ وَأَكْثَرُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از مطرف و ابوفروہی همدانی -ح- و قتیبہ بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) از ابن عجلان از عبدالرحمن بن سعید، همگی از شعبی از نعمان بن بشیر از پیامبر ﷺ مانند این حدیث را روایت کردند؛ جز این که روایت زکریا کامل‌تر و بیش‌تر از روایت آنان است.

۱۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هَلَالٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ نِعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ بْنَ سَعْدٍ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ بِحُمْصَ وَهُوَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ» فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ زَكَرِيَاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ إِلَى قَوْلِهِ يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.

۱۰۸- (۰۰۰) از عامر شعبی روایت است که از نعمان بن بشیر بن سعد، صحابی رسول خدا ﷺ شنیدم که در حال سخنرانی در میان مردم حمص می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون تردید حلال و حرام مشخص هستند...»، پس مانند روایت زکریا از شعبی را نقل کرد تا این که به این جمله رسید: «بوشکُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ؛ نزدیک است که در آن واقع شود».

## باب ۲۱- فروختن شتر با داشتن حق سوار شدن فروشنده

۱۰۹- (۷۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ قَدْ أَغْيَا فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ قَالَ: فَلَجَعَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ فَسَارَ سَيْرًا لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَالَ: «بِغْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ» قُلْتُ: لَأَ، ثُمَّ قَالَ: «بِغْنِيهِ» فَبِعْتَهُ بِوَقِيَّةٍ وَاسْتَشْنَيْتُ عَلَيْهِ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا بَلَغَتْ أُتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، فَفَقَدْتِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَرْسَلْتُ فِي أَثْرِي، فَقَالَ: «أَتُرَانِي مَا كَسَبْتِكَ لِأَخْذِ جَمَلِكَ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ»

۱۰۹- (۷۱۵) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: بر شتری سوار بودم. شترم خسته شد؛ خواستم آن را رها کنم. پیامبر ﷺ به من رسید؛ برایم دعا کرد و عصایی به شترم زد. پس از دعای پیامبر ﷺ شترم چنان به سرعت می‌رفت، که قبلاً مانند آن نرفته بود. پیامبر ﷺ فرمود: «این شتر را به یک اوقیه (چهل درهم) به من بفروش». گفتم: آن را نمی‌فروشم. بار دیگر پیامبر ﷺ فرمود: «آن را به یک اوقیه به من بفروش». شترم را به یک اوقیه به پیامبر ﷺ فروختم و گفتم تا به میان خانواده‌ام برسم، حق سواری بر آن را داشته باشم. هنگامی که به منزل رسیدم، شترم را به نزد پیامبر ﷺ بردم. پیامبر ﷺ قیمت آن را نقدی به من داد. وقتی از حضور ایشان خارج شدم، فوراً به دنبالم فرستاد؛ [برگشتم]. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا این طور گمان می‌کردی که تو را نگه داشتم تا شترت را از تو بگیرم؟ شتر و بهای آن را بگیر و آن برای تو باشد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يَغْنِيٍّ ابْنُ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) از زکریا از عامر از جابر بن عبدالله مانند حدیث ابن نمیر را روایت کرد.



۱۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُعِيْرَةَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَلَّحَقَ بِي وَتَحْتِي نَاصِحٌ لِي قَدْ أَغْنَىٰ وَلَا يَكَادُ يَسِيرُ قَالَ: فَقَالَ لِي: «مَا لِي بِعِيرِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَيْلٌ، قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَزَجَرَهُ، وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيْهِ الْإِبِلِ قَدَامَهَا يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «كَيْفَ تَرَىٰ بَعِيرِكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ، قَالَ: «أَفْتَبِيئِيهِ؟» فَاسْتَحْيَيْتُ وَلَمْ يَكُنْ لَنَا نَاصِحٌ غَيْرُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَبِعْتُهُ إِيَّاهُ، عَلَىٰ أَنْ لِي فَقَارٌ ظَهَرَهُ حَتَّىٰ أُلْبَغَ الْمَدِينَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَرُوسٌ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ، فَأَذِنَ لِي، فَتَقَدَّمْتُ النَّاسَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّىٰ انْتَهَيْتُ فَلَقِيَنِي خَالِي، فَسَأَلَنِي عَنِ الْبَعِيرِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعْتُ فِيهِ، فَلَأَمَنِي فِيهِ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي حِينَ اسْتَأْذَنْتُهُ، «مَا تَزَوَّجْتَ أَبْكَرًا أَمْ ثَيِّبًا؟» فَقُلْتُ لَهُ: تَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا، قَالَ: «أَفَلَا تَزَوَّجْتَ بَكْرًا تَلَاعِبُكَ وَتَلَاعِبُهَا؟» فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوفِّيَ وَالِدِي، أَوْ اسْتَشْهِدَ، وَلِي أَخَوَاتٌ صِغَارٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِلَيْهِنَّ مِثْلَهُنَّ، فَلَا تُؤَدِّبُهُنَّ وَلَا تَقُومُ عَلَيْهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا لِنَقُومَ عَلَيْهِنَّ، وَتُؤَدِّبُهُنَّ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، غَدَوْتُ إِلَيْهِ بِالْبَعِيرِ، فَأَعْطَانِي ثَمَنَهُ، وَرَدَّهُ عَلَيَّ.

۱۱۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به غزه‌ای رفتم. در راه، پیامبر صلی الله علیه و آله به من رسید و من بر شتر آبکشی سوار بودم که خسته شده بود و نزدیک بود از حرکت باز ایستد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پرسید: «چرا شترت نمی‌تواند راه برود؟» گفتم: خسته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را به تأخیر انداخت و عصایی به آن زد و برایش دعا کرد، سپس آن شتر از تمام شترهایی که جلوتر از آن راه می‌رفتند، پیشی گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شترت را چگونه می‌بینی؟» گفتم: خیلی خوب است؛ برکت شما او را فراگرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «آن را به من می‌فروشی؟» از رسول خدا صلی الله علیه و آله شرم کردم و شتر دیگری هم برای آبکشی نداشتم؛ اما با این وجود، گفتم: آری، می‌فروشم. پس شترم را به پیامبر صلی الله علیه و آله فروختم؛ مشروط به این که تا مدینه بر آن سوار شوم. جابر رضی الله عنه می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: من تازه دامادم، از او اجازه گرفتم که زودتر از دیگران به مدینه بروم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من اجازه داد و از مردم پیشی جستم تا به مدینه رسیدم. دایی‌ام به من رسید و درباره‌ی شترم از من سؤال کرد. جریان فروشش را به او گفتم؛ مرا سرزنش کرد. جابر رضی الله عنه می‌گوید: وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواستم که زودتر به مدینه برگردم، از من پرسید: «آیا با دوشیزه ازدواج کرده‌ای یا با بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج

نکردی که با هم شوخی کنید؟!» گفتم: ای رسول خدا! پدرم فوت کرده یا شهید شده است و چند تا خواهر کوچک دارم. دوست نداشتم زنی بگیرم که مانند آنان کم سن و سال و بی تجربه باشد و نتواند آنان را تربیت کند و به کارهایشان رسیدگی نماید؛ بدین خاطر با بیوه‌ای ازدواج کردم تا آنان را تربیت کند و به کارهایشان برسد. جابر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت. صبح شترم را به نزد ایشان بردم و ایشان قیمت شتر را به من داد و خود شتر را نیز به من برگرداند.

۱۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَغْتَلَّ جَمَلِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ ثُمَّ قَالَ لِي: «بِغْنِي جَمَلَكَ هَذَا» قَالَ: قُلْتُ: لَأَ، بَلْ هُوَ لَكَ، قَالَ: «لَأَ بَلْ بِغْنِيهِ» قَالَ: قُلْتُ: لَأَ بَلْ هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَأَ بَلْ بِغْنِيهِ» قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لِرَجُلٍ عَلَيَّ أُوقِيَةٌ ذَهَبٌ فَهَوَ لَكَ بِهَا، قَالَ: «قَدْ أَخَذْتَهُ، فَتَبَلَّغْ عَلَيْهِ إِلَى الْمَدِينَةِ» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبِلَالٍ: «أَعْطِهِ أُوقِيَةً مِنْ ذَهَبٍ وَزِدْهُ» قَالَ: فَأَعْطَانِي أُوقِيَةً مِنْ ذَهَبٍ وَزَادَنِي قِيرَاطًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَأَ تَفَارِقُنِي زِيَادَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَكَانَ فِي كَيْسٍ لِي، فَأَخَذَهُ أَهْلُ الشَّامِ يَوْمَ الْحَرَّةِ.

۱۱۱- (۰۰۰) سالم بن جعد از جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به سوی مدینه برگشتم. در [میان‌های راه] شترم خسته شد. [جابر در ادامه] حدیث را با همان داستان [که در حدیث قبل آمد] بازگو کرد و در این روایت آمده است: سپس به من گفت: «شترت را به من بفروش». جابر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: خیر، نمی‌فروشم؛ بلکه به صورت هدیه برای شما باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر، بلکه آن را به من بفروش». جابر رضی الله عنه می‌گوید: باز گفتم: خیر، آن را نمی‌فروشم؛ بلکه به صورت هدیه برای شما باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله باز فرمود: «خیر، بلکه آن را به من بفروش». جابر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: یک اوقیه به مردی بدهکارم، پس این شتر در مقابل آن اوقیه برای شما باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پذیرفتم، خودت را بر پشت آن به مدینه برسان». جابر گفت: هنگامی که به مدینه رسیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال رضی الله عنه گفت: «یک اوقیه از طلا به او بده و بر آن بیفزای». جابر رضی الله عنه گفت: بلال رضی الله عنه یک اوقیه طلا به من داد و یک قیراط بر آن افزود. جابر رضی الله عنه می‌گوید: با خود گفتم: نباید افزودنی پیامبر صلی الله علیه و آله از من جدا شود، پس این قیراط [که رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون بر قیمت شتر به من داده بود]، پیوسته در کیسه‌ام بود تا این که اهل شام در روز حره آن را از من گرفتند.

۱۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَتَخَلَّفَ نَاصِحِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَنَحَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ لِي: «ارْكَبْ بِاسْمِ اللَّهِ» وَرَأَى أَيْضًا قَالَ: فَمَا زَالَ يَزِيدُنِي وَيَقُولُ: «وَاللَّهِ يَغْفِرُ لَكَ»

۱۱۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در سفری همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که شتر آبکشم عقب ماند. [در این روایت نیز] جابر رضی الله عنه ادامه می‌دهد حدیث را مانند حدیث قبل روایت کرد. [علاوه بر مطالب روایت گذشته، آمده است که] جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله سیخکی به آن زد، سپس به من گفت: «با نام خداوند بر آن سوار شو»، و نیز افزود و گفت: پیوسته برای من می‌افزود و می‌گفت: «خداوند تو را مورد مغفرت قرار دهد».

۱۱۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمَّا أَتَى عَلِيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ أُغْيَا بَعِيرِي قَالَ: فَنَحَسَهُ فَوَتَّبَ فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْسِبُ خَطَامَهُ لِأَسْمَعَ حَدِيثَهُ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «بِعَيْنِهِ» فَبِعْتَهُ مِنْهُ بِخَمْسِ أَوْاقٍ، قَالَ: قُلْتُ: عَلَيَّ أَنْ لِي ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ: «وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ أَتَيْتُهُ بِهِ فَرَأَدَنِي وَوَقِيَّةً ثُمَّ وَهَبَهُ لِي.

۱۱۳- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: در میان راه که شترم خسته شده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به من رسید، جابر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سیخکی به شتر زد. شتر جهید [و با سرعت راهش را ادامه داد]. بعد از آن من افسارش را می‌گرفتم [تا این که تند راه نرود و از پیامبر صلی الله علیه و آله دور نشوم] و سخنان او را بشنوم؛ اما نمی‌توانستم این کار را بکنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من رسید و فرمود: «آن را به من بفروش». من نیز آن را به پنج اوقیه به او فروختم. جابر رضی الله عنه گفت: به این شرط که تا مدینه بر آن سوار شوم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تا مدینه بر آن سوار شو». جابر رضی الله عنه گفت: هنگامی که به مدینه رسیدیم، شتر را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردم. یک اوقیه بیش‌تر از قیمت آن به من داد، سپس شتر را نیز به من بخشید.

۱۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَافَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ - أَظُنُّهُ قَالَ: غَارِيًا - وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ، وَرَأَى فِيهِ: قَالَ: «يَا جَابِرُ اتَّقَيْتَ الثَّمَنُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الْجَمَلُ، لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الْجَمَلُ».

۱۱۴- (۰۰۰) جابر رضی الله عنه گفت: در یکی از سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ایشان به مسافرت رفتم. - ابومتوکل می گوید: گمان می کنم گفت: به قصد غزوه‌ای - و داستان را نقل کرد و افزود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جابر! آیا پولت را دریافت کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «هم پول و هم شتر از آن تو باشد». این جمله را دوبار تکرار فرمود.

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اشْتَرَيْتَنِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعِيرًا بِوَقَيْتَيْنِ وَدِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ صِرَارًا أَمَرَ بِبَقْرَةٍ فَذُبِحَتْ، فَأَكَلُوا مِنْهَا، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرْتَنِي أَنْ آتِيَ الْمَسْجِدَ فَأَصَلِيَ رَكَعَتَيْنِ، وَوَزَنَ لِي ثَمَنَ الْبَعِيرِ فَأَرْجَحَ لِي.

۱۱۵- (۰۰۰) شعبه از محارب روایت کرد که از جابر رضی الله عنه شنید که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شتری را به دو اوقیه و یک درهم یا دو درهم از من خریداری کرد. وقتی به محله‌ی صرار [در نزدیکی مدینه] رسید، دستور داد تا گاو سر بریده شد. همه از گوشت آن خوردند. هنگامی که به مدینه آمد، به من دستور داد که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم. بعداً قیمت شتر را برابم وزن کرد و به من داد.

۱۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا مُحَارِبٌ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِهَذِهِ الْقِصَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاشْتَرَاهُ مِنِّي بِثَمَنٍ قَدْ سَمَّاهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْوَقَيْتَيْنِ وَالذَّرْهَمَيْنِ، وَقَالَ: أَمَرَ بِبَقْرَةٍ فَذُبِحَتْ، ثُمَّ قَسَمَ لِحَمِّهَا.

۱۱۶- (۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد بن حارث از شعبه از محارب از جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله این داستان را روایت کرد؛ جز این که جابر رضی الله عنه [در این روایت] گفت: شتر را با پول از من خرید، آن را نام برد اما دو اوقیه و یک درهم و دو درهم را ذکر نکرد و گفت: دستور داد گاو سر بریده شد؛ سپس گوشت آن را تقسیم نمود.

۱۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ جَابِرِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «قَدْ أَخَذْتُ جَمَلَكَ بِأَرْبَعَةِ دَنَانِيرٍ، وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ».

۱۱۷- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «شترت را به چهار دینار خریدم و تا به مدینه برسی می توانی بر آن سوار شوی».

باب: ۲۲ - کسی که چیزی را به عنوان سلم بفروشد، سپس بهتر از آن چه تعهد کرده پردازد و نیکوکارترین شما کسی است که دین خود را بهتر و به نحو احسن ادا کند.

۱۱۸- (۱۶۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَسْلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَأَمَرَ أَبَا رَافِعٍ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ أَبُو رَافِعٍ فَقَالَ: لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا خَيْارًا رُبَاعِيًّا فَقَالَ: «أَعْطِهِ إِيَّاهُ إِنْ خَيَّرَ النَّاسَ أَحْسَنَهُمْ قَضَاءً».

۱۱۸- (۱۶۰۰) ابو رافع گفت: رسول خدا ﷺ شتر جوان و کوچکی را از مردی به صورت قرض خریده بود. تعدادی شتر صدقه به نزد رسول خدا ﷺ آورده شد. به ابورافع دستور داد که شتر آن مرد را به او بدهد. ابورافع گفت: در میان این شتران، جز شتر نیک هفت ساله نیافتم. پیامبر ﷺ فرمود: «یکی از آن‌ها را به او بده؛ بدون شک بهترین مرد کسی است که بهتر از همه دین و تعهد خود را ادا نماید».

۱۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ أَسْلَمَ أَخْبَرَنَا عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اسْتَسْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَكْرًا بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنْ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ أَحْسَنَهُمْ قَضَاءً».

۱۱۹- (۰۰۰) از ابورافع، بنده‌ی رسول خدا ﷺ، روایت است که پیامبر ﷺ شتری را به صورت قرض خرید، مانند روایت قبل؛ جز این که گفت: «بدون شک بهترین فرد از میان بندگان خداوند، کسی است که بهتر از همه دینش را ادا کند».

۱۲۰- (۱۶۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ بْنُ عُثْمَانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلْمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَقٌّ، فَأَغْلَطَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا» فَقَالَ لَهُمْ: «اشْتَرُوا لَهُ سِنًا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ، فَقَالُوا: إِنَّا لَا نَجِدُ إِلَّا سِنًا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنَيْهِ، قَالَ: «فَاشْتَرُوهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ - أَوْ خَيْرِكُمْ - أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً».

(۱۶۰۰) موطأ: ۱۲۸۴؛ ابوداود: ۴۳۴۶؛ ترمذی: ۱۳۱۸؛ نسائی: ۴۶۱۷؛ ابن ماجه: ۲۲۸۵؛ احمد: ۲۷۲۲۵؛ نسائی در کبری: ۶۳۱۰؛ بیهقی در سنن: ۱۰۷۳۳ // جملا خياراً: برگزیده، نیکو. // رباعياً: شتری که پا به هفت سالگی گذاشته باشد. کره‌ی ماده شتر که نخستین بار زایمان کرده باشد.

۱۲۰- (۱۶۰۱) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که مردی طلبی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. مرد پیش آمد و با عصبانیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که قرضش را مسترد دارد. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز [به خاطر بی‌احترامی او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله] قصد حمله به او را کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او کاری نداشته باشید، چون صاحب حق حرفی دارد و می‌تواند حق خود را مطالبه کند». پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که شتری برای او خریداری کنند و به او بدهند. اصحاب گفتند: ما مانند شتر او را نمی‌یابیم، همه‌ی شترها از شتر او بهتر هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از همان شترها بخريد و به او بدهید؛ بی‌گمان بهترین مردم، نیکوترین آنان در پرداخت دین‌شان هستند».

۱۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اسْتَفْرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سِنًا فَأَعْطَى سِنًا فَوْقَهُ وَقَالَ: «خَيْرُكُمْ مَحَاسِنُكُمْ قَضَاءً»

۱۲۱- (۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شتری قرض کرد و شتری بهتر از آن را در عوض داد و فرمود: «بهترین شما کسی است که بهتر از همه دینش را ادا کند».

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَقَاضَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا فَقَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًا فَوْقَ سِنِّهِ» وَقَالَ: «خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً»

۱۲۲- (۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه گفت: مردی آمد و شتری را [که قبلاً به صورت قرض به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده بود]، طلب می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شتری بهتر از شترش را به او بدهید» و فرمود: «بهترین شما کسی است که بهتر از همه دینش را ادا کند».

### باب ۲۳- معامله‌ی حیوان به حیوان از یک جنس به صورتی که یکی از دیگری بیش‌تر باشد

۱۲۳- (۱۶۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبْنُ رُمَيْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنِيهِ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدُ فَبَايِعَ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى الْبُهَجْرَةِ وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ فَجَاءَ سَيِّدُهُ يُرِيدُهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «بِعْنِيهِ» فَأَشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أُسُودَيْنِ ثُمَّ لَمْ يُبَايِعْ أَحَدًا بَعْدَهُ، حَتَّى يَسْأَلَهُ: أَعْبَدُ هُوَ؟

۱۲۳- (۱۶۰۲) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: برده‌ای [برای حفظ دینش، جلای وطن کرد و] پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد بر هجرت با ایشان بیعت نمود؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌دانست که او برده است. صاحب و مالک آن برده آمد و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که او را برگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «آن برده را به من بفروش». [لذا بعد از رضایت صاحبش] پیامبر صلی الله علیه و آله او را در مقابل دو برده‌ی سیاه خریداری کرد. از آن روز به بعد، هرگاه کسی می‌آمد که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسید: آیا برده نیست؟ [سپس با او بیعت می‌کرد].

### باب ۲۴ - رهن و جایز بودن آن در سفر و حضر

۱۲۴- (۱۶۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا بِنَسِيئَةٍ فَأَعْطَاهُ دِرْعًا لَهُ رَهْنًا.

۱۲۴- (۱۶۰۳) حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

۱۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ خَدِيدٍ.

۱۲۵- (۰۰۰) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره آهنی خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

۱۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمُخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: ذَكَرْنَا الرَّهْنَ فِي السَّلْمِ عِنْدَ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ فَقَالَ: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ وَرَهْنَهُ دِرْعًا لَهُ مِنْ خَدِيدٍ.

۱۲۶- (۰۰۰) اعمش گفت: ما نزد ابراهیم نخعی در مورد قرار دادن رهن در مقابل قرض سخن گفتیم. وی گفت: اسود از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره آهنی خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَسْوَدُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ مِنْ خَدِيدٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حفص بن غیاث از اعمش از ابراهیم از اسود از حضرت عایشہ رضی اللہ عنہا از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این که قید «من حدید» را ذکر نکرد.

### باب ۲۵ - سلم

۱۲۷ - (۱۶۰۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسَلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسَلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

۱۲۷ - (۱۶۰۴) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به مدینه آمد، دید مردم میوه‌های دوسال تا سه سال خود را پیش فروش می‌کنند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که چیزی را پیش فروش کند، باید پیمانه و وزن و مدت آن معلوم باشد».

۱۲۸ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ يُسَلِفُونَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَسْلَفَ فَلَا يُسَلِفُ إِلَّا فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ».

۱۲۸ - (۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به مدینه آمد، دید مردم [محصولات زراعی و میوه‌هایشان را] پیش فروش می‌کنند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به آنان فرمود: «کسی که چیزی را پیش فروش کند، جز در پیمانه و وزن مشخص نباید پیش فروش کند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

(۰۰۰) ابن ابی نجیح با این اسناد مانند حدیث عبدالوارث را روایت کرد؛ اما قید «الی اجل معلوم» در آن نیامده است.



(۰۰۰) حدثنا أبو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِإِسْنَادِهِمْ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ يَذْكُرُ فِيهِ: «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

(۰۰۰) ابوکریب و ابن ابی عمر از وکیع -ح- و محمد بن بشار از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از سفیان از ابن ابی نجیح با اسناد خویش مانند حدیث ابن عیینہ را روایت کردند و در آن عبارت «الی اجل معلوم» را ذکر کرده است.

### باب ۲۶- تحریم احتکار در ارزاق

۱۲۹- (۱۶۰۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَغْنِيٍّ ابْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ قَالَ: كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ أَنْ مَعْمَرًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اخْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ» فَقِيلَ لِسَعِيدٍ: فَإِنَّكَ تَحْتَكِرُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: إِنَّ مَعْمَرًا الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ كَانَ يَحْتَكِرُ.

۱۲۹- (۱۶۰۵) از معمر روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که احتکار کند، او دچار خطا و کار اشتباه شده است». به سعید گفته شد: تو هم احتکار می کنی؟ سعید گفت: معمر که خود ناقل حدیث است، احتکار می کرد.

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ».

۱۳۰- (۰۰۰) از معمر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جز انسان خطاکار، احتکار نمی کند».

(۰۰۰) قَالَ إِبْرَاهِيمُ: قَالَ مُسْلِمٌ: وَحَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَزْرٍ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ أَبِي مَعْمَرٍ أَحَدِ بَنِي عَدِيٍّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى.

(۰۰۰)- از عدی بن کعب روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: سپس همانند حدیث سلیمان بن بلال از یحیی را روایت کرد.

### باب ۲۷- نهی از قسم خوردن در معامله

۱۳۱- (۱۶۰۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلْفُ مَنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلرَّبِيحِ»

۱۳۱- (۱۶۰۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «قسم خوردن معامله را رواج می دهد؛ اما برکت آن را از بین می برد».

۱۳۲- (۱۶۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ»

۱۳۲- (۱۶۰۷) ابو قتادهی انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «از زیاد قسم خوردن در بیع و معامله پرهیز کنید؛ زیرا قسم خوردن معامله را رواج می دهد، سپس برکت آن را محو می سازد».

### باب ۲۸- شفعه

۱۳۳- (۱۶۰۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ ح وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ شَرِيكٌ فِي رِبْعَةٍ أَوْ نَخْلٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ رَضِيَ أَخَذَ وَإِنْ كَرِهَ تَرَكَ».

۳۳- (۱۶۰۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در خانه یا درختان خرما شریکی داشته باشد، نمی تواند آن را بفروشد تا زمانی که به شریکش اطلاع ندهد. اگر راضی بود آن را برای خویش خریداری می کند؛ در غیر این صورت آن را رها می سازد».

۱۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ

أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقَسِّمْ رِبْعَةَ أَوْ خَائِطٍ، لَأَ يَجِلَّ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذَنَ شَرِيكُهُ فَإِنْ شَاءَ أَخَذَ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذَنَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ»

۱۳۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب شفعه (حق تقدم شریک در خرید سهم شریکش) چنین قضاوت فرمود: «هرگاه ملکی دارای دو شریک باشد و هنوز تقسیم نشده باشد، فروش آن توسط یکی از شرکا حلال نخواهد بود مگر این که از شریکش کسب اجازه کند؛ آن گاه اگر خواست آن را بگیرد و اگر خواست رها سازد، اگر هم آن سهم را بدون اجازه فروخت، شریکش به آن سزاوارتر است».

۱۳۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الشُّفْعَةُ فِي كُلِّ شِرْكٍ فِي أَرْضٍ أَوْ رُبْعٍ أَوْ خَائِطٍ لَأَ يَصْلُحَ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يَعْزِضَ عَلَى شَرِيكِهِ فَيَأْخُذَ أَوْ يَدَعَ، فَإِنْ أَبَى فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ حَتَّى يُؤْذَنَ».

۱۳۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حق شفعه در هر زمین یا خانه و باغ ثابت است. جایز نیست که فرد آن را بفروشد تا این که بر شریکش عرضه نماید، در این صورت شریکش یا آن را برای خویش خریداری می کند یا خیر. در صورتی که شریکش را اطلاع ندهد، شریک وی سزاوارتر به آن است تا این که به او اجازه دهد».

### باب ۲۹- قرار دادن سر چوب یا تیر آهن بر دیوار همسایه

۱۳۶- (۱۶۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَمْنَعُ أَحَدُكُمْ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ» قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَأْفِكُمْ.

۱۳۶- (۱۶۰۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید هیچ یک از شما مانع همسایه اش شود از این که چوب یا تکه الواری را در دیوارش فرو برد یا نصب کند». راوی گفت: سپس ابوهریره رضی الله عنه می گفت: چرا می بینم که شما از این روی گردان هستید؟ به خدا سوگند! من پیوسته این دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را در بین شما اعلام خواهم کرد [و به کرات این کار را انجام می دهم تا از دستور و سنت او پیروی کنید و از آن روی گردان نشوید].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُوَيْبَانُ بْنُ غَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از سفیان بن عیینہ و ابوطاهر و حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری با این اسناد مانند حدیث قبل را روایت کردند.

### باب ۳۰- حرام بودن ظلم و غصب زمین و نظایر آن

۱۳۷- (۱۶۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طَوَّقَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ»

۱۳۷- (۱۶۱۰) زید بن عمرو بن نفیل گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با ظلم یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

۱۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عَمْرٌو بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ أَنَّ أَرْوَى خَاصَمْتَهُ فِي بَغْضِ دَارِهِ فَقَالَ: دَعَوْهَا وَإِيَّاهَا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، طَوَّقَهُ فِي سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» اللَّهُمَّ! إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا وَاجْعَلْ قَبْرَهَا فِي دَارِهَا، قَالَ: فَرَأَيْتُهَا عَمِيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، فَيَبِينَمَا هِيَ تَمْشِي فِي الدَّارِ مَرَّتْ عَلَيَّ بِئْسَ فِي الدَّارِ، فَوَقَّعَتْ فِيهَا، فَكَانَتْ قَبْرَهَا.

۱۳۸- (۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که اروی [دختر اویس، پیش مروان] در باب قسمتی از خانه‌اش از او شکایت کرد. سعید گفت: آن را به او بدهید؛ [من چگونه زمینش را غصب می‌کنم]. بدون شک من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به ناحق یک وجب زمین کسی را غصب کند، در روز قیامت تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن

او خواهد بود». پروردگارا! اگر این زن دروغ بگوید: او را نابینا گردان و قبر او را در منزلش قرار ده. راوی می گوید: من آن زن را دیدم که نابینا گشته بود و خود را به دیوارها می گرفت و می گفت: دعای سعید بن زید به من رسیده است. روزی در خانه اش راه می رفت که از روی چاهی گذشت و در آن افتاد و همان چاه قبرش گردید.

۱۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ أُوَيْسٍ ادَّعَتْ عَلَى سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا فَخَاصَمْتُهُ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ سَعِيدُ: أَنَا كُنْتُ أَخْذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: وَمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّقَهُ إِلَى سِتِّعِ أَرْضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً فَعَمَّ بَصَرُهَا، وَأَقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا. قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا ثُمَّ بَيَّنَّا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ.

۱۳۹- (۰۰۰) هشام بن عروه از پدرش نقل کرد که گفت: اروی دختر اویس از سعید بن زید نزد مروان بن حکم شکایت کرد که مقداری از زمین او را تصرف کرده است. سعید گفت: من چطور زمین او را تصرف می کنم بعد از آن حدیثی که از رسول خدا ﷺ شنیدم؟ [مروان پرسید:] از رسول خدا ﷺ چه چیزی شنیده ای؟ سعید گفت: شنیدم که می فرمود: «کسی که یک وجب زمین را از سر ظلم تصاحب کند، تا هفت طبقه ی زمین طوقی در گردنش خواهد بود». مروان به او گفت: بعد از این از تو شاهی نمی طلبم. سعید چنین دعا کرد: پروردگارا! اگر این زن دروغ بگوید: او را نابینا گردان و قبر او را در زمینش قرار ده. راوی می گوید: آن زن قبل از مرگش نابینا گشته بود. روزی در زمینش راه می رفت که در حفره ای افتاد و در همان جا درگذشت.

۱۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا فَإِنَّهُ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سِتِّعِ أَرْضِينَ».

۱۴۰- (۰۰۰) از سعید بن زید روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «کسی که با ظلم یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می دهد».

۱۴۱- (۱۶۱۱) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۱۴۱- (۱۶۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس به اندازه‌ی یک وجب زمین کسی را از روی ظلم غصب نمی‌کند جز این که خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد.»

۱۴۲- (۱۶۱۲) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ وَهُوَ ابْنُ شَدَّادٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمِهِ حُصُومَةٌ فِي أَرْضٍ وَأَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَا سَلَمَةَ اجْتَنِبِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ.»

۱۴۲- (۱۶۱۲) ابو سلمه روایت کرد که بین او و قومش بر سر زمینی اختلاف روی داده بود و او به نزد عایشه رضی الله عنها رفت و قضیه را برای او توضیح داد. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: ای اباسلمه بر حذر باش از زمین (آن را رها کن). بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به اندازه‌ی یک وجب زمین کسی را از روی ظلم غصب کند، در روز قیامت [آن یک وجب] تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار داده می‌شود.»

(۰۰۰)- و حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ أَخْبَرَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَى أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰)- اسحاق بن منصور از حبان بن هلال از یحیی روایت کرد که محمد بن ابراهیم از ابوسلمه روایت کرد که به نزد عایشه رفت، سپس مانند حدیث قبل را روایت کرد.

### باب ۳۱- مقدار عرض راه عبور و مرور که مورد اختلاف باشد

۱۴۳- (۱۶۱۳) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جُبَيْلَ عَرْضُهُ سَبْعَ أذْرُعٍ.»

۱۴۳- (۱۶۱۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه در مورد عرض جاده و راه عبور و مرور اختلاف پیدا کردید، عرض آن به مقدار هفت ذراع تعیین گردد.»

## کتاب فرائض

### مسلمان از کافر ارث نمی برد

۱- (۱۶۱۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»

۱- (۱۶۱۴) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مسلمان از کافر و کافر از کافر ارث نمی برد».

### باب ۱ - سهم الارث را باید به اهل آن داد و باقی مانده از آن به

#### نزدیک ترین شخص مذکر [از حیث نسب] می رسد

۲- (۱۶۱۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَهُوَ النَّرْسِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»

۲- (۱۶۱۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سهم الارث وارثان را [که میزان سهم آن در قرآن مشخص است] به آنان بدهید؛ اگر بعد از سهم آنان، مالی باقی ماند، آن را به مردی بدهید که از لحاظ نسب از همه به میت نزدیک تر است».

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

۳- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سهم الارث وارثان را [که میزان سهم آن در قرآن مشخص است] به آنان بدهید. آنچه را که بعد از سهم آنان باقی بماند، به مردی بدهید که از لحاظ نسب از همه به میت نزدیکتر است».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِأَبْنِ رَافِعٍ قَالَ إِسْحَقُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخِرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

۴- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مال را در میان ورثه مطابق کتاب خدا تقسیم کنید. آنچه از ارث باقی ماند، به مردی بدهید که از همه به شخص متوفی [از حیث نسب] نزدیکتر باشد».

- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ الْقَهْمَدَانِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ وَهَيْبٍ وَرُوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ.

- (۰۰۰) محمد بن علاء ابوکریب همدانی از زید بن حباب از یحیی بن ایوب از ابن طاووس با این اسناد مانند حدیث وهیب و روح بن قاسم را روایت کرد.

## باب ۲ - چگونه ارث کلاله<sup>۱</sup>

۵- (۱۶۱۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَرِضْتُ فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ يَعُودَانِي مَا شِئْتَنِي فَأَغْمِي عَلَيَّ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَبَّ عَلَيَّ مِنْ وُضُوئِهِ فَأَفَقْتُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي؟ فَلَمْ يَرِدْ عَلَيَّ شَيْئًا، حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ﴾.

۵- (۱۶۱۶) محمد بن منکدر از جابر بن عبدالله شنید که گفت: بیمار بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه ابوبکر صدیق به عیادت آمدند. در این هنگام بی‌هوش شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت،

۱. «الکلاله»: کسی که فرزندی و پدری نداشته باشد، و هنگامی که بمیرد افرادی چون برادران و خواهران، از او ارث ببرند؛ وارثانی جز فرزند و پدر.



سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید و من به هوش آمدم. پرسیدم: ای رسول خدا! چگونه دارایی‌ام را تقسیم کنم؟ پیامبر ﷺ در جوابم چیزی نگفت تا این که آیه‌ی ارث نازل شد: «ای محمد ﷺ در مورد کلاله [از تو فتوی می‌خواهند. بگو: خداوند در مورد کلاله شما را حکم می‌دهد: اگر مردی فوت کند و فرزندی [و پدری] نداشته باشد، [او کلاله است]، و اگر برای او خواهری [پدری و مادری یا فقط پدری] باشد، نصف ارث از آن اوست؛ و اگر [خواهری بمیرد و] فرزندی نداشته باشد، [برادرش تمام ارث ترکه را] از او ارث می‌گیرد. [اما اگر فرزند پسر داشته باشد، برادرش چیزی به ارث نمی‌برد، ولی اگر فرزند دختر داشته باشد، برادر، آن‌چه از نصیب دختر باقی بماند، به ارث می‌برد، و اگر خواهر یا برادر از مادر باشد، پس یک ششم، سهم آنان خواهد بود، همان گونه که در اول سوره آمده است]؛ و اگر دو خواهر باشند، [یا بیشتر که از متوفی باقی بمانند] دو سوم مال برادر را ارث می‌گیرند؛ و اگر ورثه برادران و خواهران باشند، مردان دو برابر زن از ارث سهم می‌برند. خداوند برای شما [شرایع دینتان را] روشن می‌سازد، تا گمراه نشوید؛ و خداوند بر هر چیزی داناست». ﴿نساء، ۱۷۶﴾

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُثَنِّدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَادَتِي النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ فِي بَنِي سَلَمَةَ يَمْشِيَانِ فَوَجَدَنِي لَا أَغْقِلُ فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأُ ثُمَّ رَشَّ عَلَيَّ مِنْهُ فَأَقْفَتُ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَتَرَلْتُ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]

۶- (۰۰۰) ابن منکدر از جابر بن عبدالله روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ به همراه ابوبکر صدیق در قبیله‌ی بنی سلمه با پای پیاده به عیادت‌م آمدند. آن‌گاه مرا بی‌هوش یافتند که چیزی را احساس نمی‌کردم. پیامبر ﷺ آبی برای وضو طلب کرد، سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید و من به هوش آمدم و از پیامبر ﷺ در مورد چگونگی تقسیم دارایی‌ام پرسیدم. این آیه نازل شد: «خداوند شما را در مورد [ارث] فرزندانتان سفارش می‌کند: [اگر فردی از شما فوت کرد و دختران و پسرانی از خود بر جای گذاشت، بدانید که] هر مرد از شما [ارثی معادل] ارث دو زن بهره می‌گیرد، [به گونه‌ای که اگر وارث تنها یک پسر و دو دختر باشد، نصف آن مال را پسر و نصف دیگر را دو دختر دیگر ارث می‌برند.] پس اگر [فرزندان متوفی فقط] زن بودند و تعدادشان دو تا یا بیشتر از دو تا بود، یک سوم ترکه را به ارث می‌برند. اما اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او

می‌شود، و به هر یک از پدر و مادر [متوفی نیز] یک ششم از ترکه تعلق می‌گیرد، و این زمانی است که شخص متوفی فرزندی داشته باشد؛ [حال پسر باشد یا دختر]. اما اگر [متوفی] فرزندی نداشته باشد، پدر و مادر او وارث اصلی هستند، که در این میان، مادر متوفی یک سوم ارث را می‌برد، [و باقی مال ورثه، از آن پدر متوفی خواهد بود. البته اگر همسر یا شوهر متوفی در قید حیات باشند، این تقسیمات بعد از پرداخت سهم الارث آنان انجام می‌پذیرد؛ یعنی وارث همسر یک چهارم و شوهر نصف ارثیه را صاحب می‌شوند، و از آن پس ماترکه بین پدر و مادر متوفی تقسیم می‌گردد]. اگر شخص متوفی [علاوه بر پدر و مادر] برادرانی [یا خواهرانی] داشته باشد، مادر متوفی یک ششم ارث را می‌برد، [و مابقی سهم الارث از آن پدر متوفی خواهد بود و به برادر یا خواهر متوفی ارثی تعلق نمی‌گیرد. همه‌ی آن چه از ارث و تقسیمات آن ذکر شد]، بعد از انجام و اجرای وصیتی است که متوفی وصیت کرده یا بعد از پرداخت وام و قرضی است که [متوفی] بر گردن دارد. [اگر وصیت بر اجرای دین و قرض مقدم شده است؛ در حالی که در وفای به آن متأخر است، تنها به دلیل اهتمام و اهمیت آن است، یا وصیت در اجرا مؤخر است، اما به دلیل اهتمام به آن و اهمیت آن در کتابت مقدم قرار گرفته است]. شما نمی‌دانید از پدران و مادران و فرزندان کدامیک [در دنیا و آخرت] برای شما سودمندتر و نافع‌ترند. [تنها خدا بدان آگاه است و شما را به آن سفارش می‌کند]. این فریضه‌ای است از جانب خدا و اوست که [به آفریده‌های خود] داناست و کاردان [در آن چه که شما را بدان تدبیر می‌کند و همواره بدین صفات متصف است]. ﴿النساء، ۱۱﴾

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَغْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: عَادَتِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ مَاشِيَيْنِ فَوَجَدْتَنِي قَدْ أُغْمِيَ عَلَيَّ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَأَقْفَتُ فِإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي؟ فَلَمْ يَرُدْ عَلَيَّ شَيْئًا حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]

۷- (۰۰۰) سفیان می‌گوید: از محمد بن منکدر شنیدم که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ به همراه ابوبکر صدیق با پای پیاده به عیادت آمدند؛ مرا بی‌هوش یافتند. پیامبر ﷺ وضو گرفت، سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید، پس به هوش آمدم؛ ناگهان رسول خدا ﷺ را بر بالینم دیدم و از ایشان در مورد چگونگی تقسیم دارایی‌ام پرسیدم که چگونه تقسیم کنم؟ ایشان چیزی نگفتند تا آیه‌ی میراث ﴿النساء، ۱۱﴾ نازل شد.

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرْتَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَغْقِلُ فَتَوَضَّأَ فَصَبَّوْا عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَعَقَلْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرْتُنِي كَلَالَةٌ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ، فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ قَالَ: هَكَذَا أَنْزَلَتْ.

۸- (۰۰۰) محمد بن منکدر گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می گفت: من بیمار و بی هوش در خانه افتاده بودم که پیامبر ﷺ به عیادت آمدند. ایشان وضو گرفتند، سپس مقداری از آب وضویشان را بر رویم پاشیدند. به هوش آمدم و گفتم: ای رسول خدا! من کلاله‌ام؛ وارثان من چه کسانی خواهند بود؟ پس آیه‌ی میراث نازل شد. به محمد بن منکدر گفتم: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ گفت: این چنین نازل شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمَيْلٍ وَأَبُو غَامِرٍ الْعَقْدِيُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَايِضِ وَفِي حَدِيثِ النَّضْرِ وَالْعَقْدِيِّ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَضِ وَوَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَوْلُ شُعْبَةَ لِابْنِ الْمُنْكَدِرِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل و ابو عامر عقدی و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، از شعبه با این اسناد روایت کردند. در حدیث وهب بن جریر آمده که «فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَايِضِ» و در حدیث نضر و عقدی آمده که «فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَضِ» و در روایت هیچ یک از آن‌ها گفته‌ی شعبه به ابن منکدر نیامده است.

۹- (۱۶۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللُّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ يَوْمَ جُمُعَةٍ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَأَدْعُو بَعْدِي شَيْئًا أَهَمُّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ حَتَّى طَعَنَ بِإصْبَعِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «بَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ؟» وَإِنِّي إِنْ أَحْسُ أَقْضِ فِيهَا بِقِضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَمْ يَقْرَأِ الْقُرْآنَ.

۹- (۱۶۱۷) معدان بن ابی طلحه روایت کرد که عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه سخنرانی کرد. [در ادامه] از پیامبر صلی الله علیه و آله سپس از ابوبکر صدیق یاد کرد و گفت: من بعد از مرگ خویش مسأله‌ای را مهم‌تر از مسأله‌ی میراث کلاله رها نمی‌کنم و این بدان علت است که در رابطه با هیچ مسأله‌ای به اندازه‌ی این مورد به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه نکردم و پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ موردی به اندازه‌ی این مورد با درستی با من سخن گفت، سخن نگفته بود، تا آن‌جا که فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیغ، آیه‌ی آخر سوره‌ی نساء، برایت کافی نیست؟» [حضرت عمر رضی الله عنه در ادامه گفت:] اگر من زنده بمانم در مورد میراث کلاله به گونه‌ای قضاوت خواهم کرد که کسی که قرآن می‌خواند [به خاطر دریافت حکم آن از قرآن] یا کسی که قرآن خواندن بلد نیست [به خاطر مشهور بودن آن در بین مردم و اجماع علما] حکم آن را می‌داند و بدان قضاوت می‌کند.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح وَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِبْنُ رَافِعٍ عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ عَنْ شُعْبَةَ كِلَابَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ از اسماعیل بن علیہ از سعید بن ابی عروہ و زہیر بن حرب و اسحاق بن ابراہیم و ابن رافع از شبابہ بن سوار از شعبہ از قتادہ با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

### باب ۳- آخرین آیه که نازل شد، آیه‌ی کلاله بود

۱۰- (۱۶۱۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: آخِرُ آيَةٍ أَنْزِلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾

۱۰- (۱۶۱۸) براء روایت کرد که آخرین آیه‌ی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء بود که خداوند می‌فرماید: «از تو می‌پرسند. بگو: خداوند در (این باره که مشهور است به) کلاله، برایتان حکم صادر می‌کند.»

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: آخِرُ آيَةٍ أَنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ وَأَخْرَجُ سُورَةَ أَنْزِلَتْ بِرَأءِ.

۱۱- (۰۰۰) ابواسحاق گفت: از براء بن عازب شنیدم که گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء [مشهور به آیه‌ی کلاله] و آخرین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی براءت بود.

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَيْسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ أَنَّ آخِرَ سُورَةٍ أُنزِلَتْ تَامَّةً سُورَةُ التَّوْبَةِ وَأَنَّ آخِرَ آيَةٍ أُنزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ.

۱۲- (۰۰۰) ابواسحاق از براء روایت کرد که گفت: آخرین سوره‌ای که کامل نازل شد، سوره‌ی توبه بود و آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء [مشهور به آیه‌ی کلاله] می‌باشد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْنَى ابْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ وَهُوَ ابْنُ رَزِيْقٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: آخِرُ سُورَةٍ أُنزِلَتْ كَامِلَةً.

(۰۰۰) ابوکریب از یحیی (ابن آدم) از عمار (ابن رزیق) از ابواسحاق از براء مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این که گفت: آخرین سوره‌ای که به صورت کامل نازل شد.

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِعْوَلٍ عَنْ أَبِي السَّفَرِ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: آخِرُ آيَةٍ أُنزِلَتْ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾.

۱۳- عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از مالک بن معول از ابوسفر از براء روایت کرد که گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾ بود.

#### باب ۴ - کسی که مالی را از خود بر جای گذارد، از آن ورثه است

۱۴- (۱۶۱۹) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأَمْوِيُّ عَنْ يُونُسَ الْأَيْلِيِّ ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُوتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ، عَلَيْهِ الدِّينُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟» فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَقَاءَ صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفَتْوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوْفِيَ وَعَلَيْهِ دِينٌ فَعَلَيْ قَضَاؤِهِ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَهُوَ لَوَرَثَتِهِ».

۱۴- (۱۶۱۹) زهیر بن حرب از ابوصفوان اموی از یونس ایلی و حرمله بن یحیی از عبدالله بن وهب از یونس از ابن شهاب از ابی سلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت کرد که هرگاه جنازه‌ی شخص بدهکاری را پیش پیامبر ﷺ می‌آوردند، می‌پرسید: «آیا برای باز پرداخت بدهی‌اش مالی را به جا گذاشته است؟» اگر در جواب می‌گفتند: بلی، برای بدهی‌اش مالی را به جا گذاشته است. پس پیامبر ﷺ بر جنازه‌ی او نماز می‌خواند، در غیر این صورت به یارانش می‌گفت: «بر دوست خودتان نماز بخوانید». هنگامی که به خواست خداوند فتوحات اسلامی گسترش یافت، پیامبر ﷺ فرمود: «من نسبت به مؤمنان از نفس آنان [برای ادای حقی که بر عهده دارند] سزاوارترم، بنابراین اگر کسی بمیرد و بدهکار باشد، ادای بدهی‌اش بر عهده‌ی من است و اگر مالی از خود به جا بگذارد، به وارثین او تعلق دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ ح وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنِ شِهَابٍ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُئْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثُ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب ح- و ابن نمیر از پدرم از ابن ابوذئب، همگی از زهری به این اسناد و مشابه این حدیث را روایت کردند.

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَأَنَا مَوْلَاهُ وَأَيُّكُمْ تَرَكَ مَالًا فَلِيَ الْعَصَبَةُ مَنْ كَانَ»

۱۵- (۰۰۰) از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بر روی زمین، هیچ مؤمنی نیست جز این که من سزاوارترین مردمان نسبت به او هستم، پس هرگاه یکی از شما [بعد از مرگ خویش] بدهی بر عهده داشت یا زن و فرزندی بعد از خود بر جای گذاشت، من سرپرست و یاور او هستم، و هرگاه مالی را بعد از خود به جا گذاشت، آن مال و دارایی به عصبه‌ی او می‌رسد؛ حال هر که باشد».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيْعَةً، فَلَاغُونِي، فَأَنَا وَلِيُّهُ، وَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ مَالًا فَلْيُؤْتِرْ بِمَالِهِ عَصَبَتَهُ، مَنْ كَانَ».

۱۶- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همّام بن منبه روایت کرد که گفت: چند حدیث از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد از جمله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کتاب خداوند عز و جل [چنین آمده است که] من سزاوارترین مردمان نسبت به مؤمنان هستم، پس هرگاه یکی از شما [بعد از مرگ خویش] بدهی بر عهده داشت یا عیالی فقیر بعد از خود به جا گذاشت، مرا فراخوانید؛ من سرپرست و یاور او هستم، و هرگاه مالی را بعد از خود بر جای گذاشت، با آن مال و دارایی عصبه‌ی او ترجیح داده می‌شود؛ حال هر که باشد».

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِلْوَرَثَةِ وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا فَلِإِنِّتَا».

۱۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس مالی را بعد از خود به جا بگذارد، آن مال برای وارثان او خواهد بود و هرکس بعد از خود عیال و فرزندان فقیر به جا گذاشت، [مخارج و هزینه‌های آنان] بر عهده‌ی ما خواهد بود».

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرٍ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرُحُ وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَغْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ غُنْدَرٍ «وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا وَلَيْتَهُ».

(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از غندر و زهیر بن حرب از عبدالرحمن؛ یعنی ابن مهدی از شعبه با این سند روایت کردند؛ جز این که در حدیث غندر آمده است که «و من ترک کلاً ولیتہ»، و هرکس عیالی بر جای گذاشت من سرپرست او می‌شوم».

## کتاب هبات

باب ۱ - مکروه بودن باز خرید چیزی که قبلاً بخشیده شده است.

۱- (۱۶۲۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَصَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتِغُهُ وَلَا تَعُدَّ فِي صَدَقَتِكَ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».

۱- (۱۶۲۰) عمر بن خطاب گفت: اسب نفیسی را در راه خدا به یکی از مجاهدین که اسبش را از دست داده بود، بخشیدم. صاحبش در علف و نگاهداری آن سهل انگاری نمود. گمان کردم که آن را ارزان می‌فروشد. موضوع را از پیامبر ﷺ پرسیدم، فرمود: «آن را خریداری مکن و از احسان و صدقه‌ای که انجام داده‌ای، پشیمان مشو. کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَرَأَى: «لَا تَبْتِغُهُ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ»

(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن (ابن مهدی) از مالک بن انس با این سند روایت کرد و افزود: «آن را خریداری مکن؛ حتی اگر به درهمی باشد».



۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بِنُ سَيْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَغْنِي ابْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَجَدَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَقَدْ أَضَاعَهُ وَكَانَ قَلِيلَ الْمَالِ فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ، وَإِنْ أُعْطِيَتْهُ بَدْرُهُمْ، فَإِنَّ مَثَلَ الْعَائِدِ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَتَوَدُّ فِي قَيْئِهِ»

۲- (۰۰۰) از عمر رضی اللہ عنہ روایت است که: اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که در نگاه‌داری آن سهل‌انگاری کرده بود؛ زیرا فقیر بود. عمر رضی اللہ عنہ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «آن را خریداری مکن حتی اگر به درهمی باشد. کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَالِكٍ وَرَوْحِ أُمَّ وَأَكْثَرُ.

- (۰۰۰) ابن ابی عمر از سفیان از زید بن اسلم با این سند روایت کرد؛ جز این که حدیث مالک و روح کامل‌تر و بیش‌تر است.

۳- (۱۶۲۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَجَدَهُ يَبَاعُ، فَأَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَهُ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ»

۳- (۱۶۲۱) یحیی بن یحیی از مالک از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت کرد که عمر رضی اللہ عنہ اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که به فروش می‌رساند. عمر رضی اللہ عنہ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «آن را خریداری مکن و از احسان و صدقه‌ی خویش پشیمان مشو».

- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمَيْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدِ ح وَ حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُيَيْنِدِ اللَّهِ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبدالله از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مالک را روایت کرده‌اند.

۴-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عَمْرٍو أَنَّ عَمْرًا حَمَلَ عَلَيَّ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ رَأَاهَا تَبَاعًا فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيهَا فَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ يَا عَمْرُ»

۴-(۰۰۰) از ابن عمر ﷺ روایت است که عمر ﷺ اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که به فروش می‌رساند. عمر ﷺ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبر ﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبر ﷺ فرمود: «ای عمر! از احسان و صدقه‌ی خود پشیمان مشو».

## باب ۲ - باب حرام بودن برگشت از صدقه بعد از تحویل آن به شخص مورد نظر به جز صدقه و بخشش پدر در حق اولاد

۵-(۱۶۲۲) حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ الْمُسْتَبِيبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ»

۵-(۱۶۲۲) از ابن عباس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مثل کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَذْكُرُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَ حَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبُ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو أَنَّ مُحَمَّدَ ابْنَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از ابن مبارک از اوزاعی از محمد بن علی بن حسین به مانند این اسناد را روایت کرد؛ و حججاج بن شاعر از عبدالصمد از حرب از یحیی (ابن ابوکثیر) از عبدالرحمن بن عمرو روایت کرد که محمد ابن فاطمه، دختر رسول خدا ﷺ به این اسناد و به مانند حدیث آنان را روایت کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ الَّذِي يَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ، ثُمَّ يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَأْكُلُ قَيْئَهُ».

(۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که می‌گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: «مثل کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مثل سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

(۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که از بخشش خویش پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمدبن مثنی از ابن ابی عدی از سعید از قتاده با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۸- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ»

۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که از بخشش خویش پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

### باب ۳ - کراهت ترجیح دادن فرزندان بر یکدیگر در بخشش

۹- (۱۶۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ يُحَدِّثَانِهِ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلْ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَارْجِعْهُ».

۹- (۱۶۲۳) نعمان بن بشیر گفت: پدرش او را پیش پیامبر ﷺ برد و گفت: من به این پسر، غلامی بخشیده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا به همه‌ی فرزندان مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبر ﷺ فرمود: «بخشش او را برگردان».

۱۰- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: أَتَى بِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا، فَقَالَ: «أَكُلْ بَنِيكَ نَحَلْتِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَارْجِعِي».

۱۰- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم مرا پیش پیامبر ﷺ برد و گفت: من به این پسر، غلامی بخشیده‌ام. پیامبر ﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندان مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: «پس آن را برگردان».

۱۱- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَابْنُ عُمَرَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمُحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَ حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، كُلُّهُمُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، أَمَا يُونُسُ وَمَعْمَرٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا «أَكُلْ بَنِيكَ» وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ عُيَيْنَةَ «أَكُلْ وَلَدِكَ» وَرَوَايَةُ اللَّيْثِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ بَشِيرًا جَاءَ بِالنُّعْمَانِ.

۱۱- (۰۰۰) از طرق مختلف از زهری با این اسناد روایت شده است. اما در روایت یونس و معمر با عبارت «أَكُلْ بَنِيكَ» و در روایت لیث و ابن عیینه با عبارت «أَكُلْ وَلَدِكَ» آمده است و در روایت لیث از محمد بن نعمان و حمید بن عبدالرحمن آمده که بشیر نعمان را آورد.

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: وَقَدْ أَعْطَاهُ أَبُوهُ غُلَامًا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا هَذَا الْغُلَامُ؟» قَالَ: أَعْطَانِي أَبِي، قَالَ: «فَكُلْ إِخْوَتَهُ أَعْطَيْتَهُ كَمَا أَعْطَيْتَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَرُدَّهُ»

۱۲- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که پدرش غلامی را به او داده بود. پیامبر ﷺ فرمود: «این غلام چیست؟» نعمان گفت: پدرم آن را به من داده است. پیامبر ﷺ [خطاب به پدر] فرمود: «آیا به همه‌ی برادرانش مانند او را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: «پس آن را برگردان.»

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةَ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيشْهدهُ عَلَيَّ صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي فَرَدًّا تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

۱۳- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم قسمتی از مالش را به من بخشید. مادرم گفت: تا رسول خدا ﷺ را شاهد نگیری، راضی نمی‌شوم. لذا پدرم پیش پیامبر ﷺ رفت تا او را شاهد بگیرد. پیامبر ﷺ به او گفت: «آیا به همه‌ی فرزندان هم‌چون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «از خداوند بترسید و در بین فرزندان عدالت را رعایت کنید». پس پدرم برگشت و هدیه‌ای را که به من داده بود، پس گرفت.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّمِيمِيُّ عَنِ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ أَنَّ أُمَّهُ بِنْتُ رَوَاحَةَ سَأَلَتْ أَبَاهُ بِبَعْضِ الْمَوْهَبَةِ مِنْ مَالِهِ لِابْنِهَا، فَأَلْتَوَى بِهَا سَنَةً، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ، فَقَالَتْ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ مَا وَهَبْتَ لِابْنِي، فَأَخَذَ أَبِي بِيَدِي، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ هَذَا، بِنْتُ رَوَاحَةَ، أَعْجَبَتْهَا أَنْ أَشْهَدَكَ عَلَيَّ الَّذِي وَهَبْتَ لِابْنِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بَشِيرُ أَلَيْكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَكُلْهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهَدَنِي إِذَا فَنَيْتَ لَا أَشْهَدُ عَلَيَّ جَوْرًا».

۱۴- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که مادرش بنت رواحه از پدر او خواست تا قسمتی از دارایی خویش را به پسر او (نعمان) بدهد. بشیر آن را یک سال به تأخیر انداخت، سپس تصمیم گرفت که این کار را بکند. [قضیه را به اطلاع مادرم رساند؛ اما] مادرم گفت: راضی نمی‌شوم تا زمانی که رسول خدا ﷺ را شاهد نگیری. لذا پدرم دستم را گرفت و مرا پیش پیامبر ﷺ برد. من در آن روزگار نوجوان بودم. [هنگامی که پیش پیامبر ﷺ رفتیم، پدرم] گفت: ای رسول خدا! مادر این پسر، دختر رواحه دوست دارد بر بخششی که من به پسر داده‌ام، گواه باشی. پیامبر ﷺ پرسید: «ای بشیر! آیا جز این پسر فرزند دیگری داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا به همه‌ی فرزندان هم چون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مرا شاهد بگیر؛ من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِ بَنُونَ سِوَاهُ» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكُلُّهُمْ أُعْطِيتَ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَأ، قَالَ: «فَلَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».

۱۵- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خدا ﷺ پرسید: «آیا پسران دیگری جز این پسر داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا به همه‌ی آنان هم چون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مرا شاهد بگیر؛ من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَبِيهِ: «لَا تُشْهَدَنِي عَلَى جَوْرٍ».

۱۶- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نعمان بن بشیر روایت کرد که پیامبر ﷺ به پدرش گفت: «مرا بر ظلم و ستم شاهد مگیر».

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ وَعَبْدُ الْأَعْلَى ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ وَاللَّفْظُ لِيَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ النَّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: «أَكُلْ تَبِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتُ النَّعْمَانَ؟» قَالَ: لَأ، قَالَ: «فَأَشْهَدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي» ثُمَّ قَالَ: «أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سِوَاهُ؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا».

۱۷- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم مرا پیش پیامبر ﷺ برد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! شاهد باش که من از مالم به [پسرم] نعمان چنین و چنان بخشیدم. پیامبر ﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانم هم چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. سپس فرمود: «آیا دوست داری که همه در احسان و نیکی با تو مساوی و مثل هم باشند؟» گفت: آری. فرمود: «پس نباید تنها به او بخششی [و دیگران را محروم نمایی].»

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: نَحَلَنِي أَبِي نُحَلًا ثُمَّ أَتَى بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُشْهِدَهُ، فَقَالَ: «أَكُلُّ وَلَدِكَ أُعْطِيْتَهُ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «أَلَيْسَ تُرِيدُ مِنْهُمْ الْبِرَّ مِثْلَ مَا تُرِيدُ مِنْ دَا؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَأَنِّي لَأُشْهِدُ» قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ مُحَمَّدًا، فَقَالَ: إِنَّمَا حَدَّثْتُ أَنَّهُ قَالَ: «قَارِبُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ».

۱۸- (۰۰۰) شعبی از نعمان بن بشیر روایت کرد که گفت: پدرم هدیه‌ای به من داد، سپس مرا به همراه خویش پیش پیامبر ﷺ برد تا ایشان را بر آن بخشش شاهد بگیرد. پیامبر ﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانم هم چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. سپس فرمود: «آیا دوست داری که همه با تو احسان و نیکی کنند چنان‌که از این فرزندت انتظار داری؟» گفت: آری. فرمود: «پس من شهادت نمی‌دهم». ابن عون گفت: این حدیث را برای محمد روایت کردم. گفت: برایم چنین روایت شده است: «قَارِبُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»؛ در میان فرزندانمان مساوات را رعایت کنید.

۱۹- (۱۶۲۴) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنِ جَابِرٍ قَالَ: قَالَتْ امْرَأَةٌ بِشِيرٍ: انْحَلَّ ابْنِي غَلَامًا، وَأَشْهَدُ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَةَ فُلَانٍ سَأَلْتَنِي أَنْ أَنْحَلَ ابْنَهَا غَلَامِي، وَقَالَتْ: أَشْهَدُ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَهُ إِخْوَةٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَفَكُلُّهُمْ أُعْطِيْتِ مِثْلَ مَا أُعْطِيْتَهُ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَيْسَ يَصْلُحُ هَذَا، وَإِنِّي لَأُشْهِدُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ».

۱۹- (۱۶۲۴) از جابر روایت است که همسر بشیر به او گفت: غلامت را به پسر [نعمان] ببخش و رسول خدا ﷺ را شاهد بگیر. بشیر پیش پیامبر ﷺ رفت و گفت: دختر فلانی (همسر) از من خواسته که غلامی را به پسرش ببخشم و می‌گوید: رسول خدا ﷺ را شاهد بگیر. پیامبر ﷺ پرسید: «آیا برادران دیگری دارد؟» بشیر گفت: آری. پیامبر ﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانم هم چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «این مورد صحیح و شایسته نیست و من جز بر حق شهادت نمی‌دهم».

## باب ۴ - وقف عمری

۲۰- (۱۶۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ عُمُرِي لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أُعْطَاهَا، لِأَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ».

۲۰- (۱۶۲۵) جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هرگاه فردی مالی را به عنوان عمری دریافت کند، برای او و ورثه‌اش خواهد بود؛ زیرا عمری از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است نه کسی که آن را بخشیده است. چرا که فرد مالی را بخشیده که در آن ارث واقع شده است».

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ زُحَيْرٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمُرِي لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَدْ قَطَعَ قَوْلَهُ حَقَّهُ فِيهَا، وَهِيَ لِمَنْ أَعْمَرَ وَلِعَقِبِهِ» غَيْرَ أَنَّ يَحْيَى قَالَ: فِي أَوَّلِ حَدِيثِهِ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ عُمُرِي، فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ».

۲۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس عمری را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، به یقین که این سخن او، حقس را از او بریده است، لذا این عمری ملک آن شخص و ورثه‌ی او خواهد بود. [یعنی از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است]؛ جز این که یحیی در ابتدای حدیثش با عبارت «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ عُمُرِي، فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ» روایت کرده است.

۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ الْعُمَرَى وَسَمِعْتُهَا عَنْ حَدِيثِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمُرِي لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَالَ: قَدْ أُعْطِيَتْكُمَا

(۱۶۲۵) موطأ: ۱۴۷۹؛ ابوداود: ۳۵۵۳؛ ترمذی: ۱۲۵۰؛ نسائی: ۳۷۴۵؛ احمد: ۱۵۳۲۵؛ نسائی در کبری: ۶۵۷۷؛ بیهقی در سنن: ۱۱۷۴۰؛ ابویعلی: ۲۰۹۳. // العمری: یکی از قراردادها و عقود تملیک است، مثلاً کسی گوید: فلان خانه را به تو می‌دهم که تا من و تو زنده‌ایم از آن تو باشی و اگر تو زودتر مردی خانه به من برمی‌گردد و اگر من زودتر مردم خانه به خانواده‌ی من برمی‌گردد و دیگر تو حقی در آن نداری (المعجم الوسيط، ذیل ماده‌ی عمر). البته در این جا چنین معنایی از آن استنباط نمی‌شود.



وَعَقَبِكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا لِمَنْ أُعْطِيَهَا، وَإِنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَيَّ صَاحِبِهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ».

۲۲- (۰۰۰) ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که جابر<sup>رضی الله عنه</sup> به او گفت که رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: «هر کس عمری را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، پس بگوید: آن را به تو و ورثه‌ات بخشیدم تا زمانی که یکی از شما باقی مانده باشد. در واقع برای کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است و به هیچ وجه به صاحب اصلی‌اش برنمی‌گردد، به دلیل این‌که آن را به گونه‌ای بخشیده که حق ارث به آن تعلق گرفته است».

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَحْزَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقَبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عَشْتِ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَيَّ صَاحِبِهَا، قَالَ مَعْمَرٌ: وَكَانَ الزُّهْرِيُّ يُفْتِي بِهِ.

۲۳- (۰۰۰) از جابر<sup>رضی الله عنه</sup> روایت است که گفت: عمری که رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آن را جایز دانست، این است که شخص بگوید: این [ملک یا وسیله] برای تو و ورثه‌ات باشد. اما در صورتی که بگوید: تا زمانی که زنده‌ای برای تو باشد، بعد از مرگ او، به صاحب اصلی‌اش بر می‌گردد. معمر گفت: زهری این‌گونه فتوی می‌داد.

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذُئْبٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرٍ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِيمَنْ أُعْمِرَ عُمَرَى لَهُ وَلِعَقَبِهِ، فَهِيَ لَهُ بَتَلَةٌ، لَا يَجُوزُ لِلْمُعْطِي فِيهَا شَرْطٌ وَلَا تَنْبِيءٌ. قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: لِأَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ فَقَطَعَتِ الْمَوَارِيثُ شَرْطَهُ.

۲۴- (۰۰۰) حدیث ۱۴۸۱ موطأ امام مالک نیز ناظر به همین نظر است: «مالک از نافع برای من روایت کرد که عبدالله بن عمر خانه‌ای را از آن حفصه دختر عمر به ارث برد. گفت: حفصه، دختر زید بن خطاب را تا زمانی که زنده بود اسکان داد. زمانی که دختر زید فوت کرد، عبد الله بن عمر آن خانه را گرفت و آن را از آن خود دانست. [در این جا "اسکنت" به معنی "العمری" است؛ یعنی حفصه آن خانه را تا زمان وفات دختر زید به او داده و چون دختر زید وفات یافته آن خانه به وارث صاحب اصلی (عبد الله بن عمر) بازگشته است.].» (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شمار: ۱۴۸۱).

۲۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد عمری که به شخصی و ورثه‌ی او بخشیده شود، چنین قضاوت نمود که آن عمری به صورت قطعی به شخص معطی له تعلق می‌گیرد و برای اعطاکننده جایز نیست در آن شرطی بگیرد یا استثنایی در نظر گیرد. ابوسلمه گفت: زیرا آن را به گونه‌ای بخشیده که حق ارث به آن تعلق می‌گیرد، بنابراین ارث شرط او را باطل می‌کند.

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعُمْرَى لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ»

۲۵- (۰۰۰) جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمری از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمدبن مثنی از معاذ بن هشام از یحیی بن ابی کثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند حدیث قبل را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ.

(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از ابوزبیر از جابر حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و آله رفع داد.

۲۶- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تَفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمْرَى فَهِيَ لِلَّذِي أَعْمَرَهَا، حَيًّا وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ»

۲۶- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابوزبیر از جابر روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اموالتان را برای خودتان نگه دارید و آن را از بین نبرید، چون اگر شخصی عمری را به کسی بخشید، این عمری در حال حیات و بعد از وفات، از آن او (فردی که به او عطا شده) و وارثانش خواهد بود».

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُمَانَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سُفْيَانَ ح وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي خَيْمَةَ وَفِي حَدِيثِ أَيُّوبَ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ: جَعَلَ الْأَنْصَارُ يُعْمَرُونَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ»

۲۷- (۰۰۰) از طرق مختلف از ابوزبیر از جابر از پیامبر ﷺ به معنی حدیث ابوخیثمه روایت شده است؛ در روایت ایوب علاوه بر حدیث قبل، آمده است که گفت: انصار [زمین‌هایشان را] به صورت عمری به مهاجرین می‌دادند. پیامبر ﷺ فرمود: «اموالتان را برای خودتان نگه دارید».

۲۸- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْمَرْتُ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ حَائِطًا لَهَا ابْنًا لَهَا، ثُمَّ تُوَفِّي، وَتُوَفِّيَتْ بَعْدَهُ، وَتَرَكَتْ وَلَدًا، وَلَهُ إِخْوَةٌ بَنُونَ لِلْمُعْمِرَةِ، فَقَالَ وَلَدُ الْمُعْمِرَةِ: رَجَعَ الْحَائِطُ إِلَيْنَا، وَقَالَ بَنُو الْمُعْمِرِ: بَلْ كَانَ لِأَبِينَا حَيَاتَهُ وَمَوْتَهُ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى طَارِقِ مَوْلَى عُثْمَانَ، فَدَعَا جَابِرًا، فَشَهِدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمَرَى لِصَاحِبَيْهَا، فَفَضَى بِذَلِكَ طَارِقٌ، ثُمَّ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ، فَأَخْبَرَهُ ذَلِكَ، وَأَخْبَرَهُ بِشَهَادَةِ جَابِرٍ، فَقَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: صَدَقَ جَابِرٌ، فَأَمَضَى ذَلِكَ طَارِقٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْحَائِطَ لِيَبْنِي الْمُعْمَرِ حَتَّى الْيَوْمِ.

۲۸- (۰۰۰) از جابر ﷺ روایت است که گفت: زنی در مدینه باغی داشت که آن را به صورت عمری به پسرش داد. سپس پسر وفات کرد و بعد از او آن زن نیز وفات یافت و فرزندی (پسر) بعد از خود بر جای گذاشت و این فرزند چند برادر از زنی که عمری بخشیده بود، داشت. فرزندان آن زن گفتند: باغ به ملکیت ما بر می‌گردد و فرزندان شخصی که عمری به او داده شده بود، گفتند: بلکه این باغ در زمان حیات و ممات پدر ما از آن او بوده است، لذا به نزد طارق مولای عثمان رفتند تا میانشان داوری کند. طارق جابر ﷺ را فراخواند. جابر ﷺ به نقل از رسول خدا ﷺ شهادت داد که عمری به صاحبش (کسی که به او بخشیده شده است) بر می‌گردد. طارق نیز این‌گونه داوری کرد. سپس نامه‌ای به عبدالملک نوشت و شهادت دادن جابر ﷺ را به او خبر داد. عبدالملک گفت: جابر ﷺ راست می‌گوید، از همین روی آن را تنفیذ کرد که آن باغ تا امروز از آن فرزندان معمر شخصی که عمری به او داده شده بود) می‌باشد.

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ طَارِقًا قَضَى بِالْعُمَرَى لِلْوَارِثِ لِقَوْلِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

۲۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ و اسحاق بن ابراهیم از سفیان بن عیینہ از عمرو از سلیمان بن یسار نقل کرد که طاریق با استناد به حدیث جابر از رسول خدا ﷺ عمری را به وارثین مومر داد.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعُمَرَى جَائِزَةٌ»

۳۰- (۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از عطا از جابر بن عبدالله روایت کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «عمری جایز و صحیح است».

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنِ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعُمَرَى مِيرَاثٌ لِأَهْلِهَا»

۳۱- (۰۰۰) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عمری میراثی است برای اهل آن».

۳۲- (۱۶۲۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعُمَرَى جَائِزَةٌ»

۳۲- (۱۶۲۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عمری جایز و صحیح است».

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِيرَاثٌ لِأَهْلِهَا» أَوْ قَالَ: «جَائِزَةٌ».

(۰۰۰) از قتاده با این سند روایت است؛ جز این که گفت: «میراث برای اهل آن است» یا گفت: «جایز است».

## کتاب وصیت

### هر کسی وصیتش را بنویسد

۱- (۱۶۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو حَيْثِمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدِ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرْتَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقَّ امْرَأٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ».

۱- (۱۶۲۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمانی که مال و ثروتی داشته باشد و بخواهد نسبت به آن وصیت کند، نباید دو شب را به روز برساند، مگر این که وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته و به همراه داشته باشد».

۲- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالَا: «وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ» وَلَمْ يَقُولَا: «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ»

۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابی‌شیبہ از عبده بن سلیمان و عبدالله بن نمیر -ح- و ابن نمیر از پدرم، هر دو از عبیدالله با این سند روایت کردند؛ جز این که به جای «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ» گفتند: «وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ».

---

(۱۶۲۷) موطأ: ۱۴۹۲؛ بخاری: ۲۷۳۸؛ ابوداؤد: ۲۸۶۲؛ ترمذی: ۹۷۴؛ نسائی: ۳۶۱۵؛ ابن ماجه: ۲۶۹۹؛ دارمی: ۳۱۷۵؛ احمد: ۴۵۷۸؛ ابن حبان: ۶۰۲۴؛ بیهقی در سنن: ۱۲۲۶۸؛ طبرانی در اوسط: ۳۹۰.

۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا هِشَامُ يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ وَقَالُوا جَمِيعًا: «لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ» إِلَّا فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ فَإِنَّهُ قَالَ: «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ» كَرَوَايَةِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ.

۳- (۰۰۰) عده‌ی کثیری از طرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ مانند حدیث عبیدالله را روایت کردند و همه گفتند: «لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ»، «مال و ثروتی داشته باشد که بشود نسبت به آن وصیت نماید»؛ جز در روایت ایوب که مانند روایت یحیی از عبیدالله با صیغه‌ی «يُرِيدُ أَنْ يُوصِي فِيهِ» نقل کرده است.

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقَّ أَمْرِي مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ عِنْدَهُ مَكْتُوبَةٌ»

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۴- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: «مسلمانی که مال و ثروتی داشته باشد و بخواهد نسبت به آن وصیت کند، نباید سه شب را به روز برساند؛ مگر این که وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته و به همراه داشته باشد».

عبدالله بن عمر گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام، هرگز شبی را به روز نرسانیده‌ام جز این که وصیتم به صورت نوشته همراهم بوده است.

۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عُمَرُ بْنُ الْحَارِثِ.

۳- (۰۰۰) از طرق مختلف از زهری با این سند مانند حدیث عمرو بن حارث را روایت کردند.

## باب ۱ - وصیت به یک سوم مال

۵- (۱۶۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ مِنْ وَجَعِ أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلِّغْنِي مَا تَرَى مِنَ الْوَجَعِ وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاجِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لَا، الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَلَسْتَ تَنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، إِلَّا أُجِزْتَ بِهَا، حَتَّى اللُّقْمَةُ تَجْعَلَهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَزْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرَفَعَةً، وَلَعَلَّكَ تُخْلَفُ حَتَّى يُنْفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ امْضُ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَغْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ»، قَالَ رَأَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَنْ تُوفِّيَ بِمَكَّةَ.

۵- (۱۶۲۸) عامر بن سعد از پدرش نقل کرد که گفت: در سال حجّة الوداع که دچار بیماری شدیدی شده بودم، پیامبر ﷺ به دیدنم آمد. گفتم ای رسول خدا! بیماری من شدت یافته است و من مردی ثروتمندم و تنها یک دختر دارم؛ آیا می‌توانم دو سوم دارایی‌ام را صدقه دهم؟ فرمود: خیر، گفتم: نصف آن؟ فرمود: خیر، سپس فرمود: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ»، «یک سوم مالت را وصیت کن و یک سوم هم زیاد است. بی‌گمان اگر ورثه‌ات را بعد از خود ثروتمند ترک کنی، بهتر از آن است که آنان را فقیر رها نمایی و آنان از مردم درخواست کمک کنند. هرچه را که تو برای خشنودی خدا برای زبردستان خود انفاق کنی، اجر خواهی برد؛ حتی لقمه‌ای را که در دهن همسرت قرار می‌دهی». عرض کردم ای رسول خدا! آیا من پس از یارانم زنده می‌مانم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر چنین بشود، هر عملی را که انجام می‌دهی، موجب رفع درجات تو خواهد شد و شاید اگر زنده بمانی،

(۱۶۲۸) موطأ: ۱۴۹۵؛ بخاری، ۲۷۴۲؛ ابوداؤد، ۲۸۶۴؛ ترمذی، ۲۱۱۶؛ نسائی، ۳۶۲۶؛ ابن ماجه، ۲۷۰۸؛ دارمی، ۳۱۹۶؛ احمد، ۱۴۸۸؛ ابن حبان، ۴۲۴۹؛ بیهقی در سنن، ۱۲۳۴۷؛ طبرانی در اوسط، ۱۱۴۷. // سعد از آن می‌ترسید که در مکه بمیرد و در هجرت او یا ثواب هجرتش خدشه‌ای وارد شود، یا از این می‌ترسید که بعد از رجوع پیامبر ﷺ و یارانش به مدینه، به خاطر بیماری در مکه بماند؛ زیرا دوست نداشتند چیزی را که به خاطر خدا رها کرده‌اند، دوباره به آن برگردند. جمله‌ی «تُكَلِّفُ لَنْ» اشاره به طول عمر سعد دارد؛ زیرا سعد تا زمان فتح عراق زنده ماند و سبب خیر و برکت برای مسلمانان و ضرر و زیان و شکست کافران گردید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۸/۱۱).

گروهی از تو نفع ببرند و گروهی دیگر (مشرکان و کافران) از تو زیان ببینند. پروردگارا! هجرت یارانم را بپذیر و آنان را دوباره به کفر و گمراهی برنگردان؛ اما بیچاره سعد بن خوله...» رسول خدا ﷺ با این جمله برای سعد بن خوله اظهار تأسف نمود که در مکه ماند و همان جا وفات کرد و موفق به هجرت نشد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ .

(۰۰۰) از طرق مختلف از زهری به این اسناد و مانند حدیث مذکور روایت شده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ غَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ يَعُودُنِي فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرَ مِنْهَا.

(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به عیادت آمد؛ همانند حدیث زهری؛ اما در این روایت گفته‌ی پیامبر ﷺ درباره‌ی سعد بن خوله نیامده است جز این که گفت: [سعد] دوست نداشت در سرزمینی وفات کند که از آن هجرت کرده بود.

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سَيْمَاقُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُصَنَّبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرَضْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: دَعْنِي أَقْسِمُ مَالِي حَيْثُ شِئْتُ، فَأَبَى، قُلْتُ: فَالْصَّفْ، فَأَبَى، قُلْتُ: فَالْثُلْثُ، قَالَ: فَسَكَتَ بَعْدَ الثُّلْثِ، قَالَ: فَكَانَ بَعْدَ الثُّلْثِ جَائِزًا.

۶- (۰۰۰) از پدر سعد نقل است که گفت: بیمار بودم. به دنبال پیامبر ﷺ فرستادم و گفتم: به من اجازه بده تا مالم را آن گونه که می‌خواهم تقسیم کنم. اجازه نداد. گفتم: پس نصف آن را [وصیت کنم]؟ اجازه نداد. گفتم: یک سوم آن را؟ گفت: بعد از ذکر یک سوم پیامبر ﷺ سکوت کرد. راوی گفت: از آن روز به بعد وصیت به یک سوم مال جایز گردید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيْمَاقٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فَكَانَ بَعْدَ الثُّلْثِ جَائِزًا.



— (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک با این اسناد مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ اما این را نگفت که بعد از آن روز وصیت به یک سوم جایز دانسته شد.

۷— (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ غَمَيْرٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْتُ: أَوْصِي بِمَالِي كُلِّهِ، قَالَ: «لَا» قُلْتُ: فَالنِّصْفُ، قَالَ: «لَا» قُلْتُ: أِبِالثُّلُثِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ».

۷— (۰۰۰) از پدر مصعب بن سعد نقل است که گفت: پیامبر ﷺ به عیادت آمد. من از او اجازه گرفتم که همه‌ی دارایی‌ام را وصیت کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «خیر». گفتم: نصف آن را وصیت کنم، فرمود: «خیر». گفتم: آیا می‌توانم یک سوم را وصیت کنم؟ فرمود: «آری و یک سوم هم زیاد است».

۸— (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَلَدِ سَعْدٍ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى سَعْدٍ يَعُوذُهُ بِمَكَّةَ، فَبَكَى، قَالَ: «مَا يُبْكِيكَ؟» فَقَالَ: قَدْ خَشِيتُ أَنْ أَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرْتُ مِنْهَا، كَمَا مَاتَ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي مَالًا كَثِيرًا، وَإِنَّمَا يَرِثُنِي ابْنَتِي أَقْوَصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فِإِثْنَيْنِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَالنِّصْفِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَالثُّلُثِ وَالْثُلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّ صَدَقَتَكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنْ نَفَقَتَكَ عَلَى عِيَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنْ مَا تَأْكُلُ أَهْرَاطَكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّكَ أَنْ تَدَعَ أَهْلَكَ بِخَيْرٍ - أَوْ قَالَ بَعِيثٍ - خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ» وَقَالَ: بِيَدِهِ.

۸— (۰۰۰) سه تن از فرزندان سعد از او روایت کردند که پیامبر ﷺ در شهر مکه به عیادت سعد - که مریض بود - رفت. سعد شروع به گریه کرد. پیامبر ﷺ از او پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» سعد گفت: از آن می‌ترسم که در سرزمینی بمیرم که از آن هجرت کرده‌ام؛ چنان که سعد بن خوله وفات کرد. پیامبر ﷺ برای سعد چنین دعا کرد: «خداوند! به سعد شفا بده». سه بار این دعا را تکرار کرد. سعد گفت: ای رسول خدا! من دارایی زیادی دارم و تنها یک دختر دارم که

از من ارث می برد. آیا می توانم همه ی مالم را وصیت کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر». گفت: دو سوم چطور؟ فرمود: «خیر». گفت: نصف آن چطور؟ فرمود: «خیر». گفت: یک سوم؟ فرمود: «یک سوم و یک سوم هم زیاد است. صدقه ی تو از مالت یک صدقه است و انفاق تو بر عیالت صدقه است و هر آن چه که همسرت از مالت بخورد، برای تو صدقه است و اگر تو فرزندان را در خیر و ثروتمندی - یا گفت: در زندگی [خیر]- رها کنی، بهتر از آن است که دست گذاری پیش مردم دراز کنند». راوی گفت: پیامبر ﷺ با دستش اشاره می فرمود.

۹- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَلَدِ سَعْدِ بْنِ قَالُوا: مَرِضَ سَعْدٌ بِمَكَّةَ فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ بِنَحْوِ حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ.

۹- (۰۰۰) ابوریع عتکی از حماد از ایوب از عمرو بن سعید از حمید بن عبدالرحمن حمیری از سه تن از فرزندان سعد روایت کرد که گفتند: سعد در مکه بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادتش آمد. مانند حدیث ثقفی.

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي ثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُنِيهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ صَاحِبِهِ فَقَالَ: مَرِضَ سَعْدٌ بِمَكَّةَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ الْجَمِيرِيِّ.

(۰۰۰) سه تن از فرزندان سعد که هر یک مانند دیگری روایت می کرد، روایت است که گفتند: سعد در مکه بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادتش آمد. مانند حدیث عمرو بن سعید از حمید حمیری.

۱۰- (۱۶۲۹) حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَغْنِي ابْنَ يُونسَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنَ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبِيعِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ» وَفِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ: «كَبِيرٌ أَوْ كَثِيرٌ».

۱۰- (۱۶۲۹) ابن عباس ؓ گفت: کاش مردم یک سوم را به یک چهارم کاهش می دادند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «یک سوم مالت را صدقه کن و یک سوم هم زیاد است»؛ و در حدیث وکیع آمده که «بزرگ یا زیاد است».

## باب ۲ - رسیدن پاداش صدقه به متوفی

۱۱- (۱۶۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ أَبِي مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا، وَلَمْ يُوصِ، فَهَلْ يُكْفَرُ عَنْهُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

۱۱- (۱۶۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: پدرم مرده است و مالی را بعد از خود به جا گذاشته و نسبت به آن وصیت نکرده است. اگر من به جای او صدقه دهم، گفاره‌ی [گناهان] او می‌شود [ثوابش به او می‌رسد]؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری».

۱۲- (۱۰۰۴) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ أُمَّيْ أَفْتَلَيْتُ نَفْسَهَا وَإِنِّي أَظْنُهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتَ، فَلِي أَجْرُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

۱۲- (۱۰۰۴) عایشه رضی الله عنها روایت کرد که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مادرم سگته کرد و مُرد. گمان می‌کنم که اگر فرصت سخن گفتن می‌داشت، وصیت به خیر و نیکی می‌کرد. آیا برای من ثوابی دارد که به جای او صدقه دهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری».

(۰۰۰)- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّيْ أَفْتَلَيْتُ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِ وَأَظْنُهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتَ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

(۰۰۰)- عایشه رضی الله عنها روایت کرد که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: مادرم به یکباره فوت کرد و بر این باورم که اگر سخن می‌گفت صدقه می‌داد. آیا می‌توانم به جای او صدقه دهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بله».

۱۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَ حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ ح وَ حَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ يَغْنِي بْنِ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَمَا أَبُو

(۱۰۰۴) موطأ: ۱۴۹۰؛ بخاری: ۱۲۷۶۰؛ نسائی: ۳۶۴۹؛ ابن حبان: ۳۲۵۲؛ ابویعلی: ۴۴۲۴. // افتلت نفسها: یعنی به طور ناگهانی فوت کرد.

أَسَامَةَ وَرَوْحَ فَفِي حَدِيثِهِمَا فَهَلْ لِي أَجْرٌ؟ كَمَا قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: وَأَمَّا شُعَيْبٌ وَجَعْفَرُ فَفِي حَدِيثِهِمَا أَقْلَهُمَا أَجْرٌ؟ كَرِوَايَةِ ابْنِ بَشِيرٍ.

۱۳- (۰۰۰) از طرق مختلف از هشام بن عروه به این اسناد روایت شده است؛ اما در روایت ابواسامه و رَوْح آمده که گفت: آیا برای من پاداشی هست؟ و در روایت شعیب و جعفر آمده که گفت: آیا برای او پاداشی هست؟

### باب ۳ - ثواب آن چه که بعد از مرگ انسان به او می‌رسد

۱۴- (۱۶۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أَيُّوبَ وَثَيِّبَةُ بَغْنِي ابْنِ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ هُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنِ النَّعَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»

۱۴- (۱۶۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه انسانی بمیرد، عمل او منقطع می‌گردد؛ جز از سه طریق: صدقه‌ی جاریه‌ای [که مردم بعد از مرگ او، از آن بهره‌مند شوند]؛ علم و دانشی که مردم از آن استفاده کنند؛ یا فرزند صالحی که بعد از مرگ او برایش دعا کند».

### باب ۴ - وقف

۱۵- (۱۶۳۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا سَلِيمُ بْنُ أَحْضَرَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ فَآتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنفَسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتِ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتِ بِهَا» قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُتَنَاعُ، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مَتَمَوْلٍ فِيهِ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدًا، فَلَمَّا بَلَغْتُ هَذَا الْمَكَانَ غَيْرَ مَتَمَوْلٍ فِيهِ، قَالَ مُحَمَّدٌ: غَيْرَ مَتَأْتَلٍ مَالًا. قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: وَأَنْبَأَنِي مَنْ قَرَأَ هَذَا الْكِتَابَ أَنْ فِيهِ غَيْرَ مَتَأْتَلٍ مَالًا.

۱۵- (۱۶۳۲) ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرد که قطعه‌ای از زمین‌های خیبر به حضرت عمر رضی الله عنه رسید. گفت: ای پیامبر خدا! زمینی در خیبر به من رسیده است و به نظر من مالی بهتر از آن به من نرسیده است. به من در ارتباط با آن چه دستور می‌فرمایی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر دوست

داری اصل آن را وقف کرده و [بهره‌ی آن] را صدقه ده». راوی گفت: حضرت عمر رضی الله عنه آن را صدقه نمود به این صورت که: خرید و فروش نشود، به ارث برده نشود، هبه نگردد و درآمد آن بر فقرا، ذوی القربی، بردگان، مهمان‌ها و مسافران انفاق گردد، و گناهی نیست بر کسانی که مسؤولیت نگهداری آن را بر عهده می‌گیرند که به صورت شایسته از آن بخورند و دوستان خود را از آن بخورانند؛ بدون این که بخواهند آن را جزو ملک شخصی خود بگردانند.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ أَخْبَرَنَا أَزْهَرُ السَّمَّانُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمُ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ ابْنِ أَبِي زَائِدَةَ وَأَزْهَرَ أَنْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ: «أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مَتَمَوْلٍ فِيهِ»، وَلَمْ يُذَكِّرْ مَا بَعْدَهُ، وَحَدِيثَ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ فِيهِ مَا ذَكَرَ سَلِيمٌ قَوْلَهُ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدًا إِلَى آخِرِهِ .

(۰۰۰) از طُرق مختلف با این سند از ابن عون مانند حدیث قبل روایت شده است؛ جز این که حدیث در روایت ابن ابی زائد و ازهر با جمله‌ی «أَوْ يُطْعِمُ صَدِيقًا غَيْرَ مَتَمَوْلٍ فِيهِ» پایان می‌یابد و بقیه‌ی آن ذکر نشده و در حدیث ابن عدی آمده که این حدیث را برای محمد نقل کردم تا آخر.

(۱۶۳۳) وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ قَالَ: أَصَبْتُ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَصَبْتُ أَرْضًا لَمْ أَصِبْ مَالًا أَحَبَّ إِلَيَّ وَلَا أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهَا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَلَمْ يُذَكِّرْ فَحَدَّثْتُ مُحَمَّدًا وَمَا بَعْدَهُ.

(۱۶۳۳) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که عمر رضی الله عنه گفت: قطعه‌ای از زمین‌های خیبر به من رسید. پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: ای رسول خدا! زمینی در خیبر به من رسیده است و به نظر من مالی بهتر از آن به من نرسیده است، و حدیث را مانند حدیث قبل نقل کرد؛ اما جمله‌ی «فَحَدَّثْتُ مُحَمَّدًا وَمَا بَعْدَهُ» را در آن ذکر نکرد.

## باب ۵ - ترک وصیت برای کسی که دارای ثروتی نیست

۱۶- (۱۶۳۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنِ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مَرْفَعٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى هَلْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَلِمَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ أَوْ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوَصِيَّةِ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۶- (۱۶۳۴) از طلحه بن مصرف روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ وصیت کرد؟ گفت: خیر. گفتم: پس چگونه وصیت کردن بر مردم واجب شد؟ یا چرا به وصیت کردن امر شدند؟ ابن ابی اوفی گفت: رسول خدا ﷺ وصیت کرد که مردم به کتاب خدا عمل کنند.

۱۷- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قُلْتُ: فَكَيْفَ أَمَرَ النَّاسَ بِالْوَصِيَّةِ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ قُلْتُ: كَيْفَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ؟

۱۷- (۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ از وکیع و ابن نمیر از پدرش و هر دو از ابن مغول با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ جز این که در حدیث وکیع آمده که گفتم: پس چطور مردم به وصیت کردن امر شدند؟ و در حدیث ابن نمیر آمده که گفتم: چگونه وصیت کردن بر مردم واجب شد؟

۱۸- (۱۶۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَا شَاةً وَلَا بَعِيرًا وَلَا أَوْصَى بِشَيْءٍ.

۱۸- (۱۶۳۵) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نه دینار، نه درهم، نه گوسفند و نه شتری را بعد از خود بر جای نگذاشت و از همین روی به چیزی هم وصیت نکرد.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ جَرِيرِ ح وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و عثمان بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم، همگی از جریر ح- و علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس)، همگی از اعمش به این اسناد روایت کردند.

۱۹- (۱۶۳۶) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْتَدْتَهُ إِلَى صَدْرِي - أَوْ قَالَتْ حَجْرِي - فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ انْخَنَثَ فِي حَجْرِي وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟

۱۹- (۱۶۳۶) از اسود بن یزید نقل است که گفت: مردم پیش حضرت عایشه رضی الله عنها گفتند: علی رضی الله عنه وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ [یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرد و علی را مأمور اجرای وصیتش نمود]. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چه وقت او را وصی قرار داده است؟ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرد به سینه‌ی من تکیه داده بود - یا گفت: سرش در آغوش من بود - پس طشتی خواست. هنگامی که برایش آورده شد، دیدم که خم شد و بر دامنم افتاد و نمی‌دانستم که وفات کرده است. پس چه وقتی وصیت کرده و علی رضی الله عنه را وصی خود قرار داده است؟

۲۰- (۱۶۳۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَخْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمَ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعُهُ الْخَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اسْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجَعَهُ، فَقَالَ: «أَتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي» فَتَنَازَعُوا، وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَهَجَرَ؟ اسْتَفْهِمُوهُ، قَالَ: دَعُونِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ، أَوْصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيزُهُمْ» قَالَ: وَسَكَتَ عَنِ الثَّلَاثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأَنْسِيْتُهَا. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بَشْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۰- (۱۶۳۷) از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: روز پنج‌شنبه بود و چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ سپس گریه کرد و بسیار اشک ریخت. گفتم: ای ابن عباس رضی الله عنهما چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ گفت: در آن روز بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت یافت. آن حضرت فرمود: «برای من دفتری بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید». اصحاب دچار اختلاف شدند؛ در حالی که اختلاف در حضور پیامبر شایسته نیست. گفتند: منظور ایشان چیست؟ آیا زمان فراق و جدایی است؟ دیگر بار از ایشان پرسید. [در این حین، رسول خدا صلی الله علیه و آله] فرمود: «پرسش از

حال] مرا رها کنید؛ آنچه که من بر آنم [تا به شما بگویم] بهتر است. شما را به سه چیز سفارش می‌کنم: مشرکان را از جزیره‌العرب بیرون رانید، با هیأت‌های نمایندگی که بر شما وارد می‌شوند، آن‌گونه رفتار کنید که من رفتار می‌کردم». راوی گفت: از گفتن مورد سوم سکوت کرد؛ یا راوی گفت: من آن را فراموش کردم. ابواسحاق گفت: حسن بن بشر از سفیان ابن حدیث را روایت کرد.

(۱۶۳۷) بخاری: ۱۱۴، ۳۰۵۳، ۴۴۳۱؛ ابوداود: ۳۰۲۹؛ احمد: ۱۹۳۵ // بدانید که پیامبر ﷺ از کذب و تغییر در احکام شریعت - چه در حال سلامتی و چه در حال بیماری - معصوم بود. همچنین در ترک بیان آن چه که به گفتن آن امر شده و تبلیغ آن چه خداوند ابلاغ آن را بر ایشان واجب کرده است، معصوم بود؛ یعنی هر آن چه از جانب خدا به وی امر می‌شده، بدون کم و کاست ابلاغ می‌کرده و در این اوامر از خطا و سهو و فراموشی میرا و معصوم بوده است. اما ایشان در وقوع حوادث طبیعی زندگی روزمره، چون بیماری و نظایر آن که بر جسمشان عارض می‌شده، معصوم نبودند و این خصوصیت نه تنها نقسی در منزلت ایشان ایجاد نمی‌کند، بلکه نشانه‌ی رفیع بودن مقام ایشان است به این معنی که ایشان در حین انسان بودن و قادر بودن به گناه، هرگز مرتکب گناه نشدند و توانستند که برخلاف انسان‌های دیگر بر تمام هواجس نفسانی خویش غالب آیند و در ابلاغ رسالت خویش در پیشگاه الهی سربلند و سرافراز باشند.

هر گفته‌ی رسول خدا ﷺ وحی نیست. هر عمل رسول خدا ﷺ وحی نیست. آیات و احادیث زیادی ناظر بر این مطلب است که در بسیاری از موارد پیامبر ﷺ نظرانی ارائه داده‌اند که ارتباطی به وحی نداشته و در صورت مصلحت آن را تغییر داده‌اند [مانند تغییر مکان پیامبر و اصحاب ایشان در جنگ بدر بر سر چاه‌های بدر؛ یا ایجاد خندق در جنگ احزاب؛ یا جنگ در بیرون از شهر در جنگ احد؛ یا مسأله‌ی پیوند درختان خرما...] و در برخی موارد نیز خداوند جهت اصلاح اجتهادی که ایشان کرده‌اند، جبرئیل را نازل فرموده و اجتهاد ایشان را اصلاح فرموده‌اند. برای مثال پیامبر ﷺ برخی از منافقان را در ترک جهاد اجازه دادند؛ در حالی که خداوند فرمود: «عفا الله عنک لم اذنت لهم»، «خدا از تو بگذرد چرا آنان را اجازه دادی؟» (۴۳/۹). پیامبر ﷺ در جای دیگر تحت تأثیر چرب‌زبانی فردی منافق قرار گرفت و خواست که به نفع او رأی دهد که آیه نازل شد: «ولا تکن للکائناتین خصیماً»، «برای خائنان حمایتگر مباش» (نساء: ۱۰۵) یا اسرای بدر که پیامبر ﷺ آنان را در مقابل فدیة آزاد کرد؛ در حالی که خداوند فرمود: «ولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم» (۶۸/۸)

پس هر گفته‌ی پیامبر ﷺ وحی نیست و هر وحی‌ای وجوب را نمی‌رساند، بلکه محتمل است که مستحب و اختیاری باشد. علاوه بر این مخالفت هر امر، دلیل بر عناد و کفر نیست و سؤال و بازخواست پیامبر ﷺ توسط صحابه نیز چیز غریبی نیست؛ زیرا خداوند در کلام خویش و به تبع آن پیامبر آنان را چنان تربیت داده بودند که هیچ چیز را بدون دلیل و برهان نپذیرند و از همین رو صحابه در بسیاری از موارد که پیش می‌آمد، از رسول خدا سؤال می‌کردند و حتی گاه به مخالفت با ایشان نیز اقدام می‌کردند. مانند امتناع علی رضی الله عنه از فرمان پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه به عنوان کاتب؛ یا اختلاف ایشان با پیامبر ﷺ در نمازهای شبانه (مسند: ۷۰۷) یا جواب سربالای صاحبه در موضوع دیدن زنای همسر و نکشتن فرد زناکار؛ پیامبر ﷺ در جواب فرد سؤال کننده فرمود: نباید او را کشت، بلکه باید چهار شاهد گرفت؛ صحابی دیگر (سعد) برخاست گفت: به خدا قسم که او را با شمشیرم خواهم کشت (مسلم، ۱۴۹۸/۲).

پس تا این جا مشخص شد که پیامبر ﷺ انسان است و دارای اختیار؛ در امور شرعی احکام الهی معصوم است و در امور دنیایی آزاد. در امر اجتهاد نیز به دلیل ارتباطی که با وحی دارد، در صورت خطا به سرعت از جانب خداوند اصلاح می‌گردد. دوم این که صحابه حق سؤال از پیامبر ﷺ را داشتند و این کار را مکرر در طول عمر پیامبر ﷺ انجام داده‌اند و هیچگاه پیامبر ﷺ مانع این عمل صحابه نشده است. همچنین در برخی موارد صحابه با ایشان مخالفت کرده‌اند و پیامبر ﷺ با ایشان به آرامی برخورد



کرده است. همان گونه که در مخالفت سعد که گفت به خدا سوگند! فرد زانی را خواهم کشد، فرمود: «ببینید که سیدتان (سعد) چه می گوید. بی گمان او غیرت دارد و من از او غیرتمندترم و خداوند<sup>ﷻ</sup> از من غیرتمندتر است» (مسلم، ۱۴۹/۲)

اما اجتهاد: محتمل است که پیامبر<sup>ﷺ</sup> ابتدا نظر بر این داشتند که برخی موضوعات را برای صحابه بنویسند که بعد به دلیل عکس العمل آنان، ترجیح داده اند که از گفته‌ی خود منصرف شوند؛ یا این که وحی بر این نازل شده که از این کار خودداری ورزند. همان گونه که در حدیث (۱۶۴۹) رسول خدا<sup>ﷺ</sup> ابتدا در مقابل درخواست ابوموسی اشعری و اشعریان سوگند یاد کرد که آنان را مرکب نخواهد داد، اما بعد به آنان مرکب عطا فرمود و چون صحابه حال را جویا شدند که آیا ایشان سوگند خود را فراموش کرده اند، فرمود: «من شما را سوار نکردم؛ بلکه خداوند شما را سوار نمود. من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن چه را که بهتر است انجام می دهم و کفاره‌ی قسم را می پردازم».

اما اختلاف صحابه با هم؛ این اختلاف به معنی درگیری و بزن و بکوب نبوده، بلکه در این که با این عکس العمل رسول خدا<sup>ﷺ</sup> چگونه برخورد کنند، با هم اختلاف نظر داشته اند و این امری طبیعی است.

اما مسأله‌ی آوردن کاغذ و نوشتن آن: پیامبر<sup>ﷺ</sup> ابتدا آن را خواستار شدند و سپس بدون این که کسی ایشان را منع کند از آن منصرف شدند و زبانی مواردی را ابلاغ کردند؛ پس هدف رساندن کلام بوده که ایشان آن را به جای این که امر به نوشتن کنند، به زبان گفتند؛ زیرا در بار دوم اگر رسول خدا<sup>ﷺ</sup> امر به آوردن کاغذ می کردند، قطعاً برای ایشان آورده می شد؛ زیرا در ادامه‌ی درخواست ایشان، برخی گفتند که «استفهمو» از ایشان پرسید؛ شاید منظور صحابه این بوده که صراحت کلام ایشان آشکار شود؛ زیرا در موارد متعددی، وقتی یکی از صحابه سؤالی از پیامبر<sup>ﷺ</sup> می کردند، پس از پاسخ پیامبر<sup>ﷺ</sup> فرد برای بار دوم و سوم و گاه چهارم دوباره همان سؤال را تکرار می کردند و بسته به موضوع گاه یک جواب و گاه چند جواب را از رسول خدا<sup>ﷺ</sup> دریافت می کردند؛ وگرنه برای کسی که در حالت هذیان گویی و اغماست، پرسیدن چه معنایی خواهد داشت. علاوه بر این، این اتفاق در روز پنجشنبه رخ داد، در حالی که ایشان چهار روز بعد، در روز دوشنبه فوت کردند؛ پس وقت کافی برای نوشتن چیزی که فاصل بین کفر و ایمان بود داشتند.

اما این که گمراه نشوند؛ یعنی گمراهی مردم به گفتن این کلام آخر پیامبر<sup>ﷺ</sup> وابسته بوده است. این در حالی است که خداوند به صراحت در کلام خویش می فرماید که «کملت لکم دینکم»، «دین را برای شما کامل کردم» و صریح تر از این کلامی نیست. گمراهی در این جا نه به معنی انحراف از دین و اصول آن است؛ زیرا دین کامل شده و مردم به طور کامل بر دین خود آگاهی داشتند، اما می تواند به معنی لغزش و خطا باشد که در اموری باید رعایت شود؛ مانند همان دو موری که ذکر شده: بیرون راندن مشرکان از جزیره‌العرب و برخورد صحیح با هیأت‌های نمایندگی. این امر غریبی نیست؛ زیرا خداوند در چند جای قرآن خطاب به پیامبر<sup>ﷺ</sup> می فرماید که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را عفو کرد. خداوند می فرماید: «تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزم». در چند جای دیگر نیز می فرماید: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»، «و برای گناه خویش آمرزش جوی» (محمد، ۱۹؛ غافر، ۵۵؛ النصر، ۳)، و باز می فرماید: «وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ»، «و بار سنگینت را از تو برداشتیم؟» (الشرح، ۲) «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»، «باری که بر پشت تو گرانی می کرد» (الشرح، ۳). همان گونه که در این جا منظور از گناه، همان گناهی نیست که مردم عادی مرتکب آن می شوند، در این حدیث نیز گمراهی، منظور همان گمراهی‌ای نیست که منظور از آن خارج شدن از دین باشد؛ زیرا این نظر مخالف با آیات صریح قرآن است که خداوند بر کامل بودن دین خود بر امت تصریح دارد و هم این که پیامبر<sup>ﷺ</sup> گواهی می دهد که رسالت خود را به طور کامل ابلاغ کرده است. [ضلال (گمراهی) در قرآن گاه به معنای خطای اجتهاد، لغزش و گاهی هم به معنی ناآگاهی به کار رفته است. خطاب به یعقوب: ان ابانا لفی ضلال مبین؛ انک لفی ضلالک القدیم؛ خطاب به پیامبر: ووجدک ضالا فهدی.

یک موضوع دیگر که جای تأمل دارد روایت این حدیث تنها از طریق ابن عباس است؛ چرا هیچ یک از صحابه، اعم ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عایشه و دیگر صحابه که در مجلس حضور داشتند این حدیث را که مسأله‌ی گمراهی امت اسلامی به آن وابسته است، نقل نکردند و هیچ کس در این خصوص حرفی به میان نیاورده است و تنها ابن عباس که کودکی بیش نبوده، این حدیث را روایت کرده است.

در این که سفارشات رسول خدا ﷺ وحی نبوده، امری قطعی است؛ زیرا با آیهی «اکملت لکم دینکم» که در حجة الوداع نازل شد، دین کامل شد و اصول دین نیز خیلی وقت بود که طبق آیات قرآنی مشخص گردیده بود. علاوه بر این اگر حرف نزول وحی در میان بود، نیازی به کاغذ و قلم نبود و پیامبر ﷺ در همان لحظه پیام خدا را ابلاغ می‌کردند و هیچ کس هم جرأت اظهار نظری نداشت. پس معلوم است که این گفتار آخر عمر پیامبر ﷺ در حد سفارش بوده که حدیث، خود ناظر بر آن است؛ نه از آن اصلی از اصول دین می‌تواند مطرح باشد و نه می‌تواند وحی مُنزَل باشد. پس سفارش و امور اجتهادی پیامبر با چیزی که اصول دین را برای مسلمانان پی‌ریزی می‌کند متفاوت است. مانند امر به کشتن سگ و بعد نسخ آن یا حرام تلقی کردن دستمزد فرد حجامت کننده و بعد حلال اعلام کردن آن... و باید فراموش نشود که اصول و اساس دین و شریعت جز از جانب خداوند نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد؛ زیرا پیامبران تنها مبلغ و مأمور رساندن پیام خداوند بودند. پس وقتی مشخص است که کلام آن روز پیامبر ﷺ سفارشی از جانب ایشان برای یارانش بوده، دیگر نیازی به بحث‌های جانبی نیست. هر کس به زندگی صحابه و شیوهی برخورد آنان با پیامبر ﷺ و خدمات ارزنده‌ی آنان به اسلام آگاه باشد، از شک و تردید به آنان قطعاً خودداری خواهد کرد؛ اما مطلب مهم‌تر از همه‌ی این مباحث چیست؟ اصلاً هدف از نزول وحی و ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان چیست؟ آیا خدا می‌خواهد اشخاص را به ما معرفی کند؟ آیا می‌خواهد شرکای خود را بر ما هویدا کند؟ آیا می‌خواهد بگوید که همانند بنی اسرائیل، بعد از فرستادن موسی و شکافتن دریا و ده‌ها معجزه، عاقبت گوساله پرست شوید (بقره: ۵۱، ۹۳؛ طه: ۹۱)؛ یا مثل مسیحیان، مسیح را در جایگاه خدا قرار دهید؛ یا به همه چیز رو کنید، جز الله؛ اگر این نیست پس چیست؟

«همانا، هر آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. [پس] کسانی که به غیر از خدا شریکانی را [به عنوان انبیا و دمساز خدا] پرستش می‌کنند، از چه چیز پیروی می‌کنند؟ [انان در این پرستش غیر خدا] جز از گمان [واهی خود] پیروی نمی‌کنند؛ زیرا آنان می‌پندارند که این خدایان، واقعیت‌هایی هستند که در آخرت شفیع آنان خواهند بود، غافل از این که حقیقتی جز الله تعالی وجود ندارد؛ و آنان دروغ‌گویانی بیش نیستند». ﴿یونس، ۶۶﴾ «و از غیر خدا، آن‌چه را که [در پرستش کردن یا نکردن آن] سودی و زبانی به تو نمی‌رساند مخوان. پس اگر [به فرض] چنین کنی، آن‌گاه بدون تردید تو از ستمکاران خواهی بود». ﴿یونس، ۱۰۶﴾ «ای محمد ﷺ! به قومت [بگو]: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: «خدا». [به ایشان] بگو: آیا به غیر از او [خدا] سرپرستان و سرورانی [از بت‌ها و نظایر آن] گرفته‌اید که مالک هیچ سود و زبانی برای خود نیستند؟ [آیا شما مالک اصلی سود و زیان را ترک کرده‌اید؟] بگو: آیا کور و بینا [که تمثیلی از کافر و مؤمنند] با هم برابرند؟ یا آیا تاریکی [کفر] و نور [ایمان] مساوی هستند؟ [هرگز!] یا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که به گمان خود می‌آفرینند، همان‌گونه که خدا می‌آفریند؟ در نتیجه آفرینش [شریکان و آفرینش خدا] بر آنان مشتبه شده است؟ [آیا آنان بر این باورند که شریکانی که برای خدا قرار داده‌اند، قدرت آفرینش دارند و سزاوار پرستش و عبادتند؟ هرگز چنین نیست؛ چرا که جز خدا آفریدگاری وجود ندارد و کسی جز او شایسته‌ی پرستش نیست، پس] بگو: خدا آفریننده‌ی هر چیزی است و او یگانه‌ی قهار است». ﴿الرعد، ۱۶﴾ «و آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانند [و پرستش می‌کنند] چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خود آفریده می‌شوند [و تنها بت‌هایی هستند که تراشیده می‌شوند و گنبد و باروهایی هستند که برافراشته می‌گردند و انسان‌هایی هستند که بزرگ‌نمایی می‌شوند و به صورت بت جلوه می‌کنند]». ﴿النحل، ۲۰﴾ «مردگان بی‌جانی هستند که زمان برانگیخته شدن [پرستش کنندگان خود] را در نمی‌یابند». ﴿النحل، ۲۱﴾ «بی‌گمان کسانی را که به غیر از خدا [از بت‌های جاندار و بی‌جان] پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند». ﴿الحج، ۷۳﴾ «خدای شما [که مستحق عبادت است] خدایی واحد و یگانه است [که هیچ همانندی در ذات و صفات ندارد، او خداوند بلندمرتبه است]. پس کسانی که به روز آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [و حدانیت خدا را] انکار می‌کند و آنان [از ایمان به یگانگی خدا] تکبر ورزیده‌اند». ﴿النحل، ۲۲﴾ «و بی‌گمان الله پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستش کنید. [مصدق آن‌چه در سوره‌ی مائده گفت: «مَا قُلْتُمْ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ»، «عیسی می‌گوید: به آنان نگفتم، مگر آن‌چه را که تو به من امر کردی، به این که خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست»] مائده، ۱۱۷﴾. [این راه مستقیم و درست

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِعْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: يَوْمَ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ؟ ثُمَّ جَعَلَ تَسِيلُ دُمُوعَهُ حَتَّى رَأَيْتُ عَلَى خَدَّيْهِ كَأَنَّهَا نِظَامُ اللُّؤْلُؤِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اُنْتُوْنِي بِالْكَيْفِ وَالِدَوَاةِ - أَوْ اللُّوْحِ وَالِدَوَاةِ - أَكْتُبَ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدَهُ أَبَدًا» فَقَالُوا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْجُرُ.

۲۱- (۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه‌ای بود؟ سپس اشک‌هایش مانند دانه‌های مروارید بر گونه‌هایش جاری شدند. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شانه و دوات - یا کاغذ و دواتی - برایم بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید». مردم گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هذیان می‌گوید.

۲۲- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا خَضِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْاِخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَوْمُوا» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اِخْتِلَافِهِمْ وَلَغَطِهِمْ.

است [و سوق دهنده به سوی بهشت]». «مریم، ۳۶» هدف از تمام این امور، تنها پرستش الله به یگانگی است و بس. «زمانی که گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن، این آیه نازل شد: [و خدای شما [که پرستش را سزاست] خدایی واحد و یگانه است؛ هیچ معبود راستینی جز او نیست؛ بخشایش‌گر مهربان است. «البقره، ۱۶۳» ابن عباس می‌گوید: این آیه و سوره‌ی اخلاص یکجا نازل شدند. اهمیت این آیه و سوره‌ی اخلاص به اندازه‌ای بزرگ و پر اهمیت است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را کلید بهشت می‌داند و رستگاری هر مؤمنی را در این عبارت تلقی می‌کند، و الله تعالی رسالت تمام پیامبران را در طول تاریخ بر این اصل استوار می‌دارد و می‌فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»، «و هیچ رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر آن که بدو وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس من را پرستید» والأنبياء، ۲۵ در پایان بدانید که تنها راه رستگاری قرآن است. کسی که با خلوص نیت و تنها برای درک حقیقت کلام الهی را بخواند، قطعاً دچار گمراهی نخواهد شد. پیامبران کجا رفتند، پیامبر اسلام کجا رفت؛ همه فوت کردند و تنها چیزی که برای مردم و در میان مردم باقی ماند، کلام الهی است. هدف هم جز این نبوده؛ هدف از مأمور شدن پیامبران، رساندن کلام الهی بوده است و لاغیر. پس بدانید تا زمانی که قرآن در میان ماست، گمراهی بر امت عارض نمی‌شود؛ مگر این که خود با کلام الهی عناد ورزیم (مصحح).

۲۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد و در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله مردانی که حضرت عمر رضی الله عنه جزو آنان بود، حضور داشتند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «دفتری بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، گمراه نشوید». مردم دچار اختلاف شدند. عمر رضی الله عنه گفت: درد و شدت بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و آله غالب آمده است؛ کتاب خداوند در دست ماست و همین برای ما کافی است. مردمی که آنجا حضور داشتند به مجادله و اختلاف پرداختند. بعضی‌ها می‌گفتند: دفتری بیاورید تا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما چیزی بنویسد که بعد از او هرگز گمراه نشوید و بعضی دیگر نظر حضرت عمر رضی الله عنه را داشتند. هنگامی که سر و صدا و اختلاف در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد شد، فرمود: «برخیزید». عیدالله گفت: ابن عباس رضی الله عنه می‌گفت: خسارت و زیان جدی این بود که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن‌چه که می‌خواست بنویسد، مانعی ایجاد شد.

## کتاب نذر

### باب ۱ - امر به قضای نذر

۱- (۱۶۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمَّهِ تُوَفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَاقْضِهِ عَنْهَا».

۱- (۱۶۳۸) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که سعد بن عبادہ از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد و گفت: مادرم قبل از ادای نذری که به عهده داشت، فوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای او نذرش را ادا کن».

- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَ حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونسُ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ وَايِلٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ اللَّيْثِ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ

- (۰۰۰) عدد کثیری از راویان از طرق مختلف از زهری با اسناد لیث و به معنی حدیث او را روایت کرده‌اند.

## باب ۱ - نهی از نذر و این که نذر تغییر دهنده‌ی چیزی نیست

۲- (۱۶۳۹) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْةٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَما يَنْهَانَا عَنِ النَّذْرِ وَيَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الشَّحِيحِ»

۲- (۱۶۳۹) عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما گفت: روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ما را از نذر کردن نهی می‌کرد و می‌فرمود: «نذر هیچ مقدری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «النَّذْرُ لَا يَقْدَمُ شَيْئًا، وَلَا يُؤَخِّرُهُ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۳- (۰۰۰) ابن عمر رضی اللہ عنہما از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرد که فرمود: «نذر چیزی را جلو یا عقب نمی‌اندازد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْةٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۴- (۰۰۰) عبدالله بن مره از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرد که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از نذر کردن نهی می‌کرد و می‌فرمود: «نذر کردن خیری را به دنبال ندارد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

- (۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار از عبدالرحمن از سفیان، هر دو از منصور به این اسناد و به مانند حدیث جریر را روایت کردند.

۵- (۱۶۴۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدْرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۵- (۱۶۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نذر نکنید، نذر هیچ مقدری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

۶- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ مِنَ الْقَدْرِ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نذر هیچ مقدری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ النَّذْرَ لَا يَقْرَبُ مِنْ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ قَدْرَهُ لَهُ، وَلَكِنْ النَّذْرُ يُؤَافِقُ الْقَدْرَ، فَيُخْرَجُ بِذَلِكَ مِنَ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنِ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرَجَ»

۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نذر برای انسان چیزی را که خداوند برای او مقدر نکرده است، نزدیک نمی‌کند؛ ولی نذر موافق قدر می‌افتد و بدان وسیله چیزی از دست انسان بخیل خارج می‌شود که نمی‌خواست آن را بدهد. [یعنی انسانی بخیل که هیچ‌گاه حاضر نیست چیزی را بدون عوض بدهد، وقتی که نذر می‌کند و به خواست خدا به آرزوی خود می‌رسد، ناچار می‌شود آن‌چه را که نذر کرده بدهد].»

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) و عبدالعزیز (دراوردی)، هر دو از عمرو بن ابو عمرو به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کردند.

## باب ۳ - در نافرمانی خدا و در آن چه بنده مالک نمی‌شود، نذری نیست

۸ - (۱۶۶۱) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كَانَتْ تَقِيفُ خُلَفَاءَ بَنِي عَقِيلٍ فَاسْتَرَتْ تَقِيفُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَسْرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَقِيلٍ وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعُضْبَاءَ فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْوَتَاقِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» فَقَالَ: بِمِمْ أَخَذْتَنِي وَبِمِمْ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ: - إِغْظَامًا لِذَلِكَ - «أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ خُلَفَائِكَ تَقِيفُ» ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجِيمًا رَقِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَقْلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ» ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمَانٌ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ» فَفُئِدِي بِالرَّجُلَيْنِ، قَالَ: وَأَسِيرَتُ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَأَصِيبَتِ الْعُضْبَاءَ، فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ فِي الْوَتَاقِ، وَكَانَ الْقَوْمُ يُرِيحُونَ نَعْمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ بِيوتِهِمْ، فَأَنْفَلَتَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْوَتَاقِ فَأَتَتْ الْإِبِلَ، فَجَحَلَتْ إِذَا دَنَتْ مِنَ الْبَعِيرِ رَغَا، فَتَنَرَّكُهُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْعُضْبَاءِ، فَلَمْ تَزَعْ، قَالَ: وَتَاقَهُ مُنَوَّقَةً، فَفَعَدَتْ فِي عَجْرِهَا، ثُمَّ زَجَرْتَهَا، فَأَنْطَلَقَتْ وَتَذَرُوا بِهَا، فَطَلَبُوهَا فَأَعْجَزْتَهُمْ، قَالَ: وَتَذَرْتُ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، فَلَمَّا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ رَأَاهَا النَّاسُ، فَقَالُوا: الْعُضْبَاءُ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَتْ: إِنَّهَا نَذَرْتُ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، فَأَتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ بِسْمَا جَزَتْهَا نَذَرْتُ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، لَأَوْفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «لَأَنْذَرُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ».

۸ - (۱۶۶۱) عمران بن حصین گفت: قبیله ی ثقیف با بنی عقیل هم پیمان بودند. قبیله ی ثقیف دو نفر از یاران رسول خدا ﷺ را به اسارت گرفتند. در عوض، یاران رسول خدا ﷺ مردی از قبیله ی بنی عقیل را اسیر کردند و همراه وی، عَضْبَاء (اسم شتر) را به غنیمت گرفتند. آن مرد در بند بود که رسول خدا ﷺ از کنارش گذشت. صدا زد ای محمد! پیامبر ﷺ نزد او رفت و پرسید: «چه می‌خواهی؟» گفت: چرا مرا اسیر کرده‌ای؟ و چرا شترم را که از همه ی حجاج سبقت می‌گرفت، به غنیمت گرفته‌ای؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تو را به خاطر جنایتی که هم پیمانان تو، قبیله ی ثقیف مرتکب شده‌اند به اسارت گرفته‌ایم». سپس برگشت تا برود. آن مرد دوباره او را



صدا زد و گفت: ای محمد! ای محمد! از آن جایی که رسول الله مهربان و رقیق القلب بود، برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی؟» گفت: من مسلمان شدم. فرمود: «اگر تو هنگامی که در اختیار خودت بودی، این حرف را می‌زدی، به طور کامل رستگار می‌شدی.» سپس برگشت تا برود. بار دیگر آن مرد صدا زد و گفت: ای محمد! رسول خدا ﷺ برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی؟» گفت: من گرسنه و تشنه‌ام، به من آب و غذا بدهید. [پیامبر ﷺ دستور داد تا به او آب و غذا بدهند]. فرمود: «این نیاز توست.» راوی می‌گوید: سرانجام آن مرد با همان دو نفر مبادله شد.

هم‌چنین زنی از انصار به اسارت گرفته شد و عضباء (شتر رسول خدا ﷺ) نیز به تاراج برده شد. آن زن در زنجیر به سر می‌برد و اسیرکنندگان وی، شترانشان را جلوی خانه‌های خود برای استراحت رها می‌کردند. شبی، آن زن از زنجیر رها شد و به سوی شتران رفت و به هر شتری که نزدیک می‌شد، آن شتر بانگ می‌زد، لذا آن را رها می‌کرد تا این‌که به عضباء رسید. عضباء بانگ نزد عضباء شتری آرام بود. به هرحال آن زن بالای سرین شتر نشست و آن را حرکت داد و به راه افتاد. آنان متوجه فرار او شدند، لذا دنبالش حرکت کردند؛ اما نتوانستند به او برسند. راوی می‌گوید: آن زن نذر کرده بود که اگر خداوند او را به وسیله‌ی شتر، نجات دهد، آن را در راه خدا ذبح نماید. وقتی که وارد مدینه شد و مردم او را دیدند، گفتند: این عضباء، ناقه‌ی رسول خدا ﷺ است. آن زن گفت: من نذر کرده‌ام که اگر خداوند مرا به وسیله‌ی آن نجات دهد، آن را ذبح کنم. مردم نزد رسول خدا ﷺ آمدند و ماجرا را برایش تعریف نمودند. آن حضرت ﷺ فرمود: «سبحان الله! چه پاداش بدی به شتر می‌دهد. نذر نموده است که اگر خداوند او را به وسیله‌ی آن شتر نجات دهد، آن را ذبح نماید! عمل کردن به نذری که در جهت معصیت باشد و هم‌چنین نذر نمودن چیزی که مالک آن نیست، صحیح نیست.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح . وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍ عَنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ، كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي ثَوْبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ حَمَّادٍ قَالَ: كَانَتْ الْغَضْبَاءُ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي غَقِيلٍ وَكَانَتْ مِنْ سَوَائِقِ الْحَاجِّ، وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا: فَآتَتْ عَلَيَّ نَاقَةً ذَّلُولٍ مُجْرَسَةً، وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ وَهِيَ نَاقَةٌ مُدْرَبَةٌ.

(۰۰۰) ابوریع عتکی از حماد (ابن زید) -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابی عمر از عبدالوهاب ثقفی، هر دو از ایوب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند و در روایت حماد آمده است که گفت: عضباء، از آن مردی از عقیل بود و یکی از شترانی بود که از همه‌ی حجاج پیشی می‌گرفت. در روایت او نیز آمده است: پیش شتری آرام و راهوار رفت، و در روایت ثقفی آمده که گفت: آن شتر آرام و آموزش دیده بود.

### باب ۴ - کسی که نذر کند پیاده به کعبه برود

۹- (۱۶۴۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنِ تَابِتٍ عَنِ أَنَسِ ح. وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْقَزَارِيُّ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ حَدَّثَنِي تَابِتٌ عَنْ أَنَسِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى شَيْخًا يُهَادِي بَيْنَ ابْنَيْهِ فَقَالَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» قَالُوا: نَذَرْنَا أَنْ يَمْشِيَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَغْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَعْنِي» وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ.

۹- (۱۶۴۲) انس رضی اللہ عنہ گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم دید پیرمردی بر دوش دو نفر از پسرانش تکیه داده و راه می‌رود. پرسید: «این چیست؟» گفتند: نذر کرده که پیاده به مکه برود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند از عذابی که این شخص بر خود تحمیل کرده است، بی‌نیاز است». به او دستور داد که سوار شود؛ [یعنی نیازی نیست به چنین نذری عمل کند].

۱۰- (۱۶۴۳) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَدْرَكَ شَيْخًا يَمْشِي بَيْنَ ابْنَيْهِ يَتَوَكَّأُ عَلَيْهِمَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا شَأْنُ هَذَا؟» قَالَ: ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَانَ عَلَيْهِ نَذْرٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ارْكَبْ، أَيُّهَا الشَّيْخُ، فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَعَنْ نَذْرِكَ». وَاللَّفْظُ لِقَتَيْبَةَ وَابْنِ حُجْرٍ.

۱۰- (۱۶۴۳) ابوهیره رضی اللہ عنہ روایت کرد که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به پیرمردی رسید که بر دوش دو نفر از پسرانش تکیه داده و راه می‌رود. پرسید: «قضیه این مرد چیست؟» دو پسرش گفتند: ای رسول خدا! نذر کرده است [که پیاده به مکه برود]. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای پیر مرد! سوار شو. خداوند از تو و نذرت بی‌نیاز است». الفاظ حدیث از روایت قتیبه و ابن حُجر است.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بِهَذَا  
الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از عمرو بن ابوعمره به این اسناد و مشابه  
حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱- (۱۶۴۴) و حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ صَالِحِ الْمُصْرِيِّ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ يَعْنِي ابْنَ فَصَّالَةَ  
حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ:  
نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ خَافِيَةً فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ:  
«لَتَمْشِ وَلَتَرْكَبَ».

۱۱- (۱۶۴۴) عقبه بن عامر گفت: خواهرم نذر کرده بود که با پای برهنه و پیاده به سوی  
کعبه برود، لذا از من خواست که در این مورد از رسول خدا ﷺ بپرسم. پیامبر ﷺ فرمود: «هر قدر  
می‌تواند پیاده برود، وقتی نتوانست سوار شود».

۱۲- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي  
أَيُّوبَ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: نَذَرْتُ  
أُخْتِي فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُفَضَّلٍ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ خَافِيَةً وَزَادَ وَكَانَ أَبُو الْخَيْرِ لَا يُفَارِقُ عُقْبَةَ.

۱۲- (۰۰۰) عقبه بن عامر جهنی گفت: خواهرم نذر کرده بود، سپس مانند حدیث مفضل را  
ذکر کرد؛ ولی در حدیث، کلمه‌ی "خافیة" را ذکر نکرد و افزود: و ابوالخیر از عقبه جدا نمی‌شد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي خَلْفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ  
أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و ابن ابوخلف از روح بن عباده از ابن جریر از یحیی بن ایوب روایت  
کرد که یزید بن ابوحیب به این اسناد و مشابه حدیث عبدالرزاق را روایت کرد.

## باب ۵ - كفاره‌ی نذر

۱۳- (۱۶۴۵) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

۱۳- (۱۶۴۵) از عقبه بن عامر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کفاره‌ی نذر همان کفاره‌ی سوگند است».

## کتاب سوگندها

### باب ۱ - نهی از سوگند به غیر خدا

۱- (۱۶۶۶) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ ح . و حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ» قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا خَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهَا ذَاكِرًا وَلَا آيْرًا

۱- (۱۶۴۶) سالم بن عبدالله از پدرش نقل کرد که گفت: از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند شما را از سوگند خوردن به آباء و اجدادتان بر حذر می دارد». عمر رضی الله عنه گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام، نه خودم به پدرم سوگند یاد کردم و نه از دیگران نقل نمودم.

۲- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ عَقِيلٍ مَا خَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْهَا، وَلَا تَكَلَّمْتُ بِهَا وَلَمْ يَقُلْ: ذَاكِرًا وَلَا آيْرًا

۲- (۰۰۰) از زهری با این سند مانند حدیث قبل روایت است؛ جز این که در حدیث عقیل آمده است. که گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که از آن نهی فرمود، به پدرم سوگند یاد نکرده‌ام و نه به آن تکلم کرده‌ام؛ اما نگفت: ذاکراً و لا ائراً.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ عَمَرَ وَهُوَ يَخْلِفُ بِأَبِيهِ بِمَثَلِ رِوَايَةِ يُونُسَ وَمَعْمَرَ.

(۰۰۰) سالم از پدرش نقل کرد که گفت: پیامبر ﷺ از عمر ﷺ شنید که به پدرش قسم می‌خورد؛ مانند روایت یونس و معمر.

۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي رَكْبٍ وَعَمَرَ يَخْلِفُ بِأَبِيهِ فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ فَمَنْ كَانَ خَالِفاً فَلْيَخْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ».

۳- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ عمر بن خطاب ﷺ را در میان چند سوار دید که به پدرش سوگند می‌خورد، از همین روی رسول خدا ﷺ آنان را صدا زد و فرمود: «هان! خداوند شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی می‌کند، پس به پدرانتان سوگند نخورید؛ هر کس سوگند خورد، باید به خدا سوگند بخورد، در غیر این صورت سکوت کند».

۴- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ ح وَ حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ هَلَالٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَمِيَّةٍ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فَدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ وَابْنُ أَبِي ذَيْبٍ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ بِمَثَلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۴- (۰۰۰) تعداد کثیری از روایان از طرق مختلف از نافع از ابن عمر مشابه این حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَبِي حَبِيبٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ خَالِفًا فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَخْلِفُ بِأَبَائِهَا فَقَالَ: «لَا تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ»

(۰۰۰) عبدالله بن دینار از ابن عمر رضی اللہ عنہما شنید که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که می‌خواهد سوگند یاد کند، فقط به نام الله سوگند بخورد». و چون قریش به نام پدرانشان سوگند می‌خوردند، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به آباء و اجدادتان سوگند نخورید».

## باب ۲ - کسی که به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله

### بگوید

۵ - (۱۶۴۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي خَلْفِهِ: بِاللَّاتِ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرِكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ»

۵ - (۱۶۴۷) ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس از شما به لات یا عزی یا هر بت دیگری [سوگند یاد کرد، باید لا اله الا الله بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا تا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَحَدِيثُ مَعْمَرٍ مِثْلُ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيَتَصَدَّقْ بِشَيْءٍ» وَفِي حَدِيثِ الْأَوْزَاعِيِّ: «مَنْ خَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى» قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ: هَذَا الْحَرْفُ يَعْنِي قَوْلَهُ: «تَعَالَ أَقَامِرِكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» لَا يَرْوِيهِ أَحَدٌ غَيْرَ الزُّهْرِيِّ قَالَ: وَلِلزُّهْرِيِّ نَحْوُ مِنْ تِسْعِينَ حَدِيثًا يَرْوِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ لَا يُسَارِكُهُ فِيهِ أَحَدٌ بِأَسَانِيدٍ جَيَادٍ.

(۰۰۰) از زهری با این سند روایت است و حدیث معمر مانند حدیث یونس است؛ جز این که گفت: «چیزی را صدقه بدهد»، و در حدیث اوزاعی آمده است که گفت: «هر کس به لات و عزی سوگند یاد کند». ابوالحسین مسلم گفت: این سخن: «بیا تا با هم قمار بازی کنیم، پس باید صدقه بدهد»، جز زهری کسی آن را روایت نکرده است و گفت: زهری تقریباً نود حدیث را به تنهایی از پیامبر ﷺ روایت کرده و کسی در روایت آن‌ها شریک او نبوده و آن‌ها را با سند نیکو روایت نکرده است.

۶- (۱۶۶۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ هِشَامٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي وَلَا بِأَبَائِكُمْ».

۶- (۱۶۴۸) عبدالرحمن بن سمره گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «به طاغوت‌ها و به آباء و اجدادتان سوگند یاد نکنید».

**باب ۳ - کسی که بر انجام کاری سوگند بخورد و بعد ببیند که غیر آن بهتر است، پس آن چه بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بدهد**

۷- (۱۶۶۹) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ وَاللَّفْظُ لِخَلْفٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أُحْمِلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» قَالَ: فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَى بَابِلَ فَأَمَرَ لَنَا بِثَلَاثِ دَوْدٍ غُرِّ الدَّرَى فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا: أَوْ قَالَ بَغْضُنَا لِبَغْضٍ لَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا ثُمَّ حَمَلْنَا فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أُحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۷- (۱۶۴۹) از ابوموسی اشعری نقل است که گفت: همراه با دسته‌ای از اشعریان نزد پیامبر ﷺ آمدیم و از او درخواست کردیم که وسیله‌ی سواری در اختیار ما قرار دهد. ایشان فرمود: «به خدا سوگند! شما را سوار نمی‌کنم؛ چیزی در نزد من نیست تا شما را بر آن سوار کنم».

ابوموسی گفت: مقدار زمانی را که خداوند اراده فرمود، درنگ کردیم. در این اثنا چند شتر به



غنیمت گرفته شد برای پیامبر ﷺ آورده شد. دستور داد سه شتر چاق را به ما بدهند. زمانی که ما راه خود را در پیش گرفتیم، به همدیگر گفتیم: خداوند بر ما برکت ارزانی نخواهد داشت؛ ما نزد رسول خدا ﷺ آمدیم و از ایشان مرکب خواستیم و ایشان سوگند یاد کردند که ما را مرکب نخواهند داد؛ اما بعد آن را به ما عطا کردند. [شاید سوگند خویش را فرموش کرده‌اند.] از همین روی برگشتیم و ایشان را خبر دادیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «من شما را سوار نکردم؛ بلکه خداوند شما را سوار نمود. من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن چه را که بهتر است انجام می‌دهم و کفاره‌ی قسم را می‌پردازم.»

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أُرْسِلَنِي أَصْحَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْأَلُهُ لَهُمْ الْخُمْلَانَ إِذْ هُمْ مَعَهُ فِي جَيْشِ الْعُسْرَةِ وَهِيَ غَزْوَةُ تَبُوكَ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ أَصْحَابِي أُرْسَلُونِي إِلَيْكَ لِتَحْمِلَهُمْ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ» وَوَأَفَقْتُهُ وَهُوَ غَضَبَانٌ وَلَا أَشْعُرُ فَرَجَعْتُ حَزِينًا مِنْ مَنَعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنْ مَخَافَةٍ أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ عَلَيَّ فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَأَخْبَرْتُهُمْ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ الْبَثْ إِلَّا سُؤْيَةً إِذْ سَمِعْتُ بِلَالًا يُنَادِي أَيُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: أَجِبْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُوكَ فَلَمَّا أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خُذْ هَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، وَهَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، وَهَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، (لِسِتَّةِ أَبْعَرَةٍ ابْتِغَاءَهُنَّ حِينَئِذٍ مِنْ سَعْدٍ) فَانْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى أَصْحَابِكَ، فَقُلْ: إِنَّ اللَّهَ - أَوْ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ فَارْكَبُوهُنَّ» قَالَ أَبُو مُوسَى: فَانْطَلَقْتُ إِلَى أَصْحَابِي بِهِنَّ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَلَكِنْ، وَاللَّهِ لَا أَدْعُوكُمْ حَتَّى يَنْطَلِقَ مَعِيَ بَعْضُكُمْ إِلَى مَنْ سَمِعَ مَقَالََةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حِينَ سَأَلْتُهُ لَكُمْ، وَمَنَعَهُ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ، ثُمَّ إِعْطَاءَهُ إِتَابِي بَعْدَ ذَلِكَ، لَا تَظُنُّوا أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ شَيْئًا لَمْ يَقُلْهُ، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ إِنَّكَ عِنْدَنَا لَمُصَدِّقٌ، وَلَنَنْفَعَنَّ مَا أَحْبَبْتَ، فَانْطَلِقْ أَبُو مُوسَى بِنَفَرٍ مِنْهُمْ، حَتَّى آتَوْا الَّذِينَ سَمِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَنَعَهُ إِيَّاهُمْ، ثُمَّ إِعْطَاءَهُمْ بَعْدَ، فَحَدَّثْتُهُمْ بِمَا حَدَّثْتُهُمْ بِهِ أَبُو مُوسَى سَوَاءً.

۸- (۰۰۰) از ابوموسی روایت است که گفت: دوستانم مرا پیش پیامبر ﷺ فرستادند تا از ایشان درخواست کنم تا مرکبی به آنان بدهد؛ چون می‌خواستند در جیش‌العسره که برای جنگ تبوک آماده شده بود، شرکت کنند. گفتیم: ای رسول خدا! دوستانم مرا فرستاده‌اند تا مرکبی در اختیارشان

قرار دهی. پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! شما را بر چیزی سوار نخواهم کرد». من در حالی به حضور پیامبر ﷺ رسیدم که عصبانی بود؛ ولی نمی دانستم که ایشان عصبانی است. با دل پر از اندوه، از این که پیامبر ﷺ ما را از دادن وسیله‌ی سواری محروم کرد و از طرفی می ترسیدم که از من ناراحت شده باشد، برگشتم و به سوی دوستانم رفتم و جریان را به آنان اطلاع دادم. چیزی نگذشت که شنیدم بلال صدایم کرد و گفت: ای عبدالله بن قیس (ابوموسی)! من هم جوابش را دادم. گفت: بیا، پیامبر خدا ﷺ شما را طلب کرده است. وقتی پیش پیامبر ﷺ رفتم، فرمود: «این دو شتر و این دو شتر و این دو شتر را که با هم ردیف شده‌اند - شش شتری که از سعد خریده بود - به نزد دوستانت ببر و به ایشان بگو که خدا - یا گفت: رسول خدا - شما را بر این شترها سوار می کند، پس بر آن‌ها سوار شوید». ابوموسی گفت: آن شترها را پیش دوستانم بردم و گفتم: رسول خدا ﷺ شما را بر این شترها سوار می کند؛ ولی به خدا سوگند! از شما دست بر نمی دارم مگر این که عده‌ای از شما با من پیش کسانی بیایید که در حضور پیامبر ﷺ بودند و سخنان ایشان را شنیدند، هنگامی که من این شترها را برای شما از ایشان طلب کردم و چگونه ایشان در بار نخست از آن امتناع جستند و برای بار دیگر آن را به من عطا کردند، تا بر شما معلوم گردد که من در سخن خود صادق بودم. دوستانم به من گفتند: به خدا سوگند! ما به گفته‌ی تو باور داریم اما به خاطر تو، آن گونه که دوست داری عمل خواهیم کرد و همراه تو خواهیم آمد. ابوموسی با عده‌ای از دوستانش پیش کسانی که از پیامبر ﷺ شنیده بودند که وسیله‌ی سواری در اختیارشان قرار نمی دهد، رفتند و گفته‌ی ابوموسی را تأیید کردند.

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ التَّمَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّالٌ يَغْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ وَعَنْ الْقَاسِمِ بْنِ غَاصِمٍ عَنْ زُهْدَمِ الْجَرَمِيِّ قَالَ أَيُّوبُ: وَأَنَا لِحَدِيثِ الْقَاسِمِ أَخْفَظُ مِنِّي لِحَدِيثِ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى فَدَعَا بِمَائِدَتِهِ وَعَلَيْهَا لَحْمٌ دَجَاجٍ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيبُهُ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ: هَلُمَّ! فَتَلَكَّا، فَقَالَ: هَلُمَّ! فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا فَقَدَّرْتُهُ، فَخَلَفْتُ أَنْ لَا أَطْعَمَهُ، فَقَالَ: هَلُمَّ! أَحَدَثَكَ عَنْ ذَلِكَ، إِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَهَبٍ إِبِلٍ، فَدَعَا بِنَا فَأَمَرَ لَنَا بِخَمْسِ دُوْدٍ غُرِّ الذُّرَى، قَالَ: فَلَمَّا انْطَلَقْنَا، قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: أَغْلَقْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ، نَأْيُبَارِكُ لَنَا، فَرَجَعْنَا إِلَيْهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا أَتَيْنَاكَ نَسْتَحْمِلُكَ، وَإِنَّكَ خَلَفْتَ أَنْ لَا تَحْمِلَنَا، ثُمَّ حَمَلْتَنَا، أَفَنَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي

وَاللّٰهُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ، لَا اُخْلِفُ عَلٰى يَمِيْنٍ، فَاَرٰى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، اِلَّا اَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَخَلَّطَتْهَا فَاَنْطَلِقُوْا فَاِنَّمَا حَمَلَكُمْ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۹- (۰۰۰) ایوب گفت: ما پیش ابوموسی بودیم. سفره‌ای را حاضر کرد که گوشت مرغ بر آن بود. مردی سرخ‌پوست از قبیله‌ی بنی تمیم مثل این که شخصی از اسرای آزاد شده بود، نزد ابوموسی آمد. ابوموسی او را به غذا خوردن دعوت کرد؛ اما او خود را عقب گرفت. ابوموسی گفت: بیا از آن بخور، من رسول خدا ﷺ را دیده‌ام که از این گوشت می‌خورد. آن مرد گفت: من یک بار دیدم که مرغی، چیز کثیفی را می‌خورد، حالم به هم می‌خورد، پس قسم خوردم که هرگز گوشت مرغ نخورم. ابوموسی گفت: بیا درباره‌ی این "قسم" برای شما صحبت خواهم کرد. گفت: من با عده‌ای از قبیله‌ی اشعری پیش پیامبر ﷺ رفتیم و از او درخواست کردیم که وسیله‌ی سواری در اختیار ما قرار دهد. گفت: «به خدا سوگند! شما را سوار نمی‌کنم؛ نزد من چیزی نیست تا شما را بر آن سوار کنم». ابوموسی گفت: مدت زمانی که خداوند بخواهد در انتظار مانده‌ایم. در این اثنا چند شتر به غنیمت گرفته شد و برای پیامبر ﷺ آورده شد. دستور داد پنج شتر چاق را به ما بدهند. ابوموسی گفت: سپس برگشتیم و به یکدیگر گفتیم: ما چه کار کردیم؟ سبب غفلت رسول خدا ﷺ از قسمش شدیم. حتماً خداوند در این کار برای ما خیر پیش نخواهد آورد. پیش رسول خدا ﷺ برگشتیم و گفتیم: ای رسول خدا! ما پیش تو آمدیم و از تو درخواست سواری کردیم و تو قسم یاد کردی که ما را سوار نمی‌کنی؛ ولی بعد از آن به ما مرکب سواری دادی؛ مگر قسمت را فراموش کرده بودی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم، ولی بینم که خلاف آن بهتر است، آن چه را که بهتر است انجام می‌دهم و کفاره‌ی قسم را می‌پردازم. برگردید؛ بدون شک خداوند عزّ و جلّ شما را سوار کرد».

- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا ابْنُ اَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ اَيُّوبَ عَنْ اَبِي قَلَابَةَ وَالْقَاسِمِ التَّمِيْمِيِّ عَنْ زُهْدِمِ الْجَزْمِيِّ قَالَ: كَانَ بَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَزْمٍ وَبَيْنَ الْأَشْعَرِيِّينَ وَذُوْا اِخَاءٍ فَكُنَّا عِنْدَ اَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ فَقَرَّبَ اِلَيْهِ طَعَامًا فِيْهِ لَحْمٌ دَجَاجٍ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

- (۰۰۰) از زهدم جرمی نقل است که گفت: در میان این طایفه از جرم و اشعریین محبت و برادری بود. ما پیش ابوموسی بودیم که غذایی برایش آورده شد که گوشت مرغ در آن بود. سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عُلَيْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ الْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ عَنْ زَهْدَمِ الْجَزْمِيِّ، ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ زَهْدَمِ الْجَزْمِيِّ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ وَالْقَاسِمِ عَنْ زَهْدَمِ الْجَزْمِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى وَأَقْتَصُّوا جَمِيعًا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از زهدم حرمی نقل است که گفت: ما نزد ابوموسی بودیم؛ و همگی همانند حدیث حماد بن زید را قصه کردند.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الصَّعْقُ يَعْنِي ابْنَ حَزْنٍ حَدَّثَنَا مَطَرُ الْوَرَّاقُ حَدَّثَنَا زَهْدَمُ الْجَزْمِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُوسَى وَهُوَ يَأْكُلُ لَحْمَ دَجَاجٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ يَنْحُو حَدِيثَهُمْ، وَرَأَدَ فِيهِ قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ مَا نَسِيْتُهَا»

(۰۰۰) از زهدم جرمی نقل است که گفت: بر ابوموسی اشعری داخل شدم که او مشغول خوردن گوشت مرغ بود، و حدیث را مانند حدیث قبل ادامه داد و در آن افزود [که پیامبر ﷺ فرمود]: «به خدا سوگند! قسم خود را فراموش نکرده‌ام».

۱۰ (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ ضُرَيْبِ بْنِ نَقِيرٍ الْقَيْسِيِّ عَنْ زَهْدَمِ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «مَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ وَاللَّهِ مَا أَحْمِلُكُمْ» ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِثَلَاثَةِ دَوْدٍ يُفْعُ الذَّرَى، فَقُلْنَا: إِنَّا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَخَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلْنَا، فَأَتَيْنَاهُ فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: «إِنِّي لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، أَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ.»

۱۰ (۰۰۰) ابوموسی اشعری گفت: پیش رسول خدا ﷺ رفتیم و از ایشان درخواست کردیم که به ما مرکب سواری بدهد. پیامبر ﷺ فرمود: «مرکبی ندارم که شما را بر آن سوار کنم؛ قسم به خدا شما را سوار نمی‌کنم». سپس سه شتر سفید رنگ چاق برای ما فرستاد. پس گفتیم: ما پیش رسول خدا ﷺ رفتیم و از او خواستیم که به ما مرکب بدهد و ایشان قسم یاد کردند که به ما مرکب نمی‌دهد، لذا پیش ایشان رفتیم و قضیه را به اطلاعشان رساندیم. فرمود: «من هیچ قسمی نمی‌خورم که خلاف آن را بهتر بیابم، جز این که آن چه را که بهتر است، انجام می‌دهم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو السَّلِيلِ عَنْ زُهْدَمٍ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنَّا مُشَاةً فَأَتَيْتَنَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَسْتَحْمِلُهُ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۰۰۰) ابوسلیل از زهدم روایت کرد که گفت: ابوموسی گفت: ما پیاده بودیم، از همین روی پیش رسول خدا ﷺ رفتیم و از ایشان خواستیم که به ما مرکب بدهد؛ مانند حدیث جریر.

۱۱- (۱۶۵۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصَّبِيَّةَ قَدْ نَامُوا فَأَتَاهُ أَهْلُهُ بِطَعَامِهِ فَحَلَفَ لَا يَأْكُلُ مِنْ أَجْلِ صَبِيَّتِهِ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فَأَكَلَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِهَا، وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ».

۱۱- (۱۶۵۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: مردی تا هنگام تاریک شدن هوا، پیش رسول خدا ﷺ درنگ کرد، سپس به میان خانواده‌اش برگشت؛ دید که فرزندانش خوابیده‌اند. همسرش برای او غذایی حاضر کرد؛ اما او قسم یاد کرد که به خاطر کودکانش آن را نمی‌خورد. سپس برایش چنان شد که آن غذا را خورد. پیش رسول خدا ﷺ رفت و قضیه را به ایشان گفت. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن چه را که بهتر است انجام دهد و کفارهی سوگندش را بپردازد».

۱۲- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيُفْعَلْ».

۱۲- (۰۰۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، پس کفارهی سوگندش را بپردازد و آن کار را که بهتر است، انجام دهد».

۱۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ».

۱۳- (۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن چه را که بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بپردازد».

۱۴- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ يَغْنِي بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلٌ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ «فَلْيُكْفَرْ يَمِينَهُ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

۱۴- (۰۰۰) قاسم بن زکریاء از خالد بن مخلد از سلیمان (ابن بلال) از سهیل با این سند مانند حدیث مالک را روایت کرد که [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: «کفاره‌ی سوگندش را بدهد و آن چه را که بهتر است انجام دهد».

۱۵- (۱۶۵۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرْقَةَ قَالَ: جَاءَ سَائِلٌ إِلَى عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، فَسَأَلَهُ نَفَقَةً فِي ثَمَنِ خَادِمٍ أَوْ فِي بَعْضِ ثَمَنِ خَادِمٍ، فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي مَا أُعْطِيكَ إِلَّا دِرْعَمِي وَمِغْفَرِي فَأَكْتُبْ إِلَى أَهْلِي أَنْ يُعْطَوْكَهَا، قَالَ: فَلَمْ يَرْضَ فَعَضِبَ عَدِيُّ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكَ شَيْئًا، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ رَضِيَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَنْتَقَى لَهَا مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» مَا حَسَبْتُ يَمِينِي.

۱۵- (۱۶۵۱) سائلی پیش عدی بن حاتم رفت و از او نفقه‌ای در حدود قیمت یک خدمتکار یا در حدود بعضی از قیمت یک خدمتکار طلب کرد. عدی گفت: پیش من چیزی جز زره و کلاه هم نیست. من نامه‌ای به خانواده‌ام می‌نویسم که مایحتاجت را به تو بدهند. آن سائل راضی نشد. عدی عصبانی شد و گفت: به خدا قسم! چیزی به تو نمی‌دهم. سپس آن مرد راضی شد. عدی گفت: اما قسم به خدا اگر به خاطر این نبود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر کسی بر چیزی قسم یاد کند، سپس بهتر و باتقواتر از آن را یافت، باید آن چه را که بهتر است، انجام دهد»، قسم خود را نمی‌شکستم [و چیزی به تو نمی‌دادم].

۱۶- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرْقَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيَتْرِكْ يَمِينَهُ».

۱۶- (۰۰۰) عدی بن حاتم از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن چه را که بهتر است انجام دهد و قسمش را ترک کند».

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ الْجَلِيّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ طَرِيفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضَيْلٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنِ تَمِيمِ الطَّائِيِّ عَنْ عَدِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا خَلَفَ أَحَدُكُمْ عَلَى الْيَمِينِ فَرَأَى خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكْفِرْهَا وَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۱۷- (۰۰۰) از عدی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بر انجام کاری قسم یاد کرد، سپس غیر آن را بهتر ببیند، کفاره‌ی قسمش را بپردازد و آن چه را که بهتر است، انجام دهد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضَيْلٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنِ تَمِيمِ الطَّائِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

(۰۰۰) محمد بن طریف از محمد بن فضل از شیبانی از عبدالعزیز بن رفیع از تمیم طائی از عدی بن حاتم روایت کرد که از پیامبر ﷺ شنید که مانند حدیث قبل را می‌گفت.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ وَأَنَا رَجُلٌ يَسْأَلُهُ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَقَالَ: تَسْأَلُنِي مِائَةَ دِرْهَمٍ، وَأَنَا ابْنُ حَاتِمٍ؟ وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

۱۸- (۰۰۰) تمیم بن طرفه روایت کرد و گفت: مردی پیش عدی بن حاتم آمده و از او صد درهم طلب کرد. از عدی شنیدم که گفت: پیش من آمده‌ای و صد درهم درخواست می‌کنی و حال آن که من پسر حاتم هستم؟ به خدا سوگند! به تو نمی‌دهم. سپس گفت: اگر از رسول خدا ﷺ نشنیده بودم که می‌فرمود: «اگر یکی از شما بر انجام کاری قسم یاد کرد، سپس غیر آن را بهتر دید، پس آن چه را که بهتر است، انجام دهد»، [هرگز سوگندم را نمی‌شکستم و به تو چیزی نمی‌دادم].

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ تَمِيمَ بْنَ طَرْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَذَكَرَ مِثْلَهُ، وَزَادَ وَلَكَ أَرْبَعُمِائَةِ فِي عَطَائِي.

(۰۰۰) سماک بن حرب گفت: از تمیم بن طرفه شنیدم که گفت: از عدی بن حاتم شنیدم که مردی آمد و از او چیزی درخواست کرد؛ مانند حدیث قبل را ذکر کرد و افزود: و چهارصد درهم برای تو باشد.

۱۹- (۱۶۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ! لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلْتَ إِلَيْهَا، وَإِن أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا خَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفَّرْ عَنِ يَمِينِكَ، وَانْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» قَالَ أَبُو أَحْمَدَ الْجَلُودِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْمَاسَرَجِيُّ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۱۹- (۱۶۵۲) عبدالرحمن بن سمره گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره! هیچ‌گاه داوطلب حکومت و فرمان‌روایی مشو [و آن را درخواست مکن]، چون وقتی از روی عشق به حکومت و درخواست آن، به تو داده شود، به آن واگذار خواهی شد [و در حکومت تنها می‌مانی و خداوند شما را یاری نمی‌کند]؛ ولی اگر امارت و حکومت را بدون این که درخواست کرده باشی، به شما واگذار نمایند، خداوند شما را بر انجام آن وظایفی که به شما واگذار می‌شود، کمک می‌کند و هرگاه قسم خوردی و دیدی که عمل نکردن به سوگندت خیر و صواب است، کفاره‌ی آن را بپرداز و بعد از کفاره دادن، آن چه را که ثوابش بیش‌تر و بهتر است، انجام ده». ابو احمد جلودی گفت: ابوعباس ماسر جسی از شیبان بن فروخ این حدیث را برای ما نقل کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ وَمَنْصُورٍ وَحُمَيْدِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةٍ وَيُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ وَهَشَامِ بْنِ حَسَّانٍ فِي آخِرِينَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ غَامِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَتَادَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَنَيْسَ فِي حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِكْرُ الْإِمَارَةِ.



— (۰۰۰) این حدیث با اسنادی که بیان شده مانند حدیث قبل است؛ اما در حدیث معتمر از پدرش از امارت ذکری به میان نیامده است.

### باب ۴ - در سوگند خوردن نیت سوگند دهنده معتبر است

۲۰- (۱۶۵۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا هُشَيْمُ بْنُ بِشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ وَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بِشِيرٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَمِينُكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ صَاحِبُكَ» وَ قَالَ عَمْرُو: «يُصَدِّقُكَ بِهِ صَاحِبُكَ».

۲۰- (۱۶۵۳) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند تو بر اساس چیزی خواهد بود که سوگند دهنده تو را به آن سوگند می‌دهد»، و عمرو گفت: «سوگند دهنده تو را به آن سوگند می‌دهد».

۲۱- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هُشَيْمِ بْنِ عَبْدِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ»

۲۱- (۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «سوگند بر اساس نیت سوگند دهنده است».

### باب ۵ - استثناء و گفتن ان شاء الله

۲۲- (۱۶۵۴) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ لِسُلَيْمَانَ سِتْرٌ امْرَأَةٌ فَقَالَ: لَا طَوْفَنَ عَلَيْهِنَّ اللَّيْلَةَ، فَتَحْمِلُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ قَتْلِدُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ غَلَامًا فَارِسًا، يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا وَاحِدَةً فَوَلَدَتْ نِصْفَ إِنْسَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَوْ كَانَ اسْتِثْنَى، لَوَلَدَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ غَلَامًا فَارِسًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۲۲- (۱۶۵۴) ابوهریره رضی الله عنه گفت: حضرت سلیمان رضی الله عنه شصت زن داشت. گفت: امشب با تمام همسرانم نزدیکی خواهم کرد تا هر کدام از آنان پسری سوارکار بزاید و آنان در راه خدا جهاد کنند. هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد.

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر ان شاء الله می گفت، هر یک از همسرانش، پسری سوارکار به دنیا می آورد که در راه خدا جهاد می کرد.»

۲۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ وَابْنِ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجْرٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ نَبِيُّ اللَّهِ: لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِنِجَامٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ أَوْ الْمَلِكُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمْ يَقُلْ، وَتَسِي، فَلَمْ تَأْتِ وَاحِدَةً مِنْ نِسَائِهِ، إِلَّا وَاحِدَةٌ جَاءَتْ بِشِقِّ غُلَامٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَلَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَخْنَثْ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ».

۲۳- (۰۰۰) ابوهریره ؓ گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «حضرت سلیمان بن داوود پیامبر خدا، گفت: امشب با همه‌ی هفتاد همسرم نزدیکی می کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. وزیر او یا فرشته‌ای گفت: بگو: ان شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و فراموش کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد.» پیامبر ﷺ فرمود: «اگر ان شاء الله می گفت، سوگندش شکسته نمی شد و حاجت او برآورده می شد.»

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ أَوْ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره از پیامبر همانند حدیث مذکور را روایت کرد.

۲۴- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ: لَأَطِيفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، فَأَطَافَ بِهِنَّ، فَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً نِصْفَ إِنْسَانٍ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَخْنَثْ وَكَانَ دَرَكًا لِحَاجَتِهِ».

۲۳- (۰۰۰) بخاری: ۶۷۲۰؛ احمد: ۷۷۱۹.

۲۴- (۰۰۰) بخاری: ۵۲۴۲؛ نسائی: ۳۸۵۶.

۲۴- (۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه گفت: سلیمان بن داود گفت: امشب با همه‌ی هفتاد همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. به او گفته شد: بگو: ان شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و در آن شب با همه‌ی آنان نزدیکی کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ان شاء الله می‌گفت، سوگندش شکسته نمی‌شد و حاجت او برآورده می‌شد».

۲۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَيْبَةُ حَدَّثَنِي وَزَقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى تِسْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّهَا تَأْتِي بِفَارِسٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: قُلْ: إِنَّ شَاءَ اللَّهِ، فَلَمْ يَقُلْ، إِنَّ شَاءَ اللَّهِ، فَطَافَ عَلَيْهِنَّ جَمِيعًا، فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً، فَجَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ، وَأَيْمُ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوْ قَالَ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ لَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُرْسَاتًا أَجْمَعُونَ».

۲۵- (۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که گفت: سلیمان بن داوود گفت: امشب با همه‌ی نود همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. وزیرش به او گفت: بگو: ان شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و در آن شب با همه‌ی آنان نزدیکی کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش حامله نشدند؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد، و قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، اگر ان شاء الله می‌گفت، [همه‌ی همسرانش حامله می‌شدند و پسری به دنیا می‌آوردند] و مانند یک سوار در راه خدا جهاد می‌کردند».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّهَا تَحْمِلُ غُلَامًا يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

(۰۰۰) سوید بن سعد از حفص بن میسرہ از موسی بن عقبه از ابی زناد با این سند مانند روایت قبل را نقل کرد؛ جز این که گفت: «همه‌ی آنان به پسری حامله می‌شدند و آن پسرها در راه خدا جهاد می‌کردند».

## باب ۶- نهی از اصرار بر سوگندی که عمل کردن به آن باعث اذیت خانواده می شود

۲۶- (۱۶۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ، أَوْ لَمْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ».

۶- (۱۶۵۵) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «به خدا سوگند! اگر شما اصرار نمایید تا قسمی را که به زبان خانواده‌ی خود است، عملی کنید، گناهش بیش تر است از این که [قسم خود را بشکنید و] کفاره‌ای را که خداوند فرض کرده، بپردازید».

## باب ۷- نذر کافر و چگونگی عملکرد وی بعد از اسلام آوردن

۲۷- (۱۶۵۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِرُهَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدِ الْقَطَّانِ عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَالَ: «فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ».

۲۷- (۱۶۵۶) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: عمر رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! من در زمان جاهلیت نذر کرده‌ام که یک شب در مسجد الحرام اعتکاف کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نذرت را بجا بیاور».

(۰۰۰)- وَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يُغْنِي التَّقْفِيَّ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ وَبْنُ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَ قَالَ حَفْصٌ مِنْ بَيْنِهِمْ عَنْ عُمَرَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَمَّا أَبُو أُسَامَةَ وَالتَّقْفِيُّ فَفِي حَدِيثَيْهِمَا اعْتِكَافُ لَيْلَةٍ وَأَمَّا فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَقَالَ: جَمَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا يَعْتَكِفُهُ، وَ لَيْسَ فِي حَدِيثِ حَفْصٍ، ذِكْرُ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ.

(۰۰۰)- این حدیث با چند سندی که در متن آن آمده است، تأیید کننده‌ی حدیث قبل است.

۲۸- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ أَنَّ أُيُوبَ حَدَّثَهُ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَكَيْفَ تَرَى؟ قَالَ: «أَذْهَبَ فَأَعْتَكِفَ يَوْمًا» قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْطَاهُ جَارِيَةً مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَايَا النَّاسِ سَمِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْوَاتَهُمْ يَقُولُونَ: أَعْتَقَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَايَا النَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَذْهَبَ إِلَى تِلْكَ الْجَارِيَةِ فَحَلَّ سَبِيلَهَا.

۲۸- (۰۰۰) عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما نقل کرد که عمر بن خطاب رضی اللہ عنہما در جمرانه بعد از این که از طائف برگشته بود، پرسید که ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم من در زمان جاهلیت نذر کرده بودم که یک روز در این مسجد اعتکاف کنم؛ نظرت در این باره چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به آن جا برو و روزی را در آن جا اعتکاف کن». راوی می گوید: در این سفر [که غنایمی نصیب مسلمانان شده بود]، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم جاریه ای را به عمر رضی اللہ عنہ داده بود. هنگامی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم اُسرا را آزاد کرد، عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ صدای مردم را شنید که می گفتند: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ما را آزاد کرد. عمر رضی اللہ عنہ پرسید: این چه صدایی است؟ گفتند: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بردگان و اُسرای مردم را آزاد کرد. عمر رضی اللہ عنہ گفت: ای عبدالله! به سوی آن جاریه برو و او را آزاد کن.

- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أُيُوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ حُنَيْنٍ سَأَلَ عُمَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَذْرِ كَانَ نَذَرَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، اِعْتِكَافٍ يَوْمٍ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ.

- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از غزوه ی حنین برگشتند، عمر رضی اللہ عنہ از اعتکاف یک روز که در زمان جاهلیت نذر کرده بود، از ایشان پرسید. سپس حدیث را به معنای حدیث جریر بن حازم نقل کرد.

- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّبِّيِّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أُيُوبُ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ عُمْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْجِعْرَانَةِ فَقَالَ: لَمْ يَغْتَمِرْ مِنْهَا، قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ نَذَرَ اِعْتِكَافٍ لَيْلَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ وَمَعْمَرٍ عَنْ أُيُوبَ.

- (۰۰۰) نافع گفت: نزد ابن عمر رضی الله عنهما از عمره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله از جعرانه سخن به میان آمد. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جا احرام به عمره نیست و گفت: عمره رضی الله عنهما در زمان جاهلیت نذر کرده بود که شبی را در مسجد اعتکاف کند، سپس مانند حدیث جریر بن حازم و معمر از ایوب ذکر کرد.

- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّاجُ بْنُ الْمِنْهَالِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ بِهِذَا الْحَدِيثِ فِي النَّذْرِ وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا اغْتِكَافُ يَوْمٍ.

- (۰۰۰) این حدیث مانند حدیث قبل است و در روایت این راویان از اعتکاف یک روز سخن گفته شده است.

### باب ۸- همراهی برده‌ها و کفاره‌ی کسی که برده‌اش را بزند

۲۹- (۱۶۵۷) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ دَكْوَانَ أَبِي صَالِحٍ عَنْ زَادَانَ أَبِي عُمَرَ قَالَ: أَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ وَقَدْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا قَالَ: فَأَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ غُودًا أَوْ شَيْئًا فَقَالَ: مَا فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَسْوَى هَذَا، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتِقَهُ».

۲۹- (۱۶۵۷) از زاذان ابو عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: من پیش ابن عمر که برده‌ای را آزاد کرده بود، رفتم. ابن عمر شاخه‌ی نازکی از زمین برداشت و گفت: در آزادی این برده به اندازه‌ی این چوب نازک پاداش ندارم؛ جز این که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که به برده‌اش سیلی بزند یا [به گونه‌ای دیگر] او را بزند، کفاره‌ی آن، آزاد کردن آن برده است».

۳۰- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فِرَاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ دَكْوَانَ يُحَدِّثُ عَنْ زَادَانَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ دَعَا بِغُلَامٍ لَهُ فَرَأَى بِظَهْرِهِ آثْرًا فَقَالَ لَهُ: أَوْجَعْتُكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَنْتَ عَتِيقٌ قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَزْنُ هَذَا، إِنَِّّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حِدًا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ».

۳۰- (۰۰۰) شعبه از فراس روایت کرد که گفت: از ذکوان شنیدم که از زاذان نقل می‌کرد که ابن عمر رضی الله عنهما یکی از برده‌هایش را خواست و در پشت او اثر زدن دید. به او گفت: تو را اذیت کرده‌ام؟ گفت: خیر. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: تو آزادی. راوی می‌گوید: سپس ابن عمر رضی الله عنهما چیزی از زمین برداشت و گفت: در آزادی این برده به اندازه‌ی این چیز بی‌ارزش پاداش ندارم؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که به برده‌اش به خاطر کاری که انجام نداده، حد یا سیلی بزند، کفاره‌ی آن، آزاد کردن آن برده است».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ فِرَاسٍ بِإِسْنَادِ شُعْبَةَ وَأَبِي عَوَانَةَ أَمَّا حَدِيثُ ابْنِ مَهْدِيٍّ فَذَكَرَ فِيهِ حَدَا لَمْ يَأْتِهِ وَفِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ مَنْ لَطَمَ عَبْدَهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَدَّ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ از وکیع ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن، هر دو از سفیان از فراس با اسناد شعبه و ابو‌عوانه روایت کردند؛ اما در حدیث ابن مهدی آمده: حداً لم یأتیه: حد گناهی را که آن را انجام نداد، و در حدیث وکیع آمده است: کسی که سیلی به برده‌اش بزند و از حد، سخنی نگفت.

۳۱- (۱۶۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح . وَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ: لَطَمْتُ مَوْلَى لَنَا فَهَرَبْتُ، ثُمَّ جِئْتُ قَبِيلَ الظُّهْرِ، فَصَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي، فَدَعَاهُ وَدَعَانِي، ثُمَّ قَالَ: امْتَلِ مِنْهُ، فَعَقَا، ثُمَّ قَالَ: كُنَّا بَنِي مُقَرَّنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْسَ لَنَا إِلَّا خَادِمٌ وَاحِدٌ، فَلَطَمَهَا أَحَدُنَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَعْيُوهَا» قَالُوا: لَيْسَ لَهُمْ خَادِمٌ غَيْرُهَا قَالَ: «فَلَيْسَتْ خَدْمُوهَا فَإِذَا اسْتَعْنَوْا عَنْهَا فَلْيُخْلَوْا سَبِيلَهَا».

۳۱- (۱۶۵۸) از معاویه بن سوید روایت است که گفت: من به برده‌ای که داشتیم، سیلی زدم و فرار کردم. سپس اندکی قبل از ظهر برگشتم و پشت سر پدرم نماز خواندم. سپس پدرم مرا احضار کرد و او را نیز فراخواند. به او گفت که از من انتقام بگیرد؛ اما او مرا بخشید. پدرم گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ما فرزندان مقرر، جز خدمتکاری زن نداشتیم، روزی یکی از ما به او سیلی زد. به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید که یکی از ما او را زده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را آزاد کنید». به

پیامبر ﷺ گفته شد: این‌ها خدمتکاری جز او ندارند. پیامبر ﷺ فرمود: «پس او را به خدمت گیرند؛ اما هرگاه از او بی‌نیاز شدند، باید آزادش کنند».

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ: عَجَلَ شَيْخٌ فَلَطَمَ خَادِمًا لَهُ فَقَالَ لَهُ سُؤْيِدُ بْنُ مَقْرَنٍ: عَجَزَ عَلَيْكَ إِلَّا حُرٌّ وَجَهِهَا، لَقَدْ رَأَيْتَنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مَقْرَنٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاجِدَةٌ، لَطَمَهَا أَصْغَرْنَا، فَأَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُغَيِّقَهَا.

۳۲- (۰۰۰) از هلال بن یساف روایت است که گفت: پیرمردی عجله کرد و سیلی‌ای به خادمی که داشت، زد. سوید بن مقرن گفت: عاجز ماندی و نتوانستی جز چهره‌اش جایی [از بدنش را] برای زدن بیایی. ما فرزندان مقرن، هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که کوچک‌ترین ما سیلی‌ای به او زد. پیامبر ﷺ به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ: كُنَّا نَبِيعُ الْبَرِّ فِي دَارِ سُؤْيِدِ بْنِ مَقْرَنٍ أَخِي النُّعْمَانَ بْنِ مَقْرَنٍ فَخَرَجَتْ جَارِيَةٌ فَقَالَتْ: لِرَجُلٍ مِنَّا كَلِمَةً فَلَطَمَهَا فَعَضِبَ سُؤْيِدٌ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

(۰۰۰) هلال بن یساف گفت: ما در خانه‌ی سوید بن مقرن برادر نعمان بن مقرن گندم می‌فروختیم. جاریه‌ای بیرون آمد و به یکی از ما سخنی گفت که او سیلی به صورتش زد. سوید عصبانی شد و مانند حدیث قبل را ذکر کرد.

۳۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: مَا اسْمُكَ؟ قُلْتُ: شُعْبَةُ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي أَبُو شُعْبَةَ الْبُرَيْقِيُّ عَنْ سُؤْيِدِ بْنِ مَقْرَنٍ أَنَّ جَارِيَةً لَهُ لَطَمَهَا إِنْسَانٌ، فَقَالَ لَهُ سُؤْيِدٌ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الصُّورَةَ مُحَرَّمَةٌ؟ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لَسَابِعُ إِخْوَةَ لِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا لَنَا خَادِمٌ غَيْرُ وَاحِدٍ فَعَمَدًا أَحَدُنَا فَلَطَمَهُ، فَأَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُغَيِّقَهُ.

۳۳- (۰۰۰) ابوشعبه‌ی عراقی از سوید بن مقرن روایت کرد که شخصی به جاریه‌ای سیلی زد. سوید به او گفت: آیا ندانسته‌ای که زدن به صورت حرام است؟ ما فرزندان مقرن هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که یکی از ما به او سیلی زد. پیامبر ﷺ به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.



-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ وَهَبِ بْنِ جَرِيرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: مَا اسْمُكَ؟ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ.

-(۰۰۰) شعبه گفت: محمد بن منکدر به من گفت: اسمت چیست؟ سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد.

۳۴- (۱۶۵۹) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَغْنِي ابْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ الْبَدْرِيُّ: كُنْتُ أُضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، قَالَ: فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ!» قَالَ: فَالْقَيْتُ السَّوْطَ مِنْ يَدِي، فَقَالَ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! أَنْ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْعُلَامِ» قَالَ: فَقُلْتُ: لَأُضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

۳۴- (۱۶۵۹) اعمش از ابراهیم تیمی از پدرش نقل کرد که گفت: ابومسعود بدری گفت: من غلامم را به شلاق می‌زدم. صدایی را از پشت سرم شنیدم که گفت: «بدان ای ابامسعود!» از فرط عصبانیت صدایش را نشناختم. گفت: هنگامی که به من نزدیک شد، رسول خدا ﷺ بود که می‌فرمود: «ای ابامسعود! بدان. ای ابامسعود! بدان». گفت: شلاق از دستم افتاد. فرمود: «ای ابامسعود! بدان که خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». پس گفتم: از این به بعد هرگز مملوکی را نخواهم زد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَهُوَ الْمُعَمَّرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ عَبْدِ الْوَاحِدِ نَحْوَ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ فَسَقَطَ مِنْ يَدِي السَّوْطُ مِنْ هَيْبَتِهِ.

-(۰۰۰) این حدیث با چند سند مانند حدیث قبل است؛ جز این که در حدیث جریر چنین آمده است: از هیبت صدای پیامبر ﷺ شلاق از دستم افتاد.

۳۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ أُضْرِبُ غُلَامًا لِي فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! لِلَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» فَالْتَفَتُ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ خُرٌّ يُوَجِّهُ اللَّهَ، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلْفَحْتِكَ النَّارَ أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارَ».

۳۵- (۰۰۰) ابومسعود انصاری گفت: من غلامم را به شلاق می‌زدم. صدایی را از پشت سرم شنیدم که فرمود: «ای ابامسعود! بدان که خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». به پشت سرم نگاه کردم؛ دیدم که رسول خدا ﷺ است. گفتم: ای رسول خدا! این برده به خاطر خداوند آزاد است. فرمود: «اما اگر این کار را نمی‌کردی، شعله‌های آتش تو را فرا می‌گرفت و می‌سوخت».

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَلِيمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ غَلَامَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ، قَالَ: فَجَعَلَ يَضْرِبُهُ فَقَالَ: أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ، فَتَرَكَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ! لِلَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» قَالَ: فَأَعْتَقَهُ.

۳۶- (۰۰۰) از ابو مسعود روایت است که یکی از بردگانش را می‌زد و می‌گفت: پناه می‌برم به خداوند و باز او را می‌زد. برده گفت: پناه می‌برم به رسول خدا. ابومسعود او را رها کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». پس او را آزاد کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه با این سند روایت کرد و اما «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ» را ذکر نکرد.

## باب ۹ - سخت‌گیری بر کسانی که برده‌هایشان را به زنا متهم می‌کنند

۳۷- (۱۶۶۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح. وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ غَزْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي نُعْمٍ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «مَنْ قَدَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّانَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ».

۳۷- (۱۶۶۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: ابوالقاسم (پیامبر صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که به برده و کنیز خود تهمت زنا بزند، در روز قیامت به عنوان افترا کننده حد تهمت بر او اقامه می‌گردد؛ مگر این که گفته‌اش صحیح باشد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوْسُفَ الْأَزْرَقِ كِلَاهُمَا عَنْ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمَا سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ ۞ نَبِيَّ التَّوْبَةِ.

(۰۰۰) ابوکریب از وکیع ح- و زهیر بن حرب از اسحاق بن یوسف ازرق، هر دو از فضیل بن غزوان با این سند روایت کردند و در حدیث این دو راوی آمده که هر کدام از ابوالقاسم (پیامبر) توبه شنیدم.

### باب ۱۰ - تغذیه و لباس برده و کنیز باید از آن چه مالک خود از آن

استفاده می کند، باشد و نباید آنان را به کارهای سنگین مجبور کند.

۳۸- (۱۶۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حَلَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً، فَتَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ. فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ ۞، فَلَقِيَتِ النَّبِيَّ ۞ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ سَبَّ الرَّجَالَ سَبَّوْا أَبَاهُ وَأُمَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَاطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَالْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلَا تَكْلَفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ».

۳۸- (۱۶۶۱) از معرور بن سوید روایت است که گفت: ابوذری ۞ را در ربذه (نام وادی است) دیدیم که لباسی به نام حله به تن داشت و غلامش هم از همان لباس پوشیده بود. گفتیم: ای ابوذری! اگر هر دو را با هم می پوشیدی، آن گاه حله می شد [زیرا حله به یک لباس تنها گفته نمی شود]. ابوذری ۞ گفت: بین من و یکی از مسلمانان که [ظاهراً برده بود] مادرش زنی عجم بود، سخنانی رد و بدل شد. من او را به واسطه‌ی مادرش تحقیر کردم. از من پیش پیامبر ۞ شکایت کرد. هنگامی که پیامبر ۞ را ملاقات کردم، به من فرمود: «ای ابوذری! تو هنوز در دوران جاهلیت مانده‌ای». گفتیم: ای رسول خدا! اگر کسی مردانی را دشنام دهد، آنان نیز پدر و مادر او را دشنام می دهند. فرمود: «ای ابوذری! تو مردی هستی که هنوز حالت جاهلیت در تو باقی است. خدمتکاران، برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین از آن چه می خورید به آنان نیز بدهید و از لباسی که خود می پوشید، برای آنان تهیه کنید و آنان را به کارهای سنگین که توانایی آن را نداشته باشند، مجبور نسازید و اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کردید، باید به آنان کمک کنید».

۳۹- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَأَبِي مُعَاوِيَةَ بَعْدَ قَوْلِهِ: «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» قَالَ: قُلْتُ: عَلَى خَالِ سَاعَتِي مِنَ الْكِبَرِ قَالَ: نَعَمْ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «نَعَمْ عَلَى خَالِ سَاعَتِكَ مِنَ الْكِبَرِ» وَفِي حَدِيثِ عَيْسَى: «فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَبِغْهُ» وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: «فَلْيَبِغْهُ عَلَيْهِ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «فَلْيَبِغْهُ» وَلَا «فَلْيَبِغْهُ» انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ «وَلَا يُكَلِّفُهُ مَا يَغْلِبُهُ».

۳۹- (۰۰۰) عده‌ی کثیری از اعمش با این سند روایت کردند و در حدیث زهیر و ابومعویه آمده است که بعد از گفته‌ی پیامبر ﷺ «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ»، ابوذری گفت: گفتیم: با این که سنم بالا رفته است [و عمری طولانی است که مسلمان شده‌ام، چنین چیزی بعید است]. پیامبر ﷺ فرمود: «آری»، و در روایت ابومعویه گفت: «آری! با این که سنّت بالا رفته است» و در حدیث عیسی این جمله هم آمده است: «پس اگر او را به کارهایی مجبور می‌کند که توانایی آن را ندارد، باید او را بفروشد»، و در حدیث زهیر آمده که گفت: «باید او را کمک کند»؛ اما در روایت ابو معاویه جمله‌ی «فَلْيَبِغْهُ» و جمله‌ی «فَلْيَبِغْهُ عَلَيْهِ» نیامده است و حدیث با این جمله «وَلَا يُكَلِّفُهُ مَا يَغْلِبُهُ» به پایان می‌رسد.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاصِلِ الْأَخْطَبِيِّ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ وَعَلِيَهُ خُلَّةٌ وَعَلَى غَلَامِهِ مِثْلُهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعَبَّرَهُ بِأَمِّهِ، قَالَ: فَآتَى الرَّجُلُ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ، «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ وَخَوَلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيَلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ عَلَيْهِ».

۴۰- (۰۰۰) از معرور بن سوید روایت است که گفت: ابوذری را در ربذه (نام وادی است) دیدم که لباسی به نام حله به تن داشت و غلامش هم از همان لباس پوشیده بود. در این مورد از او پرسیدیم؟ ابوذری گفت: در زمان رسول خدا ﷺ مردی را دشنام دادم و او را به واسطه‌ی مادرش تحقیر کردم. آن مرد از من پیش پیامبر ﷺ شکایت کرد. پیامبر ﷺ به من گفت: «ای ابوذری! تو مردی هستی که هنوز حالت و صفت جاهلیت در تو باقی است. خدمتکاران برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین کسی که خدمتکاری دارد، باید از آن چه

می خورد به او نیز بدهد و از لباسی که خود می پوشد، برای او نیز تهیه کند و آنان را به کارهای سنگین که توانایی آن را نداشته باشند، مجبور نکنید؛ اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کردید باید به ایشان کمک کنید».

۴۱- (۱۶۶۲) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرَ بْنَ الْأَشَجِّ حَدَّثَهُ عَنِ الْعَجْلَانِ مَوْلَى فَاطِمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لِمَمْلُوكٍ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ».

۴۱- (۱۶۶۲) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که گفت: «برای برده و جاریه، غذا و لباس او بر مالک واجب است و نباید به انجام کاری مجبور شود که توانایی آن را ندارد».

۴۲- (۱۶۶۳) و حَدَّثَنَا الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا صَنَعَ لِأَخِيكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ ثُمَّ جَاءَهُ بِهِ، وَقَدْ وَلِيَ خَرَّهُ وَدَخَانَهُ، فَلْيُقْعِدْهُ مَعَهُ، فَلْيَأْكُلْ، فَإِنَّ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا قَلِيلًا، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أَكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ» قَالَ دَاوُدُ: يَغْنِي لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ.

۴۲- (۱۶۶۳) ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه خدمتکار یکی از شما غذایی او را آماده کرد و برایش آورد، و حال آن که گرمی و دود غذا پختن را چشیده است، او را با خود بنشانند، تا با او غذا بخورد؛ در صورتی که غذا به نسبت کسانی که بر آن اجتماع کرده اند، اندک باشد، باید یک یا دو لقمه از آن غذا را به او بدهد».

## باب ۱۱- ثواب برده‌ای که خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نحو احسن انجام دهد

۴۳- (۱۶۶۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ».

۴۳- (۱۶۶۴) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بنده، خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نیکی انجام دهد، برای او دو پاداش است».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

(۰۰۰) عدهی کثیری از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ به مانند حدیث مالک را روایت کرده‌اند.

۴۴- (۱۶۶۵) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَخْبَيْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، قَالَ: وَبَلَّغْنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ لَمْ يَكُنْ يَحْجُ حَتَّى مَاتَتْ أُمُّهُ لِصَحْبَتِهَا. قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ فِي حَدِيثِهِ: «لَلْعَبْدِ الْمُصْلِحِ» وَلَمْ يَذْكُرِ الْمَمْلُوكَ.

۴۴- (۱۶۶۵) از ابن شهاب نقل است که گفت: از سعید بن مسیب شنیدم که می‌گفت: ابوهیره رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای برده‌ی مملوک نیکوکار، دو پاداش است». سوگند به کسی که جان ابوهیره در دست اوست! اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی به مادر نمی‌بود، دوست داشتم که چون برده‌ای مملوک بمیرم [تا مستحق این پاداش‌ها قرار گیرم]. راوی گفت: به ما خبر رسید که ابوهیره تا زمان وفات مادرش به خاطر مصاحبت با ایشان، به حج نرفت. ابوطاهر در حدیث خود گفت: «برای بنده‌ی مصلح»، و مملوک را ذکر نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ بَلَّغْنَا وَمَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابوصفوان اموی از یونس از ابن شهاب با این سند روایت کرد؛ اما جمله‌ی بَلَّغْنَا و ما بعد آن را ذکر ننمود.

۴۵- (۱۶۶۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا أَدَّى الْعَبْدُ حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلِيهِ، كَانَ لَهُ أَجْرَانِ» قَالَ: فَحَدَّثْتُهَا كَتَبْنَا، فَقَالَ كَعْبٌ: لَيْسَ عَلَيْهِ حِسَابٌ وَلَا عَلَى مُؤْمِنٍ مُزْهِدٍ.

۴۵- (۱۶۶۶) ابوهریره رضی الله عنه گفت: «هرگاه برده حق خداوند و حق سیدش را به جا بیاورد، دو اجر و پاداش خواهد داشت». راوی گفت: این حدیث را برای کعب نقل کردم. کعب گفت: [آن گاه] بر او حسابی نیست، هم چنین بر مؤمن زاهد حسابی نیست.

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از اعمش با این سند روایت کرد.

۴۶- (۱۶۶۷) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «نِعْمًا لِلْمَمْلُوكِ أَنْ يُتَوَقَّى يُحْسِنُ عِبَادَةَ اللَّهِ وَصَحَابَةَ سَيِّدِهِ نِعْمًا لَهُ»

۴۶- (۱۶۶۷) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه روایت کرد که گفت: این حدیث را ابوهریره رضی الله عنه برای ما روایت کرد. سپس چند حدیث دیگر را از ابوهریره نقل کرد؛ از جمله این حدیث بود که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سعادت و خوشبختی برای بنده، این است که در حالی بمیرد که عبادت خدا و خدمت به مالکش را به نحو احسن انجام داده باشد».

## باب ۱۲ - کسی که سهم خود در برده‌ی مشترک را آزاد کند

۴۷- (۱۵۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ أَعْتَقَ شُرْكَاءَ لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ، فَوَمَّ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شُرْكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۷- (۱۵۰۱) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کرد؛ اگر این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده تعیین می‌گردد و سهم باقی مانده‌ی سایر شرکا را از مال خود بپردازد تا آن برده به کلی آزاد شود، و اگر ثروتش کفاف نکرد، تنها سهم متعلق به خودش را آزاد کرده است».

(۱۵۰۱) موطأ: ۱۵۰۴؛ بخاری: ۲۵۲۲؛ ابوداود: ۳۹۴۰؛ ابن ماجه: ۲۵۲۸؛ احمد: ۵۹۲۰؛ نسائی در کبری: ۴۹۵۷؛ ابن حبان:

۴۳۱۶؛ بیهقی در سنن: ۲۱۱۱۱.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا غَبِيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاً لَهُ مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ عِتْقُهُ كُلُّهُ، إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَهُ فَرِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۸- (۰۰۰) ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند، و این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده تعیین می‌گردد، و باید سهم باقی مانده‌ی سایر شرکا را از مال خود بپردازد و آن عبد را به کلی آزاد کند، و اگر ثروتش به اندازه‌ی قیمت آن برده نباشد، تنها سهم متعلق به خودش را آزاد کرده است».

۴۹- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَازِمٍ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ نَصِيْباً لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مِنَ الْمَالِ قَدْرُ مَا يَبْلُغُ قِيَمَتَهُ قَوْمٌ عَلَيْهِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۹- (۰۰۰) نافع، مولای عبدالله بن عمر از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند و این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده بر او حساب می‌گردد، و اگر ثروتش به اندازه‌ی قیمت آن برده نباشد، تنها سهم متعلق به او آزاد می‌گردد».

(۰۰۰)- وَ حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيْدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدِ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يُحْيَى بْنَ سَعِيْدٍ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيْيَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذُنْبٍ ح وَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيْدٍ الْأَيْلِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» إِلَّا فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيْدٍ فَإِنَّهُمَا ذَكَرَا هَذَا الْحَرْفَ فِي الْحَدِيثِ وَقَالَا: لَا نَذَرِي أَهْوَ شَيْءٌ فِي الْحَدِيثِ أَوْ قَالَهُ نَافِعٌ مِنْ قِبَلِهِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَّا فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ.



— (۰۰۰) عده‌ی کثیری از روایان از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را روایت فرمود؛ اما در حدیث این روایان جمله‌ی «وَأِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» نیامده است؛ جز حدیث ایوب و یحیی بن سعید که این دو راوی، این جمله را آورده و گفته‌اند: نمی‌دانیم که جزو حدیث است یا از گفته‌ی نافع می‌باشد، و در روایت هیچ یک از آنان جز لیث بن سعد جمله‌ی «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» نیامده است.

۵۰ — (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخِرِ قَوْمٍ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ قِيمَةٌ عَدْلٍ، لَا وَكَسَ وَلَا شَطَطًا، ثُمَّ عَتَقَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ مُوسِرًا»

۵۰ — (۰۰۰) سالم بن عبدالله از پدرش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای مشترک را آزاد کند، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده بدون کم و کاستی و ظلمی تعیین می‌گردد، سپس اگر آن شخص ثروتمند باشد [با پرداخت سهمیه‌ی شریکش از مال خویش] آن برده آزاد می‌گردد».

۵۱ — (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاءَ لَهُ فِي عَبْدٍ، عَتَقَ مَا بَقِيَ فِي مَالِهِ، إِذَا كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ».

۵۱ — (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که سهمیه‌ی خود از یک برده‌ی مشترک را آزاد کند، در صورتی که ثروت او به قیمت کل یک برده برسد، [با پرداخت سهم دیگر شرکا] آن برده آزاد می‌گردد».

۵۲ — (۱۵۰۲) وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، فَيُعْتَقُ أَحَدُهُمَا، قَالَ: «يَضْمَنُ».

۵۲ — (۱۵۰۲) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که در مورد برده‌ای که بین دو کس مشترک باشد و یکی از شرکا سهم خویش را آزاد کند، فرمود: «آزاد کننده ضامن سهم دیگر است».

۵۳- (۱۵۰۳) و حَدَّثَنَا هُذَيْلُ بْنُ مَعَادٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِيصًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَهُوَ حُرٌّ مِنْ مَالِهِ».

۵۳- (۱۵۰۳) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه با این سند روایت کرد و گفت: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند، آن برده -با پرداخت شدن سهم دیگر شرکا از مال و ثروت این مالک که سهم خود را آزاد کرده است- آزاد می‌گردد».

۵۴- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ بَشِيرِ بْنِ نَهْيكٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِيصًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَخَلَّصَهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ لَهُ مَالٌ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتَسْعَى الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ»

۵۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که سهمیه‌ی خود از یک برده‌ی مشترک را آزاد کند، در صورتی که مال و ثروت داشته باشد، باید سهم دیگر شرکا را از مال خود بدهد و آن برده را به کلی آزاد کند و اگر ثروت و مال نداشته [قیمت آن برده تعیین می‌گردد] و آن برده از کسب خود باید سهم دیگر شرکا را بدهد و نباید بر او سخت‌گیری کرد».

۵۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح. وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ عَيْسَى: «ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِي نَصِيبِ الَّذِي لَمْ يُعْتَقْ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۵۵- (۰۰۰) از طرق دیگر از ابن ابوعروبه به این اسناد روایت است؛ جز این که در روایت عیسی چنین آمده است: «سپس برای پرداخت سهم دیگر شرکا که او را آزاد نکرده‌اند، کار و تلاش می‌کند؛ بدون آن که بر وی سخت گرفته شود».

۵۶- (۱۶۶۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَزَّاهُمْ أَثْلَانًا، ثُمَّ أَفْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا.

۵۶- (۱۶۶۸) عمران بن حصین روایت کرد که مردی در بیماری قبل از مرگش شش برده‌ای را که داشت آزاد کرد و جز آنان مال دیگری نداشت. رسول خدا ﷺ آنان را جمع کرد و به سه دسته تقسیم نمود، سپس بین این سه دسته قرعه انداخت و در نتیجه دو برده از آن شش برده را [که یک سوم دارایی آن شخص می‌شد] آزاد کرد و چهار تن را باقی گذاشت و [پیامبر ﷺ در مورد این که شخص کل دارایی خود را ببخشد و چیزی را برای ورثه‌هایش باقی نگذارد] سخنان تندی گفت.

۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍ عَنِ الثَّقَفِيِّ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. أَمَا حَمَّادٌ فَحَدِيثُهُ كِرْوَايَةُ ابْنِ عَلِيَّةَ وَأَمَّا الثَّقَفِيُّ فَفِي حَدِيثِهِ أَنْ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ.

۵۷- (۰۰۰) قتیبہ بن سعید از حماد ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از ثقفی، هر دو از ایوب به این اسناد روایت کردند؛ اما روایت حماد همانند روایت ابن علیہ است و در حدیث ثقفی آمده است که: مردی از انصار به هنگام مرگ، وصیت کرد و شش برده را آزاد نمود.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ وَحَمَّادٍ.

(۰۰۰) محمد بن منهال از ضریر و احمد بن عبده و آن دو از یزید بن زریع از هشام بن حسان از محمد بن سیرین از عمران بن حصین از پیامبر ﷺ مانند حدیث ابن علیہ و حماد را روایت کردند.

### باب ۱۳ - جایز بودن فروش برده‌ی مدبر<sup>۱</sup>

۵۸- (۹۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ عَلَامًا لَهُ عَنْ ذُبُرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَلَغَ

<sup>۱</sup> . برده‌ی مدبر به برده‌ای گفته می‌شود که صاحب و مالکش به او گفته باشد؛ بعد از مرگ من آزاد هستی.

ذَلِكَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِثَمَانٍ مِائَةَ دِرْهَمٍ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ. قَالَ عَمْرُو سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: عَبْدًا قَبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلِ

۵۸- (۹۹۷) جابر بن عبدالله ﷺ گفت: یک نفر از انصار آزادی برده‌اش را به زمان بعد از مرگش موکول کرد؛ این در حالی بود که او به جز آن برده ثروت دیگری نداشت. این موضوع به پیامبر ﷺ رسید، فرمود: «چه کسی آن را از من خریداری می‌کند؟» نعیم بن عبدالله آن را به هشتصد درهم خریداری کرد و آن را به صاحبش داد. عمرو گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: برده‌ای قبطی بود که در سال اول [امارت ابن زبیر] وفات کرد.

۵۹- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ: دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ جَابِرٌ: فَاشْتَرَاهُ ابْنُ النَّخَّامِ عَبْدًا قَبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلِ فِي إِسَارَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

۵۹- (۰۰۰) از جابر ﷺ نقل است که گفت: مردی از انصار آزادی برده‌اش را به بعد از مرگ خود موکول کرد و جز آن برده مال دیگری نداشت. پیامبر ﷺ آن برده را فروخت. جابر ﷺ گفت: ابن نخام آن را خریداری کرد که برده‌ای قبطی بود و در سال اول امارت ابن زبیر وفات کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمُدَبَّرِ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ.

(۰۰۰) قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمُدَبَّرِ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ يَغْنِي الْحِزَامِيَّ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَغْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ دُكْوَانَ الْمُعَلِّمِ حَدَّثَنِي عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانِ الْمُسَمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُتَّادٌ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ وَعَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُمْ فِي بَيْعِ الْمُدَبَّرِ كُلُّ هَؤُلَاءِ قَالَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادٍ وَابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرُو عَنْ جَابِرٍ.

(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طرق مختلف در باب معامله‌ی مدبر، همانند حدیث حماد و ابن عیینة از عمرو از جابر را روایت کردند.

## کتاب قسامت، محاربین، قصاص و دیه‌ها

### باب ۱ : قسامت

۱- (۱۶۶۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ قَالَ يَحْيَى: وَحَسِبْتُ قَالَ: وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّهُمَا قَالَا: خَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَمُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ بْنُ زَيْدٍ حَتَّى إِذَا كَانَا بِخَيْبَرَ تَفَرَّقَا فِي بَعْضِ مَا هُنَالِكَ، ثُمَّ إِذَا مُحَيِّصَةُ يَجِدُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُوَ وَحُوَيْصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلِ وَكَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ لِيَتَكَلَّمَ قَبْلَ صَاحِبِيهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَبِّرْ - الْكُبْرَ فِي السَّنِّ - فَصَمَتَ فَتَكَلَّمَ صَاحِبَاهُ، وَتَكَلَّمَ مَعَهُمَا، فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَقْتَلَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلِ فَقَالَ لَهُمْ: «أَتَخْلِفُونَ خَمْسِينَ يَمِينًا، فَتَسْتَحِقُّونَ صَاحِبِكُمْ؟ - أَوْ قَاتِلِكُمْ -» قَالُوا: وَكَيْفَ نَخْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ؟ قَالَ: «فَتَبْرئُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا» قَالُوا: وَكَيْفَ نَقْبَلُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَغْطَى عَقْلَهُ.

۱- (۱۶۶۹) از رافع بن جديج روايت است كه گفت: عبدالله بن سهل بن زيد و محيصة بن مسعود بن زيد بيرون رفتند تا به خيبر رسيدند. از يكديگر جدا شدند، سپس محيصة عبدالله بن سهل را كشته يافت. سپس او را دفن كرد و همراه با حويصه بن مسعود و عبدالرحمن بن سهل

---

(۱۶۶۹) موطأ: ۱۶۳۰؛ بخاری: ۷۱۹۲؛ ابوداود: ۴۵۲۱؛ نسائی: ۴۷۱۰؛ ابن ماجه: ۲۶۷۷؛ نسائی در كبرى: ۵۹۸۸؛ بيهقي در سنن: ۱۶۲۰۷.

(برادر مقتول) پیش رسول خدا ﷺ رفتند. عبدالرحمن که از همه کوچک‌تر بود خواست شروع به سخن کند. پیامبر ﷺ فرمود: «بگذار قبلاً بزرگ‌ترها سخن بگویند» - بزرگی در سن است - پس عبدالرحمن ساکت ماند. آن‌گاه دو نفر دیگر سخن گفتند و عبدالرحمن با آنان سخن گفت و از کشته شدن عبدالله بن سهل، برای رسول خدا ﷺ سخن گفتند. پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «آیا پنجاه بار قسم می‌خورید تا قاتل مقتول خود را مشخص کنید [که این شخص است]؟» گفتند: ما چطور قسم بخوریم در حالی که شاهد قتل او نبوده و ندیده‌ایم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ هنگامی که رسول خدا ﷺ این حالت را دید [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

۲- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي عُيَيْنَةُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَّارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ وَرَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّ مُحَيِّصَةَ بِنَ مَسْعُودٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ انْطَلَقَا قَبْلَ خَيْبَرَ فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ فَقَتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، فَاتَّهَمُوا الْيَهُودَ فَجَاءَ أَخُوهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَابْنَا عَمَّهُ حُوَيْصَةُ وَمُحَيِّصَةُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَتَكَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فِي أَمْرِ أَخِيهِ وَهُوَ أَصْفَرُ مِنْهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَبُرَ الْكُبْرُ» أَوْ قَالَ: «لَيَبْدَأُ الْاَكْبَرُ» فَتَكَلَّمَا فِي أَمْرِ صَاحِبَيْهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ فَيُدْفَعُ بِرَمْيِهِ» قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَخْلِفُ؟ قَالَ: «فَتُبْرئُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْمٌ كَفَّارٌ قَالَ: فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَبْلِهِ. قَالَ سَهْلٌ: فَدَخَلْتُ مَرِيدًا لَهُمْ يَوْمًا فَرَكَضْتَنِي نَاقَةٌ مِنْ تِلْكَ الْإِبِلِ رَكُضَةً بِرِجْلَيْهَا. قَالَ حَمَّادُ هَذَا أَوْ نَحْوَهُ.

۲- (۰۰۰) سهل بن حثمه و رافع بن خدیج روایت کردند که محیصه بن مسعود و عبدالله بن سهل به سوی خیبر بیرون رفتند. در محله‌ی نخل از یکدیگر جدا شدند. آن‌گاه عبدالله بن سهل کشته شد. در این باره یهود را متهم می‌کرد، پس برادر او عبدالرحمن و دو پسر عمویش؛ یعنی حویصه و محیصه پیش پیامبر ﷺ آمدند. عبدالرحمن که از همه کوچک‌تر بود شروع به سخن گفتن کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «بگذار قبلاً بزرگ‌ترها سخن بگویند»، یا فرمود: «اجازه بده که بزرگ‌ترها شروع کنند» - آن‌گاه حویصه و محیصه از کشته شدن عبدالله بن سهل برای رسول خدا ﷺ سخن گفتند. پیامبر ﷺ به آنان گفت: «آیا یکی از شما پنجاه بار قسم می‌خورد که مردی از

آنان، عبدالله بن سهل را کشته است تا آن مرد طناب در گردن به ولی مقتول تحویل داده شود؟» گفتند: ما چگونه سوگند بخوریم؛ در حالی که شاهد قتلی نبوده‌ایم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ هنگامی که رسول خدا ﷺ این حالت را دید [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

سهل گفت: یکی از شترهایی که پیامبر ﷺ به عنوان دیه به آنان داده بود و در اصطبل دیدم، لگدی به من زد. حماد این حدیث را یا مانند آن را نقل کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَعَقَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ وَلَمْ يَقُلْ فِي حَدِيثِهِ: «فَرَكَضْتَنِي نَاقَةً»

-(۰۰۰) قواریری از بشر بن مفضل از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحنمه از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد و در حدیث خود گفت: رسول خدا ﷺ از جانب خود به آنان خون بها داد. و در حدیثش جمله‌ی «فَرَكَضْتَنِي نَاقَةً» را نگفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان بن عیینه -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب ثقفی، همگی از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحنمه همانند حدیث آنان را روایت کردند.

۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ بْنَ زَيْدٍ وَمُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّينِ ثُمَّ مِنْ بَنِي حَارِثَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، وَأَهْلُهَا يَهُودٌ، فَتَفَرَّقَا لِحَاجَتِهِمَا فَقَتَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، فَوُجِدَ فِي شَرَبَةٍ مَقْتُولًا، فَدَفَنَهُ صَاحِبُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَسَى أَخُو الْمَقْتُولِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُويَصَةُ فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَأْنَ عَبْدِ اللَّهِ، وَحَيْثُ قُتِلَ،

فَزَعَمَ بُشَيْرٌ - وَهُوَ يُحَدِّثُ عَمَّنْ أَدْرَكَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ: «تَخْلِفُونَ خَمْسِينَ يَمِينًا وَتَسْتَجِيقُونَ قَاتِلَكُمْ؟ - أَوْ صَاحِبَكُمْ» - قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا شَهِدْنَا وَلَا حَضَرْنَا فَزَعَمَ أَنَّهُ قَالَ: «فَتُثِرُنَاكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ؟» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَقْبَلُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كَفَّارٍ؟ فَزَعَمَ بُشَيْرٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَقَلَهُ مِنْ عِنْدِهِ.

۳- (۰۰۰) عبدالله بن مسلمه بن قعنب از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار روایت کرد که عبدالله بن سهل بن زید و محیصه بن مسعود بن زید که هر دو انصاری و از قبیله‌ی بنی حارثه بودند، در زمان حیات پیامبر ﷺ به سوی خیبر رفتند. آن گاه خیبر در موقعیت صلح با مسلمانان قرار داشت و اهل آن یهودی بودند. این دو شخص برای برطرف کردن نیازشان از یکدیگر جدا شدند. عبدالله بن سهل کشته شد؛ او را بر سر آبی به صورت کشته شده یافتند. دوستش او را [در جایی] دفن کرد، سپس به سوی مدینه رفت [و قضیه‌ی کشته شدن عبدالله بن سهل را به خانواده و فامیل‌هایش خبر داد]، پس عبدالرحمن بن سهل برادر مقتول و حویصه و محیصه پیش پیامبر ﷺ رفتند و قضیه‌ی کشته شدن عبدالله بن سهل را به پیامبر ﷺ گفتند [و خواستار قصاص و انتقام از قاتلش شدند]. بشیر - که از بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت می‌کند - گمان می‌برد که پیامبر ﷺ به آنان گفت: «پنجاه بار قسم می‌خورید تا قاتل شما مشخص شود». گفتند: ما [چگونه سوگند بخوریم؛ در حالی که] شاهد قتل او نبوده و ندیده‌ایم؟ بشیر چنین گمان می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ بشیر گمان می‌کند که رسول خدا ﷺ این حالت را دید و [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

۴- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي حَارِثَةَ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ بْنُ زَيْدٍ، انْطَلَقَ هُوَ وَابْنُ عَمِّ لَهُ يُقَالُ لَهُ: مُحَيْصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَى قَوْلِهِ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ يَحْيَى: فَحَدَّثَنِي بُشَيْرٌ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي سَهْلُ بْنُ أَبِي حَتْمَةَ قَالَ: لَقَدْ رَكَّضْتَنِي فَرِيضَةً مِنْ تِلْكَ الْفَرَايِضِ بِالْمُرَبِّدِ.



۴- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار روایت کرد که مردی از انصار از بنی حارثه به نام عبدالله بن سهل بن زید و یکی از پسر عموهایش به نام محیصه بن مسعود [به سوی خیبر] رفتند. سپس حدیث را مانند حدیث لیث تا «قَوْلُهُ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ» ادامه داد. یحیی گفت: بشیر بن یسار گفت: سهل بن ابی حیثمه گفت: یکی از آن شترهایی [که پیامبر ﷺ به عنوان خون بهای عبدالله بن سهل داده بود]، در محل استراحت شتران به من لگد زد.

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنْ نَفَرًا مِنْهُمْ انْطَلَقُوا إِلَى خَيْبَرَ فَتَفَرَّقُوا فِيهَا فَوَجَدُوا أَحَدَهُمْ قَتِيلًا وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبْطِلَ دَمَهُ، فَوَدَاهُ مِائَةَ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ.

۵- (۰۰۰) از سهل بن ابی حیثمه روایت است که گفت: چند نفر از قبیله‌ی آنان به سوی خیبر سفر کردند و در آن پراکنده شدند و یکی از افراد خویش را کشته یافتند. این راوی، حدیث را ادامه داد و در ادامه‌ی حدیث گفت: پیامبر ﷺ دوست نداشت که خون بهایش هدر رود، لذا صد شتر از شتران صدقه را به عنوان خون بها به وارثان عبدالله داد.

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ عَمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو لَيْلَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ رَجَالٍ مِنْ كِبْرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ مِنْ جِهْدِ أَصَابِيهِمْ، فَاتَى مُحَيِّصَةَ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ أَوْ فَقِيرٍ، فَاتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ فَذَكَرَ لَهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيْصَةَ وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ فَذَهَبَ مُحَيِّصَةُ لِيَتَكَلَّمَ وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُحَيِّصَةَ: «كَبُرَ كَبْرٌ» يُرِيدُ السَّنَّ فَتَكَلَّمَ حُوَيْصَةَ ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحَيِّصَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِمَّا أَنْ يَدُوا صَاحِبِكُمْ وَإِمَّا أَنْ يُؤَدُّوا بِحَرْبٍ» فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ، فَكَتَبُوا: إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحُوَيْصَةَ وَمُحَيِّصَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحْجِقُونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: لَآ. قَالَ: «فَتَخْلِفْ لَكُمْ يَهُودٌ؟» قَالُوا: لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ. فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ، مِنْ عِنْدِهِ قَبِعَتْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلَتْ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَقَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكَّضْتَنِي مِنْهَا نَاقَةً حَمْرًا.

۶- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از بشر بن عمر روایت کرد که گفت: از مالک بن انس شنیدم که می‌گفت: ابولیلی عبدالله بن عبدالرحمن بن سهل از سهل بن ابی حنمه به نقل از مردانی از بزرگان قومش روایت کرد که عبدالله بن سهل و محیصه به خاطر شدت فقر و تندگدستی به سوی خیبر رفتند. [بعد از مدت زمانی] محیصه برگشت و اطلاع داد که عبدالله بن سهل کشته شده است و به میان چشمه‌ای یا چاهی انداخته شده بود. آن‌گاه محیصه به میان یهود می‌رود و به آنان می‌گوید که سوگند به خدا شما عبدالله را کشته‌اید. آنان نیز به خداوند قسم می‌خورند که ما او را نکشته‌ایم. محیصه برگشته و به میان قومش می‌آید و ماجرا را برای آنان تعریف می‌کند. سپس محیصه و برادر بزرگش حویصه و عبدالرحمن بن سهل پیش پیامبر ﷺ رفتند. محیصه که از نظر سنی کوچک‌تر بود و با مقتول به خیبر رفته بود؛ خواست سخن بگوید. پیامبر ﷺ فرمود: «بگذار تا بزرگ‌تر سخن بگوید». لذا حویصه سخن گفت و بعد از او محیصه در این مورد سخن راند. پیامبر ﷺ فرمود: «یهود باید یا خون بهای دوست شما را بدهند یا اعلان جنگ کنند؟» آن‌گاه رسول خدا ﷺ نامه‌ای در این باره به آنان نوشت. آنان در پاسخ نوشتند که به خدا سوگند! ما او را نکشته‌ایم. رسول خدا ﷺ به حویصه و محیصه و عبدالرحمن گفت: «آیا برای اثبات خون دوستان سوگند می‌خورید؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس یهود سوگند می‌خورند». گفتند: آنان که مسلمان نیستند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ از طرف خودش به آنان دیه پرداخت کرد؛ صد شتر برای آنان فرستاد و در منزلشان به آنان تحویل داد. سهل می‌گوید: یک شتر سرخ از میان آن شتران، مرا لگد زد.

۷- (۱۶۷۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَزْمَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَ الْقِسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ.

۷- (۱۶۷۰) سلیمان بن یسار، بنده‌ی میمونه، همسر پیامبر ﷺ از مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ از انصار نقل کرد که رسول خدا ﷺ قسامت را به همان حالت و دوران جاهلیت باقی گذاشت.

۸- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَرَأَدَ وَقَضَى بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ نَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي قَبِيلِ الدَّعْوَةِ عَلَى الْيَهُودِ.

۸- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابن شهاب با این سند روایت کرد و افزود: رسول خدا ﷺ در بین مردمی از انصار در رابطه با کشته شدن مردی که قتل او را به یهود نسبت می‌دادند، داوری کرد.

(۰۰۰) - وَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَلِيمَانَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ نَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ.

(۰۰۰) - حسن بن علی حلوانی از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدرم از صالح از ابن شهاب روایت کرد که ابوسلمه بن عبدالرحمن و سلیمان بن یسار از مردی از انصار به مانند حدیث ابن جریج را روایت کردند.

## باب ۲ - حکم دشمنان حربی و مرتدین

۹- (۱۶۷۱) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هُشَيْمٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ وَحَمِيدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَاسًا مِنْ عُرَيْبَةَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَاجْتَوَوْهَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا إِلَى إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَتَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا» فَفَعَلُوا فَصَحَّوْا، ثُمَّ مَالُوا عَلَى الرِّعَاةِ فَفَقَتَلُوهُمْ وَارْتَدَّوْا عَنِ الْإِسْلَامِ وَسَاقُوا دَوْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَبَّغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَبَعَثَ فِي أَثَرِهِمْ فَأَتَى بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَلَ أَعْيُنَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى مَاتُوا.

۹- (۱۶۷۱) انس بن مالک ﷺ روایت کرد که تعدادی از مردم عربنه در شهر مدینه پیش پیامبر ﷺ آمدند که آب و هوای مدینه به مزاجشان سازگار نبود، [پس مریض شدند]. پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «اگر دوست داشته باشید، می‌توانید با چوپان شترهای صدقه به صحرا بروید و از شیر و بول آن‌ها برای درمان بیماری‌تان استفاده کنید». آنان هم قبول کردند و به همراه چوپان‌ها به صحرا رفتند [و بعد از مدتی که از شیر و بول شتران استفاده کردند]، بهبودی یافتند. سپس به چوپان‌ها حمله کردند و آنان را کشتند و از اسلام برگشتند و شتران پیامبر ﷺ را به غارت بردند. جریان را به پیامبر ﷺ خبر دادند. پیامبر ﷺ کسانی را به دنبال آنان فرستاد تا این که آنان را اسیر کرده و به حضور پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ دستور داد دست و پای آنان را قطع کردند و چشمانشان را در آوردند و آنان را در برابر خورشید قرار دادند تا مُردند.

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبٍ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ أَنْ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ ثَمَانِيَةَ قَدِيمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ، وَسَقَمَتِ أَجْسَامُهُمْ، فَشَكُوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعَنَا فِي إِلَيْهِ، فَتُصِيبُونَ مِنْ أَيْوَالِهَا وَالْبَانِيهَا؟» فَقَالُوا: بَلَى فَخَرَجُوا فَسَرَبُوا مِنْ أَيْوَالِهَا وَالْبَانِيهَا فَصَحَّوْا، فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَطَرَدُوا الْأَيْلَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَأَدْرِكُوا، فَجِئَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَقَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسَمِرَ أَعْيُنُهُمْ، ثُمَّ نَبَذُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا. وَقَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ فِي رِوَايَتِهِ: وَاطْرَدُوا النَّعَمَ، وَقَالَ: وَسَمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ.

۱۰- (۰۰۰) انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت کرد که هشت نفر از قبیله‌ی عکله در شهر مدینه پیش پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدند و بر دین اسلام با پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بیعت کردند. [چند روزی در مدینه ماندند و] آب و هوای مدینه به مزاجشان سازگار نبود، لذا مریض شدند. از ناسازگاری هوای مدینه و کسالت خودشان پیش پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شکوه کردند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به آنان گفت: «چرا با چوپان شترهای ما به صحرا نمی‌روید و از شیر و بول آن‌ها برای درمانتان استفاده نمی‌کنید؟» آنان هم قبول کردند و به همراه چوپان‌ها به صحرا رفتند [و بعد از مدتی که از شیر و بول شتران استفاده کردند]، بهبودی یافتند. سپس چوپان‌ها را کشتند و شتران پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را به غارت بردند. جریان را به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم خبر دادند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم کسانی را به دنبال آنان فرستاد تا این که آنان را اسیر کرده و به حضور پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آوردند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم دستور داد دست و پای آنان را قطع کردند و چشمانشان را در آوردند و آنان را در برابر خورشید قرار دادند تا مردند. ابن صلاح در روایت این حدیث در رابطه با غارت شترها و در آوردن چشمانشان بعد از دستگیری با عبارت «وَاطْرَدُوا النَّعَمَ، وَسَمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ» آورده است.

۱۱- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْمٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُزَيْبَةَ، فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْقَاحِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَيْوَالِهَا وَالْبَانِيهَا، بِمَنْعِي حَدِيثُ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ. قَالَ وَسَمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَالْقَوَا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ.

۱۱- (۰۰۰) ابوقلابه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد و گفت: مردی از قبیله‌ی عکلی یا عربنه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. آب و هوای مدینه با مزاجشان سازگار نبود، از همین روی پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به همراه شتران [صدقه] به صحرا فرستاد و به آنان دستور داد که از شیر و بول شتران بنوشند. این راوی حدیث را به معنی حدیث حجاج نقل کرد [و در ادامه گفت] چشمانشان در آورده شد و در برابر خورشید قرار داده شدند؛ در این حالت طلب آب می‌کردند و کسی به آنان آب نمی‌داد.

۱۲- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ ح وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو زَهْرَةَ السَّمَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا خَلْفَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: مَا تَقُولُونَ فِي الْقَسَامَةِ؟ فَقَالَ عَنبَسَةَ: قَدْ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ كَذَا وَكَذَا فَقُلْتُ: إِنِّي إِذَا حَدَّثْتُ أَنَسَ قَدِمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَوْمٌ وَسَأَلَ الْحَدِيثَ يَنْخُو حَدِيثَ أَيُّوبَ وَحَجَّاجٍ قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: فَلَمَّا فَرَعْتُ قَالَ عَنبَسَةَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: فَقُلْتُ: أَتَيْتُهُمْ يَأْتِي عَنبَسَةَ؟ قَالَ: لَا هَكَذَا حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: لَنْ تَرَأَوْا بِخَيْرٍ يَا أَهْلَ الشَّامِ مَا دَامَ فِيكُمْ هَذَا أَوْ مِثْلُ هَذَا.

۱۲- (۰۰۰) ابوقلابه گفت: من [روزی] پشت سر عمر بن عبدالعزیز [بر مرکبی] سوار بودم. به مردم گفت: در مورد قسامه چه می‌گویید؟ عنبسه گفت: انس بن مالک رضی الله عنه در این مورد برای ما چنین و چنان گفته است. من نیز گفتم: انس رضی الله عنه برای من نیز چنین نقل کرد و گفت: مردمی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند... [سپس] حدیث را مانند روایت ایوب و حجاج نقل کرد. ابوقلابه گفت: هنگامی که حدیث را تا پایان نقل کردم، عنبسه گفت: سبحان الله! ابوقلابه گفت: به او گفتم: مرا متهم می‌کنی ای عنبسه؟! عنبسه گفت: خیر، بلکه انس این چنین برای ما نیز روایت کرد. ای اهل شام! پیوسته در خیر و خوبی هستید تا زمانی که این شخص یا مانند او در بین شما باشد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ حَدَّثَنَا مِسْكِينٌ وَهُوَ ابْنُ بُكَيْرٍ الْحَرَّانِيُّ أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِي ح وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَمَانِيَةَ نَفَرٍ مِنْ عَكْلٍ يَنْخُو حَدِيثَهُمْ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَلَمْ يَخْسِمَهُمْ.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: هشت نفر از قبیله‌ی عکلی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، و به حدیث افزود: و آنان را داغ نزد تا خونشان قطع شود.

۱۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أتى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَفَرٌ مِنْ غُرَيْبَةَ فَأَسْلَمُوا وَبَايَعُوهُ وَقَدْ وَقَعَ بِالْمَدِينَةِ الْمُؤْمُ - وَهُوَ الْبُرْسَامُ - ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ، وَزَادَ: وَعِنْدَهُ شَبَابٌ مِنَ الْأَنْصَارِ قَرِيبٌ مِنْ عِشْرِينَ، فَأَرْسَلَهُمْ إِلَيْهِمْ، وَبَعَثَ مَعَهُمْ قَائِمًا يَقْتَصُّ أَثَرَهُمْ.

۱۳- (۰۰۰) معاویه بن قره از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: چند نفر از قبیله‌ی عرینه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و مسلمان شدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت بستند و آن‌گاه در مدینه بیماری موم<sup>۱</sup> شایع شده بود. سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد و افزود: و نزدیک به بیست جوان انصاری پیش او بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به سویشان فرستاد و قیافه شناسی را نیز به همراهشان فرستاد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ، وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ قَدِيمٍ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ رَهْطٌ مِنْ غُرَيْبَةَ، وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ مِنْ عُكَلٍ وَغُرَيْبَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) در روایت همام آمده است که تعدادی از قبیله‌ی عرینه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و در حدیث سعید آمده که این نفرات از قبیله‌ی عرینه و عکل بودند.

۱۴- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الْأَعْرَجُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ غِيلَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِنَّمَا سَمَلَ النَّبِيِّ ﷺ أَغْنَيْنِ أَوْلِيكَ لِأَنَّهُمْ سَمَلُوا أَغْنَيْنِ الرَّعَاءِ.

۱۴- (۰۰۰) فضل بن سهل اعرج از یحیی بن غیلان از یزید بن زریع از سلیمان تیمی از انس روایت کرد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به این دلیل چشم آنان را در آورد که آنان چشم چوپان‌ها را در آورده بودند.

### باب ۳ - ثبوت قصاص در قتلی که با سنگ و چیزهای برنده و سنگین انجام گیرد و کشتن مرد در مقابل کشتن زن

۱۵- (۱۶۷۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ يَهُودِيًا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْصَاحٍ لَهَا

۱. موم نوعی بیماری است که بر اثر آن عقل مختل می‌گردد و این نام بر ورم کردن سر و سینه نیز اطلاق می‌گردد. این کلمه در اصل کلمه‌ای سریانی است.

فَقَتَلَهَا بِحَجَرٍ قَالَ: فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَبِهَا رَمَقُ، فَقَالَ لَهَا: «أَقْتَلِكِ فُلَانٌ؟» فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَهَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا الثَّانِيَةَ: فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَهَا. ثُمَّ سَأَلَهَا الثَّلَاثَةَ فَقَالَتْ: نَعَمْ وَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا فَقَتَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

۱۵- (۱۶۷۲) انس بن مالک رضی الله عنه گفت: یک فرد یهودی به خاطر چند قطعه طلا و نقره سر جاریه‌ای را با سنگ زخمی کرد و او را به قتل رساند. این جاریه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد؛ در حالی که هنوز آثار حیات در او وجود داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به جاریه فرمود: «آیا فلان کس تو را زده است؟» با سر اشاره کرد؛ خیر. سپس فرد دومی را معرفی کرد و جاریه با سر اشاره کرد: خیر. سپس به شخص سوم اشاره کرد. این بار جاریه با سر اشاره کرد: بله. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد سر آن یهودی را در بین دو سنگ قصاص کنند.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَغْنِي بْنِ الْحَارِثِ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ فَرَضَخَ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) ح- و ابوکریب از ابن ادریس، هر دو از شعبه با این سند روایت کردند و در روایت ابن ادریس آمده که: سر او را در بین دو سنگ قرار داد و کوبید.

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ قَتَلَ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى خَلِيٍّ لَهَا ثُمَّ أَلْقَاهَا فِي الْقَلْبِ وَرَضَخَ رَأْسَهَا بِالْحِجَارَةِ فَأَخَذَ فَأَتَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ، حَتَّى يَمُوتَ، فَرُجِمَ حَتَّى مَاتَ.

۱۶- (۰۰۰) ابوقلابه از انس رضی الله عنه روایت کرد که مردی یهودی جاریه‌ای از جاریه‌های انصار را به خاطر مقداری جواهرات، کشت. سپس او را در چاهی انداخت و سرش را با سنگ کوبید. آن قاتل دستگیر شده و پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را سنگباران کردند تا مرد.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از محمد بن بکر از ابن جریر از معمر از ایوب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۷- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَارِيَةَ وَجَدَتْ رَأْسَهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجْرَيْنِ فَسَأَلُوهَا مَنْ صَنَعَ هَذَا بِكَ؟ فَلَانُ، فَلَانُ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا فَأَوْصَتْ بِرَأْسِهَا فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقْرَعَ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ بِرَأْسِهِ بِالْحِجَارَةِ.

۱۷- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که [در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله] جاریه‌ای را یافتند که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود. از او پرسیدند که چه کسی این کار را با تو کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا این که نام یک فرد یهودی که او را زده بود، گفتند. آن جاریه با سرش اشاره کرد و گفت: بلی. آن مرد یهودی دستگیر شد و به عملش اقرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد به قصاص آن زن، سرش را در بین دو سنگ قرار دهند و با سنگ بکوبند.

**باب ۴- کسی که جان یا اعضای کس دیگری را مورد حمله قرار دهد و آن فرد از خود دفاع کند، در نتیجه شخص متجاوز یکی از اعضای بدن یا جانش را از دست بدهد، شخص دفاع کننده ضامن نیست.**

۱۸- (۱۶۷۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: قَاتَلَ يَعْلى بْنُ مُنِيَةَ أَوْ ابْنَ أُمِّيَةَ رَجُلًا فَقَضَى أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَأَنْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ فَمِهِ فَتَزَعَّ ثَنِيَّتَهُ وَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: ثَنِيَّتُهُ فَاخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّعَضُ أَحَدُكُمْ كَمَا يَعْضُ الْفَحْلُ؟ لَا دِيَةَ لَهُ».

۱۸- (۱۶۷۳) عمران بن حصین گفت: یعلی بن منیه یا ابن امیه با مردی درگیر شد. یکی از آنان دست دیگری را گاز گرفت. مرد دومی دستش را از دهان آن مرد بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی گاز گیرنده بیرون آمد و ابن مثنی گفت: دو دندان جلویی او بیرون آمدند. محاکمه را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا بعضی از شما مانند حیوان نر بعضی دیگر را گاز می‌گیرد؟! [به شخص گاز گیر گفت:] دیه‌ای به تو تعلق نخواهد گرفت».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ يَعْلى عَنْ يَعْلى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از عطا از ابن یعلی از یعلی از پیامبر صلی الله علیه و آله مانند حدیث قبل را روایت کردند.



۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمُسَمِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ ذِرَاعَ رَجُلٍ فَجَذَبَهُ فَسَقَطَتْ تَنِيَّتُهُ فَرَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَبْطَلَهُ وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَأْكُلَ لَحْمَهُ؟»

۱۹- (۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که مردی دست مرد دیگری را گاز گرفت. آن مرد دستش را از دهان او بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبر ﷺ برده شد. پیامبر ﷺ ديهی او را باطل اعلام کرد و فرمود: «می‌خواستی گوشت او را بخوری؟»

۲۰- (۱۶۷۴) حَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمُسَمِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى أَنَّ أُجَيْرًا لِيَعْلَى بْنِ مُثَنَةَ عَضَّ رَجُلٌ ذِرَاعَهُ فَجَذَبَهَا فَسَقَطَتْ تَنِيَّتُهُ فَرَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَبْطَلَهَا وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَقْضِمَهَا كَمَا يَقْضِمُ الْفَحْلُ؟».

۲۰- (۱۶۷۴) از صفوان بن یعلی روایت است که مردی دست یکی از خدمتکاران یعلی را گاز گرفت. وی دستش را از دهان گازگیرنده بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی اش بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبر ﷺ برده شد. پیامبر ﷺ ديهی او را باطل اعلام کرد و فرمود: «می‌خواستی او را گاز بگیری، چنان که حیوان نر گاز می‌گیرد؟»

۲۱- (۱۶۷۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَانْتَزَعَ يَدَهُ، فَسَقَطَتْ تَنِيَّتُهُ أَوْ تَنَائِيَهُ، فَاسْتَنْدَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَأْمُرْتَنِي؟ تَأْمُرْتَنِي أَنْ أَمُرَهُ أَنْ يَدَعَ يَدَهُ فِي فَيْكِ تَقْضِمُهَا كَمَا يَقْضِمُ الْفَحْلُ!؟ ادْفَعْ يَدَكَ حَتَّى يَعْضَهَا، ثُمَّ انْتزِعْهَا»

۲۱- (۱۶۷۳) از عمران بن حصین روایت است که مردی دست مرد دیگری را گاز گرفت. آن مرد دستش را از دهان او بیرون کشید، در نتیجه یک یا چند دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبر ﷺ برده شد. پیامبر ﷺ فرمود: «چه می‌گویید؟ به من می‌گویید باید دستش را در دهانت رها می‌کرد و تو مانند حیوان نر آن را گاز می‌گرفتی؟ تو هم دست را به او بده تا آن را گاز بگیرد، سپس دستت را از دهان او بیرون بکش.»

۲۲- (۱۶۷۴) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ مُنِيَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ وَقَدْ غَضَّ يَدَ رَجُلٍ فَانْتَزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتَاهُ يَغْنِي الْيَدَ الْيُسْرَى عَضَّهُ قَالَ: فَأَبْطَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَقْتَضِمَهُ كَمَا يَقْتَضِمُ الْفَحْلُ؟»

۲۲- (۱۶۷۴) از پدر صفوان بن یعلی بن منیه روایت است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد که دست مرد دیگری را گاز گرفته بود و آن شخص دومی دست خود را از دهان او بیرون کشیده و دو دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمده بود. پیامبر ﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام فرمود و گفت: «می‌خواستی او را گاز بگیری چنان که حیوان نر گاز می‌گیرد؟»

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَخْبَرَنِي صَفْوَانَ بْنُ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، قَالَ: وَكَانَ يَغْلَى يَقُولُ: تِلْكَ الْغَزْوَةُ أَوْثَقُ عَمَلِي عِنْدِي فَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ صَفْوَانُ: قَالَ يَغْلَى كَانَ لِي أُجِيرٌ فَقَاتَلَ إِنْسَانًا فَعَضَّ أَحَدَهُمَا يَدَ الْأَخْرَى قَالَ: لَقَدْ أَخْبَرَنِي صَفْوَانُ أَنَّ أَحَدَهُمَا عَضَّ الْأَخْرَى فَانْتَزَعَ الْمَغْضُوضُ يَدَهُ مِنْ فِي الْغَاضِ فَانْتَزَعَ إِحْدَى ثَنِيَّتَيْهِ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَهْدَرَ ثَنِيَّتَهُ.

۲۳- (۰۰۰) صفوان بن یعلی بن امیه از پدرش نقل کرد که گفت: همراه پیامبر ﷺ به غزوه‌ی تبوک رفتم. راوی گفت: یعلی می‌گفت: آن غزوه در نظر من، مطمئن‌ترین عملم بود. عطاء به نقل از صفوان گفت: یعلی می‌گفت: من مستخدمی داشتم که با فردی درگیر شد؛ یکی از آنان دست دیگری را گاز گرفت - راوی می‌گوید: صفوان به من گفت که کدام یک دست دیگری را گاز گرفت - شخصی که دستش گاز گرفته شده بود، دستش را از دهان گازگیرنده بیرون کشید، در نتیجه یکی از دو دندان جلویی او کنده شد. پیش پیامبر ﷺ رفتند. پیامبر ﷺ خون بهای او را باطل اعلام کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عمر بن زراره از اسماعیل بن ابراهیم از ابن جریر به این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

## باب ۵ - اثبات قصاص برای دندان و اعضاهایی که به منزله‌ی آن است

۲۴- (۱۶۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ أُمِّ حَارِثَةَ جَزَعَتْ إِنْسَانًا فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْقِصَاصُ الْقِصَاصُ» فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُقْتَصُّ مِنْ فُلَانَةٍ؟ وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ» قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا. قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ»

۲۴- (۱۶۷۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام حارثه خواهر ربیع انسانی را زخمی کرد. محاکمه را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «باید قصاص گرفته شود». ام ربیع گفت: ای رسول خدا! آیا از فلان زن قصاص گرفته می‌شود؟ قسم به خدا از او قصاص گرفته نمی‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پاک و منزّه است خداوند! ای ام ربیع! قصاص دستور خداوند است». ام ربیع باز گفت: نه! قسم به خدا از او قصاص گرفته نمی‌شود. راوی می‌گوید: ام ربیع پیوسته بر گفته‌اش اصرار می‌ورزید تا این که دیه را پذیرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بعضی از بندگان خداوند اگر قسم بخورند که باید خداوند این کار را انجام دهد، خداوند به احترام ایشان قسم آنان را انجام می‌دهد».

## باب ۶ - آن چه که به وسیله‌ی آن ریختن خون مسلمانی مباح می‌گردد

۲۵- (۱۶۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثُ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

۲۵- (۱۶۷۶) عبدالله رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ریختن خون فرد مسلمانی که به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت می‌دهد، روا نیست؛ مگر به سه دلیل: زنا‌ی فرد محصن؛ قتل نفس و کسی که دینش را ترک کرده و از جماعت مسلمانان جدا شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي غَمْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمُ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابن نمیر از پدرم -ح- و ابن ابوعمر از سفیان -ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش به این اسناد مانند حدیث فوق را روایت کردند.

۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُنَنَّى وَاللَّفْظُ لِأَحْمَدَ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَا يَجِلُّ دَمُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ: التَّارِكُ الْإِسْلَامَ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ - أَوْ الْجَمَاعَةُ شَكَّ فِيهِ أَحْمَدُ - وَالثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ» قَالَ الْأَعْمَشُ: فَحَدَّثْتُ بِهِ إِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنِي عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در میان ما ایستاد و فرمود: «قسم به خدایی که جز او پروردگاری نیست، ریختن خون فرد مسلمانی که به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت دهد، جایز نیست؛ مگر در برابر سه چیز: کسی که دین اسلام را ترک کرده و از جماعت [مسلمانان] جدا می‌شود؛ کسی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود و کسی که شخصی را بکشد.

اعمش گفت: من این حدیث را برای ابراهیم نقل کردم و او از اسود از عایشه برایم روایت کرد.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ قَالَا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِالْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ».

(۰۰۰) حجاج بن شاعر و قاسم بن زکریاء از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش با دو سند، همگی مانند حدیث سفیان و در روایتشان این جمله «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ» را ذکر نکردند.

## باب ۷ - گناه کسی که برای اولین بار مرتکب قتل شد

۲۷- (۱۶۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷻ «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ».

۲۷- (۱۶۷۷) از عبدالله روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ انسانی به ناحق کشته نمی‌شود مگر این که سهمی از گناهش به عهده‌ی آن پسر اول آدم خواهد بود [که برادرش را کشت]؛ زیرا او اولین کسی بود که سنت و رسم قتل و کشتن را به مردم نشان داد».

(۰۰۰)- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ وَعِيسَى بْنِ يُونُسَ: «لِأَنَّهُ سَنَّ الْقَتْلَ» لَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ.

(۰۰۰)- از طرق مختلف از اعمش با این سند روایت شده است. در حدیث جریر و عیسی بن یونس آمده که «زیرا او رسم و سنت قتل را به مردم نشان داد»، و کلمه‌ی اول را ذکر نکردند.

## باب ۸ - مجازات قتل در قیامت اولین چیزی است که مورد قضاوت قرار می‌گیرد

۲۸- (۱۶۷۸) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَاثِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ».

۲۸- (۱۶۷۸) عثمان بن ابی شیبہ و اسحاق بن ابراهیم و محمد بن عبدالله بن نمیر از وکیع از اعمش و ابوبکر بن ابی شیبہ از عبده بن سلیمان و وکیع از اعمش از ابوائل از عبدالله روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اولین چیزی که در قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، موضوع قتل است».

(۰۰۰)- حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَغْنِيٍّ ابْنُ الْحَارِثِ ح وَ حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَاثِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنْ بَعْضَهُمْ قَالَ: عَنْ شُعْبَةَ يُقْضَى وَبَعْضُهُمْ قَالَ: «يُحْكَمُ بَيْنَ النَّاسِ».

— (۰۰۰) این حدیث مانند حدیث قبل است؛ جز این که بعضی‌ها از شعبه با صیغه‌ی «یُقضى» قضاوت می‌کنند و برخی دیگر با صیغه‌ی «يُحَكَمُ بَيْنَ النَّاسِ» «میان مردم حکم می‌شود»، روایت کردند.

## باب ۹ - سخت گیری در تحریم ریختن خون دیگران و تعرض به شخصیت و ناموس و مال آنان

۲۹- (۱۶۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ثَلَاثَةٌ مَتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبُ شَهْرٍ مُضَرٍّ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ» ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلَدُ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ «قَالَ: أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ وَأَحْسِبُهُ قَالَ وَأَعْرَاضَكُمْ - حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ فَلَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِي كَفَارًا أَوْ ضَلَالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبَلِّغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ ثُمَّ قَالَ: أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالَ ابْنُ حَبِيبٍ فِي رِوَايَتِهِ وَرَجَبُ مُضَرٍّ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ «فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي».

۲۹- (۱۶۷۹) از ابوبکر روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها را آفریده است، زمان به طور یکسان به دور خود می‌چرخد و سال دوازده ماه است؛ چهار ماه در سال، ماه حرام است که سه ماه از آن‌ها به نام‌های ذی قعدة، ذی حجه و محرم پشت سر هم قرار دارند، ماه چهارم ماه رجب، ماه مضر<sup>۱</sup> است که در بین جمادی الثانی و شعبان قرار دارد.

۱. پیامبر ﷺ جهت مشخص کردن این ماه، آن را به مضر [نام قبیله‌ای از عرب‌ها] مقید کرد. زیرا میان قبیله‌ی مضر و ربیعہ در تعیین ماه رجب اختلاف نظر وجود داشت که قبیله‌ی مضر ماه بین جمادی و شعبان را رجب می‌نامیدند که پیامبر ﷺ گفته‌ی آنان را تأیید می‌کند.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: «اکنون ما در چه ماهی قرار داریم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. راوی گفت: پیامبر ﷺ سکوت کرد تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. بعداً گفت: «مگر ماه ذی الحجّه نیست؟» گفتیم: آری، ذی‌حجه است. گفت: «این شهری که در آن قرار داریم چه شهری است؟» گفتیم خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر این‌جا مکه نیست؟» گفتیم: آری. گفت: «امروز چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر امروز روز عید قربان نیست؟» گفتیم: آری، عید قربان است ای رسول خدا! فرمود: «بدون شک خون و مال شما - محمد یکی از راویان حدیث می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود و ناموس شما - بر یکدیگر حرام است؛ همان گونه که امروز، روز حرام است. این شهر هم حرام و این ماه هم حرام است و بر شما نیز حرام است و باید حرمت آن‌ها را نگه دارید. شما در روز قیامت به حضور خداوند می‌رسید و از اعمال شما سؤال خواهد شد. باید هوشیار باشید و بعد از من به گمراهی برنگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند. آگاه باشید! کسانی که در این‌جا حضور دارند، باید این مطالب را با دقت به کسانی که غایب هستند، برسانند، چون ممکن است بعضی از کسانی که این‌جا نیستند و موضوع را از شما می‌شنوند، حافظه‌ی آنان بیش‌تر و قوی‌تر از عده‌ای باشد که در این‌جا حضور دارند.» سپس خطاب به حضار گفت: «آیا وظیفه‌ی خود را به مردم ابلاغ نمودم؟»

حیب در روایتش به جای «وَرَجَبٌ شَهْرٌ مُضَرٌّ» گفت: «و رجب مضر» و در روایت ابی بکر جمله‌ی «فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي» به صورت «فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي» آمده است.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهَنَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبْرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَعَدَ عَلِيٌّ بَعِيرَهُ وَأَخَذَ إِنْسَانُ بِخَطَامِهِ فَقَالَ: «اتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ هَذَا؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سَيُومِي فَقَالَ: «أَلَيْسَ بِيَوْمِ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: «أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سَيُومِي فَقَالَ: «أَلَيْسَ بِالْبَلَدَةِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي

بَلَدِكُمْ هَذَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبِ» قَالَ: ثُمَّ أَنْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ فَذَبَحَهُمَا وَإِلَى جُزَيْعَةَ مِنْ  
الْغَنَمِ فَقَسَمَهَا بَيْنَنَا.

۳۰- (۰۰۰) ابی بکره از پدرش نقل کرد که گفت: هنگامی که روز عید قربان رسید، پیامبر ﷺ بر پشت شترش نشست و مردی زمام شترش را گرفته بود. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. [سپس سکوت کرد] تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه گفت: «مگر امروز روز عید قربان نیست؟» گفتیم: آری، عید قربان است. فرمود: «این چه ماهی است که ما در آن قرار داریم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. بعداً گفت: «مگر ماه ذی الحجّه نیست؟» گفتیم: آری، ذی‌حجه است. گفت: «این شهری که در آن قرار داریم چه شهری است؟» گفتیم خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر این‌جا مکه نیست؟» گفتیم: آری. شهر مکه است ای رسول خدا! سپس فرمود: «بدون شک خون و مال شما و شخصیت و ناموس شما بر یکدیگر حرام است؛ همان‌گونه که امروز، روز حرام است، این شهر هم حرام و این ماه هم ماه حرام است. آگاه باشید! کسانی که در این‌جا حضور دارند، باید این مطالب را با دقت به کسانی که غایب هستند برسانند». راوی می‌گوید: سپس پیامبر ﷺ به سوی دو قوچ شاخ‌دار رفته و آن‌ها را ذبح کرد، سپس به سوی قطعه‌ای از گوسفندان رفت و آن‌ها را در بین ما تقسیم کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدٌ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ: عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ جَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَعِيرٍ قَالَ: وَرَجُلٌ آخِذٌ بِزِمَامِهِ أَوْ قَالَ بِخِطَامِهِ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از حماد بن مسعده از ابن عون از محمد از عبدالرحمن بن ابوبکر از پدرش روایت کرد که گفت: در آن روز پیامبر ﷺ بر پشت شترش نشست و مردی زمام آن را گرفته بود. سپس مانند حدیث یزید بن زریع را نقل کرد.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَعَنْ رَجُلٍ آخَرَ هُوَ فِي نَفْسِي أَفْضَلُ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ جَبَلَةَ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا قُرَّةُ يَأْسَنَادُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَسَمَى الرَّجُلَ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ



أبي بكره قال: حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ: «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» وَسَأَقُوا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَوْنٍ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَذْكُرُ «وَأَعْرَاضَكُمْ» وَلَا يَذْكُرُ «ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَيَّ كَبْشَيْنَ» وَمَا بَعْدَهُ، وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: «كَحَزْمَةَ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قَالُوا: نَعَمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

۳۱- (۰۰۰) از ابی بکره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «امروز چه روزی است؟»... راوی حدیث را مانند حدیث ابن عون نقل کرد جز این که در روایتش کلمه‌ی «واعراضکم» را ذکر نکرده است و در آخر حدیث هم جمله‌ی «ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَيَّ كَبْشَيْنَ» و ما بعد آن را نیاورده است، و در حدیث گفت: «مانند حرمت این روز، در این ماه حرام در این شهر حرام تا روزی که به لقای پروردگارتان برسید. آگاه باشید! آیا من وظیفه‌ام را به گوش مردم رساندم؟» حاضران گفتند: آری. پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگارا! گواه باش».

## باب ۱۰ - صحت اقرار به قتل و فرصت دادن به ولی مقتول برای

### قصاص و طلب عفو و بخشش

۳۲- (۱۶۸۰) حَدَّثَنَا غُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ أَنَّ عَلْقَمَةَ بْنَ وَاثِلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: إِنِّي لَقَاعِدُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَقُودُ آخَرَ يَنْسَعِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا قَتَلَ أَخِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَقْتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتُهُ قَالَ: كَيْفَ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَخْتَبِطُ مِنْ شَجَرَةٍ فَسَبَّني فَأَغْضَبَنِي فَضَرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَن نَفْسِكَ؟» قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلَّا كِسَائِي وَفَأْسِي. قَالَ: «فَتَرَى قَوْمَكَ يَشْتَرُونَكَ؟» قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمِي مِنْ ذَلِكَ. فَرَمَى إِلَيْهِ يَنْسَعِيهِ وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبِكَ» فَانْطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وُلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ قَتْلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ» فَرَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ» وَأَخَذْتَهُ بِأَمْرِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَمَا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ وَإِثْمِ صَاحِبِكَ؟» قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ - لَعَلَّهُ قَالَ - بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ» قَالَ: فَرَمَى يَنْسَعِيهِ وَخَلَّى سَبِيلَهُ.

۳۲- (۱۶۸۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ نشستیم بودم که ناگهان مردی آمد؛ در حالی که مرد دیگری را با طنابی بسته بود و به دنبال خود می‌کشاند. گفت: ای رسول خدا! این مرد برادرم را کشته است. پیامبر ﷺ از او پرسید: «آیا [راست می‌گویدی؟] تو برادر او را کشته‌ای؟» [مرد مدعی] گفت: اگر اعتراف نمی‌کرد، شاهد را بر او اقامه می‌کردم. [مدعی علیه] گفت: آری، من او را کشته‌ام. پیامبر ﷺ پرسید: «چگونه او را کشتی؟» گفت: ما هر دو مشغول چین برگ‌های درختی بودیم، او مرا دشنام داد، [به این دلیل] مرا عصبانی کرد، پس با تبر ضربه‌ای به او زدم و او را کشتم. پیامبر ﷺ از او پرسید: «آیا چیزی داری که به ولی مقتول دهی تا خود را رها سازی؟» گفت من مال و ثروتی جز این جامه و این تبر ندارم. پیامبر ﷺ پرسید: «به نظر تو قومت می‌توانند تو را خریداری کنند؛ [یعنی در پرداخت دیه تو را کمک کنند و از قصاص نجات دهند؟]» گفت: من در نظر قوم و طایفه‌ام بی‌ارزش‌تر از آن هستم. پیامبر ﷺ طناب را به سوی او [ولی مقتول] انداخت و گفت: «قاتل خود را بگیر». آن مرد، قاتل را با خود برد. هنگامی که رفتند: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر او را بکشد، او هم مانند قاتل است». پس آن مرد برگشت و گفت: ای رسول خدا! خبر به من رسید که چنین گفته‌ای؛ در حالی که من به دستور شما او را گرفتم [تا قصاص کنم]؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا دوست نداری که او با کوله‌باری از گناه تو و گناه برادرت [که کشته شده است] برگردد [و از دوزخیان باشد؟]» گفت: بله، ای پیامبر خدا. پیامبر ﷺ فرمود: «همان گونه خواهد بود». راوی می‌گوید: آن مرد طنابش را انداخت و قاتل را عفو کرد.

۳۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَرَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فَأَقَادَ وِليَ الْمَقْتُولِ مِنْهُ فَأَنْطَلَقَ بِهِ وَفِي غُنْفِهِ نِسْعَةٌ يَجْرُهَا فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» فَأَتَى رَجُلُ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ مَقَالَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَلَى عَنْهُ. قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِحَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ فَقَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَسْوَعٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ إِنَّمَا سَأَلَهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُ فَأَبَى.

۳۳- (۰۰۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آورده شد که ولی مقتول حق قصاص او را داشت. پس ولی مقتول طنابی را در گردن قاتل انداخته و او را به

دنبالش می کشید. هنگامی که رفت، پیامبر ﷺ فرمود: «قاتل و مقتول در آتشند». مردی پیش ولی مقتول رفت و گفته‌ی پیامبر ﷺ را به او گفت، لذا آن شخص قاتل خویش را عفو کرد.

اسماعیل بن سالم می‌گوید: این موضوع را برای حیب بن ابی ثابت ذکر کرد. او گفت: ابن اشوع نقل کرد که پیامبر ﷺ از او خواسته بود که قاتلش را عفو کند، اما او نپذیرفت.

## باب ۱۱ - خون‌بهای جنین و واجب بودن دیه بر ورثه‌ی قاتل که قتلش خطا یا شبه عمد بوده است

۳۴- (۱۶۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ مِنْ هَذَيْلٍ رَمَتَا إِخْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا فَقَضَى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ بِغُرَّةٍ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ.

۳۴- (۱۶۸۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: دو زن از هذیل با هم دعوا کردند و یکی از آنان دیگری را [با سنگ] زد و او سقط جنین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به بهترین از بنده یا کنیز [که باید معادل پنجاه دینار باشد] حکم فرمود.

۳۵- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ، سَقَطَ مَيِّتًا، بِغُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قُضِيَ عَلَيْهَا بِالْغُرَّةِ تُوَفِّيَتْ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَنَّ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَرَوْجِهَا، وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا.

۳۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بچه‌ی زنی از قبیله‌ی بنی لحیان که سقط شده و مرده بود، حکم کرد که خون‌بهای او برده یا کنیزی باشد. سپس آن زنی که خون‌بهای جنین بر گردنش افتاده بود، [قبل از پرداخت دیه] وفات کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله چنین حکم کرد که میراث آن زن برای شوهر و پسر او خواهد بود و پرداخت دیه‌ی جنین بر عصبه‌های آن زن است.

(۱۶۸۱) موطأ: ۱۶۰۸؛ بخاری: ۵۷۵۸؛ ابوداود: ۴۵۷۶؛ ترمذی: ۲۱۱۱؛ نسائی: ۴۸۱۸. // غرة: آغازین و برترین هر چیز، پیشانی و چهره‌ی سفید. شاید منظور در این جا بنده یا کنیز سفید پوست باشد.

۳۶- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَ حَدَّثَنَا حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَلَّتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هَذَلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا، وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ: عَبْدٌ أَوْ وِلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتَيْهَا، وَوَرَثَتَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، فَقَالَ: حَمَلُ بْنُ النَّبِغَةِ الْهَذَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَعْرَمَ مَنْ لَا شَرْبَ وَلَا أَكْلَ وَلَا نَطْقَ وَلَا اسْتَهْلَ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ».

۳۶- (۰۰۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: دو زن از قبیله‌ی هذیل با هم درگیر شدند؛ یکی از آنان دیگری را با سنگی زد و او را کشت که جنینی هم در شکم داشت. محاکمه را پیش پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بردند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم چنین حکم کرد که دیه‌ی جنین برده یا جاریه‌ای است که باید پرداخت شود و دیه‌ی زن بر خویشاوندان زن قاتله می‌باشد، و فرزند زن مقتوله و کسانی را که با او بودند، وارث او گردانید. حمل بن نابغه هذلی گفت: ای رسول خدا! چگونه غرامت کسی را پردازم که نه چیزی خورده و نه نوشیده است و نه حرف زده و نه گریه کرده است؟ خون بهای چنین کسی باطل می‌شود. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «این شخص [به خاطر سجعی که سرود] از برادران کاهنان است».

۰۰۰- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَلَّتْ امْرَأَتَانِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ: وَوَرَثَتَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، وَقَالَ: فَقَالَ قَائِلٌ: كَيْفَ نَقِلُ؟ وَلَمْ يُسَمِّ حَمَلَ بْنِ مَالِكٍ.

۰۰۰- (۰۰۰) از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: دو زن با هم درگیر شدند و حدیث را تا آخر نقل کرد؛ اما جمله‌ی «وَوَرَثَتَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ» را ذکر ننمود و در ادامه گفت: گوینده‌ای گفت: چگونه خون بهای او را می‌پردازیم و از حمل بن مالک نامی نبرد.

۳۷- (۱۶۸۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ غُبَيْدِ بْنِ نَضِيلَةَ الْخَزَاعِيِّ عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: ضَرَبَتْ امْرَأَةٌ ضَرْبَتَهَا بِعُمُودٍ فَسَطَّاطٌ وَهِيَ حُبْلَى

۳۶- (۰۰۰) حدیث مرسل است و بخاری آن را وصل کرد است: بخاری: ۵۷۵۸ و هم‌چنین ۵۷۶۰؛ ابوداؤد: ۴۵۷۶ از ابن شهاب از ابو سلمه از ابوهریره (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۶۰۹).

فَقَتَلَتْهَا قَالَ: وَإِخْدَاهُمَا لِحَيَاتِيَّةٍ قَالَ: فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِيَةَ الْمَقْتُولَةِ عَلَى عَصَبَةِ الْقَاتِلَةِ وَغُرَّةً لِمَا فِي بَطْنِهَا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ عَصَبَةِ الْقَاتِلَةِ: أَنْعَرَمُ دِيَةَ مَنْ لَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا اسْتَهَلَ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَسْجَعُ كَسَجِعِ الْأَعْرَابِ؟» قَالَ: وَجَعَلَ عَلَيْهِمُ الدِّيَةَ.

۳۷- (۱۶۸۲) مغیره بن شعبه گفت: زنی هووی خویش را که حامله بود، با چوبی زد و او را کشت. راوی می گوید: یکی از این دو زن از قبیله‌ی لحيان بود. راوی گفت: رسول خدا ﷺ دیه‌ی زن مقتوله را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و برده یا کنیزی را به عنوان خون‌بهای جنین بر او واجب کرد. مردی از خویشاوندان زن قاتله گفت: آیا دیه‌ی کسی را می‌پردازیم که نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده و نه گریه کرده است؟ چنین کسی دیه‌ای ندارد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا او سجعی مانند سجع اعراب سرود؟» راوی گفت: پیامبر ﷺ دیه را بر آنان قرار داد.

۳۸- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ بْنِ نُضَيْلَةَ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعْبَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَتَلَتْ ضَرْبَهَا بِعَمُودٍ فَسَطَّاطٌ فَأَتَى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَضَى عَلَى عَاقِلَتِهَا بِالذِّيَةِ وَكَانَتْ حَامِلًا فَقَضَى فِي الْجَنِينِ بِغُرَّةٍ فَقَالَ بَعْضُ عَصَبَتِهَا: أَتَدِي مَنْ لَا طَعِيمَ وَلَا شَرِبَ وَلَا صَاحَ فَاسْتَهَلَ؟ وَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ قَالَ: فَقَالَ: «سَجَعُ كَسَجِعِ الْأَعْرَابِ؟».

۳۸- (۰۰۰) مغیره بن شعبه نقل کرد که زنی هووی خویش را که حامله بود، با چوبی زد و او را کشت. در این مورد به رسول خدا ﷺ مراجعه کردند. ایشان دیه‌ی زن را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و برده یا کنیزی را به عنوان خون‌بهای جنین بر او واجب کرد. مری از خویشاوندان زن قاتله گفت: آیا دیه‌ی کسی را می‌پردازیم که نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده و نه گریه کرده است؟ چنین کسی دیه‌ای ندارد. پیامبر ﷺ فرمود: «او سجعی مانند سجع اعراب دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ وَمُفَضَّلٍ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم و محمد بن بشار، از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از منصور به این اسناد و همانند حدیث جریر و مفضل را روایت کردند.

— (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِهِمُ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ غَيْرَ أَنْ فِيهِ فَاسْقَطَتْ فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ فَقَضَى فِيهِ بَغْرَةَ وَجَعَلَهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ دِيَةَ الْمَرْأَةِ.

— (۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور به اسناد آنان روایت کردند؛ جز این که در حدیث آنان با عبارت «فاسقطت» سقط جنین کرد، آمده است. قضیه جهت داوری پیش پیامبر ﷺ برده شد. پیامبر ﷺ دیه‌ی جنین را یک برده یا جاریه‌ای تعیین کرد و آن را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و در این حدیث از دیه‌ی زن سخنی نگفته است.

۳۹— (۱۶۸۳) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا قَالَ: وَقَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمَسْوُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ الْأَخْرَانُ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ الْمُعِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ فَقَالَ: شَهِدْتُ النَّبِيَّ قَضَى فِيهِ بَغْرَةَ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ أُنْتَبِي بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ قَالَ: فَشَهِدَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ.

۳۹— (۱۶۸۳) عمر بن خطاب ﷺ در مورد دیه‌ی جنین زن مغیره بن شعبه از مردم مشورت خواست. گفت: شاهد بودم که پیامبر ﷺ جاریه یا برده‌ای را دیه‌ی جنین قرار داد. عمر ﷺ گفت: کسی را بر این گفته شاهد بیاور. گفت: محمد بن مسلمه شهادت داد.

## کتاب حدود

### باب ۱ - مجازات دزدی و میزانی که حد در آن اجرا می‌شود

۱- (۱۶۸۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ ابْنُ أَبِي عَمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَمْرَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا.

۱- (۱۶۸۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست دزد را در مقابل یک چهارم دینار طلا [به عنوان حد] قطع می‌کرد.

- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ كُلُّهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) همهی راویان از زهری به مانند حدیث فوق را روایت کردند.

۲- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَحَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ وَاللَّفْظُ لِلْوَلِيدِ وَحَرَمَلَةُ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ عَنِ عَائِشَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقْطَعُ يَدَ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

(۱۶۸۴) موطأ: ۱۵۷۵؛ بخاری: ۶۷۸۹؛ ابوداؤد: ۴۳۸۴؛ ترمذی: ۱۴۴۵؛ نسائی: ۴۹۱۷؛ ابن ماجه: ۲۵۸۵؛ احمد در مسند: ۲۴۷۷۶.

۲- (۰۰۰) عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش تر از آن، قطع نمی گردد».

۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ وَأَحْمَدَ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي مَخْرَمَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَمْرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَمَا فَوْقَهُ»

۳- (۰۰۰) سلیمان بن یسار گفت: عمره از عایشه رضی الله عنها نقل کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش تر از آن، قطع نمی گردد».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعُبَيْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش تر از آن، قطع نمی گردد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَامِرٍ الْعَقَدِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مِنْ وَلَدِ الْمُسَوَّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مثنی و اسحاق بن منصور، همگی از ابو عامر عقدی از عبدالله بن جعفر از فرزند مسور بن مخرمه از یزید بن عبدالله بن هاد با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

۵- (۱۶۸۵) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّوَّاسِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ تُقَطَّعْ يَدُ سَارِقٍ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي أَقَلِّ مِنْ ثَمَنِ الْمَجْنُ حَجَفَةٍ أَوْ تَرَسٍ وَكِلَاهُمَا دُوْ ثَمَنٍ.



۵- (۱۶۸۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دست هیچ دزدی به خاطر دزدیدن کم‌تر از قیمت سپری که از پوست یا غیره باشد - که هر دو دارای یک قیمت هستند - قطع نگردید.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ هِشَامِ بْنِ إِسْنَادٍ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّوَّاسِيِّ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحِيمِ وَأَبِي أُسَامَةَ وَهُوَ يُؤَمِّدُ ذُو ثَمَنٍ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از هشام به این اسناد و به مانند حدیث ابن نمیر از حمید بن عبدالرحمن روای شده است.

۶- (۱۶۸۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَطَعَ سَارِقًا فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ثَلَاثَةُ دِرَاهِمٍ.

۶- (۱۶۸۶) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست دزدی را به خاطر سپری که قیمتش سه درهم بود، قطع نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ ح وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ وَأَيُّوبَ بْنِ مُوسَى وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو نَعِيمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ وَعُثَيْدِ اللَّهِ وَمُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ خَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ الْجَمْعِيِّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ غَيْرَ أَنْ بَعْضَهُمْ قَالَ: قِيمَتُهُ، وَبَعْضُهُمْ قَالَ: ثَمَنُهُ ثَلَاثَةُ دِرَاهِمٍ.

— (۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طرق مختلف از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند حدیث یحیی از مالک را روایت کردند؛ جز این که برخی گفتند: بهای آن و برخی گفتند: بهای آن سه درهم بود.

۷— (۱۶۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «لَعْنَةُ اللَّهِ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتَقَطَّعَ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْخَبْلَ فَتَقَطَّعَ يَدُهُ».

۷— (۱۶۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمان باعث می شود تا دستش قطع گردد».

— (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كُلُّهُمْ عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ يَقُولُ: «إِنْ سَرَقَ خَبْلًا وَإِنْ سَرَقَ بَيْضَةً».

— (۰۰۰) عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس از اعمش با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ جز این که در این روایت با عبارت «إِنْ سَرَقَ خَبْلًا وَإِنْ سَرَقَ بَيْضَةً». «اگر ریسمانی را بدزدد و اگر تخم مرغی را بدزدد» آورده است.

## باب ۲ - قطع دست دزد که از طبقه‌ی اشراف یا غیره باشد

۸— (۱۶۸۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَرِيشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ جِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ، تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنَّمِ اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَّعْتُ يَدَهَا». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ رُمْحٍ: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

۸— (۱۶۸۸) از عروه روایت است که یک زن مخزومی در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه دزدی کرد و همین عمل باعث نگرانی قریش شد. لذا گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول

خدا ﷺ سخن می‌گوید؟ عده‌ای گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خدا ﷺ چنین جسارتی دارد؟ لذا اسامه بن زید در این باره با پیامبر ﷺ صحبت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» سپس هنگام عشا، رسول خدا ﷺ برخاست و به سخنرانی پرداخت و بعد فرمود: «ای مردم! آن‌چه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند. به خدا قسم! اگر فاطمه (ع)، دختر محمد هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم». در حدیث ابن رُمح آمده که «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

۹- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لِحَزْمَلَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةِ الْفَتْحِ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَأَتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَهُ فِيهَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اتَّشَفَعُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» فَقَالَ لَهُ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيُّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاحْتَطَبَ، فَأَتَنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقُطِعَتْ يَدُهَا. قَالَ يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَحَسَنْتُ تَوْبَتَهَا بَعْدُ وَتَزَوَّجْتُ وَكَانَتْ تَأْتِينِي بَعْدَ ذَلِكَ فَارْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

۹- (۰۰۰) از عروه روایت است که یک زن مخزومی در دوران رسول خدا ﷺ در فتح مکه دزدی کرد و همین عمل باعث نگرانی قریش شد. پس گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید؟ عده‌ای گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خدا ﷺ چنین جسارتی دارد؟ پس اسامه بن زید را آوردند. او درباره‌ی آن زن با پیامبر ﷺ صحبت کرد. چهره‌ی رسول خدا ﷺ متغیر شد و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» اسامه گفت: ای رسول خدا! برای من طلب مغفرت کن. هنگام عشا، رسول خدا ﷺ برخاست و به

سخنرانی پرداخت. نخست خدا را آن گونه که شایسته‌ی اوست، حمد و ثنا گفت و بعد فرمود: «اما بعد، آن چه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد مشهوری مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند. به خدا قسم! اگر فاطمه رضی الله عنها دختر محمد هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم». آن گاه دستور داد و دست آن زن، قطع گردید.

یونس گفت: ابن شهاب به نقل از عروه از عایشه رضی الله عنها گفت: توبه‌ی آن زن بعد از قطع دستش نیکو بود و بعد از آن ازدواج کرد و هر از گاهی پیش من می‌آمد و من نیاز او را به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رساندم.

۱۰- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ امْرَأَةً مَخْزُومِيَّةً تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ تُقَطَعَ يَدُهَا فَأَتَى أَهْلَهَا أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَكَلَّمُوهُ فَكَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِيهَا ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَثُؤُسَ.

۱۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی مخزومی، کالا و متاع دیگران را به عاریه می‌گرفت، سپس آن را انکار می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد دستش قطع گردد. خویشاوندان او نزد اسامه بن زید آمدند و با او صحبت کردند. اسامه در این مورد با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت کرد. سپس مانند حدیث لیث و یونس را نقل کرد.

۱۱- (۱۶۸۹) وَ حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبِ بْنِ حَسَنِ بْنِ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ جَابِرٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ سَرَقَتْ فَأَتَى بِهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَعَادَتْ بِأَمِّ سَلْمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُ يَدَهَا فَقُطِعَتْ».

۱۱- (۱۶۸۹) جابر روایت کرد که زنی از بنی مخزوم دزدی کرد. پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد. به ام سلمه -همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله- پناه برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به خدا! اگر فاطمه رضی الله عنها دزدی می‌کرد، دست او را قطع می‌کردم». دست آن زن قطع گردید.

## باب ۳ - حد زنا

۱۲- (۱۶۹۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ جِطَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، فَذَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَفِي سَنَةً، وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ».

۱۲- (۱۶۹۰) از عبده بن صامت روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید، احکام را از من یاد بگیرید. خداوند تکلیف زنان زناکار را نازل کرد: اگر دوشیزه‌ای با پسری مرتکب زنا شد، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال تبعید گردند، و اگر مردی با زنی که ازدواج کرده، مرتکب زنا شوند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و بعد از آن سنگسار شوند».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از هشیم از منصور با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ جِطَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ، كُرِبَ لِذَلِكَ، وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ، قَالَ: فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَقِي كَذَلِكَ فَلَمَّا سُرِّي عَنْهُ قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الثَّيْبُ بِالثَّيْبِ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، الثَّيْبُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ رَجِمُ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ نَفِي سَنَةً».

۱۳- (۰۰۰) از عباده بن صامت نقل است که گفت: هرگاه بر نبی اکرم ﷺ وحی نازل می‌شد، کار بر ایشان دشوار می‌گردید و چهره‌اش دگرگون می‌گشت. روزی بر ایشان وحی نازل شد و همین حالت به ایشان دست داد. هنگامی که این حالت برطرف گردید، فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید. خداوند تکلیف زنان زناکار را نازل کرد: اگر مردی با زنی که ازدواج کرده، مرتکب زنا شوند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و بعد از آن سنگسار گردند و اگر دوشیزه‌ای با پسری مرتکب زنا شد، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال تبعید گردند».

۱۴- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمَا: «الْبِكْرُ يُجْلَدُ وَيُنْفَى، وَالثَّيْبُ يُجْلَدُ وَيُرْجَمُ» لَا يَذْكُرَانِ سَنَةً وَلَا مِائَةً.

۱۴- (۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه ح- و محمد بن بشار از معاذ بن هشام از ابی، هر دو از قتاده با این سند روایت کردند؛ جز این که در روایت این دو راوی آمده که: «دوشیزه [یا پسر] شلاق زده و تبعید می‌شد، و [زن یا مرد] محصن (ازدواج کرده)، شلاق زده شده و سنگسار می‌گردد»، و قید یک سال و صد را ذکر نکرده‌اند.

### باب ۴- سنگسار کردن زن و مرد محصن که مرتکب زنا شوند

۱۵- (۱۶۹۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَيْنُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا فَرَجِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ فَأَخْشَى أَنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ النَّبِيَّةُ أَوْ كَانَ الْخَبِيلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ.

۱۵- (۱۶۹۱) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه در حالی که بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، گفت: خداوند عز و جل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل فرمود. یکی از مواردی که بر وی نازل گردید، آیه‌ی رجم (سنگسار) بود. ما این آیه را تلاوت کردیم، حفظ نمودیم و خوب فهمیدیم. بر اساس این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [زنان و مردان زناکار را] سنگسار نمود و ما هم بعد از ایشان این کار را کردیم.<sup>۱</sup> من از آن می‌ترسم که گذشت زمان باعث شود تا بعضی بگویند: ما حکم سنگسار را در کتاب خدا (قرآن) نمی‌بینیم و این‌گونه با ترک فرضی که خداوند نازل فرموده است، گمراه شوند. باید بدانید که سنگسار در قرآن کریم برای زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند و گواه بر زنا‌ی ایشان وجود داشته باشد یا زن حامله گردد یا اعتراف کنند، ثابت و حق است.

۱. تلاوت این آیه نسخ گردید ولی حکم آن باقی است.

— (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ

— (۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ و زھیر بن حرب و ابن ابی عمر از سفیان از زھری به این سند روایت کردند.

### باب ۵ - حد کسی که به زنا اعتراف کند

۱۶ — (۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى تَبَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَبِكَ جُنُونَ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟» قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «ادْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرْتَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: فَكُنْتُ فِي مَن رَجَمَهُ فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَدْلَقْتَهُ الْحِجَارَةَ هَرَبَ، فَأَذْرَكْنَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجَمْنَاهُ.

۱۶ — (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: مردی از مسلمانان پیش رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم که در مسجد بود، آمد. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را صدا زد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از او روی گردانید و به سخنش توجهی نکرد. آن مرد دوباره در جلوی ایشان ظاهر شد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از او روی گرداند تا این که چهار بار گفته‌اش را تکرار کرد. زمانی که چهار بار بر علیه خود گواهی داد، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم او را فراخواند و فرمود: «هیچ نوع جنونی داری؟» گفت: خیر. از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گفت: «او را ببرید و رجمش کنید». ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنیده بود، به من گفت که جابر می‌گفت: من جزو کسانی بودم که او را در مصلی رجم کردند. هنگامی که شدت سنگباران به او فشار آورد، فرار کرد، سپس او را در محلی به نام حره در خارج مدینه دستگیر کردیم و رجم نمودیم.

-(۰۰۰) قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَاهُ اللَّيْثُ أَيْضًا عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُسَافِرٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) مسلم گفت: لیث از عبدالرحمن بن خالد بن مسافر از ابن شهاب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَيْضًا وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرْتَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ كَمَا ذَكَرَ عَقِيلٌ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب زهری با این اسناد روایت کرد. در حدیث آن دو، آمده که ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنود کرده بود، همانند بیان عقیل را به من خبر داد.

-(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ وَابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ رِوَايَةِ عَقِيلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

-(۰۰۰) از طرق مختلف از زهری از ابو سلمه از جابر بن عبدالله از پیامبر ﷺ روایت شده است؛ همانند روایت عقیل از زهری از سعید و ابوسلمه از ابوهریره.

۱۷- (۱۶۹۲) وَ حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: رَأَيْتُ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ جِيءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ قَصِيرٌ أَغْضَلُ لَيْسَ عَلَيْهِ رِدَاءٌ فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَنَّهُ زَنَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَلَعَلَّكَ» قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ قَدْ زَنَى الْأَخِيرُ، قَالَ: فَرَجَمَهُ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «أَلَا كَلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَلَفَ أَحَدُهُمْ لَهُ نَيْبٌ كَنَيْبِ النَّيْسِ، يَمْنَعُ أَحَدُهُمُ الْكُتْبَةَ، أَمَا وَاللَّهِ إِنْ يُمَكِّنِي مِنْ أَحَدِهِمْ لَأُنْكَلَنَّهُ عَنْهُ».

۱۷- (۱۶۹۲) جابر بن سمرة گفت: ماعز بن مالک را دیدم؛ هنگامی که او را پیش پیامبر ﷺ آوردند. او مردی کوتاه قد و سخت اندام بود که ردایی بر تن نداشت. وی چهار بار بر خود شهادت داد که مرتکب زنا شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «شاید [زنا نکرده‌ای او را بوسیده‌ای یا در



آغوش گرفته‌ای؟]» گفت: نه، قسم به خدا! او (فرد زانی) مرد بدبخت و پست، مرتکب زنا شده است. راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ امر به سنگسار کرد. سپس سخنرانی کرد و فرمود: «آگاه باشید! هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، بعضی‌ها که تخلف می‌کنند [جهت رضای شهوتشان خود را بر زانی که شوهرانشان غایب هستند، آشکار می‌کنند]، و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند و با دادن چیزی اندک آن زنان را فریب می‌دهند. اما قسم به خدا! هرگاه یکی از این افراد را دستگیر کنم، [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت برای دیگران قرار می‌دهم.»

۱۸ - (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْطُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: أَتَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ قَصِيرٍ أَشْعَثَ ذِي عَضَلَاتٍ عَلَيْهِ إِزَارٌ وَقَدْ زَنَى فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلَّمَا نَفَرْنَا غَارَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَخَلَّفَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ نَيْبِ النَّيْسِ، يَمْنَحُ إِخْدَاهُنَّ الْكُتْبَةَ، إِنْ اللَّهُ لَا يُمَكِّنِي مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا جَعَلْتُهُ نَكَالًا أَوْ نُكَلْتُهُ» قَالَ: فَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ رَدَّهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

۱۸ - (۰۰۰) جابر بن سمره می‌گفت: مردی کوتاه قد، با موهای ژولیده و عضله‌های نیرومند که ازاری پوشیده بود و مرتکب زنا شده بود، پیش پیامبر ﷺ آورده شد. [او اعتراف به زنا کرد]. پیامبر ﷺ دو بار او را برگرداند. در نهایت دستور داد او را سنگسار کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، بعضی از شما تخلف می‌ورزند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند و با دادن چیزی اندک زنان را فریب می‌دهند. اگر خداوند مرا بر یکی از چنین کسانی مسلط کند [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت برای دیگران قرار می‌دهم.» راوی می‌گوید: این روایت را برای سعید بن جبیر نقل کردم. گفت: پیامبر ﷺ او را چهار بار برگرداند.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَامِرٍ الْعَقَدِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَوَأَقْفَهُ شَبَابَةُ عَلَى قَوْلِهِ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ وَفِي حَدِيثِ أَبِي غَامِرٍ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.

— (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از شبابه —ح— و اسحاق بن ابراهیم از ابو عامر عقدی، هر دو از شعبه از سماک از جابر بن سمره از پیامبر ﷺ به مانند حدیث ابن جعفر را روایت کردند؛ موافق با شبابه بر این قول که او را دو بار برگرداند. در حدیث ابو عامر دو بار یا سه بار ذکر شده است.

۱۹— (۱۶۹۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ: «أَحَقُّ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ؟» قَالَ: وَمَا بَلَغَكَ عَنِّي؟ قَالَ: «بَلَغَنِي أَنَّكَ وَقَعْتَ بِجَارِيَةِ آلِ فُلَانٍ» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ.

۱۹— (۱۶۹۳) ابن عباس می گوید: پیامبر ﷺ به معاذ بن مالک گفت: «آیا حقیقت دارد آن چه که از تو به من رسیده است؟» پرسید: چه چیزی به تو رسیده است؟ فرمود: «به من خبر رسیده که با جاریه ای آل فلانی مرتکب زنا شده‌ای؟» گفت: آری. راوی می گوید: معاذ چهار بار شهادت داد که مرتکب زنا شده است، سپس پیامبر ﷺ امر به رجم او کرد.

۲۰— (۱۶۹۴) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمٍ يُقَالُ لَهُ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ، أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَصَبْتُ فَاحِشَةً فَأَقِمْنِي عَلَيَّ فَرَدَّهَ النَّبِيُّ ﷺ مِرَارًا قَالَ ثُمَّ سَأَلَ قَوْمَهُ فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُ بِهِ بَأْسًا إِلَّا أَنَّهُ أَصَابَ شَيْئًا، يَرَى أَنَّهُ لَا يُخْرِجُهُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يُقَامَ فِيهِ الْخُدُّ، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَمَرْنَا أَنْ نَرْجُمَهُ قَالَ: فَأَنْطَلَقْنَا بِهِ إِلَى بَقِيعِ الْعَرَقِدِ قَالَ: فَمَا أَوْثَقْنَاهُ وَلَا حَفَرْنَا لَهُ، قَالَ: فَرَمَيْنَاهُ بِالْعِظْمِ وَالْمَدْرِ وَالْخَرْفِ قَالَ: فَاشْتَدَّ وَاشْتَدَلْنَا خَلْفَهُ حَتَّى أَتَى عَرْضَ الْحَرَّةِ فَانْتَصَبَ لَنَا فَرَمَيْنَاهُ بِجَلَامِيدِ الْحَرَّةِ يَغْنِي الْجِجَارَةَ حَتَّى سَكَتَ، قَالَ: ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا مِنَ الْعَشِيِّ فَقَالَ: «أَوْ كَلَّمَا أَنْطَلَقْنَا غُرَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَخَلَّفَ رَجُلٌ فِي عِيَالِنَا، لَهُ نَيْبٌ كَنَيْبِ النَّيْسِ، عَلَيَّ أَنْ لَا أُوتَى بِرَجُلٍ فَعَلَ ذَلِكَ إِلَّا نَكَلْتُ بِهِ» قَالَ فَمَا اسْتَغْفَرَ لَهُ وَلَا سَبَّهُ.

۲۰— (۱۶۹۴) از ابوسعید روایت است که مردی از قبیله‌ی اسلم به نام معاذ بن مالک پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من مرتکب فاحشه (زنا) شده‌ام؛ حد آن را بر من اقامه کن. پیامبر ﷺ چندین بار او را برگرداند. راوی گفت: سپس پیامبر ﷺ از خویشاوندان او در مورد صحت عقلش پرسید. در جواب گفتند: ما هیچ نقصی در عقل او ندیده‌ایم؛ جز این که کاری انجام داده باشد و

گمان می‌کند که جز اقامه‌ی حد او را از گناه آن پاک نمی‌کند. راوی می‌گوید: سپس به پیامبر ﷺ مراجعه کرد و پیامبر ﷺ ما را دستور داد که او را سنگسار کنیم. او را به سوی بقیع غرقه بردیم. او را نستیم و حفره‌ای برایش نکنیم. او را با استخوان و گل خشکیده و سفال می‌زدیم. ناگهان فرار کرد و ما دنبالش دودیم تا این که به دیوارهای حره رسید و آن‌جا ایستاد. او را با سنگ‌های حره زدیم تا مرد. راوی گفت: سپس پیامبر ﷺ شامگاه سخنرانی کرد و فرمود: «هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، مردی در میان خانواده‌های ما می‌ماند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورد، اگر یکی از این کسان را پیش من بیاورند [با اجرای حد شرعی بر او]، او را ماهی‌ی عبرت دیگران قرار می‌دهم». راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ برای او طلب استغفار نکرد و او را دشنام هم نداد.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْعَشِيِّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ! فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا غَزَوْا يَتَخَلَّفُوا أَحَدَهُمْ عَنَّا لَهُ نَيْبٌ كَنَيْبِ الثَّيْسِ؟» وَلَمْ يَقُلْ: فِي عِيَالِنَا.

۲۱- (۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از یزید بن زریع از داوود با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد و گفت: پیامبر ﷺ شامگاه سخنرانی کرد و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: «اما بعد! چرا بعضی‌ها هنگامی که ما به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، تخلف می‌ورزند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند»، و قید «فی عیالنا» را ذکر نکرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ دَاوُدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بَعْضَ هَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ فَأَعْتَرَفَ بِالزَّنى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

(۰۰۰) این حدیث با دو طریق مانند حدیث قبل است؛ جز این که در این حدیث آمده که آن شخص سه بار به ارتکاب زنا اعتراف کرد.

۲۲- (۱۶۹۵) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ الْمُخَارِبِيُّ عَنْ غَيْلَانَ وَهُوَ ابْنُ جَامِعِ الْمُخَارِبِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهَّرْنِي فَقَالَ: «وَبِحُكِّكَ أَرْجِعْ فَاسْتَغْفِرْ

اللَّهُ وَتُبَ إِلَيْهِ» قَالَ: فَرَجَعَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهَّرْتَنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيُحَكُّكَ أَرْجِعْ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَتُبْ إِلَيْهِ» قَالَ: فَرَجَعَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهَّرْتَنِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ الرَّابِعَةُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: «فِيمَ أَطَهَّرْتُكَ؟» فَقَالَ: مِنْ الزَّئِي. فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبِهَ جُنُونٌ؟» فَأُخْبِرَ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَجْنُونٍ فَقَالَ: «أَشْرَبَ خَمْرًا؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَاسْتَنَكَبَهُ فَلَمْ يَجِدْ مِنْهُ رِيحَ خَمْرٍ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَزْنَيْتَ؟» فَقَالَ: نَعَمْ. فَأَمَرَ بِهِ فَرَجَمَهُ فَكَانَ النَّاسُ فِيهِ فِرْقَتَيْنِ قَائِلٌ يَقُولُ: لَقَدْ هَلَكَ لَقَدْ أَخَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتَهُ وَقَائِلٌ يَقُولُ: مَا تَوْبَةُ أَفْضَلَ مِنْ تَوْبَةِ مَا عَزِيَ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ عَ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: افْتَلَنِي بِالْحِجَارَةِ قَالَ: فَلْيُشُوا بِذَلِكَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ جُلُوسٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ» قَالَ: فَقَالُوا: غَفَرَ اللَّهُ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ تَابَ تَوْبَةً لَوْ قَسِمَتْ بَيْنَ أُمَّةٍ لَوَسِعَتْهُمْ» قَالَ: ثُمَّ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ غَامِدٍ مِنَ الْأَزْدِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهَّرْتَنِي، فَقَالَ: «وَيُحَكُّكَ أَرْجِعِي فَاسْتَغْفِرِي اللَّهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ» فَقَالَتْ: أَرَأَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُرَدِّدَنِي كَمَا رَدَدْتَ مَا عِزَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: «وَمَا ذَلِكَ؟» قَالَتْ: «إِنَّهَا خُبَلِي مِنَ الزَّئِي» فَقَالَ: «أَنْتِ؟» قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهَا: «حَتَّى تَضَعِي مَا فِي بَطْنِكَ» قَالَ: فَكَفَلَهَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ حَتَّى وَضَعَتْ قَالَ: فَآتَى النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: قَدْ وَضَعْتَ الْغَامِدِيَّةَ، فَقَالَ: إِذَا لَا نَزْجُمَهَا وَتَدْعُ وَلَدَهَا صَغِيرًا لَيْسَ لَهُ مَنْ يُرْضِعُهُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِلَيَّ رَضَاعُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: فَرَجَمَهَا.

۲۲- (۱۶۹۵) سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرد که گفت: معاذ بن مالک پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی خداوند توبه کن». راوی می گوید: رفت و اندکی بعد برگشت و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و توبه کن». راوی می گوید: رفت و اندکی بعد برگشت و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی او توبه نما». تا این که برای بار چهارم آمد و همان درخواست را از رسول خدا نمود. پیامبر ﷺ از او پرسید: «در رابطه با چه چیزی تو را پاک گردانم؟» گفت: از گناه زنا. پیامبر ﷺ از [مردم و خویشاوندان او] پرسید: «آیا هیچ دیوانگی دارد؟» در جواب گفته شد که دیوانه نیست. پرسید: «آیا شراب نوشیده

است؟» مردی برخاست و دهان او را بو کرد؛ اما بوی خمر را از او نیافت. پیامبر ﷺ از او پرسید: «آیا زنا کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبر ﷺ امر به سنگسار او کرد. مردم در رابطه با او دو دسته شدند: بعضی‌ها می‌گفتند: هلاک شد و گناهش او را احاطه کرده بود و برخی می‌گفتند: توبه‌ی هیچ کسی به پای توبه‌ی ماعز نمی‌رسد؛ زیرا خود شخصاً به حضور پیامبر ﷺ رفت و دستش را در دست ایشان گذاشت و از او خواست تا او را با سنگ بکشند. راوی می‌گوید: دو یا سه روز بعد رسول خدا ﷺ از کنار مردم گذشت؛ در حالی که نشسته بودند. پیامبر ﷺ بر آنان سلام کرد و نشست و فرمود: «برای ماعز طلب بخشش کنید». راوی گفت: مردم گفتند: خداوند ماعز را ببخشاید. رسول خدا ﷺ فرمود: «او توبه‌ای کرد که اگر بین امتی تقسیم می‌شد، همه را کفایت می‌کرد».

راوی می‌گوید: بعد از آن زنی از قبیله‌ی غامدیه آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی او توبه کن». آن زن گفت: می‌بینم مرا بر می‌گردانی چنان که ماعز را بر می‌گرداندی. پیامبر ﷺ پرسید: «چه کار کردی؟» گفت: از زنا حامله شده‌ام. پرسید: «خودت؟» گفت: آری. پیامبر ﷺ به او گفت: [هم‌اکنون که بر اعتراف اصرار می‌ورزی] برو تا وضع حمل نمایی؛ [آن‌گاه نزد من بیا]. راوی گفت: مردی از انصار کفالت و سرپرستی او را بر عهده گرفت. هنگامی که وضع حمل کرد، آن مرد پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: آن زن غامدیه وضع حمل کرده است. پیامبر ﷺ فرمود: «او را سنگسار نمی‌کنیم که کودک او را بدون شیرده بگذاریم». مردی از انصار برخاست و گفت: شیر دادن کودک بر عهده‌ی من باشد. راوی گفت: [بعد از این انصاری مسؤلیت شیر دادن نوزاد را بر عهده گرفت و پیامبر ﷺ دستور داد] که آن زن را سنگسار کنند.

۲۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا بِشِيرُ بْنُ الْمُهَاجِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ الْأَسْلَمِيَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَزَيْتُ، وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي، فَرَدَّهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدَاةِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَيْتُ، فَرَدَّهُ الثَّانِيَةَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: «أَتَعْلَمُونَ بِعَقْلِهِ بَأْسًا تُنْكِرُونَ مِنْهُ شَيْئًا؟» فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُهُ إِلَّا وَفِي الْعَقْلِ مِنْ صَالِحِينَ فِيمَا نَرَى فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا، فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُ

لَا بَأْسَ بِهِ، وَلَا يَعْقَلِهِ، فَلَمَّا كَانَ الرَّابِعَةَ حَفَرَ لَهُ حُفْرَةً ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرَجِمَ قَالَ: فَجَاءَتِ الْعَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي وَإِنَّهُ رَدَّهَا فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدُّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَا عَزَا فَوَاللَّهِ إِنِّي لَخُبْلَى قَالَ: «إِمَّا لَا فَأَذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي» فَلَمَّا وُلِدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي خِرْقَةٍ قَالَتْ: هَذَا قَدْ وُلِدَتْهُ قَالَ: «أَذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطَمِيهِ» فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةٌ خُبْزٍ فَقَالَتْ: هَذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا فَيُقْبَلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجَرٍ فَرَمَى رَأْسَهَا فَتَنَزَّحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ فَسَبَّهَا فَسَمِعَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ سَبَّهُ إِثَابَهَا فَقَالَ: «مَهْلًا يَا خَالِدُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَعَفِرَ لَهُ» ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا وَدَفِنَتْ.

۲۳- (۰۰۰) بریده می گوید: معاذ بن مالک اسلمی پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من به خود ستم کرده‌ام و مرتکب زنا شدم و از شما می‌خواهم که مرا پاک گردانید. رسول خدا ﷺ او را بر گرداند. فردای آن روز، دوباره آمد و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب زنا شده‌ام. بار دوم پیامبر ﷺ او را بر گرداند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ شخصی را نزد قومش فرستاد و فرمود: «آیا در عقل او مشکلی سراغ دارید که کارهای ناپسندی انجام دهد؟» گفتند: به اعتقاد ما از نظر خرد جزو افراد خردمند ما به شمار می‌آید. معاذ برای سومین بار آمد و اعتراف کرد. بار دیگر پیامبر ﷺ شخصی را فرستاد تا درباره‌ی او تحقیق کند. باز هم خبر آوردند که او انسانی طبیعی است و از نظر عقلی، مشکلی ندارد. چهارمین بار که آمد و اعتراف نمود، رسول خدا ﷺ دستور داد تا چاله‌ای حفر کردند و او را سنگسار نمودند. راوی می‌گوید: بعد از آن، زنی از قبیله‌ی بنی غامد آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! مرتکب زنا شده‌ام؛ مرا پاک گردان. رسول خدا ﷺ او را بر گردانید. فردای آن روز، زن غامدی گفت: ای رسول خدا! چرا مرا بر می‌گردانی؟ شاید مانند معاذ مرا بر می‌گردانی. به خدا سوگند من حامله هستم. پیامبر ﷺ گفت: «اکنون که بر اعتراف، اصرار می‌ورزی، برو تا وضع حمل کنی؛ [آن‌گاه بیا]». سر انجام، هنگامی که آن زن، وضع حمل کرد، بچه را داخل کهنه‌ای پیچیده بود و خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: وضع حمل کرده‌ام و بچه به دنیا آمده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «برو تا هنگامی که او را از شیر نگرفته‌ای، به او شیر بده». آن زن، هنگامی که کودک را از شیر گرفت، او را که قطعه‌ای نان در دست داشت، نزد رسول خدا ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا! این کودک است که از شیر گرفته‌ام و غذا می‌خورد. آن‌گاه رسول خدا ﷺ کودک را

به مردی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا چاله‌ای به ارتفاع سینه‌اش، حفر نمایند و او را سنگسار کنند. در آن اثنا، خالد بن ولید سنگی آورد و به سر آن زن زد، در نتیجه، قطره‌های خون بر چهره‌ی او ریخت. خالد آن زن را بد و بی‌راه گفت. پیامبر ﷺ سخنانش را شنید و فرمود: «آهسته ای خالد! سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این زن چنان توبه‌ای نموده است که اگر صاحب مکس<sup>۱</sup> توبه می‌کرد، مورد مغفرت قرار می‌گرفت». سپس پیامبر ﷺ بر او نماز جنازه خواند و طبق دستور وی، دفن گردید.

۲۴- (۱۶۹۶) حَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْمُسَمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ يَغْنِي ابْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو قِلَابَةَ أَنَّ أَبَا الْمُهَلَّبِ حَدَّثَهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّوْنِ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَبْتُ خَدًا فَأَقِيمَهُ عَلَيَّ فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَلِيَهَا فَقَالَ: أَحْسِنِ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعْتَ فَأْتِنِي بِهَا فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فَشَكَتْ عَلَيْهَا نِيَابُهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تَصَلِّيَ عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ تَعَالَى».

۲۴- (۱۶۹۶) از عمران بن حصین روایت است که زنی از قبیله‌ی جهینه پیش پیامبر ﷺ آمد؛ در حالی که بر اثر ارتکاب زنا حامله شده بود. گفت: ای پیامبر خدا! مرتکب زنا شده‌ام؛ حد آن را بر من اقامه کن. پیامبر ﷺ ولی او را فرخواند و به او دستور داد که از او مواظبت کند و فرمود: هرگاه وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور. وی دستور پیامبر ﷺ را انجام داد و بعد از وضع حمل او را خدمت پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ دستور داد تا لباس‌هایش محکم بر او بسته شد، سپس دستور داد تا او را سنگسار کردند و بعد بر او نماز خواند. عمر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا! بر او نماز می‌خوانی و حال آن که او زنا کرده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «او به گونه‌ای توبه کرد که اگر بین هفتاد تن از اهل مدینه تقسیم می‌شد، وسعت و گستردگی همه را داشت. آیا توبه‌ای از این بهتر دیده‌ای که وی نفس خویش را به خاطر تقرب به خداوند و رهایی از گنااهش تسلیم خداوند کند؟»

۱. مکس یکی از زشت‌ترین گناهان هلاک کننده است. صاحب مکس مردی است که مالیات را جمع‌آوری می‌کند و در حق مردم ستم می‌کند و از آنان به ناروا پول اضافی دریافت می‌کند.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ از عفان بن مسلم از ابان العطار از یحیی بن ابی کثیر با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۲۵- (۱۶۹۸/۱۶۹۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَرَزِيدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْشَدَكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ الْخَضَمُ الْأَخْرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ نَعَمْ فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَذَنْ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ» قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا، فَزَنَى بِامْرَأَتِي، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ الرِّجْمِ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ جُلْدٍ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلِيَّ امْرَأَةَ هَذَا الرَّجْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ الْوَلِيدَةَ وَالنَّعْمَ رَدْ، وَعَلَى ابْنِكَ جُلْدٌ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ! إِلَى امْرَأَةِ هَذَا فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا». قَالَ: فَغَدَا عَلَيْهَا فَاعْتَرَفَتْ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَجِمَتْ.

۲۵- (۱۶۹۸/۱۶۹۷) ابوهریره و زید بن خالد جهنی گفتند: مردی از عرب‌های بادیه پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را به خداوند قسم می‌دهم که مطابق کتاب خداوند (قرآن) بین ما داوری کن. مرد دیگری که از این مرد عالم‌تر بود، گفت: آری، بین ما مطابق کتاب خداوند داوری کن و به من اجازه ده [که حرف بزَنَم و قضیه را توضیح دهم]. پیامبر ﷺ به او گفت: «بگو». گفت: پسر من که مستخدم و کارگر این مرد بوده، با زن او زنا کرده است و به من خبر داده شد که پسر من باید سنگسار شود. من هم در مقابل، صد گوسفند و یک جاریه [به عنوان کفاره] دادم تا از سنگسار رهایی یابد، سپس از اهل علم در این مورد پرسیدم. به من گفتند: پسر من باید صد شلاق زده شود و به مدت یک سال تبعید گردد و زن این مرد باید سنگسار شود. پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست! در بین شما مطابق کتاب خداوند داوری خواهم کرد. [حکم خداوند در این مورد این‌گونه است: جاریه و صد گوسفند به تو



بر می‌گردند و پسرت باید صد تازیانه زده شود و به مدت یک سال تبعید گردد و [خطاب به یکی از یارانش گفت:] ای آنیس به سوی آن زن برو، در صورتی که اعتراف به زنا کرد، او را سنگسار کن». راوی می‌گوید: انیس رفت و آن زن به زناش اعتراف کرد و رسول خدا ﷺ دستور داد او را سنگسار کردند.

(۰۰۰) - وَ حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ ح وَ حَدَّثَنِي عُمَرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ ح وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ كُلُّهُمُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس -ح- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهی به این اسناد روایت کردند.

## باب ۶ - رجم یهود اهل ذمه به خاطر زنا

۲۶ - (۱۶۹۹) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِيَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةً قَدْ زَنِيَا فَانطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَاءَ يَهُودٍ فَقَالَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ عَلَى مَنْ زَنَى» قَالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهُهُمَا، وَتُحْمَلُهُمَا، وَتُخَالَفُ بَيْنَ وُجُوهِهُمَا، وَيُطَافُ بِهِمَا. قَالَ: «فَأَتَوْا بِالتَّوْرَةِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» فَجَاءُوا بِهَا فَفَرَعُوها حَتَّى إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ الرَّجْمِ، وَضَعَ الْفَتَى الَّذِي يَقْرَأُ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَمَا وَرَاءَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مُرَّه فَلْيَرْفَعْ يَدَهُ فَرَفَعَهَا فَإِذَا تَحْتَهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ يَهُودِيًّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجِمَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُمَا فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَقِيها مِنَ الْحِجَارَةِ بِنَفْسِهِ.

۲۶ - (۱۶۹۹) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که: مرد و زنی از یهودیان را که مرتکب زنا شده بودند، پیش پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ نزد یهودیان رفت و پرسید: «درباره‌ی کسی که مرتکب زنا شود، در تورات چه حکمی آمده است؟» گفتند: ما چهره‌ی آنان را سیاه می‌کنیم و پشت به یکدیگر [بر الاغی] سوار می‌نماییم و داخل شهر می‌گردانیم. پیامبر ﷺ پرسید: «اگر راست

می‌گویید، تورات را بیاورید». آنان تورات را آوردند و خواندند، جوانی که تورات را می‌خواند، همین که به آیه‌ی سنگسار رسید، دستش را بالای آن گذاشت و قبل و بعد از آن را خواند. عبدالله بن سلام رضی الله عنه که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به ایشان گفت: دستور دهید تا دستش را بردارد. او دستش را برداشت و آیه‌ی سنگسار را زیر دستش دیدند. آن‌گاه طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو سنگسار شدند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: من جزو کسانی بودم که آن‌ها را سنگسار کردند. لذا آن مرد یهودی را دیدم که خودش را سپر قرار می‌داد تا سنگ‌ها به زن برخورد نکنند.

۲۷- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَغْنِي بْنِ غَلِيَّةَ عَنْ أُيُوبَ ح وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْهُمْ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ أَنْ نَافِعًا أَخْبَرَهُمْ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجِمَ فِي الزَّانِي يَهُودِيَيْنِ رَجُلًا وَامْرَأَةً زَانِيَا فَاتَتْ الْيَهُودُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِهِمَا وَسَأَفُوا الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ .

۲۷- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با ارتکاب زنا ی مرد و زنی یهودی که توسط یهودیان نزد ایشان آورده شده بودند، حکم به سنگسار داد؛ همانند حدیث فوق.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَامْرَأَةٍ قَدْ زَانِيَا وَسَأَفُوا الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ .

(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که یهودیان مرد و زنی یهودی را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند که مرتکب زنا شده بودند. راوی، حدیث را مانند حدیث عبیدالله از نافع نقل کرد.

۲۸- (۱۷۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: مَرَّ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِيَهُودِيٍّ مُحَمَّمًا مَجْلُودًا فَدَعَاهُمْ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «هَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ؟» قَالُوا: نَعَمْ، فَدَعَا رَجُلًا مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ: «أَشْهَدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى أَهَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ؟» قَالَ: لَا وَتَوَلَّأْنَا نَكَدْتَنِي بِهَذَا لَمْ أَخْبِرْكَ نَجْدُهُ الرَّجْمَ وَلَكِنَّهُ كَثُرَ فِي أَشْرَافِنَا فَكُنَّا إِذَا أَخَذْنَا الشَّرِيفَ تَرَكَنَاهُ وَإِذَا أَخَذْنَا الضَّعِيفَ أَقَمْنَا عَلَيْهِ الْحَدَّ فَلَنَّا: تَعَالَوْا فَلَنَجْتَمِعَ عَلَى شَيْءٍ نُقِيمُهُ عَلَى الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ فَجَعَلْنَا التَّحْمِيمَ وَالْجَلْدَ مَكَانَ الرَّجْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْلُ مَنْ أَحْيَا

أَمَرَكَ إِذْ أَمَاتُوهُ» فَأَمَرَ بِهِ فَرَجِمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا فَخْذُوهُ﴾ يَقُولُ: اتَّبُوا مُحَمَّدًا ﷺ فَإِنْ أَمَرَكُمْ بِاللَّحْمِيمِ وَالْجُلْدِ فَخْذُوهُ وَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالرَّجْمِ فَاخْذَرُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ فِي الْكُفْرِ كُلِّهَا.

۲۸ - (۱۷۰۰) براء بن عازب گفت: مردی از کنار رسول خدا ﷺ عبور داده شد که چهره‌اش سیاه شده و او را تازیانه زده بودند. پیامبر ﷺ از آنان پرسید: «حد زنا در کتاب شما این گونه است؟» گفتند: آری. پیامبر ﷺ مردی از باسوادان آنان را دعوت کرد و به او گفت: «تو را به خداوندی که تورات را بر موسی نازل کرد، سوگند می‌دهم که آیا حد زنا را در کتابتان این گونه می‌یابید؟» گفت: خیر، و اگر مرا قسم نمی‌دادی، به تو نمی‌گفتم. حد زنا در کتاب ما سنگسار است؛ ولی [زمانی که زنا] در میان اشراف زادگان ما زیاد شد، هرگاه بزرگ‌زاده‌ای را می‌گرفتیم، او را رها می‌کردیم و اگر فرد ضعیفی را می‌گرفتیم حد را بر او اقامه می‌کردیم. [سپس] گفتیم: بیاید بر حکمی توافق کنیم که بتوانیم آن را بر اشراف زاده و افراد معمولی اجرا کنیم. پس بر سر سیاه کردن چهره و تازیانه زدن توافق نمودیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگارا! من اولین کسی هستم که امر تو را اجرا می‌کند، بعد از این که آن را ترک کرده بودند». پس دستور داد تا او را سنگسار کردند. خداوند آیه ۴۱ سوره‌ی مائده را نازل کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ «ای پیامبر ﷺ! کار کسانی [از کافران و منافقان] که [از اندک فرصتی استفاده می‌کنند و کفر خود را آشکار می‌سازند و] در کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را اندوهگین نسازد». ﴿المائده، ۴۱﴾ «ای پیغمبر! مایه اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند». تا به این جا رسید که فرمود: ﴿إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا فَخْذُوهُ﴾ «اگر این [حکم انحرافی و تحریف شده‌ی ما مبتنی بر ضربه و شلاق زدن به زناکاران، از جانب محمد ﷺ تأیید و] به شما داده شد، آن را بپذیرید». یعنی این کافران می‌گویند: پیش محمد بروید، اگر شما را به سیاه کردن چهره و تازیانه زدن امر کرد، به دستور او عمل کنید و اگر شما را به سنگسار کردن فتوی داد، از دستور او سرپیچی کنید. خداوند آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره‌ی مائده را نازل کرد: ﴿وَمَنْ لَمْ

يَحْكُمُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۳﴾ « کسانی که به آن چه خداوند فرورستاده است، حکم نمی کنند، از زمره ی کافران محسوب می شوند. » (المائدة، ۴۴) ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ « و کسی که به آن چه خدا از جانب خویش [در مورد قصاص و غیر آن] نازل کرده است حکم نمی کند، از ستمکاران است. » (المائدة، ۴۵) ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ « و کسانی که به احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، از زمره ی فاسقان به شمار می روند. » (المائدة، ۴۷) همه ی این آیه ها در مورد کافران نازل شدند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ إِلَى قَوْلِهِ فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَرَجَمَ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ نَزُولِ آيَةِ.

-(۰۰۰) ابن نمیر و ابو سعید اشج از وکیع از اعمش با این سند مشابه حدیث قبل را روایت کردند تا به این جا رسید که: « پیامبر ﷺ دستور داد او را سنگسار کردند، و ما بعد از آن در ارتباط با نزول آیات را ذکر نمود. »

۲۸- (۱۷۰۱) وَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَبَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ وَرَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ وَأَمْرَاتَهُ.

۲۸- (۱۷۰۱) ابو زبیر از جابر بن عبدالله شنید که می گفت: پیامبر ﷺ مردی از قبیله ی اسلم و مرد و زنی از یهودیان را سنگسار کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَأَمْرَاةٌ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از روح بن عباده از ابن جریر با این سند مانند حدیث قبل را ذکر کرد؛ جز این که به جای « و امراة » گفت: « وامراة ».

۲۹- (۱۷۰۲) وَ حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى هَلْ رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: بَعْدَ مَا أَنْزَلَتْ سُورَةُ النُّورِ أَمْ قَبْلَهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي.

۲۹- (۱۷۰۲) به دو طریق از ابی اسحاق شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ کسی را [به خاطر ارتکاب زنا] سنگسار کرد؟ گفت: آری. گفتم: بعد از نزول سوره‌ی نور یا قبل از آن؟ گفت: نمی‌دانم.

۳۰- (۱۷۰۳) و حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا زَنَتِ أُمَّةٌ أَحَدَكُمْ فَتَبَيَّنَ زَنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَتَبَيَّنَ زَنَاهَا فَلْيَبِغْهَا وَلَوْ بِحِزْلِ مِنْ شَعْرٍ».

۳۰- (۱۷۰۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه کنیزی زنا کرد و زنایش آشکار گردید، باید مالکش او را تازیانه بزند و بعد از تازیانه زدن نباید او را سرکوب و سرزنش کند. اگر بار دوم هم مرتکب زنا شد، باز او را تازیانه بزند و او را سرزنش و سرکوب نکند. اگر برای بار سوم زنا کرد و زنایش آشکار گردید، باید او را بفروشد؛ هرچند در مقابل یک ریسمان مو باشد».

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ الْبُرْسَانِيُّ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُثَيْبِ بْنِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا أَنَّ ابْنَ إِسْحَاقَ قَالَ فِي حَدِيثِهِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي جُلْدِ الْأُمَّةِ إِذَا زَنَتُ ثَلَاثًا «ثُمَّ لِيَبِغْهَا فِي الرَّابِعَةِ».

۳۱- (۰۰۰) از طرق مختلف از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باب زنا کیزی تا سه بار امر به زدن تازیانه کرد [و در ادامه فرمود] «در بار چهارم او را بفروشد».

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنَ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَأَجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَأَجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَأَجْلِدُوهَا، وَلَوْ بِضَفِيرٍ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: لَا أَدْرِي، أَبَعَدَ الثَّلَاثَةَ أَوْ الرَّابِعَةَ. وَقَالَ الْقَعْنَبِيُّ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَالضَّفِيرُ الْحَبْلُ.

۳۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زناى کنیزی که ازدواج نکرده، سؤال شد. فرمود: «هرگاه کنیزی زنا کرد، باید مالکش او را تازیانه بزند. اگر بار دوم هم مرتکب زنا شد، باز او را تازیانه بزند. اگر برای بار سوم زنا کرد، باید او را تازیانه بزند و اگر برای بار چهارم زنا کرد، باید او را بفروشد؛ هرچند در مقابل یک ریسمان مو باشد». ابن شهاب گفت: نمی‌دانم، آیا بعد از بار سوم یا چهارم بود که فرمود: باید او را بفروشد. قعنبی به نقل از ابن شهاب گفت: ضفیر؛ یعنی، ریسمان.

۳۳- (۱۷۰۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ ابْنِ شِهَابٍ: وَالضَّفِيرُ الْحَبْلُ.

۳۳- (۱۷۰۴) ابوطاهر به نقل از ابن وهب گفت: از مالک شنیدم که می‌گفت: ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه از ابوهریره و زید بن خالد جهنی روایت کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد زناى کنیز پرسیده شد؛ به مانند حدیث آن دو، و در قول ابن شهاب که «ضفیر به معنی ریسمان است» را ذکر ننمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَالشَّكُّ فِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا فِي بَيْعِهَا فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ.

(۰۰۰) از ابوهریره و زید بن خالد جهنی از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند حدیث مالک روایت شده است و در حدیث آن دو، در فروش کنیز در بار سوم یا چهارم تردید هست.

### باب ۷ - تأخیر اجرای حد بر زنی که در حال نفاس است

۳۴- (۱۷۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ السُّدِّيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَيَّ أَرْقَائِكُمْ الْحَدَّ، مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ، فَإِنَّ أُمَّةَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ زَنْتَ، فَأَمَرْتِي أَنْ أُجْلِدَهَا، فَإِذَا هِيَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِنَفَاسٍ، فَخَشِيتُ إِنْ أَنَا جَلَدْتُهَا أَنْ أَقْتُلَهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «أَحْسَنْتَ».

۳۴- (۱۷۰۵) ابو عبدالرحمن می گوید: علی رضی الله عنه سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! حد [زنا] را بر بردگانتان اجرا کنید؛ چه آنانی که ازدواج کرده و چه آنانی که ازدواج نکرده‌اند. یک بار یکی از کنیزان رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب زنا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا دستور داد که او را تازیانه زنم. به خاطر این که تازه زایمان کرده بود، از آن ترسیدم که اگر او را تازیانه بزنم به دستم کشته شود، از همین روی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جریان گذاشتم. فرمود: «[در به تأخیر انداختن اجرای حد بر او] کار خوبی کردی».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ السُّدِّيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ وَرَأَدَ فِي الْحَدِيثِ «اتْرُكُهَا حَتَّى تَمَاطِلَ».

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم از اسرائیل از سدی با این سند روایت کرد؛ اما عبارت «مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ» را ذکر ننمود و در حدیث افزود: «بگذار تا پاک گردد، [آن‌گاه حد را بر او اجرا کن]».

### باب ۸ - باب حد شراب خواری

۳۵- (۱۷۰۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوِ أَرْبَعِينَ. قَالَ: وَقَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَحْفَأُ الْخُدُودِ ثَمَانِينَ فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ.

۳۵- (۱۷۰۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: مردی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند که شراب خورده بود. او را با دو شاخه‌ی نازک خرما نزدیک به چهل ضربه زد. راوی می‌گوید: [بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله] ابوبکر رضی الله عنه نیز این کار را کرد. زمانی که عمر رضی الله عنه به خلافت رسید، در این مورد با مردم مشورت کرد. عبدالرحمن گفت: سبک‌ترین حد [از میان حدودی که در قرآن آمده است]، هشتاد تازیانه است. عمر رضی الله عنه [بعد از اتفاق صحابه] دستور داد حد شرب خمر هشتاد تازیانه زده شود.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَغْنِيٍّ ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِرَجُلٍ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: از انس رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: مردی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. سپس مانند حدیث قبل را ذکر کرد.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَلَدَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ ثُمَّ جَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ وَدَنَا النَّاسُ مِنَ الرَّيْفِ وَالْقُرَى قَالَ: مَا تَرَوْنَ فِي جِلْدِ الْخَمْرِ؟ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا كَأَخْفِ الْخُدُودِ قَالَ: فَجَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ.

۳۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شراب‌خوار را با شاخه‌های نازک خرما و نعل می‌زد و ابوبکر رضی الله عنه شراب‌خوار را چهل تازیانه می‌زد. هنگامی که عمر رضی الله عنه به خلافت رسید و مزارع و روستاها توسعه یافت [و انگور و میوه‌ها افزایش یافت، او از اصحاب] پرسید: در مورد تازیانه زدن شراب‌خوار چه نظری می‌دهید؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: به نظر من آن را مانند سبک‌ترین حد [ذکر شده در قرآن] قرار ده. راوی می‌گوید: عمر رضی الله عنه [بعد از اتفاق صحابه] شراب‌خوار را هشتاد تازیانه زد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از هشام با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۳۷- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه كَانَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ بِالنَّعَالِ وَالْجَرِيدِ أَرْبَعِينَ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرِ الرَّيْفَ وَالْقُرَى.



۳۷- (۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع از هشام از قتاده از انس روایت کرد که پیامبر ﷺ شراب‌خوار را با نعل و شاخه‌های نازک خرما چهل ضربه می‌زد. سپس مانند حدیث دو راوی قبل را نقل کرد و قید ریف و قری را ذکر نمود.

۳۸- (۱۷۰۷) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ، ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْظَلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَيْرُوزَ مَوْلَى ابْنِ عَامِرٍ الدَّانَاجِ حَدَّثَنَا حُضَيْنُ بْنُ الْمُنْذِرِ أَبُو سَاسَانَ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَأُتِيَ بِالْوَلِيدِ قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: أَرِيدُكُمْ؟ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا حُمْرَانَ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَشَهِدَ آخَرَ أَنَّهُ رَأَاهُ يَتَقَيًّا، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَقَيًّا حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ عَلِيُّ: قُمْ يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ الْحَسَنُ: وَلَّ خَارِهَا مَنْ تَوَلَّى قَارِهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَجَلَدَهُ، وَعَلِيُّ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ أُمِّسِكَ ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعِينَ. وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ وَعُمَرُ ثَمَانِينَ وَكُلُّ سُنَّةٍ وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ زَادَ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ إِسْمَاعِيلُ: وَقَدْ سَمِعْتُ حَدِيثَ الدَّانَاجِ مِنْهُ فَلَمْ أَحْفَظْهُ.

۳۸- (۱۷۰۷) ابوساسان گفت: من نزد عثمان بن عفان ﷺ بودم که ولید [بن عقبه] را آوردند. او نماز صبح خوانده بود و بعد از آن، به مردم گفته بود: آیا بیش‌تر از این برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه او گواهی دادند؛ یکی از آنان به نام حمران به شراب خوردن او گواهی داد و دیگری گفت: او شراب، استفراغ نمود؛ عثمان ﷺ گفت: اگر شراب نمی‌خورد، شراب استفراغ نمی‌کرد و افزود: علی ﷺ بلند شو و او را شلاق بزن. علی ﷺ گفت: ای حسن! بلند شو و او را شلاق بزن. حسن گویا ناراحت شد، گفت: مشکلات خلافت را باید همان کسی متحمل شود که از لذت‌هایش استفاده می‌کند. علی ﷺ گفت: ای عبدالله بن جعفر! بلند شو او را شلاق بزن. پس عبدالله او را شلاق می‌زد و علی ﷺ آن‌ها را می‌شمرد تا این‌که چهل تازیانه زد. آن‌گاه گفت: بس

(۱۷۰۷) ابوداود: ۴۴۸۰، ۴۴۸۱؛ ابن ماجه: ۲۵۷۱. // در حدیث شماره ۱۵۸۸ موطأ آمده است: «مالک از ثور بن زید دیلی برای من نقل کرد؛ عمر بن خطاب ﷺ در باب خمرنوشی فردی مشورت کرد. پس علی بن ابی‌طالب ﷺ گفت: باید او را هشتاد تازیانه زد؛ چرا که چون خمر نوشد، هذیان گوید و چون هذیان گوید افترا بزند. پس عمر ﷺ در شراب هشتاد تازیانه حد مقرر کرد» (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۵۸۸).

کن. سپس گفت: پیامبر ﷺ و ابوبکر ﷺ چهل تازیانه زدند و عمر ﷺ هشتاد تازیانه زد و هر دوی این‌ها، سنت هستند؛ ولی چهل تازیانه نزد من بهتر است.

۳۹- (۱۷۰۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: مَا كُنْتُ أَقِيمُ عَلَى أَحَدٍ خِذَا فَيَمُوتَ فِيهِ فَأَجِدَ مِنْهُ فِي نَفْسِي إِلَّا صَاحِبَ الْخَمْرِ لِأَنَّهُ إِنْ مَاتَ وَدَيْتُهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسْنَهُ

۳۹- (۱۷۰۷) از علی ﷺ نقل است که گفت: بر هر کس حدی جاری سازم و از آن بمیرد، ناراحت نمی‌شوم؛ مگر شراب‌خوار که اگر بمیرد، دیه‌اش را پرداخت می‌کنم؛ زیرا رسول خدا ﷺ حدی را برایش معین نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

### باب ۹- بیان تعداد تازیانه‌های تعزیر

۴۰- (۱۷۰۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ إِذْ جَاءَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ فَحَدَّثَهُ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا سُلَيْمَانُ فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ خُدُودِ اللَّهِ».

۴۰- (۱۷۰۸) از ابو برده انصاری نقل است که وی از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «بیش از ده تازیانه [به عنوان تنبیه] به کسی زده نمی‌شود؛ مگر در اجرای یکی از حدودهای الهی».

### باب ۱۰- اجرای حد موجب کفاره‌ی گناه می‌شود

۴۱- (۱۷۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرُو قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ عَبْدِ بَنِي الصَّامِتِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ: «تَبَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَفَى

مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ، فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

۴۱- (۱۷۰۹) عباده بن صامت گفت: ما در مجلسی همراه رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: «با من بیعت کنید بر این که چیزی را شریک خداوند قرار ندهید، زنا و دزدی نکنید، کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده است، نکشید؛ جز این که [کشتن او] حق باشد. هر کسی که به این بیعت عمل کند، اجر و پاداش او با خداست و اگر کسی یکی از این دستورات را انجام ندهد و در دنیا مورد بازخواست قرار گیرد [حدی بر او اجرا شود] این بازخواست دنیوی کفاره‌ی گناهان او خواهد شد، و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود و خداوند سر او را فاش نکند و کسی از این گناه آگاه نگردد، در این صورت کار او تنها با خداست. اگر بخواهد او را مورد عفو قرار می‌دهد و اگر بخواهد او را مجازات می‌کند».

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَرَأَدَ فِي الْحَدِيثِ قَتْلًا عَلَيْنَا آيَةَ النِّسَاءِ: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ آيَةَ

۴۲- (۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری با این سند روایت کرد و در این حدیث افزود: سپس آیه‌ی [بیعت پیامبر ﷺ با] زنان در سوره‌ی ممتحنه آیه‌ی ۱۲ را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ «ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: [چیزی را شریک خدا نسازند...» تا پایان آیه.

۴۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْنٌ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنِ أَبِي قَلَابَةَ عَنِ أَبِي الْأَشْعَثِ الصُّغَانِيِّ عَنِ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ: «أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَزْنِي، وَلَا نَقْتُلَ أَوْلَادَنَا، وَلَا يَعْضَهُ بَعْضُنَا بَعْضًا. فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأَقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ عَفَرَ لَهُ».

۴۳- (۰۰۰) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از ما بیعت گرفت آن گونه که با زنان بیعت بست، بر این که: «چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، دزدی و زنا

نکنیم، فرزندان خود را نکشیم و به یکدیگر تهمت و افترا نبندیم. هر کس به این بیعت عمل کند، اجر و پاداش او با خداست و اگر کسی یکی از این دستورات را انجام ندهد و در دنیا مورد بازخواست قرار گیرد و حدی بر او اجرا شود، این بازخواست دنیوی کفاره‌ی گناهان او خواهد شد، و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود و خداوند سر او را فاش نکند و کسی از این گناه آگاه نگردد، در این صورت کار او تنها با خداست. اگر بخواهد او را مورد عفو قرار می‌دهد و اگر بخواهد او را مجازات می‌کند».

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنِ الصَّنَابِحِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَمِنَ النُّقَبَاءِ الَّذِينَ بَاتِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: بَاتِعْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نُرْزِي، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَقْتُلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا نَنْتَهَبَ، وَلَا نَعْصِي، فَالْحِجَّةُ إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ، فَإِنْ غَشِينَا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا كَانَ قَضَاءُ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ: كَانَ قَضَاؤُهُ إِلَى اللَّهِ.

۴۴- (۰۰۰) از عبادہ بن صامت روایت است که گفت: من از جمله‌ی کسانی بودم که با رسول خدا ﷺ بیعت کرد. [در ادامه گفت:] با پیامبر ﷺ بیعت کردیم بر این که: چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، دزدی و زنا نکنیم، کسی را که خداوند کشتن او را حرام کرده است، نکشیم و مال و دارایی کسی را غارت نکنیم و از دستورات خداوند سرپیچی ننماییم؛ در صورتی که این دستورات را انجام دهیم، پاداش ما بهشت است و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود، حکم او به خداوند باز می‌گردد. و ابن رُمح گفت: قضاؤه الی الله.

## باب ۱۱ - اگر حیوانی کسی را زخمی کند، یا کسی در چاه آب یا معدن کسی افتد صاحب حیوان یا چاه ضامن نیست

۴۵- (۱۷۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعَجْمَاءُ جَزَخُهَا جُبَارٌ وَالْبِئْرُ جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ».

۴۵- (۱۷۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر حیوانی، کسی را زخمی کند صاحبش ضامن نیست و اگر کسی در چاه آب یا چاه معدن کسی افتاد و زخمی شد، صاحب چاه ضامن نیست و اگر کسی گنجینه‌ای پیدا کند، باید خمس آن را بپردازد».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرَهْزِيُّ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ يَعْنِي ابْنَ عِيْسَى حَدَّثَنَا مَالِكُ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ اللَّيْثِ مِثْلَ حَدِيثِهِ .

(۰۰۰) از دو طریق از زهری به اسناد لیث و همانند حدیث او روایت شده است.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از مسیب و عبیدالله بن عبدالله از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند حدیث قبل را روایت کردند.

٤٦- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْبِئْسَ جِرْحُهَا جِبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جِرْحُهَا جِبَارٌ، وَالْعَجْمَاءُ جِرْحُهَا جِبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ».

٤٦- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی در چاه آب یا چاه معدن کسی افتاد و زخمی شد، صاحب چاه ضامن نیست، اگر حیوانی، کسی را زخمی کند، صاحبش ضامن نیست و اگر کسی گنجینه‌ای پیدا کند، باید خمس آن را بپردازد».

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجُمْحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ ح. وَ حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از طرق دیگر از محمد بن زیاد از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند حدیث قبل روایت شده است.

## کتاب قضاوت‌ها

### باب ۱ - قسم بر مدعی علیه است

۱- (۱۷۱۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لَادَعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ».

۱- (۱۷۱۱) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر به هر کس هر چه ادعا می کرد، داده می شد، کسانی ادعای خون و مال دیگران را می کردند، ولی قسم خوردن بر مدعی علیه است؛ [مدعی علیه می تواند با قسم خوردن، ادعای مدعی را باطل کند].».

۲- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى بِالْيَمِينِ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ.

۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ از محمد بن بشر از نافع بن عمر از ابن ابوملیکہ از ابن عباس روایت کرد که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر سوگند بر مدعی علیه داوری کرد. مدعی علیه با قسم خوردن [مدعی] قضاوت کرد.

### باب ۲ - قضاوت کردن با سوگند و یک گواه

۳- (۱۷۱۲) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا زَيْدٌ وَهُوَ ابْنُ حَبَابٍ حَدَّثَنِي سَيْفُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنِي قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ.

۳- (۱۷۱۲) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر از زید (ابن حباب) از سیف بن سلیمان از قیس بن سعد از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کردند که رسول خدا ﷺ با سوگند خوردن [مدعی] و یک گواه، قضاوت نمود.

### باب ۳ - حکم شرع مربوط به ظاهر امر و چگونگی بیان دلیل است

۴- (۱۷۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَغْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنْ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَغْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مِمَّا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَطَعَتْ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ».

۴- (۱۷۱۳) از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلافات خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد [یعنی به دلیل قدرت نطق چیز ناحقی را حق جلوه دهد و طرف مقابل خود را مقصر جلوه دهد] و من نیز بر حسب آنچه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ [زیرا در شریعت بر اساس ظاهر حکم می‌شود]. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده‌ام. [یعنی آن فرد با فریبی که در کار آورده و حق برادر دینی خود را با زیرکی از وی گرفته، در واقع جایگاه خود را در جهنم آماده کرده است].»

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع ح- و ابوکریب از ابن نمیر، هر دو از هشام با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

۵- (۱۰۰) و حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ جَلْبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ حُجْرَتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أْبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَأَقْضِي لَهُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذْرِهَا».

۵- (۱۰۰) از ام سلمه، همسر رسول خدا ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سر و صدای اختلاف و نزاعی را بر در حجره‌اش شنید، از همین روی به سوی آنان بیرون رفت و فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلافات خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد [یعنی به دلیل قدرت نطق چیز ناحقی را حق جلوه دهد و طرف مقابل خود را مقصر جلوه دهد] و من نیز بر حسب آن چه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ [زیرا در شریعت بر اساس ظاهر حکم می‌شود]. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده‌ام؛ پس اگر خواست آن را بگیرد یا آن حق را به صاحبش برگرداند».

۶- (۱۰۰) وَ حَدَّثَنَا عُمَرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ ح وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يُونُسَ وَفِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَتْ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ لَجِبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ أُمِّ سَلَمَةَ.

۶- (۱۰۰) عمر ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرم از صالح ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری با این سند مانند حدیث یونس را روایت کردند، و در روایت معمر آمده که گفت: پیامبر ﷺ سر و صدای نزاع و اختلافی را دم در خانه‌ی ام سلمه ﷺ شنید.

#### باب ۴ - باب قضیه‌ی هند

۷- (۱۷۱۴) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ امْرَأَةَ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَا يُعْطِينِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ



عَلِمَهُ فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ».

۷- (۱۷۱۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند، دختر عتبه همسر ابوسفیان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی خسیس و بخیل است و نفقه‌ای که کفایت خودم و بچه‌ام را بنماید، به من نمی‌دهد، مگر این که بدون اطلاع او مقداری از مالش را برداشت کنم؛ آیا در این مورد بر من گناهی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به اندازه‌ی کفاف خود و بچه‌ات در حدّ متداول و متعارف از مالش بردار».

- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَوَكَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُذَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ يَغْنِي ابْنَ عُثْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) از طرق دیگر از هشام به همان سند روایت شد است.

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ أَهْلُ خِيَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُدْلَهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِيَائِكَ، وَمَا عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ أَهْلُ خِيَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُعِزَّهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِيَائِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَأَيْضًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سَفِيَّانَ رَجُلٌ مُضْمِكٌ فَهَلْ عَلَيَّ حَرْجٌ أَنْ أَنْفِقَ عَلَيَّ عِيَالِهِ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا حَرْجَ عَلَيْكَ أَنْ تُنْفِقِي عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ».

۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند، دختر عتبه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! قبلاً آروز داشتم که خانواده و اهل بیت شما ذلیل‌ترین و بدبخت‌ترین مردم روی زمین باشند، ولی امروز بر روی زمین اهل هیچ خانواده‌ای نیست که آنان را از خانواده‌ی شما بیش‌تر دوست داشته باشم به این که خداوند آنان را عزت و بزرگواری بخشد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست از این هم بیش‌تر خواهد شد». سپس گفت: ای رسول

خدا! ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر بر تو گناهی نیست که نیازهای آنان را به صورت پسندیده و در عرف برآورده سازی».

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرْتَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُثْبَةَ بِنِ رَيْبَعَةَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ خِباءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَذُلُّوا مِنْ أَهْلِ خِيبَاتِكَ، وَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ خِباءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَعْزُوا مِنْ أَهْلِ خِيبَاتِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَيْضًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مَسِيكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ خَرْجٌ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ عِيَالُنَا؟ فَقَالَ لَهَا: «لَا إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ».

۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! در گذشته هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نبود که خانواده‌ی تو را خوار می‌شمرد؛ اما امروزه هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نیست که خانواده‌ی تو را تکریم دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، نظر ما نیز چنین است». هند گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر [جایز نیست]، مگر در حد عرف».

## باب ۵ - نهی از کثرت سؤال غیر ضروری و نهی از امتناع از ادای حق دیگران و درخواست چیزی که حق او نیست

۱۰- (۱۷۱۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ جَمِيعًا وَلَا تَفْرُقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةُ الْمَالِ».

۱۰- (۱۷۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سه چیز را برای شما دوست دارد [که انجام دهید] و سه چیز را دوست ندارد [که انجام دهید]: خرسند است به این

که او را بندگی کنید و چیزی را با او شریک نسازید، و همه به ریسمان الله تمسک جویند و پراکنده نگردید. در مقابل، قیل و قال و کثرت سؤال بی‌مورد و به هدر دادن مال را برای شما ناپسند می‌دارد».

۱۱- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا وَلَمْ يَذْكُرْ وَلَا تَفَرَّقُوا.

۱۱- (۰۰۰) شیبان بن فروخ از ابو‌عوانه از سهیل بن سُهیل به این اسناد و مانند همین حدیث را روایت کرد؛ جز این که او جمله‌ی: وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا را آورده و عبارت وَلَا تَفَرَّقُوا را ذکر نکرده است.

۱۲- (۰۵۹۳) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ وَرَادِ مَوْلَى الْمُعِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ الْمُعِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عَقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَادَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ».

۱۲- (۵۹۳) از شعبه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر شما حرام گردانید: نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران، امتناع از ادای حق دیگران. هم‌چنین برای شما سه چیز را ناپسند داشت: قیل و قال، کثرت سؤال بی‌مورد و به هدر دادن مال».

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنِ شَيْبَانَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ».

(۰۰۰) قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از منصور با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این که گفت: و رسول خدا ﷺ بر شما حرام گردانید و نگفت: «خداوند بر شما حرام گردانید».

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْخَدَّاءِ حَدَّثَنِي ابْنُ أَسْوَدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي كَاتِبُ الْمُعِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْمُعِيرَةَ أَكْتُبُ إِلَيْ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ».

۱۳- (۰۰۰) از کاتبِ مغیره بن شعبه روایت است که گفت: معاویه برای مغیره نامه‌ای نوشت و در طی آن نامه از او درخواست کرد که چیزی را برایم بنویس که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای. پس مغیره نوشت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند برای شما سه چیز را نمی‌پسندد: قیل و قال، به هدر دادن مال و کثرت سؤال [غیر ضروری]».

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْقَةَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّقْفِيُّ عَنْ وَرَادٍ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلَاثًا، وَتَهَى عَنْ ثَلَاثٍ، حَرَّمَ عَقُوقَ الْوَالِدِ، وَوَادَ الْبَنَاتِ، وَلَا وَهَاتِ، وَتَهَى عَنْ ثَلَاثٍ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ».

۱۴- (۰۰۰) از وراد روایت است که گفت: مغیره برای معاویه نوشت: سلام بر شما! اما بعد، من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند سه چیز را حرام و از سه چیز نهی فرمود: حرام کرد: نافرمانی از والدین، زنده به گور کردن دختران، امتناع از ادای حق دیگران؛ و از سه چیز نهی فرمود: قیل و قال، کثرت سؤال و به هدر دادن مال».

### باب ۶- پاداش قاضی هرگاه اجتهاد کند؛ حال مصیب باشد یا به خطا رود

۱۵- (۱۷۱۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي قَيْسٍ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ النَّاصِ عَنْ عُمَرَ بْنِ النَّاصِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

۱۵- (۱۷۱۶) از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه قاضی حکم کند؛ اگر در اجتهاد خود مصیب باشد، دو پاداش و اگر در اجتهاد خود به خطا رود، یک پاداش خواهد داشت».

- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَرَدَّ فِي عَقِبِ الْحَدِيثِ قَالَ يَزِيدُ: فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ أَبَا بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ حَزْمٍ فَقَالَ: هَكَذَا حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن ابی عمر، هر دو از عبدالعزیز بن محمد با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند و در انتهای حدیث افزود که یزید گفت: من این حدیث را برای ابوبکر بن عمرو بن حزم روایت کردم. او گفت: ابوسلمه از ابوهریره این گونه برایم روایت کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّمَشْقِيُّ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَامَةَ بْنِ الْهَادِ اللَّيْثِيُّ بِهَذَا الْحَدِيثِ مِثْلَ رِوَايَةِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِالسَّنَادَيْنِ جَمِيعًا.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از مروان (ابن محمد دمشقی) از لیث بن سعد از یزید بن عبدالله بن اسامه بن هاد لیثی این حدیث را روایت کرد؛ مانند روایت عبدالعزیز بن محمد با دو اسناد.

### باب ۷ - مکروه است قاضی در حالت خشم قضاوت کند

۱۶- (۱۷۱۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كَتَبَ أَبِي وَكَتَبْتُ لَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسَجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ».

۱۶- (۱۷۱۷) از ابو بکره روایت است که گفت: من از جانب پدرم نامه‌ای به پسرش (عبدالله بن ابوبکره) که حاکم سیستان بود، نوشتم که در حال عصبانیت در بین دو نفر قضاوت نکن؛ زیرا از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «نباید کسی در بین دو نفر در حالت خشم و عصبانیت قضاوت کند».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَيْبَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْنُ بْنُ سَائِبٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ عَنْ سُفْيَانَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَ حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

— (۰۰۰) از طُرق مختلف از عبدالملک بن عمیر از عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش از پیامبر ﷺ به مانند حدیث ابوعوانه را روایت کردند.

### باب ۸ - نقض کردن احکام باطل و مردود ساختن بدعت‌ها

۱۷- (۱۷۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنِ الْهَلَالِيِّ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

۱۷- (۱۷۱۸) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در امر دین، بدعتی بیاورد که در دین نیست، پس آن مردود است».

۱۸- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَامِرٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الزُّهْرِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ مَسَاكِينَ فَأَوْصَى بِثَلَاثِ كُلِّ مَسْكَنٍ مِنْهَا قَالَ: يُجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي مَسْكَنٍ وَاحِدٍ ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

۱۸- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس عملی انجام دهد که امر ما [در دین] بر آن تعلق نگرفته باشد (در شرع نباشد)، پس آن مردود است».

### باب ۹ - بیان بهترین شاهدها

۱۹- (۱۷۱۹) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ بِهَا»

۱۹- (۱۷۱۹) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به بهترین شاهد خبر دهم؟ کسی است که قبل از این که از او درخواست شود، برای دادن شهادت می‌آید».

## باب ۱۰ - بیان اختلاف مجتهدین

۲۰- (۱۷۲۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بِأَبْنِ إِخْدَاهُمَا فَقَالَتْ هَذِهِ لِصَاحِبَتَيْهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَبْنِكَ أَنْتِ وَقَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَبْنِكَ فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ فَقَضَىٰ بِهِ لِلْكُبْرَىٰ فَخَرَجَتَا عَلَىٰ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ: اتُّنُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَكُمَا فَقَالَتِ الصُّغْرَىٰ: لَأَ يَرْحَمَكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَىٰ بِهِ لِلصُّغْرَىٰ. قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنْ سَمِعْتُ بِالسَّكِينِ قَطًّا إِلَّا يَوْمئِذٍ مَا كُنَّا نَقُولُ إِلَّا الْمُدْيَةَ»

۲۰- (۱۷۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی دو زن با هم بودند و هر یک پسری به همراه داشت؛ گرگی آمد و پسر یکی از آنان را ربود. هر یک به دیگری می‌گفت: گرگ پسر شما را برده است نه پسر من را. محاکمه را پیش داوود بردند. داوود به نفع زن بزرگ‌تر قضاوت کرد. زن‌ها از نزد داوود بیرون آمدند و به نزد سلیمان پسر داوود رفتند و جریان را به او گفتند. سلیمان گفت: کاردی را برای من بیاورید؛ من این پسر را در بین دو زن تقسیم می‌کنم و دو نیم می‌کنم. زن کوچک‌تر [که مادر حقیقی پسر بود]، گفت: ای سلیمان! خداوند شما را رحمت کند! این کار را نکن. این پسر فرزند این زن است. آن‌گاه سلیمان حکم کرد که آن پسر را به زن کوچک‌تر بدهند؛ [زیرا حضرت سلیمان فهمید که مادر حقیقی کسی است که به حیات و زندگی این پسر بچه علاقه دارد]». ابوهریره رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! تا آن روز کلمه‌ی سکین (چاقو) را نشنیده بودم، ما به جای سکین، مدیه می‌گفتیم.

- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا سُؤدُبُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ يَعْنَىٰ ابْنُ مَيْسَرَةَ الصَّنَعَانِيُّ عَنْ مُوسَىٰ بْنِ عَقْبَةَ ح. وَ حَدَّثَنَا أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَىٰ حَدِيثِ وَرْقَاءَ.

- (۰۰۰) سوید بن سعید از حفص (ابن میسره‌ی صنعانی) از موسی بن عقبه -ح- و امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح (ابن قاسم) از محمد بن عجلان، همگی از ابی زناد با این سند حدیثی با معنی و مفهوم حدیث ورقاء را روایت کردند.

## باب ۱۱ - مستحب است که حاکم بین طرفین دعوی سازش برقرار کند

۲۱- (۱۷۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ فَوَجَدَ الرَّجُلُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جِرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ وَلَمْ أَتَبِعْ مِنْكَ الذَّهَبَ فَقَالَ الَّذِي اشْتَرَى الْأَرْضَ إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: الْكَمَا وَلَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَأَنْفِقُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا.

۲۱- (۱۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نفر زمینی را از فردی خرید. مرد خریدار در آن زمین کوزه‌ای پر از طلا پیدا کرد، پس به فروشنده گفت: بیا طلای خودت را از من بگیر، چون من تنها زمین را از تو خریده‌ام نه طلا را. فروشنده هم گفت: من زمین و آن چه را که در آن است به تو فروخته‌ام. برای محاکمه پیش مردی رفتند. آن مرد به آنان گفت: آیا شما اولاد دارید؟ یکی از آنان گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. آن مرد گفت: شما دخترت را به نکاح پسر او در آور، و این طلا را برای ایشان خرج نمایید و از آن در راه خدا صدقه دهید».



## کتاب لقطه

### باب ۱- [شاختن مشخصات گمشده]

۱- (۱۷۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ اللَّقْطَةِ فَقَالَ: «اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوَكَاءَهَا ثُمَّ عَرَفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَسَأَلْنَاكَ بِهَا». قَالَ: فَسَأَلَهُ الْغَنَمَ؟ قَالَ: «لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ». قَالَ: فَسَأَلَهُ الْإِبِلَ؟ قَالَ: «مَا لَكَ وَلَهَا؟ مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَجِدَاؤُهَا تَرْدُ الْمَاءِ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يُلْقَاهَا رَثْمًا». قَالَ يَحْيَى: أَحْسِبُ قَرَأْتُ عِفَاصَهَا.

۱- (۱۷۲۲) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از حکم لقطه (مال پیدا شده) پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «مشخصات کیسه و سربند آن را به خاطر بسیار و سپس مدت یک سال، اطلاع رسانی کن؛ اگر صاحبش آمد؛ [مسترد دار] در غیر این صورت، مالک آن می‌شوی». آن مرد پرسید: اگر مال پیدا شده گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است». آن مرد پرسید: اگر شتری باشد؟ فرمود: «تو با شتر چه کار داری، آب و کفشش همراه آن است بر سر آب وارد می‌شود و از [برگ] درختان می‌خورد، تا صاحبش آن را پیدا کند».

(۱۷۲۲) موطأ؛ ۱۴۸۲؛ بخاری؛ ۲۳۷۲؛ ابوداؤد؛ ۱۷۰۴؛ ترمذی؛ ۱۳۷۲؛ احمد؛ ۱۷۱۰۱؛ ابن حبان؛ ۴۸۸۹؛ بیهقی در سنن؛ ۱۱۸۶۵. // عفاص: ظرف سر بسته به وسیله‌ی چوب پنبه و امثال آن. // وکاء: کیسه یا همیانی که سر آن دوخته شده باشد.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنبِعِثِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللَّقْطَةِ فَقَالَ: «عَرَفْتُمْهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفُوا وَكَاءَهَا وَعِصْفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفِقُوا بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةٌ الْعَنَمِ قَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذُّئْبِ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةٌ الْإِبِلِ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اخْمَرَتْ وَجَنَّتَاهُ - أَوْ اخْمَرَ وَجْهَهُ - ثُمَّ قَالَ: «مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا جِذَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا».

۲- (۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: شخصی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی لقطه پرسید؛ ایشان ﷺ فرمودند: «به مدت یک سال اطلاع رسانی کن. سپس کیسه و درپوش آن را به خاطر بسپار، بعد آن را تملک نموده و به مصرف برسان. پس اگر صاحبش آمد آن را مسترد دار». آن مرد پرسید: اگر مال پیدا شده، گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن را بگیر و نگه دار، آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است». آن مرد پرسید: اگر شتری باشد؟ گفت: پیامبر ﷺ عصبانی شد تا دو گونه‌اش سرخ شد - یا چهره‌اش سرخ شد - سپس فرمود: «تو با شتر چه کار داری، با خود کفش و آب دارد و بر سر آب می‌رود و از برگ درختان می‌خورد، تا وقتی که صاحبش پیدا شود».

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَغَيْرُهُمْ أَنَّ رَبِيعَةَ بْنَ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُمْ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّهُ زَادَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ اللَّقْطَةِ. قَالَ: وَقَالَ عَمْرُو فِي الْحَدِيثِ: «فَإِذَا لَمْ يَأْتِ لَهَا طَالِبٌ فَاسْتَنْفِقْهَا».

۳- (۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از سفیان ثوری و مالک بن انس و عمرو بن حارث و دیگران روایت کردند که ربیع بن ابوعبدالرحمن، برای آنان به مانند حدیث مالک روایت کرد؛ جز این که در آن افزود: من همراه رسول خدا ﷺ بودم که فردی درباره‌ی لقطه پرسید. عمرو گفت: در این حدیث چنین آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن را برای خویش به مصرف برسان».

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ حَكِيمِ الْأَوْدِيِّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنبِعِثِ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ

الْجَهَنِّي يَقُولُ أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَأَحْمَارًا وَجَهْهَةً وَجَبِينَهُ وَغَضِبَ. وَرَأَدَ بَعْدَ قَوْلِهِ: «ثُمَّ عَرَفَهَا سَنَةً»: «فَإِنْ لَمْ يَجِئْ صَاحِبُهَا كَانَتْ وَدِيعةً عِنْدَكَ».

۴- (۰۰۰) یزید بندهی منبعث، از زید بن خالد جهنی نقل کرد که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد. سپس مشابه حدیث اسماعیل بن جعفر را نقل و روایت کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ چهره‌اش برافروخته شد و خشمگین گردید. سپس فرمود: «به مدت یک سال، اطلاع رسانی کن». چنین افزوده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن امانتی در دستان توست».

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَغْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدِ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجَهَنِّيَّ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللَّقْطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرَقِ فَقَالَ: «اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعِقَاصِهَا ثُمَّ عَرَفَهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَتَتَكُنْ وَدِيعةً عِنْدَكَ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَذْهَبَ إِلَيْهِ». وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الْإِبِلِ فَقَالَ: «مَا لَكَ وَلَهَا دَعَهَا فَإِنَّ مَعَهَا جِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا تَرُدُّ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يَجِدَهَا رَبَّهَا». وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ فَقَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّبِّ».

۵- (۰۰۰) از زید بن خالد جهنی، صحابی رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: شخصی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی لقطه‌ی طلا و نقره پرسید و رسول خدا ﷺ فرمود: «کیسه و درپوش آن را به خاطر بسیار و سپس مدت یک سال، اطلاع رسانی کن؛ اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن را برای خویش خرج کن. آن امانتی در دستان تو باشد. اگر روزگاری صاحب آن پیدا شد، آن را به وی مسترد دار». آن مرد درباره‌ی شتر گم‌شده نیز پرسید: رسول خدا ﷺ فرمود: «تو با شتر چه کار داری، با خود کفش و آب دارد و بر سر آب می‌رود و از برگ درختان می‌خورد، تا وقتی که صاحبش آن را پیدا کند». دوباره آن مرد درباره‌ی گوسفند گم‌شده پرسید. فرمود: «آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است».

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَرَبِيعَةُ الرَّأْيِ بْنُ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدِ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ

الْجُهَنِيِّ أَنْ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ضَالَّةِ الْإِبِلِ. زَادَ رِبِيعَةُ: فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْتَتَاهُ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ. وَزَادَ: «فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا فَعَرَفَ عِفَاصَهَا وَعَدَدَهَا وَوَكَّاءَهَا فَأَعْطَاهَا إِيَّاهُ وَإِلَّا فَهِيَ لَكَ».

۶- (۰۰۰) یزید، غلام منبعت از زید بن خالد جهنی روایت کرد که گفت: شخصی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی لقطه‌ی شتر پرسید؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ چهره‌اش برافروخته شد و خشمگین گردید. سپس مشابه حدیث مذکور را روایت کرد و افزود: «پس اگر صاحب آن آمد و درپوش، عدد و کیسه‌ی آن را شناخت، پس آن را به او مسترد دار؛ در غیر این صورت برای تو خواهد بود».

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللَّقْطَةِ فَقَالَ: «عَرَفَهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْتَرَفْ فَأَعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوَكَّاءَهَا ثُمَّ كُلِّهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ».

۷- (۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی لقطه پرسید و رسول خدا ﷺ فرمود: «تا یک سال اطلاع رسانی کن، پس اگر شناخته نشد [و صاحب آن پیدا نشد]، درپوش و کیسه‌ی آن را به خاطر بسپار، سپس از آن استفاده کن و هر گاه صاحبش پیدا شد، آن را به وی مسترد دار».

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: «فَإِنْ اغْتَرَفَتْ فَأَدِّهَا، وَإِلَّا فَأَعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوَكَّاءَهَا وَعَدَدَهَا»

۸- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوبکر حنفی از ضحاک بن عثمان، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: در این حدیث پیامبر ﷺ چنین فرمود: «پس اگر صاحبش پیدا شد، آن را مسترد دار؛ در غیر این صورت درپوش، کیسه و عدد آن را به خاطر بسپار».

۹- (۱۷۲۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عُنْدَرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُؤَيْدَ بْنَ عَفَلَةَ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَزَيْدُ بْنُ صُوحَانَ وَسَلْمَانُ بْنُ رَبِيعَةَ غَازِينَ فَوَجَدْتُ سَوْطًا فَأَخَذْتُهُ فَقَالَ لِي: دَعَهُ. فَقُلْتُ:

لَا، وَلَكِنِّي أُعْرِفُهُ فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهُ وَإِلَّا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ. قَالَ: فَأَيُّتُ عَلَيْهِمَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ غَزَاتِنَا فَضِيَ لِي أَنِّي حَجَجْتُ، فَاتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقَيْتُ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ، فَأَخْبَرْتُهُ بِشَأْنِ السَّوْطِ وَبِقَوْلِهِمَا فَقَالَ: إِنِّي وَجَدْتُ صُرَّةً فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «عَرَفْتَهَا حَوْلًا». قَالَ: فَعَرَفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا ثُمَّ أَتَيْتُهُ. فَقَالَ: «عَرَفْتَهَا حَوْلًا». فَعَرَفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا ثُمَّ أَتَيْتُهُ. فَقَالَ: «عَرَفْتَهَا حَوْلًا». فَعَرَفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا. فَقَالَ: «خَفِظْ عَدَدَهَا وَوَعَاءَهَا وَوِكَاءَهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا». فَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا.<sup>۱</sup>

۹- (۱۷۲۳) از سلمه بن کهیل روایت است که گفت: شنیدم که سوید بن غفله گفت: من و زید بن صوحان و سلمان بن ربیع به جهاد رفتیم. شلاقی یافتیم و آن را برداشتم و به من گفتند که آن را دور بیندازم. گفتم: چنین نمی‌کنم؛ اما اعلان عمومی خواهم داد؛ اگر صاحب آن پیدا شد، آن را پس می‌دهم و در غیر این صورت، خود از آن استفاده خواهم کرد. گفت: سخن آنان را نپذیرفتم. هنگامی که از جهاد برگشتیم، برایم چنین اتفاق افتاد که حج نمودم پس به مدینه آمدم و ابی بن کعب را دیدم و درباره‌ی آن ماجرا به وی توضیح دادم. او گفت: همیانی یافتیم که در آن صد دینار بود. پیش رسول خدا ﷺ آمدم. رسول خدا ﷺ فرمود: مدت یک سال آن را اعلان کن. یک سال آن را اعلان کردم؛ ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد. سپس پیش پیامبر ﷺ آمدم. فرمود: مدت یک سال اعلان کن. آن را اعلان کردم؛ باز کسی را نیافتم. سپس برای بار سوم پیش رسول خدا ﷺ آمدم. فرمود: «کیسه را نگهدار و [پول آن را] بشمار و سربند آن را به خاطر بسپار؛ اگر صاحبش آمد به او بده، در غیر این صورت، از آن استفاده کن». من هم از آن استفاده کردم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي سَلْمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُؤَيْدَ بْنَ غَفَلَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ زَيْدِ بْنِ صَوْحَانَ وَسَلْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ فَوَجَدْتُ سَوْطًا. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ فَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا. قَالَ شُعْبَةُ: فَسَمِعْتُهُ بَعْدَ عَشْرِ سِنِينَ يَقُولُ: عَرَفْتُهَا عَامًا وَاحِدًا.

(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبیدی از سلمه بن کهیل روایت کرد که از قول سوید بن غفله چنین گفت: من و زید بن صوحان و سلمان بن ربیع به جهاد رفتیم و من شلاقی یافتیم. سپس

بقیه‌ی قصه را نقل کرد و بدان جا رساند که گفت: من هم از آن استفاده کردم. شعبه گفت: بعد از ده سال از او شنیدم که می‌گفت: او یک سال آن را اعلان می‌کرد.

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِيِّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَغْنَى ابْنِ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنْبَسَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَسْرٍ حَدَّثَنَا بَهْرٌ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ كُلُّهُ هُوَ لِأَنَّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوُ حَدِيثِ شُعْبَةَ. وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا ثَلَاثَةٌ أَحْوَالٌ إِلَّا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ عَامَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنْبَسَةَ وَحَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ «فَإِنْ جَاءَ أَحَدٌ يُخْبِرُكَ بِعَدْوَيْهَا وَوَعَائِهَا وَوَكَائِهَا فَأَعْطِهَا إِيَّاهُ» وَزَادَ سُفْيَانُ فِي رِوَايَتِهِ وَكَيْعٍ: «وَأِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكٍ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ «وَأِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا».

۱۰- (۰۰۰) از طرق مختلف از سلمه بن کهیل با اسناد فوق، مشابه حدیث شعبه نقل شده است و در همه‌ی روایت‌ها ذکر سه سال آمده است؛ جز روایت حماد بن سلمه؛ زیرا در روایت او «دو سال یا سه سال» آمده است. در روایت سفیان و زید بن ابی انیس و حماد بن سلمه چنین آمده است: «پس اگر کسی آمد و عدد و ظرف و درپوش آن را درست بیان کرد، آن را به او مسترد دار». سفیان در روایت وکیع افزود: «و در غیر این صورت همانند مالت است». در روایت ابن نمیر درج است: «و در غیر این صورت از آن استفاده کن».

## باب ۲ - در مورد گمشده‌ی حج گزار

۱۱- (۱۷۲۴) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَاطِبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّمِيمِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لُقْطَةِ الْحَاجِّ.

۱۱- (۱۷۲۴) از عبدالرحمن بن عثمان تیمی روایت است که رسول خدا ﷺ از لقطه‌ی حاجیان

نهی فرمود.

۱۲- (۱۷۲۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَثُؤَسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بَكْرِ بْنِ سَوَادَةَ عَنْ أَبِي سَالِمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ مَا لَمْ يُعْرِفْهَا».

۱۲- (۱۷۲۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس [حیوان] گم شده‌ای را نگاه دارد، او گمراه شده است؛ مگر این که آن را به اطلاع مردم برساند».

### باب ۳- تحریم دوشیدن شیر حیوان بدون اطلاع صاحب آن

۱۳- (۱۷۲۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحْلَبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنَهُ أَيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرَبَتُهُ فَتُكْسَرَ خِرَانَتُهُ فَيُنْقَلَ طَعَامُهُ إِنَّمَا تَخْزَنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعِمْتَهُمْ فَلَا يَحْلَبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنَهُ».

۱۳- (۱۷۲۶) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس چهارپای فرد دیگری را بدون اجازه نمی‌دوشد. آیا کسی از شما دوست دارد که به اتاقش داخل شوند و مخزن طعامش (آب خورش) را بشکنند و محتویات آن را بریزند؛ قطعاً مخزن و انبار برای آنان، پستان چهارپایانشان است که غذاهای آنان به شمار می‌روند، پس کسی حق ندارد بدون کسب اجازه از صاحبانشان از آن‌ها شیر بدوشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّالٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنِي ابْنَ عَلِيَّةٍ - جَمِيعًا عَنْ أُيُوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِّيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أُيُوبَ وَابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ مُوسَى كُلُّهُ هُوَ لِأَنَّ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: «فَيُنْتَقَلُ». إِلَّا اللَّيْثَ بْنَ سَعْدٍ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ: «فَيُنْتَقَلُ طَعَامُهُ». كَرَوَايَةِ مَالِكٍ.

(۱۷۲۶) موطأ: ۱۸۱۲؛ بخاری: ۲۴۳۵؛ ابوداود: ۲۶۲۳؛ ابن ماجه: ۲۳۰۲؛ احمد در مسند: ۴۴۹۱. // مشرب: اتاق. // خزانه: مخزن، انبار.

(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مالک روایت شده است؛ جز آن که در حدیث همهی آنان، «فَيَنْتَقِلُ» آمده است که به معنای ریختن و دور انداختن است؛ مگر در حدیث لیث بن سعد که وی لفظ حدیث را با اختلافی چنین آورده است: «فَيَنْتَقِلُ طَعَامَهُ»؛ یعنی غذای او را به همراه خود ببرد. مانند روایت مالک.

## باب ۴ - ضیافت و چگونگی آن

۱۴- (۴۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْعَدَوِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَدْنَاءَ وَأَبْصَرْتَ عَيْنَيَّ حِينَ تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ». قَالُوا: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» وَقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»<sup>۱</sup>.

۱۴- (۴۸) از سعید بن ابوسعید روایت است که ابوشریح عدوی گفت: گوش‌های من شنیده و چشم‌های من دیده است، زمانی که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به خداوند ﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد<sup>۲</sup> و او را هدیه‌ای نیک دهد». گفتند: ای رسول خدا! منظور از هدیه و تحفه چیست؟ فرمود: «یک شبانه‌روز [او را به نیکی و مهربانی با تحفه‌ای خوب پذیرایی کند]؛ و فرد سه روز مهمان است؛ و بعد از آن برای او صدقه به شمار می‌رود». در ادامه فرمود: «کسی که به خداوند ﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک گوید یا ساکت شود».

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَنْفَرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخَزَاعِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الضِّيَافَةُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَلَا يَجِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ».

۱۵- (۰۰۰) از ابوشریح خزاعی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مهمانی سه روز است؛ و تحفه‌ی آن یک شبانه‌روز است؛ و برای هیچ کسی حلال نیست که تا جایی نزد برادرش بماند که

۱. ۶۰۱۹.

۲. یعنی کمال ایمان در این است که مثلاً فردی مهمانش را گرامی دارد [مترجمان]



وی را به گناه اندازد». گفتند: یا رسول الله! چگونه به گناه دچار می‌شود؟ فرمود: «مهمان در خانه‌ی وی می‌ماند و سپس مهمان‌دار آن گونه که باید نمی‌تواند حق مهمانی را در باب آن فرد مراعات دارد».

۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ - يَعْنِي الْحَنَفِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمُقْبَرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا شَرِيحٍ الْخَزَاعِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَدْنَاهُ وَبَصَرَ عَيْنِي وَوَعَاهُ قَلْبِي حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ، وَذَكَرَ فِيهِ: «وَلَا يَجِلُّ لَأَخَذِكُمْ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ». بِمِثْلِ مَا فِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ.

۱۶- (۰۰۰) محمد بن مثنی سعید مقبری روایت کرد که ابوشریح عدوی گفت: گوش‌های من شنیده، و چشم‌های من دیده، و قلبم دریافته است، زمانی که رسول خدا ﷺ سخن می‌گفت؛ سپس مشابه حدیث لیث را روایت کرد و در آن افزود: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هیچ کس حلال نیست که تا جایی نزد برادرش به عنوان مهمان بماند که وی را به گناه اندازد». مانند حدیث وکیع.

۱۷- (۱۷۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَبْعُنَا فَنَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلَا يَقْرُونَنَا فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَقْبَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ»<sup>۱</sup>.

۱۷- (۱۷۲۷) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: ما به رسول خدا ﷺ گفتیم: شما ما را می‌فرستید و ما نزد قومی می‌رویم و آنان ما را مهمان نمی‌کنند. در این مورد، چگونه حکم می‌فرمایید؟ پیامبر اکرم ﷺ به ما فرمود: «اگر به نزد قومی رفتید و آنان برای شما به عنوان میهمان به آن چه سزاوارید، دستور دادند، پس از آنان بپذیرید و اگر چنین نکردند، حق میهمان را که شایسته‌ی آنان است، از آنان بگیرد».

## باب ۵ - استحباب بخشیدن اموال مازاد بر نیاز

۱۸- (۱۷۲۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصْرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعْذِ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعْذِ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَنَا حَقٌّ لِأَخَذِ مِنَّا فِي فَضْلِهِ.

۱۸- (۱۷۲۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر می کردیم که ناگهان کسی سوار بر مرکب خویش آمد و به راست و چپ خویش نگاه کرد و در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به همراه خویش شتری اضافی دارد، آن را به کسی بدهد که شتر ندارد و هر کس مازاد بر نیاز خویش مالی و مکتبی دارد، آن را به کسی بدهد که فاقد آن مال است». [راوی] گفت: از انواع و اقسام مال نام برد تا این که اطمینان حاصل کردیم که در آن چه اضافه بر نیاز ماست، هیچ حقی نداریم.

## باب ۶ - به هم آمیختن توشه‌ها به ضرورت و بخشش از آن

۱۹- (۱۷۲۹) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدِ الْيَمَامِيِّ - حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَارٍ - حَدَّثَنَا إِيَّاسُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ فَأَصَابَتْنا جَهْدٌ حَتَّى هَمَمْنَا أَنْ نَنَحَرَ بَعْضَ ظَهْرِنَا، فَأَمَرَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَجَمَعْنَا مَزَادَنَا فَبَسَطْنَا لَهُ نِطْعًا، فَاجْتَمَعَ زَادُ الْقَوْمِ عَلَى النَّطْعِ. قَالَ: فَتَطَاوَلْتُ لِأَخْزَرَةٍ كَمْ هُوَ فَحَزَرْتُهُ كَرَبِضَةِ الْعَنْزِ وَتَحْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ: فَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ حَسَوْنَا جُرْبِنَا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «فَهَلْ مِنْ وَضُوءٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ بِإِدَاوَةٍ لَهُ فِيهَا نِطْفَةٌ، فَأَفْرَعَهَا فِي قَدَحٍ، فَتَوَضَّأْنَا كُلُّنَا نُدْغِفُهُ دَغْفِقَةً أَرْبَعِ عَشْرَةَ مِائَةً. قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةٌ فَقَالُوا: هَلْ مِنْ طَهْوَرٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَرِغِ الْوَضُوءِ».

۱۹- (۱۷۲۹) از پدر ایاس بن سلمه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه‌ای شرکت داشتیم و دچار سختی و مشقت شدیم [و گرسنه بودیم]، تا جایی که خواستیم تعدادی از شتران خویش را نحر کنیم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که توشه‌های خویش را

با هم جمع گردانیم و ما چنین کردیم و برای این منظور سفره‌ای گسترده‌ای و سپس تمام توشه‌های افراد با هم جمع گردید. گفت: خودم را بالا کشیدم تا تعداد افراد را بشمارم، پس آن را شمارش کردم؛ همانند گله‌ای از بز بودند و ما هزار و چهارصد تن بودیم. گفت: ما از آن توشه خوردیم تا زمانی که سیر شدیم و سپس کیسه‌های خود را از آن پر کردیم و در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا آب وضو دارید؟» کسی با ظرف خویش آمد که مقدار اندکی در آن آب بود و آن را در ظرفی ریخت و همه‌ی ما از آن ظرف وضو گرفتیم؛ در حالی که هزار و چهارصد تن بودیم. گفت: سپس هشت تن دیگر آمدند و پرسیدند آیا آب برای وضو گرفتن دارید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آب وضو تمام شد».

## کتاب جهاد

### ۱ - باب جواز شیبخون زدن بر کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده است؛ بدون اعلام قبلی

۱ - (۱۷۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَحْضَرَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الدَّعَاءِ قَبْلَ الْقِتَالِ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ قَدْ أَعَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُونَ وَأَنْعَامُهُمْ تُسْقَى عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مَقَاتِلَهُمْ وَسَبَى سَبْيَهُمْ وَأَصَابَ يَوْمَئِذٍ - قَالَ يَحْيَى: أَحْسِبُهُ قَالَ - جُوَيْرِيَةَ - أَوْ قَالَ الْبَثَّةَ - ابْنَةَ الْحَارِثِ وَحَدَّثَنِي هَذَا الْحَدِيثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمَرَ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْجَيْشِ.

۱ - (۱۷۳۰) از ابن عون روایت است که گفت: من برای نافع نامه‌ای فرستادم و از وی در باب دعای قبل از جهاد پرسیدم. او در جواب من نوشت: در اول اسلام بود که پیامبر اکرم ﷺ ناگهان بر بنی‌مصطلق تاخت؛ در حالی که آنان غافل بودند و حیوانات آنان بر سر آب بود. مردان جنگی آنان را کشت و زنان و اطفالشان را به اسارت گرفت. در همین روز بود که جویریة، دختر حارث سهم پیامبر اکرم ﷺ شد. این موضوع را عبدالله بن عمر به من گفته است که در آن وقت، در همان لشکر بود.

---

(۱۷۳۰) بخاری: ۲۵۴۱ // این حدیث تأییدی است بر حمله به کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده؛ بدون هشدار و انذار. در باب این حدیث سه نظر وجود دارد: یک نظر که مالک و غیر او بر آنند، هشدار را به طور مطلق واجب می‌داند و این نظر ضعیف است. نظر دوم آن را مطلقاً واجب نمی‌داند و این از دیگری ضعیف‌تر و در کل باطل است. اما در نظر سوم: اگر دعوت به آنان نرسد، هشدار واجب می‌گردد و اگر دعوت به آنان برسد، هشدار واجب نمی‌گردد، ولی مستحب است. این قول سوم صحیح است؛ نافع، بنده‌ی ابن عمر، حسن بصری، ثوری، لیث، شافعی، ابو ثور، ابن منذر و جمهور بر این نظرند. ابن منذر می‌گوید: قول اکثر اهل علم بر این نظر است و احادیث صحیح در این باره وجود دارد، مانند: حدیث قتل کعب بن اشرف و قتل ابی‌الحقیق (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۲/۱۲).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ ابْنِ عَوْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: جُوَيْرِيَةَ بِنْتُ الْحَارِثِ. وَلَمْ يَشُكَّ.

-(۰۰۰) محمد بن منثی از ابن ابوعدی از ابن عون، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: جویریہ، دختر حارث و در آن شک نکرد.

## باب ۲ - تعیین فرماندهان از جانب امام و توصیه به آنان در مورد آداب جهاد و مسائل دیگر

۲ - (۱۷۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: أَمَلَاهُ عَلَيْنَا إِمْلَاءَ ح

۲ - (۱۷۳۱) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع بن جراح از سفیان ح - و اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم از سفیان روایت کرد و گفت: وی بر ما چنین املا کرد. ح

۳ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا ثُمَّ قَالَ: «اغزوا باسمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ اغزوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا و لا تقتلوا وليدا و إذا لقيت عدوكم من المشركين فادعهم إلى ثلاث خصال - أو خلال - فأيتهم ما أجابوك فأقبل منهم وكف عنهم ثم ادعهم إلى الإسلام فإن أجابوك فأقبل منهم وكف عنهم، ثم ادعهم إلى التحول من دارهم إلى دار المهاجرين، وأخبرهم أنهم إن فعلوا ذلك فلهم ما للمهاجرين وعليهم ما على المهاجرين، فإن أبوا أن يتحولوا منها فأخبرهم أنهم يكونون كأغراب المسلمين يجرى عليهم حكم الله الذي يجرى على المؤمنين ولا يكون لهم في الغنيمَةِ والْفَيْءِ شيءٌ إلا أن يجاهدوا مع المسلمين، فإن هم أبوا فسلهم الجزية، فإن هم أجابوك فأقبل منهم وكف عنهم، فإن هم أبوا فاستعين بالله وقَاتِلْهُمْ، وإذا حاصرت أهل حصن فأرادوك أن تجعل لهم ذمّة الله وذمّة نبيّه فلا تجعل لهم ذمّة الله ولا ذمّة نبيّه ولكن اجعل لهم ذمّتك وذمّة أصحابك، فإنكم أن تخفروا ذمّكم وذمّة أصحابكم أهون من أن تخفروا ذمّة الله وذمّة رسوله. وإذا حاصرت أهل حصن فأرادوك أن تنزلهم على حكم الله فلا تنزلهم على حكم الله ولكن أنزلهم على حكمك فإنك لا

تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ وَزَادَ إِسْحَاقُ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ  
عَنْ يَحْيَى بْنِ أَدَمَ قَالَ: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِمُقَاتِلِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ يَحْيَى: «أَنَّ عَلْقَمَةَ يَقُولُهُ لِابْنِ  
حَيَّانَ» فَقَالَ: حَدَّثَنِي مُسْلِمُ بْنُ هَيْصَمٍ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ مَقْرَنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

۳-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ فردی را به  
عنوان امیر بر لشکری می‌گماشت، او را به تقوای الهی و نیکی کردن در حق مسلمانان سفارش  
می‌کرد و می‌فرمود: «با نام خدا و در راه خداوند ﷻ با کسانی که به خدا کافر شده‌اند، بجنگید.  
پیکار کنید و در امانت خیانت نورزید و اندام بی‌جان کشته‌شدگان را مثله نکنید و خردسالان را  
نکشید. هر گاه با دشمن خویش از مشرکان روبه‌رو شدی، آنان را به سه خصلت دعوت کن؛ هر  
کدام از آن را که پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن. سپس آنان را به اسلام فراخوان؛ اگر  
آن را پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن. سپس آنان را دعوت کن به این که به سرزمین  
مهاجرین نقل مکان کنند و به آنان بگو که در صورت انجام چنین کاری، از مزایای مهاجرین  
برخوردار خواهند بود. اگر نخواستند که هجرت کنند، به آنان خبر ده که مانند سایر مسلمانان  
عرب با آنان رفتار خواهد شد و همان حکمی که بر مؤمنان جاری می‌شود، شامل حال آنان نیز  
خواهد شد. آنان هیچ سهمی از غنیمت و فیه نخواهند داشت؛ مگر این که خود در جهاد شرکت  
کرده باشند. اگر آنان نپذیرفتند، از آنان جزیه بخواه؛ اگر آن را پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها  
کن؛ و اگر سر باز زنند، از خداوند ﷻ یاری بخواه و با آنان بجنگ. اگر اهل قلعه‌ای را محاصره  
کردی و آنان از تو خواستند که ایشان را در ذمه‌ی خداوند ﷻ و رسولش قرار دهی، تو آنان را  
تحت ذمه‌ی خدا و ذمه‌ی پیامبرش قرار نده، بلکه آنان را تحت ذمه‌ی خود و دیگر مسلمانان  
همراه خویش قرار ده؛ زیرا پیمان شکستن از جانب شما، در این صورت آسان‌تر از نقض پیمان  
خدا و رسول اوست. هم‌چنین اگر اهل قلعه‌ای را محاصره کردی، و آنان از تو خواستند که بر  
اساس حکم خداوند ﷻ در باب آنان عمل نمایی، چنین نکن و تنها بر اساس حکم خویش در باب  
آنان عمل کن و تو نمی‌دانی که بر اساس امر خداوند ﷻ حکم می‌کنی یا بر خلاف آن».   
عبدالرحمن نیز این حدیث یا مشابه آن را روایت کرده است. اسحاق در آخر حدیثش از یحیی بن  
آدم افزوده است که گفت: این حدیث را برای مقاتل بن حیان ذکر کردم. یحیی گفت: علقمه آن  
را به ابن حیان نسبت داد که گفت: مسلم بن هيصم از نعمان بن مقرن خبر داد که مشابه این  
حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حِجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ بُرَيْدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا أَوْ سَرِيَّةً دَعَاهُ فَأَوْصَاهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ سَفِيَانَ.

۴- (۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالصمد بن عبدالوارث از شعبه از علقمه بن مرثد روایت کرد که از سلیمان بن بریده از قول پدرش گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ فردی را به عنوان امیر بر لشکری می‌گماشت، او را فرا می‌خواند و به وی چنین سفارش می‌کرد: سپس مشابه حدیث سفیان را روایت کرد.

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْفَرَّاءُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا.

۵- (۰۰۰) ابراهیم از محمد بن عبدالوهاب فراء از حسین بن ولید از شعبه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

### باب ۳ - امر به آسان‌گیری و ترک تنفر و فراری دادن

۶- (۱۷۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَغْضِ أَمْرِهِ قَالَ: «بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا».

۶- (۱۷۳۲) از ابوموسی روایت است که هر گاه رسول خدا ﷺ فردی از یاران خویش را به کاری می‌گماشت، می‌فرمود: «مژده دهید و متنفر نکنید؛ آسان گیرید و سخت نگیرید».

۷- (۱۷۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «يَسِّرًا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرًا وَلَا تُنْفَرُوا وَتَطَوَّعًا وَلَا تَخْتَلِفًا»<sup>۱</sup>.

۷- (۱۷۳۳) از جد سعید بن ابو برده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ معاذ و وی را به یمن فرستاد و فرمود: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و نگریزانید و از هم‌دیگر اطاعت کنید و مخالفت نورزید!»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي خَلْفٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عَبِيدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ كِلَاهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَنَيْسَ فِي حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ: «وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا».

(۰۰۰) عمرو و زید بن ابو انیسه، هر دو از جد سعید بن ابوبرده از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث شعبه را روایت کردند. اما در حدیث زید بن ابوانیسه عبارت: «وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا» نیامده است.

۸ - (۱۷۳۴) حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَسْرُوا وَلَا تَعْسَرُوا وَسَكَنُوا وَلَا تَنْفَرُوا»<sup>۱</sup>.

۸ - (۱۷۳۴) از ابوتیاح روایت است که گفت: از انس بن مالک ﷺ شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «آسان بگیرید و سخت گیری نکنید و اطمینان خاطر دهید و گریزان نکنید».

#### ۴ - باب تحریم خیانت و پیمان شکنی

۹ - (۱۷۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - يَغْنِي أَبَا قُدَامَةَ السَّرْحَسِيَّ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كُلُّهُمُ عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوْمِهِ فَقِيلَ هَذِهِ غَدْرَةُ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ»<sup>۲</sup>.

۹ - (۱۷۳۵) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی خداوند ﷻ تمام مردم را در روز قیامت حشر می کند، هر پیمان شکنی را در آن هنگام پرچمی است که بر بالای سرش برافراشته می شود و گفته می شود: این خیانت فلان بن فلان است».



(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عَفَّانٌ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) ابوریع عتکی از ایوب -ح- و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از عفان از صخر بن جویریہ، هر دو از نافع از ابن عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه این حدیث را روایت کردند.

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغَادِرَ يَنْصِبُ اللَّهُ لَهُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيْقَالَ: أَلَا هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ».

۱۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت برای پیمان شکن پرچمی برمی افرازد و گفته می شود: بدانید که این خیانت فلان فرد است».

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْرَةَ وَسَالِمِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۱- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: «در روز قیامت، هر پیمان شکنی را پرچمی [به نشانه‌ی خیانت] است».

۱۲- (۱۷۳۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ».

۱۲- (۱۷۳۶) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت برای پیمان شکن، پرچمی بر می افرازد و گفته می شود: بدانید که این خیانت فلان فرد است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ سَمِيلٍ ح وَحَدَّثَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ».

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل ح- و عبیدالله بن سعید از عبدالرحمن، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث عبدالرحمن، «يُقَالُ هَذِهِ غَذْرَةُ فُلَانٍ» نیامده است.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ يُقَالُ هَذِهِ غَذْرَةُ فُلَانٍ».

۱۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت هر پیمان شکنی را در آن هنگام پرچمی است که بدان وسیله شناخته می شود و چنین گفته می شود: این مکر و خدعه‌ی فلان شخص است».

۱۴- (۱۷۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ».

۱۴- (۱۷۳۷) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت برای هر پیمان شکنی پرچمی است که بدان شناخته می شود».

۱۵- (۱۷۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُلَيْدِ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ عِنْدَ اسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۵- (۱۷۳۸) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر پیمان شکنی در روز قیامت، پرچمی است در کنار سرین او».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْمُسْتَوْرُ بْنُ الرَّبَّانِ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَذْرِهِ أَوْ لَا غَادِرَ أَغْظَمُ غَذْرًا مِنْ أَمِيرٍ عَامَّةٍ».

۱۶- (۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیمان شکنی را در روز قیامت پرچمی است که به اندازه‌ی خیانت وی برافراشته خواهد شد. هان بدانید و آگاه باشید که هیچ خیانتکاری، خیانتش بزرگ تر از خیانت فرمان‌روای مردم نیست».

## باب ۵ - جواز اغفال کردن کافران در جنگ

۱۷- (۱۷۳۹) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَرَهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَلِيِّ وَرَهَيْرٍ - قَالَ عَلِيُّ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَرْبُ خِدَاعَةٌ».<sup>۱</sup>

۱۷- (۱۷۳۹) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جنگ، حيله و نیرنگ است».

۱۸- (۱۷۴۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَرْبُ خِدَاعَةٌ».

۱۸- (۱۷۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جنگ، حيله و نیرنگ است».

## باب ۶ - کراهت آرزوی روبه‌رو شدن با دشمن و صبر به هنگام

### برخورد

۱۹- (۱۷۴۱) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو غَامِرٍ الْعَقَدِيُّ عَنْ الْمُعْبِرَةِ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجِزَامِيِّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا».<sup>۲</sup>

۱۹- (۱۷۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رویاریوی با دشمن را آرزو

نکنید؛ و چون با آنان رویاری شدید، شکیبایی ورزید!».

۲۰- (۱۷۴۲) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حِينَ سَارَ إِلَى الْحَرُورِيَّةِ يُخْبِرُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ يَنْتَظِرُ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ». ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ وَهَازِمَ الْأَخْرَابِ اهْزِمْهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ».<sup>۳</sup>

۱. بخاری: ۳۰۳۰.

۲. بخاری: ۳۰۲۶.

۳. بخاری: ۳۰۲۴.

۲۰- (۱۷۴۲) از ابو نصر روایت است که گفت: آن گاه که عمر بن عبدالله به جنگ [خوارج] حرویه می‌رفت، به وی نامه‌ای نوشت، که در آن آمده بود: رسول خدا ﷺ در یکی از روزهایی که با دشمن مواجه شد، انتظار کشید تا آفتاب زوال نماید. سپس در میان مردم ایستاد و فرمود: «ملاقات با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند ﷻ عافیت بخواهید و آن گاه که با دشمن رویاروی شدید، صبر کرده، و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرهاست». سپس پیامبر ﷺ برخاست و فرمود: «خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و روان کننده‌ی ابر و درهم شکننده‌ی احزاب [کافران]! آنان را شکست بده و ما را بر ایشان پیروز گردان.»

### ۷- باب استجابِ دعای پیروزی به هنگام رویارویی با دشمن

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأَخْزَابِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعِ الْحِسَابِ اهْزِمِ الْأَخْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلِّهِمْ».

۲۱- (۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی نقل است که رسول خدا ﷺ چنین دعا فرمود: «خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و ای زودشمار! احزاب [کافران] را منهزم گردان. خداوند! آنان را نابود و ریشه کن ساز.»

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ خَالِدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «هَازِمِ الْأَخْزَابِ». وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ: «اللَّهُمَّ».

۲۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع بن جراح از اسماعیل بن ابو خالد نقل کرد که از عبدالله بن ابواوفی شنید که رسول خدا ﷺ چنین دعا فرمود: آن گاه مشابه حدیث خالد را روایت کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شکننده‌ی احزاب!» و عبارت: «خداوند!» را ذکر نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَرَأَى ابْنَ أَبِي عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ: «مُجْرِي السَّحَابِ».

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن عیینہ از اسماعیل، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن ابوعمر افزود: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای روان کننده‌ی ابر!».

۲۳- (۱۷۴۳) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ يَوْمَ أُحُدٍ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِن تَشَأْ لَا تُعْبِدُ فِي الْأَرْضِ».

۲۳-(۱۷۴۳) از انس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله در روز احد فرمود: «الهی! اگر بخواهی [این لشکر مسلمانان هلاک شوند]، در زمین کسی [مطابق شریعت اسلام] تو را عبادت نمی کند [و مشرکان بر عبادت غیر الله استمرار می ورزند]».

## باب ۸ - تحریم گشتار کودکان و زنان در جنگ

۲۴- (۱۷۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمَيْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ امْرَأَةً وَجِدَتْ فِي بَعْضِ مَعَازِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَقْتُولَةً فَأَنْكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ.

۲۴-(۱۷۴۴) از عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: در یکی از غزوات رسول خدا صلى الله عليه وآله زنی کشته شده پیدا شد. پس رسول خدا صلى الله عليه وآله کشتن زنان و کودکان را ناخوشایند خواند.

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وَجِدْتُ امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَعَازِي فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ.

۲۵-(۰۰۰) از ابن عمر رضي الله عنه نقل است که گفت: در یکی از غزوه های رسول خدا صلى الله عليه وآله زنی کشته شده پیدا شد. پس رسول خدا صلى الله عليه وآله از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.

## باب ۹ - جواز قتل غیر عمد زنان و کودکان در منازلی که کفار در آن کمین گرفته اند

۲۶- (۱۷۴۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُثَيْبَةَ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّغْبِ بْنِ جَثَامَةَ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَنِ الذَّرَارِيِّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يَبِيتُونَ فَيُصِيبُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ وَذُرَارِيهِمْ. فَقَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ».

(۱۷۴۴) بخاری: ۳۰۱۴، ۳۰۱۵.

(۱۷۴۵) بخاری: ۳۰۱۳، ۳۳۷۰.

۲۶- (۱۷۴۵) از صعب بن جثامه رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی ذریه مشرکانی که شبانه مورد حمله قرار می‌گیرند و زنان و کودکانشان آسیب می‌بینند، سؤال شد: [زیرا در شب قابل تشخیص نیست]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان از ایشانند».

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّغْبِ بْنِ جَثَامَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نُصِيبُ فِي الْبَيْتَاتِ مِنْ ذُرَارِي الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ».

۲۷- (۰۰۰) از صعب بن جثامه رضی الله عنه نقل است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در حمله‌ی شبانه کسانی را از ذریه‌ی مشرکان مورد اصابت قرار می‌دهیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان از ایشانند».

۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ ابْنَ شَهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّغْبِ بْنِ جَثَامَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قِيلَ لَهُ لَوْ أَنَّ خَيْلًا أَغَارَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصَابَتْ مِنْ أَبْنَاءِ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «هُمْ مِنْ آبَائِهِمْ».

۲۸- (۰۰۰) از صعب بن جثامه رضی الله عنه نقل است که گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: اگر اسب سواران در حمله‌های شبانه فرزندان مشرکان را بکشند، تکلیف چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان نیز از پدرانشان هستند».

## ۱۰- باب جواز قطع درختان کفار و سوزاندن آن

۲۹- (۱۷۴۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمَحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَرَّقَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَقَطَعَ، وَهِيَ الْبُوَيْرَةُ. زَادَ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَحٍ فِي حَدِيثِهِمَا: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ [الحشر: ۵]

۲۹- (۱۷۴۶) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله درختان خرما‌ی یهود بنی‌نضیر را سوزاند و قطع کرد و آن در موضع بویره بود. قتیبه و ابن‌رمح در حدیث خویش افزودند: پس از آن خداوند صلی الله علیه و آله چنین نازل فرمود: «ای مسلمانان! آنچه از درختان خرما قطع

کردید یا هم چنان برافراشته بر جای گذاشتید، همه به اذن و اراده‌ی خدا بوده است [و این برای شما بهتر است]، تا نافرمانان را [از یهود، با قطع درختان و ترفندهای دیگر] خوار و رسوا گرداند. [یهودیان می‌گفتند که قطع درخت نتیجه‌ی فساد است. خداوند پاسخ فرمود: «هر کاری که فرمان و اذن خدا در آن باشد، صحیح است و عیبی بر آن نیست»]. ﴿الحشر، ۵﴾

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَحَرَّقَ وَلَهَا يَقُولُ حَسَّانُ:

وَهَانَ عَلَى سَرَاةِ بَنِي لُؤَى حَرِيقٌ بِالْبُؤَيْرَةِ مُسْتَطِيرٌ.

وَفِي ذَلِكَ نَزَلَتْ ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا﴾ الْآيَةَ.

۳۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله درختان خرماى یهود بنی‌نضیر را قطع کرد و سوزاند و به همین مناسبت حسان سروده است:

«بر سلحشوران بنی لوی آسان شد؛ آتشی که بویره را فرا گرفت». در آن باره آیه‌ای نازل

شد: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا﴾

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ أَخْبَرَنِي عَقْبَةُ بْنُ خَالِدِ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ.

۳۱- (۰۰۰) سهل بن عثمان از عقبه بن خالد سکونی از عبیدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله درختان خرماى یهود بنی‌نضیر را سوزاند.

## ۱۱- باب حلال بودن غنایم برای امت اسلام

۳۲- (۱۷۴۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَزَا نَبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعُنِي رَجُلٌ قَدْ بَضِعَ امْرَأَةً وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَتَّبِعَنِي بِهَا وَلَمَّا بَيْنَ وَلَا آخِرَ قَدْ بَنَى بُنْيَانًا وَلَمَّا يَرْفَعُ سَقْفَهَا وَلَا آخِرَ قَدْ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خِلْفَاتٍ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ وَلَا دَهَا. قَالَ: فَغَزَا فَأَدْنَى لِلْقَرْبَةِ حِينَ صَلَاةِ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لِلشَّمْسِ أَنْتِ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْنَهَا عَلَيَّ سَيِّئًا.

فَحُبِسَتْ عَلَيْهِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: فَجَمَعُوا مَا غَنِمُوا فَأَقْبَلَتِ النَّارُ لِنَاكُلَهُ فَأَبَتْ أَنْ تَطْعَمَهُ فَقَالَ: فِيكُمْ غُلُولٌ فَلْيُبَايِعْنِي مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ. فَبَايَعُوهُ فَلَصِقَتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ فَلْتُبَايِعْنِي قَبِيلَتِكَ. فَبَايَعْتَهُ قَالَ: فَلَصِقَتْ بِيَدِ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ أَنْتُمْ غَلَلْتُمْ قَالَ: فَأَخْرَجُوا لَهُ مِثْلَ رَأْسِ بَقْرَةٍ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: فَوَضَعُوهُ فِي الْمَالِ وَهُوَ بِالصَّعِيدِ فَأَقْبَلَتِ النَّارُ فَأَكَلَتْهُ. فَلَمْ تَجَلْ الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ مِنْ قَبِيلِنَا ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجَزَنَا فَطَيَّبَهَا لَنَا.<sup>۱</sup>

۳۲- (۱۷۴۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از پیامبران جهاد کرد و به قوم خود گفت: کسی که با زنی ازدواج کرده و قصد خلوت با او را دارد و هنوز چنین نکرده است، مرا همراهی نکند، و کسی که خانه‌ای بنا کرده و هنوز به سقف آن نرسیده، مرا همراهی نکند، و کسی که گوسفند یا شتری خریده و چشم انتظار زاییدن آن هاست، مرا همراهی نکند. او [با گروهی] به جهاد رفت و چون به آن شهر رسید، وقت نماز عصر بود یا نزدیک به آن. او به آفتاب گفت: تو تابع امری، و من هم تابع امرم. خدایا! آفتاب را مدتی از غروب بازدار، پس برای مدتی آفتاب از غروب باز داشته شد، تا آن که خداوند صلی الله علیه و آله به او فتح ارزانی داشت. آن گاه غنایم را جمع کردند، پس آتش آمد که غنایم را بخورد و لیکن آن را نخورد. پیامبرشان گفت: در میان شما خیانتی شده؛ پس از هر قبیله کسی با من بیعت کند. در اثنای بیعت دست کسی به دست او چسبید. گفت: در میان شما خیانتی صورت گرفته؛ پس باید همه‌ی افراد قبیله‌ات با من بیعت کنند. در اثنای بیعت دست دو یا سه نفر به دست او چسبید. وی گفت: خیانت در میان شماست، پس برای او به مانند سر گاوی از طلا بیرون آوردند. سپس گفت: آن را در مال قرار دهید تا آن را پاک گردانند. پس آتشی پیدا شد و آن را سوزاند. [رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:] سپس خداوند صلی الله علیه و آله غنایم را حلال گردانید و قبل از ما بر کسی حلال نبود و این بدان علت بود که ناتوانی و درماندگی ما را دید، از همین روی آن را برای ما گوارا و پاک گردانید.»

## ۱۲ - باب انفال

۳۳- (۱۷۴۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ مِصْعَبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِيهِ قَالَ: أَخَذَ أَبِي مِنَ الْخُمْسِ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: هَبْ لِي هَذَا. فَأَتَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

۱. ۳۱۲۴.

(۱۷۴۸) بخاری: ۵۶، ۱۲۹۶، ۲۷۴۲، ۲۷۴۴، ۳۹۲۶، ۴۴۰۹، ۵۲۵۴، ۵۶۵۹، ۵۶۶۸، ۶۲۷۳، ۶۷۳۳ // اهل لغت و فقها در تعریف انفال می‌گویند: انفال بخشی است از غنیمت، غیر از سهمی که در تقسیم غنایم به فرد تعلق می‌گیرد.



۳۳- (۱۷۴۸) از پدر مصعب بن سعد روایت است که گفت: پدرم شمشیری را از خمس به دست آورد و آن را نزد رسول خدا ﷺ برد و گفت: این شمشیر را به من ببخش. پیامبر ﷺ سر باز زد و خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ یعنی: درباره انفال از تو می‌پرسند: بگو آن مختص خدا و رسول اوست.

۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيْمَانَ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَرْبَعِ آيَاتٍ أَصَبْتُ سَيْفًا فَآتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفَلْنِيهِ. فَقَالَ: «ضَعُهُ». ثُمَّ قَامَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «ضَعُهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ». ثُمَّ قَامَ فَقَالَ نَفَلْنِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُهُ». فَقَامَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفَلْنِيهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «ضَعُهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ». قَالَ: فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

۳۴- (۰۰۰) از پدر مصعب بن سعد روایت است که گفت: چهار آیه‌ی قرآن کریم درباره‌ی من نازل گشت. او شمشیری را گرفت و پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سهم انفال را از آن به من بده. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را در جای خویش بگذار». سپس برخاست و به او فرمود: «آن را به همان جایی که از آن برگرفتی، بازگردان». دوباره گفت: ای رسول خدا! آن را از انفال سهم من گردان. پیامبر ﷺ فرمود: «آن را در جای خویش بگذار». او دوباره خواسته‌ی خود را تکرار کرد و پیامبر ﷺ باز در جواب فرمود: «آن را به همان جایی که از آن برگرفتی، بازگردان». سپس این آیه نازل شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ درباره انفال از تو می‌پرسند: بگو آن مختص خدا و رسول اوست.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ سَرِيَّةً وَأَنَا فِيهِمْ قَبِلَ تَجْدٍ فَغَنِمُوا إِبِلًا كَثِيرَةً فَكَانَتْ سُهُمَانَهُمْ اثْنِي عَشَرَ بَعِيرًا أَوْ أَحَدَ عَشَرَ بَعِيرًا وَتُفَلُّوا بَعِيرًا بَعِيرًا.

۳۵- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر ؓ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سریه‌ای را به سمت نجد اعزام فرمود و من در میان آنان بودم. ما شتران بسیاری را به غنیمت گرفتیم و سهم هر یک از آنان دوازده یا یازده شتر بود؛ هر کدام یک شتر نیز از غنایم انفال به عنوان شتر اضافی گرفتند.

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ  
عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً قَبْلَ نَجْدٍ، وَفِيهِمْ ابْنُ عُمَرَ، وَأَنَّ سَهْمَانَهُمْ بَلَغَتْ اثْنَيْ  
عَشَرَ بَعِيرًا وَتَفَلُّوا سِوَى ذَلِكَ بَعِيرًا فَلَمْ يُعَيِّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۶- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سربه‌ای (الشکری کوچک) را که عبدالله بن عمر در میان آنان بود، به سوی نجد فرستاد. آنان شترانی زیاد به غنیمت گرفتند که سهم هر یک دوازده شتر بود، و به هر کدام یک شتر اضافه هم دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در آن تقسیمات تغییری به وجود نیاورد.

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ  
عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيهَا  
فَأَصَبْنَا إِبِلًا وَغَنَمًا فَلَبَغَتْ سَهْمَانُنَا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَتَفَلَّنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا بَعِيرًا.

۳۷- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سربه‌ای را به سمت نجد اعزام فرمود و من در میان آنان بودم. ما شتران بسیاری را به غنیمت گرفتیم و سهم هر یک از ما دوازده شتر بود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به هر کدام از ما یک شتر اضافی از انفال به عنوان غنیمت داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ  
عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی قطان از عبیدالله، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا  
ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ النَّفْلِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ فِي  
سَرِيَّةٍ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ زَائِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ  
سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از ابن عون روایت است که گفت: در نامه‌ای از نافع خواستم که در باب نفل برای من توضیح دهد و وی به من چنین نوشت: عبدالله بن عمر در سربه‌ای شرکت کرده بود؛ از چند طریق از نافع به همان سند و همانند حدیث آنان روایت شد.

۳۸- (۱۷۵۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِسُرَيْجٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَفَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفْلًا سِوَى نَصِيْبِنَا مِنَ الْخُمْسِ فَأَصَابَنِي شَارِفٌ وَالشَّارِفُ الْمُسِينُ الْكَبِيرُ.

۳۸- (۱۷۵۰) سوریج بن یونس و عمرو ناقد روایت کردند که سالم از قول پدرش چنین گفت: رسول خدا ﷺ به جز سهم ما از خمس، اموالی را نیز به ما داد؛ پس در این میان شتری مسن و بزرگ به سهم من در آمد.

۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: بَلَغَنِي عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ رَجَاءٍ.

۳۹- (۰۰۰) هناد بن سری از ابن مبارک - ح - و حرمله بن یحیی از ابن وهب، هر دو از یونس از ابن شهاب از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل کردند که وی گفت: رسول خدا ﷺ در سریه‌ای اموالی را به غازیان دادند. مشابه حدیث ابن رجاء را روایت کرد.

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ يُنْفَلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسَمِ غَاِمَةِ الْجَيْشِ. وَالْخُمْسُ فِي ذَلِكَ وَاجِبٌ كُلُّهُ.

۴۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به کسانی که در سریه شرکت می‌کردند، اموالی ویژه عطا می‌فرمود و این سوای اموالی بود که آنان در میان عامه‌ی مردم از سهم غنیمت به دست می‌آوردند. خمس در همه‌ی غنایم واجب است.

### باب ۱۳ - تملک وسایل کافر کشته شده در جنگ توسط مجاهد

۴۱- (۱۷۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ بْنِ أَلْفَجٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ وَكَانَ جَلِيْسًا لِأَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۴۱- (۱۷۵۱) یحیی بن یحیی تمیمی از هشیم از یحیی بن سعید از عمر بن کثیر بن اقلح از ابومحمد انصاری که همنشین و مصاحب ابوقتاده بود، چنین روایت کرد؛ سپس ابوقتاده قصه را بازگفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ مُوَلَّى أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ قَالَ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از یحیی بن سعید از عمر بن کثیر از ابومحمد، غلام ابوقتاده روایت کرد که وی گفت؛ سپس قصه را بازگفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ بْنِ أَقْلَحَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ مُوَلَّى أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حُنَيْنٍ فَلَمَّا التَّقَيْنَا كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ جَوْلَةٌ. قَالَ: فَرَأَيْتُمْ رَجُلًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ عَلَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَدْرَجَتْ إِلَيْهِ حَتَّى آتَيْتَهُ مِنْ وِرَائِهِ فَضَرَبَتْهُ عَلَى خَبَلٍ عَاتِقِهِ وَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَضَمَّنِي ضَمَّةً وَجَدْتُ مِنْهَا رِيحَ الْمَوْتِ ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَأَرْسَلَنِي فَلَجِئْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ: مَا لِلنَّاسِ؟ فَقُلْتُ: أَمْرُ اللَّهِ. ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَجَعُوا وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ قَتَلَ قَيْلًا لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلْبُهُ». قَالَ: فَقُمْتُ، فَقُلْتُ: مَنْ يَشْهَدُ لِي؟ ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ مَنْ يَشْهَدُ لِي؟ ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ الثَّلَاثَةَ فَقُمْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا لَكَ يَا أَبَا قَتَادَةَ؟». فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: صَدَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلْبُ ذَلِكَ الْقَيْلِ عِنْدِي فَأَرْضِيهِ مِنْ حَقِّهِ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: لَهَا اللَّهُ إِذَا لَا يَغْمِدُ إِلَى أَسَدٍ مِنَ أَسَدِ اللَّهِ يُقَاتِلُ عَنِ اللَّهِ وَعَنِ رَسُولِهِ فَيُعْطِيكَ سَلْبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَدَقَ فَأَعْطِيهِ إِيَّاهُ». فَأَعْطَانِي قَالَ: فَبِعْتُ الدَّرْعَ فَأَبْتَعْتُ بِهِ مَخْرَفًا فِي بَنِي سَلَمَةَ فَإِنَّهُ لِأَوَّلِ مَالٍ تَأْتَلْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ. وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: كَلَّا لَا يُعْطِيهِ أَصْنَبِعٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَبَدَعُ أَسَدًا مِنَ أَسَدِ اللَّهِ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ لِأَوَّلِ مَالٍ تَأْتَلْتُهُ.

(۰۰۰) از غلام ابوقتاده روایت است که ابوقتاده گفت: در جنگ حنین به همراه پیامبر ﷺ از مدینه خارج شدیم. چون جنگ درگرفت، مسلمانان به جولان درآمدند؛ دیدم مشرکی بر یکی از

مسلمانان غلبه یافت و من رفتم تا وی را نجات بخشم و از پشت به وی حمله کردم و با شمشیر به میان کتف و گردنش زدم. مشرک روی به من کرد و نگاهی غضب آلود نمود تا جایی که بوی مرگ را از نگاه وی استشمام کردم؛ سپس وی مُرد و من رها شدم. عمر بن خطاب رضی الله عنه را دیدم، گفتم: تکلیف مردم چیست [در این که در جنگ منهزم شدند]؟ گفت: هر آن چه خدا امر کند. سپس مردمان برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که فردی را از روی برهان و صدق بکشد، جامه اش برای وی خواهد بود». برخاستم و گفتم: چه کسی برای من شهادت می دهد که من چنین کردم؟ و سپس نشستم. پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار همان مسأله را مطرح فرمود. من دوباره همان پرسش را مطرح کردم و این کار را ادامه دادم تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوقتاده بر تو چه رفته؟» واقعه را برای ایشان تعریف کردم. مردی در این میان گفت: ای رسول خدا! من شهادت می دهم که وی راست می گوید و لوازم و اسباب آن فرد مقتول نزد من است و من آن را ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو می دهم. ابوبکر رضی الله عنه گفت: نه به خدا! آن را از شیری از شیران خدا (قهرمان) که در راه خدا و رسولش پیکار کرده، دریغ می دارد و آن لوازم را به تو می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «راست می گوید، آن را به وی بده». پس آن را گرفتم و زره اش را فروختم و به وسیله ای آن برای خود بوستانی خریدم و آن اولین غنیمت جنگی من بود.

در روایت لیث چنین آمده است: پس ابوبکر رضی الله عنه گفت: هرگز به او نخواهد داد؛ او فرد ضعیفی از قریشیان است و ادعا دارد که شیری از شیران خداست. آخر حدیث در روایت لیث چنین آمده است: «لَأَوْلُ مَالٍ تَأَلَّثَهُ».

۴۲- (۱۷۵۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ الْمَاجِشُونِ عَنْ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَاقِفٌ فِي الصَّفِّ يَوْمَ بَدْرٍ نَظَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَشِمَالِي فَإِذَا أَنَا بَيْنَ غُلَامَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ حَدِيثُهُمَا أَسْنَانُهُمَا تَمَنِّيْتُ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ بَيْنٍ أَصْلَحَ مِنْهُمَا فَعَمَزَنِي أَحَدُهُمَا فَقَالَ: يَا عَمَّ هَلْ تَعْرِفُ أَبَا جَهْلٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ وَمَا حَاجَتِكَ إِلَيْهِ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: أَخْبَرْتُ أَنَّهُ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَئِنْ رَأَيْتُهُ لَا يُفَارِقُ سِوَادِي سِوَادَهُ حَتَّى يَمُوتَ الْأَعْجَلُ مِنَّا. قَالَ: فَتَنَجَّيْتُ لِذَلِكَ فَعَمَزَنِي الْآخَرُ فَقَالَ مِثْلَهَا. قَالَ: فَلَمْ أَنْسَبْ أَنْ نَظَرْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ يَزُولُ فِي النَّاسِ فَقُلْتُ: أَلَا تَرَى أَنَّهُ هَذَا صَاحِبُكُمَا الَّذِي تَسْأَلَانِ عَنْهُ. قَالَ: فَأَبْتَدَرَاهُ فَضَرَبَاهُ بِسِنْفَيْهِمَا حَتَّى قَتَلَاهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَاهُ. فَقَالَ: «أَيُّكُمَا

قَتَلَهُ؟». فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنَا قَتَلْتُ. فَقَالَ: «هَلْ مَسَحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟». قَالَا: لَا. فَنَظَرَ فِي السَّيْفَيْنِ فَقَالَ: «كِلَاكُمَا قَتَلَهُ». وَقَضَى بِسَلْبِهِ لِمُعَاذِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْجَمُوحِ - وَالرَّجُلَانِ مُعَاذُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْجَمُوحِ وَمُعَاذُ ابْنُ عَفْرَاءٍ<sup>۱</sup>.

۴۲- (۱۷۵۲) از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که در روز بدر در میدان جنگ ایستاده بودم، به طرف راست و چپ خود نگاه کردم، ناگاه دو جوان انصاری را دیدم که کم سن و سال بودند. آرزو کردم که نزدیک یکی از آنان که قوی تر بود باشم. در این اثنا یکی از آنان به من اشاره کرد و گفت: ای عمو! ابوجهل را می شناسی؟ گفتم: آری، با او چه کار داری، ای برادرزاده؟ گفت: گفته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام می دهد. قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! همین که او را ببینم از او جدا نخواهم شد تا این که یکی از ما پیش دستی کند و دیگری را بکشد. از گفتار او شگفت زده و خوشحال شدم. جوان دومی هم به من اشاره کرد و هم چون او سخن گفت. بی درنگ به ابوجهل نگاه کردم که در میان مردم آمد و شد می کرد. گفتم: اوست همان کسی است که شما درباره اش از من سؤال می کردید. آن دو نوجوان به سوی او شتافتند و بر او ضربه زدند تا او را کشتند. سپس هر دو به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و خبر قتل ابوجهل را به او دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کدام یک از شما او را کشت؟» هر یک از دو جوان گفت: من او را کشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شمشیرهای خود را پاک کرده اید؟» گفتند: خیر. رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمشیرهایشان نگریست و فرمود: «هر دوی شما او را کشته اید و سلاح و جامه و مرکب او، از آن معاذ بن عمرو بن جموع است». آن دو نفر معاذ بن عفرا و معاذ بن عمرو بن جموع بودند.

۴۳- (۱۷۵۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةَ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَتَلَ رَجُلٌ مِنْ جَمَيْرِ رَجُلًا مِنَ الْعَدُوِّ فَأَرَادَ سَلْبَهُ فَمَنْعَهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَكَانَ وَالِيًا عَلَيْهِمْ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لِيَخَالِدٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُعْطِيَهُ سَلْبَهُ؟». قَالَ: اسْتَكْرَمْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «ادْفَعْهُ إِلَيْهِ». فَمَرَّ خَالِدٌ بِعَوْفٍ، فَجَرَّ بِرِدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَلْ أَنْجَزْتَ لَكَ مَا ذَكَرْتَ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «لَا تُعْطِهِ يَا خَالِدُ لَا تُعْطِهِ يَا خَالِدُ هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي

أَمْرَائِي إِنَّمَا مَمْلُوكُكُمْ وَمَتَلَّهْمُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَرْعَىٰ إِبِلًا أَوْ غَنَمًا فَرَعَاهَا، ثُمَّ تَحَيَّنَ سَقِيهَا فَأَوْزَدَهَا حَوْضًا فَشَرَعَتْ فِيهِ فَشَرِبَتْ صَفْوَهُ وَتَرَكَتْ كَذْرَهُ فَصَفْوَهُ لَكُمْ وَكَذْرَهُ عَلَيْهِمْ».

۴۳- (۱۷۵۳) از عوف بن مالک روایت است که گفت: کسی از قبیله‌ی حمیر، شخصی از دشمنان را کشت و جامه‌ی وی را برای خود برداشت؛ ولی خالد بن ولید رضی الله عنه که فرماندهی آنان بود، مانع شد. عوف بن مالک نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را عرضه داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به خالد رضی الله عنه فرمود: «چه چیزی مانع شد که وسائل فرد مقتول را از او بازداری؟» گفت: یا رسول الله! آن را زیاد پنداشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را به وی بده». خالد رضی الله عنه از کنار عوف گذر کرد و ردای او را کشید و سپس به وی گفت: از آن چه در باب تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم، وفا نمودم؟! رسول اکرم صلی الله علیه و آله ناراحت شد و سپس فرمود: «ای خالد! جامه را به وی نده؛ [این سخن را دوبار تکرار نمود، سپس فرمود:] آیا شما به خاطر من امیران انتخابی من را رها می‌کنید؟ مثل شما و آنان، مثل کسی است که شتری یا گوسفندی را به چرا می‌برد و مواظب چرا و آبشخور اوست؛ آن گاه آن را بر سر حوض می‌برد و از آب سیراب می‌سازد و آب گوارای آن را می‌نوشد و کدر آن را رها می‌کند و آب گوارا و صاف آن برای شما (رعیت) است و آب تیره‌ی آن برای آنان (امرا و فرماندهان) باقی می‌ماند». [مقصود این است که بخشش‌های مردم بدون کم و کاستی به آنان داده می‌شود، سپس هرگونه اشتباه و غفلت، یا سخن ناخوشایند به فرماندهان نسبت داده می‌شود و مردم عادی از آن مبرا هستند.]

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مَعَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِي غَزْوَةِ مَوْتَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

۴۴- (۰۰۰) زهیر بن حرب از ولید بن مسلم از صفوان بن عمرو از عبدالرحمن بن جبیر بن نفیر از پدرش از عوف بن مالک اشجعی روایت کرد که گفت: به همراه زید بن حارثه در غزوه‌ی موته شرکت کردم. سپس حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد.

۴۵- (۱۷۵۴) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُوسُفَ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَارٍ حَدَّثَنِي إِيَّاسُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِي أَبِي سَلَمَةَ بْنُ الْأَكْوَعِ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَوَازِنَ فَبَيَّنَّا نَحْنُ

تَنَاضَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ فَأَنَاحَهُ ثُمَّ انْتَزَعَ طَلْقًا مِنْ حَقْبِهِ فَقَبِدَ بِهِ الْجَمَلَ ثُمَّ تَقَدَّمَ يَتَغَدَّى مَعَ الْقَوْمِ وَجَلَّ يَنْظُرُ وَفِينَا ضَعْفَةٌ وَرِقَّةٌ فِي الظَّهْرِ وَبَعْضُنَا مُشَلَّحٌ. إِذْ خَرَجَ يَشْتَدُّ فَأَتَى جَمَلَهُ فَأَطْلَقَ قَيْدَهُ ثُمَّ أَنَاحَهُ وَقَعَدَ عَلَيْهِ فَأَنَارَهُ فَأَشْتَدَّ بِهِ الْجَمَلُ فَاتَّبَعَهُ رَجُلٌ عَلَى نَاقَةٍ وَرِقَاءَ قَالَ سَلَمَةُ: وَخَرَجْتُ فَكُنْتُ عِنْدَ وَرِكَ النَّاقَةِ. ثُمَّ تَقَدَّمْتُ حَتَّى كُنْتُ عِنْدَ وَرِكَ الْجَمَلِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ حَتَّى أَخَذْتُ بِخِطَامِ الْجَمَلِ فَأَنَخْتُهُ، فَلَمَّا وَضَعَ رُكْبَتَهُ فِي الْأَرْضِ اخْتَرَطْتُ سَيْفِي فَضَرَبْتُ رَأْسَ الرَّجُلِ فَنَدَرَهُ، ثُمَّ جِئْتُ بِالْجَمَلِ أَقْوَدُهُ عَلَيْهِ رَحْلُهُ وَسِلَاحُهُ، فَاسْتَقْبَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ فَقَالَ: «مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ؟» قَالُوا ابْنُ الْأَكْوَعِ. قَالَ: «لَهُ سَلْبُهُ أَجْمَعُ».

۴۵- (۱۷۵۴) از ابوسلمه بن اکوع روایت است که گفت: به همراه رسول خدا ﷺ با قبیله‌ی هوازن جنگیدیم. به هنگام چاشت مشغول خوردن غذا بودیم که فردی با شتری سرخ‌موی آمد و آن را خوابانید. سپس ریسمانی را بیرون کشید و شتر را بدان بست؛ نگاه نزدیک گروه شد و با آنان غذا خورد. او به ما نگاه می‌کرد؛ در حالی که بعضی از ما ضعیف و لاغر بودیم و برخی با پای پیاده آمده بودیم. ناگاه آن مرد برخاست و به تندی راه رفت تا به نزدیک شترش رسید؛ بند آن را آزاد نمود، سپس آن را خوابانید و بر پشت آن نشست، سپس شتر را به حرکت واداشت و شتر به شدت به راه افتاد. مردی سوار بر شتری آبی رنگ او را دنبال کرد. سلمه گفت: و من نیز به سرعت روانه شدم و نزدیک به سرین آن شتر رسیدم. سپس پیش رفتم تا به زمام شترش نزدیک شدم و آن را گرفته و شتر را بر زمین زدم. چون شتر زانوهای خود را بر زمین گذاشت، شمشیرم را از نیام بیرون کشیدم و گردن مرد سوار بر آن را زدم و او را کشتم. سپس شتر و اسباب و ادوات جنگی آن مرد را با خود بردم. رسول خدا ﷺ به همراه دیگران با من روبه‌رو شد و فرمود: «چه کسی آن مرد را کشت؟» گفتند: ابن‌اکوع. فرمود: «تمام جامه‌ها و ادوات آن مرد از آن ابن‌اکوع است».

## باب ۱۴ - مبادله‌ی اسرای جنگی

۴۶- (۱۷۵۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: غَزَوْنَا فَرَارَةَ وَعَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ أَمْرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْنَا فَلَمَّا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمَاءِ سَاعَةٌ أَمَرَنَا أَبُو بَكْرٍ فَعَرَسْنَا، ثُمَّ سَنَّ الْفَارَةَ، فَوَزِدَ الْمَاءَ فَقَتَلَ مَنْ قَتَلَ عَلَيْهِ، وَسَبَى، وَأَنْظَرُ إِلَى عُثْقٍ مِنْ النَّاسِ فِيهِمُ الذَّرَارِيُّ فَخَشِيبُ أَنْ يَسْبِقُونِي إِلَى الْجَبَلِ، فَرَمَيْتُ بِسَهْمٍ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْجَبَلِ، فَلَمَّا رَأَوْا



السَّهْمِ وَقَفُوا، فَجِئْتُ بِهِمْ أَسْوَفَهُمْ وَفِيهِمْ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ عَلَيْهَا قِشْعٌ مِنْ أَدَمٍ مَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا مِنْ أَحْسَنِ الْعَرَبِ، فَسُقْتُهُمْ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِمْ أَبَا بَكْرٍ، فَتَقَلَّنِي أَبُو بَكْرٍ ابْتِنَتَهَا، فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَمَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، فَلَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي السُّوقِ فَقَالَ: «يَا سَلْمَةَ هَبْ لِي الْمَرْأَةَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْجَبْتَنِي وَمَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، ثُمَّ لَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَدِ فِي السُّوقِ فَقَالَ لِي: «يَا سَلْمَةَ هَبْ لِي الْمَرْأَةَ لِلَّهِ أُبُوكَ». فَقُلْتُ: هِيَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ مَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، فَبَعَثَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقَدَى بِهَا نَاسًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا أُسِرُوا بِمَكَّةَ.

۴۶- (۱۷۵۵) از ایاس بن سلمه روایت است که گفت: با فزاره جهاد کردیم؛ در حالی که رسول خدا ﷺ ابوبکر صدیق ﷺ را امیر و فرماندهی ما کرده بود. زمانی که فاصله‌ی ما با آبگیری نزدیک شد، ابوبکر ﷺ امر فرمود که فرود آییم و برای استراحت در شب همانجا اطراق کنیم. سپس از هر طرف حمله کرد و وارد آب شد، هر که را دید، کشت یا اسیر کرد. من به دسته‌ای از مردم نگاه کردم که در میان آنان زنان و کودکان وجود داشت. ترسیدم که مبادا بر من سبقت گرفته و به بالای کوه برسند. لذا در حد فاصل آنان با کوه تیراندازی کردم و چون تیر را در جلوی خویش دیدند، از حرکت ایستادند. به آنان رسیدم و آنان را اسیر گرفتم و با خود بردم و در میان آنان زنی بود از بنی فزاره که پوستینی از چرم بر او بود و دخترکی از زیباترین دختران عرب داشت. آنان را با خود بردم تا به نزد ابوبکر صدیق ﷺ رسیدم. ابوبکر ﷺ دختر آن زن را به عنوان غنیمت به من بخشید و ما به مدینه رفتیم؛ اما هنوز او را برهنه ندیده بودم که رسول خدا ﷺ مرا در بازار دید و به من فرمود: «ای سلمه! زن را به من ببخش!» گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند! از او خوشم می‌آید؛ اما هنوز او را برهنه ندیده‌ام. فردا نیز رسول خدا ﷺ را در بازار دیدم و ایشان این بار نیز همان تقاضا را تکرار فرمود. من در جواب درخواست ایشان گفتم: یا رسول الله! او از آن شماس است؛ به خدا سوگند! من او را برهنه ندیده‌ام. پس رسول خدا ﷺ او را به مکه فرستاد و مسلمانانی به توسط وی که در مکه اسیر شده بودند، آزاد گشتند.

### باب ۱۵ - حکم فیء و غنیمتی که بدون جنگ گرفته می‌شود

۴۷- (۱۷۵۶) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهُ ﷻ «أَيُّمَا قَرْيَةٍ آتَيْتُمُوهَا وَأَقَمْتُمْ فِيهَا فَسَهَمَكُمْ فِيهَا وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فإِنْ خُمِسَهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ».

۴۷- (۱۷۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به هر شهری که درآید و آن را فتح کنید، سهم غنایم آن را می‌برید و هر شهری که در برابر فرامین خداوند صلی الله علیه و آله و رسولش عصیان کند، خمس آن برای خدا و پیامبر اوست و سپس باقی‌مانده از آن شما خواهد بود».

۴۸- (۱۷۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ عُمَرَ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ خَاصَّةً فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ وَمَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ غَدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۱</sup>.

۴۸- (۱۷۵۷) از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: اموال [قبیله‌ی یهود] بنی‌نضیر را که خداوند صلی الله علیه و آله بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور غنیمت (فیء) ارزانی داشته بود؛ یعنی مالی که توسط تلاش و زحمت مسلمانان با اسب و شتر حاصل نشده بود، خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و از آن نفقه‌ی سالانه‌ی همسران خود را می‌داد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چه از این مال می‌ماند، در تدارک سلاح و اسب مصرف می‌کرد تا از آن راه خدا استفاده کند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سفیان بن عیینه از معمر از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۴۹- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَيْعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكِ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ مَالِكَ بْنَ أَوْسٍ حَدَّثَهُ قَالَ: أُرْسِلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَجِئْتُهُ حِينَ تَعَالَى النَّهَارُ، قَالَ: فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتِهِ جَالِسًا عَلَى سَرِيرٍ مُفْضِيًا إِلَيَّ رُمَالَهُ مَتَكِّئًا عَلَيَّ وَسَادِقٍ مِنْ أَدَمٍ، فَقَالَ لِي: يَا مَالُ إِنَّهُ قَدْ دَفَّ أَهْلُ أَيْبَاتٍ مِنْ قَوْمِكَ وَقَدْ أَمَرْتُ فِيهِمْ بِرِضْخٍ فَخَذَهُ فَأَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ أَمَرْتُ

بِهَذَا غَيْرِي، قَالَ: خُذْهُ يَا مَالُ، قَالَ: فَجَاءَ يَرْفًا فَقَالَ: هَلْ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي عُثْمَانَ وَعَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدٍ؟ فَقَالَ عُمَرُ: نَعَمْ فَأَذِنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ فِي  
عَبَّاسٍ وَعَلِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَذِنَ لَهُمَا، فَقَالَ عَبَّاسٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَى بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الْكَاذِبِ  
الَّذِي الْغَادِرِ الْخَائِنِ، فَقَالَ الْقَوْمُ: أَجَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَاقْضِ بَيْنَهُمْ وَأَرْحَهُمْ - فَقَالَ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ:  
يُخَيَّلُ إِلَيَّ أَنَّهُمْ قَدْ كَانُوا قَدَمُوهُمْ لِذَلِكَ - فَقَالَ عُمَرُ: أَيُّدَا أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَأْذِنُهُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ  
وَالْأَرْضُ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورُثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً» قَالُوا: نَعَمْ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ  
وَعَلِيٍّ فَقَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَأْذِنُهُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورُثُ  
مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً» قَالَا: نَعَمْ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ بِخَاصَّةٍ لَمْ يُخَصَّصْ  
بِهَا أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ مَا أَدْرِي هَلْ قَرَأَ الْآيَةَ  
الَّتِي قَبْلُهَا أَمْ لَا؟ - قَالَ: فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَكُمْ أَمْوَالَ بَنِي النَّضِيرِ، فَوَاللَّهِ مَا اسْتَأْتَرَ عَلَيْكُمْ، وَلَا  
أَخَذَهَا دُونَكُمْ حَتَّى بَقِيَ هَذَا الْمَالُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْخُذُ مِنْهُ نَفَقَةَ سَنَةٍ، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ أَسْوَةَ  
الْمَالِ، ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَأْذِنُهُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، ثُمَّ نَشَدَ  
عَبَّاسًا وَعَلِيًّا بِمَثَلِ مَا نَشَدَ بِهِ الْقَوْمُ أَتَعْلَمَانِ ذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، قَالَ: فَلَمَّا تُوْفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو  
بَكْرٍ: أَنَا وَوَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ أَمْرَاتِهِ مِنْ  
أَيْبِهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا نُورُثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً» فَارْتَمَاهُ كَادِبًا إِيمًا غَادِرًا خَائِنًا  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوْفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَوَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ  
فَرَأَيْتُمَانِي كَادِبًا إِيمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ فَوَلِيْتُهُمَا ثُمَّ جِئْتَنِي أَنْتَ  
وَهَذَا وَأَنْتُمَا جَمِيعٌ، وَأَمْرُكُمْ وَاحِدٌ، فَقَلْتُمَا: ادْفَعْهَا إِلَيْنَا فَقَلْتُ: إِنَّ شَيْئَكُمْ دَفَعْتُمَا إِلَيْكُمْ عَلَى أَنْ عَلَيْكُمْ  
عَهْدُ اللَّهِ أَنْ تَعْمَلَا فِيهَا بِالَّذِي كَانَ يَعْمَلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذْتُمَاهَا بِذَلِكَ قَالَ: أَكْذَلِكُ؟ قَالَا: نَعَمْ،  
قَالَ: ثُمَّ جِئْتُمَانِي لِأَقْضِي بَيْنَكُمْ وَلَا وَاللَّهِ لَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِغَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقْوَمَ السَّاعَةُ فَإِنْ عَجَزْتُمَا  
عَنْهَا فَرُدَّاهَا إِلَيَّ.

۴۹- (۰۰۰) از مالک بن اوس روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه کسی را به دنبال من فرستاد و من هنگامی که روز بالا آمد، به نزد وی رفتم. او را در خانه اش یافتم که بر تختی بدون روپوش نشسته بود و بر بالشی از پوست تکیه داده بود و به من فرمود: ای مال! <sup>۱</sup> برخی از افراد

<sup>۱</sup> منادای مرخم در اصلش مالک بود.

قبیله‌ی تو نیازمند شده‌اند و من دستور داده‌ام که از بیت‌المال به آنان سهم اندکی بدهند؛ آن را بگیر و میان آنان تقسیم کن. گفتم: بهتر است به فرد دیگری چنین وظیفه‌ای را موکول نمایی. فرمود: ای مالک! آن را بگیر و چنین کن. گفت: یرفا (نگهبان عمر بن خطاب) آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! با عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد (رضی الله عنهم) کاری داری؟ عمر رضی الله عنه فرمود: آری. به آنان اجازه‌ی ورود بده. سپس آمد و گفت: علی رضی الله عنه و عباس رضی الله عنه نیز می‌توانند وارد شوند؟ فرمود: آری. به آنان اجازه بده. سپس عباس رضی الله عنه گفت: یا امیرالمؤمنین! بین من و این مرد دروغگوی گناهکار خیانتکار قضاوت کن. مردم حاضر گفتند: آری، ای امیرالمؤمنین بین آنان قضاوت کن و آنان را آسوده نما. (مالک بن انس رضی الله عنه گفت: به گمان من عباس و علی رضی الله عنهما) آن افراد را برای چنین کاری جلوتر از خود نزد عمر رضی الله عنه فرستاده بودند) عمر رضی الله عنه گفت: آرام باشید، شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما میراثی نمی‌ماند و آن چه می‌ماند، صدقه است». آن گروه گفتند: بله، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود. سپس عمر رضی الله عنه به طرف علی و عباس روی کرد و گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود؟ «از ما میراثی نمی‌ماند و آن چه می‌ماند، صدقه است». آنان گفتند: به تحقیق که چنین فرمود. عمر رضی الله عنه گفت: خداوند تبارک و تعالی این فیء (غنیمت حاصله‌ی بدون جنگ) را ویژه‌ی رسول خود گردانید و هیچ کس غیر از ایشان را بدان اختصاص نفرمود. سپس عمر رضی الله عنه تلاوت کرد: «و آن چه را خداوند از ایشان [یعنی بنی‌نضیر] بر پیامبر خویش ارزانی داشت، چیزی را که شما برای [به دست آوردن] آن اسب و شتری را به تاخت در نیاوردید [و رنجی در رسیدن به آن متحمل نشدید]، ولی خداوند پیامبران خویش را بر هر کس که بخواهد مسلط و چیره می‌گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست». (الحشر، ۶) (یادم نیست که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله آیه قبلی را هم تلاوت نمود یا خیر؟) گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله اموال بنی‌نضیر را بین شما تقسیم کرد. به خدا سوگند! نه کسی را بر شما ترجیح داد و نه آن را از شما گرفت، تا این که این مال باقی ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نفقه‌ی سالانه‌ی اهل و عیال خود را از همین مال می‌داد و بقیه‌ی آن را در راه خداوند تبارک و تعالی مصرف می‌کرد. ایشان در دوران حیات خود بر همین روش عمل کرد. سپس گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود؟ گفتند: آری. سپس عمر رضی الله عنه به علی رضی الله عنه و عباس رضی الله عنه گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین

است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خدا ﷺ چنین فرمود؟ گفتند: آری. گفت: پس زمانی که پیامبر ﷺ وفات یافت، ابوبکر ﷺ گفت: جانشین پیامبر ﷺ هستم. شما دو نفر (عباس و علی) آمده‌اید که شما (عباس) میراث برادرزاده‌ات و شما (علی) میراث همسر خود از پدرش را طلب کند. پس ابوبکر گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «از ما میراثی نمی‌ماند و آنچه می‌ماند، صدقه است». آیا به گمان شما او (پیامبر ﷺ) دروغگو و گناه‌کار و خیانتکار بوده است؟! قسم به خدا! خداوند می‌داند که او راستگو، درستکار، هدایت یافته و پیرو حق بود. سپس ابوبکر ﷺ وفات یافت و من جانشین پیامبر ﷺ و جانشین ابوبکر ﷺ هستم. پس آیا مرا دروغگو، گناه‌کار و خیانتکار یافته‌اید؟ خداوند می‌داند که من راستگو، درستکار، هدایت یافته و پیرو حق هستم، پس مسؤولیت آن را بر عهده گرفتم. سپس شما دو نفر و همه‌ی شما به نزد من آمده‌اید و خواسته‌ی شما یکی است. پس گفتید آن را به ما واگذار نما. گفتیم: اگر دوست داشته باشید آن را به شما واگذار می‌کنم به این شرط که تعهد نمایید، همانند پیامبر ﷺ به آن عمل کنید و آن را به این منظور تحویل بگیرید. گفت: آیا چنین نیست؟ گفتند: آری. سپس گفت: شما نزد من آمده‌اید تا بین شما قضاوت کنم؛ نه، به خدا سوگند! بین شما به غیر از این قضاوت نخواهم نمود تا قیامت برپا شود. اگر از انجام مسؤولیت آن ناتوانید، آن را به من برگردانید.

۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانَ قَالَ: أُرْسِلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ أَهْلُ أُبَيَاتٍ مِنْ قَوْمِكَ. يَنْحُو حَدِيثَ مَالِكٍ، غَيْرَ أَنَّ فِيهِ: فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ مِنْهُ سَنَةً، وَرَبَّمَا قَالَ مَعْمَرٌ: يَخْبِسُ قُوتَ أَهْلِهِ مِنْهُ سَنَةً، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ مِنْهُ مَجْعَلًا مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۵۰- (۰۰۰) از مالک بن اوس بن حدثان روایت است که گفت: عمر بن خطاب ﷺ کسی را به دنبال من فرستاد و به من گفت: برخی از افراد قبیله‌ی تو حضور یافته‌اند. سپس مشابه حدیث مالک را روایت کرد؛ جز این که در آن آمده است: نفقه‌ی یک سال خانواده‌اش را از آن تأمین می‌کرد و چه بسا که معمر گفت: قوت یک سال خانواده‌اش را ذخیره می‌کرد و آنچه از آن باقی می‌ماند، آن را در راه خدا به مصرف می‌رساند.

## ۱۶ - باب سخن رسول اکرم ﷺ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۱- (۱۷۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوْفِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُرْدَنَ أَنْ يَتَّعْنَ عُمَانَ بْنَ عَفَّانَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَيَسْأَلَنَّهُ مِيرَاثَهُنَّ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ عَائِشَةُ لَهُنَّ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۱- (۱۷۵۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بعد از وفات پیامبر ﷺ همسران او عثمان بن عفان رضی الله عنه را نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستادند تا میراث خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طلب کنند. عایشه رضی الله عنها به آنان گفت: نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما [پیامبران] ارثی از خود برجای نمی گذاریم، و آن چه از ما بر جای می ماند، صدقه است».

۵۲- (۱۷۵۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا خَجِينُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَقِيلِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ كَرِهَتْ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي هَذَا الْمَالِ» وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ خَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا عَمَلْتُ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ شَيْئًا، فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، قَالَ: فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تُكَلِّمُهُ حَتَّى تُوْفِيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوْفِيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ، وَصَلَّى عَلَيْهَا عَلِيُّ، وَكَانَ لِعَلِيِّ مِنَ النَّاسِ وَجْهَةٌ حَيَاةَ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تُوْفِيَتْ اسْتَنْكَرَ عَلِيُّ وَجُوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ بَاتِعَ تِلْكَ الْأَشْهُرَ، فَأُرْسِلَ إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ أَنْ أَتِنَا، وَلَا يَأْتِنَا مَعَكَ أَحَدٌ -

(۱۷۵۸) بخاری: ۳۰۹۳، ۳۷۱۲، ۴۰۳۶، ۴۲۴۱، ۶۷۲۵، ۶۷۳۰، ابوداود، ۲۹۷۶، احمد در مستند، ۲۵۷۲۸ // یعنی کسی در مال و اموال از پیامبران ارث نمی برد. اما پیامبران در علم و نبوت از هم ارث می برند: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»، «سليمان [نبوت و علم را] از [پدرش] داوود میراث یافت و گفت: ای مردم زبان پرندگان [و فهم اصوات آنها] به ما آموخته شده است و از هر چیزی [که به انبیا و پادشاهان داده می شود] به ما بخشیده شده، و این فضلی آشکار است». «النمل، ۱۶» ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْتَلَيْتُ رَبِّي رِضِيًّا﴾، «تا از من و از آل یعقوب [جد بزرگم، علم و نبوت] ارث برد، و پروردگارا! او را مقبول درگاه خود قرار ده».

﴿مريم، ۶﴾

کراهیة مخضِرِ عَمْرٍ بنِ الْخَطَّابِ - فَقَالَ عَمْرٌ لِأَبِي بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَحَدِّكَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا عَسَاهُمْ أَنْ يَفْعَلُوا بِي، إِنِّي وَاللَّهِ لَا يَتَيْنَهُمْ. فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ. فَتَشَهَّدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَضِيلَتَكَ وَمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ، وَلَمْ نَنْفَسْ عَلَيْكَ خَيْرًا سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ، وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ، وَكُنَّا نَحْنُ نَرَى لَنَا حَقًّا لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى فَاصَتْ عَيْنَا أَبِي بَكْرٍ، فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أُصِلَ مِنْ قَرَابَتِي، وَأَمَّا الَّذِي شَجَرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ فَإِنِّي لَمْ أَلُ فِيهِ عَنِ الْحَقِّ، وَلَمْ أَتْرُكْ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُهُ فِيهَا إِلَّا صَنَعْتُهُ. فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي بَكْرٍ: مَوْعِدُكَ الْعَشِيَّةَ لِلْبَيْعَةِ. فَلَمَّا صَلَّى أَبُو بَكْرٍ صَلَاةَ الظُّهْرِ رَفِيَ عَلَى الْعُمَيْرِ فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَأْنَ عَلِيٍّ وَتَخَلَّفَهُ عَنِ الْبَيْعَةِ وَعَذَّرَهُ بِالَّذِي اعْتَدَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ وَتَشَهَّدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِي بَكْرٍ وَأَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الَّذِي صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَلَا إِنْكَارًا لِلَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ وَلَكِنَّا كُنَّا نَرَى لَنَا فِي الْأَمْرِ نَصِيبًا فَاسْتَبَدَّ عَلَيْنَا بِهِ فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا فَسْرًا بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. فَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى عَلِيٍّ قَرِيبًا حِينَ رَاجَعَ الْأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

(۱۷۵۹) بخاری: ۳۰۹۲، ۳۷۱۲، ۴۰۳۶، ۴۲۴۱، ۶۷۲۵، ۶۷۳۰ // علت تأخیر حضرت علیؑ از بیعت با ابوبکرؓ همان گونه که در حدیث آمده است، عذر ایشان بوده نه مخالفت. علیؑ به خود رأی بودن ابوبکرؓ اعتراض کرده نه به نفس بیعت؛ یعنی ایشان با بیعتی که مردم با ابوبکرؓ کردند، معترض نبود، بلکه عدم حضور در چنین امر مهمی برای او گران آمده بود و این طبیعی است؛ زیرا ایشان علاوه بر این که پیوند نسبی با رسول خداﷺ داشتند و در عین حال داماد ایشان بودند، یکی از بهترین و نزدیکترین صحابی پیامبرﷺ به شمار می‌رفتند و همین امر می‌طلبید که صحابه در امور مسلمانان با ایشان مشورت داشته باشند؛ اما قضیه‌ی خلافت بعد از پیامبرﷺ یکی از مغضلاتی بود که اگر زود سر و سامان نمی‌گرفت، قطعاً به اختلاف و نزاع بزرگی می‌انجامید و بیست و سه سال زحمت پیامبرﷺ در مدت کوتاهی به باد فنا می‌رفت. جمع شدن انصار در سقیفه و نظرسنجی در مورد جانشینی پیامبرﷺ سبب شد که مهاجران و در رأس آنان ابوبکرؓ و عمرؓ به اصلاح واقعه قبل از وقوع بردازند و از همین روی تعیین خلیفه را قبل از تدفین رسول خداﷺ انجام دهند؛ تا علاوه بر این که اختلاف میان مسلمانان خاتمه یابد، در امر محل دفن و تدفین و نماز بر جسد رسول خداﷺ نیز اختلافی صورت نگیرد. شاید چون جلوی واقعه گرفته شده، بزرگی واقعه به چشم نیاید؛ اگرچه زمزمه‌ی این اختلافات هنوز هم به شکل خفیفی به گوش می‌رسد؛ ولی قطعاً اگر جلوی این سد عظیم اختلاف بر سر جانشینی پیامبرﷺ در همان اوان شریان آن گرفته نمی‌شد، قطعاً شدت این سیل نزاع‌ها بنیان اسلام را به طور کلی ریشه کن می‌ساخت؛ اما خداوند خود می‌فرماید که ما خود حافظ این قرآن و دین هستیم. پس تا دنیا دنیاست، دین اسلام و کلام الهی هم چنان در اهتزاز خواهد بود. هدف از این توضیح آن است که تفهیم شود که حضرت علیؑ در اصل بیعت با ابوبکرؓ مشکلی نداشت. اختلاف فاطمهؓ در امر فدک با ابوبکرؓ نیز مزید بر علت بود. این موارد بهانه‌ای شد تا علیؑ در امر بیعت یا به عبارتی دیگر، در امر همکاری و مشورت با آنان در امور مسلمانان تأخیر کند. اما مهم این است که ایشان در نهایت بعد از شش ماه -یا کم‌تر یا بیش‌تر- با ابوبکرؓ بیعت کردند و همین امر گفته‌ی ما را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر علیؑ خلافت ابوبکرؓ را برحق نمی‌دید، هرگز با ایشان بیعت نمی‌کرد، حتی اگر به قیمت جان‌شان تمام می‌شد؛ زیرا ایشان شیر خداست و همیشه به جوانمردی و رشادت مشهور بود. حضرت علیؑ با ابوبکرؓ بیعت

۵۲- (۱۷۵۹) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله فردی را برای درخواست میراث خود از پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستاد؛ از آن چه که خداوند تبارک و تعالی به طور فیء (مالی که بدون جنگ حاصل شده) به رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بخشیده بود و فدک و آن چه از خمس زمین خیبر باقی مانده بود. ابوبکر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ارثی از ما دریافت نخواهد شد و آن چه از ما بر جای می ماند، صدقه است. خانواده‌ی محمد از این مال می خورند». به خدا سوگند! صدقه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از همان وضعیتی که در زمان حیات ایشان بود، تغییر نخواهم داد و در آن به گونه‌ای عمل خواهم کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان عمل می فرمود. ابوبکر رضی الله عنه نپذیرفت که از آن مال چیزی به فاطمه رضی الله عنها بدهد. به همین خاطر فاطمه رضی الله عنها بر ابوبکر رضی الله عنه خشم گرفت و از او دوری گزید و تا زمان وفات با او سخن نگفت. فاطمه رضی الله عنها پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه به زندگی خود ادامه داد. هنگامی که وفات کرد، شوهرش علی رضی الله عنه او را شبانه دفن کرد و ابوبکر رضی الله عنه را آگاه نکرد و خود بر او نماز [جنازه] خواند. علی رضی الله عنه در زمان حیات فاطمه رضی الله عنها مورد توجه مردم بود، ولی زمانی که فاطمه رضی الله عنها فوت کرد، علی رضی الله عنه توجه مردم را نیافت. پس خواهان صلح با ابوبکر رضی الله عنه شد و با او بیعت کرد. البته علی رضی الله عنه در آن ماه‌های آخر حیات فاطمه رضی الله عنها و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نکرده بود. علی رضی الله عنه کسی را

کرد؛ با حضرت عمر رضی الله عنه بیعت کرد و با هر دو خلیفه مشورت می کرد؛ هرگاه حضرت عمر رضی الله عنه به خارج از مدینه می رفت، حضرت علی رضی الله عنه را جانشین خود قرار می داد؛ در شورای شش نفری که حضرت عمر رضی الله عنه قرار داد، شرکت کرد و به نتیجه‌ی آن رضایت داد. دختر خود ام کلثوم را به ازواج عمر رضی الله عنه درآورد. در طور حیات حضرت عثمان رضی الله عنه و در زمان مشکلات و شهادت ایشان، همواره خود و فرزندانش از حضرت عثمان رضی الله عنه که خلیفه‌ی مسلمانان بود حمایت کردند. بعد از خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز با اصرار مردم و پیشنهاد مصرانه‌ی عموم مردم راضی به پذیرش خلافت شد و هیچ‌گاه جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان یک حق برای خود اعلام نکرد و همیشه رأی او موازی با رأی مردم بود. پس اختلاف علی رضی الله عنه شکوه‌ای از حضرت ابوبکر رضی الله عنه بود که آن هم در نهایت برطرف شد. این اختلاف نظرها در میان صحابه، من جمله ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و حتی صحابه با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت و این امری طبیعی است. اما در مورد گفته‌های علی رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نسبت به هم که علی رضی الله عنه از حضور عمر رضی الله عنه ناخشنود بود و عمر رضی الله عنه از رفتن ابوبکر رضی الله عنه به تنهایی به نزد علی رضی الله عنه ناخرسند بود. عمر رضی الله عنه فردی تندخو و رک بود و علی رضی الله عنه از این نگران بود که وجود او در این ملاقات سبب اختلاف و تغییر نظر ابوبکر رضی الله عنه نسبت به او شود و حضرت عمر رضی الله عنه نیز از رفتن تنهایی ابوبکر رضی الله عنه نگران بود؛ زیرا می پنداشت که احتمال است علی رضی الله عنه حرف‌های تندى به ابوبکر رضی الله عنه بزند و ابوبکر رضی الله عنه به خاطر ملایمیتی که در او وجود داشت از جواب سکوت کند و همین سبب بدفهمی‌ها و ایجاد اختلاف در میان مردم شود. این نگرانی‌ها موجه بودند؛ زیرا آن گونه که از احادیث مشخص می شود، اعراب در آن زمان بسیار در گفتار صریح و تند بودند و معمولاً هر چه را ناپسند می داشتند، به صراحت بیان می کردند و در گفتن نظر خود ابایی نداشتند. کوتاه سخن این که تمام این اختلافات صحابه با هم، اختلافاتی توجیه پذیر هستند و این اختلافات در میان هر خانواده و عشیره‌ای اتفاق می افتد، چه رسد به امور مهمی چون امور مملکت‌داری و تمام این مسائل هیچ ارتباطی به اصل دین ندارد؛ زیرا دین قبل از وفات پیامبر و در حجة‌الوداع کامل شده بود (مصحح).



نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستاد و پیغام داد: نزد ما بیا و هیچ کسی با تو نباشد. او حضور عمر رضی الله عنه را دوست نمی‌داشت. عمر رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! نزدشان تنها نمی‌روی. ابوبکر رضی الله عنه گفت: تو گمان می‌کنی که با من چه خواهند کرد. به خدا قسم! به نزدشان خواهم رفت. ابوبکر رضی الله عنه نزد آنان رفت و علی رضی الله عنه کلمه‌ی شهادت بر زبان راند و به ابوبکر رضی الله عنه گفت: فضیلت تو و آن چه را خدا به تو داده است، می‌شناسیم و بر نیکویی که خداوند تبارک و تعالی به تو ارزانی داشته، حسادت نمی‌ورزیم؛ اما تو در قضاوت نسبت به ما خودسرانه عمل کردی؛ در حالی که ما به خاطر نسبت قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتیم، حقی را برای خود می‌دیدیم. علی رضی الله عنه پیوسته با ابوبکر رضی الله عنه سخن می‌گفت تا این که اشک از چشمان ابوبکر رضی الله عنه جاری شد. زمانی که ابوبکر رضی الله عنه شروع به سخن گفتن کرد، گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست! رعایت قرابت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من نسبت به قرابت خودم محبوب‌تر است؛ اما آن اختلافی که میان ما و شما درباره‌ی این اموال پدید آمد، من در آن از حق عدول نکرده‌ام و امری را که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام می‌داد، ترک نکرده‌ام؛ بلکه مطابق امر رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نموده‌ام. علی رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: زمان بیعت با تو آخر روز است. زمانی که ابوبکر رضی الله عنه نماز ظهر را خواند، بر فراز منبر رفت و کلمه‌ی شهادت بر زبان راند و موضوع علی رضی الله عنه و تخلف او را از بیعت و عذر او را بدان چه عذر آورده بود، یاد کرد. سپس علی رضی الله عنه [برخواست] و استغفار کرد و کلمه‌ی شهادت بر زبان آورد و حق ابوبکر رضی الله عنه را بزرگ شمرد و این که رفتار او (علی) نه به منزله‌ی حسادت بر ابوبکر رضی الله عنه بوده است و نه انکار فضیلتی بوده که خدا به او (ابوبکر) ارزانی داشته است؛ [علی رضی الله عنه ادامه داد] اما ما برای خود در امر [خلافت] حقی می‌دیدم و ابوبکر رضی الله عنه در این زمینه به رأی خود عمل کرد و همین سبب شد که ما در خود احساس ناراحتی کنیم. مسلمانان از این سخنان علی رضی الله عنه خشنود شدند و به علی رضی الله عنه گفتند: کاری بجا کردی و مسلمانان با این عمل علی رضی الله عنه که به کار نیک [بیعت با ابوبکر رضی الله عنه] برگشت، به او نزدیک شدند.

۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ غُرُورَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ وَالْعَبَّاسَ أَتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُمَا جِينِيذِي يَطْلُبَانِ أَرْضَهُ مِنْ قَدِكِ وَسَهْمَهُ مِنْ خَيْبَرَ. فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ عَقِيلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَعَظَّمَ مِنْ حَقِّ أَبِي بَكْرٍ وَذَكَرَ فَضِيلَتَهُ وَسَابِقَتَهُ ثُمَّ مَضَى إِلَى أَبِي

بَكَرٍ فَبَايَعَهُ فَأَقْبَلَ النَّاسُ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالُوا: أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ. فَكَانَ النَّاسُ قَرِيْبًا إِلَى عَلِيٍّ حِينَ قَسَرَبَ الْأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

۵۳- (۰۰۰) از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها و عباس رضی الله عنهما نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و میراث خود را طلب کردند و آن دو در آن هنگام سهم خویش را از فدک و خیبر می‌خواستند. ابوبکر رضی الله عنه به آنان گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود. سپس مشابه حدیث عقیل از زهری را روایت کرد؛ جز آن که گفت: سپس علی رضی الله عنه برخاست و حق ابوبکر رضی الله عنه را بزرگ شمرد و از فضایل او یاد کرد و سوابق نیک وی را یادآور شد و با وی بیعت نمود و مردم به علی رضی الله عنه روی کردند و گفتند: نیک کردی و آفرین بر تو باد! و مسلمانان با این عمل علی رضی الله عنه که به کار نیک [بیعت با ابوبکر رضی الله عنه] برگشت، به او نزدیک شدند.

۵۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً». قَالَ: وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيْبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ خَيْبَرَ وَفَدَكٍ، وَصَدَقَتِهِ بِالْمَدِيْنَةِ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ وَقَالَ: لَسْتُ تَارِكًا شَيْئًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ بِهِ إِلَّا عَمَلْتُ بِهِ، إِنِّي أَخْشَى أَنْ تَرَكَتُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ أُرِيْعَ، فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِيْنَةِ فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ، فَغَلَبَهُ عَلَيْهَا عَلِيٌّ، وَأَمَّا خَيْبَرُ وَفَدَكُ فَامْسَكَهُمَا عُمَرُ، وَقَالَ هُمَا صَدَقَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَتْ لِحَقْوِقِهِ الَّتِي تَعْرُوهُ وَتَوَائِبِهِ، وَأَمْرُهُمَا إِلَى مَنْ وَلى الْأَمْرَ. قَالَ: فَهَمَا عَلَى ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ.

۵۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: فاطمه رضی الله عنها بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر صدیق رضی الله عنه خواست که سهم میراث او را از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله از غنیمت فیء به جا گذاشته بود، بدهد. ابوبکر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما میراثی به جا نمی‌ماند و آن چه بر جای می‌ماند، صدقه است». فاطمه رضی الله عنها بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه زنده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها سهم میراث خود را از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیبر و فدک و صدقه‌ای که در مدینه گذاشته بود، طلب کرد. ابوبکر رضی الله عنه از برآوردن درخواست او ابا کرد و گفت: من چیزی را که

رسول خدا ﷺ به آن عمل می کرد، ترک نمی کنم و مطابق عملکرد ایشان رفتار می کنم؛ زیرا از این می ترسم که چون عملی از اعمال رسول خدا ﷺ را ترک کنم، بدان گمراه شوم. اما صدقه‌ی رسول خدا ﷺ در مدینه را، عمر ﷺ به علی ﷺ و عباس ﷺ سپرد؛ پس علی ﷺ بر آن تسلط یافت؛ ولی زمین خیبر و فدک را عمر ﷺ نگه داشت و گفت: این هر دو زمین، صدقه‌ی رسول خدا ﷺ است که از محصول آن حقوقی که بر او واجب می شد از جمله نیازها و حوادثی که رخ می داد، استفاده می کرد و تصرف و سرپرستی آن بعد از وفات پیامبر ﷺ بر عهده‌ی کسی خواهد بود که جانشین پیامبر ﷺ شود. گفت: امر این دو زمین تا امروز بر همین شیوه است.

۵۵- (۱۷۶۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَقْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا، مَا تَرَكَتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَمَثُونَةِ عَامِلِي فَهِيَ صَدَقَةٌ».

۵۵- (۱۷۶۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وارثان من دینار یا درهمی قسمت نمی کنند؛ آن چه بعد از نفقه‌ی همسرانم و کارگزارم بر جای می گذارم، صدقه است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) محمد بن یحیی بن ابوعمر مکی از سفیان از ابوزناد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۶- (۱۷۶۱) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَبْدِ أَحْبَرَةَ ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكَتْنَا صَدَقَةٌ».

۵۶- (۱۷۶۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از ما میراثی بر جا نمی ماند و آن چه می ماند، صدقه است».

(۱۷۶۰) موطأ: ۱۸۷۱؛ بخاری: ۲۷۷۶ و ۶۷۲۹؛ ابوداؤد: ۲۹۷۴؛ احمد در مسند: ۷۲۶۱. // همسران پیامبر ﷺ بعد از ایشان حق ازدواج نداشتند، از همین روی به هزینه‌ای برای تأمین مخارج خود نیاز داشتند. هم چنین آنان به سبب هجرت و صبر و هم نشینی و مصاحبت با رسول خدا ﷺ و این که مادران مؤمنان بودند دارای فضیلت بسیاری بودند و حق زیادی بر گردن مسلمانان داشتند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۸۷۱).

## باب ۱۷ - کیفیت تقسیم غنایم میان حاضران

۵۷- (۱۷۶۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ كِلَاهُمَا عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُلَيْمٌ بْنُ أَحْضَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَسَمَ فِي النَّقْلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا<sup>۱</sup>.

۵۷- (۱۷۶۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم [از مال غنیمت] تعیین کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا هُذَيْلُ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي النَّقْلِ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما نگفت: از

غنایم.

## باب ۱۸ - امداد فرشتگان در جنگ بدر و مباح بودن غنایم

۵۸- (۱۷۶۳) حَدَّثَنَا هُنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي سِمَاكُ الْحَنْفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ حَرَّبْنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُوسُفَ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي أَبُو زُمَيْلٍ - هُوَ سِمَاكُ الْحَنْفِيُّ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ أَلْفٌ وَأَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبَسْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فَاسْتَقْبَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ مَدَّ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ أَتِ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تَعْبُدْ فِي الْأَرْضِ». فَمَا زَالَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ مَا دَا يَدَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ حَتَّى سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَأَلْقَاهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ التَّرَمَهُ مِنْ وِرَائِهِ. وَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَفَاكَ مُنَاسَدَتُكَ رَبِّكَ فَإِنَّهُ سَيُنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ﴾ فَأَمَدَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ. قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: فَحَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ يَشْتَدُّ فِي أَثَرِ رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَمَامَهُ إِذْ سَمِعَ ضَرْبَةَ بِالسُّوْطِ فَوْقَهُ وَصَوْتَ الْفَارِسِ يَقُولُ: أَقْدِمْ خَيْرُومَ، فَتَنَظَرَ

إِلَى الْمُشْرِكِ أَمَامَهُ، فَخَرَّ مُسْتَلْقِيًا، فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ حُطِمَ أَنْفُهُ، وَ شُقَّ وَجْهُهُ كَضَرْبَةِ السَّوْطِ، فَاخْضَرَ ذَلِكَ أَجْمَعُ، فَجَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَحَدَّثَ بِذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «صَدَقْتَ ذَلِكَ مِنْ مَدَدِ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ». فَقَتَلُوا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ، وَأَسْرُوا سَبْعِينَ. قَالَ أَبُو زَمِيلٍ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا أَسْرُوا الْأَسَارِيَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ: «مَا تَرَوْنَ فِي هَؤُلَاءِ الْأَسَارِيِّ؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ هُمْ بَنُو الْعَمِّ وَالْعَشِيرَةِ، أَرَى أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُمْ فِدْيَةً فَتَكُونَ لَنَا قُوَّةً عَلَى الْكُفَّارِ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِلْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟». قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَرَى الَّذِي رَأَى أَبُو بَكْرٍ، وَلَكِنِّي أَرَى أَنْ تُمَكِّنَّا فَتَضْرِبَ أَعْنَاقَهُمْ، فَتُمَكِّنَ عَلَيْنَا مِنْ عَقِيلٍ فَيَضْرِبَ عُنُقَهُ وَتُمَكِّنِي مِنْ فُلَانٍ - نَسِيئًا لِعُمَرَ - فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَيْمَةُ الْكُفْرِ وَصَنَادِيدُهَا، فَهِيَ رِيسُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ أَبُو بَكْرٍ، وَلَمْ يَهْوُ مَا قُلْتُ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ قَاعِدَيْنِ بَيْنَكُمَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْتَنِي مِنْ أَيِّ شَيْءٍ تَبْكِي أَنْتَ وَصَاحِبُكَ؟ فَإِنْ وَجَدْتُ بُكَاءَ بَكَيْتُ وَإِنْ لَمْ أَجِدْ بُكَاءَ تَبَاكَيْتُ لِيُكَايَكُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبْكِي لِلَّذِي عَرَضَ عَلَيَّ أَصْحَابُكَ مِنْ أَخْذِهِمُ الْفِدْيَةَ لَقَدْ عَرَضَ عَلَيَّ عَذَابُهُمْ أَذْنَى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ شَجَرَةَ قَرِيْبَةٍ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَبْئُخْنَ فِي الْأَرْضِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَكُلُّوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ فَأَحَلَّ اللَّهُ الْغَنِيْمَةَ لَهُمْ.

۵۷- (۱۷۶۳) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که از قول عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: در روز بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشرکان نگاه کرد که تعدادشان هزار نفر بود؛ در حالی که یاران او سیصد و نوزده نفر بودند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت قبله روی کرد و دست خویش را بالا آورد و دعا کرد: «خداوندا! وعدهات را به انجام برسان و آن چه را که به من وعده داده‌ای، ارزانی دار؛ پروردگارا! اگر این قوم را هلاک نمایی، تو دیگر بر روی زمین عبادت نخواهی شد». پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته تا زمانی که ردایش از دوش افکنده شد، در همین حالت رو به قبله دعا می‌کرد. در این هنگام، ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ردا را بر دوش ایشان انداخت و پشت سر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا! راز و نیاز تو با پروردگارت کافی است؛ قطعاً خداوند وعده‌ای را که به تو داده است، محقق می‌سازد. در این هنگام، خداوند تعالی چنین نازل فرمود: ﴿و یادآور﴾ زمانی که از پروردگارتان طلب نصرت و یاری می‌کردید، پس خواسته‌ی شما را اجابت فرمود، به این که من یاری‌دهنده‌ی شما خواهم بود به هزار فرشته که از پی هم می‌آیند، [و گروه‌های

دیگری را پشت سر دارند. این وعده‌ی اول ایشان بود، سپس سه هزار و بعد پنج هزار فرشته شد؛ همان گونه که در سوره‌ی آل عمران آمده است [۹]. ﴿الأنفال، ۹﴾ خداوند ایشان را با ملائک مدد رساند. ابوزمیل از قول ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در آن اثنا مسلمانی مشرکی را دنبال می‌کرد که ناگهان صدای ضربه‌ی شلاقی و ندای سوارکاری را در بالای سر خویش شنید که می‌گفت: پیش برو ای حیزوم (نام اسب فرشته). وی به مشرک نگاه کرد که بر پشتش افتاد و چون به مشرک نگاه کرد دید که بینی‌اش قطع شده و صورتش زخمی شده و اثر ضربه‌ی شلاق بر بینی و صورت او پیدا است. مرد انصاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در باب آن حادثه با وی سخن گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راست گفتی و آن از امداد آسمانی بود». در آن روز هفتاد تن را کشتند و هفتاد تن را هم اسیر گرفتند.

ابوزمیل از قول ابن عباس رضی الله عنهما گفت: زمانی که اسرا را آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنهما پرسید و فرمود: «با این اسیران چه باید کرد؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا! آنان عموزادگان و از اقوام ما هستند؛ من بهتر می‌بینم که از آنان فدیة بگیرید، تا بدین وسیله ما بر کافران مسلط گردیم و شاید خداوند آنان را به دین اسلام هدایت فرمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از عمر رضی الله عنه پرسید: «ای پسر خطاب! نظر تو چیست؟» گفت: یا رسول الله! من با نظر ابوبکر رضی الله عنه مخالفم. من بهتر می‌بینم که گردن آنان را بزینم و این کار توسط نزدیکان ما صورت پذیرد. مثلاً اجازه بفرمایید که علی رضی الله عنه گردن عقیل را بزند و من گردن آن خویشاوند نزدیک به خویش را؛ و این را بدان دلیل می‌گویم، چون آنان پیشوایان و بزرگان کفر هستند. عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله رأی ابوبکر رضی الله عنه را پسندید و رأی من را رد کرد. فردای آن روز که آمدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنهما را دیدم که نشسته بودند و گریه می‌کردند. پرسیدم: ای پیامبر خدا! به من خبر ده که تو و دوستت چرا گریه می‌کنید؟ اگر دلیلی برای گریه بیابم، من نیز گریه می‌کنم، در غیر این صورت به خاطر گریه کردن شما، گریه خواهم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به خاطر چیزی گریه می‌کنم که یاران تو بر من عرضه داشتند و آن این که از آنان فدیة دریافت کنم؛ به تحقیق عذاب آنان نزدیک‌تر از این درخت بر من نازل شد»، (درختی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود). سپس خداوند صلی الله علیه و آله چنین نازل فرمود: «این آیه زمانی نازل شد که مسلمانان از اسیران بدر فدیة گرفتند.» برای هیچ پیامبری شایسته نیست که اسیرانی داشته باشد؛ مگر آن‌گاه که در زمین (میدان نبرد) در قتل و کشتار مبالغه کند، [و به شدت هرچه تمام‌تر بر دشمنان حربی بتازد و بر پیکره‌ی آنان ضربات کوبنده و پیایی وارد آورد، تا آن‌گاه که غلبت و تسلط

خود را به طور کامل محقق سازد. تنها در این صورت است که باید از کشتار دست بردارد و باقی سربازان دشمن را به اسیری بگیرد. ای مؤمنان! [شما متاع (منافع) دنیا را [به گرفتن فدیة] می‌خواهید و خداوند [پاداش] آخرت را [با کشتن آنان برای شما] می‌خواهد، و خداوند پیروزمندی فرزانة است. ﴿الأنفال، ۶۷﴾ «اگر حکم سابق خدا [به حلال کردن غنیمت‌ها و گرفتن اسیر، برای شما] نبود، قطعاً [به سبب فدیة‌ای که گرفتید] عذابی بس بزرگ به شما می‌رسید.» ﴿الأنفال، ۶۸﴾ «پس از آن چه به غنیمت گرفتید، به حلالی و پاکیزگی بخورید و از خدا پروا دارید. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.» ﴿الأنفال، ۶۹﴾ پس خداوند غنایم جنگی را برای آنان حلال گردانید.

### باب ۱۹ - بستن و زندانی کردن اسیر

۵۹- (۱۷۶۴) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي خَنْبَةَ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أَنَاثِ سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ. فَارْتَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟» فَقَالَ: عِنْدِي يَا مُحَمَّدُ خَيْرٌ؛ إِنْ تَقَتَّلْتُ تَقَتَّلَ ذَا دِمِّ، وَإِنْ تَنْعِمَ تَنْعِمَ عَلَيَّ شَاكِرٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَانَ بَعْدَ الْغَدِ فَقَالَ: «مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟» قَالَ: مَا قُلْتُ لَكَ؛ إِنْ تَنْعِمَ تَنْعِمَ عَلَيَّ شَاكِرٍ، وَإِنْ تَقَتَّلْتُ تَقَتَّلَ ذَا دِمِّ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَانَ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟» فَقَالَ: عِنْدِي مَا قُلْتُ لَكَ؛ إِنْ تَنْعِمَ تَنْعِمَ عَلَيَّ شَاكِرٍ، وَإِنْ تَقَتَّلْتُ تَقَتَّلَ ذَا دِمِّ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ». فَانطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاعْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

يَا مُحَمَّدُ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى الْأَرْضِ وَجْهٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ وَجْهِكَ، فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهَكَ أَحَبَّ الْوُجُوهِ كُلِّهَا إِلَيَّ وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ دِينٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ دِينِكَ فَاصْبَحَ دِينُكَ أَحَبَّ الدِّينِ كُلِّهِ إِلَيَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ بَلَدٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ بَلَدِكَ فَاصْبَحَ بَلَدُكَ أَحَبَّ الْبِلَادِ كُلِّهَا إِلَيَّ، وَإِنْ خَيْلِكَ أَخَذْتَنِي وَأَنَا أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَمَاذَا تَرَى؟ فَبَشَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَهُ أَنْ يَغْتَمِرَ فَلَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ قَالَ لَهُ قَائِلٌ: أَصَبَوْتَ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنِّي أَسْلَمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ حَبَّةٌ حِنْطَةٍ حَتَّى يَأْذَنَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.<sup>۱</sup>

۵۹- (۱۷۶۴) از سعید بن ابوسعید روایت است که او از ابوهریره رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوارکارانی را به طرف نجد فرستاد. آنان کسی از قبیله‌ی بنی‌حنیفه را آوردند که ثمامه بن اُثال، بزرگ اهل یمامه بود. او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف او آمد و گفت: ای ثمامه، چه فکر می‌کنی؟ گفت: اندیشه‌ی نیکویی، ای محمد! اگر مرا بکشی، شخص صاحب‌دمی را کشته‌ای و اگر ببخشی، شکرگزاری را بخشیده‌ای و اگر مال می‌خواهی هر آن چه می‌خواهی، بخواه، به تو داده خواهد شد. او تا فردای آن روز به همان حالت رها شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه فکر می‌کنی؟ گفت: همان که به تو گفته‌ام. اگر احسان کنی بر کسی احسان می‌کنی که شکرگزار است. پس او را تا فردا به حال خود گذاشت. باز فرمود: چه فکر می‌کنی؟ گفت: در خاطر من چیزی است که گفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ثمامه را رها کنید. ثمامه به طرف آب روانی که نزدیک مسجد بود، رفت و غسل کرد و سپس به مسجد وارد شد و گفت: گواهی می‌دهم که نیست معبودی جز خدا و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده‌ی اوست. ای محمد، به خدا قسم! نزد من در روی زمین رویی ناخوشایندتر از روی تو نبود؛ ولی اکنون روی تو دوست داشتنی‌ترین روی‌ها نزد من است. به خدا قسم! از دین تو ناخوشایندتر دینی نزد من نبود؛ ولی اکنون دین تو دوست داشتنی‌ترین دین نزد من است. به خدا قسم! از شهر تو ناخوشایندتر شهری نزد من نبود؛ ولی اکنون شهر تو بهترین شهر نزد من است. سوارکاران تو مرا گرفتند و من قصد ادای عمره داشتم؛ پس چه می‌فرمایی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او مزدگانی داد و به او فرمود که عمره را ادا کند. زمانی که ثمامه به مکه رفت، شخصی گفت: تغییر دین دادی؟ گفت: نه و لیکن همراه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان شدم. به خدا قسم! یک دانه گندم از یمامه برای شما نخواهد آمد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه‌ی آن را ندهد.

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْلًا لَهُ نَحْوَ أَرْضِ نَجْدٍ فِجَاءَتِ بِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ ثَمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ الْحَنْفِيُّ سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: إِنْ تَقَتَّلْنِي تَقْتُلْ دَا دِم.

۶۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوارکارانی را به طرف نجد فرستاد. آنان کسی را آوردند که ثمامه بن اُثال حنفی خوانده می‌شد. سپس حدیث را مشابه حدیث لیث روایت کرد؛ جز آن که گفت: اگر مرا بکشید، جز این نیست که صاحب‌دمی را کشته‌اید.



## باب ۲۰ - بیرون راندن یهودیان از حجاز

۶۱- (۱۷۶۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودَ». فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى جِئْنَاهُمْ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَتَذَاهُمْ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ اسْلُمُوا تَسْلُمُوا». فَقَالُوا: قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «ذَلِكَ أُرِيدُ اسْلُمُوا تَسْلُمُوا». فَقَالُوا: قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «ذَلِكَ أُرِيدُ». فَقَالَ لَهُمُ الثَّالِثَةُ فَقَالَ: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْأَرْضُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْتُمْ أُرِيدُ أَنْ أُخْلِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَتَّعِهِ وَإِلَّا فَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۱</sup>.

۶۱- (۱۷۶۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: مدتی در مسجد بودیم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد ما آمد و فرمود: «به طرف یهود حرکت کنید!» ما به همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم روانه شدیم و چون نزد آنان رسیدیم، رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اسلام بیاورید تا سالم بمانید». گفتند: ای ابوالقاسم! به تحقیق که پیغام خویش را ابلاغ کردید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «می‌خواهم اسلام آورید تا ایمن بمانید». دوباره گفتند: ای ابوالقاسم! به تحقیق که پیغام خویش را ابلاغ کردید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «می‌خواهم اسلام بیاورید تا ایمن بمانید». چون بار سوم آن را تکرار کردند، فرمود: «بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست. قصد کرده‌ام که شما را از این سرزمین بیرون برانم؛ پس کسی که از خود مالی دارد، باید آن را بفروشد و در غیر این صورت، بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست».

۶۲- (۱۷۶۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ: إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ يَهُودَ بَنِي النَّضِيرِ وَقَرِيظَةَ خَارِبُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَجَلَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَنِي النَّضِيرِ وَأَقْرَ قَرِيظَةَ وَمَنْ عَلَيْهِمْ حَتَّى خَارِبَتْ قَرِيظَةَ بَعْدَ ذَلِكَ فَكَتَلَ رِجَالَهُمْ وَقَسَمَ نِسَاءَهُمْ وَأَوْلَادَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَنْ بَغَضَهُمْ لِحَقْوِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَمْتَهُمْ وَأَسْلَمُوا وَأَجَلَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَهُودَ الْمَدِينَةَ كُلَّهُمْ بَنِي قَيْنِقَاعَ - وَهُمْ قَوْمُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ - وَيَهُودَ بَنِي خَارِثَةَ وَكُلَّ يَهُودِيٍّ كَانَ بِالْمَدِينَةِ<sup>۲</sup>.

۱. ۳۱۶۷.

۲. ۴۰۲۸.

۶۲- (۱۷۶۶) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: [یهود] بنی نضیر و قریظه [با تخلف از پیمان صلح] با رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله قبیله بنی نضیر را [از محل شان] کوچ داد و قبیله بنی قریظه را بر جای شان نگه داشت و بر آنان منت نهاد، تا آن گاه که بنی قریظه [زمانی دیگر] با رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان [جنگی] آنان را کشت و زنان و فرزندان و اموال آنان را میان مسلمانان تقسیم کرد؛ جز بعضی از آنان که به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوستند. آن حضرت به آنان امان داد و آنان مسلمان شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام یهود مدینه را کوچ داد که عبارت بودند از قبایل: قینقاع از اقوام عبدالله بن سلام بودند و یهود بنی حارثه و هر یهودی ای که در مدینه می زیست.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ هَذَا الْإِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثَ وَحَدِيثُ ابْنِ جُرَيْجٍ أَكْثَرُ وَأَتْمُّ.

(۰۰۰) - ابوطاهر از عبدالله بن وهب از حفص بن میسره از موسی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که حدیث ابن جریر از نظر عبارات بیش تر و کامل تر است.

## ۲۱- باب اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیره العرب

۶۳- (۱۷۶۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لَا أَدْعَ إِلَّا مُسْلِمًا».

۶۳- (۱۷۶۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که از قول عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت که وی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «به حقیقت که یهودیان و مسیحیان را از جزیره العرب بیرون خواهم کرد و جز مسلمانان را در آن مکان راه نخواهم داد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ ح وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ اللَّهِ - كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - زهیر بن حرب از روح بن عباده از سفیان ثوری - ح- و سلمه بن شیب از حسن بن عیین از معقل بن عبیدالله، هر دو از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## باب ۲۲ - جواز کشتن کافری که عهد شکنی می کند و ...

۶۴- (۱۷۶۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَالْفَاظُهُمْ مُتَّحِدَةً - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ بْنَ حُنَيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: نَزَلَ أَهْلُ قَرْيَظَةَ عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى سَعْدٍ فَأَتَاهُ عَلَى جِمَارٍ، فَلَمَّا دَنَا قَرِيبًا مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْأَنْصَارِ: «قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدِكُمْ - أَوْ خَيْرِكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِكُمْ». قَالَ: تَقْتُلُ مَقَاتِلَتَهُمْ وَتَسْبِي دُرَيْتِهِمْ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ اللَّهِ - وَرَبِّمَا قَالَ: قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ». وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنَ الْمُثَنَّى: وَرَبِّمَا قَالَ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ».<sup>۱</sup>

۶۴- (۱۷۶۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: یهودیان بنی قریظه بر قبول حکمیت سعد بن معاذ [از قلعه‌های خود] فرود آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به سوی سعد فرستاد. سعد در حالی که سوار بر الاغی بود به خدمت رسید. زمانی که به در مسجد نزدیک شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به احترام مهتر - یا بهتر - خود برخیزید!» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این گروه بر قبول حکمیت تو فرود آمده‌اند». سعد گفت: من حکم می‌کنم که جنگ‌آوران آنان کشته شوند و زنان و کودکان‌شان به اسارت درآیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در باره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی». و چه بسا فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی»؛ اما ابن مثنی جمله‌ی «وَرَبِّمَا قَالَ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ» را نیاورده است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: فِي حَدِيثِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ». وَقَالَ مَرَّةً: «لَقَدْ حَكَمْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ».

(۰۰۰) - زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث وی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در باره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی». و باری دیگر فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی».

۶۵- (۱۷۶۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُصِيبَ سَعْدٌ يَوْمَ الْخَنْدَقِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْعَرَقَةِ. رَمَاهُ فِي الْأَكْحَلِ، فَضَرَبَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خِيَمَةً فِي الْمَسْجِدِ يَعُودُهُ مِنْ قَرِيبٍ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْخَنْدَقِ وَضَعَ السِّلَاحَ فَاعْتَسَلَ فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْعَبَارِ فَقَالَ وَضَعْتَ السِّلَاحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَاهُ، أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَيْنَ؟». فَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ، فَقَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَتَزَلُّوا عَلَى حُكْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحُكْمَ فِيهِمْ إِلَى سَعْدٍ قَالَ: فَإِنِّي أَحْكُمُ فِيهِمْ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقَاتِلَةُ وَأَنْ تُسَبَى الذَّرِيَّةُ وَالنِّسَاءُ وَتُقَسَّمْ أَمْوَالُهُمْ.<sup>۱</sup>

۶۵- (۱۷۶۹) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: سعد در روز خندق زخمی شد و کسی از قریش او را با تیر زد که ابن عرقه نامیده می‌شد؛ تیر را بر رگ بازوی او زده بود. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم برای او در مسجد خیمه زده بود تا او را از نزدیک عیادت کند. زمانی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از جنگ خندق برگشت، سلاح بر زمین نهاد و غسل کرد. جبرئیل علیه السلام در حالی که سر خود را از غبار می‌افشاند، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: تو سلاح بر زمین نهادی و به خدا قسم ما نهاده‌ایم؛ به طرف آنان بیرون آی. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: کجا؟ جبرئیل به طرف بنی قریظه اشاره نمود. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم نزدشان آمد [و آنان را محاصره کرد] و آنان به حکم رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم تسلیم شدند؛ ولی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم حکمیت را به سعد سپرد. سعد گفت: من درباره‌ی آنان حکم می‌کنم: جنگاوران‌شان کشته شوند و زنان و فرزندان‌شان به اسارت گرفته شوند و اموال‌شان [میان مسلمانان] تقسیم گردد.

۶۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ قَالَ: قَالَ أَبِي: فَأُخْبِرْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۶- (۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هشام روایت کرد که گفت: پدرم روایت کرد که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی».

۶۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ سَعْدًا قَالَ: وَتَحَجَّرَ كَلْمُهُ لِلْبُرْءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنْ لَيْسَ أَخَذَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أُجَاهِدَ فِيكَ مِنْ قَوْمٍ كَذَبُوا

رَسُولِكَ ﷺ وَأَخْرَجُوهُ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كَانَ بَقِيَ مِنْ حَرْبِ قُرَيْشٍ شَيْءٌ فَأَبْتِنِي أَجَاهِدْهُمْ فِيكَ، اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّكَ قَدْ وَضَعْتَ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَإِنْ كُنْتَ وَضَعْتَ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَأَفْجِرْهَا وَاجْعَلْ مَوْتِي فِيهَا. فَأَنْفَجَرْتُ مِنْ لَيْتِي، فَلَمْ يَزُغْهُمْ - وَفِي الْمَسْجِدِ مَعَهُ خَيْمَةٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ - إِلَّا وَالِدَهُ يَسِيلُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا أَهْلَ الْخَيْمَةِ مَا هَذَا الَّذِي يَأْتِينَا مِنْ قَبْلِكُمْ؟ فَأِذَا سَعَدُ جُرْحُهُ يَبْعُدُ دَمًا فَمَاتَ مِنْهَا.

۶۷- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که سعد در حالی که زخمش خشک شده بود، گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که نزد من دوست داشتنی‌تر از آن نیست که در راه تو با کسانی جهاد کنم که رسول تو را تکذیب کردند و او را بیرون راندند. خدایا! به گمانم که میان ما و آنان (مشرکین قریش) جنگ را پایان دادی، پس اگر از جنگ با قریش چیزی مانده باشد، مرا برای جهاد [زنده] نگهدار تا با آنان در راه تو جهاد کنم و اگر جنگ را پایان دادی، پس زخم مرا بازگردان و این جراحت را سبب مرگ من گردان. سپس خون از سر و سینه‌اش جاری شد؛ در حالی که در مسجد خیمه‌ای از بنی غفار بود و اهل مسجد را چیزی بیمناک نساخت مگر آن که خون به سوی آنان جاری شد. آنان گفتند: ای اهل خیمه! این چیست که از طرف شما می‌آید؟ ناگهان دیدند که خون زخم سعد است و سعد به سبب آن به شهادت رسید.

۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَأَنْفَجَرْتُ مِنْ لَيْتِي فَمَا زَالَ يَسِيلُ حَتَّى مَاتَ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ فَذَلِكَ حِينَ يَقُولُ الشَّاعِرُ:

|  |   |
|--|---|
| فَمَا فَعَلْتُ قُرَيْظَةَ وَالنَّضِيرُ | أَلَا يَا سَعْدُ سَعَدُ بَنِي مُعَاذٍ   |
| غَدَاةَ تَحَمَّلُوا لَهُوَ الصَّبُورُ  | لَعَمْرُكَ إِنَّ سَعْدَ بَنِي مُعَاذٍ   |
| وَقَدَرُ الْقَوْمِ حَامِيَةٌ تَفُورُ   | تَرَكْتُمْ قَدْرَكُمْ لَا شَيْءَ فِيهَا |
| أَقِيمُوا قَيْنِقَاعُ وَلَا تَسِيرُوا  | وَقَدْ قَالَ الْكَرِيمُ أَبُو حُبَابٍ   |
| كَمَا ثَقُلْتُ بِمَيْطَانَ الصُّخُورُ  | وَقَدْ كَانُوا يَبْلُدِيهِمْ ثِقَالًا   |

۶۸- (۰۰۰) علی بن حسین بن سلیمان کوفی از عبده از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: در تمام شب خون از وی روان بود، تا آن که جان داد.

هان! ای سعد! سعد بن معاذ! قریظه و بنی نضیر چه کار کردند؟

به جان تو سوگند! بی گمان سعد بن معاذ، بامداد تحمل کردند و برای او شکیبایی بود

قدر و منزلت خود را فرو گذاشتید و چیزی در آن نیست، و قدر قوم، حمایت و دوستی محکم است.

و کریم ابوحباب گفت: ای قینقاع به پا خیزید و کوچ نکنید.

و محکم در سرزمین های خود جای گیرید، همان گونه که کوه صخور بر جای خود محکم نشسته است.

### باب ۲۳ - مبادرت به جنگ و تقدیم مهم ترین دو امر متعارض

۶۹- (۱۷۷۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَادَى فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أَنْصَرَفَ عَنِ الْأَحْزَابِ: «أَنْ لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الظُّهْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ». فَتَخَوَّفَ نَاسٌ قَوْتَ الْوَقْتِ فَصَلُّوا دُونَ بَنِي قُرَيْظَةَ. وَقَالَ آخَرُونَ: لَا نُصَلِّي إِلَّا حَيْثُ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنْ فَاتَنَا الْوَقْتُ قَالَ: فَمَا عَنَّفَ وَاجِدًا مِنَ الْفَرِيقَيْنِ.<sup>۱</sup>

۶۹- (۱۷۷۰) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ روزی که از غزوه‌ی احزاب برگشت، به ما فرمود: «هیچ یک از شما نماز ظهر را جز در بنی قریظه نخواند». برخی از آنان نماز را در مسیر راه و قبل از رسیدن به محل بنی قریظه، از ترس این که مبادا نمازشان قضا شود، خواندند. برخی از آنان هم گفتند: نماز نمی خوانیم تا به بنی قریظه برسیم؛ حتی اگر نمازمان هم قضا شود. وقتی موضوع را به رسول خدا ﷺ گفتند، هیچ یک از آن دو گروه را سرزنش نکرد.

## باب ۲۴ - بازپس دادن بخشش‌های انصار توسط مهاجرین به هنگام بی‌نیازی

۷۰- (۱۷۷۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ مِنْ مَكَّةَ الْمَدِينَةَ قَدِمُوا وَلَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ، وَكَانَ الْأَنْصَارُ أَهْلَ الْأَرْضِ وَالْعَقَارِ فَقَاسَمَهُمُ الْأَنْصَارُ عَلَى أَنْ أُعْطَوْهُمْ أَنْصَافَ بُيُوتِهِمْ كُلِّ عَامٍ، وَيَكْفُونَهُمُ الْعَمَلَ وَالْمُتُونَةَ، وَكَانَتْ أُمُّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَهِيَ تَدْعَى أُمَّ سُلَيْمٍ - وَكَانَتْ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ كَانَتْ أُمًّا لِأَنَسِ لِأُمِّهِ - وَكَانَتْ أُعْطَتْ أُمَّ أَنَسِ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عِدَاقًا لَهَا، فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أُمَّ أَيْمَنَ مَوْلَاتِهِ أُمَّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَمَّا فَرَغَ مِنْ قِتَالِ أَهْلِ خَيْبَرَ وَأَنْصَرَفَ إِلَى الْمَدِينَةِ، رَدَّ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى الْأَنْصَارِ مَتَاعَهُمْ أَتَى كَانُوا مَتَحُوهُمْ مِنْ بُيُوتِهِمْ. قَالَ: فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَى أُمِّي عِدَاقَهَا، وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أُمَّ أَيْمَنَ مَكَانَهُنَّ مِنْ حَائِطِهِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ مِنْ شَأْنِ أُمَّ أَيْمَنَ أُمَّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهَا كَانَتْ وَصِيفَةً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَكَانَتْ مِنَ الْحَبَشَةِ فَلَمَّا وُلِدَتْ أَمِينَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَعْدَ مَا تُوُفِّيَ أَبُوهُ فَكَانَتْ أُمَّ أَيْمَنَ تَحْضُنُهُ حَتَّى كَبِرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَعْتَقَهَا ثُمَّ تُوُفِّيَتْ بَعْدَ مَا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ<sup>۱</sup>.

۷۰- (۱۷۷۱) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: زمانی که مهاجرین از مکه به مدینه آمدند، مالی نداشتند در حالی که انصار صاحب زمین و املاک بودند. انصار زمین خود را در اختیار مهاجرین گذاشتند، تا بر روی آن کار کنند و نصف محصول از آن آنان باشد. مادر انس بن مالک، ام‌سلیم، مادر عبدالله بن ابوطلحه بود (عبدالله و انس از جانب مادر برادر بودند). او چند درخت خرما را در اختیار رسول خدا صلى الله عليه وسلم قرار داد و رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن درختان را به ام‌ایمن، کنیز آزاد شده‌ی خود و مادر اسامه بن زید داد. ابن‌شهاب گفت: انس بن مالک به من گفت: زمانی که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از جنگ خیبر فراغت یافت، به مدینه آمد. مهاجرین عطایای انصار از میوه‌های درختان خرما را به انصار برگرداندند و رسول خدا صلى الله عليه وسلم درختان خرما را به او بازگرداند و به ام‌ایمن از باغ خود داد. ابن‌شهاب گفت: ام‌ایمن، مادر اسامه بن زید، کنیز عبدالله بن عبدالمطلب و زنی حبشی

بود. چون آمنه رسول خدا ﷺ را بعد از درگذشت عبدالله به دنیا آورد، رسول خدا ﷺ در حضانت ام‌ایمن بود تا زمانی که بزرگ شد. سپس پیامبر ﷺ او را آزاد کرد. ام‌ایمن پنج ماه بعد از وفات رسول خدا ﷺ فوت کرد.

۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَخَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَجْعَلُ لِلنَّبِيِّ ﷺ النَّخْلَاتِ مِنْ أَرْضِهِ. حَتَّى فُيْحَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ وَالنَّضِيرُ، فَجَعَلَ بَعْدَ ذَلِكَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مَا كَانَ أُعْطَاهُ. قَالَ أَنَسٌ: وَإِنَّ أَهْلِي أَمَرُونِي أَنْ آتِيَ النَّبِيَّ ﷺ فَأَسْأَلَهُ مَا كَانَ أَهْلُهُ أُعْطَوْهُ أَوْ بَعْضُهُ، وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُعْطَاهُ أَمْ أَيْمَنَ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَعْطَانِيهِنَّ، فَبَجَاءَتْ أَمْ أَيْمَنَ فَجَعَلَتْ الثُّوبَ فِي عُنُقِي وَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَا نَعْطِيكَاهُنَّ وَقَدْ أُعْطَانِيهِنَّ. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ «يَا أَمْ أَيْمَنَ اتْرِكِيهِنَّ وَلَكِ كَذَا وَكَذَا». وَتَقُولُ: كَلَّا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. فَجَعَلَ يَقُولُ: كَذَا حَتَّى أُعْطَاهَا عَشْرَةَ امْتِنَالِهِ، أَوْ قَرِيبًا مِنْ عَشْرَةِ امْتِنَالِهِ.

۷۱- (۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: مردی در زمین خود درختان خرمايي را در اختيار رسول خدا ﷺ قرار می‌داد؛ تا زمانی که سرزمین قریظه و بنی‌نضیر فتح شد. پس از آن پیامبر خدا ﷺ آن درختان را به وی باز پس داد. انس گفت: خانواده‌ام به من گفتند که نزد رسول خدا ﷺ بروم و از ایشان آن مقدار یا قسمتی از آن درختانی را که خانواده‌ام به او بخشیده بودند، درخواست کنم؛ این در حالی بود که رسول خدا ﷺ آن عطایا را به ام‌ایمن داده بود. من چنین کردم و رسول خدا ﷺ آن عطایا را به من بازگرداند. در این هنگام ام‌ایمن آمد و جامه را در گردن من پیچید و گفت: به خدا سوگند! آنچه را که به من داده شده، به شما نخواهم بخشید. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ام‌ایمن! آن مال و دارایی را فرو گذار و در مقابل فلان و فلان از آن تو باشد». ام‌ایمن می‌گفت: هرگز! به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، هرگز آن را پس نخواهم داد. پیوسته چنین می‌گفت تا این که پیامبر ﷺ ده برابر آن مال یا نزدیک بدان را به او بخشید.

## باب ۲۵ - جواز خوردن طعام غنیمت در سرای دشمن

۷۲- (۱۷۷۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ الْمُعِيرَةَ - حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: أَصَبْتُ جَرَانًا مِنْ شَحْمِ يَوْمِ خَيْبَرَ قَالَ: فَالْتَزَمْتُهُ فَقُلْتُ: لَا أُعْطِي أَيْوَمَ أَحَدًا مِنْ هَذَا شَيْئًا، قَالَ: فَانْتَفْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَبَسِّمًا.



۷۲- (۱۷۷۲) شیبان بن فروخ روایت کرد که عبدالله بن مغفل گفت: در روز خیبر انبانی که در آن روغن بود، به دست آوردم و آن را برداشتم و با خود گفتم: از این روغن به کسی چیزی نخواهم داد؛ چون به پشت سر خود نگریستم، رسول خدا ﷺ را دیدم که تبسم می فرمود.

۷۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَغْفَلٍ يَقُولُ: رُمِيَ إِلَيْنَا جِرَابٌ فِيهِ طَعَامٌ وَشَحْمٌ يَوْمَ خَيْبَرَ فَوَثَبْتُ لَأَخْذِهِ، قَالَ: فَالْتَفَتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ.

۷۳- (۰۰) از عبدالله بن مغفل نقل است که گفت: در روز خیبر انبانی که در آن غذا و روغن بود، به سمت ما افکنده شد. دویدم که آن را بگیرم، به پشت سر خود نگریستم و رسول خدا ﷺ را دیدم و از کار خود شرم کردم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: جِرَابٌ مِنْ شَحْمٍ وَلَمْ يَذْكُرِ الطَّعَامَ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداود از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: انبانی از روغن و غذا را ذکر نکرد.

## باب ۲۶ - نامه‌ی رسول خدا ﷺ به هرقل و فراخوانی او به اسلام

۷۴- (۱۷۷۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ ابْنُ رَافِعٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَخْبَرَهُ مِنْ فِيهِ إِلَيَّ فِيهِ قَالَ: انْطَلَقْتُ فِي الْمُدَّةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا بِالسَّامِ إِذْ جَاءَ بِكِتَابٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى هِرْقَلٍ يَعْنِي عَظِيمَ الرُّومِ قَالَ: وَكَانَ دَخِيَّةَ الْكَلْبِيِّ جَاءَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ عَظِيمٌ بُصْرِي، فَدَفَعَهُ عَظِيمٌ بُصْرِي إِلَى هِرْقَلٍ، فَقَالَ هِرْقَلُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ قَوْمِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَدَعَيْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَدَخَلْنَا عَلَى هِرْقَلٍ، فَاجْلَسْنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: أَكُفُّمُ أَقْرَبُ نَسَبًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: فَقُلْتُ: آنا، فَاجْلَسُونِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَاجْلِسُوا أَصْحَابِي خَلْفِي، ثُمَّ دَعَا بِتَرْجُمَانِهِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ لَهُمْ: إِنِّي سَأَلْتُ هَذَا عَنِ الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، فَإِنْ كَذَّبْتَنِي فَكَذَّبُوهُ. قَالَ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: وَإِيْمُ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ أَنْ

يُؤْتِرَ عَلَى الْكَذِبِ لَكَذَبْتُ. ثُمَّ قَالَ لَتَرْجُمَانِهِ سَلُهُ كَيْفَ حَسَبُهُ فِيكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو حَسَبٍ، قَالَ: فَهَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ: مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: وَمَنْ يَتَّبِعُهُ أَشْرَافُ النَّاسِ أَمْ ضَعْفَاؤُهُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ضَعْفَاؤُهُمْ. قَالَ: أَيْزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا بَلْ يَزِيدُونَ. قَالَ: هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخَطَةٌ لَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَيْفَ كَانَ قِتَالِكُمْ إِيَّاهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: تَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِجَالًا يُصِيبُ مِنَّا وَتُصِيبُ مِنْهُ. قَالَ فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لَا، وَتَحْنُ مِنْهُ فِي مَدَّةٍ لَا نَدْرِي مَا هُوَ صَانِعٌ فِيهَا. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا امْكَنَنِي مِنْ كَلِمَةٍ أَدْخَلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ هَذِهِ. قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: لَتَرْجُمَانِهِ قُلْ لَهُ: إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ حَسَبِهِ فَرَعَمْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو حَسَبٍ، وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْعَثُ فِي أَحْسَابِ قَوْمِهَا، وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ؟ فَرَعَمْتَ أَنْ لَا. فَقُلْتُ: لَوْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ قُلْتُ: رَجُلٌ يَطْلُبُ مَلِكُ آبَائِهِ. وَسَأَلْتُكَ عَنْ اتِّبَاعِهِ أَضَعْفَاؤُهُمْ أَمْ أَشْرَافُهُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلْ ضَعْفَاؤُهُمْ وَهُمْ اتِّبَاعُ الرُّسُلِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَّهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ فَرَعَمْتَ أَنْ لَا. فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَدْعَ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ يَذْهَبَ فَيَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَهُ سَخَطَةٌ لَهُ؟ فَرَعَمْتَ أَنْ لَا. وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ إِذَا خَالَطَ بِشَاشَةِ الْقُلُوبِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَزِيدُونَ أَوْ يَنْقُصُونَ؟ فَرَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ حَتَّى يَتِمَّ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ فَرَعَمْتَ أَنَّكُمْ قَدْ قَاتَلْتُمُوهُ فَتَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سِجَالًا يَنَالُ مِنْكُمْ وَتَنَالُونَ مِنْهُ. وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْعَثُ ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ، وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدِرُ؟ فَرَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَغْدِرُ. وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ لَا تَغْدِرُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ فَرَعَمْتَ أَنْ لَا. فَقُلْتُ: لَوْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ قُلْتُ: رَجُلٌ أَنْتُمْ بِقَوْلٍ قِيلَ قَبْلَهُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: بِمِ يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: بِأَمْرِنَا بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالْعَقَابِ، قَالَ: إِنْ يَكُنْ مَا تَقُولُ فِيهِ حَقًّا فَإِنَّهُ نَبِيٌّ، وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ وَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّهُ مِنْكُمْ، وَلَوْ أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي أَخْلَصُ إِلَيْهِ لَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَعَسَلْتُ عَنْ قَدَمَيْهِ، وَلَيَبْلُغَنَّ مَلِكُهُ مَا تَحْتَ قَدَمَيْ. قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَهُ فَإِذَا فِيهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَا بَعْدَ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الْإِسْلَامِ. أَسْلِمُ تَسْلِمًا وَأَسْلِمُ يُؤْتِكُ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيَّكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ.» يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَنْ لَا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿﴾ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ عِنْدَهُ، وَكَثُرَ اللَّغَطُ، وَأَمَرَ بِنَا فَأَخْرَجْنَا. قَالَ: فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي: حِينَ

خَرَجْنَا لَقَدْ أَمَرَ ابْنُ أَبِي كَبْشَةَ إِنَّهُ لَيَخَافُهُ مَلِكُ بَنِي الْأَصْفَرِ ، قَالَ : فَمَا زِلْتُ مُوقِنًا بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ سَيُظْهِرُهُ حَتَّى أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ .<sup>۱</sup>

۷۴- (۱۷۷۳) از ابن عباس روایت است که ابوسفیان بن حرب به طور شفاهی به او گفت: زمانی که [هنوز به پیامبر خدا ﷺ ایمان نیاورده بودم و] ما با او سر جنگ و مخالفت داشتیم، هنگامی که برای سفر تجارتي به شام رفته بودم، فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ نامه‌ای را از جانب پیامبر ﷺ به هرقل عظیم رُم فرستاده بود. گفت: دحیه‌ی کلبی - یکی از یاران پیامبر ﷺ - حامل این نامه بود. او این نامه را به عظیم بصری تحویل داد و او نیز آن را به دست هرقل رساند. هرقل پرسید آیا کسی از قوم این مرد که ادعا می‌کند فرستاده‌ی خداست در این‌جا وجود دارد؟ گفتند: آری. [ابوسفیان] گفت: من و چند تن از قریشیان به مجلس او فرا خوانده شدیم. ما بر او وارد شدیم و او ما را در مقابل خود نشاند. سپس پرسید: کدام یک از شما از جهت نسب به او نزدیک‌تر هستید؟ ابوسفیان گفت: گفتم: من. پس مرا در مقابل خود نشاند و همراهان مرا پشت سرم قرار داد. سپس مترجم خود را حاضر کرد و به او گفت: به آنان بگو که من درباره‌ی این مرد (پیامبر) از این شخص (ابوسفیان) سؤال می‌کنم، اگر به من دروغ بگوید، تکذیبش کنید. [ابوسفیان گفت]: به خدا قسم! اگر به خاطر شرم از آن جماعت نمی‌بود که در صورت کتمان حقایق مرا تکذیب کنند، بی‌تردید در باب او دروغ می‌گفتم. سپس نخستین سؤالی که درباره‌ی رسول خدا ﷺ از من پرسید این بود که گفت: نسب او در میان شما چگونه است؟ گفتم: او در میان ما با اصل و نسب است. گفت: آیا کسی از پدرانش پادشاه بوده است؟ گفتم: نه. پرسید: آیا قبل از این‌که ادعای پیامبری کند، او را متهم به دروغ‌گویی می‌کردید؟ گفتم: خیر. گفت: مردم اشراف از او پیروی می‌کنند یا مردم ناتوان؟ گفتم: مردم ناتوان. گفت: تعداد پیروان او زیاد می‌شوند یا کم؟ گفتم: زیاد می‌شوند. گفت: یکی از آنان پس از وارد شدن به دین او، به خاطر ناخوشنودی از دین او، از آن بر می‌گردد؟ گفتم: نه؟ هرقل گفت: با او جنگیده‌اید؟ گفتم آری. گفت: جنگ‌های شما با او چگونه بوده است؟ گفتم: جنگ میان ما و او دست به دست بوده است؛ گاهی او به ما ضربه می‌زند و [گاهی] هم ما به او آسیب می‌رسانیم.<sup>۲</sup> گفت: پیمان‌شکنی می‌کند؟ گفتم: نه. البته ما با

۱. ۷.

۲. گاهی ما پیروز می‌شویم، گاهی هم او پیروز می‌شود.

او مدتی را به عنوان زمان صلح (صلح حدیبیه) مقرر کرده‌ایم و نمی‌دانیم که او در باب آن چگونه عمل خواهد کرد؟ ابوسفیان گفت: کلمه‌ای مرا یاری نداد که چیزی جز این درباره‌ی او بگویم. گفت: آیا قبل از او کسی چنین ادعایی نموده است؟ گفتم: خیر. هرقل به مترجم گفت: به او بگو: درباره‌ی نسب او از تو پرسیدم. تو هم یادآوری کردی که در میان شما با اصل و نسب است. همین گونه است که پیامبران از میان با نسب‌ترین قوم خود برانگیخته می‌شوند. باز هم از تو پرسیدم: کسی از نیاکان او پادشاه بوده است؟ تو نیز خاطرنشان کردی: نه. من هم [با خود] گفتم: اگر یکی از نیاکان او پادشاه می‌بود، می‌گفتم: او کسی است که ملک پدرش را می‌خواهد. باز هم از تو پرسیدم: مردم اشراف از او پیروی می‌کنند یا مردم ناتوان؟ گفتم: مردم ناتوان از او پیروی کرده‌اند؛ و همین مردم [ناتوان] پیروان پیامبرانند. باز هم از تو پرسیدم: قبل از این که این سخنان را بگوید، او را به دروغ گفتن متهم می‌کردید؟ تو جواب دادی: نه. پس دانستم که او بر مردم دروغ نمی‌بندد، پس چگونه بر خدا دروغ می‌بندد. باز از تو پرسیدم: کسی که دین او را پذیرفته است از روی ناخشنودی از آن برمی‌گردد؟ جواب دادی: نه. هنگامی که نشاط ایمان در دل‌ها درآمیزد، همین گونه است. باز هم از تو پرسیدم: پیروان او زیاد می‌شوند یا کم؟ گفتم: زیاد می‌شوند. مسأله‌ی ایمان همین گونه است، تا این که به سرانجام برسد. از تو پرسیدم با او جنگیده‌اید؟ گفتم: با او جنگیده‌ایم و جنگ میان ما و او دست به دست بوده است؛ گاهی او به ما ضربه می‌زند و گاهی هم ما به او آسیب می‌رسانیم. این چنین پیامبران آزمایش می‌شوند، تا این که سرانجام به نفع آنان خواهد بود. از تو پرسیدم: پیمان‌شکنی می‌کند؟ گفتم: نه. پیامبران همین گونه‌اند؛ پیمان‌شکنی نمی‌کنند. هم چنین از تو پرسیدم که از میان شما کسی قبل از او چنین چیزی را گفته است. تو هم گفتم: نه؛ پس با خود گفتم: اگر کسی این سخن را پیش از او گفته بود، می‌گفتم: او کسی است که به سخنانی تاسی می‌جوید که پیش از او گفته‌اند.

باز هم از تو پرسیدم: شما را به چه چیزی امر می‌کند؟ تو هم یادآوری کردی که شما را امر می‌کند که خداوند ﷻ را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید، و شما را از پرستش [انواع] بت‌ها برحذر می‌دارد و در عین حال شما را به نماز، راستی و عفاف امر می‌کند. بنابراین، اگر آن چه را گفتمی راست باشد، او به زودی مالک جای این دو قدم من (بیت المقدس یا کل شام) خواهد شد. من می‌دانستم که او ظهور کرده است؛ ولی گمان نمی‌کردم از شما باشد. اگر می‌دانستم که به او می‌رسم، با قبول رنج به دیدارش می‌شتافتم. اگر هم نزد او بودم، پاهایش را می‌شستم. سپس

هرقل نامه‌ی پیامبر خداﷺ را خواست که دِخِیَه به حاکم بَصْرَی فرستاده بود و او نیز آن را به هرقل داده بود. [هرقل نامه را خواند و دید] که در آن چنین آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از: محمد بنده و رسول خدا؛

به: هرقل، بزرگ روم:

سلام بر آن کس که پیرو هدایت و راستی است.

اما بعد: من تو را به دین اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا رستگار شوی؛ خداوندﷻ پاداش تو را دو بار می‌دهد. اگر هم نپذیری، گناه آریسی‌ها بر گردن توست و ﴿بگو: [ای اهل کتاب، بیا بید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.] پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].﴾».

ابوسفیان گفت: زمانی که سخنان خود را بیان کرد و از خواندن نامه فراغت یافت، همه و هیاهو در حضور او فراوان شد و صداها بلند گردید. ما را نیز بیرون کردند و من در آن لحظه به یاران خود گفتم: بی‌تردید کار پسر ابی‌کبشه<sup>۱</sup> بالا گرفته است که پادشاه رومیان از او می‌ترسد. پس از آن یقین حاصل کردم که او به زودی پیروز می‌شود تا زمانی که خداوندﷻ مرا شیفته‌ی اسلام کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم ابن سعد) از پدرم از صالح از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

<sup>۱</sup> ابوکبشه پدر رسول خداﷺ نبود. درباره‌ی این شخص آرای مختلفی وجود دارد: ابوکبشه را پدر حلیمه مادر رضاعی آن حضرت خوانده‌اند. برخی دیگر، او را یکی از اجداد رسول خداﷺ دانسته‌اند. برخی هم او را کسی از خُزَاعَه دانسته‌اند که در امور مربوط به بت‌ها با قریش مخالفت کرد. آرای دیگری هم درباره‌ی این نام وجود دارد. [هدف ابوسفیان در این جا از بیان این کنیه، تحقیر پیامبر خداﷺ بوده است.]

## باب ۲۷ - نامه‌های رسول خدا ﷺ به سران کفار و دعوت به اسلام

۷۵- (۱۷۷۴) حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَغْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى وَإِلَى قَيْصَرَ وَإِلَى النَّجَاشِيِّ وَإِلَى كُلِّ جَبَّارٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

۷۵- (۱۷۷۴) از انس رایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به کسری، قیصر، نجاشی و هر گردن کش جباری نامه نوشت و آنان را به قبول اسلام فرا خواند و البته حساب نجاشی مشهور با نجاشی به معنای عام جداست؛ کسی که رسول خدا ﷺ بر جنازه‌ی او نماز میت خواند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ: وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطا از سعید از قتاده از انس بن مالک ﷺ از پیامبر ﷺ مشابه حدیث فوق را رایت کرد؛ اما نگفته است که: نجاشی به معنای عام آن با نجاشی مشهور که پیامبر ﷺ بر جنازه‌ی او نماز میت خواند، متفاوت است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنِي أَبِي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَلَمْ يَذْكُرْ وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از پدرم از خالد بن قیس از قتاده از انس ﷺ مشابه حدیث فوق را رایت کرد؛ اما نگفته است که: نجاشی غیر از آن حاکمی بود که رسول اکرم ﷺ به هنگام فوت بر جنازه‌ی او نماز میت خواند.

## باب ۲۸ - غزوه‌ی حنین

۷۶- (۱۷۷۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُوسُفُ بْنُ ابْنِ شَيْهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: قَالَ عَبَّاسٌ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ، فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سَعْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ نَفَارِقْهُ وَرَسُولُ

(۱۷۷۴) ترمذی: ۲۷۱۶ // کسری، لقب پادشاهان فارس؛ قیصر، لقب پادشاهان روم؛ نجاشی، لقب پادشاهان حبشه؛ خاقان، لقب پادشاهان ترک؛ فرعون، لقب پادشاهان قبطی؛ عزیز، لقب پادشاهان مصر؛ تبع، لقب پادشاهان حمیر است.

اللَّهِ ﷺ عَلَى بَعْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ أَهْدَاهَا لَهُ فَرَوْهُ بَنُ نَفَاثَةَ الْجُدَامِيِّ، فَلَمَّا التَّقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْكَفَّارَ وَوَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْكُضُ بَعْلَتَهُ قَبْلَ الْكُفَّارِ قَالَ عَبَّاسٌ: وَأَنَا أَخَذُ بِلِجَامِ بَعْلَةٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَكْفَهَا إِزَادَةَ أَنْ لَا تُسْرِعَ وَأَبُوسُفْيَانَ أَخَذَ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ عَبَّاسٍ نَادَى أَصْحَابَ السَّمْرَةِ». فَقَالَ عَبَّاسٌ: فَقُلْتُ: يَا عَلِيُّ صَوْتِي أَيْنَ أَصْحَابُ السَّمْرَةِ؟ قَالَ: فَوَاللَّهِ لَكَانَ عَطْفَتَهُمْ جِئْنَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةَ الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَيْبِكَ يَا لَيْبِكَ، قَالَ: فَاقْتُلُوا وَالْكَفَّارَ، وَالِدَعْوَةَ فِي الْإِنصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْإِنصَارِ يَا مَعْشَرَ الْإِنصَارِ قَالَ: ثُمَّ قُصِرَتْ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْخَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، فَقَالُوا: يَا بَنِي الْخَارِثِ يَا بَنِي الْخَارِثِ يَا بَنِي الْخَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ. فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى بَعْلَتِهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا جِئْنَ حِمَى الْوُطَيْسِ». قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَصِيَّاتٍ فَرَمَى بِهِنَّ وَجُوهَ الْكُفَّارِ ثُمَّ قَالَ: «أَنْهَرْتُمُوهُمْ وَرَبُّ مُحَمَّدٍ». قَالَ فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى قَالَ فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ فَمَا زِلْتُ أَرَى خَدَّهُمْ كَلِيلًا وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا.

۷۶- (۱۷۷۵) از عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی حنین شرکت کردم. من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و از او جدا نمی‌شدیم؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر قاطر سفید خویش بود که فروه بن نفاثه جدامی آن را به او هدیه داده بود. مدتی مسلمانان و کفار با هم بیکار نمودند. مسلمانان پشت کردند و در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله قاطر خویش را به سمت کفار می‌راند. عباس رضی الله عنه گفت: من لگام قاطر را گرفته بودم تا مانع از سرعت سیر آن شوم و ابوسفیان نیز دست در رکاب آن زده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عباس! یاران سمره را ندا کن!» عباس رضی الله عنه گفت: با صدای بلند فریاد کشیدم و گفتم: کجایند یاران سمره؟ عباس رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! برگشت آنان هنگامی که صدایم را شنیدند همانند برگشت گاو به طرف گوساله‌اش بود. گفتند: اجابت کردیم. گفت: با کفار جنگیدند. سپس انصار را فرا خواندند و گفتند: ای گروه انصار! ای گروه انصار! آن‌گاه بنی‌حارث بن خزرج را ندا کردند و گفتند: ای بنی‌حارث بن خزرج. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سوار بر قاطر سفید خویش بود، همانند کسی که سرش را بالا می‌کشد، به صف مسلمان و کفار نگاه کرد و فرمود: «این لحظه‌ای است که جنگ و بیکار شدت گرفت». گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله مشتی سنگ‌ریزه برگرفت و به طرف کفار پرتاب کرد و فرمود: «سوگند به خدای محمد! شکست خوردند». گفت: رفتیم تا اوضاع جنگ

را ببینم، که پیکار را آن گونه که دوست داشتیم، یافتیم. گفت: به خدا سوگند! هنگامی که پیامبر مشتی سنگ‌ریزه به طرف آنان پرتاب نمود، نیرویشان را ضعیف و شکست خورده دیدم.

۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ زُهَيْرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَرَوَهُ بِنُوعَامَةَ الْجُدَامِي، وَقَالَ: «أَنْهَزَمُوا وَرَبُّ الْكُحْبَةِ أَنْهَزَمُوا وَرَبُّ الْكُحْبَةِ». وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: حَتَّى هَزَمَهُمُ اللَّهُ، قَالَ: وَكَأَنِّي أَنْتَظِرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَرْكُضُ خَلْفَهُمْ عَلَى بَعْلَتِهِ.

۷۷- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: فروه بن نعامه جدامی. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به خدای کعبه! شکست خوردند. سوگند به خدای کعبه! شکست خوردند». در ادامه افزود: تا زمانی که خداوند ﷻ آنان را شکست داد. گفت: گویی هم اکنون رسول خدا ﷻ را می‌نگرم که پشت سر آنان سوار بر قاطر خویش حرکت می‌کند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي كَثِيرَةُ بِنْتُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ يُونُسَ وَحَدِيثَ مَعْمَرٍ أَكْثَرُ مِنْهُ وَأَتَمُّ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از زهری از کثیر بن عباس از پدرش روایت کرد که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردم. سپس حدیث را روایت کرد؛ جز این که حدیث یونس و معمر بیش‌تر و کامل‌تر است.

۷۸- (۱۷۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو حَيْثَمَةَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ رَجُلٌ لِلْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: أَفَرَرْتُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنَّهُ خَرَجَ شُبَّانُ أَصْحَابِهِ وَأَخْفَأُوهُمْ حُسْرًا لَيْسَ عَلَيْهِمْ سِلَاحٌ أَوْ كَثِيرٌ سِلَاحٌ، فَلَقُوا قَوْمًا رَمَاهُ لَا يَكَادُ يَسْقُطُ لَهُمْ سَهْمٌ جَمْعٌ هَوَازِنَ وَبَنِي نَصْرٍ، فَرَسَقُوهُمْ رَشَقًا مَا يَكَادُونَ يُخْطِئُونَ، فَأَقْبَلُوا هُنَاكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَعْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَقُودُ بِهِ، فَنَزَلَ فَاسْتَنْصَرَ وَقَالَ:

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبُ      أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»<sup>۱</sup>



ثُمَّ صَفَّوهُمْ.

۷۸- (۱۷۷۶) از ابواسحاق نقل است که گفت: فردی از براء بن عازب رضی الله عنه پرسید: ای ابوعمار! آیا در جنگ حنین فرار کردید؟ گفت: نه، به خدا سوگند! هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله به دشمن پشت نکرد، لیکن از میان یاران او دسته‌ای جوان و حماسی که لباس جنگی بر تن نداشتند، یا بدون اسلحه یا با اسلحه‌هایی سبک همراه لشکر رفته بودند، با گروهی از تیراندازان هوازن و بنی نصر روبه‌رو شدند که تیرشان به خطا نمی‌رفت، ناگهان از جانب آنان تیرباران شدند، لذا آنان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند؛ در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر استر سفید خود سوار بود، و ابوسفیان لگام مرکب او را گرفته بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از استرش پیاده شد و از خدا طلب نصرت نمود و فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم». سپس آنان را مرتب و منظم در یک صف قرار داد.

۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمُصَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْبَرَاءِ فَقَالَ: أَكُنْتُمْ وَلَيْتُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ يَا أَبَا عَمْرَةَ؟ فَقَالَ: أَشْهَدُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا وَلى، وَلَكِنَّهُ أَنْطَلِقَ أَخْفَاءَ مِنَ النَّاسِ وَخُسْرًا إِلَى هَذَا الْحَيِّ مِنْ هَوَازِنَ، وَهُمْ قَوْمٌ رُمَاهُ فَرَمَوْهُمْ بِرِشْقٍ مِنْ نَبْلِ كَانَهَا رَجُلٌ مِنْ جَرَادٍ، فَأَنْكَشَفُوا، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَأَبُو سَفْيَانَ بْنُ الْخَارِثِ يَقُودُهُ بِهَ بَعْلَتَهُ، فَنَزَلَ وَدَعَا وَاسْتَنْصَرَ وَهُوَ يَقُولُ: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبُ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» «اللَّهُمَّ نَزَلْ نَصْرَكَ». قَالَ الْبَرَاءُ: كُنَّا وَاللَّهِ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ تَنَقَّى بِهِ، وَإِنَّ الشُّجَاعَ مِنَّا لِلَّذِي يُحَاذِي بِهِ. يَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله.

۷۹- (۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که گفت: کسی نزد براء آمد و چنین پرسید: ای ابوعمار! آیا شما در جنگ حنین به دشمن پشت کرده، فرار کردید؟ گفت: شهادت می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار نکرد؛ اما گروهی از افرادمان که بدون سلاح بودند، در برابر قوم هوازن که در تیراندازی مهارت داشتند، و چون دسته‌های ملخ به نظر می‌آمدند، قرار گرفتند. آنان شروع به تیراندازی نمودند و آن قوم متفرق شده و به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند؛ در حالی که ابوسفیان بن حارث مهار قاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست گرفته بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیاده شد و دعا می‌کرد و درخواست کمک می‌نمود و می‌فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم. پروردگارا! نصرت خویش را ارزانی دار!» براء گفت: به خدا سوگند! هر گاه جنگ شدت می‌یافت، خود را در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌دادم و ایشان شجاعان من بودند.

۸۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ، وَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ قَيْسِ أَفْرَزْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ فَقَالَ الْبَرَاءُ: وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَفِرْ، وَكَانَتْ هَوَازِنُ يُؤَمِّدُ رِمَاءَهُ وَإِنَّا لَمَّا حَمَلْنَا عَلَيْهِمْ انْكَشَفُوا فَأَكْبَبْنَا عَلَى الْغَنَائِمِ، فَاسْتَقْبَلُونَا بِالسَّهَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَإِنَّ أَبَا سَفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ أَخَذُ يُلْجِئُهَا وَهُوَ يَقُولُ:

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ      أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ».

۸۰- (۰۰۰) از ابواسحاق نقل است که گفت: مردی از قیس از براء بن عازب رضی الله عنه پرسید: آیا در جنگ حنین از نزد رسول خدا ﷺ فرار کردید؟ گفت: رسول خدا ﷺ فرار نکرد [و بر جای خود ثابت ماند] و قوم هوازن، قومی تیرانداز بودند؛ وقتی با ایشان مواجه شدیم، به آنان حمله کردیم و آنان متفرق شدند. وقتی ما به غنایم روی آوردیم [و به جمع آوری غنایم پرداختیم]، به ما تیراندازی کردند. در این حین رسول خدا ﷺ را دیدم که بر استر سفید خود سوار بود و ابوسفیان بن حارث لگام مرکب ایشان را گرفته بود. رسول خدا ﷺ می فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سَفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَمَّارَةَ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. وَهُوَ أَقْلٌ مِنْ حَدِيثِهِمْ وَهَؤُلَاءِ أَمْ حَدِيثًا.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و ابوبکر بن خلاد از یحیی بن سعید از سفیان از ابواسحاق روایت کردند که گفت: کسی نزد براء آمد و گفت: ای ابوعماره! سپس حدیث را بیان داشت. اما حدیث او از حدیث آنان کم تر و حدیث آنان کامل تر بود.

۸۱- (۱۷۷۷) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُوسُفَ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُنَيْنًا فَلَمَّا وَجَّهْنَا الْعَدُوَّ تَقَدَّمْتُ فَأَغْلُو نَبِيَّةً فَاسْتَقْبَلَنِي رَجُلٌ مِنَ الْعَدُوِّ فَأَرَمِيَهُ بِسَهْمٍ فَتَوَارَى عَنِّي لِإِفْمَا دَرَيْتُ مَا صَنَعَلَا وَتَضَلَّتْ إِلَى الْقَوْمِ فَإِذَا هُمْ قَدْ طَلَعُوا مِنْ نَبِيَّةٍ أُخْرَى لِإِقَالَتِقْوَاهُمْ وَصَحَابَةُ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَلَّى صَحَابَةَ النَّبِيِّ ﷺ، وَأَرْجَعُ مِنْهُمْ مَاءً، وَعَلَى بُرْدَتَانِ مُتَرَرًا يُلْجِئُهُمَا مُرْتَدِيًا بِالْأُخْرَى فَاسْتَطْلَقَ إِزَارِي فَجَمَعْتُهُمَا جَمِيعًا وَمَرَزْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ مَاءً، وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الشَّيْبَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ رَأَى ابْنُ الْأَكْوَعِ فَرَعَا». فَلَمَّا غَسَا

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ عَنِ الْبَعْلَةِ، ثُمَّ قَبِضَ قَبْضَةَ مِنْ تَرَابٍ مِنَ الْأَرْضِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ بِهِ وُجُوهَهُمْ فَقَالَ: «شَاهَتِ الْوُجُوهَ». فَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُمْ إِنْسَانًا إِلَّا مَلَأَ عَيْنَيْهِ تَرَابًا بِتِلْكَ الْقَبْضَةِ، فَوَلَّوْا مُذْبِرِينَ، فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنَائِمَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.

۸۱- (۱۷۷۷) از ایاس بن سلمه رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی حنین شرکت کردیم و چون با دشمن روبه‌رو شدیم، پیش رفتیم و بر گردنه‌ای فراز رفتیم که یکی از افراد دشمن با من روبه‌رو شد. من به سمت وی تیراندازی کردم و او متواری شد؛ ندانستم که چه کرد و چون به افراد نگاه کردم، آنان نیز از گردنه‌ی دیگری پیش آمده و با صحابه روبه‌رو شده بودند. در این هنگام، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله روی به گریز نهادند و من نیز چنین کردم؛ در حالی که دو جامه همراه داشتم؛ یکی را ازار (شلوار) و دیگری را ردایم قرار داده بودم. در حین فرار ازارم باز شد، پس هر دو تا را جمع کرده و شکست خورده از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله که سوار بر قاطر خویش بود، گذشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابن‌اکوع ترسیده است». وقتی آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را احاطه کردند، از اسب خویش پایین آمد و مستی خاک برگرفت و به طرف آنان انداخت و فرمود: «روی‌هایشان تیره باد!» پس همه‌ی افراد دشمن به قدرت خداوند جل جلاله با آن مشت خاک چشمانشان آسیب دید و پشت کردند و فراری شدند و خداوند آنان را شکست داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله غنایم را در میان مسلمانان تقسیم کرد.

### باب ۲۹ - غزوه‌ی طائف

۸۲- (۱۷۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الشَّاعِرِ الْأَعْمَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَاصَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَتَلُ مِنْهُمْ شَيْئًا فَقَالَ: «إِنَّا قَافِلُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ أَصْحَابُهُ: نَزِجُ وَلَمْ نَفْتَحْهُ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْدُوا عَلَى الْقِتَالِ». فَغَدَوْا عَلَيْهِ فَأَصَابَتْهُمْ جِرَاحٌ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا». قَالَ: فَأَعْجَبْتَهُمْ ذَلِكَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.<sup>۱</sup>

۸۲- (۱۷۷۸) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله طائف را محاصره کرد، نتوانست کاری از پیش ببرند، پس فرمود: «إن شاء الله، فردا [به مدینه]

برمی گردیم». برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ گفتند: بر می گردیم؛ در حالی که آن را فتح نکرده ایم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «برای جنگ آماده‌ی حرکت باشید». هنگامی که به جنگ پرداختند، به آنان جراحات و صدمات شدیدی وارد آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد فردا [به مدینه] باز می گردیم». این تصمیم پیامبر ﷺ تعجب آنان را برانگیخت، پس موافقت کرده و خوشحال شدند. رسول خدا ﷺ [از تغییر سریع در تصمیم آنان] خندید.

### باب ۳۰ - غزوه‌ی بدر

۸۳ - (۱۷۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَاوَرَ جِبِينَ بْنَ بَلْعَةَ إِفْبَالَ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: إِنَّا نَأْتِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخَيِّضَهَا الْبَحْرَ لِأَخْضَانِهَا، وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَى بَرْكِ الْعِمَادِ لَفَعَلْنَا، قَالَ: فَتَدَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ فَاذْطَلَقُوا حَتَّى نَزَلُوا بَدْرًا، وَوَرَدَتْ عَلَيْهِمْ رَوَالِي قُرَيْشٍ، وَفِيهِمْ غَلَامٌ أَسْوَدٌ لِيَتَى الْحِجَّاجِ، فَأَخَذُوهُ، فَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَسْأَلُونَهُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ وَأَصْحَابِهِ. فَيَقُولُ: مَا لِي بِأَبِي سُفْيَانَ، وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعَثْبَةُ وَشَيْبَةُ وَأُمِّيَّةُ بْنُ خَلْفٍ. فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ ضَرْبُوهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَنَا أَخْبِرُكُمْ، هَذَا أَبُو سُفْيَانَ. فَإِذَا تَرَكُوهُ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ مَا لِي بِأَبِي سُفْيَانَ عَلِمَ وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعَثْبَةُ وَأُمِّيَّةُ بْنُ خَلْفٍ فِي النَّاسِ. فَإِذَا قَالَ: هَذَا أَيْضًا ضَرْبُوهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ انْصَرَفَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَضْرِبُوهُ إِذَا صَدَقْتُكُمْ، وَتَتْرَكُوهُ إِذَا كَذَبْتُكُمْ». قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هَذَا مَصْرَعُ فُلَانٍ». قَالَ: وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ هَهُنَا وَهَهُنَا. قَالَ: فَمَا مَاتَ أَحَدُهُمْ عَنْ مَوْضِعٍ يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۸۳ - (۱۷۷۹) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وقتی شنید که ابوسفیان به سمت ایشان روی کرده است، با یارانش مشورت نمود. ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنهما سخن گفتند. پیامبر ﷺ از آنان روی برگرداند و در این هنگام سعد بن عبادة برخاست و گفت: یا رسول الله! مقصود شما ما هستیم! سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست! اگر به ما امر بفرمایید که در دریا فرو رویم، چنین خواهیم کرد و اگر به ما دستور دهی به برک العماد رویم، چنین خواهیم کرد، گفت:

۱ - برك العماد: نام محله‌ای است که پنج روز با مکه فاصله دارد. کتابه از فاصله‌ی زیاد و راه طولانی است.

رسول خدا ﷺ مردم را روانه جنگ کرد. آنان رهسپار شدند تا به چاه‌های بدر رسیدند و در آن جا فرود آمدند. شتران آبکش قریش بر آنان وارد شدند که در میانشان غلام سیاهی از آن بنی حجاج بود؛ او را گرفتند. یاران رسول خدا ﷺ از او سؤال می‌کردند تا در مورد ابوسفیان و یارانش به آنان اطلاع و گزارش دهد. وی می‌گفت: در مورد ابوسفیان چیزی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که آن افراد ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه بن خلف هستند. چون چنین گفت، وی را زدند. در این هنگام از سر اضطرار گفت: به شما می‌گویم که فلان کس ابوسفیان است و چون او را نمی‌زدند و دوباره از وی می‌پرسیدند، می‌گفت: در مورد ابوسفیان چیزی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که آن افراد ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه بن خلف هستند. چون چنین گفت، دوباره وی را زدند و حال آن که رسول خدا ﷺ ایستاده بود و نماز می‌خواند. ایشان وقتی چنین دید، نماز را به پایان برد و سپس فرمود: «سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست؛ وقتی به شما راست می‌گویم، او را می‌زنید و چون دروغ می‌گویم، وی را رها می‌کنید». دوباره رسول خدا ﷺ فرمود: «این موضع محل قتل فلانی است». گفت: ایشان در فلان جای و مکان دست خویش را بر زمین می‌گذاشت. گفت: پس هیچ کس از مردم از جایگاه دست رسول خدا ﷺ فراتر نرفت [و در همان محلی که پیامبر ﷺ تعیین کرده بود به قتل رسید].

### باب ۳۱ - فتح مکه

۸۴ - (۱۷۸۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةَ حَدَّثَنَا حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: وَفَدْتُ وَفُودًا إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ، فَكَانَ يُصْنَعُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ الطَّعَامَ، فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ مِمَّا يُكْتَبُ أَنْ يَدْعُونَا إِلَى رَحْلِهِ، فَقُلْتُ: أَلَا أَصْنَعُ طَعَامًا فَأَدْعُوهُمْ إِلَى رَحْلِي؟ فَأَمَرْتُ بِطَعَامٍ يُصْنَعُ، ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا هُرَيْرَةَ مِنَ الْعَشِيِّ فَقُلْتُ: الدَّعْوَةُ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، فَقَالَ: سَبَقْتَنِي، قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَلَا أَعْلِمُكُمْ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ؟ ثُمَّ ذَكَرَ فَتْحَ مَكَّةَ، فَقَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، فَبَعَثَ الرَّبِيزَ عَلَى إِحْدَى الْمُجَنَّبَتَيْنِ، وَبَعَثَ خَالِدًا عَلَى الْمُجَنَّبَةِ الْأُخْرَى، وَبَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ عَلَى الْحَسْرِ، فَأَخَذُوا بَطْنَ الْوَادِي، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي كِتَابَةٍ. قَالَ: فَتَنَظَرُ فَرَّانِي فَقَالَ: (أَبُو هُرَيْرَةَ) قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: ((لَا يَأْتِينِي إِلَّا أَنْصَارِي)) زَادَ غَيْرُ شَيْبَانَ: فَقَالَ: ((الْهَيْفَ لِي بِالْأَنْصَارِ)) قَالَ: فَاطَافُوا بِهِ، وَوَسَّتَ قُرَيْشٌ أَوْتَاشًا لَهَا وَأَتْبَاعًا فَقَالُوا: نَقَدَّمْ هَؤُلَاءِ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ شَيْءٌ كُنَّا مَعَهُمْ، وَإِنْ أُصِيبُوا أَعْطَيْنَا الَّذِي سُئِلْنَا،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ((تَرَوْنَ إِلَى أُوَيْاشِ قُرَيْشٍ وَأَتْبَاعِهِمْ؟)) ثُمَّ قَالَ: يَبْدِيهِ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى، ثُمَّ قَالَ: ((حَتَّى تُؤَافِقُونِي بِالصَّفَا)) قَالَ: فَأَنْطَلَقْنَا، فَمَا شَاءَ أَحَدٌ مِنَّا أَنْ يَقْتُلَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ، وَمَا أَحَدٌ مِنْهُمْ يُوجِّهُ إِلَيْنَا شَيْئًا. قَالَ: فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّحَتِ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ، لَأُفَرِّشَ بَعْدَ الْيَوْمِ. ثُمَّ قَالَ: ((مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ)) فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَمَّا الرَّجُلُ فَأَدْرَكْتَهُ رَغْبَةً فِي قُرَيْبِهِ، وَرَافَةً بِعَشِيرَتِهِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَجَاءَ الْوَحْيُ، وَكَانَ إِذَا جَاءَ الْوَحْيُ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا، فَإِذَا جَاءَ فَلَيْسَ أَحَدٌ يَرْفَعُ طَرْفَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَنْقُضِيَ الْوَحْيُ، فَلَمَّا انْقَضَى الْوَحْيُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ((يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ)) قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: ((قُلْتُمْ أَمَّا الرَّجُلُ فَأَدْرَكْتَهُ رَغْبَةً فِي قُرَيْبِهِ)) قَالُوا: قَدْ كَانَ ذَلِكَ. قَالَ: ((كَلَّا إِنِّي عِنْدُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، هَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، وَالْمَخِيَا مَحْيَاكُمْ، وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ)) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ مَا قُلْنَا الَّذِي قُلْنَا إِلَّا الضَّنَّ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ((إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصَدِّقَانِكُمْ وَيَعِزِّرَانِكُمْ)) قَالَ: فَأَقْبَلَ النَّاسُ إِلَى دَارِ أَبِي سُفْيَانَ، وَأَعْلَقَ النَّاسُ أُبُوَابَهُمْ. قَالَ: وَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَقْبَلَ إِلَى الْحَجْرِ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ. قَالَ: فَآتَى عَلَى صَنْمٍ إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ كَانُوا يَعْذُونَهُ، قَالَ وَفِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْسٌ، وَهُوَ آخِذٌ بِسِيَةِ الْقَوْسِ، فَلَمَّا آتَى عَلَى الصَنْمِ جَعَلَ يَطْمُنُهُ فِي عَيْنِهِ وَيَقُولُ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ طَوَافِهِ آتَى الصَّفَا فَعَلَا عَلَيْهِ حَتَّى نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيَدْعُو بِمَا شَاءَ أَنْ يَدْعُو.

۸۴- (۱۷۸۰) در ماه رمضان نمایندگانی به نزد معاویه رضی الله عنه آمدند. برخی از ما برای برخی دیگر غذا تهیه می کردیم. ابوهیره رضی الله عنه بیش تر از همه غذا تهیه می کرد و ما را به آن دعوت می نمود. پس گفتم: چرا من غذایی تهیه نیبم و آنان را دعوت نکنم؟ لذا دستور دادم غذایی تهیه شد. سپس به ابوهیره رضی الله عنه رسیدم و به اطلاعش رساندم که امشب میهمان من خواهند بود. ابوهیره رضی الله عنه گفت: از من سبقت گرفتی. گفتم: آری، پس آنان را دعوت نمودم. ابوهیره رضی الله عنه گفت: ای گروه انصار! آیا شما را از حدیثی از حدیث هایتان آگاه کنم؟ سپس از فتح مکه سخن گفت و افزود: پیامبر صلی الله علیه و آله راه افتاد تا به مکه رسید. زبیر رضی الله عنه را فرماندهی یکی از دو دسته میمنه یا مشامه قرار داد و خالد رضی الله عنه را فرماندهی دسته ای دیگر و ابوعبیده رضی الله عنه را سرپرست لشکریانی که اسلحه و لباس رزمی نداشتند قرار داد. پس آنان وارد دره شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در میان کتیبه ای بود. گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من نگاه کرد و مرا دید، پرسید: «ابوهیره هستی؟» گفتم: گوش به فرمانم ای

رسول خدا ﷺ پس فرمود: «یک فرد انصاری به نزدم بیاور». غیر شیبیان راویان دیگر جمله‌ی پیامبر ﷺ را به صورت «انصار را برایم صدا بزن» آورده‌اند. گفت: پس انصار دور پیامبر ﷺ جمع شدند و قریشیان دسته‌هایی از قبیله‌های مختلف و پیروان خود را جمع نمودند و گفتند: آنان را جلو می‌اندازیم؛ پس اگر پیروز شدند، با ایشان شریک هستیم و در صورتی که شکست بخورند، آن‌چه از ما درخواست نموده‌اند، خواهیم داد. پیامبر ﷺ فرمود: «دسته‌ها و اتباع قریش را می‌بینید؟» سپس دو دستش را بر روی هم قرار داد و فرمود: «تا این‌که در بالای کوه صفا به من برسید». گفت: به راه افتادیم. هر کس از ما اگر می‌خواست کسی را بکشد، می‌توانست او را بکشد و هیچ‌یک از آنان نمی‌توانست با ما مقابله کند. گفت: ابوسفیان ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! جماعت‌های قریش نابود شدند. از امروز به بعد قریشی وجود نخواهد داشت. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس داخل منزل ابوسفیان شود در امان خواهد بود». انصار گفتند: پیامبر به شهر خویش علاقمند شده است و به عشیره‌ی خود مهربانی می‌کند. ابوهربیره ﷺ گفت: و وحی نازل شد، و هرگاه وحی نازل می‌شد، پیامبر ﷺ از ما پنهان نمی‌شد. هنگامی که وحی نازل می‌شد، کسی نمی‌توانست چشمانش را به سوی پیامبر ﷺ بلند کند تا نزول وحی پایان می‌یافت. هنگامی که نزول وحی پایان یافت، پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه انصار! گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا ﷺ! فرمود: «شما گفتید که پیامبر به شهر خود علاقمند شده است». گفتند: درست است ما این سخن را گفته‌ایم. فرمود: «هرگز چنین نیست! من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اویم، به سوی خدا و به سوی شما هجرت کرده‌ام، زندگی من با زندگی شماست و مرگ من در میان شما خواهد بود». پس انصار به سوی او شتافتند؛ در حالی که گریه می‌کردند و می‌گفتند: به خدا سوگند! آن‌چه را گفتیم به خاطر حرص و علاقه به خدا و رسولش گفته‌ایم. پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان خدا و رسولش شما را تصدیق کرده و معذورتان می‌دارند». گفت: پس مردم به سوی منزل ابوسفیان شتافتند و مردم دیگر درهایشان را قفل کردند. گفت: پیامبر ﷺ به سوی حجر الاسود رفته و دستش را بر آن مالید، سپس کعبه را طواف کرد. سپس پیامبر ﷺ به سوی بتی که در کنار کعبه بود و مشرکین آن را عبادت می‌کردند، رفت؛ در حالی که کمانی به دست داشت. چون به بت رسید، با کمانش به چشم آن بت می‌زد و می‌فرمود: «حق آمد و باطل از بین رفت». هنگامی که از طواف فارغ شد، به کوه صفا رفت. بر بالای آن قرار گرفت تا این‌که کعبه در نظرش نمایان

شد و دستانش را بلند کرده و شروع به حمد و ستایش خداوند کرد و هر آن چه که خواست دعا نمود.

۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: ثُمَّ قَالَ يَبْدِيهِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى ((أَخْصَدُوهُمْ حَصْدًا)) وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالُوا: قُلْنَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ((فَمَا اسْمِي إِذَا كَلَّا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ)).

۸۵- (۰۰۰) عبدالله بن هاشم از بهز از سلیمان بن مغیره حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در ادامه‌ی حدیث افزود: سپس پیامبر ﷺ با گذاشتن دو دستش بر روی هم فرمود: «آنان کسانی که با شما جنگ کنند) را بکشید» و گفت: در این حدیث چنین آمده است: گفتند: ای رسول خدا! آیا ما این سخن را گفته‌ایم؟ فرمود: «پس نام من چیست؟ بی گمان من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی بر حق اویم.»<sup>۱</sup>

۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: وَقَدْنَا إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَفِينَا أَبُو هُرَيْرَةَ فَكَانَ كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا يَصْنَعُ طَعَامًا يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ فَكَانَتْ نَوْبِي، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ الْيَوْمَ نَوْبِي. فَجَاءُوا إِلَيَّ الْمَنْزِلِ وَلَمْ يَذْرِكْ طَعَامًا، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ لَوْ حَدَّثْتَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَذْرِكَ طَعَامَنَا، فَقَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَجَعَلَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَلَى الْمُجَنَّبَةِ الْيُمْنَى وَجَعَلَ الزُّبَيْرُ عَلَى الْمُجَنَّبَةِ الْيُسْرَى، وَجَعَلَ أَبُو عُبَيْدَةَ عَلَى الْبَيْتِاقَةِ وَبَطْنِ الْوَادِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ» فَدَعَوْتُهُمْ، فَجَاءُوا يُهْرَؤُونَ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ هَلْ تَرَوْنَ أَوْتَاشَ قُرَيْشٍ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «انظُرُوا إِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ غَدًا أَنْ تَخْصَدُوهُمْ حَصْدًا» وَأَخْفَى يَدَيْهِ، وَوَضَعَ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ، وَقَالَ: «مَوْعِدُكُمْ الصَّفَا» قَالَ: فَمَا أَشْرَفَ يَوْمَئِذٍ لَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَنَامُوهُ، قَالَ: وَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّفَا، وَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ فَأَطَافُوا بِالصَّفَا، فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُبَيْدَتِ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ، لَا قُرَيْشَ بَعْدَ الْيَوْمِ، قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَلْقَى

۱. قاضی عیاض می‌گوید: در این گفته‌ی پیامبر ﷺ دو تأویل وجود دارد: نخست این که: مقصود پیامبر ﷺ این بوده که من پیامبر خدا هستم زیرا آن چه را که سرری گفته‌اید، به شما خبر دادم، و توهم این که اگر چنانچه چیزی را که شما از آن ترس دارید انجام دهم و بعد به سوی مکه برگردم و در آن ساکن شوم، عهد و پیمانی را که با شما بسته‌ام، مبنی بر این که همیشه با شما باشم، نقض کرده‌ام، و این کار مطابق آن چه که اسم من از آن مشتق گردیده است که همان حمد می‌باشد، نیست و آن گاه من به صفی غیر از حسد مشتق خواهم بود صحیح مسلم. به شرح توری. ۱/۲۷۱



السَّلَاحُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ: أَمَا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ، وَرَغْبَةٌ فِي قَرْنِيَّتِهِ، وَنَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قُلْتُمْ: أَمَا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ وَرَغْبَةٌ فِي قَرْنِيَّتِهِ، أَلَا فَمَا اسْمِي إِذَا -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، هَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، فَالْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ، وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَلْنَا إِلَّا ضِينًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصَدِّقَانِكُمْ وَيَغْدِرَانِكُمْ».

۸۶- (۰۰۰) از عبدالله بن رباح روایت است که گفت: نزد معاویه بن ابوسفیان رفتیم و ابوهریره رضی الله عنه هم با ما بود. هر یک از ما به صورت نوبتی در یک روز، غذای یار خویش را آماده می کرد و در آن روز نوبت من بود. پس به ابوهریره رضی الله عنه گفتم: امروز نوبت من است. آنان به منزل گاه آمدند و غذای ما آماده نشده بود. گفتم: یا ابوهریره! چه خوب است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما حدیث روایت کنی تا وقتی که غذای ما آماده می شود. گفت: در روز فتح مکه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. ایشان خالد بن ولید رضی الله عنه را فرماندهی لشکر دست راست و زبیر رضی الله عنه را فرماندهی لشکریان دست چپ و اباعبیده رضی الله عنه را فرماندهی پیادگان و وارد شدگان از راه دره قرار داد، سپس فرمود: «ای اباهریره! جماعت انصار را برایم فراخوان». من هم آنان را فراخواندم. آنان دوان دوان آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جماعت انصار! آیا دسته ها و گروه قریشیان را می بینید؟» گفتند: آری. فرمود: «توجه داشته باشید! هنگامی که فردا با آنان روبه رو می شوید که آنان را بکشید» و چیزی را پنهانی گفت و با دستانش اشاره کرد و دست راستش را بر دست چپش قرار داد و فرمود: «وعده ای دیدار ما کوه صفا است». گفت: هیچ کس در آن روز نمایان نشد و در برابر لشکر اسلام قرار نگرفت؛ جز این که او را بر زمین زدند. گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر کوه صفا بالا رفت و جماعت انصاریان آمدند و کوه صفا را حلقه زدند، پس ابوسفیان رضی الله عنه آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جماعت قریشیان [از بین رفتند] و بعد از امروز قریشی در میان نخواهد بود. ابوسفیان رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی که به داخل خانه ای ابوسفیان برود، در امان است و هر کس اسلحه بر زمین بگذارد، در امان است و هر کس درب منزلش را بر روی خود و فرزندانش ببندد، در امان است». جماعت انصار گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله به عشیره اش رأفت و مهربانی نشان می دهد و به شهرش علاقمند شده است. بعد از این قضیه، وحی نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما گفتید که این مرد به عشیره اش رأفت و مهربانی نشان می دهد و به شهرش علاقمند شده است، هان! آگاه باشید! پس

آن گاه اسم من چیست؟ [سه بار تکرار نمود.] من محمد بنده و فرستاده‌ی خدا هستم، به سوی خدا و به سوی شما هجرت کرده‌ام، پس زندگی من با شما و در میان شماست و مرگ من با شما و در میان شما خواهد بود». گفتند: به خدا سوگند! ما آن چه را که گفته‌ایم، به جهت علاقه‌ی شدیدی است که به خدا و رسولش داریم. فرمود: «بدون شک خدا و رسولش شما را راستگو می‌دانند و معذورتان می‌دارند».

### باب ۳۲ - پاک کردن کعبه از لوث بت‌ها

۸۷- (۱۷۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفِيانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، وَخَوَّلَ الْكَعْبَةَ ثَلَاثُمِائَةَ وَسِتُّونَ نَصْبًا، فَجَعَلَ يَطْعُنُهَا بِعُودٍ كَانَ بِيَدِهِ وَيَقُولُ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [اسراء: ۸۱] ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾<sup>۱</sup>.

۸۷- (۱۷۸۱) از عبدالله ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ وارد مکه شد؛ در حالی که در اطراف کعبه سیصد و شصت بت قرار داشت. رسول خدا ﷺ بت‌ها را با چوب‌دستی خود می‌زد و این آیه را می‌خواند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است». ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ زَهُوقًا. وَلَمْ يَذْكُرِ الْآيَةَ الْأُخْرَى، وَقَالَ بَدَلَ نَصْبًا صَنَمًا.

- (۰۰۰) حسن بن علی خلوانی و عبد بن حمید، هر دو از عبدالرزاق از ثوری از ابن ابونجیح، حدیث مذکور را با اسناد فوق تا عبارت زَهُوقًا نقل کردند؛ اما آیه‌ی دوم را در حدیث نیآورده‌اند و گفت: به جای نَصْبًا کلمه‌ی صَنَمًا را آورده است.

### باب ۳۳ - عدم جواز قتل بعد از فتح مکه

۸۸- (۱۷۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَوَكَيْعٌ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «لَا يُقْتَلُ قُرَيْشِيُّ صَبْرًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۸۸- (۱۷۸۲) از عبدالله بن مطیع روایت است که از قول پدرش گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «از امروز به بعد، تا روز قیامت، هیچ قریشی‌ای به خاطر مسلمان شدنش کشته نمی‌شود؛ [یعنی همه‌ی قریشیان اسلام می‌آورند]».

۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَزَادَ: قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ أَسْلَمَ أَخَذَ مِنْ عَصَاةِ قُرَيْشٍ غَيْرِ مُطِيعٍ كَانَ اسْمُهُ الْعَاصِي، فَسَمَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُطِيعًا.

۸۹- (۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از زکریاء، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: گفت: هیچ یک از سرکشان قریشی که نامشان عاص بود [مانند عاص بن وائل و عاص بن هشام] - جز مطیع - اسلام نیاوردند. پس رسول خدا ﷺ نام او را مطیع گذاشت.

### باب ۳۴ - صلح حدیبیه

۹۰- (۱۷۸۳) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَنْبَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الصَّلْحَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ، فَكَتَبَ: «هَذَا مَا كَاتَبَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فَقَالُوا: لَا تَكْتُبْ: رَسُولُ اللَّهِ، فَلَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ نُقَاتِلْكَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ: «امْحُهَا». فَقَالَ: مَا أَنَا بِالَّذِي أَمْحَاهَا، فَمَحَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَدِيهِ. قَالَ: وَكَانَ فِيمَا اشْتَرَطُوا أَنْ يَدْخُلُوا مَكَّةَ فَيَقِيمُوا بِهَا ثَلَاثًا، وَلَا يَدْخُلُوهَا بِسِلَاحٍ إِلَّا جُلْبَانَ السِّلَاحِ. قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَاقَ: وَمَا جُلْبَانُ السِّلَاحِ؟ قَالَ: الْقِرَابُ وَمَا فِيهِ.

(۱۷۸۳) بخاری: ۱۸۴۴، ۲۶۹۸، ۲۷۰۰، ۴۲۵۱ // جلیان: با ضم ج و ل و تشدید ب: کیسه یا جعبه‌ای است که از پوست ساخته می‌شد و شخص سوارکار، شلاق، وسایل، شمشیر در غلاف و غیره را در آن گذاشته و در قسمت عقب بارش آویزان می‌کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۹/۱۲).

۹۰- (۱۷۸۳) از ابواسحاق نقل است که گفت: از براء بن عازب شنیدم که می‌گفت: علی بن ابی‌طالب علیه السلام در روز حدیبیه، صلح میان پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان را نوشت. وی این گونه آغاز کرد: «این معاهده‌ای است از جانب محمد، رسول خدا». گفتند: نویس رسول خدا؛ اگر به این باور داشتیم که رسول خداست، با او نمی‌جنگیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «آن را پاک کن». علی علیه السلام گفت: چنین نخواهم کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود آن را پاک کرد. گفت: شروط پیمان نامه چنین بود: شرط گذاشتند که مسلمانان [امسال] به مکه داخل نشود، و [از سال آینده] به مدت سه روز در مکه اقامت گزینند و با سلاح داخل نشوند؛ جز با جلبان سلاح. از ابواسحاق پرسیدم که سلاح در جلبان به چه معنی است؟ گفت: یعنی انبان چرمی یا جعبه‌ای که وسایل و ابزارات جنگی در آن نهاده می‌شود.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: لَمَّا صَالَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَهْلَ الْخُدَيْبِيَّةِ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَيْمَةَ قَالَ: فَكَتَبَ: «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» ثُمَّ ذَكَرَ بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاذٍ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ: هَذَا مَا كَاتَبَ عَلَيْهِ.

۹۱- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق روایت کردند که وی از براء بن عازب شنید که می‌گفت: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم حدیبیه [یعنی کافران قریش] صلح کرد، علی بن ابی‌طالب علیه السلام معاهده‌ی میان آنان را نوشت. او چنین نوشت: «محمد رسول خدا»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را از معاذ روایت کرد؛ جز این که عبارت «هذا ما کاتب علیه» را در این روایت ذکر نکرده است.

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْوَيْصِيُّ جَمِيعًا عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: لَمَّا أُخْصِرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ الْبَيْتِ صَالَحَهُ أَهْلُ مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَدْخُلَهَا فَيَقِيمَ بِهَا ثَلَاثًا، وَلَا يَدْخُلَهَا إِلَّا بِجَلْبَانَ السَّلَاحِ وَالسَّيْفِ وَقِرَابِهِ. وَلَا يَخْرُجُ بِأَحَدٍ مَعَهُ مِنْ أَهْلِهَا، وَلَا يَمْنَعُ أَحَدًا يَمْكُتُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مَعَهُ. قَالَ لِعَلِيٍّ: «اُكْتُبِ الشَّرْطَ بَيْنَنَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فَقَالَ لَهُ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ نَعَلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ تَابَعْنَاكَ، وَلَكِنْ اكْتُبْ: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. فَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يَمْحَاها، فَقَالَ عَلِيُّ: لَا وَاللَّهِ لَا أَمْحَاها. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرِنِي مَكَانَهَا». فَأَرَاهُ مَكَانَهَا

فَمَحَاَهَا وَكَتَبَ: «ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ». فَأَقَامَ بِهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ يَوْمَ الثَّلَاثِ قَالُوا لِعَلِيٍّ: هَذَا آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَرْطِ صَاحِبِكَ فَأَمْرُهُ فَلْيَخْرُجْ. فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَخَرَجَ. وَقَالَ ابْنُ جَنَابٍ فِي رِوَايَتِهِ مَكَانَ تَابِعْنَاكَ: بَابِعْنَاكَ.

۹۲- (۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: وقتی که رسول خدا ﷺ از انجام عمره منع شد، اهل مکه با وی صلح کردند؛ مشروط بر آن که سه روز در مکه بماند و جز با جلبان و غلاف داخل نشوند. هیچ کس از اهل مکه حق ندارد که همراه آنان بیرون رود؛ اما هر کس از آنان که بخواهد در مکه بماند، به وی اجازه داده شود. رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب ﷺ فرمود که «معاهده را چنین بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ این چیزی است که محمد، رسول خدا بر سر آن پیمان بسته است». مشرکان گفتند: اگر می‌دانستیم که تو پیامبر خدا هستی، از تو پیروی می‌کردیم. بنویس؛ محمد پسر عبدالله. پیامبر خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود که آن را پاک کند. علی ﷺ گفت: به خدا سوگند! هرگز آن را پاک نمی‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «جای آن را به من نشان بده!» آن را نشان داد و ایشان با دست خود آن را پاک کرد و [علی] نوشت: «پسر عبدالله». آنان سه روز در مکه ماندند و چون روز سوم فرا رسید، مشرکان به علی ﷺ گفتند: امروز روز سوم است؛ به یارت بگو که مکه را ترک کند. علی ﷺ آن را به استحضار رساند و رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، می‌رویم». ابن جناب در روایت خویش به جای لفظ تَابِعْنَاكَ، بَابِعْنَاكَ [با تو بیعت کردیم] آورده است.

۹۳- (۱۷۸۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ قُرَيْشًا صَالَحُوا النَّبِيَّ ﷺ فِيهِمْ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ: «اَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». قَالَ سُهَيْلٌ: أَمَا بِاسْمِ اللَّهِ فَمَا نَذَرِي مَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَلَكِنْ اَكْتُبْ مَا نَعْرِفُ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ، فَقَالَ: «اَكْتُبْ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ». قَالُوا: لَوْ عَلِمْنَا أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ لَاتَّبَعْنَاكَ، وَلَكِنْ اَكْتُبْ اسْمَكَ وَاسْمَ أَبِيكَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اَكْتُبْ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ». فَاشْتَرَطُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنْ مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكُمْ، وَمَنْ جَاءَكُمْ مِنَّْا رَدَدْتُمُوهُ عَلَيْنَا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ااَكْتُبْ هَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ إِنَّهُ مَنْ ذَهَبَ مِنَّْا إِلَيْهِمْ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَمَنْ جَاءَنَا مِنْهُمْ سَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ فَرْجًا وَمَخْرَجًا».

۹۳- (۱۷۸۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: قریش با رسول خدا صلی الله علیه و آله صلح کردند و در میان آنان سهیل بن عمرو بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود: «بنویس: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ». سهیل گفت: من معنای بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را در نمی‌یابم؛ چیزی بنویس که ما آن را دریابیم: بِاسْمِکَ اللّٰهُمَّ. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمود: «بنویس: مِنْ مُحَمَّدٍ رَّسُولِ اللّٰهِ». گفتند: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدا هستی، از تو متابعت می‌نمودیم؛ پس نام خود و پدرت را بنویس. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمود: «بنویس: از محمد پسر عبدالله». با رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط بستند که اگر کسی از مسلمانان نزد آنان رود، دیگر وی را برنگردانند؛ ولی اگر فردی از مشرکان به نزد مسلمانان رفت، او را برگردانند. به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: چنین چیزی را در معاهده بیاوریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری؛ اگر کسی از نزد ما فراری شد، خداوند تبارک و تعالی او را از ما دور کند و اگر از آنان کسی به نزد ما آید، به زودی خداوند تبارک و تعالی در کار وی گشایشی قرار خواهد داد».

۹۴- (۱۷۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ سَيَّاهٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي وَاثِلٍ قَالَ: قَامَ سَهْلُ بْنُ خَنيفٍ يَوْمَ صِفِّينَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهَمُوا أَنْفُسَكُمْ، لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَلَوْ نَرَى قِتَالًا لَقَاتَلْنَا، وَذَلِكَ فِي الصُّلْحِ الَّذِي كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْنَا عَلَى حَقٍّ وَهُمْ عَلَى بَاطِلٍ؟ قَالَ: «بَلَى». قَالَ: أَلَيْسَ قِتَالَنَا فِي الْجَنَّةِ وَقِتَالَهُمْ فِي النَّارِ؟ قَالَ: «بَلَى». قَالَ: فَفِيمَ نُعْطَى الدِّيَّةَ فِي دِينِنَا، وَتَرْجَعُ، وَلَمَّا يَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي اللَّهُ أَبَدًا». قَالَ: فَانْطَلَقَ عُمَرُ رضی الله عنه، فَلَمْ يَصْبِرْ مُتَعَيِّطًا، فَأَتَى أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَسْنَا عَلَى حَقٍّ وَهُمْ عَلَى بَاطِلٍ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: أَلَيْسَ قِتَالَنَا فِي الْجَنَّةِ وَقِتَالَهُمْ فِي النَّارِ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَعَلَّامٌ نُعْطَى الدِّيَّةَ فِي دِينِنَا وَتَرْجَعُ وَلَمَّا يَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَهُ اللَّهُ أَبَدًا. قَالَ: فَنَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْفَتْحِ فَأَرْسَلَ إِلَى عُمَرَ رضی الله عنه فَأَقْرَأَهُ إِيَّاهُ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْفَتْحُ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَطَابَتْ نَفْسُهُ وَرَجَعَ<sup>۱</sup>.

۹۴- (۱۷۸۵) ابوبکر بن ابوشیبہ روایت کرد که ابووائل گفت: ما در صفین بودیم. سهیل بن حنیف ایستاد و گفت: ای مردم! نفس‌های خود را ملامت کنید. ما در روز حدیبیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله

بودیم، و اگر جنگ را لازم می‌دیدیم، جنگ می‌کردیم. عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و گفت: یا رسول الله! ما بر حق و آنان بر باطل نیستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری. عمر رضی الله عنه گفت: کشتگان ما در بهشت و کشتگان آنان در جهنم نیستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری. عمر رضی الله عنه گفت: پس چرا ما در دین خود خواری می‌پذیریم و برمی‌گردیم؛ در حالی که خداوند تبارک و تعالی میان ما و آنان حکم می‌کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای پسر خطاب! من فرستاده‌ی خداوند تبارک و تعالی هستم و خداوند تبارک و تعالی مرا هرگز به حال خود رها نمی‌کند». عمر رضی الله عنه رفت و از شدت ناراحتی نتوانست تحمل کند، از همین روی به پیش ابوبکر رضی الله عنه رفت و گفت: ای ابوبکر! آیا ما بر حق نیستیم و آنان بر باطل؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت: آیا کشتگان ما در بهشت نیستند و کشتگان آنان در جهنم؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت: پس چرا ما در دین خود خواری می‌پذیریم و برمی‌گردیم؛ در حالی که خداوند تبارک و تعالی میان ما و آنان حکم می‌کند؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای پسر خطاب! او فرستاده‌ی خداوند تبارک و تعالی است و خداوند تبارک و تعالی هرگز او را به حال خود رها نمی‌کند». بعد سوره‌ی الفتح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبال عمر رضی الله عنه فرستاد و آن را برای او قرائت فرمود. عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! آیا این صلح، فتح است؟ فرمود: «آری». پس او شادمان برگشت.

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ يَقُولُ بِصَفِينٍ: أَيُّهَا النَّاسُ أَتَيْتُمَا رَأْيِكُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمَ أَبِي جَنْدَلٍ، وَلَوْ أَنِّي اسْتَطَيْعُ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَرَدَدْتُهُ، وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَا سَبُوفَنَا عَلَى عَوَاتِقِنَا إِلَى أَمْرِ قَطٍّ إِلَّا أَسْهَلْنَا بِنَا إِلَى أَمْرِ نَعْرِفُهُ إِلَّا أَمْرَكُمْ هَذَا. لَمْ يَذْكَرْ ابْنُ نُمَيْرٍ إِلَى أَمْرِ قَطٍّ.

۹۵- (۰۰۰) از شقیق روایت است که گفت: شنیدم که سهل بن حنیف در صفین می‌گفت: ای مردم! من در رأی شما خیری نمی‌بینم. به خدا سوگند! من روز ابو جندل (صلح حدیبیه) را دیدم و اگر [در آن روز] توانایی داشتم که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد کنم، آن را رد می‌کردم. به خدا سوگند! ما شمشیرهایمان را برای رفتن به هدفی بر دوش نمی‌گرفتیم، جز این که آن کار برای ما بسیار آسان می‌نمود؛ جز این کاری که شما قصد آن را دارید [و آن جنگ با مسلمانان است که بر من بسیار گران می‌آید]. ابن نمیر "الی امر قط" را در روایتش نیاورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِهِمَا: إِلَى أَمْرِ يُفْطِلُنَا.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ و اسحاق، همگی از جریر ح- و ابوسعید اشج از وکیع، هر دو از اعمش، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: و به سوی کاری که بر ما دشوار بوده و ما را دچار ترس می نمود.

۹۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدِ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حَنْبَلٍ بِصِفِّينَ يَقُولُ: اتَّهَمُوا رَأْيَكُمْ عَلَى دِينِكُمْ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ أَبِي جَنْدَلٍ وَلَوْ أُسْتَطِيعُ أَنْ أُرَدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا فَتَحْنَا مِنْهُ فِي خُصْمٍ إِلَّا أَنْفَجَرَ عَلَيْنَا مِنْهُ خُصْمٌ.

۹۶- (۰۰۰) ابراهیم بن سعید جوهری از ابواسامه از مالک بن مغول از ابوحصین از ابووائل روایت کرد که گفت: شنیدم که سهل بن حنیف در صفین می گفت: ای مردم! در رأی و دین خود تجدید نظر کنید. به خدا سوگند! من روز ابو جندل (صلح حدیبیه) را دیدم و اگر [در آن روز] توانایی داشتم که امر رسول خدا ﷺ را رد کنم، [آن را رد می کردم]. هنوز ما گوشه‌ای از کار [اشتباه] شما را اصلاح نکردیم، که از ناحیه‌ای دیگر سر به در آورده و مشکلی دیگر ایجاد می گردد.

۹۷- (۱۷۸۶) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَوْزًا عَظِيمًا﴾ مَرَجَعَهُ مِنَ الْحَدِيثِ، وَهُمْ يُخَالِطُهُمُ الْحُزْنَ وَالْكَآبَةَ، وَقَدْ نَحَرَ الْهَدْيَ بِالْحَدِيثِ، فَقَالَ: «لَقَدْ أُنزِلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

۹۷- (۱۷۸۶) از انس بن مالک روایت است که گفت: زمانی که نازل شد: «ما برای تو فتحی آشکار فراهم ساخته ایم [و آن فتح مکه و غیر آن در آینده است که به وسیله‌ی جهاد برای تو میسر می شود].» [الفتح، ۱] تا [به خاطر جهاد تو] خداوند گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزد، [و سبب ترغیب امت تو برای جهاد شود، و این قابل تأویل است که به دلایل عقلی قاطع پیامبران از گناهان



مصون هستند (و در امر ابلاغ وحی معصوم).] و نعمت خود را [به فتح مذکور] بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند [و بر دین اسلام ثابت و استوار دارد]. ﴿الفتح، ۲﴾ و تو را پیروزی با عزت و افتخار آمیز نصیب گرداند. ﴿الفتح، ۳﴾ او کسی است که آرامش و طمأنینه را بر دل‌های مؤمنان فروفرستاد، تا همراه با ایمانی که دارند [با شرایع دینی و هر آن چه به آن امر شده‌اند، من جمله جهاد] بر ایمان خود بیفزایند؛ و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است [به گونه‌ای که اگر می‌خواست، بدون وجود شما دینش را پیروز می‌گردانید]؛ و خداوند [نسبت به خلقش] دانا و [در آفرینش خود] کاردان است [و همواره بدین صفات متصف است]. ﴿الفتح، ۴﴾ تا [با امر به جهاد در راه خدا] زنان و مردان مؤمن را به باغ‌هایی از بهشت که از زیر [درختان و قصرهای] آن رودبارهایی جاری است و در آن جاودانه می‌مانند داخل گرداند و گناهان آنان را بزداید؛ و این در پیشگاه یزدان رستگاری بسیار بزرگی است. ﴿الفتح، ۵﴾ آنان از حدیبیه بر می‌گشتند و حزن و اندوه سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود. رسول خدا ﷺ در حدیبیه قربانی کرد، سپس فرمود: «بر من سوره‌ای نازل شده که نزد من از تمام دنیا محبوب‌تر است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا مُثَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ.

(۰۰۰) عاصم بن نصر تیمی از معتمر روایت کرد که گفت: از پدرم شنیدم که قتاده گفت: از انس بن مالک شنیدم -ح- و ابن مثنی از ابوداؤد از همام -ح- و عبد بن حمید از یونس بن محمد از شیبان، جملگی از قتاده از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مشابه حدیث مذکور را از ابن ابوعروبه نقل کردند.

### باب ۳۵ - وفای به عهد

۹۸- (۱۷۸۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ جُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيْلِ حَدَّثَنَا خَذِيفَةُ بْنُ الْيَمَانِ قَالَ: مَا مَنَعَنِي أَنْ أَشْهَدَ بَدْرًا إِلَّا أَنِّي خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي حُسَيْلٌ قَالَ: فَأَخَذْنَا كِفَارًا قُرَيْشٍ قَالُوا: إِنَّكُمْ تُرِيدُونَ مُحَمَّدًا، فَقُلْنَا: مَا نُرِيدُهُ، مَا نُرِيدُ إِلَّا الْمَدِينَةَ، فَأَخَذُوا مِنَّا عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ: لَنَنْصَرِفَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَلَا نَقَاتِلُ مَعَهُ، فَاتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتَاهُ الْخَبَرَ فَقَالَ: «أَنْصَرِفَا نَفِي لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ، وَتَسْتَعِينُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

۹۸- (۱۷۸۷) از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: آن چه من و پدرم حسیل را از رفتن به جنگ بدر بازداشت، این بود که کفار قریش ما را گرفتند و گفتند: می‌خواهید به محمد ملحق شوید؟ گفتیم: ما چنین قصدی نداریم؛ فقط می‌خواهیم به مدینه برویم. از ما پیمان گرفتند که به مدینه برویم اما همراه با رسول خدا ﷺ [در جنگ بدر بر علیه مشرکان] جهاد نکنیم. نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و ایشان را از آن ماجرا خبر دادیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «به عهد خویش وفا کنید؛ ما در مقابل آنان از خداوند تعالی یاری و نصرت می‌طلبیم».

### باب ۳۶ - غزوه‌ی احزاب

۹۹- (۱۷۸۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ حَذِيفَةَ فَقَالَ رَجُلٌ: لَوْ أَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاتَلْتُ مَعَهُ وَأَبْلَيْتُ، فَقَالَ حَذِيفَةُ: أَنْتَ كُنْتَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لَقَدْ رَأَيْتَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ، وَأَخَذْنَا رِيحَ شَدِيدَةً وَقَرُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَنَّا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَنَّا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَنَّا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، فَقَالَ: «فَمَنْ يَا حَذِيفَةُ فَأَتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ». فَلَمْ أَجِدْ بُدَا إِذْ دَعَانِي بِاسْمِي أَنْ أَقُومَ، قَالَ: «إِذْهَبْ فَأَتِينِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ، وَلَا تَذَعْرَهُمْ عَلَيَّ». فَلَمَّا وُلِّيتُ مِنْ عِنْدِهِ جَعَلْتُ كَأَنَّمَا أَمْشِي فِي حَمَامٍ حَتَّى أَتَيْتُهُمْ، فَرَأَيْتُ أَبَا سُفْيَانَ يَصَلِّي ظَهْرَهُ بِالنَّارِ، فَوَضَعْتُ سَهْمًا فِي كَيْدِ الْقَوْسِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «وَلَا تَذَعْرَهُمْ عَلَيَّ». وَلَوْ رَمَيْتُهُ لَأَصَبْتُهُ، فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَمْشِي فِي مِثْلِ الْحَمَامِ، فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَفَرَعْتُ فُرُزْتُ، فَأَلْبَسَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَضْلِ عَبَاءَةَ كَانَتْ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِيهَا، فَلَمْ أَزَلْ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَالَ: «فَمَنْ يَا نَوْمَانُ».

۹۹- (۱۷۸۸) از پدر ابراهیم تیمی نقل است که گفت: ما نزد حذیفه بودیم که کسی گفت: اگر زمان رسول خدا ﷺ را در می‌یافتیم، به همراه ایشان جهاد می‌کردم. حذیفه گفت: آیا تو چنان کاری می‌کردی؟ ما همراه رسول خدا ﷺ شب جنگ احزاب را تجربه کردیم؛ آن شب باد سردی می‌وزید. در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب

نداد. رسول خدا ﷺ دیگر بار فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب نداد. رسول خدا ﷺ دیگر بار فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب نداد. سپس فرمود: «ای حذیفه! برخیز و برای من از دشمن خبر بیاور». زمانی که مرا به اسم فراخواند، هیچ راه گریزی نداشتیم. فرمود: «ای حذیفه! برخیز و از احوال دشمن برای من خبر بیاور! اما مواظب باش که لو نروی و آنان را بر علیه خود نشورانی». وقتی از نزد ایشان رفتم، گویی در حمام راه می‌روم تا این که به لشکرگاه دشمن رسیدیم. دیدم که ابوسفیان پشت بر آتش کرده و خود را گرم می‌کند. تیری را در زه کمان گذاشتم و خواستم پرتاب کنم، که سخن رسول خدا ﷺ به خاطر آمد که فرمود: «انان را بر علیه خود نشورانی». اگر تیراندازی می‌کردم، می‌توانستم ابوسفیان را بزنم [ولی این کار را نکردم]. راه افتادم و گویی در حمام گرمی بودم. چون نزد آنان رسیدم، از اوضاع و احوال دشمن خبر دادم. در این هنگام سرما بر من غالب آمد، پس رسول خدا ﷺ از فضل و شفقت خویش عیبی را که در آن نماز می‌خواند، بر روی من انداخت و من تمام شب خواب بودم، تا این که به صبح رسیدم. چون صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای صاحب خواب بسیار! برخیز».

### باب ۳۷ - غزوه‌ی احد

۱۰۰- (۱۷۸۹) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ وَثَابِتِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفْرَدَ يَوْمَ أُحُدٍ فِي سَبْعَةِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَرَجُلَيْنِ مِنَ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَهَقُوهُ قَالَ: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ رَهَقُوهُ أَيْضًا فَقَالَ: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ السَّبْعَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِصَاحِبَيْهِ: «مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا».

۱۰۰- (۱۷۸۹) از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ در میان هفت نفر از انصار و دو نفر از قریشیان تنها مانده بود، فرمود: «چه کسی آنان را از ما دور می‌دارد تا

بهشت نصیب وی شود یا در بهشت مصاحب من گردد؟» پس فردی از انصار پیش رفت و جنگید تا کشته شد. چون دوباره سرکشی کردند، رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی آنان را از ما دور می‌دارد تا بهشت نصیب وی شود یا در بهشت مصاحب من گردد؟» باز فردی از انصار پیش رفت و جنگید تا کشته شد. پیوسته چنین بود تا وقتی که هفت نفر شهید شدند. در این هنگام رسول خدا ﷺ به دو یار خویش فرمود: «در حق یاران خویش به انصاف رفتار نکردیم».

۱۰۱- (۱۷۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ يُسْأَلُ عَنْ جُرْحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ، فَقَالَ: جُرْحٌ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُسِرَتْ رِجْلَيْهِ، وَهَشِمَتْ الْبَيْضَةُ عَلَى رَأْسِهِ، فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَغْسِلُ الدَّمَ، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَسْكُبُ عَلَيْهَا بِالْمِجْنِ، فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَزِيدُ الدَّمَ إِلَّا كَثْرَةً أَحَدَتْ قِطْعَةً حَصِيرٍ فَأَخْرَقَتْهُ حَتَّى صَارَ رَمَادًا، ثُمَّ أَلْصَقَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ.

۱۰۱- (۱۷۹۰) از پدر ابوحازم نقل است که از سهل بن سعد درباره‌ی جراحت رسول خدا ﷺ در جنگ احد سؤال شد. گفت: رخسار رسول خدا ﷺ زخمی شد و دندان پیشین ایشان شکست و کلاه خود بر روی سر رسول خدا ﷺ شکسته شد. فاطمه رضی الله عنها خون را می‌شست و علی رضی الله عنه آب را در سپر بر دست او می‌ریخت؛ وقتی فاطمه رضی الله عنها دید که خون به شدت جریان دارد و بند نمی‌آید، حصیری را گرفت و سوزاند، تا آن که خاکستر شد، سپس آن را بر زخم نهاد و خون بند آمد.

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ وَهُوَ يُسْأَلُ عَنْ جُرْحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أُمُّ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ كَانَ يَغْسِلُ جُرْحَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ كَانَ يَسْكُبُ الْمَاءَ. وَبِمَاذَا ذُووِي جُرْحِهِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ. غَيْرَ أَنَّهُ زَادَ: وَجُرْحَ وَجْهِهِ، وَقَالَ: مَكَانَ هَشِمَتْ: كُسِرَتْ.

۱۰۲- (۰۰۰) از پدر ابوحازم نقل است که از سهل بن سعد درباره‌ی جراحت رسول خدا ﷺ در جنگ احد سؤال شد. گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که چه کسی خون از رخسار مبارک رسول خدا ﷺ می‌شست و چه کسی بر آن آب می‌ریخت و چگونه زخمشان مداوا شد. سپس مشابه حدیث مذکور را از عبدالعزیز نقل کرد؛ جز این که در ادامه افزود: و چهره‌ی او زخمی شد، و به جای "هَشِمَتْ" کلمه‌ی "كُسِرَتْ" را ذکر کرد.

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ مُطَرِّفٍ - كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي خَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي هِلَالٍ أُصِيبَ وَجْهَهُ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُطَرِّفٍ جُرِحَ وَجْهَهُ.

۱۰۳- (۰۰۰) از طرق مختلف از ابو حازم از سهل بن سعد، مشابه حدیث مذکور از رسول خدا ﷺ نقل شده است. در حدیث ابن ابوهلال و ابن مطرف نیز به جراحت رخسار رسول خدا ﷺ اشاره شده است.

۱۰۴- (۱۷۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ تَابِتِ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُسِرَتْ رِجْلُهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَشَجَّ فِي رَأْسِهِ فَجَعَلَ يَسْلُتُ الدَّمَ عَنْهُ وَيَقُولُ: «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ وَكَسَرُوا رِجْلَهُ، وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ؟». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸].

۱۰۴- (۱۷۹۱) از انس ﷺ روایت است که گفت: دندان رباعی رسول خدا ﷺ در روز احد شکسته شد و سرش شکافته شد و خون از آن روان گشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه قومی که دندان و سر پیامبرشان را شکستند، رستگار می‌شوند؛ در حالی که او آنان را به سوی خداوند ﷻ فرا می‌خواند؟» در این هنگام خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾، «ای محمد ﷺ! هیچ کاری [در عذاب و بخشش و هدایت بندگان] در اختیار تو نیست، [بلکه تنها در دست‌های خداست و کار تو ابلاغ رسالت است و بس. تو در کار آنان شکیبایی ورز؛ خداوند یا [به جهت اسلام آوردن] توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا آنان را عذاب می‌دهد؛ چرا که آنان [به سبب کفرشان] از زمره‌ی ستمکارانند». ﴿آل عمران، ۱۲۸﴾

۱۰۵- (۱۷۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانِي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ، وَهُوَ يَمْسُحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: «رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

۱۰۵- (۱۷۹۲) محمد بن عبدالله بن نمیر روایت کرد که عبدالله گفت: گویی اکنون به سوی رسول خدا ﷺ می‌نگرم که درباره‌ی یکی از پیامبران پیشین حکایت می‌کرد که قومش او را زده بودند و خون آلود کرده بودند. او در حالی که خون را از رخسار خود پاک می‌کرد، می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا بیامرز؛ زیرا آنان نمی‌دانند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرِ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَهُوَ يَنْضِجُ الدَّمَ عَنْ جَبِينِهِ

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع و محمد بن بشر از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: او خون را از پیشانی‌اش با آب پاک می‌کرد.

### باب ۳۸ - غضب شدید خداوند بر کسی که به دست رسول خدا ﷺ

#### کشته شد

۱۰۶- (۱۷۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ فَعَلُوا هَذَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ». وَهُوَ حِينَئِذٍ يُشِيرُ إِلَى رِبَاعِيَّتِهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>.

۱۰۶- (۱۷۹۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خشم خداوند ﷻ بر قومی که با پیامبرش چنین کردند - و اشاره به دندان رباعی خود کردند - سخت است». باز فرمود: «خشم خداوند ﷻ بر کسی که رسول خدا ﷺ او را در راه خدا کشته باشد، سخت است».

### باب ۳۹ - آزار و اذیت‌هایی که رسول خدا ﷺ از دست مشرکان و

#### منافقان می‌کشید

۱۰۷- (۱۷۹۴) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَنَانَ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونِ الْأَوْدِيِّ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي عِنْدَ الْبَيْتِ، وَأَبُو جَهْلٍ وَأَصْحَابُ لَهُ جُلُوسٌ، وَقَدْ نَجَرَتْ جَزُورٌ بِالْأَمْسِ، فَقَالَ

أَبُو جَهْلٍ: أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى سَلَا جَزُورِ بَنِي فَلَانَ فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِي كَيْفِي مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ؟ فَانْبَعَثَ أَشَقَى الْقَوْمِ فَأَخَذَهُ، فَلَمَّا سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ وَضَعَهُ بَيْنَ كَيْفَيْهِ. قَالَ: فَاسْتَضْحَكُوا، وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَمِيلُ عَلَى بَعْضٍ، وَأَنَا قَائِمٌ أَنْظُرُ. لَوْ كَانَتْ لِي مَنَعَةٌ طَرَحْتُهُ عَنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالنَّبِيِّ ﷺ سَاجِدٌ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، حَتَّى انْطَلَقَ إِنْسَانٌ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ فَجَاءَتْ، وَهِيَ جُوَيْرِيَّةُ، فَطَرَحْتُهُ عَنْهُ. ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَشْتِمُهُمْ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ رَفَعَ صَوْتَهُ ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِمْ، وَكَانَ إِذَا دَعَا دَعَا ثَلَاثًا. وَإِذَا سَأَلَ سَأَلَ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا سَمِعُوا صَوْتَهُ ذَهَبَ عَنْهُمْ الضَّحْكَ، وَخَافُوا دَعْوَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيكَ يَا أَبِي جَهْلٍ بِنِ هِشَامٍ وَعْتَبَةَ بِنِ رَبِيعَةَ وَشَيْبَةَ بِنِ رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدَ بِنِ عَقْبَةَ وَأَمِيَّةَ بِنِ خَلْفٍ وَعَقْبَةَ بِنِ أَبِي مُعَيْطٍ». وَذَكَرَ السَّابِغَ وَلَمْ أَحْفَظْهُ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ سَمَى صَرَغَى يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ سَجُّوا إِلَى الْقَلِيبِ قَلِيبِ بَدْرٍ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: الْوَلِيدُ بْنُ عَقْبَةَ غَلَطَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.<sup>۱</sup>

۱۰۷-۱۷۹۴) از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نزدیک کعبه نماز می خواند و ابوجهل و یاران او آن جا نشسته بودند. یکی از آنان گفت: کدام یک از شما زهدان شتر کشته شده ی بنی فلان را می آورد تا وقتی که محمد سجده می کند، بر پشت او بیندازد؟ بدبخت ترین آنان برخاست و آن را آورد و لحظه ای مکث کرد تا آن که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سجده کرد. پس آن را بر شانه های رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم گذاشت. من هم چنان نگاه می کردم و نمی توانستم کاری بکنم. کاش می توانستم مانع آنان شوم. [راوی] گفت: آنان می خندیدند و خود را روی یکدیگر می انداختند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هم چنان در سجده بود و سر از آن بر نمی داشت، تا آن که فاطمه - دوشیزه ای جوان بود - آمد و آن را از پشتش دور انداخت. سپس به آنان رو کرده و دشنامشان داد. چون رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نمازش پایان یافت، صدایش را بلند کرد و بر آنان دعا کرد؛ ایشان هر گاه دعا یا درخواستی می فرمود، سه بار آن را تکرار می کرد. پس فرمود: «خداوندا! مکافات قریش بر توست». سه بار دعای خویش را تکرار فرمود. چون صدای او را شنیدند، خنده هایشان قطع گردید و از دعای او ترسیدند. سپس فرمود: «خداوندا! جزای ابوجهل، عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع، ولید بن عتبه، امیه بن خلف و عقبه بن ابی معیط بر توست». نفر هفتم را نیز نام برد؛ ولی من به خاطر ندارم. ابن مسعود رضی اللہ عنہ گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست! کسانی را که رسول

خداﷺ نام برده بود، [آنان را در جنگ بدر] دیدم که در چاه بدر افتاده بودند. ابواسحاق گفت: ولید بن عقبه در این حدیث صحت ندارد.

۱۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدٌ، وَحَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ جَاءَ عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ بِسِلَاحٍ جَزُورٍ، فَقَدَفَهُ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَخَذَتْهُ عَنْ ظَهْرِهِ وَدَعَتْ عَلَى مَنْ صَنَعَ ذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ الْمَلَأَ مِنْ قُرَيْشٍ أَبَا جَهْلٍ بْنُ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَعُقْبَةَ بْنَ أَبِي مُعَيْطٍ وَشَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلْفٍ أَوْ أَبِيَّ بْنَ خَلْفٍ». شُعْبَةُ الشَّاكُّ، قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتَهُمْ قَتَلُوا يَوْمَ بَدْرٍ فَأَلْقُوا فِي بَيْتْرِ. غَيْرَ أَنْ أُمَيَّةَ أَوْ أُبَيًّا تَقَطَّعَتْ أَوْصَالَهُ فَلَمْ يُلْقَ فِي الْبَيْتْرِ

۱۰۸- (۰۰۰) از ابن مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز می خواند و نزد ایشان عده ای از قریشیان بودند که عقبه بن ابومعیط آمد و زهدان شتر کشته شده ای را بر پشت ایشان انداخت. رسول الله ﷺ هم چنان در حال سجده بود و چشم از آن بر نمی داشتند تا آن که فاطمهؑ آمد و آن را از پشت پیامبر دور انداخت و بر کسانی که چنین کرده بودند نفرین کرد. سپس رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! مکافات بزرگان قریش بر توست؛ جزای ابوجهل، عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع، ولید بن عتبه، امیه بن خلف یا ابی بن خلف». شعبه در این که پیامبرﷺ امیه بن خلف یا ابی بن خلف را ذکر نمود، شک داشت. گفت: کسانی را که رسول اکرم ﷺ نام برده بود، دیدم که در جنگ بدر کشته شدند و در چاه بدر انداخته شدند؛ جز امیه بن خلف یا ابی بن خلف که مفاصل او از هم جدا شده بودند که در چاه انداخته نشد.

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَرَأَى: وَكَانَ يَسْتَجِيبُ ثَلَاثًا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلَاثًا وَدَكَرَ فِيهِمْ الْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ، وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلْفٍ، وَلَمْ يَشْكُ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: وَتَسَيَّتُ السَّابِغَ.

۱۰۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از جعفر بن عون از سفیان از ابواسحاق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: سه بار تکرار دعا مستحب است. رسول خداﷺ می فرمود: «خداوندا! قریش را عقوبت کن؛ خداوندا! قریش را عقوبت کن؛ خداوندا! قریش را عقوبت کن».



در میان آنان ولید بن عتبه و امیه بن خلف را نیز بدون هیچ شک و تردیدی ذکر کرد. ابواسحاق گفت: هفتمین نفر را فراموش کرده‌ام.

۱۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّبِيَّتَ فَدَعَا عَلِيَّ سَيِّدَةَ نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فِيهِمْ أَبُو جَهْلٍ وَأُمَيَّةُ بْنُ خَلْفٍ وَعُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ وَشَيْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ وَعُتْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ صَرَغَى عَلَى بَدْرٍ. قَدْ غَيَّرْتَهُمُ الشَّمْسُ، وَكَانَ يَوْمًا حَارًا.

۱۱۰- (۰۰۰) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سمت قبله روی نمود و بر علیه شش تن از قریشیان دعا کرد. در آن میان، ابوجهل، امیه بن خلف، عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع و عقبه بن معیط بودند. به خدا قسم! من آنان را در بدر کشته شده دیدم که خورشید در روزی گرم بدن آنان را تغییر داده بود.

۱۱۱- (۱۷۹۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ - وَالْفَاظُ لَهُمْ مُتْقَارِبَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي غَزْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ كَانَ أَشَدَّ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكَ وَكَانَ أَشَدَّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبْدِ يَالِيلَ بْنِ عَبْدِ كَلَّالِ فَلَمْ يُجِئْنِي إِلَّا مَا أَرَدْتُ، فَأَنْطَلَقْتُ، وَأَنَا مَهْمُومٌ، عَلَى وَجْهِ، فَلَمْ أَسْتَفِيقْ إِلَّا بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَطَلَّتْنِي، فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا فِيهَا جَبْرَيْلُ، فَتَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ. قَالَ: فَتَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ. ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ وَقَدْ بَعَثْتَنِي رُكْبَةً إِلَيْكَ لِتَأْمُرْتَنِي بِأَمْرِكَ فَمَا شِئْتَ إِنَّ شِئْتَ أَنْ أَطْبِقَ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبِينَ». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جَلَّ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»<sup>۱</sup>.

۱۱۱- (۱۷۹۵) از عایشه رضی الله عنها همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: آیا روزی سخت‌تر از جنگ احد را دیده‌ای؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «دیدم از قوم تو آنچه

دیدم و سخت‌ترین آن در روز عقبه بود؛ وقتی خود را به ابن عبد یالیل بن عبد کلال معرفی کردم، او به آن چه از وی خواسته بودم، جوابی نداد. از آن جا با سیمایی اندوهناک رفتم و تا به قرن الثعالب نرسیدم، به خود نیامدم؛ سرم را بلند کردم. ناگهان ابری دیدم که بر من سایه می‌افکند. وقتی به آن نگاه کردم، جبرئیل را دیدم. او مرا صدا زد و گفت: خداوند ﷺ شنید آن چه را قومت به تو گفتند و آن چه را که از تو رد کردند. خداوند ﷺ فرشته‌ی کوه‌ها را بر تو فرستاده است تا هر چه خواهی به او دستور دهی. [پیامبر ﷺ گفت]: فرشته‌ی کوه‌ها مرا صدا زد و بر من سلام کرد و سپس گفت: ای محمد! این است آن چه می‌خواهی، اگر بخواهی، این دو کوه را بر سر آنان می‌ریزم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نه، بلکه امید می‌دارم که خداوند ﷺ از فرزندان آنان کسی را در وجود آورد که خداوند ﷺ را به یگانگی بپرستد و کسی را شریک او نسازد».

۱۱۲- (۱۷۹۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنِ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: دَمِيتُ إِصْبِعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ فَقَالَ: «هَلْ أَنْتَ إِلَّا إِصْبِعُ دَمِيتِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتُ»<sup>۱</sup>.

۱۱۲- (۱۷۹۶) یحیی بن یحیی و قتیبہ بن سعید، هر دو از ابن عوانه از اسود بن قیس روایت کردند که جندب بن سفیان گفت: در یکی از غزواتی که رسول خدا ﷺ حاضر بود، انگشت ایشان زخمی و خون آلود شد. رسول خدا ﷺ [خطاب به انگشت خود] فرمود: «تو فقط انگشتی هستی که خونین شدی و آن چه دیدی، در راه خداوند ﷺ به تو رسید».

۱۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غَارٍ فَكَتَبَتْ إِصْبَعُهُ.

۱۱۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابن عیینہ از اسود بن قیس حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفت: پیامبر ﷺ در غزه‌ای بود که انگشتش زخمی و خون آلود شد.

۱۱۴- (۱۷۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ سَمِعَ جُنْدُبًا يَقُولُ أَبْطَأَ جِبْرِيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: قَدْ وَدَّعَ مُحَمَّدٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾<sup>۱</sup>.

۱۱۴- (۱۷۹۷) از اسود بن قیس روایت است که از جندب بن سفیان رضی الله عنه شنید که می گفت: جبرئیل تأخیر کرد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامد و مشرکان گفتند: محمد رها شده است [و خدایش با او قطع رابطه کرده است]. پس خدای عزوجل نازل فرمود: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ «قسم به روشنایی روز، قسم به شب چون بپوشد. پروردگارت تو را وانگذاشته و بر تو خشم نگرفته است».

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبَ بْنَ سَفْيَانَ يَقُولُ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ شَيْطَانُكَ قَدْ تَرَكَكَ، لَمْ أَرَهُ قَرِيبَكَ مِنْذُ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ [الضحى: ۱-۳].

۱۱۵- (۰۰۰) از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب بن سفیان رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شد و دو یا سه شب برای نماز شب برنخواست؛ پس زنی (زن ابولهب) آمد و گفت: ای محمد! امیدوارم که شیطان تو، تو را واگذاشته باشد. او را نمی بینم که برای دو یا سه شب به نزد تو آمده باشد؛ پس خدای عزوجل نازل کرد: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ «قسم به روشنایی روز، قسم به شب چون بپوشد. پروردگارت تو را وانگذاشته و بر تو خشم نگرفته است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَلَائِيُّ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه ح - و اسحاق بن ابراهیم از ملائی از سفیان، هر دو از اسود بن قیس مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## باب ۴۰ - دعای رسول خدا ﷺ و صبر ایشان بر آزار منافقان

۱۱۶- (۱۷۹۸) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ حِمَارًا عَلَيْهِ إِكَافٌ، تَحْتَهُ قَطِيفَةٌ فَدَكِيَّةٌ، وَأَرْدَفٌ وَرَاءَهُ أَسَامَةٌ، وَهُوَ يُعَوِّدُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، وَذَلِكَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عِبْدَةَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ، فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَلَمَّا غَشِيَتْ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةٌ الدَّابَّةِ حَمَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَنْفَهُ بِرِدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا تُعْبَرُوا عَلَيْنَا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ وَقَفَ، فَنَزَلَ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: أَيُّهَا الْمَرْءُ لَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا، فَلَا تُؤْذِنَا فِي مَجَالِسِنَا وَارْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ، فَمَنْ جَاءَكَ مِنَّا فَاقْصُصْ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ: اغْشَانَا فِي مَجَالِسِنَا فَإِنَّا نَجِبُ ذَلِكَ. قَالَ: فَاسْتَبَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَتَوَاتَبُوا، فَلَمَّ يَزَلُ النَّبِيُّ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ، ثُمَّ رَكِبَ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ: «أَيُّ سَعْدُ أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى مَا قَالَ أَبُو حَبَابٍ - يُرِيدُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي - قَالَ كَذًا وَكَذًا» قَالَ: اغْفُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاصْفَحْ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَغْطَاكَ اللَّهُ الَّذِي أَغْطَاكَ، وَلَقَدْ اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبُحَيْرَةِ أَنْ يَتَوَجَّهُوا فَيُعْصَبُوهُ بِالْعِصَابَةِ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَغْطَاكَ شَرِقَ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ، فَعَفَا عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ.

۱۱۶- (۱۷۹۸) از اسامه بن زید رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر الاغی - که با گلیم ضخیمی پوشانده شده بود و در زیر آن روپوش مخلمی فدکی قرار داشت - سوار شد و اسامه را نیز پشت سر خود نشاند، تا از سعد بن عباده در قبیله‌ی بنی‌حارث بن خزرج عیادت کند. این امر پیش از واقعه‌ی بدر رخ داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از مجلسی گذشت که در آن مجلس مردم از گروه‌های گوناگون، مسلمانان، مشرکان بت‌پرست و یهود بودند و عبدالله بن ابی و عبدالله بن رواحه نیز در همان مجلس حضور داشتند. وقتی غبار [سم] حیوانات، فضای مجلس را فرا گرفت، عبدالله بن ابی، بینی خود را با ردای خود پوشاند و گفت: ما را غبار آلود نکنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان سلام کرد و ایستاد و از مرکب خویش فرود آمد. سپس آنان را به خداوند صلی الله علیه و آله (اسلام) دعوت کرد و بر آنان قرآن تلاوت فرمود. پس عبدالله بن ابی گفت: از این سخن نیکوتر نبود که بگویی؟ اگر آن چه می‌گویی حق است، پس ما را در مجالس ما آزار نده و به خانه‌ی خود برگرد. هر کس از ما

پیش تو آمد داستان‌هایت را برای او بخوان. عبدالله بن رواحه گفت: آری یا رسول الله! مجالس ما را [با هر چه می‌گویی] گرم کن و ما آن را دوست داریم. مسلمانان و مشرکان و یهود یکدیگر را دشنام دادند؛ طوری که نزدیک بود به جان هم بیفتند. رسول خدا ﷺ پیوسته آنان را به نرمی دعوت می‌کرد تا ساکت شدند. سپس رسول خدا ﷺ سوار مرکب خود شد و به راه افتاد تا به سعد بن عباده رسید. رسول خدا ﷺ به او گفت: ای سعد! نشنیدی که ابوجباب چه گفت؛ منظورش عبدالله بن ابی بود. چنین و چنان گفت. سعد بن عباده گفت: یا رسول الله! او را بیخس و او را معذور بدار. سوگند به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد! خداوند ﷻ حقی را آورده و بر تو نازل کرده است. مردم این شهر (مدینه) اتفاق کرده بودند که بر سر او تاج و عمامه بگذارند؛ اما خداوند ﷻ با آن چه بر تو نازل کرد، این فرصت را از او گرفت. او حسد ورزید و بدان خاطر است که او چنین سخنانی می‌گوید. پس پیامبر ﷺ از او گذشت نمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَقِيلِ بْنِ ابْنِ شَهَابٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْلِمَ عَبْدُ اللَّهِ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین (ابن مثنی) از لیث از عقیل از ابن شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. افزود: آن قبل از اسلام عبدالله بوده است. [یعنی قبل از این که تظاهر به اسلام بکند؛ زیرا او تا آخر عمر کافر و منافق باقی ماند].

۱۱۷- (۱۷۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ لَوْ أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي؟ قَالَ: فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ وَرَكِبَ حِمَارًا، وَأَنْطَلَقَ الْمُسْلِمُونَ، وَهِيَ أَرْضُ سَبْحَةَ، فَلَمَّا آتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَوَاللَّهِ لَقَدْ آذَانِي نَتْنُ حِمَارِكَ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: وَاللَّهِ لِحِمَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَطْيَبَ رِيحًا مِنْكَ. قَالَ: فَغَضِبَ لِعَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ. قَالَ: فَغَضِبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَصْحَابُهُ. قَالَ: فَكَانَ بَيْنَهُمْ ضَرْبٌ بِالْجَرِيدِ وَبِالْأَيْدِي وَبِالنِّعَالِ. قَالَ: فَبَلَّغْنَا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِمْ: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: ۹]

۱۱۷- (۱۷۹۹) از انس بن مالک رَوایت است که گفت: به رسول خدا ﷺ گفته شد: کاش پیش عبدالله بن ابی می‌رفتی، [تا شاید آن منافق اسلام بیاورد]. رسول خدا ﷺ بر الاغی سوار شد و

راه افتاد و مسلمانان با پای پیاده رسول خدا ﷺ را همراهی کردند. مسیر راه شوره‌زار بود. هنگامی که رسول خدا ﷺ پیش او رفت، گفت: از من دور شو، به خدا سوگند! بوی الاغت مرا اذیت می‌کند. مردی از میان انصار گفت: به خدا قسم! الاغ رسول خدا ﷺ از تو خوش‌بوتر است. مردی از افراد عبدالله خشمگین شد و هر دو به یکدیگر دشنام دادند. سپس طرفداران هر یک خشمگین شدند و با چوب و کفش و مشت به جان همدیگر افتادند. به ما خبر رسید که این آیه نازل شد: «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید».

### باب ۴۱ - قتل ابوجهل

۱۱۸ - (۱۸۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خُبْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَنْظُرْ لَنَا مَا صَنَعَ أَبُو جَهْلٍ». فَأَنْطَلَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَوَجَدَهُ قَدْ ضَرَبَهُ ابْنَا عَفْرَاءَ حَتَّى بَرَكَ. قَالَ: فَأَخَذَ بِلِحْيَتِهِ فَقَالَ: أَنْتَ أَبُو جَهْلٍ؟ فَقَالَ: وَهَلْ فُوتَ رَجُلٍ قَتَلْتُمُوهُ، أَوْ قَالَ: قَتَلَهُ قَوْمُهُ قَالَ: وَقَالَ أَبُو مِجْلَزٍ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: فَلَوْ غَيْرُ أَكَاكِ قَتَلْتَنِي.

۱۱۸ - (۱۸۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کیست که ببیند برای ابوجهل چه اتفاقی افتاده است؟» ابن مسعود رضی الله عنه رفت و دریافت که پسران عفرآ او را زده‌اند و به لحظه‌ی هلاکت نزدیک شده است. پس ریش او را گرفت و از وی پرسید: تو ابوجهل هستی؟ ابوجهل گفت: آیا جز کشته شدن من به دست شما عار و ننگ دیگری بر من هست؟ ابومجلز گفت: ابوجهل گفت: کاش غیر کشاورزان مرا می‌کشتند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَنَسُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَعْلَمُ لِي مَا فَعَلَ أَبُو جَهْلٍ؟». بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ وَقَوْلِ أَبِي مِجْلَزٍ كَمَا ذَكَرَهُ إِسْمَاعِيلُ.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کیست که ببیند برای ابوجهل چه اتفاقی افتاده است؟» مشابه حدیث ابن علیّه و قول ابومجلز؛ چنان‌که اسماعیل آن را بیان داشت.

(۱۸۰۰) بخاری: ۴۰۲۰ // منظور از کشاورزان، اشاره به انصار است که کارشان باغ داری و کشاورزی بود و قاتلان ابوجهل دو نوجوان از جماعت انصار بودند، لذا او کشته شدن خود به دست آنان را برای خود ننگ می‌دانست.

## باب ۴۲ - قتل کعب بن اشرف

۱۱۹- (۱۸۰۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمَسْوَرِ الزُّهْرِيُّ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِلزُّهْرِيِّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ عَمَرُو: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لِكَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ؟ فَإِنَّهُ قَدْ آذَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْجِبْ أَنْ أَقْتَلَهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: أَتَذُنُّ لِي فَلَأَقُلُّ، قَالَ: «قُلْ» فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ، وَذَكَرَ مَا بَيْنَهُمَا، وَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَرَادَ صَدَقَةً، وَقَدْ عَنَانَا، فَلَمَّا سَمِعَهُ قَالَ: وَأَيْضًا وَاللَّهِ لَتَمَلَّنَّهُ. قَالَ: إِنَّا قَدْ اتَّبَعْنَاهُ الْآنَ، وَتَكَرَّرَ أَنْ نَدْعُهُ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَصِيرُ أَمْرُهُ. قَالَ: وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تُسَلِّفَنِي سَلْفًا. قَالَ: فَمَا تَرْهَنْنِي؟ قَالَ: مَا تُرِيدُ، قَالَ: تَرْهَنْنِي نِسَاءَ كُمْ. قَالَ: أَنْتَ أَجْمَلُ الْعَرَبِ، أَنْزَهْنِكَ نِسَاءَنَا؟ قَالَ لَهُ: تَرْهَنْتُونِي أَوْلَادَكُمْ، قَالَ: يُسَبُّ ابْنُ أَحَدِنَا فَيُقَالُ: رُهَيْنَ فِيهِ وَسَقَيْنَ مِنْ تَمْرٍ، وَلَكِنْ تَرْهَنْكَ اللَّامَةَ - يَغْنِي السَّلَاحَ - قَالَ: فَنَعَمْ، وَوَاعَدَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْحَارِثِ، وَأَبِي عَنَسِ بْنِ جَبْرِ، وَعَبَادِ بْنِ بَشْرِ. قَالَ: فَجَاءُوا، فَدَعَوْهُ لَيْلًا، فَنَزَلَ إِلَيْهِمْ. قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ غَيْرُ عَمَرُو: قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: إِنِّي لَأَسْمَعُ صَوْتًا، كَأَنَّهُ صَوْتُ دَمٍ، قَالَ: إِنَّمَا هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، وَرَضِيْعُهُ، وَأَبُو نَائِلَةَ، إِنَّ الْكَرِيمَ لَوْ دَعِيَ إِلَى طَعْنَةٍ لَيْلًا لَأَجَابَ، قَالَ مُحَمَّدٌ: إِنِّي إِذَا جَاءَ فَسَوْفَ أُمُدُّ يَدِي إِلَى رَأْسِهِ، فَإِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَدُونَكُمْ. قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ نَزَلَ وَهُوَ مُتَوَسِّحٌ، فَقَالُوا: نَجِدُ مِنْكَ رِيحَ الطَّيِّبِ، قَالَ: نَعَمْ تَحْتِي فَلَأَنْتَ هِيَ أَغْطِرُ نِسَاءَ الْعَرَبِ. قَالَ: فَتَأَذَّنْ لِي أَنْ أَشُمَّ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَشَّمُّ، فَتَنَاولَ فَشَّمُّ، ثُمَّ قَالَ: أَتَأَذَّنْ لِي أَنْ أُغُوذَ؟ قَالَ: فَاسْتَمَكَنْ مِنْ رَأْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: دُونَكُمْ. قَالَ: فَقَتَلُوهُ.

۱۱۹- (۱۸۰۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کیست که کعب بن اشرف را از میان بردارد؟ چون او خدا و رسول او را اذیت کرد». محمد بن مسلمه آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری. محمد بن مسلمه گفت: به من اجازه ده چیزی در مورد خود و شما با تعریض بگویم. فرمود: «اجازه دادم». محمد بن مسلمه نزد کعب بن اشرف رفت و گفت: این مرد (پیامبر) از ما صدقه می‌خواهد و ما را به رنج افکنده است و من نزد تو آمدم تا از تو به قرض چیزی بخرم. کعب گفت: به خدا قسم! بیش‌تر از این از او رنج و عذاب خواهید کشید. محمد بن مسلمه گفت: حال که از او پیروی کرده‌ایم، دوست نداریم که او را به حال خود بگذاریم تا ببینیم کارش چه خواهد شد. از تو می‌خواهیم که به ما یک یا دو وسق (غله) بدهی. کعب گفت: بسیار خوب، قرض می‌دهم و باید نزد من چیزی به گرو بگذارید. محمد بن مسلمه

گفت: چه می‌خواهی. گفت: زنان خود را نزد من گرو گذارید. گفتند: چگونه زنان خود را نزد تو گرو بگذاریم؟ و تو زیباترین مرد عرب هستی؟ کعب گفت: پسران خود را نزد من به گرو بگذارید. گفتند: چگونه پسران خود را نزد تو به گرو بگذاریم؛ آن‌گاه هر کسی آنان را دشنام می‌دهد و به طعن می‌گوید: آنان به خاطر یک وَسَق یا دو وَسَق گرو گذاشته شده‌اند و این برای ما مایه‌ی ننگ و سرافکنندگی است؛ ولی سلاح خود را نزد تو به گرو می‌گذاریم. کعب پذیرفت و وعده گذاشت که با حارث، ابوعبس بن جبر و عَبَّاد بن بشر به نزدش بیاید. گفت: آنان آمدند، پس شب هنگام او را دعوت کردند و او (کعب بن اشرف) به نزد آنان رفت. سفیان گفت: شخصی جز عمرو گفت: زن کعب به او گفت: صدایی می‌شنوم مثل این که از آن خون می‌چکد! کعب گفت: همشیره‌ی من محمد بن مسلمه و ابونائله هستند؛ بی‌گمان انسان بخشنده، اگر در شب به نیزه خوردن فراخوانده شود، باز می‌پذیرد. محمد بن مسلمه گفت: وقتی که کعب آمد، من دستم را به طرف سرش دراز می‌کنم، هنگامی که بر او مسلط شدم پس او را بزینید. راوی گفت: کعب به طرف آنان رفت؛ در حالی که سرش را پوشیده بود و بوی خوشی از او به مشام می‌رسید. به او گفتند: بوی خوشی از شما به مشام می‌رسد. کعب گفت: یکی از خوش‌بوترین زنان عرب نزد من است. محمد بن مسلمه گفت: اجازه می‌دهی که سر تو را بیویم؟ گفت: آری. او سرش را بویید. پس از آن محمد بن مسلمه گفت: باز اجازه می‌دهی؟ گفت: آری. وقتی سر او را محکم گرفت. گفت: نزدیک بیاید. پس او را کشتند و سپس نزد رسول خدا ﷺ آمدند و ایشان را خبر کردند.

### باب ۴۳ - غزوه‌ی خیبر

۱۲۰- (۱۳۶۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنِي ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا خَيْبَرَ. قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ بِنَلْسٍ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ، وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فِي رُقَاقِ خَيْبَرَ، وَإِنْ رُكِبْتَنِي لَتَمَسُّ فُحْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، وَأَنْحَسَرَ الْإِزَارُ عَنْ فُحْدِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، وَإِنِّي لَأَرَى بَيَاضَ فُحْدِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُتَذَرِّينَ». قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ. قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: وَالْخَمِيسِ. قَالَ: وَأَصْبَنَاهَا غَنُوةً<sup>۱</sup>.



۱۲۰- (۱۳۶۵) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد جهاد خیبر کرد و نماز صبح را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب خواندیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوطلحه سوار بر اسب شدند و من نیز پشت سر ابوطلحه بر اسب سوار شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در کوچه‌های خیبر راند و زانوی من با ران رسول خدا صلی الله علیه و آله تماس یافت، پس آزار از ران ایشان کنار رفت و من سفیدی ران ایشان را دیدم. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شهر شد، فرمود: «الله اکبر؛ ویران شد خیبر. وقتی ما به سرزمین قومی می‌آییم، بیم شدگان چه بامداد بدی را تجربه خواهند کرد». این کلمات را سه بار تکرار کردند. راوی گفت: مردم آن جا که به قصد کارهای روزمره‌ی خود بیرون آمده بودند، گفتند: محمد آمده است. عبدالعزیز گفت: برخی از یاران ما گفتند: خمیس (لشکر). راوی گفت: سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم.

۱۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ كُنْتُ رِدْفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ، وَقَدِمِي تَمَسُّ قَدَمَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَرَزَتِ الشَّمْسُ، وَقَدْ أُخْرِجُوا مَوَاشِيَهُمْ، وَخَرَجُوا بِفُئُوسِهِمْ وَمَكَاتِلِهِمْ وَمُرُورِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَ: فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۲۱- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: من پشت سر ابوطلحه بر اسب سوار شدم. پای من با ران رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کرد. گفت: به وقت بالا آمدن خورشید، به خیبر رسیدیم؛ در حالی که آنان چهارپایان خود را برای چرا بیرون کرده و با تیشه‌ها و زنبیل‌های خویش به سمت مزارع خود در حرکت بودند. پس گفتند: محمد به همراه لشکریان خویش آمده‌اند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ویران شد خیبر؛ وقتی ما بر سرزمین قومی فرود آییم، چه بد است صبح آن قوم بیم داده شده». راوی گفت: خداوند صلی الله علیه و آله آنان را منهزم گردانید.

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَا أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ لَمَّا أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَيْبَرَ قَالَ: «إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ».

۱۲۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خیبر رسید، فرمود: «زمانی ما بر سرزمین قومی فرود آییم، چه صبحگاه بدی را تجربه خواهند کرد».

۱۲۳- (۱۸۰۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لَابْنِ عَبَّادٍ - قَالَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى خَيْبَرَ فَتَسَيَّرْنَا لَيْلًا فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لِعَامِرِ بْنِ الْأَكْوَعِ: أَلَا تَسْمَعُنَا مِنْ هُنَيْفَاتِكَ؟ وَكَانَ غَامِرٌ رَجُلًا شَاعِرًا فَتَزَلَّ يَحْدُو بِالْقَوْمِ يَقُولُ:

اللَّهُمَّ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا      وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا  
فَاغْفِرْ فِدَاءَ لَكَ مَا اقْتَفَيْنَا      وَتَبَّتْ الْأَقْدَامُ إِنْ لَا قَيْنَا  
وَأَلْقَيْنَ سَكِينَةً عَلَيْنَا      إِنَّا إِذَا صِيحَ بِنَا آتَيْنَا

وَبِالصِّيَاحِ عَوْلُوا عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ هَذَا السَّائِقُ؟». قَالُوا: غَامِرٌ. قَالَ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَجَبَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْلَا أَمْتَعْتَنَا بِهِ. قَالَ: فَأَتَيْنَا خَيْبَرَ فَحَصَرْتَاهُمْ حَتَّى أَصَابَتْنَا مَخْمَصَةٌ شَدِيدَةٌ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْكُمْ». قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ مَسَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي فَتَحَتْ عَلَيْهِمْ أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا هَذِهِ النَّيْرَانُ عَلَى أَى شَيْءٍ تُوقِدُونَ؟». فَقَالُوا: عَلَى لَحْمٍ. قَالَ: «أَى لَحْمٍ؟». قَالُوا: لَحْمِ حُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَهْرِيقُوهَا وَأَكْسِرُوهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَوْ يُهْرِيقُوهَا وَيَغْسِلُوهَا؟ فَقَالَ: «أَوْ ذَلِكَ». قَالَ: فَلَمَّا تَصَافَ الْقَوْمُ كَانَ سَيْفُ غَامِرٍ فِيهِ قِصْرٌ فَتَنَاوَلَ بِهِ سَاقَ يَهُودِيٍّ لِيَضْرِبَهُ وَيَرْجِعُ ذُبَابُ سَيْفِهِ فَأَصَابَ رُكْبَةَ غَامِرٍ فَمَاتَ مِنْهُ. قَالَ: فَلَمَّا قَفَلُوا قَالَ سَلْمَةُ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِي قَالَ: فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاكِنًا قَالَ: «مَا لَكَ؟». قُلْتُ لَهُ: فِذَالِكَ أَبِي وَأُمِّي زَعَمُوا أَنَّ غَامِرًا حَبِطَ عَمَلُهُ قَالَ: «مَنْ قَالَهُ؟». قُلْتُ: فَلَانُ وَفَلَانُ وَأَسِيدُ بْنُ حُضَيْرٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: «كَذَبَ مَنْ قَالَهُ إِنَّ لَهُ لَأَجْرَيْنِ». وَجَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ: «إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ قَلَّ عَرَبِيٌّ مَشَى بِهَا مِثْلَهُ». وَخَالَفَ قُتَيْبَةَ مُحَمَّدًا فِي الْحَدِيثِ فِي خَرْقَيْنِ وَفِي رَوَايَةِ ابْنِ عَبَّادٍ وَأَلْقَى سَكِينَةً عَلَيْنَا.<sup>۱</sup>

۱۲۳- (۱۸۰۲) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خیبر وارد شدیم؛ شبانه راه می‌پیمودیم. کسی از همراهان به عامر بن اکوع گفت: از سروده‌های خود برای

ما نمی‌خوانی؟ عامر مردی شاعر بود. او از مرکب فرود آمد و با آن گروه خدا می‌خواند و می‌گفت: پروردگارا! اگر تو نبودی ما هدایت نمی‌یافتیم و [خدا و رسولش را تصدیق نمی‌کردیم] و نماز نمی‌خواندیم؛ ما را بیمارزا! فدایت شویم از تو پیروی کردیم و گام‌های ما را در رویارویی با دشمن استوار بدار؛ و بر ما آرامشی ارزانی دار؛ تا وقتی ما را برای جنگ فرا می‌خوانند، بیاییم، و دشمن با صدای بلند، بر علیه ما کمک خواستند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «این ساربان کیست؟» گفتند: عامر بن اکوع است. فرمود: «خداوند رحمتش کند». کسی از همراهان گفت: [شهادت] بر او واجب شد، ای پیامبر خدا! کاش ما را از صحبت او بیش‌تر بهره‌مند می‌کردی. به خیبر آمدیم و مردم آن را محاصره کردیم، تا ما را گرسنگی سختی رسید. سپس فرمود: خداوند ﷻ [خیبر را] بر شما فتح نمود. گفت: شب آن روزی که خیبر فتح شد، مردم آتش زیادی برافروختند. رسول خدا ﷺ فرمود: «این آتش برای چیست؟» گفتند: گوشت بریان می‌کنند. فرمود: «کدام گوشت؟» گفتند: گوشت الاغ اهلی. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را بر زمین بریزید و دیگرها را بشکنید». مردی گفت: یا رسول الله! یا آن را بیرون ریزیم و دیگرها را بشوییم. فرمود: «چنین کنید». [راوی] گفت: وقتی مسلمانان [به قصد جنگ] صف کشیدند، شمشیر عامر کوتاه بود، او شمشیر را گرفت تا بر یهودی‌ای ضربه زند، کنار نوک شمشیر برگشت و به زانوی عامر خورد و از اثر جراحت آن مرد، راوی می‌گوید: وقتی مردم بازگشتند، سلمه [بن اکوع] در حالی که دستش در دست من بود، گفت: رسول خدا ﷺ مرا دید که ساکت هستم. به من فرمود: «تو را چه شده است؟» گفتم: پدر و مادرم فدایت! می‌گویند که عمل [برادرم] عامر [که به شمشیر خود کشته شده است]، هدر رفته است. فرمود: «این را که گفته است؟» گفتم: فلان و فلان و اسید بن حصیر انصاری گفته‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس گفته، دروغ گفته است، او را دو پاداش است - و رسول خدا ﷺ میان دو انگشت خود را جمع کرد [و گفت]: - او سخت‌کوش و مجاهد بود؛ کم‌تر عربی است که مانند او با این ویژگی‌ها زندگی کرده باشد». قتیبه با محمد در دو حرف، در نقل حدیث فوق اختلاف دارد و در روایت ابن‌عباد آمده است: وَأَلْقَى سَكِينَةَ عَلَيْنَا؛ یعنی، و بر ما آرامشی ارزانی دار.

۱۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَتَسَبَّهَ غَيْرُ ابْنِ وَهْبٍ فَقَالَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - أَنَّ سَلْمَةَ بْنَ الْأَكْوَعِ قَالَ:

لَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ قَاتَلَ أَخِي قِتَالًا شَدِيدًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَرْتَدَ عَلَيْهِ سَيْفُهُ فَقَتَلَهُ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ وَشَكُّوا فِيهِ رَجُلٌ مَاتَ فِي سِلَاحِهِ. وَشَكُّوا فِي بَعْضِ أَمْرِهِ. قَالَ سَلَمَةُ: فَقَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي أَنْ أَرْجُرَ لَكَ. فَأَذِنَ لهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَعْلَمُ مَا تَقُولُ، قَالَ: فَقُلْتُ:

اللَّهُمَّ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَدَقْتَ».

وَأَنْزَلَنَّا سَكِينَةً عَلَيْنَا وَوَبَّتِ الْأَفْدَامَ إِنْ لَاقَيْنَا

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا

قَالَ: فَلَمَّا قَضَيْتُ رَجْزِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ هَذَا؟». قُلْتُ: قَالَهُ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِرَحْمَةِ اللَّهِ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ نَاسًا لِيَهَابُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ يَقُولُونَ: رَجُلٌ مَاتَ بِسِلَاحِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاتَ جَاهِدًا مُجَاهِدًا». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ ابْنَ إِسْلَمَةَ بْنَ الْأَكْوَعِ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: حِينَ قُلْتُ إِنْ نَاسًا يَهَابُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَذَبُوا مَاتَ جَاهِدًا مُجَاهِدًا فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». وَأَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ.

۱۲۴- (۰۰۰) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: در روز خیبر برادرم در لشکر رسول خدا ﷺ سخت جنگید و شمشیر وی به عقب مایل شد و در نتیجه به شهادت رسید. سپس اصحاب رسول خدا ﷺ در مورد مرگ وی که به وسیله‌ی سلاح خویش بود، به شک افتادند و در برخی کارهای مربوط به وی نیز تردید کردند. سلمه گفت: در این هنگام رسول خدا ﷺ از خیبر بازگشتند و من گفتم: یا رسول الله! به من اجازه بدهید که رجز بخوانم. رسول خدا ﷺ اجازه دادند و عمر بن خطاب ﷺ گفت: می‌دانم چه می‌گویی. گفتم: به خدا سوگند! اگر خداوند ﷻ نبود ما هدایت نمی‌یافتیم و [خدا و رسولش را] تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «راست گفתי». بر ما آرامشی ارزانی دار و گام‌های ما را در رویارویی با دشمن استوار بدار؛ در حالی که مشرکان سرکشی کردند.

گفت: وقتی رجز را به پایان رساندم، رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی این را گفته است؟» گفتم: برادرم گفته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند وی را بیامرزد». گفتم: یا رسول الله! مردم

برای وی دعا نمی‌خوانند و از این جهت باک دارند و می‌گویند: وی با سلاح خویش مرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «او در حالی شهید شد که سخت کوش و مجاهد بود». ابن‌شهاب گفت: من از فرزند سلمه بن اکوع در مورد او پرسیدم و او از پدر خویش مشابه حدیث فوق را نقل کرد. وقتی من گفتم: مردم برای وی دعا نمی‌خوانند و از این جهت باک دارند، رسول خدا ﷺ فرمود: «دروغ گفته‌اند، او در حالی شهید شد که سخت کوش و مجاهد بود. او را دو پاداش است». پیامبر اکرم ﷺ به دو انگشت خویش اشاره فرمود.

### باب ۴۴ - غزوه‌ی احزاب (خندق)

۱۲۵- (۱۸۰۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْأَحْزَابِ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ وَلَقَدْ وَارَى التُّرَابُ بِيَاضَ بَطْنِهِ وَهُوَ يَقُولُ:

«وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا  
وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَالَيْنَا  
فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا  
إِنَّ الْأَلَى قَدْ أَبَوْا عَلَيْنَا»

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَعَوْا عَلَيْنَا

قَالَ وَرَبِّمَا قَالَ:

«إِنَّ الْمَلَاقِدَ أَبَوْا عَلَيْنَا  
إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةَ آبَائِنَا»

وَيَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

۱۲۵- (۱۸۰۳) از ابواسحاق روایت است که گفت: از براء شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ در روز احزاب همراه ما خاک حمل می‌کردند و سفیدی شکم رسول خدا ﷺ را خاک پوشانیده بود. رسول خدا ﷺ می‌فرمود: پروردگارا! اگر رحمت تو نمی‌بود، هدایت نمی‌یافتیم؛ و تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم؛ پس در مقابله با دشمن، وقار و آرامش خود را بر ما فرودآور و گام‌های ما را ثابت دار؛ در برابر آن گروه که ستم روا داشتند و ما را مانع شدند. گفت: و چه بسا که می‌فرمود: «آن گروهی که ما را باز داشتند و اگر قصد فتنه‌انگیزی کنند، ابا می‌ورزیم». در حالی که این را با صدای بلند می‌گفت.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الْأُلَى قَدْ بَقُوا عَلَيْنَا».

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه روایت کرد که ابواسحاق گفت: از براء شنیدم که گفت. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «آن گروه که بر ما ستم روا داشتند».

۱۲۶- (۱۸۰۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَحْنُ نَخْفَرُ الْخَنْدَقَ وَتَنْقُلُ التُّرَابَ عَلَيَّ أَكْتَأُفْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ فَاغْفِرْ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»<sup>۱</sup>.

۱۲۶- (۱۸۰۴) از سهل بن سعد روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ نزد ما - که در حال کندن خندق و حمل خاک بر دوش خود بودیم - آمد و فرمود: «پروردگارا! زندگی [راستین] غیر از زندگی آخرت نیست؛ پس انصار و مهاجرین را مورد مغفرت خویش قرار ده».

۱۲۷- (۱۸۰۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ»<sup>۲</sup>.

۱۲۷- (۱۸۰۵) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را مورد مغفرت خویش قرار بده!»

۱۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَةِ» قَالَ شُعْبَةُ أَوْ قَالَ:

«اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ فَأَكْرِمِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ».

۱. ۶۴۱۴.

۲. ۲۹۶۱.

۱۲۸- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا! زندگی [راستینی] غیر از زندگی آخرت نیست». شعبه گفت: و یا شاید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را گرامی بدار!»

۱۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ شَيْبَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانُوا يَرْتَجِزُونَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَعَهُمْ، وَهُمْ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ فَانصُرِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ. وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ بَدَلٌ فَانصُرْ فَاعْفِرْ.

۱۲۹- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: اصحاب رجز خوانی می کردند؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان بود و آنان چنین می خواندند: خدایا! هیچ خیری نیست، جز زندگی آخرت؛ انصار و مهاجرین را مؤید بدار! و در حدیث شیبان به جای فأنصُرْ، فاعْفِرْ آمده است.

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْرُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَانُوا يَقُولُونَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ: نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى الْإِسْلَامِ مَا بَقِينَا أَبَدًا أَوْ قَالَ عَلَى الْجِهَادِ. شَكَ حَمَّادُ وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ الْخَيْرَ خَيْرُ الْآخِرَةِ فَاعْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةَ».

۱۳۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خندق می گفتند: ما کسانی هستیم که بر دین اسلام و محمد تا لحظه‌ی مرگ پیمان بسته‌ایم؛ یا گفت: بر جهاد عهد بسته‌ایم. شک از سوی حماد است؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «خدایا! هیچ خیری نیست، جز زندگی آخرت، پس انصار و مهاجرین را بیامرزا!»

## باب ۴۵ - غزوه‌ی ذی قرد و دیگر غزوه‌ها

۱۳۱- (۱۸۰۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ بْنَ الْأَكْوَعِ يَقُولُ: خَرَجْتُ قَبْلَ أَنْ يُؤَدَّنَ بِالْأُولَى وَكَانَتْ لِقَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَرَعَى بِذِي قَرْدٍ، قَالَ: فَلَقِيَنِي غُلَامٌ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَالَ: أَخَذْتُ لِقَاحَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: مَنْ أَخَذَهَا؟ قَالَ: غَطْفَانُ، قَالَ: فَصَرَخْتُ ثَلَاثَ صَرَخَاتٍ يَا صَبَا حَاةَ. قَالَ: فَاسْمَعْتُ مَا بَيْنَ لَابَتْسَى

الْمَدِينَةَ ثُمَّ أَنْدَفَعْتُ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أَدْرَكْتَهُمْ بِذِي قَرَدٍ وَقَدْ أَخَذُوا يَسْقُونَ مِنَ الْمَاءِ فَجَعَلْتُ أَرْمِيهِمْ بِبَيْلِي وَكُنْتُ رَامِيًا وَأَقُولُ:

أَنَا ابْنُ الْأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضْعِ

فَارْتَجِزُ حَتَّى اسْتَنْقَذْتُ اللَّقَاحَ مِنْهُمْ وَاسْتَلَبْتُ مِنْهُمْ ثَلَاثِينَ بُرْدَةً، قَالَ: وَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ وَالنَّاسُ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي قَدْ حَمَيْتُ الْقَوْمَ الْمَاءَ وَهُمْ عِطَاشٌ فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ السَّاعَةَ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْأَكْوَعِ مَلَكْتُ فَأَسْجِحْ». قَالَ: ثُمَّ رَجَعْنَا وَيُرِدُّنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ.<sup>۱</sup>

۱۳۱- (۱۸۰۶) از یزید بن ابوعبیده روایت است که گفت: از سلمه بن اکوع شنیدم که می گفت: پیش از آن که اذان صبح را بگویند، [از مدینه به طرف غابه] رفتیم. شتران شیردار رسول خدا ﷺ در ذی قرد می چریدند. با غلام عبدالرحمن بن عوف مواجه شدم که گفت: شتران رسول خدا ﷺ را ربودند. گفتیم: چه کسی ربود؟ گفت: مردم غطفان. سه بار گفتیم: غارت کردند! بشتابید! و صدای خود را بلند کردم. گفت: آن چه را میان دو کوه مدینه بود، می شنیدم. پس به پیش رفتیم تا آنان را در ذی قرد یافتیم؛ در حالی که شتران را آب می دادند. به آنان تیراندازی کردم؛ هم تیر می انداختم و هم می گفتم: «من پسر اکوع هستم و امروز روز هلاکت لثیمان است»؛ و رجز خوانی می کردم تا شتران را از آنان گرفتم و سی برده (چادر) را به غنیمت بردم. سلمه گفت: رسول خدا ﷺ و مردم بدان جا آمدند. گفتیم: ای رسول خدا! من مردم [غطفان] را از آب مانع شد؛ در حالی که تشنه بودند. پس اکنون به دنبال آنان بفرست [که بر سر آب اند]. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای پسر اکوع! بر آنان قدرت یافتی؛ پس عفوشان کن و سخت نگیر». سپس بازگشتیم و رسول خدا ﷺ مرا پشت سر خود بر شتر خویش سوار کرد تا به مدینه رسیدیم.

۱۳۲- (۱۸۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنْفِيُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنِي إِيَّاسُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: قَدِمْنَا الْخُدَيْبِيَّةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَحْنُ أَرْبَعٌ عَشْرَةَ مِائَةً وَعَلَيْهَا خُمْسُونَ شَاةً لَا تُرْوِيهَا. قَالَ: فَقَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَبَا الرِّكْيَةِ، فَأَمَّا دَعَا وَإِمَّا بَسَقَ



فيها. قَالَ: فَجَاسَتْ فَسَقَيْنَا وَاسْتَقَيْنَا. قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَانَا لِلْبَيْعَةِ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَبَايَعْتُهُ أَوْلَ النَّاسِ ثُمَّ بَايَعَ وَبَايَعَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَسْطِ مِنَ النَّاسِ قَالَ: «بَايَعَ يَا سَلْمَةَ». قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي أَوْلِ النَّاسِ، قَالَ: «وَأَيْضًا». قَالَ: وَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَزِلًا - يَعْزِي لَيْسَ مَعَهُ سِيْلَاحٌ - قَالَ: فَأَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَجْفَةً أَوْ ذَرْقَةً ثُمَّ بَايَعَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي آخِرِ النَّاسِ قَالَ: «أَلَا تَبَايَعُنِي يَا سَلْمَةُ؟». قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي أَوْلِ النَّاسِ وَفِي أَوْسَطِ النَّاسِ، قَالَ: «وَأَيْضًا». قَالَ: فَبَايَعْتُهُ الثَّلَاثَةَ ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا سَلْمَةُ أَيْنَ حَجْفَتِكَ أَوْ ذَرْقَتِكَ الَّتِي أُعْطَيْتُكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَيْتَنِي عَمَى غَامِرٍ عَزِلًا فَأَعْطَيْتُهُ إِتَاهَا. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «إِنَّكَ كَالَّذِي قَالَ الْأَوَّلُ اللَّهُمَّ أَنْبِيئِي حَبِيْبًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي». ثُمَّ إِنَّ الْمُشْرِكِينَ رَاسَلُونَا الصَّلْحَ حَتَّى مَشَى بَعْضُنَا فِي بَعْضٍ وَاصْطَلَحْنَا. قَالَ: وَكُنْتُ تَبِيْعًا لِطَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ أَسْقَى فَرَسَهُ وَأَحْسَنَهُ وَأَخْذَمُهُ وَأَكْلُ مِنْ طَعَامِهِ وَتَرَكْتُ أَهْلِي وَمَالِي مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷺ. قَالَ: فَلَمَّا اصْطَلَحْنَا نَحْنُ وَأَهْلُ مَكَّةَ وَاخْتَلَطَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ آتَيْتُ شَجَرَةَ ، فَكَسَحْتُ شَوْكَهَا فَأَضْطَجَعْتُ فِي أَصْلِهَا قَالَ: فَأَتَانِي أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَجَعَلُوا يَقْعُونَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَبْغَضْتُهُمْ، فَتَحَوَّلْتُ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَعَلَقُوا سِيْلَاحَهُمْ وَاضْطَجَعُوا، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ نَادَى مُنَادٍ مِنْ أَسْفَلِ الْوَادِي يَا لَلْمُهَاجِرِينَ قُتِلَ ابْنُ زَيْنِمٍ. قَالَ: فَاخْتَرْتُ سَيْفِي ثُمَّ شَدَدْتُ عَلَى أَوْلِيكَ الْأَرْبَعَةَ وَهُمْ رُقُودٌ فَأَخَذْتُ سِيْلَاحَهُمْ. فَجَعَلْتُهُ ضِعْفًا فِي يَدِي قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: وَالَّذِي كَرَّمَتْ وَجْهَهُ مُحَمَّدٌ لَا يَرْفَعُ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَأْسَهُ إِلَّا ضَرَبْتُ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاهُ. قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ بِهِمْ أَسُوفُهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: وَجَاءَ عَمَى غَامِرٍ بِرَجُلٍ مِنَ الْعِبَلَاتِ يُقَالُ لَهُ مِكْرَزُ، يَقُودُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَرَسٍ مُجَحَّفٍ فِي سَبْعِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «دَعُوهُمْ يَكُنْ لَهُمْ بَدْءُ الْفُجُورِ وَتِنَاءُ» فَعَفَا عَنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ الْآيَةَ كُلَّهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجْنَا رَاجِعِينَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَنَزَلْنَا مَنَزِلًا بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَنِي لَحْيَانَ جَبَلٌ وَهُمْ الْمُشْرِكُونَ، فَاسْتَعْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَنْ رَقِيَ هَذَا الْجَبَلُ اللَّيْلَةَ كَأَنَّهُ طَلِيْعَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَصْحَابِهِ. قَالَ سَلْمَةُ: فَرَقِيَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِظَهْرِهِ مَعَ رَبَاحِ غَلَامٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ وَخَرَجْتُ مَعَهُ بِفَرَسٍ طَلْحَةَ أَنْدَبِيهِ مَعَ الظَّهْرِ، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَنْزَارِيُّ قَدْ أَغَارَ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْفَقَهُ أَجْمَعُ، وَقَتَلَ رَاعِيَةَ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَبَّاحُ خُذْ هَذَا الْفَرَسَ فَأَبْلِغْهُ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ وَأَخْبِرْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ قَدْ

أغاروا على سزجيه. قال: ثم فُتت على أكمةٍ فاستقبلت المدينة، فنادت ثلاثاً يا صباحاه. ثم خرّجت في آثار القوم أرميهم بالنبل وأرتجز أقول:

أنا ابن الأكووع واليوم يوم الرضع فالحق رجلاً منهم، فأصك سهماً في رجليه حتى خلص نصل السهم إلى كفيه. قال: قلت: خذها وأنا ابن الأكووع واليوم يوم الرضع قال: فوالله ما زلت أرميهم وأعقر بهم فإذا رجعت إلى فارس أتيت شجرةً فجلست في أصلها ثم رميته فعمرت به، حتى إذا تضايق الجبل فدخلوا في تضايقه علوت الجبل فجعلت أرميهم بالجبارة. قال: فما زلت كذلك أتبعهم حتى ما خلق الله من بعير من ظهر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا خلفته وراء ظهري وخلوا بيني وبينه. ثم أتبعهم أرميهم حتى ألقوا أكثر من ثلاثين بردةً وثلاثين رمحاً يستخفون، ولا يطرخون شيئاً إلا جعلت عليه أراماً من الجبارة يغيرها رسول الله ﷺ وأصحابه حتى أتوا مضايقاً من ثنيةٍ فإذا هم قد آتاهم فلان بن بدر الفزاري فجلسوا يتضحون - يعني يتعدون - وجلست على رأس قرن. قال الفزاري: ما هذا الذي أرى؟ قالوا: لقينا من هذا البرح، والله ما فارقتنا منذ غلب يرمينا حتى انتزع كل شيء في أيدينا. قال: فليقم إليهم نفر منكم أربعة. قال: فصعد إلى منهم أربعة في الجبل. قال: فلما أمكنوني من الكلام، قال: قلت هل تعرفوني؟ قالوا: لا ومن أنت؟ قال: قلت: أنا سلمة بن الأكووع والذي كرم وجه محمد ﷺ لا أطلب رجلاً منكم إلا أدركته، ولا يطلبني رجل منكم فيؤذني. قال أحدكم: أنا أظن. قال: فرجعوا فما برحت مكاني حتى رأيت قوارس رسول الله ﷺ يتخللون الشجر. قال: فإذا أولهم الأخرم الأسدي على إثره أبو قتادة الأنصاري، وعلى إثره المقداد بن الأسود الكندي. قال: فأخذت بعنان الأخرم. قال: قولوا مذبزين. قلت: يا أكرم أكرمهم لا يقتطعوك حتى يلحق رسول الله ﷺ وأصحابه. قال: يا سلمة إن كنت تؤمن بالله واليوم الآخر وتعلم أن الجنة حق والنار حق فلا تحل بيني وبين الشهادة. قال: فحليتني: فالتقى هو وعبد الرحمن قال: فعقر بعبد الرحمن فرسه، وطعنه عبد الرحمن فقتله وتحول على فرسه ولحق أبو قتادة فارس رسول الله ﷺ بعبد الرحمن فطعنه فقتله، فوالذي كرم وجه محمد ﷺ لتبعتهم أعدو على رجلي حتى ما أرى ورائي من أصحاب محمد ﷺ ولا غبارهم شيئاً حتى يغدوا قبل غروب الشمس إلى شعيب فيه ماء، يقال له: ذو قرير ليشربوا منه وهم عطاش. قال: فنظروا إلى أعدو وراءهم فحلتهم عنه - يعني أجليتهم عنه - فما دأقوا منه قطرة - قال: ويخرجون فيشتدون في ثنية. قال: فأعدو فالحق رجلاً منهم فأصكه بسهم في نغص كفيه. قال: قلت: خذها وأنا ابن الأكووع واليوم يوم الرضع. وأردوا فرسين على ثنية قال: فحنت بهما أسوفهما إلى رسول الله ﷺ. قال:

وَلِحِقْنِي غَامِرٌ بِسَطِيحَةٍ فِيهَا مَذْقَةٌ مِنْ لَبَنٍ وَسَطِيحَةٍ فِيهَا مَاءٌ فَتَوَضَّأْتُ وَشَرِبْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَاءِ الَّذِي حَلَيْتُهُمْ عَنْهُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَخَذَ تِلْكَ الْإِبِلَ وَكُلَّ شَيْءٍ اسْتَنْقَذْتَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَكُلَّ رُمْحٍ وَبُرْدَةٍ وَإِذَا بِلَالٌ نَحَرَ نَاقَةَ مِنَ الْإِبِلِ الَّتِي اسْتَنْقَذْتُ مِنَ الْقَوْمِ وَإِذَا هُوَ يَشْوِي لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ كِبِدِهَا وَسَنَامِهَا. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَلَيْتُ فَأَتَتْجِبُ مِنَ الْقَوْمِ مِائَةَ رَجُلٍ فَاتَّبِعِ الْقَوْمَ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرٌ إِلَّا قَتَلْتُهُ. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فِي ضَوْءِ النَّارِ، فَقَالَ: «يَا سَلْمَةَ أَتَرَكَ كُنْتَ قَاعِيلاً؟». قُلْتُ: نَعَمْ وَالَّذِي أَكْرَمَكَ. فَقَالَ: «إِنَّهُمْ الْآنَ لَيُقْرُونَ فِي أَرْضِ غَطَفَانَ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ فَقَالَ: نَحَرَ لَهُمْ فَلَانَ جَزُورًا فَلَمَّا كَشَفُوا جِلْدَهَا رَأَوْا غُبَارًا فَقَالُوا: أَتَاكُمْ الْقَوْمُ فَخَرَجُوا هَارِبِينَ. فَلَمَّا أَصْبَحْنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَ خَيْرَ فُرْسَانِنَا الْيَوْمَ أَبُو قَتَادَةَ وَخَيْرَ رَجَالِنَا سَلْمَةَ». قَالَ: ثُمَّ أَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَهْمَيْنِ: سَهْمُ الْفَارِسِ وَسَهْمُ الرَّاجِلِ فَجَمَعْتُهُمَا لِي جَمِيعًا، ثُمَّ أَرَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَرَأَاهُ عَلَى الْعُضْبَاءِ رَاجِعِينَ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: فَتَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ، قَالَ: وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا يُسْبِقُ شِدًّا. قَالَ: فَجَعَلَ يَقُولُ: أَلَا مُسَابِقُ إِلَى الْمَدِينَةِ؟ هَلْ مِنْ مُسَابِقٍ؟ فَجَعَلَ يُعِيدُ ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمَّا سَمِعْتُ كَلَامَهُ قُلْتُ أَمَا تُكْرِمُ كَرِيمًا وَلَا تَهَابُ شَرِيفًا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي وَأُمِّي ذَرْتِي فَلَأَسَابِقَ الرَّجُلُ قَالَ: «إِنْ شِئْتُ». قَالَ: قُلْتُ: أَذْهَبَ إِلَيْكَ، وَتَنَيْتُ رِجْلِي، فَطَفَرْتُ فَعَدَوْتُ. قَالَ: فَرَبَطْتُ عَلَيْهِ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ اسْتَبَقِي نَفْسِي، ثُمَّ عَدَوْتُ فِي إِثْرِهِ فَرَبَطْتُ عَلَيْهِ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ ثُمَّ إِنِّي رَفَعْتُ حَتَّى أَلْحَقَهُ. قَالَ: فَأَصْكُهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ: قَدْ سَبَقْتَ وَاللَّهِ. قَالَ أَنَا أَظُنُّ. قَالَ: فَسَبَقْتُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا لَبِئْنَا إِلَّا ثَلَاثَ لَيَالٍ حَتَّى خَرَجْنَا إِلَى خَيْبَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَجَعَلَ عَمِي غَامِرٌ يَرْتَجِزُ بِالْقَوْمِ:

تَاللَّهِ لَوْلَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا

وَنَحْنُ عَنْ فَضْلِكَ مَا اسْتَعْنَيْنَا فَتَبَّتِ الْأَقْدَامُ إِنْ لَأَقَيْنَا

وَأَنْزَلْنَ سَكِينَةً عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَذَا؟». قَالَ: أَنَا غَامِرٌ. قَالَ: «عَفَرَ لَكَ رَبُّكَ». مَا اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِإِنْسَانٍ يَخْصُهُ إِلَّا اسْتَشْهِدَ. قَالَ: فَتَنَادَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ عَلَى جَمَلٍ لَهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَوْلَا مَا مَتَّعْتَنَا بِغَامِرٍ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا خَيْبَرَ قَالَ: خَرَجَ مَلِكُهُمْ مَرْحَبٌ يَخْطِرُ بِسَيْفِهِ وَيَقُولُ:

قَدْ عَلِمْتَ خَيْبِرُ أَنِّي مَرْحَبٌ شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلٌ مُجْرَبٌ

إِذَا الْخُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

قَالَ: وَبَرَزَ لَهُ عَمَى عَامِرٌ فَقَالَ:

قَدْ عَلِمْتَ خَيْبِرُ أَنِّي عَامِرٌ شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلٌ مُعَامِرٌ

قَالَ: فَأَخْتَلَفَا ضَرْبَتَيْنِ، فَوَقَعَ سَيْفُ مَرْحَبٍ فِي ثُرْسِ عَامِرٍ وَدَهَبَ عَامِرٌ يَسْئَلُ لَهُ فَرَجَعَ سَيْفُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَفَطَعَ أَكْحَلَهُ فَكَانَتْ فِيهَا نَفْسُهُ. قَالَ سَلَمَةُ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُونَ: بَطْلٌ عَمَلُ عَامِرٍ، قَتَلَ نَفْسَهُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَطْلٌ عَمَلُ عَامِرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَالَ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِكَ. قَالَ: «كَذَبَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ، بَلْ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» ثُمَّ أَرْسَلَنِي إِلَى عَلِيٍّ، وَهُوَ أَرْمَدٌ فَقَالَ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ» قَالَ: فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَجِئْتُ بِهِ أَقْوَدَهُ وَهُوَ أَرْمَدٌ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَبَسَقَ فِي عَيْنَيْهِ قَبْرًا، وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، وَخَرَجَ مَرْحَبٌ فَقَالَ:

قَدْ عَلِمْتَ خَيْبِرُ أَنِّي مَرْحَبٌ شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلٌ مُجْرَبٌ

إِذَا الْخُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

فَقَالَ عَلِيٌّ:

أَنَا الَّذِي سَمَّنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ كَلَيْتَ غَابَاتِ كَرِيهِ الْمَنْظَرَةَ

أَوْفِيهِمْ بِالصَّاعِ كَيْلَ السُّنْدَرَةَ

قَالَ فَضْرَبَ رَأْسَ مَرْحَبٍ فَقَتَلَهُ ثُمَّ كَانَ الْفَتْحُ عَلَى يَدَيْهِ.

قَالَ إِبْرَاهِيمُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِطَوِيلِهِ. وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْأَزْدِيُّ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ بِهَذَا.

١٣٢- (١٨٠٧) از ایاس بن سلمه روایت است که گفت: ما در روز حدیبیه، همراه رسول خدا ﷺ، هزار و چهارصد نفر بودیم و پنجاه گوسفند به همراه خویش داشتیم که [شیر آن‌ها، این

تعداد را] سیراب نمی‌کرد. رسول خدا ﷺ در کنار چاه نشست یا دعا خواند یا این که در آن چاه آب دهان انداخت، پس آب چاه بالا آمد و فراوان شد. ما آب نوشیدیم و [آب مورد نیاز را برای چهارپایان و ...] برداشتیم. رسول خدا ﷺ پس از آن ما را به زیر درخت فرا خواند تا با ایشان بیعت کنیم. من اولین کسی بودم که با ایشان پیمان بستم و بیعت نمودم. همین طور دیگران نیز بیعت می‌کردند تا این که [مردم چهار طرف پیامبر را گرفتند و پیامبر ﷺ] در وسط مردم قرار گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: «ای سلمه! بیعت کن». گفتم: یا رسول الله! من اولین کسی بودم که بیعت بستم. رسول خدا ﷺ فرمود: «دوباره بیعت کن». گفتم: رسول خدا ﷺ مرا بدون سلاح دید، از همین روی حجفه‌ای (نوعی سلاح) به من داد. سپس با دیگران بیعت کرد تا این که آخرین نفر را فرا خواند و فرمود: «ای سلمه! با من بیعت نمی‌کنی؟» گفتم: یا رسول الله! من اولین کسی بودم که چنین کردم و در اثنای آن هم بیعت من مکرر شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «دوباره بیعت کن». برای بار سوم بیعت کردم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «سلاحی که به تو دادم، کجاست؟» گفتم: یا رسول الله! عمویم عامر بدون سلاح بود و چون وی را دیدیم، آن را بدو بخشیدم. رسول خدا ﷺ تبسم کرد، سپس فرمود: «تو همانند کسی هستی که در آغاز چنین گفت: خداوندا! مرا سزاوار دوستی‌ای کن که او را بیش‌تر از خود دوست داشته باشم».

سپس مشرکان برای عقد صلح آمدند و ما با هم جر و بحث کردیم و توافق بر آن حاصل شد. من یار و مطیع طلحه بن عبیدالله بودم و به مرکب او آب می‌دادم و وی را خدمت می‌کردم و از غذای وی می‌خوردم؛ در حالی که اهل و مال خویش را در راه هجرت به سوی خدا و رسولش ترک گفته بودم. گفتم: وقتی توافق صلح میان ما و مکیان حاصل گشت، و برخی با هم در یکجا گرد آمدند، من زیر درختی رفتم؛ خارهایش را کندم و در زیر آن دراز کشیدم. می‌گویند: در این اثنا چهار تن از مشرکان مکه نزد من آمدند و از رسول خدا ﷺ بدگویی می‌کردند. من از آنان خشمگین شدم؛ [ام‌ن می‌توانستم با آنان بجنگم یا آنان را به قتل برسانم؛ زیرا صلح‌نامه‌ی حدیبیه به امضا و تصویب طرفین رسیده بود]. پس [از آنان دور شده و] زیر درختی دیگر رفتم. آنان سلاح خویش را آویزان کردند و خوابیدند. در این اثنا یک منادی از سمت پایین وادی فریاد کشید: ای مهاجرین! [به فریاد برسید] ابن‌زنیم کشته شد. گفتم: من شمشیرم را از نیام بیرون کشیدم و سلاح چهار نفر را که خواب بودند، از آنان گرفتم و آن را در دستان خویش نگاه داشتم

و سپس گفتم: سوگند به خدایی که محمد را تکریم فرموده است، اگر کسی از شما سرش را بلند کند، با شمشیر بر سر وی ضربت خواهم زد. سپس آنان را به نزد رسول خدا ﷺ بردم. گفت: عمویم عامر، شخصی را به نام «مکرز» از عبلات سوار بر اسب زره‌پوش به همراه هفتاد نفر از مشرکین، به نزد رسول خدا ﷺ آورد. رسول خدا ﷺ [آنان را عفو کرده و آزاد نمود] فرمود: «بگذارید که آنان آغازگر فجور و عصیان باشند». پس رسول خدا ﷺ آنان را عفو فرمود. در این هنگام خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: «و او کسی است که در درون مکه [در حدیبیه]، دست آنان و شما را از هم بازداشت [و اراده‌ی صلح نمود]؛ و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست». ﴿الفتح، ۲۴﴾

گفت: سپس به سمت مدینه حرکت کردیم و در جایی منزل کردیم؛ در حالی که میان ما و مشرکان بنی‌لحیان<sup>۱</sup> کوهی فاصله بود. رسول خدا ﷺ برای کسانی که شب را از این کوه مراقبت کنند و نگهبانی دهند، طلب آموزش کرد؛ گویی طلیعه‌ای (طلایه‌ی لشکر) برای پیامبر ﷺ و یارانش بود. سلمه گفت: من در آن شب دو یا سه بار از آن کوه بالا رفتم. سپس به سوی مدینه روانه شدیم. رسول خدا ﷺ مرکب خویش را به همراه غلامش، رباح روانه کرد و من سوار بر اسب طلحه با او بودم؛ آن را بر سر آب می‌بردم و بعد از خوردن مقداری آب، آن را به چراگاه می‌بردم. چون به صبح رسیدیم، ناگهان عبدالرحمن فزاری [با چهل سوارکار از قبیله‌ی بنی فزاره‌ی کافر] بر شتران رسول خدا ﷺ حمله برد و آنان را به پیش راند و چوپان آن‌ها را کشت. گفتم: ای رباح! این اسب را بگیر و آن را به طلحه بن عبیدالله برسان و به رسول خدا ﷺ خبر بده که مشرکان بر شتران ایشان تاخته‌اند. گفت: سپس خود را به بالای بلندی رساندم و به سمت مدینه روی کردم و سه بار ندا کردم: کمک کنید! سپس در پی آن گروه راه افتادم و به آنان تیراندازی می‌کردم و رجز می‌خواندم و می‌گفتم: «من پسر اکوع هستم و امروز روز هلاک لثیمان است». مردی از آنان به سوی من آمد و من با تیر به جهاز مرکبش زدم تا جایی که پیکان تیر به کتف وی رسید. گفتم: بگیر و بدان که من پسر اکوع هستم و امروز، روز هلاک لثیمان است. گفت: به خدا سوگند! پیوسته به سوی آنان تیر می‌انداختم و آنان را زخمی می‌کردم. چون سوارکاری نزد من می‌آمد، به درخت پناه می‌بردم و در زیر آن می‌نشستم و دوباره تیراندازی می‌کردم و او را زخمی می‌نمودم؛ تا وقتی که به میانه‌ی دره رسیدند و داخل دره شدند. پس من بر بالای کوه، پیوسته بر

۱. بنی‌لحیان قبیله‌ای کافر و دشمن مسلمانان بودند.

آنان سنگ می انداختم تا این که هر آن چه خداوند آفریده بود از شتران پیامبر ﷺ [را از دست آنان رها نمودیم] و پشت سر گذاشتم و آنان از آن دست برداشتند. سپس به همین سان آنان را دنبال می کردم و به آنان تیر اندازی می نمودم تا جایی که بیش تر از سی برده (چادر) و سی نیزه را از خود برجای گذاشتند؛ به این جهت که بارشان سبک گردد. هر چیزی را که آنان رها می کردند، بر روی آن سنگی می گذاشتم تا نشانه و علامتی باشد و رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان آن را بشناسند تا این که آنان به تنگه‌ی دره‌ای رسیدند. فلان بن بدر فزاری نزد آنان آمد و به وقت چاشت نشستند، تا غذا بخورند. من بر روی قله‌ی کوه نشستم. فزاری گفت: این فردی را که می بینم، کیست؟ گفتند: او کسی است که ما را از تاریکی شب تا به حال تعقیب کرده است و سوگند می خوریم که از تعقیب ما دست برنداشته است و پیوسته به سوی ما تیراندازی کرده و هر چه را که داشتیم، از ما گرفته است. گفت: چهار نفر از شما به سوی او روید.

گفت: چهار نفر از آنان به سمت من از کوه بالا آمدند. چون احساس کردم که سخن مرا می شنوند، گفتم: مرا می شناسید؟ گفتند: خیر؛ تو کیستی؟ گفتم: من سلمه بن اکوع. سوگند به پروردگاری که محمد ﷺ را تکریم فرمود، هر که را از شما بخواهم، هلاک می کنم و هیچ کدام از شما که مرا طلب کند، به من نخواهد رسید. یکی از آنان گفت: من گمان می کنم [چنین باشی]. برگشتند و من در همان جای خویش ماندم تا جایی که سوارکاران رسول خدا ﷺ را دیدم که از لابه لای درختان هویدا شدند. اولین فرد آنان، اخرم اسدی بود و به دنبال او ابوقتاده‌ی انصاری و مقداد بن اسود کندی آشکار شدند. عنان مرکب اخرم را گرفتم و آنان پشت کردند و به اخرم گفتم: ای اخرم! آنان را رها کن! مبادا تو را از پای در آورند تا وقتی که رسول خدا ﷺ و یارانش برسند. گفت: ای سلمه! اگر به خدا و روز آخرت ایمان داری و بر این باوری که بهشت و جهنم حق هستند، بین من و بهشت حایل نشو. او را رها کردم و وی با عبدالرحمن روبه رو شد. او مرکب عبدالرحمن را زخمی کرد و عبدالرحمن به او ضربتی وارد کرد و او را کشت و بر اسب خویش سوار شد. ابوقتاده، جنگجوی رسول خدا ﷺ با او روبه رو گشت و او را زد و کشت. سوگند به پروردگاری که محمد را تکریم فرمود، من با پای پیاده آنان را دنبال می کردم تا جایی که اثری از یاران رسول خدا ﷺ غبار مرکب هایشان را پشت سر خود ندیدم، تا وقتی که پیش از غروب خورشید در دره‌ای که اندکی آب در آن بود و به ذوقرد موسوم بود، فرود آمدند، تا آب بنوشند و

عطش خود را فرو نشانند. به من نگاه کردند که پشت سرشان بودم. چون مرا دیدند، قطره‌ای از آن آب نخوردند و به سمت دره پیش رفتند. من هم راه می‌رفتم و به استخوان کتف کسی از آنان تیر زدم و گفتم: بگیر و بدان که من ابن‌اکوعم و امروز روز هلاک لثیمان است. گفت: ای کسی که مادرش به عزایش بنشیند، آیا همان اکوعی هستی که صبح آمدی. گفت: گفتم: آری ای دشمن نفس خود! همان اکوع صبح هستم.

گفت: آنان دو اسب را در گردن‌های کوه جا گذاشته بودند. من آن‌ها را نزد رسول خدا ﷺ بردم و عامر نیز با دو ظرفی چرمی به من پیوست که در یکی اندکی شیر و در دیگری آب بود. وضو گرفتم و از شیر نوشیدم. سپس به نزد پیامبر ﷺ آمدم؛ ایشان در کنار همان آبی ایستاده بودند که من آنان را از خوردن آن مانع آمده بودم. رسول خدا ﷺ شتر و هر آن‌چه را که از دشمنان به غنیمت گرفته بودم، گرفت. پس آن‌گاه بلال شتری را که من از دشمنان گرفته بودم، قربانی کرد و کبد و سنام آن را برای رسول خدا ﷺ بریان می‌کرد. در آن لحظه گفتم: یا رسول الله! اجازه دهید که صد مرد از یاران را با خود ببرم و آنان را تعقیب کنیم، تا احدی نماند که خبر ما را به قومشان برساند. رسول خدا ﷺ خندید، تا جایی که دندان‌های مبارکشان هویدا گشت و سپس فرمود: «تو چنین خواهی کرد؟» عرض کردم: بله؛ سوگند به کسی که تو را گرامی داشته است. فرمود: «آنان هم اکنون در سرزمین غطفان‌اند». گفت: کسی از غطفان آمد و گفت: فلانی برای آنان شترانی را قربانی کرد و چون آن را سلاخی کردند، غباری دیدند و گفتند: دشمنان آمدند؛ فرار کنید. زمانی که صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز بهترین سواره‌نظام ما ابوقتاده بود و بهترین پیاده‌نظام، سلمه». سپس رسول خدا ﷺ به من دو سهم از غنایم داد؛ یک سهم سواره و یک سهم پیاده، و هر دو را یک جا به من داد. پس از آن مرا بر شتر خویش و پشت سر خود سوار کرد تا به مدینه برگردیم. در آن اثنا که رهسپار بودیم، کسی از انصار می‌گفت: کیست که با من مسابقه دهد؟ و پیوسته کلام خویش را تکرار می‌کرد. چون من سخن وی را شنیدم، گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! اجازه دهید که من با این مرد مسابقه دهم. فرمود: «اگر چنین می‌خواهی، ایرادی ندارد».

گفت: من از مرکب پیاده شدم و گفتم شروع کن، پس من جهیدم و در دویدن شتاب کردم. پس از پشت سر گذاشتن یک یا دو مکان مرتفع [جهت تنظیم تنفس و کنترل طرف مسابقه یک



یا دو گام از او عقب افتادم]. سپس به دنبال او دویدم و باری دیگر به او رسیدم و با دستم به شانه‌اش زدم و او پذیرفت و گفت: از من سبقت گرفتی. من برای رفتن به مدینه بر او سبقت گرفتم و سوگند می‌خورم که جز سه شب در مدینه نماندیم. سپس به همراه رسول خدا ﷺ به سوی خیبر روانه شدیم. عموی من عامر رجز می‌خواند و می‌گفت: خداوند! بدون تو ما هدایت نمی‌یافتیم و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم. هیچ گاه از فضل تو بی‌نیاز نبوده‌ایم؛ در ملاقات با دشمن ما را ثابت‌قدم کن و آرامش را به ما ارزانی دار. رسول خدا ﷺ فرمود: «او کیست؟» گفتم: عامر بن اکوع. فرمود: «خدایت بیامرزاد!» و هیچ گاه غفران رسول خدا ﷺ شامل حالی کسی نشد؛ مگر این که وی به شهادت رسید.

گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه سوار بر شتر ندا کرد و گفت: ای پیامبر خدا! کاش ما را از عامر بیش‌تر بهره‌مند می‌کردی. گفت: وقتی به خیبر رسیدیم، پادشاه آنان مرحب با شمشیر خویش پیش آمد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من مرحبم و می‌داند که قهرمان کارآزموده‌ام. وقتی جنگ‌ها روی دهد، شعله‌ی پیکار من زبانه می‌کشد. گفت: عموی من خود را به وی نشان داد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من عامرم، و منم قهرمان پیکارجوی. عامر صبح آن شب [در جنگ] زخمی شد و مردم گفتند: عملش به هدر رفت، و خودش را با اصابت شمشیر کشت. زمانی که برگشتم و مردم می‌گفتند که عامر عملش را هدر داد، نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد، می‌گویند که عمل عامر به هدر رفته است. رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که این مطلب را گفته، دروغ گفته است. او را دو پاداش است، او تلاش‌گری مجاهد است و کدام نوع کشتن بر پاداش او می‌افزاید. سپس رسول خدا ﷺ مرا نزد علی رضی الله عنه فرستاد؛ در حالی که وی چشمشان درد می‌کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «پرچم را فردا به کسی می‌دهم که خیبر بر دست او فتح می‌شود؛ کسی که خدا و رسول خدا او را دوست می‌دارند. گفت: من نزد علی رضی الله عنه رفتم و او را به نزد رسول خدا ﷺ بردم و دستانش را گرفته بودم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آب دهان خود را بر چشمان او افکند؛ چشمانش بهبود یافت. سپس پرچم را به او داد. مرحب پیش آمد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من مرحبم و می‌داند که قهرمان کارآزموده‌ام. وقتی جنگ‌ها روی دهد، شعله‌ی پیکار من زبانه می‌کشد. علی رضی الله عنه فرمود: من کسی هستم که مادرم مرا شیر خوانده است؛ همان شیر بیشه‌ها که دیدن روی او وحشت‌آور است که دسته‌های بسیاری از

دشمنان را در یک آن، هلاک خواهم کرد. گفت: حضرت علی رضی الله عنه گردن مرحب را زد و او را کشت و خیبر به دست او فتح گردید. این حدیث از دو راه دیگر هم با همین مضمون روایت شده است.

ابراهیم از محمد بن یحیی از عبدالصمد بن عبدالوارث از عکرمه بن عمار این حدیث طولانی را نقل کرد.

احمد بن یوسف از دی سلمی از نصر بن محمد از عکرمه بن عمار این حدیث را نقل کرد.

### باب ۴۶ - در ارتباط با گفته‌ی خداوند [وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ]

۱۳۳- (۱۸۰۸) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ ثَمَانِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ هَبَطُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ جَبَلِ التَّنْعِيمِ مُتَسَلِّحِينَ يُرِيدُونَ غِرَّةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابِهِ فَأَخَذَهُمْ سَلْمًا فَاسْتَحْيَاهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَّنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾

۱۳۳- (۱۸۰۸) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هشتاد مرد مسلح از میان از جبل التنعیم به سمت پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش پایین آمدند. آنان می‌خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را غافلگیر کنند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را [بدون جنگ بلکه به صورت صلح] اسیر نمود و آنان را زنده نگاه داشت. پس خداوند صلی الله علیه و آله چنین نازل فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَّنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾، «و او کسی است که در درون مکه [در حدیبیه]، دست آنان و شما را از هم بازداشت [و اراده‌ی صلح نمود] و خداوند به آن چه می‌کنید بیناست.» ﴿الفتح، ۲۴﴾

### باب ۴۷ - غزوه‌ی زنان به همراه مردان

۱۳۴- (۱۸۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ اتَّخَذَتْ يَوْمَ حُنَيْنٍ خَنْجَرًا فَكَانَ مَعَهَا، فَرَأَاهَا أَبُو طَلْحَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ أُمَّ سَلِيمٍ مَعَهَا خَنْجَرٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا هَذَا الْخَنْجَرُ؟». قَالَتْ: اتَّخَذْتُهُ إِنْ

دَنَا مِنِّي أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بَقَرْتُ بِهِ بَطْنَهُ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضْحَكُ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اقْتُلْ مَنْ بَعَدَنَا مِنَ الطَّلَاقِ أَنْهَزْمُوا بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أُمَّ سَلِيمِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَى وَأَحْسَنَ».

۱۳۴- (۱۸۰۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌سلیم در روز حنین خنجرى را به دست گرفته بود و همراه خود داشت. ابوطلحه آن را دید و گفت: یا رسول الله! ام‌سلیم همراه خود خنجرى حمل می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای ام‌سلیم! این خنجر برای چیست؟» ام‌سلیم گفت: آن را به دست گرفته‌ام، تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، با آن شکمش را پاره کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید. او گفت: یا رسول الله! کسانی را که بعد از ما [در روز فتح] مسلمان شدند و موسوم به طلقاء هستند، به قتل برسان؛ زیرا آنان با تحمل شکست در مقابل کفار مثل این‌که شکستشان به تو هم رسیده و از میدان جنگ فرار کردند. [منظور این است که منافق هستند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ام‌سلیم! خداوند [برای ما در برابر کفار] کفایت کرد و [شر آنان را از ما دفع کرد] و به صورت نیکو ما را بر آنان پیروز گردانید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي قِصَّةِ أُمِّ سَلِيمٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِثْلَ حَدِيثِ ثَابِتٍ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از حماد بن سلمه از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه از انس بن مالک رضی الله عنه در باب قصه‌ی ام‌سلیم، مشابه حدیث ثابت را روایت کرد.

۱۳۵- (۱۸۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْزُو بِأُمَّ سَلِيمٍ، وَتَسْوِقُ مِنَ الْأَنْصَارِ مَعَهُ إِذَا غَزَا، فَيَسْقِينِ الْمَاءَ وَيُدَاوِيَنِ الْجَرْحَى.

۱۳۵- (۱۸۱۰) یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان از ثابت از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهاد می‌رفتند، زنانی از انصار و ام‌سلیم را نیز همراه می‌بردند که به لشکریان آب می‌دادند و زخمیان را مداوا می‌کردند.

۱۳۶- (۱۸۱۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو - وَهُوَ أَبُو مَعْمَرٍ الْمُنْقَرِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ أَنْهَزَمَ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأَبُو طَلْحَةَ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مُجَوِّبٌ

عَلَيْهِ بِحَجَفَةٍ. قَالَ: وَكَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلًا رَامِيًا شَدِيدَ التَّرْعِ، وَكَسَرَ يَوْمَيْدٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ يَمُرُّ مَعَهُ الْجَعْبَةُ مِنَ النَّبْلِ فَيَقُولُ: انْتُرْهَا لِأَبِي طَلْحَةَ. قَالَ: وَيُشْرِفُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ فَيَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَا تُشْرِفُ لَأُصِيبَكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ، نَحْرِي دُونَ نَحْرِكَ. قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَأُمَّ سَلِيمٍ وَإِنَّهُمَا لَمُشَمَّرَتَانِ أَرَى خَدَمَ سُوقِيهِمَا تَنْقَلَانِ الْقَرْبَ عَلَى مُتُونِهِمَا، ثُمَّ تُفَرِّغَانِي فِي أَفْوَاهِهِمْ ثُمَّ تَرْجِعَانِ فَتَمْلَأْنِيهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ تُفَرِّغَانِي فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ وَلَقَدْ وَفَّحَ السَّيْفُ مِنْ يَدِي أَبِي طَلْحَةَ إِذَا مَرَّتَيْنِ وَإِنَّمَا ثَلَاثًا مِنَ النَّعَاسِ.

۱۳۶- (۱۸۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز احد تعدادی از مردم شکست خورده و از پیرامون رسول خدا صلی الله علیه و آله پراکنده شدند؛ در حالی که ابوطلحه در جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده و برای حمایت از ایشان خود را سپر قرار داده بود. راوی گفت: ابوطلحه تیراندازی ماهر بود و کمان را سخت می کشید؛ طوری که در آن روز دو یا سه کمان را شکست. راوی می گوید: هر گاه کسی با جعبه‌ی تیر از آن جا می گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرمود: تیرها را به ابوطلحه بده. رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را بلند می کرد تا دشمن را ببیند و ابوطلحه به ایشان می گفت: پدر و مادرم فدایت! سرتان را بالا بگیرید تا تیری از تیرهای دشمن به شما اصابت نکند؛ [من سینه‌ام را در مقابل سینه‌ی شما قرار می دهم تا] آن تیر به گردن من اصابت کند، نه گردن شما. عایشه بنت ابوبکر و أم سلیم [مادر خود را] دیدم که دامن خود را جمع کرده بودند، به گونه‌ای که خلخال‌های آنان را بر ساقشان می دیدم. آنان مشک آب را بر پشت می کشیدند و به مردم می نوشاندند، سپس برمی گشتند و مشک‌ها را دوباره پر می کردند و باز چنان می کردند. به خاطر غالب آمدن خواب، دو یا سه بار شمشیر از دست ابوطلحه افتاد.

## باب ۴۸ - بخشش به زنان مجاهد

۱۳۷- (۱۸۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبِ بْنِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَغْنِي بْنِ بِلَالٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزٍ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَتْ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ خُمْسِ خِلَالٍ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَوْلَا أَنْ أَكْتُمَ عِلْمًا مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. كَتَبَ إِلَيْهِ نَجْدَةُ: أَمَا بَعْدُ، فَأَخْبِرْنِي هَلْ كَانَ

(۱۸۱۱) بخاری: ۲۹۰۲، ۲۸۱۱. // جنگ احد قبل از وجوب حجاب و تحریم نظر به زنان رخ داد، از همین روی خلخال به پا کردن و نظر کردن در آن زمان حرام نبوده؛ علاوه بر این که در این نظر کردن، تعدی در کار نبوده و جریان کاملاً اتفاقی بوده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۱۲).

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَهَلْ كَانَ يَضْرِبُ لَهُنَّ بِسَهْمٍ؟ وَهَلْ كَانَ يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ؟ وَمَتَى يَنْقُضِي  
يُسْمُ الْيَتِيمِ؟ وَعَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَقَدْ كَانَ يَغْزُو بِهِنَّ فَيُدَاوِينَ الْجَرْحَى، وَيُخَذِّينَ مِنَ الْغَنِيمَةِ وَأَمَّا بِسَهْمٍ فَلَمْ يَضْرِبْ  
لَهُنَّ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ، فَلَا تَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي مَتَى يَنْقُضِي  
يُسْمُ الْيَتِيمِ؟ فَلَعَمْرِي إِنَّ الرَّجُلَ لَتَنْتَبُ لِحَيْثُهُ، وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْأَخْذِ لِنَفْسِهِ، ضَعِيفُ الْعَطَاءِ مِنْهَا، فَإِذَا  
أَخَذَ لِنَفْسِهِ مِنْ صَالِحٍ مَا يَأْخُذُ النَّاسُ فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ الْيَتِيمُ. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ؟  
وَإِنَّا كُنَّا نَقُولُ: هُوَ لَنَا، فَأَبَى عَلَيْنَا قَوْمُنَا ذَلِكَ.

۱۳۷- (۱۸۱۲) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده نامه‌ای به ابن عباس رضی الله عنه نوشت و  
از او در مورد پنج چیز سؤال کرد. ابن عباس رضی الله عنه گفت: اگر علم و دانش را کتمان نمی‌کردم، جواب  
نامه را برای وی نمی‌نوشتیم. نجده به سوی او چنین نوشته بود: اما بعد، مرا خبر ده: آیا رسول  
خدا صلی الله علیه و آله زنان را به جهاد می‌برد؟ آیا برای آن زنان سهمی از غنایم اختصاص می‌داد؟ آیا ایشان در  
جنگ کودکان را به قتل می‌رساند؟ چه وقت حکم یتیمی [شخص] پایان می‌یابد؟ و خمس از آن  
کیست؟ ابن عباس رضی الله عنه در جواب او چنین نوشت: به من نامه نوشته‌ای و پرسیده‌ای که آیا رسول  
خدا صلی الله علیه و آله زنان را به جهاد می‌بردند؟ آری؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کردند و آن زنان مجروحان را مداوا  
می‌کردند و عطا و بخششی از غنیمت به آنان داده می‌شد؛ اما سهمی [معین همانند سهم  
مجاهدین] از غنایم برای آنان تعیین ننمود. هم‌چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله کودکان را در جنگ  
نمی‌کشتند و تو نیز کودکان را به قتل نرسان. در مورد یتیم از من پرسیده بودی که چه هنگام  
حکم یتیمی پایان می‌پذیرد. به جان خودم سوگند! شخصی ریشش در می‌آید؛ در حالی که صلاح  
خویش را نمی‌داند، در ارتباط با آن چه می‌بخشد ضعیف است. پس هرگاه آن چه که به صلاح وی  
بود، توانست دریابد، بدون شک حکم یتیمی او پایان می‌پذیرد. اما در مورد خمس از من پرسیده  
بودی که از آن کیست؟ بدان که ما می‌گفتیم: خمس از آن ماست؛ اما قوم ما آن را از ما دریغ  
داشتند.

۱۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ  
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدِ بْنِ هُرْمُزٍ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَتْ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنِ خِلَالٍ  
بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ حَاتِمٍ وَابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ،

فَلَا تَقْتُلِ الصَّبِيَّانَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَعْلَمُ مَا عَلِمَ الْخَضِرُ مِنَ الصَّبِيِّ الَّذِي قَتَلَ. وَرَأَى إِسْحَاقُ فِي حَدِيثِهِ  
عَنْ حَاتِمٍ: وَتَمَيَّزَ الْمُؤْمِنُ، فَتَقْتُلَ الْكَافِرَ، وَتَدَعَ الْمُؤْمِنَ.

۱۳۸- (۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجهه به ابن عباس رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و از مواردی پرسش کرد. مشابه حدیث سلیمان بن بلال؛ جز این که در آن افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله کودکان را در جنگ نمی‌کشت و تو نیز کودکان را به قتل نرسان؛ مگر آن که علم خضر داشته باشی؛ چون او می‌دانست چرا کودکی را به قتل رساند. اسحاق در حدیث خویش از قول حاتم بیان داشته است: و بتوانی مؤمن را تشخیص دهی، پس کافر را به قتل رسانده و مؤمن را رها کنی.

۱۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبِرِيِّ  
عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزٍ قَالَ كَتَبَ نَجْدَةَ بْنَ عَامِرٍ الْحُرُورِيَّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ  
يَخْضُرَانِ الْمُعْتَمَمَ هَلْ يُقَسِّمُ لَهُمَا؟ وَعَنْ قَتْلِ الْوَلَدَانِ، وَعَنْ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ عَنْهُ الْيَتِيمُ؟ وَعَنْ ذَوَى  
الْقُرْبَى مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ يَزِيدُ: اَكْتُبْ إِلَيْهِ، فَلَوْلَا أَنْ يَقَعَ فِي أَحْمُقَةَ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. اَكْتُبْ إِنَّكَ كَتَبْتَ  
تَسْأَلُنِي عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ يَخْضُرَانِ الْمُعْتَمَمَ هَلْ يُقَسِّمُ لَهُمَا شَيْءٌ؟ وَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ  
يُحْذِيَا. وَكَتَبْتُ تَسْأَلُنِي عَنِ قَتْلِ الْوَلَدَانِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَقْتُلْهُمْ وَأَنْتَ فَلَا تَقْتُلْهُمْ، إِلَّا أَنْ  
تَعْلَمَ مِنْهُمْ مَا عَلِمَ صَاحِبُ مُوسَى مِنَ الْعُلَامِ الَّذِي قَتَلَهُ وَكَتَبْتُ تَسْأَلُنِي عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ عَنْهُ  
اسْمُ الْيَتِيمِ؟ وَإِنَّهُ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ اسْمُ الْيَتِيمِ حَتَّى يَبْلُغَ وَيُؤْتَسَ مِنْهُ رُشْدٌ وَكَتَبْتُ تَسْأَلُنِي عَنِ ذَوَى  
الْقُرْبَى مَنْ هُمْ؟ وَإِنَّا زَعَمْنَا أَنَا هُمْ فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا.

۱۳۹- (۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجهه بن عامر حروری به ابن عباس رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و در آن از بنده و زن حاضر در غنایم و تقسیم آن پرسیده بود که از آن سهم می‌برند؟ و آیا کودکان کشته می‌شوند؟ و این که چه وقت حکم یتیمی پایان می‌پذیرد؟ و خویشاوندان چه کسانی هستند؟ به یزید گفت: بنویس که اگر به خاطر این نبود که در جهالت بیفتد، چیزی برای او نمی‌نوشتیم. حال بنویس: در مورد بنده و زن حاضر در غنایم و تقسیم آن پرسیده بودی که از آن سهم می‌برند یا نه؟ بدان که آنان سهمی ندارند؛ مگر آن که به دلخواه بخششی به آنان داده شود. هم‌چنین پرسیده بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کودکان را در جنگ می‌کشتند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله کودکان را در جنگ نمی‌کشتند و تو نیز آنان را به قتل نرسان؛ مگر آن که علم رفیق حضرت موسی را داشته باشی که چرا کودکی را به قتل رساند. در مورد یتیم از من

پرسیده بودی که چه هنگام حکم یتیمی او پایان می‌یابد؟ بدان که تا زمان بلوغ و رشدش، این عنوان هم‌چنان شایسته‌ی اوست. هم‌چنین سؤال کرده بودی که ذوی‌القرتبی چه کسانی‌اند؟ و ما گمان می‌کردیم که ما هستیم؛ و حال آن که قوم ما، این خصلت را از ما بازداشتند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمَزٍ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ. وَسَأَقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِطَوِيلِهِ.

(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبیدی از سفیان از اسماعیل بن امیه از سعید بن ابوسعید از یزید بن هرمز روایت کرد که گفت: نجده به ابن‌عباس رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد. ابواسحاق از قول عبدالرحمن بن بشر گفت: سفیان حدیث مذکور را با تفصیل تمام روایت کرد.

۱۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يُحَدِّثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمَزٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَهْرُ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمَزٍ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةَ بِنُ عَامِرٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: فَشَهَدْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ حِينَ قَرَأَ كِتَابَهُ وَحِينَ كَتَبَ جَوَابَهُ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ أُرَدَّ عَنْ تَتْنٍ يَقَعُ فِيهِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَلَا نِعْمَةَ عَيْنٍ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ: إِنَّكَ سَأَلْتَ عَنْ سَهْمِ ذِي الْقُرْتَبِيِّ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ هُمْ؟ وَإِنَّا كُنَّا نَرَى أَنْ قَرَابَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُمْ نَحْنُ، فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمَنَا، وَسَأَلْتَ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقُضِي يَتْمَهُ؟ وَإِنَّهُ إِذَا بَلَغَ النِّكَاحَ، وَأَوْنَسَ مِنْهُ رُشْدًا، وَدَفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ، فَقَدْ انْقَضَى يَتْمُهُ. وَسَأَلْتَ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْتُلُ مِنْ صِبْيَانِ الْمُشْرِكِينَ أَحَدًا؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَأَنْتَ فَلَا تَقْتُلُ مِنْهُمْ أَحَدًا، إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَعْلَمُ مِنْهُمْ مَا عَلِمَ الْخَضِرُ مِنَ الْعُلَامِ حِينَ قَتَلَهُ. وَسَأَلْتَ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ هَلْ كَانَ لَهُمَا سَهْمٌ مَعْلُومٌ إِذَا خَضَرُوا الْبَأْسَ؟ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سَهْمٌ مَعْلُومٌ، إِلَّا أَنْ يُحْذَيَا مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ.

۱۴۰- (۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس رضی الله عنه نامه‌ای نوشت. راوی گفت: هنگامی که ابن‌عباس رضی الله عنه نامه‌اش را می‌خواند، من آن‌جا حضور داشتم. هم‌چنین هنگامی که جوابش را نوشت، و ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! اگر به خاطر

این نبود که [با نوشتن جواب این سوالات] او را از گندی که در آن دچار شود، نجات دهم و او بدان خوشحال نمی‌شد، چیزی برایش نمی‌نوشتیم. راوی گفت: ابن عباس رضی الله عنه به او نوشت: تو در نامه‌ات از سهم ذوی القربی سؤال کردی؛ چیزی که خداوند آنان را ذکر کرده که چه کسانی هستند؟ ما بر این باور بودیم که ذوی القربی ما هستیم؛ اما قوم ما را از آن بازداشتند. هم‌چنین از حکم یتیم پرسیده بودی که چه هنگام پایان می‌یابد؟ بدان که هرگاه یتیم به سن بلوغ رسید و لیاقت دخل و تصرف در اموراتش را داشت و اموالش به او داده شد، در واقع حکم یتیمی او پایان یافته است. پرسیده بودی که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از فرزندان مشرکین را می‌کشت؟ بدان که پیامبر صلی الله علیه و آله احدی از فرزندان مشرکین را نمی‌کشت و تو نیز هیچ یک از آنان را نکش؛ مگر این که علم حضرت خضر را داشته باشی هنگامی که آن کودک را کشت. در مورد برده و زن پرسیده بودی که آیا هنگامی که در غزوات حاضر می‌شدند، پیامبر سهمی به آنان اختصاص می‌داد؟ بدان که سهم معلومی نداشتند؛ جز این که عطا و بخششی از غنایم به آنان داده می‌شد.

۱۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الْأَعْمَشُ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزٍ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ. فَذَكَرَ بَعْضَ الْحَدِيثِ وَلَمْ يُتِمِّ الْقِصَّةَ كِتْمَانٍ مَنِ ذَكَرْنَا حَدِيثَهُمْ.

۱۴۱- (۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از زائده از سلیمان اعمش از مختار بن صیفی از یزید بن هرمز روایت کرد که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن عباس رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و سپس قسمتی از حدیث را روایت کرد؛ اما قصه را به نحو کامل نقل نکرد؛ چنان که ما آن را روایت کردیم.

۱۴۲- (۱۸۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَفْصَةَ بِنْتِ سَيْرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةِ الْأَنْصَارِيَّةِ قَالَتْ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبْعَ غَزَوَاتٍ أَخْلَفُهُمْ فِي رِحَالِهِمْ فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ وَأُدَاوِي الْجُرْحَى وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى.

۱۴۲- (۱۸۱۲) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالرحیم بن سلیمان از هشام بن حفصه بنت سیرین از ام عطیه‌ی انصاری روایت کرد که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفت غزوه شرکت داشتم. من در محل لشکرگاه ایشان می‌ماندم و برای آنان غذا درست می‌کردم؛ بیماران را مداوا می‌کردم و از بیماران پرستاری می‌نمودم.



(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از هشام بن حسان، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

### باب ۴۹ - تعداد غزوات رسول خدا ﷺ

۱۴۳- (۱۲۵۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ خَرَجَ يَسْتَسْقِي بِالنَّاسِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ اسْتَسْقَى قَالَ: فَلَقِيْتُ يَوْمَئِذٍ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، وَقَالَ: لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ غَيْرُ رَجُلٍ أَوْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ رَجُلٌ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: كَمْ غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ فَقُلْتُ: كَمْ غَزَوْتَ أَنْتَ مَعَهُ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ غَزَوْتُ. قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا أَوْلُ غَزْوَةٍ غَزَاها؟ قَالَ: ذَاتُ الْمُسَيِّرِ أَوْ التُّسَيِّرِ.

۱۴۳- (۱۲۵۴) از ابواسحاق روایت است که عبدالله بن یزید همراه مردم بیرون رفت تا نماز طلب باران بخواند. ابتدا دو رکعت نماز خواند؛ سپس طلب باران نمود. راوی گفت: در آن روز زید بن ارقم را دیدم و میان من و او جز یک مرد فاصله نبود. از او پرسیدم: تعداد غزوه‌های رسول خدا ﷺ چه مقدار است؟ گفت: نوزده. پرسیدم: تو در چند غزوه همراه ایشان شرکت داشتی؟ گفت: در هفده غزوه همراه ایشان بودم. پرسیدم: اولین غزوه‌ی رسول خدا ﷺ کدام بود؟ گفت: ذات‌العسیر یا ذات‌العشیر.

۱۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ سَمِعَهُ مِنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً وَحَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةَ لَمْ يَحْجَّ غَيْرَهَا حَجَّةَ الْوُدَاعِ.

۱۴۴- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یحیی بن آدم از زهیر از ابواسحاق از زید بن ارقم روایت کرد که وی شنید، رسول خدا ﷺ در نوزده غزوه شرکت داشته است و بعد از آن که هجرت فرمود؛ تنها یک بار حج کرد و آن حجة‌الوداع بوده است.<sup>۱</sup>

۱۴۵- (۱۸۱۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ أَخْبَرَنَا أَبُو الرَّبِيعِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً. قَالَ جَابِرٌ: لَمْ أَشْهَدْ بَدْرًا وَلَا أُحُدًا مَعَ أَبِي، فَلَمَّا قُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ يَوْمَ أُحُدٍ لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ قَطًّا.

<sup>۱</sup> رسول اکرم ﷺ قبل از هجرت دو بار حج کرده است و بعد از هجرت تنها یک بار و آن هم حجة‌الوداع بوده است و چهار بار نیز بعد از هجرت عمره را به جای آورد.

۱۴۵- (۱۸۱۳) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در نوزده غزوه شرکت داشته‌ام. جابر رضی الله عنه گفت: من در بدر و احد حضور نداشتم و این بدان علت بود که پدرم مرا از آن باز داشت. هنگامی که عبدالله در جنگ احد کشته شد، هرگز در هیچ غزوه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف نکردم.

۱۴۶- (۱۸۱۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَجْرَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَمِيمَةَ قَالَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ وَقِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً قَاتَلَ فِي ثَمَانٍ مِنْهُنَّ.

۱۴۶- (۱۸۱۴) ابوبکر بن ابوشیبہ از زید بن حباب ح- و سعید بن محمد جریمی از ابوتمیمه، هر دو از حسین بن واقد از عبدالله بن بریده روایت کردند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نوزده غزوه شرکت داشتند و در هشت مورد آن جنگیدند.

۱۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ كَهْمَسِ بْنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِتَّ عَشْرَةَ غَزْوَةً.

۱۴۷- (۰۰۰) احمد بن حنبل از معتمر بن سلیمان از کهمس از ابن بریده روایت کرد که پدرش گفت: وی به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شانزده غزوه شرکت داشته است.

۱۴۸- (۱۸۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَغْنِي ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَةَ يَقُولُ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَخَرَجْتُ فِيهَا بَيْنَتْ مِنْ الْبُعُوثِ تِسْعَ غَزَوَاتٍ مَرَّةً عَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ وَمَرَّةً عَلَيْنَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ.

۱۴۸- (۱۸۱۵) از سلمه بن اکوع نقل است که گفت: من با رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفت غزوه شرکت کردم و در نه لشکری که اعزام شده بود. یک بار ابوبکر صدیق امیر بود و بار دیگر أسامه.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فِي كِلْتَابَيْهِمَا سَبْعَ غَزَوَاتٍ.

- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از حاتم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که وی در هر

دو مورد، هفت غزوه گفته است.

## باب ۵۰ - غزوهی ذات الرقاع

۱۴۹- (۱۸۱۶) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَامِرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ وَتَحْنُ سِتَّةَ نَفَرٍ، بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِيهِ. قَالَ: فَتَقَبَّتْ أَقْدَامُنَا، فَتَقَبَّتْ قَدَمَايَ، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخِرْقَ. فَسُمِّتْ غَزْوَةٌ ذَاتَ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصَبُ عَلَى أَرْجُلِنَا مِنَ الْخِرْقِ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ. قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْسَاهُ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: وَرَأَيْتِي غَيْرُ بُرَيْدٍ وَاللَّهِ يُجْزِي بِهِ<sup>۱</sup>

۱۴۹- (۱۸۱۶) از محمد بن علاء همدانی روایت است که ابوموسی رضی الله عنه گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد عزیمت به غزوه‌ای بیرون آمدیم. ما شش نفر از قوم اشعری بودیم که یک شتر داشتیم و به نوبت بر آن سوار می‌شدیم. پاهای ما از فرط پیاده‌روی، آبله برآورد و پاهای من نیز چنین شد؛ ناخن‌هایم افتاد و ما بر پاهای خود پاره‌های جامه را می‌پیچیدیم و به همین خاطر بود که این غزوه، غزوهی ذات الرقاع (وصله‌دار) نامیده شد؛ زیرا بر پاهای خود پاره‌های جامه می‌بستیم. ابوبرده گفت: ابوموسی این حدیث را روایت کرد، سپس بیان آن را بر خود ناپسند دانست؛ گویی ناپسند می‌داشت که چیزی از عمل [نیک] خود را افشا کند. ابو اسامه گفت: افزوه شد؛ و خداوند در مقابل آن پاداش می‌دهد.

## باب ۵۱ - یاری خواستن از کافر در جهاد

۱۵۰- (۱۸۱۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَبَارٍ الْأَسْلَمِيِّ عَنْ غَزْوَةِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ بَدْرٍ فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبْرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُذَكِّرُ مِنْهُ جُرْأَةً وَتَجْدَةً فَفَرِحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَوْهُ فَلَمَّا أَدْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: جِئْتُ لَأَتَّبِعَكَ وَأُصِيبَ مَعَكَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ». قَالَتْ: ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجْرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ

قَالَ: «فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينُ بِمُشْرِكٍ». قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكَهُ بِالْبَيْدَاءِ فَقَالَ لَهُ: كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قَالَ نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَنْطَلِقْ».

۱۵۰- (۱۸۱۷) از حضرت عایشه همسر رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ به سمت بدر حرکت کرد. وقتی در حره‌الوبره بود، کسی را دید که می‌گفت شجاع و دلیر است و چون یاران رسول خدا ﷺ او را دیدند، شاد شدند. چون وی رسول خدا ﷺ را زیارت کرد، گفت: آمده‌ام تا از شما پیروی کنم و بجنگم. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خداوند ﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «برگرد، هرگز از مشرکی کمک نخواهم گرفت». گفت: ادامه‌ی مسیر دادیم تا به [ذی الحلیفه؛ محلی معروف به] الشجره رسیدیم و هم‌چون بار اول همان مرد گفت که متابع آنان خواهد بود و به همراه ایشان می‌جنگند. رسول خدا ﷺ مانند بار اول از او پرسید: «به خداوند ﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «برگرد، هرگز از مشرکی کمک نخواهم گرفت». گفت: سپس آن مرد برگشت و در بیداء به آنان رسید و هم‌چون بار اول گفته‌اش را تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خداوند ﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: آری. رسول خدا ﷺ فرمود: «راه بیفت».

## کتاب امارت

### باب ۱- متابعت مردم از قریش و امر خلافت در میان قریش

۱- (۱۸۱۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَغْنِيَانِ الْحِزَامِيُّ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، وَقَالَ عَمْرُو رَوَايَةً: «النَّاسُ تَبِعُوا لِقُرَيْشٍ فِي هَذَا الشَّانِ مُسْلِمُهُمْ لِمُسْلِمِهِمْ، وَكَافَرُهُمْ لِكَافِرِهِمْ».

۱- (۱۸۱۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود. در حدیث زبیر آن را به رسول خدا صلى الله عليه وسلم رساند و در روایت عمرو آمده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم در این امر (امارت و ولایت) از قریش تبعیت می‌کنند؛ مسلمانان‌شان از مسلمانان آنان و کافران‌شان از کافران آنان».

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «النَّاسُ تَبِعُوا لِقُرَيْشٍ فِي هَذَا الشَّانِ مُسْلِمُهُمْ تَبِعُوا لِمُسْلِمِهِمْ وَكَافَرُهُمْ تَبِعُوا لِكَافِرِهِمْ».

۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم در این امر (خلافت) از قریش پیروی می‌کنند؛ مسلمانان‌شان از مسلمانان آنان پیروی می‌کنند و کافران‌شان از کافران آنان پیروی می‌کنند».

۳- (۱۸۱۹) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «النَّاسُ تَبِعُوا لِقُرَيْشٍ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ».

۳- (۱۸۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم در خیر و شر (اسلام و جاهلیت) از قریش پیروی می‌کنند».

۴- (۱۸۲۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ».

۴- (۱۸۲۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که از مردم تنها دو نفر باقی مانده باشد، همواره امر خلافت در میان قریش است».

۵- (۱۸۲۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ ح. وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَأَسِطِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ الطَّحَّانَ - عَنْ حُصَيْنِ بْنِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَفِصَى عَلَيَّ، قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۵- (۱۸۲۱) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه پدرم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و شنیدم که ایشان فرمود: «این امر امارت از میان آنان بیرون نمی‌رود تا زمانی که دوازده نفر از آنان امارت نکنند». سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آهسته سخن گفت و من از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی آنان از قریش هستند».

(۱۸۱۹) احمد: ۱۴۵۵۱، ۱۵۱۱۳. زیرا قریش در زمان جاهلیت رؤسای عرب و اهل حرم و حج بودند. عرب‌ها منتظر اسلام آوردن آنان بودند. هنگامی که قریش اسلام آوردند و مکه فتح گردید، مردم از آنان پیروی کرده و از هر سو نمایندگانی از عرب‌ها می‌آمدند و گروه گروه به اسلام وارد می‌شدند. همچنین در اسلام نیز آنان صاحبان خلافت بوده و مردم تابع آنان بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اشاره فرموده که این حکم تا انتهای این جهان به شرط بقای مردم باقی خواهد ماند. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۷/۱۲).

(۱۸۲۰) بخاری: ۳۵۰۱؛ احمد: ۲۰۹۷۶، ۲۰۶۷۷.

(۱۸۲۱) بخاری: ۷۷۲۲ // در حدیثی دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تكون ملكا»، «خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و از آن پس پادشاهی خواهد شد». این در حالی است که در مدت این سی سال تنها خلفای راشدین اربعه خلافت کرده‌اند. برخی گفته‌اند وجود دوازده نفر در امر خلافت شاید به عصر اول معطوف نباشد، بلکه تا روز قیامت مد نظر باشد؛ یعنی تا روز قیامت دوازده نفر از قریش در امر خلافت در دوران‌های مختلف چون پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کنند. الله اعلم. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۸/۱۲).

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ أَثْنَا عَشَرَ رَجُلًا». ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَّتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۶- (۰۰۰) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته این امر امارت از میان مردمان پا برجا خواهد ماند تا وقتی که دوازده نفر از ایشان (قریش) امارت کنند». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آهسته سخن گفتند و من از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی آنان از قریش هستند».

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا».

۷- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از سماک بن جابر بن سمره حدیث مذکور را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد و نگفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته این امر امارت از میان مردمان بیرون نمی‌رود و بر حال سابق خواهد بود».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً». ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۷- (۰۰۰) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته اسلام عزیز و پیروز است تا دوازده نفر خلافت کنند». سپس سخنی را بیان فرمود که من متوجه نشدم، لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۸- (۰۰۰) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته امر امارت رو به ترقی است تا دوازده نفر خلافت کنند». سپس سخنی را بیان فرمود که من متوجه نشدم و لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ النَّوْفَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً». فَقَالَ كَلِمَةً صَمَّيْنَهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۹- (۰۰۰) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه پدرم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته دین اسلام عزیز خواهد بود تا وقتی که دوازده نفر امارت کنند». سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنی گفت که مردم نگذاشتند من بشنوم، از همین روی از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۱۰- (۱۸۲۲) حَدَّثَنَا فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غَلَامِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رُجْمِ الْأَسْلَمِيِّ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «عُصِيَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَتِحُونَ الْبَيْتَ الْأَبْيَضَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ»

۱۰- (۱۸۲۲) از عامر بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت: نامه‌ای را به نافع، غلام خویش دادم تا آن را به جابر بن سمره برساند. او برایم نوشت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه و به وقت شامگاه روزی که اسلمی رجم شد، فرمود: «دین پیوسته پابرجا خواهد بود تا قیامت برپا

(۱۸۲۲) احمد: ۲۰۸۶۹. // عصبیة: جماعت اندکی از مسلمانان. // الفرط علی الحوض: من قبل از شما بر سر حوض کوثر حاضر خواهیم بود تا شما را از آن بنوشانم.



شود، یا این که دوازده نفر بر شما حکم رانند و خلیفه شوند که همه‌ی آنان از قریش‌اند». هم‌چنین شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «عده‌ای از مسلمانان [کاخ سفید] ایوان مداین را از آن کسری فتح خواهند کرد». نیز شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «در نزدیک به قیامت گروهی دروغگو ظهور خواهند نمود که باید از آنان بپرهیزید». دیگر این که شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه خداوند ﷻ به شما نیکی‌ای کرد، از خود و خانواده‌ی خویش شروع کنید» و از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض [کوثر] حاضر خواهم بود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مَهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ الْعَدَوِيِّ حَدَّثَنَا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ حَاتِمٍ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از ابن ابوذئب از مهاجر بن مسمار از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت کرد که گفت: وی به ابن سمره نامه نوشت که گفت: از رسول خدا ﷺ برای ما حدیث روایت کن. او گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث حاتم را ذکر نمود.

## باب ۲ - تعیین خلیفه و ترک آن

۱۱- (۱۸۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبِي حِينَ أُصِيبَ فَأَتَتْهُ عَلَيْهِ وَقَالُوا: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا. فَقَالَ: رَاغِبٌ وَرَاهِبٌ، قَالُوا: اسْتَخْلِفْ، فَقَالَ: اتَّحَمَلُ أَمْرَكُمْ حَيًّا وَمَيِّتًا؟ لَوِدِدْتُ أَنْ حَطَّيْتُ مِنْهَا الْكَفَافَ لَا عَلَيَّ وَلَا لِي، فَإِنْ اسْتَخْلِفَ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي - يَعْنِي أَبَا بَكْرٍ - وَإِنْ أَتْرَكْتُكُمْ فَقَدْ تَرَكْتُكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُ جِئِنَ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَيْرَ مُسْتَخْلِفٍ.

(۱۸۲۳) بخاری: ۷۲۱۸ // راغب و راهب: خوف و رجا. یعنی مردم دو صنف هستند: یک صنف امیدوارند و صنفی دیگر می‌ترسند. گفته شده: یعنی به لطف خدا امید دارم و از عذاب الهی می‌ترسم. // مسلمانان بر این امر اجماع دارند که: اگر خلیفه‌ی مسلمانان مقدمات مرگش نمایان شد، جایز است که برای خود جانشینی انتخاب کند یا آن را به مردم واگذارد؛ اگر امر خلافت را واگذارد، به پیامبر ﷺ اقتدا کرده است و اگر جانشین انتخاب کند، به ابوبکر ﷺ اقتدا کرده است. هم‌چنین اجماع است بر این که خلیفه، انعقاد خلافت را بر اهل حل و عقد واگذارد. اجماع بر این است که نصب خلیفه بر مسلمانان واجب است؛ واجب شرعی نه واجب عقلی... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۶۰/۱۲).

۱۱- (۱۸۲۳) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: وقتی پدرم زخمی شد، نزد ایشان حاضر شدم و مردم بر او ثنا کردند و گفتند: خداوند تعالی جزای خیرت دهد. سپس عمر رضی الله عنهما گفت: [مردم دو دسته‌اند:] برخی امیدوارند و برخی می‌ترسند. به عمر رضی الله عنهما گفتند: آیا جانشین خود را تعیین نمی‌کنی؟ حضرت عمر رضی الله عنهما گفت: آیا مسؤلیت شما را هم در حالت زنده و هم بعد از مرگ تحمل کنم؟ [بار مسؤلیت تعیین خلیفه را نه در زندگی و نه در مرگ نمی‌توانم بر دوش کشم.] دوست داشتم که از کفاف مسؤلیت برآیم که نه مرا اجری باشد و نه زجری. اگر جانشین تعیین کنم، کسی که از من بهتر است (ابوبکر رضی الله عنه) جانشین تعیین کرده است و اگر امر جانشینی را به شما واگذارم، باز کسی که از من بهتر است؛ یعنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به شما واگذاشت. عبدالله گفت: هنگامی که عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت، فهمیدم که جانشینی تعیین نخواهد کرد.

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِبْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَالْفَاظِلِيُّ مُقَارِبَةُ قَالَ إِسْحَاقُ وَعَبْدُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرْتَنِي سَالِمٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَتْ: أَعْلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِيَفْعَلَ. قَالَتْ: إِنَّهُ فَاعِلٌ. قَالَ: فَحَلَفْتُ أَنِّي أَكَلِمُهُ فِي ذَلِكَ، فَسَكَتَ حَتَّى غَدَوْتُ وَلَمْ أَكَلِمُهُ، قَالَ: فَكُنْتُ كَأَنَّمَا أَحْمِلُ بِيَمِينِي جَبَلًا حَتَّى رَجَعْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلَنِي عَنْ خَالِ النَّاسِ وَأَنَا أَخْبِرُهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً، قَالِيَتْ أَنْ أَقُولَهَا لَكَ، زَعَمُوا أَنَّكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ رَاعِي إِبِلٍ أَوْ رَاعِي غَنَمٍ ثُمَّ جَاءَكَ وَتَرَكَهَا رَأَيْتَ أَنْ قَدْ ضَيَّعَ فِرْعَايَةَ النَّاسِ أَشَدُّ. قَالَ: فَوَاقَفَهُ قَوْلِي فَوَضَعَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْفَظُ دِينَهُ، وَإِنِّي لَأَنْ لَيْسَ لَمْ يَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَسْتَخْلِفْ وَإِنْ أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدْ اسْتَخْلَفَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبَا بَكْرٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيُعْدِلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَدًا وَأَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ.

۱۲- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: نزد حفصه رضی الله عنهما رفتم و وی به من گفت: خبر داری که پدرت قصد دارد کسی را جانشین خود نسازد؟ گفتیم: او هرگز چنین نخواهد کرد [و مردم را بعد از خود بدون تعیین جانشین وانمی‌گذارد]؟ حفصه رضی الله عنهما گفت: او این کار را خواهد کرد. من (ابن عمر) سوگند خوردم که با وی در این باره سخن بگویم. از همین روی تا شب شد ساکت

ماندم و در آن باره چیزی نگفتم. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: گویی در این هنگام با دست راست خویش کوهی را حمل می‌کنم. پس برگشتم و نزد پدرم رفتم و او از حال مردم از من پرسید. من به وی اطلاع دادم. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: سپس گفتم: شنیدم که مردم چیزی می‌گویند و دوست داشتیم که من هم آن را به تو معروض دارم. آنان گمان دارند که تو جانشینی برای خود انتخاب نمی‌کنی و می‌دانید که اگر چوپانی برای شتر یا گوسفندان خود داشته باشی و این چوپان به نزد تو بیاید و آن‌ها را به حال خود رها سازد، در واقع آن‌ها را تباه کرده است و البته که تباه کردن مردم از آن هم سخت‌تر است. گفت: پدرم به نظریه‌ی من متمایل شده و با آن موافق گردید. ساعتی سرش را پایین انداخت و بعد به من روی کرد و فرمود: خداوند تبارک و تعالی دین خویش را حفظ می‌فرماید و اگر من در فکر تعیین خلیفه نیستم، به این جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نکرد. اگر کسی را به عنوان جانشین خویش تعیین کنم، ابوبکر رضی الله عنه نیز چنین کرد [جانشینی برای خود تعیین نمود، پس در هر دو صورت از سنت او خارج نشده‌ام]. گفت: سوگند می‌خورم که پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه یاد کرد و فهمیدم که کسی را با رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر نخواهد ساخت و جانشینی برای خود تعیین نمی‌کند؛ [زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای خود جانشینی تعیین نکرد].

### باب ۳ - نهی از طلب امارت و حرص بر آن

۱۳- (۱۶۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمْرَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكِلْتَا إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا».

۱۳- (۱۶۵۲) از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره! تقاضای امارت نکن؛ زیرا اگر به خاطر تقاضایت به تو داده شود، مسؤولیت تنها به خودت واگذار می‌شود [و یاری نخواهی شد]؛ اما اگر بدون درخواست به تو داده شود، بر آن یاری خواهی شد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ وَمَنْصُورٍ وَحُمَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ

عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ وَيُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ وَهَشَامِ بْنِ حَسَّانَ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از عبدالرحمن بن سمرة رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مشابه حدیث جریر را نقل کرد.

۱۴ - (۱۷۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالََا حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَّكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَقَالَ الْآخَرُ: مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ».

۱۴ - (۱۷۳۳) از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: من و دو نفر از پسرعموهایم نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم رفتیم و یکی از آن دو گفت: یا رسول الله! به کاری که خداوند تعالی آن را بر عهده‌ی شما نهاده است، ما را بگمارید. دیگری نیز همان درخواست را بیان داشت. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به خدا سوگند! امر ولایت را به کسی که خواهان آن یا حریص بر آن باشد نخواهیم داد».

۱۵ - (۱۸۲۴) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حَاتِمٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنِي أَبُو بُرَيْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: أَقْبَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَمَعِيَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ أَخَذَهُمَا عَنِ يَمِينِي وَالْآخَرَ عَنْ يَسَارِي فَكِلَاهُمَا سَأَلَ الْعَمَلَ وَالنَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ: «مَا تَقُولُ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَطَّلَعَانِي عَلَى مَا فِي أَنْفُسِهِمَا وَمَا شَعَرْتُ أَنْهُمَا يَطْلُبَانِ الْعَمَلَ. قَالَ: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى سِوَاكِهِ تَحْتَ شَفْتَيْهِ وَقَدْ قَلَصْتُ، فَقَالَ: «لَنْ أَوْ لَا نَسْتَعْمَلُ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ وَلَكِنْ اذْهَبْ أَنْتَ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ». فَبَعَثَهُ عَلَى الْيَمَنِ ثُمَّ أَتَبَعَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ قَالَ: أَنْزِلْ، وَالْقَى لَهُ وَسَادَةً، وَإِذَا رَجُلٌ عِنْدَهُ مُوثِقٌ قَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا كَانَ يَهُودِيًّا فَأَسْلَمَ ثُمَّ رَاجَعَ دِينَهُ فَتَهَوَّدَ. قَالَ: لَا أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قِضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَقَالَ: اجْلِسْ نَعَمْ. قَالَ: لَا أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قِضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَأَمَرَ بِهِ فَقِيلَ ثُمَّ تَذَاكُرَا الْقِيَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا مُعَاذُ أَمَا أَنَا فَاتَانِمُ وَأَقُومُ، وَأَرْجُو فِي نَوْمَتِي مَا أَرْجُو فِي قَوْمَتِي.

(۱۷۳۳) بخاری: ۷۱۴۹.

(۱۸۲۴) بخاری: ۷۱۵۶، ۷۱۵۷؛ ابوداؤد: ۳۵۷۹، ۴۳۵۴؛ نسائی: ۴؛ احمد: ۱۹۶۸۶.

۱۵- (۱۸۲۴) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من و دو نفر از اشعریان که یکی در جانب راست و دیگری در طرف چپم بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و هر دو تقاضای امر ولایت و امارت داشتند؛ این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسواک می زد، فرمود: «ای ابوموسی یا فرمود: ای عبدالله بن قیس، چه می گویی؟» گفتم: سوگند به کسی که شما را به حق مبعوث فرمود، از آن چه که در دلشان داشتند، مرا آگاه نکرده بودند و من نمی دانستم که آنان تقاضای منصب و مقام می کنند. ابو موسی گفت: من به مسواک کردن پیامبر صلی الله علیه و آله که لب پایین را به زیر فروهسته بود، می نگرستم و در این لحظه فرمود: «هرگز امر ولایت را به کسی که خواهان آن باشد، واگذار نخواهیم کرد. اما تو ای ابوموسی یا ای عبدالله بن قیس، برو». پیامبر صلی الله علیه و آله وی را به یمن فرستاد و بعد از ابوموسی، پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ بن جبل را به یمن فرستاد. پس هنگامی که معاذ بن جبل بر او وارد شد [و به یمن رسید، ابوموسی] به او گفت: پایین بیا و بالشی را برای او پهن کرد. ناگهان معاذ بن جبل دید که مردی در کنار او بسته شده است. معاذ پرسید: این فرد کیست؟ ابوموسی گفت: او یهودی بود، سپس مسلمان شد ولی دوباره به دین بد خود برگشت و یهودی شد. گفت: تا وقتی که به حکم خداوند صلی الله علیه و آله و رسولش عمل نشود، نخواهم نشست. معاذ گفت: باشد؛ اما بنشین. ابوموسی باز گفته‌ی خود را سه بار تکرار کرد و در این هنگام معاذ دستور داد که وی را بکشند. بعد از آن در مورد قیام شبانه سخن گفتند و معاذ گفت: من می خواهم و قیام هم می کنم و امید دارم که خواب من هم چون بیداریم باشد.

#### باب ۴ - کراهت در امارت، بدون نیاز و ضرورت

۴۷۱۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي شُعَيْبُ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ ابْنِ حُجَيْرَةَ الْأَكْبَرِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْلِمُنِي؟ قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِي ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ جِزْيٌ وَتَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا».

۴۷۱۶- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! به من کاری (مسئولیتی) محول نمی فرمایی؟ ابوذر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خویش به شانه هایم زد و فرمود: «ای ابوذر!

تو ناتوانی و امر امارت امانت است و در روز قیامت مایه‌ی رسوایی و حسرت و ندامت است؛ مگر کسی که بتواند آن را به حق بگیرد و حق آن را به تمام و کمال ادا نماید».

۴۷۱۷ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَالِمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا وَإِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي لَا تَأْمُرَنَّ عَلَيَّ اثْنَيْنِ وَلَا تَوَلِّينَ مَالَ يَتِيمٍ».

۴۷۱۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر! تو را ناتوان می‌بینم و من آن چه را که برای خود دوست دارم، برای تو نیز دوست دارم؛ هیچ گاه به دو نفر امر نکن و به هیچ وجه عهده‌دار مال یتیم نباش».

### باب ۵ - فضیلت امام عادل و عقوبت امام ستمکار

۱۸ - (۱۸۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو - يَعْنِي ابْنَ دِينَارٍ - عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو بَكْرِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّمَا يَدَيْهِ يَمِينُ، الَّذِينَ يَغْدُلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وُلُّوا».

۱۸-(۱۸۲۷) از زبیر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که به عدل و داد رفتار می‌کنند، بر منابری از نور و در سمت راست خداوند صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرند، و هر دو دست خداوند راستند؛ [یعنی هر چه به خداوند نسبت داده شده، پسندیده است و نشانه‌ی نقص نیست]. کسانی که در حکم و اهلشان و آن چه بر آن ولایت دارند، عدالت می‌ورزند».

۱۹ - (۱۸۲۸) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنْ شَيْءٍ فَقَالَتْ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ.

(۱۸۲۷) نسائی: ۵۳۷۹. // ولوا: یعنی ولایت و امارت کسانی که بر عهده دارند. // منابر، جمع منبر و محتمل است که معنای ظاهری داشته باشد؛ یا منظور منازل رفیع باشد. // دست رحمان: یکی از صفات خداست که علما از تفسیر و تاویل آن خودداری می‌ورزند؛ اما مبرهن است که معنای ظاهری از آن افاده نمی‌شود. در عرب مرسوم است که چیز پسندیده را به راست نصبت می‌دهند و همین امر در این جا می‌تواند صادق باشد؛ یعنی چون فعلی پسندیده است، پس خداوند آن را به دست راست خویش تشریف فرمود. // و کلمات یدیه یمین: قطعاً منظور از دست، جوارح انسانی نیست و بیان آن از توان ما خارج است و خدا خود به مراد آن آگاه است و بس (مصحح).

فَقَالَتْ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وُلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَسَقَّ عَلَيْهِمْ فَاسَقُّ عَلَيْهِ وَمَنْ وُلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَارْفُقْ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ».

۱۹- (۱۸۲۸) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم تا از وی چیزی بپرسم. از من پرسید: از کدام سرزمینی؟ گفتم: از مصر. فرمود: در منزل خویش از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پروردگارا! کسی که امر ولایت امت مرا بر عهده گیرد و بر آنان سخت گیری کند، تو بر او سخت بگیر و اگر نسبت به آنان مهربان باشد، تو نیز بر او مهربان باش».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ حَزْمَةَ الْمِصْرِيَّةِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از جریر بن حازم از حرمه‌ی مصری از عبدالرحمن بن شماسه از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۰- (۱۸۲۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

۲۰- (۱۸۲۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همه‌ی شما نگاهبانید و همه‌ی شما در برابر رعیت خود مسؤول هستید. امیری که بر مردم گمارده می‌شود، نگاهبان است و مسؤول رعیت خویش است؛ مرد در خانه‌ی خود نگاهبان است و مسؤول کسانی است که تحت سرپرستی وی قرار دارند؛ زن نگاهبان خانه‌ی شوهر و فرزندان اوست و در برابر آن‌چه متعلق به امور خانه است، مسؤول است؛ خدمتکار در مال سید خود نگاهبان است و در حفظ و نگاه‌داشت آن مسؤول است. پس بدانید که همه‌ی شما نگاهبانید و همه‌ی شما در برابر رعیت خود مسؤول هستید».

(۱۸۲۹) بخاری، ۸۹۲ و ۲۴۰۹ و ۲۵۵۴ و ۲۵۵۸ و ۲۷۵۱ و ۵۱۸۸ و ۵۲۰۰؛ ابوداود: ۲۹۲۸. (احکام بانوان، ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۹).

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي الْقَطَّانَ - كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ - ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از نافع از ابن عمر، مشابه حدیث لیث از نافع روایت شده است.

(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بَشْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ بِهِذَا مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ.

(۰۰۰) ابواسحاق از حسن بن بشر از عبدالله بن نمیر از عبیدالله از نافع از ابن عمر، مشابه حدیث لیث از نافع را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ح ، وَحَدَّثَنِي حُرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ: «الرُّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود. به همان معنا و مضمون حدیث نافع از ابن عمر روایت شده است و در حدیث زهری آمده است که گفت: گمان می کنم که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرد نگهبان مال پدر خویش است و در برابر رعیت خود مسؤول است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمِّي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي رَجُلٌ سَمَاءُ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهِذَا الْمَعْنَى.



(۰۰۰) احمد بن عبدالرحمن بن وهب از عموم عبدالله بن وهب از مردی که از آن نام برد و عمرو بن حارث از بکیر از بسر بن سعید، از عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ با همین معنا و مضمون روایت کرد.

۲۱- (۱۴۲) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: عَادَ عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارِ الْمَزْنِيِّ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِي حَيَاةً مَا حَدَّثْتُكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

۲۱- (۱۴۲) از حسن روایت است که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی، در همان وقت که بیماری اش منجر به مرگ وی شد، عیادت کرد. معقل گفت: از رسول خدا ﷺ برای تو حدیثی روایت می‌کنم که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، در آن باره چیزی نمی‌گفتم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بنده‌ای که ولایت رعایای مسلمان را از جانب خداوند ﷻ بر عهده دارد و آنان را می‌فریبد، چون بمیرد خداوند ﷻ بهشت را بر او حرام می‌گرداند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ زِيَادٍ عَلَيَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ وَهُوَ وَجِعٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الْأَشْهَبِ وَزَادَ: قَالَ: الْأَكْنَ كُنْتَ حَدَّثْتَنِي هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: مَا حَدَّثْتُكَ أَوْ لَمْ أَكُنْ لِأَحَدٍ كَتَمْتُ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یزید بن زریع از یونس از حسن روایت کرد که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی در وقت بیماری اش عیادت کرد. مشابه حدیث ابواشهب؛ جز این که افزود و گفت: آیا قبل از امروز آن را برایم نقل نکردی؟ گفت: آن را برایم روایت نکرده‌ام.

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَسَاةٍ الْمُسَمَعِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ أَنَّ عُيَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ دَخَلَ عَلَيَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ بِحَدِيثِ لَوْلَا أَنِّي فِي الْمَوْتِ لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

۲۲- (۰۰۰) از ابوملیح روایت است که عیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی، در وقت بیماری اش عیادت کرد. معقل گفت: از رسول خدا ﷺ برای تو حدیثی روایت می‌کنم که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، در آن باره چیزی نمی‌گفتم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «امیری که ولایت رعایای مسلمان را بر عهده بگیرد و برای آنان تلاش نکند و خیر خواه آنان نباشد، چون بمیرد همراه با آنان به بهشت داخل نخواهد شد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَقْبَةُ بْنُ مَكْرَمٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنِي سَوَادَةُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ مَرِضًا فَأَتَاهُ عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ يَتُودُهُ. نَحْوَ حَدِيثِ الْحَسَنِ عَنْ مَعْقِلٍ.  
- (۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از یعقوب بن اسحاق از سواده بن ابواسود روایت کرد که پدرش گفت: معقل بن یسار مریض شد و عیدالله بن زیاد از وی عیادت کرد؛ مشابه حدیث حسن از معقل.

۲۳- (۱۸۳۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ أَنَّ عَائِذَ بْنَ عَمْرٍو - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - دَخَلَ عَلَى عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي إِيَّيْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْخَطْمَةُ فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ».  
۲۳- (۱۸۳۰) شیبان بن فروخ از جریر بن حازم از حسن روایت کرد که عائذ بن عمرو که از یاران رسول خدا ﷺ بود، نزد عیدالله بن زیاد رفت و گفت: ای فرزندکم! شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدترین والی، فرد ظالم خشن است؛ تو را برحذر می‌دارم که از آنان باشی».

## باب ۶ - خیانت در غنیمت

۲۴- (۱۸۳۱) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَامَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ النُّلُولَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَهَا أَمْرُهُ ثُمَّ قَالَ: «لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رِغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اغْنِنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتَنكَ. لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اغْنِنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتَنكَ. لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا نَعَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اغْنِنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتَنكَ. لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيحَاخٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اغْنِنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتَنكَ. لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ

اللَّهُ أَعْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أُنْبَغْتُكَ. لَا أَلْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْنِي فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أُنْبَغْتُكَ»<sup>۱</sup>.

۲۴- (۱۸۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما برای خواندن خطبه ایستاد و درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت و آن را گناهی بزرگ خواند و امری مهم دانست، سپس فرمود: «کسی از شما را در قیامت نبینم<sup>۲</sup> که در حالی بیاید که شتری بر گردنش باشد و بانگ برکشد، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند صلی الله علیه و آله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که اسبی بر گردنش باشد و شیهه می‌کشد، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند صلی الله علیه و آله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که گوسفندی بر گردنش باشد و بع بع بکند، و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند صلی الله علیه و آله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که بر گردن او لباس‌هایی باشد که او را خفه کند، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند صلی الله علیه و آله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او چیز بی‌صدایی است و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند صلی الله علیه و آله را به تو رسانده بودم.»

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي حَتَّانَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَبِي حَتَّانَ وَعُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ جُوَيْعًا عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَتَّانَ.

۱. ۳۰۷۳.

۲. یعنی در این جهان کاری نکنید که سزای آن این گونه باشد که در روز قیامت با این حالت به میدان محشر بیایید و شما را در این حال ببینم. [شرح نووی بر مسلم]

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالرحیم بن سلیمان از ابوحنبلان ح- و زهیر بن حرب از جریر از ابوحنبلان و عماره بن قعقاع، همگی از ابوزرعہ از ابوہریرہ، مشابہ حدیث اسماعیل از ابوحنبلان را روایت کرد.

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَغْنَبِيُّ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ. قَالَ حَمَّادٌ: ثُمَّ سَمِعْتُ يَحْيَى بَعْدَ ذَلِكَ يُحَدِّثُهُ، فَحَدَّثَنَا بِنَحْوِ مَا حَدَّثَنَا عَنْهُ أَيُّوبُ.

۲۵-(۰۰۰) از ابوہریرہ رضي الله عنه نقل است کہ گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت و آن را گناہی بزرگ خواند و امری مهم دانست. سپس قصہ‌ی حدیث را باز گفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بْنِ حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) احمد بن حسن بن خراش از ابومعمر از عبدالوارث از ایوب از یحیی بن سعید بن حیان از ابوزرعہ از ابوہریرہ از رسول خدا صلى الله عليه وسلم مشابہ حدیث ایشان را روایت کرد.

## باب ۷ - تحریم ہدایای کارگزاران

۲۶- (۱۸۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ وَأَبْنُ أَبِي عَمْرٍو - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرِ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ غُرَّةَ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ يُقَالُ لَهُ ابْنُ النَّبِيَّةِ ، قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو وَأَبْنُ أَبِي عَمْرٍو عَلَى الصَّدَقَةِ ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا لِي، أَهْدَى لِي. قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «مَا بَالُ غَامِلٍ أْبَعْتُهُ فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدَى لِي، أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُّهُدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا؟ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنَالُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا حُوَارٌ أَوْ شَاةٌ تَنْعِيرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا غَفْرَتِي إِنْطَلَبَهُ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ». مَرَّتَيْنِ.<sup>۱</sup>

۲۶- (۱۸۳۲) از ابن ابوعمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ کسی از قبیله‌ی ازد به نام ابن‌الأتیه را مأمور جمع آوری زکات کرد. وقتی برگشت، گفت: این برای شماست و این برای من است؛ به من هدیه دادند. راوی گفت: پیامبر ﷺ بر منبر ایستاد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: «چرا عاملی را که من [برای جمع آوری زکات می‌فرستم، بعد از جمع آوری زکات و برگشتن] می‌گویند: این برای شماست و این برای من است؛ به من هدیه دادند. چرا او در خانه‌ی پدر یا مادرش ننشست تا ببیند آیا به او هدیه داده می‌شود یا نه؟ سوگند به کسی که جان من در دست اوست! اگر کسی از زکات، چیزی [به ناحق] بگیرد، در قیامت در حالی خواهد آمد که آن چیز را بر گردن خود دارد. هر حیوانی که باشد از جمله شتر، گاو و گوسفند، بانگ برمی‌آورد». سپس رسول خدا ﷺ دست خود را بلند کرد تا سفیدی بغل او را دیدیم و فرمود: «خدا یا! حکم تو را ابلاغ کردم؟!» و دو بار تکرار فرمود.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ غُرُورَةَ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ ﷺ ابْنَ اللَّثِيئَةِ - رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ - عَلَى الصَّدَقَةِ فَجَاءَ بِالْمَالِ فَدَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذِهِ هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ «أَفَلَا قَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ فَتَنْظُرَ أَيُّهُدَى إِلَيْكَ أَمْ لَا». ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ خَطِيْبًا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سَفِيَانَ.

(۰۰۰) - از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ابن‌لتیه، فردی از قبیله‌ی ازد را مأمور جمع‌آوری زکات کرد. او آن اموال را نزد رسول خدا ﷺ آورد و گفت: این اموال از آن زکات است و این دیگری را به من هدیه داده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا در منزل پدر خویش ننشستی و منتظر نماندی تا ببینی که آیا چیزی به تو هدیه داده می‌شود یا خیر؟!» سپس رسول خدا ﷺ برای ایراد خطبه، برخاست. آن‌گاه مشابه حدیث سفیان را نقل کرد.

۲۷ - (۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ يُدْعَى ابْنَ الْأَثْبِيِّ فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ قَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا». ثُمَّ خَطَبْنَا فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَسْعَمُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَّيْتُ اللَّهُ فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ

أَهْدَيْتَ لِي. أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدْيُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا عَرْفَانَ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رِغَاءٌ أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا حَوْزٌ أَوْ شَاةٌ تَبْعِرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَى بِنَاضُ إِبْطِئِهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ». بَصَرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أذُنِي.

۲۷- (۰۰۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ مردی را که ابن لثیبیه نامیده می‌شد و از قبیله‌ی اُزد بود، به جمع‌آوری زکات قبیله‌ی بنی‌سلیم گماشت. وقتی که او بازگشت، برای حساب پس دادن دعوتش کردند و گفت: این مال متعلق به شماست و این را به من هدیه داده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر راست می‌گویی؛ پس چرا در خانه‌ی پدر و مادر خود ننشستی تا ببینی به تو چیزی هدیه می‌دهند یا نه؟!» سپس رسول خدا ﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ستایش خداوند ﷻ فرمود: «اما بعد! من مردی را از میان شما به کاری که خداوند ﷻ به عهده‌ی من گذاشته است، عامل می‌کنم. او می‌آید و می‌گوید: این مال شماست و این هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ پس چرا او در خانه‌ی پدر و مادر خود نمی‌نشست تا برای او هدیه بیاورند؟ به خدا قسم! هیچ یک از شما حقی را که غیر از حق اوست، نمی‌گیرد؛ جز این که در روز قیامت، در حالی خداوند ﷻ را ملاقات می‌کند که آن چیز را بر دوش خود حمل می‌کند. من یکی از شما را می‌شناسم که در حالی خدا را ملاقات می‌کند که شتری را که فریاد برمی‌کشد، حمل کند یا گاوی را که نعره می‌زند یا گوسفندی را که ببع می‌کند بر گردن خود حمایل دارد». سپس رسول خدا ﷻ دستش را طوری بلند کرد که سفیدی زیر بغل ایشان دیده شد و در این حالت فرمود: «پروردگارا! [پیام تو را] رساندم؛ آن چه را که چشم من دیده و گوش من شنیده است.

۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ هَذَا  
الإِسْنَادِ.

۲۸- (۰۰۰) ابوکریب از عبده و ابن نمیر و ابومعایوه ح- و ابوبکر بن ابوشیبیه از عبدالرحیم بن سلیمان ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَكْوَانَ - وَهُوَ أَبُو الزُّنَادِ - عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى الصَّدَقَةِ فَجَاءَ بِسَوَادٍ كَثِيرٍ فَجَعَلَ يَقُولُ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدَى إِلَيَّ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ قَالَ عُرْوَةُ: فَقُلْتُ لِأَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: مِنْ فِيهِ إِلَى أَدْنَى.

۲۹- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ کسی را به جمع‌آوری زکات مأمور کرد. او با اموال بسیار آمد و گفت: این اموال زکات از آن شماست و این دیگری را به من هدیه داده‌اند، سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد. عروه از ابوحمید ساعدی پرسید: خود تو از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ وی گفت: آری از دهان ایشان با این گوشم شنیدم.

۳۰- (۱۸۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ عَمِيرَةَ الْكِنْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَا مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَكَتَمْنَا مَخِطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُولًا يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۰- (۱۸۳۳) از عدی بن عمیره کندی روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از میان شما را به کاری مأمور کنیم و او سوزنی یا چیزی با ارزش‌تر از آن را از ما پنهان دارد، آن خیانتی است و باید در روز قیامت پاسخ‌گو باشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش و محمد بن بشر ح- و محمد بن رافع از ابواسامه از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ أَخْبَرَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ عَمِيرَةَ الْكِنْدِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از فضل بن موسی از اسماعیل بن ابوخالد از قیس بن ابوحازم روایت کرد که از عدی بن عمیره‌ی کندی شنید که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. به مانند حدیث آنان که ذکر آن رفت.

## باب ۸ - وجوب اطاعت امر در غیر معصیت و تحریم او در معصیت

۳۱- (۱۸۳۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا حِجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ تَزَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُذَّافَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ عَدِيٍّ السَّهْمِيِّ بَعَثَهُ النَّبِيُّ ﷺ فِي سَرِيَّةٍ. أَخْبَرَنِيهِ يَعْلى بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ<sup>۱</sup>.

۳۱- (۱۸۳۴) زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد روایت کردند که ابن جریر گفت: این آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول او و فرمان‌روایان و کارگزارانی از خود [که شما را به طاعت خدا و رسول او امر می‌کنند] پیروی کنید...» (النساء، ۵۹) در شأن عبدالله بن خذافه بن قیس بن عدی سهمی نازل شد؛ و این زمانی بود که رسول خدا ﷺ او را در سریه (مأموریت جنگی) فرستاده بود. این حدیث را یعلی بن مسلم از سعید بن جبیر از ابن عباس برای من روایت کرد.

۳۲- (۱۸۳۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ يُعْصِنِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يُعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»<sup>۲</sup>.

۳۲- (۱۸۳۵) از ابوهریره ؓ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، در واقع از خداوند ﷻ اطاعت کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خداوند ﷻ نافرمانی کرده است و کسی که از امیر خود اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که در مقابل امیر خود عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَمَنْ يُعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي».

(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابن عیینة از ابوزناد، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما عبارت «وَمَنْ يُعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»، «و اگر در برابر حاکم خویش عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است»، را نیاورده است.

۱. ۴۵۸۴.  
۲. ۲۹۵۷.



۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي».

۳۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، در واقع از خداوند تعالى اطاعت کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خداوند تعالى نافرمانی کرده است و کسی که از امیر خود اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که در مقابل امیر خود عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مَكِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ سِوَاءً.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از مکی بن ابراهیم از ابن جریر از زیاد از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که وی از ابوهریره رضي الله عنه شنید که می گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عُلْقَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ مِنْ فِيهِ إِلَى فِي قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ سَمِعَ أَبَا عُلْقَمَةَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم نَحْوَ حَدِيثِهِمْ

(۰۰۰) از طرق مختلف از ابوهریره رضي الله عنه به همین مضمون احادیث فوق روایت شده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود؛ مشابه احادیث فوق.

۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ خَيْثُومَةَ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ وَقَالَ: «مَنْ أَطَاعَ الْأَمِيرَ» وَلَمْ يَقُلْ: أَمِيرِي وَكَذَلِكَ فِي حَدِيثِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۳۴- (۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از حیوه از ابویونس، بنده‌ی ابوهریره، روایت است که گفت: شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از امیری فرمان بردد». عبارت "امیری" در روایت وی نیامده است و هم‌چنین است در حدیث همام از قول ابوهریره.

۳۵- (۱۸۳۶) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ سَعِيدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ».

۳۵- (۱۸۳۶) سعید بن منصور و قتیبه بن سعید، هر دو از یعقوب از سعید از یعقوب بن عبدالرحمن از ابوحازم از ابوصالح سمان از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر تو لازم است که در سختی و آسانی، نشاط و ناتوانی و ترجیح دادن دیگری بر تو، از امیر خویش اطاعت کنی».

۳۶- (۱۸۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ أَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي أَوْصَانِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ. وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدِّعَ الْأَطْرَافِ.

۳۶- (۱۸۳۷) ابوبکر بن ابوشیبہ و عبدالله بن براد اشعری و ابوکریب از ابن ادریس از شعبه از ابوعمران از عبدالله بن صامت از ابوذر رضی الله عنه روایت کردند که گفت: بی‌گمان دوستم، من را سفارش کرد و من شنیدم و فرمان بردم؛ حتی اگر بنده‌ای دست و پا بریده بودم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ عَبْدًا حَبَشِيًّا مُجَدِّعَ الْأَطْرَافِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر -ح- و اسحاق از نضر بن شمیل، همگی از شعبه از ابوعمران حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در حدیث گفتند: بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، كَمَا قَالَ ابْنِ اَدْرِيسَ: عَبْدًا حَبَشِيًّا مُجَدِّعَ الْأَطْرَافِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از ابوعمران حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ همان گونه که ابن ادريس گفت: بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

۳۷- (۱۸۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّي تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهُوَ يَقُولُ: «وَلَوْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ يَقُولُ كُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

۳۷- (۱۸۳۸) از جده‌ی یحیی بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع خطبه خواند و فرمود: «اگر بنده‌ای که شما را به کتاب خداوند ﷺ رهبری می‌کند، بر شما امیر گردد، فرامین او را بشنوید و از وی اطاعت کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: عَبْدًا حَبَشِيًّا.

(۰۰۰) ابن‌بشار از محمد بن جعفر و عبدالرحمن بن مهدی از شعبه، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: از بنده‌ای حبشی‌نژاد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: عَبْدًا حَبَشِيًّا مُجَدِّعًا.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: از بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ حَدَّثَنَا يَهُزُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَ لَمْ يَذْكَرْ «حَبَشِيًّا مُجَدِّعَ الْأَطْرَافِ» وَ زَادَ: أَنَّهَا سَمِعَتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنِي، أَوْ بَعْرَفَاتِ.

(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر از بهز از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما جمله‌ی «حبشیاً مجدعاً الاطراف» را در آن ذکر نکرد و افزود: آن را از رسول خدا ﷺ در منی یا در عرفات شنید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ جَدِّهِ أُمِّ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوُدَاعِ قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلًا كَثِيرًا ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنْ أَمَرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ، حَسِبْتُهَا قَالَتْ: أَسْوَدٌ، يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

(۰۰۰) از یحیی بن حصین روایت است که از جده‌ی خویش، ام‌الحصین شنید که می‌گفت: در حجة‌الوداع، همراه با رسول خدا ﷺ حج گزاردم. ایشان موارد بسیاری را متذکر شدند و در این میان از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «اگر بنده‌ای سیاه دست و پا بریده که شما را به کتاب خداوند ﷻ رهبری می‌کند، بر شما امیر گردد، فرامین او را بشنوید و از وی اطاعت کنید».

۳۸- (۱۸۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ ابْنِ عَمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «عَلَى الْأَمْرِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِنْ أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ».

۳۸- (۱۸۳۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر فرد مسلمان واجب است که در آن چه دوست دارد یا ناپسند دارد، از امیر خود فرمان برد؛ مگر این که به معصیت امر شود که در این صورت، نه اجابتی هست و نه فرمانی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی (قطان) ح- و ابن نمیر از ابی، هر دو از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۹- (۱۸۴۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ جَيْشًا وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا فَأَوْقَدَ نَارًا وَقَالَ: ادْخُلُوهَا. فَأَرَادَ نَاسٌ أَنْ يَدْخُلُوهَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: إِنَّا قَدْ فَرَرْنَا مِنْهَا. فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِلَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَدْخُلُوهَا: «لَوْ دَخَلْتُمُوهَا لَمْ تَزَالُوا فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَقَالَ لِلْآخَرِينَ قَوْلًا حَسَنًا وَقَالَ: «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ».

۳۹- (۱۸۴۰) از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری فرستاد و کسی را بر آن فرمانده ساخت. او آتش افروخت و [به افراد خود] گفت: در آتش درآیید. عده‌ای خواستند که درآیند. دیگران گفتند: ما [با قبول اسلام] از آتش فرار کرده‌ایم و این ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به کسانی که می‌خواستند به آتش درآیند، فرمود: «اگر به آن داخل می‌شدید، تا روز قیامت پیوسته در آن می‌ماندید». سپس به آنان که از رفتن به داخل آتش اجراز بسته بودند، سخنانی نیک گفت و در ادامه فرمود: «در معصیت خدا هیچ اطاعتی نیست؛ بلکه اطاعت در امر پسندیده (مشروع) است».

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَرَهْزِيُّ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ وَتَقَارَبُوا فِي اللَّفْظِ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَرِيَّةً وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوا فَأَغْضَبُوهُ فِي شَيْءٍ فَقَالَ: اجْمَعُوا لِي حَطَبًا، فَجَمَعُوا لَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَوْقِدُوا نَارًا، فَأَوْقَدُوا، ثُمَّ قَالَ: أَلَمْ يَأْمُرْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تَسْمَعُوا لِي وَتَطِيعُوا؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَادْخُلُوهَا. قَالَ: فَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا: إِنَّمَا فَرَرْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ النَّارِ. فَكَانُوا كَذَلِكَ وَسَكَنَ غَضَبُهُ وَطَفِئَتِ النَّارُ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «لَوْ دَخَلُوهَا مَا خَرَجُوا مِنْهَا إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ».

۴۰- (۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری فرستاد و مردی از انصار را بر آن فرمانده ساخت و به آنان امر فرمود که از وی اطاعت کنند. آنان به خاطر کاری او را خشمگین ساختند، از همین روی امر کرد که برای من هیزم بیاورید و سپس گفت: آتش زنی و آنان چنین کردند. آن‌گاه [به افراد خود] گفت: نشنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که باید از من پیروی کنید؟! گفتند: چرا، چنین است. گفت: پس در آتش درآیید. آنان به هم نگاه کردند و گفتند: ما از آتش به دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار کرده‌ایم [پس چگونه خود را در آتش افکنیم؟] در همان حالت بودند که خشم فرمانده فرو نشست و آتش نیز خاموش گشت. چون برگشتند، این ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر وارد آتش می‌شدید، دیگر از آن بیرون نمی‌آمدید؛ اطاعت در امر معروف (مشروع) است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع و ابومعاویہ از اعمش، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق

نقل کرد.

۴۱- (۱۷۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَوَعَلَى اثْرَةِ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ إِنَّمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ<sup>۱</sup>.

۴۱- (۱۷۰۹) عبادہ بن ولید بن عبادہ روایت است کہ پدرم به من گفت کہ جدم چنین بیان داشت: با رسول خدا ﷺ چنین پیمان بستیم کہ در سختی و آسانی و موارد خوشایند و ناخوشایند و ترجیح دادن دیگری بر ما از او فرمان بریم و در هیچ امری [کہ مشروع باشد] با صاحبان امر منازعه نکنیم و در هر جا کہ باشیم سخن حق بگوییم و در اطاعت از فرامین الهی از سرزنش هیچ سرزنش گری نهراسیم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ إِدْرِيسَ - حَدَّثَنَا ابْنُ عَجْلَانَ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابن نمیر از عبدالله (ابن ادريس) از عجلان و عبیدالله بن عمر و یحیی بن سعید از عبادہ بن ولید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ الْهَادِ - عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالعزیز (داوردی) از یزید (ابن هاد) از عبادہ بن ولید بن عبادہ بن صامت روایت کرد کہ پدرم به من گفت کہ جدم چنین بیان داشت: با رسول خدا ﷺ بر این بیعت کردیم. مشابه حدیث ابن ادريس.

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهَبٍ بْنِ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَمِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُو بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنِي بُكَيْرٌ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقُلْنَا: حَدَّثْنَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ بِحَدِيثِ يَنْفَعُ اللَّهُ بِهِ سَوْغَتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: دَعَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَايَعَنَا، فَكَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي

مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَوُسْرِنَا وَأَثَرَهُ عَلَيْنَا وَإِنْ لَمْ نُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ قَالَ: «إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ».

۴۲- (۰۰۰) از جناده بن ابوامیه روایت است که گفت: نزد عباده بن صامت که بیمار بود، رفتیم و گفتیم: خداوند ﷺ تو را سلامت دارد! برای ما حدیثی را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای روایت کن تا خداوند ما را بدان منتفع سازد. گفت: رسول خدا ﷺ ما را فراخواند و با ما چنین پیمان بست که در امور خوشایند و ناخوشایند و سختی و آسانی و ترجیح دادن دیگری بر ما [در امور دنیا] فرمان بردار باشیم و با صاحبان امر منازعه و اختلاف نوزیم و در ادامه فرمود: «مگر آن که از او کفر آشکاری ببینید که از جانب خداوند بر آن اقامه‌ی دلیل کنید».

### باب ۹ - امام سپری است که مردم پشت سر او به قتال می‌پردازند

۴۳- (۱۸۴۱) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ حَدَّثَنِي وَزْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَلَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ وَإِنْ يَأْمُرُ بِغَيْرِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ».<sup>۱</sup>

۴۳- (۱۸۴۱) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «امام هم‌چون سپری است که از عقب او [یا کافران] جنگ می‌کنند و به او پناه می‌جویند. اگر امام با پرهیزگاری به موجب حکم خداوند ﷺ امر کند و عدالت نماید، او را به آن عمل پاداش است و اگر به غیر آن امر کند، گناه آن بر او خواهد بود».

### باب ۱۰ - وجوب وفا به بیعت با خلفا

۴۴- (۱۸۴۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتِ الْقُرَازِيِّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: قَاعَدْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ حَمْسَ سِنِينَ فَسَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْتُمُونَ». قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ وَأَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ».<sup>۲</sup>

۱. ۲۹۵۷.

۲. ۳۴۵۵.

۴۴- (۱۸۴۲) از ابو حازم نقل است که گفت: من به مدت پنج سال با ابوهیریه رضی الله عنه هم‌نشینی داشتم. از او شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیامبران امور زندگی مردم بنی اسرائیل را به عهده داشتند؛ هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبری دیگر جانشین وی می‌شود. اما بعد از من پیامبری نخواهد بود، خلفا به جای من می‌آیند و بسیار می‌شوند». گفتند: به ما چه امر می‌کنید؟ فرمود: «بر بیعت خلیفه‌ی اول وفا کنید و حق خلفا را ادا نمایید. خداوند صلی الله علیه و آله از آنان در باب مردم زیردستانشان پرسش خواهد کرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَرَاتٍ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و عبدالله بن براد اشعری از عبدالله بن ادریس از حسن بن فرات از پدرش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۵- (۱۸۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمُ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي آثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَّا ذَلِكَ؟ قَالَ: «تَوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ»<sup>۱</sup>.

۴۵- (۱۸۴۳) از عبدالله روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی بعد از من تصرف در اموال بیت المال و اموری رخ خواهد داد که آن را ناپسند می‌دارید». گفتند: ای رسول خدا! اگر کسی از ما آن زمان را دریافت، چگونه باید عمل کند؟ فرمود: «حق‌ی را که بر شماست، ادا کنید و حق‌ی را که از شما بر آنان است، از خدا بخواهید».

۴۶- (۱۸۴۴) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ جَالِسٌ فِي حِلِّ الْكُفَّةِ وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ فَأَتَيْتُهُمْ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ:



كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ خِبَاءَهُ وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَشْرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ جَامِعَةً<sup>۱</sup>. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرُهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنْ أُمَّتُكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِي أَوْلِيهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بَلَاءٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَ بِهَا، وَتَجِيءُ فِتْنَةٌ فَيُرْفَقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِي. ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَخَّرَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَأْتِيَ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ، وَمَنْ بَاتَعَ إِمَامًا فَأَغْطَاهُ صَقَمَةَ يَدِهِ وَتَمَرَةً قَلْبِهِ فَلْيَطْعُهُ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرَ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُقُقَ الْآخِرِ». فَذُتُّوا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: أَنْشُدَكَ اللَّهَ أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَهْوَى إِلَى أُذُنَيْهِ وَقَلْبِهِ بِيَدَيْهِ وَقَالَ: سَمِعْتَهُ أُذُنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي. فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا ابْنُ عَمِّكَ مُعَاوِيَةُ يَأْمُرُنَا أَنْ نَأْكُلَ أَمْوَالَنَا بَيْنَنَا بِالْبَاطِلِ وَنَقْتُلَ أَنْفُسَنَا وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ قَالَ: فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: أَطْعُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَاعْصِيهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

۴۶- (۱۸۴۴) از عبدالرحمن بن عبد روایت است که گفت: وارد مسجد شدم و دیدم که عبدالله بن عمرو بن عاص در زیر سایه‌ی کعبه نشسته است و مردم نیز پیرامون وی جمع شده‌اند. من نیز در کناری نشستم. گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم و عده‌ای از ما در حال تعمیر خیمه‌های خویش بودند؛ برخی تیراندازی می‌کردند و بعضی نیز می‌خواستند که چهارپایان خویش را به چرا ببرند، که ناگهان منادی رسول خدا ﷺ ندا کرد: برای نماز جماعت حاضر شوید. ما پیرامون رسول خدا ﷺ حاضر شدیم و ایشان فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من نبوده مگر این که حقی بر گردن داشته است؛ یعنی امتش را به آن چه به صلاح آنان می‌بیند، راهنمایی می‌کند و به آن چه از شر بدان آگاه است، امتش را برحذر می‌دارد. در میان امت من، اول آن با عافیت و بهروزی آغاز می‌شود و آخر آن با بلایا و امور ناخوشایند پایان می‌یابد. فتنه‌هایی رخ می‌دهد که فتنه‌های قبلی در مقابل آن سهل و ساده می‌نماید و وقوع فتنه به جایی می‌رسد که فرد مؤمن می‌گوید: این سبب هلاک من است، سپس برداشته می‌شود. این بار فتنه‌ای دیگر روی می‌دهد،

۱. الصَّلَاةُ مَفْعُولٌ بِفِعْلِ مَحْذُوفٍ وَ دَر تَقْدِيرٍ "أَحْضَرُوا" اِسْتِ وَ جَامِعَةً حَالٌ اِز نَمَازِ اِسْتِ. [مترجمان]

پس مؤمن می‌گوید: این، این [همان فتنه‌ای است که سبب هلاک من می‌شود]. پس هر کس که می‌خواهد خود را از آتش جهنم به دور دارد و وارد بهشت شود، باید در وقت مرگش چنان باشد که به خداوند سبحانه و تعالی و روز آخرت ایمان داشته باشد و آن‌چه را که برای خویش می‌پسندد، برای دیگران نیز بیسندد. اگر کسی هم با امام بیعت کند و به او دست دوستی دهد و در دل خواهان باشد، باید در حد توان او را یاری رساند. اگر کسی خود را امام دانست و با امام اولی به منازعه و جنگ پرداخت، گردن او را بزنید». راوی می‌گوید: پیش رفتم و گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا خودت این خبر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله استماع کردی؟ او به گوش و قلب خویش اشاره کرد و گفت: گوش‌هایم شنیده و قلبم آن را دریافته و قبول کرده است. گفتم: پسر عموی تو معاویه به ما دستور می‌دهد که اموال خویش را در میان خود از راه باطل به مصرف رسانیم و همدیگر را بکشیم. حال آن که خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [چون ربا و غصب] مخورید؛ مگر آن که داد و ستد و تجارت شما، قرین به رضایت و توافق [بین طرفین] باشد، [و آن را به طیب خاطر انجام دهید. در این صورت می‌توانید آن مال را بخورید]؛ و خودتان را [به اعمالی که شما را در دنیا و آخرت به سوی هلاکت بکشاند] مکشید. بی‌گمان خداوند همواره نسبت به شما مهربان است [و شما را از اعمالی که باعث هلاکت ابدی شما شود مانع می‌آید]». ﴿النساء، ۲۹﴾ گفت: لحظه‌ای ساکت شد و سپس بیان داشت: در اطاعت از فرامین خداوند سبحانه و تعالی از وی پیروی کن و در معصیت خدا از او فرمان نبر.

— (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

— (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن‌نمیر و ابوسعید اشج از وکیع ح - و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۷ — (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُؤَنِّرِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ عَنِ عَامِرٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: رَأَيْتُ جَمَاعَةً عِنْدَ الْكُغْبَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الْأَعْمَشِ.

۴۷- (۰۰۰) محمد بن رافع از ابومنذر اسماعیل بن عمر از یونس بن ابواسحاق همدانی از عبدالله بن ابوسفر از عامر از عبدالرحمن بن عبد روایت کرد که گفت: گروهی را در کنار کعبه دیدم. سپس مشابه حدیث اعمش را روایت کرد.

### باب ۱۱ - امر به پیشه کردن صبر در وقت ظلم والیان

۴۸- (۱۸۴۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ خَلَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فَلَانًا؟ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي آثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْتَنِي عَلَى الْخَوْضِ».

۴۸- (۱۸۴۵) از اسید بن حضیر نقل است که گفت: مردی از انصار با رسول خدا خلوت کرد و گفت: آیا من را مأمور جمع‌آوری زکات قرار نمی‌دهی، همان گونه که فلانی را مأمور گردانیدی؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به زودی بعد از من با امرایی روبه‌رو خواهید شد که [در بیت‌المال تصرف می‌کنند و] تنها به رأی خود عمل می‌کنند، پس [در مقابل ظلم آنان] شکیبایی ورزید تا مرا بر سر حوض [کوثر] ملاقات کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنِي ابْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ خَلَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه بن حجاج از قتاده روایت کرد که گفت: شنیدم که انس از اسید بن حضیر روایت کرد که فردی از انصار، نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفت و گفت: سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ لَمْ يَقُلْ: خَلَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: با رسول خدا صلى الله عليه وسلم خلوت گزید.

(۱۸۴۵) بخاری: ۳۷۹۲، ۷۰۵۷، // آثره (استثار): گزینش، خودخواهی، خودبینی. به معنای تصرف در بیت‌المال و ظلم امرای و حاکم وقت است.

## باب ۱۲ - اطاعت از امراء

۴۹- (۱۸۴۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وائِلٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ سَلْمَةَ بْنَ يَزِيدٍ الْجَعْفِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَّرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا فَمَا تَأْمُرُنَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّلَاثَةِ فَجَذَبَهُ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَقَالَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمَلْتُمْ».

۴۹- (۱۸۴۶) از پدر علقمه بن وائل حضرمی روایت است که گفت: سلمه بن یزید جعفی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: یا رسول الله! اگر امیران حق خویش را از ما طلب دارند و حق ما را ضایع گردانند، در این صورت چه امر می فرمایید؟ رسول خدا ﷺ از وی روی برگرداند و او دوباره پرسید و دو بار یا سه بار این عمل اتفاق افتاد. در این هنگام اشعث بن قیس او را به سمت خویش کشید. بعد رسول خدا ﷺ فرمود: «بشنوید و اجابت کنید؛ بر آنان است آنچه بدان مأمورند و بر شماست آنچه بدان موظف گشته اید؛ [نباید در مقابل رعایت نشدن حقتان از طرف آنان، شما نیز نافرمانی کنید؛ چرا که گناه ظلم آنان بر گردن خودشان است].»

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالَ: فَجَذَبَهُ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمَلْتُمْ».

۵۰- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از شبابه از شعبه از سماک حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اشعث بن قیس او را به سمت خویش کشید و رسول خدا ﷺ فرمود: «بشنوید و اجابت کنید؛ بر آنان است آنچه بدان مأمورند و بر شماست آنچه بدان موظف گشته اید.»

## باب ۱۳ - وجوب همراهی با جماعت مسلمانان در هنگام بروز فتنه‌ها

۵۱- (۱۸۴۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي بُسْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ خَدِيفَةَ بْنَ الْيَمَانِ يَقُولُ: كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يَذْرِكَنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٍّ، فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟

قَالَ: «نَعَمْ» فَقُلْتُ: «هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرُّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَفِيهِ دَخْنٌ». قُلْتُ: وَمَا دَخْنُهُ؟ قَالَ: «قَوْمٌ يَسْتَنُونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي، وَيَهْتَدُونَ بِغَيْرِ هُدْيِي، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ». فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرُ مِنْ شَرِّ؟ قَالَ: «نَعَمْ دُعَاةُ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ: «نَعَمْ قَوْمٌ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّيْتَانَا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَرَى إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ: «تَلَزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». فَقُلْتُ: فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةً وَلَا إِمَامًا قَالَ: «فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَأَلُوْ أَنْ تَعْصُ عَلَى أَسْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُذْرِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ».

۵۱- (۱۸۴۷) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: مردم از رسول خدا ﷺ درباره‌ی نیکویی سؤال می‌کردند و من درباره‌ی شر می‌پرسیدم؛ از ترس آن که مبادا مرا دریابد. گفتم: یا رسول الله! ما در جهالت و شر بودیم و خداوند ﷻ به ما نیکی (اسلام) ارزانی داشت؛ آیا پس از این نیکی، بدیی خواهد بود؟ فرمود: «بله». گفتم: بعد از آن بدی، نیکی خواهد بود. فرمود: «آری، و در آن دود (آلودگی) خواهد بود». گفتم: دود آن چیست؟ فرمود: «قومی به غیر سنت من عمل می‌کنند و به غیر هدایت من، هدایت می‌کنند؛ برخی از اعمال آنان را می‌پسندی و برخی را ناپسند می‌داری». گفتم: آیا پس از آن خیر، شری خواهد بود؟ فرمود: «آری، دعوت‌کنندگانی بر دروازه‌های جهنم هستند که افرادی را که دعوت آنان را می‌پذیرند به آتش دوزخ می‌افکنند». گفتم: یا رسول الله! صفت آنان را به ما بگوی. فرمود: «آنان قومی از خود ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند». گفتم: [برای رهایی از این مهلکه] به من چه امر می‌کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «همراه جماعت و امام مسلمانان باش». پرسیدم: در صورتی که مسلمانان آن روزگار امام و جماعتی نداشتند، چاره چیست؟ فرمود: «از همه‌ی آن گروه‌ها کناره‌گیر؛ اگر چه ریشه‌ی درخت را به دندان گیری، تا آن‌گاه که مرگ تو را دریابد و تو بر همان حالت باشی».

۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ بْنُ عَسْكَرٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ سَلَامٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ قَالَ: قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرِّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَفَتَحْنَا فِيهِ فَهْلًا مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: هَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: كَيْفَ؟ قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا

يَهْتَدُونَ يَهْدَايَ وَلَا يَسْتَنُونَ بِسُنِّيِّ وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رَجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ». قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأَخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ».

۵۲- (۰۰۰) محمد بن سهل بن عسكر تمیمی روایت کرد که حذیفه بن یمان گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در موقعیت بدی بودیم پس خداوند ﷺ ما را به خیر رهنمون کرد و در حال حاضر ما در خیر و نیکی قرار داریم، آیا در پس این خیر و رحمت، شری دیگر خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله». گفتم: در پس این شر نیز خیری خواهد بود؟ فرمود: «آری». گفتم: در پس این خیر و رحمت، شری دیگر خواهد بود؟ فرمود: «بله». گفتم: چگونه؟ فرمود: «بعد از من امامانی خواهند بود که به شیوهی من هدایت نمی‌کنند و به سنت من عمل نمی‌نمایند و به زودی از میان آنان مردانی برخوانند خاست که قلب‌شان، از جمله قلوب شیطان است که در هیأت انسان‌اند». گفتم: یا رسول الله! اگر آن موقعیت را دریابم، چگونه عمل نمایم؟ فرمود: «از امیر خویش فرمان ببر؛ حتی اگر تو را بزند و مالت را بگیرد، باز بشنو و اجابت کن».

۵۳- (۱۸۴۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَارِمٍ - حَدَّثَنَا غَيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي قَيْسٍ بْنِ رِيَّاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ، فَمَاتَ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ، يَغْضَبُ لِعَصْبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصْبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصْبَةً، فَقَتِيلٌ فَجَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرِّهَا وَفَاجِرِهَا، وَلَا يَتَخَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلَا يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ».

۵۳- (۱۸۴۸) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس سر از فرمان‌برداری باز زند و از جماعت دوری نماید، اگر بمیرد، به همان مرگ جاهلی خویش مرده است؛ و هر کس در زیر پرچم ضلالت و گمراهی بجنگد و به خاطر تعصب [قومی و هوای نفس] خشمگین شود یا [این که دیگران را] به تعصب [قومی و هوای نفس] دعوت کند یا به خاطر تعصب یاری رساند و در این راه بمیرد، پس در عین جاهلیت کشته شده است؛ و هر کس بر امت من خروج کند و نیک و بد آنان را گردن زند، و از کشتن مؤمنان باک نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، نه او از من است و نه من از اویم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ غِيلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَّاحِ الْقَيْسِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَنَحُوا حَدِيثَ جَرِيرٍ وَقَالَ: «لَا يَتَخَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا».

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: مشابه حدیث جریر. گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «لَا يَتَخَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا»؛ [صیغه‌ی "لا يتخاش" را به صورت "لا يتخاشی" آورده است.

۵۴ (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ غِيلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَّاحِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِّيَّةٍ نَغَضَ لِلْعَصْبَةِ وَيُقَاتِلُ لِلْعَصْبَةِ فَلَيْسَ مِنْ أُمَّتِي وَمَنْ خَرَجَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا لَا يَتَخَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلَا يَفِي بِذِي عَهْدِهَا فَلَيْسَ مِنِّي».

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس سر از فرمان‌برداری باز زند و از جماعت دوری نماید، سپس بمیرد، به همان مرگ جاهلی خویش مرده است؛ و هر کس در زیر پرچم ضلالت و گمراهی بجنگد و جنگ به خاطر تعصب [قومی و هوای نفس] خشمگین شود به خاطر تعصب [جاهلی و قومی] مبارزه کند، جزو امت من نیست؛ و هر کس بر امت من خروج کند و نیک و بد آنان را گردن زند، و از کشتن مؤمنان باک نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، او از امت من نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ غِيلَانَ بْنِ جَرِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از غیلان بن جریر، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۵ (۱۸۴۹) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْجَعْفَرِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ تَرْوِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَضْرِبْ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً».

۵۵- (۱۸۴۹) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از امیرش چیزی ببیند که آن را ناپسند می‌دارد، پس باید شکیبایی ورزد. کسی که یک وجب از جماعت [مسلمانان] جدایی گزیند و [بر این حالت] بمیرد، پس به مرگ جاهلیت مرده است.»

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْجَعْفُ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَيْئًا فَمَاتَ عَلَيْهِ إِلَّا مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.»

۵۶- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از امیرش چیزی را ناپسند دارد، باید شکیبایی ورزد؛ پس هر کس به اندازه‌ی یک وجب از اطاعت امیر [مسلمان] خود خارج شود، و بر این حالت بمیرد، جز این نیست که به مرگ جاهلیت مرده است.»

۵۷- (۱۸۵۰) حَدَّثَنَا هُرَيْرٌ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي بَجَلَةَ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قِيلَ تَحْتَ رَأْيَةِ عُمَيَّةٍ يَدْعُو عَصِيَّةً أَوْ يَنْصُرُ عَصِيَّةً فَقَتَلَهُ جَاهِلِيَّةً.»

۵۷- (۱۸۵۰) از جندب بن عبدالله بجلی روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در زیر پرچم گمراهی کشته شود و به تعصب [قومی و هوای نفس] فراخواند یا به تعصب یاری رساند، پس در جاهلیت کشته شده است.»

۵۸- (۱۸۵۱) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيعٍ فَقَالَ: جِئْتُكَ مِنْ أَمْرِ الْحَرَّةِ مَا كَانَ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: اطْرَحُوا لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَادَةً، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَتِكَ لِأَجْلِ سَمْعِكَ لِأَنَّكَ حَدِيثًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.»

(۱۸۵۰) نسائی: ۴۱۴۵.

(۱۸۵۱) احمد: (۷۰/۲، ۸۲، ۹۷، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۴).



۸۵- (۱۸۵۱) از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر به هنگام قضیه‌ی حره در زمان یزید بن معاویه، به نزد عبدالله بن مطیع رفت. عبدالله بن مطیع گفت: برای ابو عبدالرحمن بالشی بگذارید. ابو عبدالرحمن گفت: من نزد تو نیامده‌ام که بنشینم، بلکه به این دلیل نزدت آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر اکرم ﷺ شنیده‌ام، برایت روایت کنم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دستی را از زیر طاعت بیرون کشد؛ [یعنی، از اطاعت امیر سرپیچی کند]، در ملاقت خداوند در روز قیامت هیچ حجتی برای او نیست؛ و هر کس در حالی بمیرد که با هیچ امام و کارگزاری بیعت نکرده است، به مرگ جاهلیت مرده است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى ابْنَ مُطِيعٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن نمیر از یحیی بن عبدالله بن بکیر از لیت از عبیدالله بن ابوجعفر از بیکر بن عبدالله بن اشج از نافع از ابن عمر روایت کرد که وی گفت: او نزد ابن مطیع رفت؛ سپس مانند حدیث فوق را از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.

(۰۰۰) عمرو بن علی از ابن مهدی -ح- و محمد بن عمرو بن جبلة از بشر بن عمر، همگی از هشام بن سعد از زید بن اسلم از پدرش از ابن عمر از پیامبر اکرم ﷺ به معنای حدیث نافع از ابن عمر را روایت کرد.

## باب ۱۴ - حکم کسی که در کار مسلمانان تفرقه اندازد

۵۹- (۱۸۵۲) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَرْفَجَةَ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّ مَنْ كَانَ».

۵۹- (۱۸۵۲) از عرفجه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی در میان این امت فتنه‌ها پدیدار گردد، پس هر کس خواست که امر مجتمع این امت را به تفرقه مبدل گرداند، او را با شمشیر بزنی؛ حال هر کس که باشد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حِزَّاشٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُصْعَبُ بْنُ الْمُقْدَامِ الْخَثْعَمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ح وَحَدَّثَنِي حَبَّاجُ حَدَّثَنَا غَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُخْتَارِ وَرَجُلٌ سَمَّاهُ كُلُّهُمْ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَرْفَجَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: «فَأَقْتُلُوهُ».

(۰۰۰) - از طرق مختلف از زیاد بن علاقه از عرفجه از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث فوق روایت شده است؛ جز آن که همه‌ی راویان مذکور لفظاً: «فَأَقْتُلُوهُ» را ذکر کرده‌اند.

۶۰- (۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَرْفَجَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ آتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ فَأَقْتُلُوهُ».

۶۰- (۰۰۰) - از عرفجه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به میان شما بیاید؛ در حالی که امر شما بر امیری واحد متفق بود، و خواست که جماعت شما را بشوارید یا در میان شما تفرقه ایجاد کند، او را بکشید».

## باب ۱۵ - بیعت با دو خلیفه!

۶۱- (۱۸۵۳) - وَحَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةِ الْوَأَسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا».

(۱۸۵۲) ابوداود: ۴۷۶۲؛ نسائی: ۴۰۲۰؛ احمد: ۲۰۲۹۹. // هنات وهنات: جمع هنة، بر هر چیزی اطلاق می‌شود. در این جا منظور فتنه و حوادث است.  
(۱۸۵۳) منفرد به مسلم.

۶۱- (۱۸۵۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه با دو خلیفه بیعت گردد، دومی را [در صورتی که خلیفه‌ی اول را نپذیرد] بکشید».

### باب ۱۶ - وجوب انکار بر امیر در امور مخالف شرع

۶۲- (۱۸۵۴) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِخْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَتَكُونُ أَمْرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ، فَمَنْ عَرَفَ بَرِيءًا، وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِيمًا، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». قَالُوا: أَفَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا مَا صَلَّوْا».

۶۲- (۱۸۵۴) از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی امیرانی خواهند آمد که برخی را می‌پسندید و برخی را ناپسند می‌دارید؛ پس هر کس شناخت [و پیروی نکرد] رهیده است و هر کس [در صورت ناتوانی، قلباً] انکار کرد، سالم مانده است، اما کسی که بدان راضی بود، او [حاکم نامشروع] را پیروی کرده است». پرسیدند: آیا با آنان بجنگیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر، تا وقتی که نماز بخوانند، چنین نکنید».

۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي غَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيُّ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِخْصَنٍ الْعَنْزِيِّ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِيءٌ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِيمٌ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا مَا صَلَّوْا». أَيْ مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ وَأَنْكَرَ بِقَلْبِهِ.

۶۳- (۰۰۰) از ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی امیرانی بر شما گمارده خواهند شد که برخی را می‌پسندید و برخی را ناپسند می‌دارید؛ پس هر کس شناخت [و پیروی نکرد] رهیده است و هر کس [در صورت ناتوانی، قلباً] انکار کرد، سالم مانده است، اما کسی که بدان راضی بود، او [حاکم نامشروع] را پیروی کرده است». پرسیدند: آیا با آنان بجنگیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر، تا وقتی که نماز بخوانند، چنین نکنید».

یعنی: کسی که از ته قلب چیزی را ناپسند دارد و قلباً آن را انکار کند.

۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ زَيْدٍ وَهَيْشَامٌ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصِنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِنَحْوِ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ بَرِيَ وَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ سَلِمَ».

۶۴- (۰۰۰) ابوریع عتکی از حماد (ابن زید) از معلی بن زید و هشام از حسن از ضبه بن محسن از امسلمه روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق، جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس که انکار کرد، [از عقوبت آن] رهیده است و کسی که آن را ناپسند شمارد، سالم مانده است».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ الْبَجَلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ هَيْشَامٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصِنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا قَوْلَهُ: «وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». لَمْ يَذْكُرْهُ.

- (۰۰۰) حسن بن ربیع بجلی از ابن مبارک از هشام از حسن از ضبه بن محسن از امسلمه روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق، جز این قول که رسول خدا ﷺ فرمود: «اما کسی که خرسند بود، پیروی کرده است»؛ این قول را ذکر نکرده است.

## باب ۱۷ - بهترین و بدترین امامان

۶۵- (۱۸۵۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ رَزِيْقِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرظَةَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خِيَارُ أُمَّتِكُمْ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَشِرَارُ أُمَّتِكُمْ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُنَابِذُهُمْ بِالسَّيْفِ فَقَالَ: «لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ وَلَايِكُمْ شَيْئًا تَكْرَهُونَهُ فَارْكُوهَا عَمَلَهُ وَلَا تَنْزِعُوا يَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

۶۵- (۱۸۵۵) از عوف بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین امامان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان شما را دوست می‌دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید؛ و بدترین امامان کسانی هستند که شما آنان را دشمن

می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند». گفتند: یا رسول الله! با آنان بجنگیم؟ فرمود: «تا زمانی که در میان شما نماز می‌خوانند، چنین نکنید. هرگاه از امرای خود چیزی را مشاهده کردید که آن را ناپسند می‌دارید، عمل او را ناپسند بدارید؛ اما از فرمان‌برداری او سر باز نزنید».

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَخْبَرَنِي مَوْلَى بَنِي فَرَزَةَ - وَهُوَ رَزِيقُ بْنُ حَيَّانَ - أَنَّهُ سَمِعَ مُسْلِمَ بْنَ قَرْظَةَ ابْنَ عَمِّ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ». قَالُوا: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُنَابِذُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ إِلَّا مَنْ وُلِيَ عَلَيْهِ وَالِ فَرَأَهُ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيَكْرَهُ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

قَالَ ابْنُ جَابِرٍ: فَقُلْتُ يَعْنِي لِرَزِيقِ بْنِ حَيَّانَ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ: اللَّهُ! يَا أَبَا الْمُقَدِّمِ لِحَدَّثِكَ بِهَذَا، أَوْ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرْظَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفًا يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: فَجَعَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقَبِيلَةَ فَقَالَ: إِي! وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ! لَسَمِعْتُهُ مِنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرْظَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

۶۶- (۰۰۰) از عوف بن مالک نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین امامان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان شما را دوست می‌دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید؛ و بدترین امامان کسانی هستند که شما آنان را دشمن می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند». گفتند: یا رسول الله! با آنان بجنگیم؟ فرمود: «نه تا زمانی که در میان شما نماز به پای دارند؛ نه تا زمانی که در میان شما نماز به پای دارند. هرگاه از یکی از امرای خود چیزی را در معصیت خدا مشاهده کردید، عمل او را در معصیت خدا ناپسند بدارید؛ اما از فرمان‌برداری او سر باز نزنید».

ابن جابر گفت: هنگامی که زریق این حدیث را برایم نقل کرد، به او گفتم: تو را به خداوند قسم می‌دهم ای ابوالمقدام! این حدیث را برایت روایت کرد یا این حدیث را از مسلم بن قرظه شنیدی که می‌گفت: از عوف شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام؟ [ابن جابر] می‌گوید: ابوالمقدام رو به قبله بر دو زانویش نشست و گفت: آری، قسم به خدایی که جز او معبود بر حقی نیست، از مسلم بن قرظه شنیدم که می‌گفت: از عوف بن مالک شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جَابِرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ رَزِيقُ مَوْلَى بَنِي فِزَارَةَ. قَالَ مُسْلِمٌ وَرَوَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ قِرْظَةَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ

(۰۰۰) - اسحاق بن موسای انصاری از ولید بن مسلم از ابن جابر، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: زریق غلام بنی‌فزاره بود.

امام مسلم می‌گوید: معاویه بن صالح از ربیعہ بن یزید از مسلم بن قرظه از عوف بن مالک از پیامبر اکرم ﷺ حدیث مشابه فوق را روایت کرد.

## باب ۱۸ - بیعت رضوان

۶۷ - (۱۸۵۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحَدِيثِیَّةِ أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ فَبَايَعْنَاهُ وَعَمَرَ أَخَذَ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِيَ سَمْرَةٌ. وَقَالَ: بَايَعْنَاهُ عَلَى الْإِسْلَامِ. وَلَمْ يُبَايَعْهُ عَلَى الْمَوْتِ.

۶۷ - (۱۸۵۶) قتیبه بن سعید روایت کرد که جابر ﷺ گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که بیعت کردیم؛ در حالی که عمر ﷺ دست پیامبر اکرم ﷺ را در زیر درخت سمره گرفته بود. راوی گفت: بیعت کردیم که فرار نکنیم. اما بر مرگ بیعت نکردیم.

۶۸ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمْ يُبَايَعِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَوْتِ إِنَّمَا بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا نَفَرَّ.

۶۸- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ روایت کرد که جابر رضی الله عنه گفت: با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر مرگ بیعت نکردیم و بیعت ما با ایشان این بود که فرار نکنیم.

۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ سَمِعَ جَابِرًا يُسْأَلُ كَمْ كَانُوا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ؟ قَالَ: كُنَّا أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً فَبَايَعْنَاهُ وَعُمَرُ أَخَذَ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِيَ سَمْرَةٌ فَبَايَعْنَاهُ، غَيْرَ جَدِّ بْنِ قَيْسِ الْأَنْصَارِيِّ اخْتَبَأَ تَحْتَ بَطْنِ بَعِيرِهِ.

۶۹- (۰۰۰) محمد بن حاتم روایت کرد که ابوزبیر شنید که از جابر رضی الله عنه درباره‌ی تعداد نفرات در روز حدیبیه پرسیدند و او در جواب گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که بیعت کردیم؛ در حالی که عمر رضی الله عنه دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در زیر درخت سمره گرفته بود، با او بیعت کردیم؛ به جز جد بن قیس که خود را در زیر شکم شترش پنهان کرده بود.

۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَعْمُرِيُّ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ مُجَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَأَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يُسْأَلُ هَلْ بَايَعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِذِي الْحُلَيْفَةِ؟ فَقَالَ: لَا. وَلَكِنْ صَلَّى بِهَا وَلَمْ يُبَايِعْ عِنْدَ شَجَرَةٍ إِلَّا الشَّجَرَةَ الَّتِي بِالْحُدَيْبِيَّةِ. قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَأَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَعَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَلَى بئرِ الْحُدَيْبِيَّةِ.

۷۰- (۰۰۰) ابراهیم بن دینار روایت کرد که ابوزبیر شنید که از جابر رضی الله عنه درباره‌ی بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذی‌حلیفه پرسیدند. او در جواب گفت: خیر؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن جا فقط نماز خواند و بیعتی صورت نگرفت و تنها در زیر درخت و در حدیبیه، بیعت انجام گرفت. ابن جریج نقل کرد که ابوزبیر شنید که جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر چاه حدیبیه [برای پر آب شدن آن] دعا کرد.

۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ قَالَ سَعِيدٌ وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ». وَقَالَ جَابِرٌ: لَوْ كُنْتُ أَبْصِرُ لَأَرَيْتُكُمْ مَوْضِعَ الشَّجَرَةِ.

۶۸- (۰۰۰) ترمذی: ۱۵۹۴؛ نسائی: ۴۱۵۸؛ احمد: ۱۵۰۸۲.

۷۱- (۰۰۰) بخاری: ۴۸۴۰؛ احمد: ۱۴۳۱۷.

۷۱- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما امروز بهترین امت روی زمین هستید». جابر رضی الله عنه گفت: اگر چشمانم می‌دید، موضع آن درخت را به شما نشان می‌دادم.

۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ فَقَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةَ أَلْفٍ لَكُنَّا أَلْفًا وَخَمْسِمِائَةً.

۷۲- (۰۰۰) از سالم بن ابوجعد روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه درباره‌ی اصحاب شجره پرسیدم. او گفت: اگر صد هزار می‌بودیم برای ما کفایت می‌کرد. ما هزار و پانصد نفر بودیم.

۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنِي الطَّحَّانَ - كِلَاهُمَا يَقُولُ: عَنْ حُصَيْنِ بْنِ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةَ أَلْفٍ لَكُنَّا كُنَّا خَمْسَ عَشْرَةَ مِائَةً.

۷۳- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: اگر صد هزار نفر می‌بودیم برای ما کفایت می‌کرد. ما هزار و پانصد نفر بودیم.

۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرٍ كَمْ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: أَلْفًا وَأَرْبَعِمِائَةً.

۷۴- (۰۰۰) از سالم بن ابوجعد روایت است که گفت: از جابر رضی الله عنه پرسیدم: در آن روز شما چند نفر بودید؟ گفت: هزار و چهارصد نفر.

۷۵- (۱۸۵۷) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو - يَغْنِي ابْنَ مَرْثَةَ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ الشَّجَرَةِ أَلْفًا وَثَلَاثِمِائَةً وَكَانَتْ أَسْلَمُ ثَمُنَ الْمُهَاجِرِينَ.

۷۲- (۰۰۰) بخاری: ۲۵۷۶؛ نسائی: ۷۶ // این حدیث، مختصری است از حدیث صحیح در باب چاه حدیبیه. صحابه زمانی که به حدیبیه رسیدند، چاهی یافتند که خشک شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن آب دهان انداختند و بر آن دعا کردند و به واسطه‌ی دعای ایشان، آب از چاه جوشیدن گرفت؛ به گونه‌ای که همه را سیراب کرد و این یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله بود. از همین روی جابر رضی الله عنه در این حدیث می‌گوید: اگر صد هزار نفر هم بودیم، باز آب چاه کفاف ما را می‌کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۱۳).

(۱۸۵۷) بخاری: ۴۱۵۳، ۴۱۵۵.



۷۵- (۱۸۵۷) از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: اصحاب الشجره (یاران زیر درخت) هزار و سیصد تن بودند و تعداد افراد قبیله ی بنی اسلم یک هشتاد و چهار نفر بودند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - ابن مثنی از ابوداود - ح - و اسحاق بن ابراهیم از نصر بن شمیل، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۷۶- (۱۸۵۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَعْرَجِ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ لَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ الشَّجَرَةِ وَالنَّبِيِّ ﷺ يُتَابِعُ النَّاسَ وَأَنَا رَافِعُ عُصْنًا مِنْ أَعْصَانِهَا عَنْ رَأْسِهِ وَتَحْنُ أَرْبَعٌ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ لَمْ يُتَابِعُهُ عَلَى الْمَوْتِ وَلَكِنْ بَاتِعَاهُ عَلَى أَنْ لَا تَفِرَّ.

۷۶- (۱۸۵۸) از معقل بن یسار روایت است که گفت: من در روز شجره حضور داشتم و در حالی که مردم با پیامبر ﷺ بیعت می کردند، من شاخه ی درختی را جهت سایه بر بالای سر ایشان نگه داشته بودم. ما هزار و چهارصد نفر بودیم. ما بر سر مرگ با ایشان بیعت نکردیم، بلکه بیعت ما بر این بود که نگریزیم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از یونس، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۷۷- (۱۸۵۹) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ طَارِقِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: كَانَ أَبِي مِمَّنْ بَاتَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَانْطَلَقْنَا فِي قَابِلٍ حَاجِّينَ، فَخَفِيَ عَلَيْنَا مَكَانُهَا فَإِنْ كَانَتْ تَبَيَّنَتْ لَكُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ.

(۱۸۵۸) احمد، ۲۵/۵.

(۱۸۵۹) بخاری، ۵-۴۱۶۲ // علما گفته اند: سبب مخفی شدن و فراموش شدن این درخت، این بوده است که مردم به خاطر قضیه ی مهمی که در زیر آن اتفاق افتاد و نزول رضایت و سکینه بر اصحاب در زیر آن، بعدها دچار فتنه نگردند. اگر بر همان حالت باقی می ماند، ترس آن می رفت که اعراب و جاهلان آن را تعظیم و عبادت کنند. بنابراین پنهان شدن آن رحمتی از جانب خداوند بوده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/۱۳).

۷۷- (۱۸۵۹) از سعید بن مسیب نقل است که گفت: پدرم جزو کسانی بود که در روز حُدیبیه و در زیر درخت با رسول خدا ﷺ بیعت کرد. سعید بن مسیب گفت: ما سال بعد به حج رفتیم و آن مکان از ما پنهان و مخفی شد [و آن را نشناختیم]؛ اگر برای شما مشخص شده باشد، شما داناترید. [اما ظاهراً همه محل دقیق آن را فراموش کردند و تشخیص ندادند که دقیقاً کدام درخت بوده است].

۷۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ قَالَ: وَقَرَأْتُهُ عَلَى نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ طَارِقِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَامَ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَتَسَوْهًا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ.

۷۸- (۰۰۰) از پدر سعید بن مسیب روایت است که گفت: آنان در سال بیعت رضوان در زیر درخت، همراه رسول خدا ﷺ بودند. سعید بن مسیب گفت: سال بعد محل آن درخت را فراموش کردند.

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ الشَّجَرَةَ ثُمَّ أَتَيْتُهَا بَعْدُ فَلَمْ أَعْرِفْهَا.

۷۹- (۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که پدرش گفت: من درخت را دیدم و بعد از مدتی دوباره به آن جا رفتم؛ اما مکان و محل آن را نشناختم و تشخیص ندادم.

۸۰- (۱۸۶۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا خَاتِمٌ - يَغْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: قُلْتُ لِسَلْمَةَ: عَلَى أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ.

۸۰- (۱۸۶۰) از یزید بن ابوعبید روایت است که گفت: از سلمه بن اکوع پرسیدم: در روز حُدیبیه بر چه چیز با رسول خدا ﷺ بیعت کردید؟ گفت: بر مرگ.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ عَنْ سَلْمَةَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از حماد بن مسعده از یزید از سلمه مشابه حدیث مذکور را نقل

کرد.

۸۱- (۱۸۶۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أَنَاهُ أَبِي فَقَالَ: هَذَا ابْنُ حَنْظَلَةَ يُبَايِعُ النَّاسَ فَقَالَ: عَلَى مَاذَا؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ، قَالَ: لَا أُبَايِعُ عَلَى هَذَا أَحَدًا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۸۱- (۱۸۶۱) از عبدالله بن زید نقل است که گفت: شخصی به او آمد و گفت: ابن حنظله از مردم بیعت می‌گیرد. عبدالله پرسید: بر چه چیزی از مردم بیعت می‌گیرد؟ گفت: بر مرگ. عبدالله بن زید گفت: پس از رسول خدا ﷺ با هیچ کس بر مرگ بیعت نمی‌کنم.

### باب ۱۹- تحریم رجوع مهاجر به وطن خویش

۸۲- (۱۸۶۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا خَاتِمٌ - يَغْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى الْحَجَّاجِ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْأَكْوَعِ ارْتَدَلَتْ عَلَى عَقْبَيْكَ، تَعَرَّيْتَ، قَالَ: لَا وَلَكِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَذِنَ لِي فِي الْبَدْوِ.

۸۲- (۱۸۶۲) از سلمه بن اکوع نقل است که گفت: او نزد حججاج [بن یوسف] رفت. حججاج به او گفت: ای پسر اکوع! به عقب خود برگشته‌ای و بعد از هجرت دوباره به عرب بدوی و صحرانشین تبدیل شده‌ای؟ سلمه بن اکوع گفت: خیر؛ ولی رسول خدا ﷺ به من اجازه داد که به صحرا و میان اعراب بدوی بروم.

### باب ۲۰- بیعت، بعد از فتح مکه، بر اسلام و جهاد و عمل نیک و بیان

#### این که بعد از فتح مکه هجرتی نیست

۸۳- (۱۸۶۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ حَدَّثَنِي مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعُودِ السَّلْمِيُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أُبَايِعُهُ عَلَى الْهِجْرَةِ فَقَالَ: «إِنَّ الْهِجْرَةَ قَدْ مَضَتْ لِأَهْلِهَا وَلَكِنْ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْجِهَادِ وَالْخَيْرِ».

۸۳- (۱۸۶۳) از مجاشع بن مسعود سلمی روایت است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم تا بر هجرت با ایشان بیعت کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «دوران هجرت بر اهل آن گذشت [دیگر پاداش

(۱۸۶۱) بخاری، ۲۹۵۹، ۴۱۶۷.

(۱۸۶۲) بخاری، ۷۰۸۷؛ نسائی، ۴۱۸۶.

(۱۸۶۳) بخاری، ۲۹۶۳، ۳۰۷۹، ۴۳۰۶، ۴۳۰۸.

هجرت از مکه به مدینه برای کسانی که می‌خواهند به مدینه هجرت کنند وجود ندارد؛ اما [بیعت بر دین اسلام، جهاد در راه خدا] و اعمال نیک [هم‌چنان باقی‌است].»

۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعُودٍ السَّلْمِيُّ قَالَ: جِئْتُ بِأَخِي أَبِي مَعْبُدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ الْفَتْحِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَايِعْهُ عَلَى الْهَجْرَةِ. قَالَ: «قَدْ مَضَتِ الْهَجْرَةُ بِأَهْلِهَا». قُلْتُ: فَبَايَ شَيْءٍ تَبَايِعُهُ؟ قَالَ: «عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْجِهَادِ وَالْخَيْرِ». قَالَ أَبُو عَثْمَانَ: فَلَقِيتُ أَبَا مَعْبُدٍ فَأَخْبَرْتَهُ بِقَوْلِ مُجَاشِعٍ فَقَالَ: صَدَقَ.

۸۴- (۰۰۰) از مجاشع بن مسعود سلمی روایت است که گفت: من و برادرم ابومعبد نزد رسول خدا ﷺ آمدمیم و گفتم: یا رسول الله! بر امر هجرت با وی بیعت کن! رسول خدا ﷺ فرمود: «دوران هجرت برای اهل آن به پایان رسیده است». گفتم: با وی بر چه چیزی بیعت می‌کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بر اسلام، جهاد و اعمال نیک». ابوعثمان گفت: ابومعبد را دیدم و درباره‌ی گفته‌ی مجاشع از وی پرسیدم. او نیز گفته‌ی مجاشع را تأیید و تصدیق کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ: فَلَقِيتُ أَخَاهُ فَقَالَ: صَدَقَ مُجَاشِعٌ وَلَمْ يَذْكُرْ أَبَا مَعْبُدٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن فضیل از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به برادر او رسیدم، پس گفت: مجاشع راست گفته است و از ابومعبد نامی نبرد.

۸۵- (۱۳۵۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتَحَ مَكَّةَ: «لَا هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتَةٌ وَإِذَا اسْتَفْرَغْتُمْ فَأَنْفِرُوا».

۸۵- (۱۳۵۳) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «دیگر هجرتی نیست [هجرت از مکه به مدینه فضیلت ندارد]؛ ولی هجرت برای جهاد در راه خدا و نیت آن باقی است و اگر برای جهاد در راه خدا فراخوانده شدید، بشتابید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ حَدَّثَنَا مَفْضَلٌ - يَعْنِي ابْنَ مَهْلَهْلِ - ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ كُلِّهِمْ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از طُرق مختلف از منصور به همین سند و مشابه با حدیث فوق روایت شده است.

۸۶- (۱۸۶۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ الْهَجْرَةِ فَقَالَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتَةٌ وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَانْفِرُوا».

۸۶- (۱۸۶۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: درباره‌ی هجرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از فتح مکه دیگر هجرتی نیست؛ ولی هجرت برای جهاد در راه خدا و نیت آن باقی است و اگر برای جهاد در راه خدا فراخوانده شدید، بشتابید».

۸۷- (۱۸۶۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابِ الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ الْهَجْرَةِ فَقَالَ: «وَيُحْكَلُ إِنْ شَأْنُ الْهَجْرَةِ لَشَدِيدٍ فَهَلْ لَكَ مِنْ إِيْلٍ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَهَلْ تُؤْتِي صَدَقَتَهَا؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاعْمَلْ مِنْ وِرَاءِ الْبَحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَبْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا».

۸۷- (۱۸۶۵) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: بیابان‌نشینان پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و درباره‌ی هجرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بر تو رحم کند. مسأله‌ی هجرت بسیار دشوار است؛ آیا شتر داری؟» گفت: آری؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا زکات آن را می‌دهی؟» گفت: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس [به نیکی در وطن خود] عمل کن؛ اگر در دهاتی آن سوی دریاچه‌ها کار کنی، خداوند هرگز از پاداش عمل تو چیزی نمی‌کاهد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَبْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا». وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ: «فَهَلْ تَحْلُبُهَا يَوْمَ وُرْدِهَا؟» قَالَ: نَعَمْ.

(۱۸۶۴) بخاری: ۳۹۰۰.

(۱۸۶۵) بخاری، ۳۹۲۳؛ ابوداود: ۲۴۷۷؛ نسائی: ۴۱۶۴؛ احمد: ۱۱۱۰۵، ۱۱۱۰۸. // بحار: منظور دهات است و بحار این جا منظور بحیره (دریاچه) است به این معنی: دهات آن سوی دریاچه‌ها. // ورد: نوبت آب. محل آبشخور حیوانات.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف از اوزاعی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند هرگز از پاداش عمل تو چیزی نمی‌کاهد». در حدیث افزود که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در روز نوبت شتران، شیر آن‌ها را می‌دوشی؟». گفت: آری.

## باب ۲۱ - چگونگی بیعت زنان

۸۸- (۱۸۶۶) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرِّحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ شَيْهَابٍ أَخْبَرَنِي غَزْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَتْ الْمُؤْمِنَاتُ إِذَا هَاجَرْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُمْتَحَنَنَّ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُسْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ﴾ [ممتحنه: ۱۲] إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ أَقَرَّ بِهَذَا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْمِخْنَةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَقْرَزَنَ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِنَّ قَالَ لِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتُنَّ». وَلَا وَاللَّهِ مَا مَسَّتْ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ غَيْرَ أَنَّهُ يُبَايِعُهُنَّ بِالْكَلَامِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ مَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَىٰ النِّسَاءِ قَطُّ إِلَّا بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَمَا مَسَّتْ كَفَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَفَّ امْرَأَةٍ قَطُّ وَكَانَ يَقُولُ لِهِنَّ: إِذَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ: «قَدْ بَايَعْتُنَّ». كَلَامًا.

۸۸- (۱۸۶۶) از عایشه رضی اللہ عنہا همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: زنان مسلمان هنگامی که به سوی رسول خدا ﷺ [به مدینه] هجرت می‌کردند، برابر دستور خداوند مورد امتحان قرار می‌گرفتند؛ چون خداوند تعالی می‌فرماید: «ای پیامبر ﷺ! زمانی که زنان مؤمن به پیش تو آمدند تا با تو بیعت کنند که [از این پس] چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و فرزندان خود را [به رسم جاهلیت از ترس فقر یا عار داشتن فرزند دختر] نکشند [و زنده به گور نسازند]، و آنچه را که بین دست‌ها و پاهای خود [در شکم] دارند به افترا [به شوهری که از او نیست] نسبت ندهند، و در کارهای معروف و پسندیده از تو نافرمانی نکنند، پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای آنان طلب استغفار نما. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». الممتحنه، ۱۲ حضرت عایشه رضی اللہ عنہا گفت: هر یک از زنان مسلمان که به این شرط اقرار می‌کرد، به همین آزمایش هم اقرار می‌کرد. [بیعت با دست دادن نبود.]

وقتی آنان با زبان خود اقرار می‌کردند، رسول خدا ﷺ به آنان می‌فرمود: «بروید، با شما بیعت کردم». نه، به خدا قسم! که هرگز دست رسول خدا ﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد؛ غیر از این که با سخن گفتن با آنان بیعت می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: به خدا قسم! رسول خدا ﷺ از زنان بیعت نگرفت، مگر آن چه را که خداوند تعالی به او امر می‌فرمود. هرگز دست رسول خدا ﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد. وقتی از آنان بیعت می‌گرفت، به آنان می‌فرمود: «با شما بیعت کردم»، و آن را شفاهی بیان می‌فرمود.

۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ عَنْ بَيْعَةِ النِّسَاءِ قَالَتْ: مَا مَسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ امْرَأَةً قَطُّ إِلَّا أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا فَإِذَا أَخَذَ عَلَيْهَا فَأَعْطَتْهُ قَالَ: «أَدْهَبِي فَقَدْ بَايَعْتُكَ».

۸۹- (۰۰۰) از عروه نقل است که عایشه رضی الله عنها او را از بیعت زنان خبر داد و گفت: هرگز دست رسول خدا ﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد، غیر از این که با سخن گفتن با آنان بیعت می‌کرد. وقتی از آنان بیعت می‌گرفت، به آنان می‌فرمود: «برو که با تو بیعت کردم».

## باب ۲۲ - بیعت بر فرمان برداری در حد توان

۹۰- (۱۸۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَيُّوبَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمَرَ يَقُولُ: كُنَّا نُبَايِعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيمَا اسْتَطَعْتَ».

۹۰- (۱۸۶۷) از عبدالله بن دینار روایت است که وی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما شنید که می‌گفت: با رسول خدا ﷺ بر فرمان برداری بیعت می‌کردیم و رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «در آن چه در توان دارید با ما بیعت بیندید».

## باب ۲۳ - سن بلوغ

۹۱- (۱۸۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: عَرَضَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ فِي الْقِتَالِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِي، وَعَرَضَنِي يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِي. قَالَ نَافِعٌ: فَقَدِمْتُ عَلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَةُ فَحَدَّثْتُهُ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَحَدُّ بَيْنَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ. فَكَتَبَ إِلَيَّ عُمَالَهُ أَنْ يَفْرُضُوا لِمَنْ كَانَ ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَاجْعَلُوهُ فِي الْعِيَالِ.

۹۱- (۱۸۶۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد مرا دید؛ در حالی که چهارده سال داشتم. پس به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را نداد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خندق مرا دید و من پسری پانزده ساله بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه‌ی شرکت در جهاد را به من داد. نافع گفت: پیش عمر بن عبدالعزیز رفتم و او در آن هنگام خلیفه بود. این حدیث را برای او باز گفتم. گفت: همین [پانزده سالگی] حد فاصل میان کودکی و سن بلوغ است. به کارگزاران خود نوشت: برای کسی که به پانزده سالگی می‌رسد، [از غنایم] سهمی تعیین کنند و هر کس که بدان سن نرسیده بود، او را در زمره‌ی خانواده‌ی خود مفروض دارند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَعَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمْ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَاسْتَصَغَرْتِي.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن ادریس و عبدالرحیم بن سلیمان ح- و محمد بن مثنی از عبدالوہاب (ثقفی)، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: من چهارده سال داشتم و ایشان مرا کم سن و سال پنداشت.

## باب ۲۴ - نهی از سفر کردن با قرآن در سرزمین کفار؛ از این که

## بترسد به دست آنان برسد

۹۲- (۱۸۶۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ.

(۱۸۶۸) بخاری: ۲۶۶۴، ۴۰۹۷؛ ابن ماجه: ۳۵۴۳.

(۱۸۶۹) بخاری: ۲۹۹۰، ابوداود: ۲۶۱۰؛ ابن ماجه: ۲۸۷۹؛ احمد: ۵۱۷۰، ۵۲۹۳، ۵۴۶۶، ۶۱۳۲ // امروزه این مسأله موضوعیت ندارد و قرآن در سرتاسر جهان منتشر شده و سبب هدایت بسیاری نیز شده است. شاید این موضوع مخصوص زمانی خاص بوده باشد یا امروزه موضوع بی‌احترامی به نسبت گذشته برطرف شده است. الله اعلم (مصحح).



۹۲- (۱۸۶۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود. [از ترس این که قرآن در دست آنان بیفتد و به آن بی‌احترامی و توهین کنند، اما در صورتی که ترس این مورد وجود نداشته باشد، اشکالی در آن دیده نمی‌شود].  
 ۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَنْهَى أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ.

۹۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن، از ترس این که مبادا دشمن به آن دست یابد، نهی می‌فرمود.

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ فَإِنِّي لَا أَمَنُ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ». قَالَ أَيُّوبُ: فَقَدْ نَالَ الْعَدُوُّ وَخَاصَمُوكُمْ بِهِ.

۹۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن بپرهیزید؛ زیرا بر این که دشمن آن را به چنگ آورند، ایمن نیستیم». ایوب گفت: دشمنان آن را فراچنگ آوردند و به وسیله‌ی آن با شما به خصومت پرداختند.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُثَيْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَالثَّقَفِيُّ كُلُّهُمُ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ - جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فِي حَدِيثِ ابْنِ عُثَيْبَةَ وَالثَّقَفِيِّ: «فَإِنِّي أَخَافُ». وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَحَدِيثِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ: «مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ».

(۰۰۰) از طرق مختلف از نافع از ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است. در حدیث ابن علیّه آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من می‌ترسم». در حدیث سفیان و ضحاک بن عثمان چنین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از بیم آن که مبادا دشمن آن را به دست آورد».

## باب ۲۵ - مسابقه دادن اسبان

۹۵- (۱۸۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَابَقَ بِالْخَيْلِ الَّتِي قَدْ أُضْمِرَتْ مِنَ الْخَفِيَاءِ وَكَانَ أَمْدُهَا تَنْبِيَةَ الْوَدَاعِ وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تَضْمُرْ مِنَ التَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ فَيَمِّنُ سَابِقَ بِهَا.

(۱۸۷۰) موطأ: ۱۰۱۷؛ بخاری: ۴۲۱، ۲۸۶۸، ۲۸۶۹، ۲۸۷۰، ۷۳۳۶؛ ابوداود: ۲۵۷۵؛ نسائی: ۳۵۸۴؛ احمد: ۴۵۸۰ // أضمرت، علفت؛ علف داده شده. برای مدتی به اسب علف کم‌تری داده می‌شود و سپس در مکانی پوشیده می‌گردد تا عرق کند و چون

۹۵- (۱۸۷۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بین اسب‌هایی که برای دویدن آماده شده بودند، از حفیا تا ثنیه الوداع، و هم‌چنین بین اسب‌هایی که آماده نشده بودند، از ثنیه تا مسجد بنی زریق مسابقه‌ای ترتیب داد. عبدالله بن عمر از کسانی بود که در مسابقه شرکت داشت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ وَابْنِ أَبِي عَمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةَ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ، وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ مِنْ رِوَايَةِ حَمَادٍ وَابْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجِئْتُ سَابِقًا فَطَفَّفَ بِي الْفَرَسُ الْمَسْجِدَ.

(۰۰۰) - این حدیث از روایان متعددی از طرق مختلف از نافع از ابن عمر به معنای حدیث مالک از نافع روایت شده است. در حدیث ایوب از روایت حماد و ابن علیّه افزود که عبدالله گفت: اسبم از بالای دیوار [کوتاه] مسجد پرید.

### باب ۲۶ - خیر در پیشانی اسبان

۹۶- (۱۸۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۹۶- (۱۸۷۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر و نیکی در پیشانی اسب است تا روز قیامت».

عرقش خشک شد گوشش نیز خشک می‌شود و به این ترتیب برای دویدن نیرومندتر می‌گردد. // حفیا: موضعی است خارج از مدینه. بین حفیا و ثنیه الوداع پنج یا شش میل فاصله است. // زریق: قبیله‌ای از انصار است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۰۱۷).

(۱۸۷۱) موطأ: ۱۰۱۶؛ بخاری: ۲۷۴۹؛ نسائی: ۳۵۷۳؛ ابن ماجه: ۲۷۸۷؛ احمد: ۵۰۸۳. // محتمل است که منظور از پیشانی، مقدم بودن در جهاد است به این معنی که مؤمن باید برای جهاد در راه خدا پیش قدم باشد. // تا روز قیامت: به این معنی است که جهاد تا قیامت ادامه دارد (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۰۱۶).

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

(۰۰۰) - از طرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ به همان معنای حدیث مالک از نافع روایت شده است.

۷۲- (۱۸۲۷) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَصَالِحُ بْنُ خَاتِمٍ بْنِ وَرْدَانَ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ - قَالَ الْجَهْضَمِيُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْوِي نَاصِيَةَ فَرَسٍ بِإِصْبَعِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْغَنِيمَةُ».

۷۲-(۱۸۷۲) از جریر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با انگشت به پیشانی اسب اشاره کرد و فرمود: «تا روز قیامت به پیشانی اسبها خیر و برکت گره بسته شده است؛ هم پاداش اخروی و هم غنیمت در آن وجود دارد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - زهیر بن حرب از اسماعیل بن ابراهیم - ح - و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از سفیان، هر دو از یونس، مشابه حدیث مذکور را با استاد فوق نقل کردند.

۹۸- (۱۸۷۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ غَامِرٍ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ».

۹۸-(۱۸۷۳) از عروه بارقی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تا روز قیامت به پیشانی اسبها خیر و برکت آویزان است؛ هم پاداش اخروی و هم غنیمت در آن نهفته است».

۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَّالٍ وَأَبْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّعْبِيِّ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَيْرُ مَعْقُوصٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ». قَالَ: فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۹۹- (۰۰۰) از عروه بارقی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر و برکت به پیشانی اسبها آویزان شده است». گفتند: یا رسول الله! چگونه و چه خیری؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «پاداش اخروی و غنیمت تا روز قیامت».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ إِسْنَادٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ عُرْوَةَ بْنُ الْجَعْدِيِّ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از حصین حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: عروه بن جعد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي غَمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ جَمِيعًا عَنْ شَيْبِ بْنِ عَرَفَةَ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَلَمْ يَذْكُرِ الْأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ سَمِعَ عُرْوَةَ الْبَارِقِيَّ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و خلف بن هشام و ابوبکر بن ابوشیبہ، همگی از ابواخوص -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، هر دو از سفیان، همگی از شیب بن عرفده از عروه بارقی از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند. اما «الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ» را ذکر نکردند. در حدیث سفیان چنین است: عروه بارقی از رسول خدا ﷺ شنید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثَيْبُ بْنُ مَعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْعِزَّارِ بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْجَعْدِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا. وَلَمْ يَذْكُرِ: «الْأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ».

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از ابواسحاق از عیزار بن حرث از عروه بن جعد از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما «الْأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ» را ذکر نکرد.

۱۰۰- (۱۸۷۴) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْبَرْكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ».

۱۰۰- (۱۸۷۴) عبيدالله بن معاذ از ابی -ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار، از یحیی بن سعید، هر دو از شعبه از ابو تیاح از انس بن مالک رضي الله عنه روایت کرد که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «برکت در پیشانی اسبان است».

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ سَمِعَ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰)- یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) -ح- و محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از ابوتیاح روایت کرد که از انس رضي الله عنه شنید که از رسول خدا صلى الله عليه وآله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

### باب ۲۷- کراهت در برخی ویژگی‌های اسب

۱۰۱- (۱۸۷۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرُونُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلْمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَكْرَهُ الشَّكَالَ مِنَ الْخَيْلِ.

۱۰۱- (۱۸۷۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله اسبی را که دارای دست و پای سفید بود، ناپسند می‌داشت.

۱۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ وَالشَّكَالُ أَنْ يَكُونَ الْفَرَسُ فِي رِجْلِهِ الْيُمْنَى تَبَاضُ وَفِي يَدِهِ الْيُسْرَى أَوْ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى وَرِجْلِهِ الْيُسْرَى.

۱۰۲- (۰۰۰) از طرق مختلف از سفیان به همین سند روایت شده است. در حدیث عبدالرزاق چنین آمده است: شکال اسبی است که پای راست و دست چپش سفید باشد یا برعکس.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكَيْعٍ وَفِي رِوَايَةٍ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ. وَلَمْ يَذْكُرِ النَّخَعِيُّ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) - ح- و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، همگی از شعبه از عبدالله بن یزید نخعی از ابوزرعہ از ابوهریره از رسول خدا صلى الله عليه وسلم مشابہ حدیث مذکور را از وکیع نقل کرد. در روایت وهب از عبدالله بن یزید، نام نخعی ذکر نشده است.

## باب ۲۸ - فضیلت جهاد و خروج در راه خدا

۱۰۳- (۱۸۷۶) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ - وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ - عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَإِيمَانًا بِي وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجَعَهُ إِلَيَّ مَسْكِنَهُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كَلِمَ لَوْتَهُ لَوْنُ دَمٍ وَرِيحُهُ مِسْكٌ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ يَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوِدِدْتُ أَنْ أُغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْتُلُ، ثُمَّ أُغْزَوْ فَأَقْتُلُ، ثُمَّ أُغْزَوْ فَأَقْتُلُ».

۱۰۳- (۱۸۷۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند صلى الله عليه وسلم کسی را که در راه او بیرون می‌رود، ضمانت کرده است. [خداوند می‌فرماید:] کسی که جز برای جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق رسولان من بیرون نمی‌رود، ضمانت او بر من است به این که او را وارد بهشت کنم یا او را همراه با پاداش و غنیمت به منزل بازگردانم. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! هیچ کسی در راه خداوند صلى الله عليه وسلم زخمی نمی‌شود، مگر این که در روز قیامت در همان هیأتی که زخمی شده، می‌آید؛ رنگ جراحت وی، رنگ خون و بوی آن بوی مشک است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! اگر بر امت من دشوار نمی‌آمد، از هیچ سربیه‌ای عقب نمی‌ماندم و تا ابد در راه خدا جهاد می‌کردم؛ ولی مرا توانایی آن نیست که همه‌ی آنان را با خود ببرم و آنان نیز توانایی آن را ندارند که در هر جهادی مرا همراهی کنند و بر آنان دشوار خواهد بود که مخالف امر من عمل کنند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دوست

داشتیم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم. سپس [زنده شده و] جهاد کنم و دیگر بار کشته شوم. سپس [زنده شده و] جهاد کنم، تا بار دیگر کشته شوم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ عُمَارَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابن فضیل از عماره، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجِزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَكْفَلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِهِ وَتَصَدِيقُ كَلِمَتِهِ - بَأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ مَعَ مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۰۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند تکفل تضمین کرده است کسی را که در راه او جهاد می کند؛ کسی که جز برای جهاد در راه خدا و تصدیق کلمه‌ی او از منزلش بیرون نمی رود، به این که او را داخل بهشت گرداند یا او را با اجر و غنیمت به همان منزلی که برای جهاد از آن خارج شده است، بازگرداند».

۱۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُكَلِّمُ أَحَدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ - إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُرْحُهُ يُنْعَبُ، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكِ».

۱۰۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هیچ کسی در راه خداوند تکلم زخمی نمی شود، - خداوند تکلم بهتر می داند که چه کسی در راه او زخمی شده است- جز این که در روز قیامت در حالی [به میدان محشر] می آید که از زخم او خون فراوان جاری می شود؛ خونی که رنگ آن رنگ خون، اما بوی آن، بوی مشک است».

۱۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ كَلِمٍ يُكَلِّمُهُ الْمُسْلِمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ تَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا إِذَا طُعِنَتْ تَفَجَّرُ دَمًا، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالْعَرَفُ

عَرَفْتُ الْمَسْكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِي يَدِهِ لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مَا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ تَنْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً فَيَتَّبِعُونِي وَلَا تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَقْعُدُوا بَعْدِي».

۱۰۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر زخمی که فرد مسلمان به خاطر خدا بر می‌دارد، آن زخم در روز قیامت به همان شکلی که زخمی شده و ضربت خورده و از آن خونی جاری شده است، خواهد بود؛ رنگ آن، رنگ خون و بوی آن، بوی مشک است». نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! اگر بر امت من دشوار نمی‌شد، از هیچ سربهای که در راه خدا غذا می‌کند، عقب نمی‌ماندم و در آن شرکت می‌کردم. ولی نه من توانایی آن را دارم که همه‌ی آنان را با خود ببرم و نه آنان این توانایی را دارند که در هر جهادی مرا همراهی کنند و برای آنان خوشایند نخواهد بود که در خانه‌های خود بنشینند و مرا در جهاد همراهی نکنند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مَا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَى». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

(۰۰۰) - از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر مؤمنین دشوار نمی‌شد و به مشقت نمی‌افتادند، از هیچ سربهای عقب نمی‌ماندم، بلکه در آن شرکت می‌کردم». مشابه حدیث آنان و با همان اسناد چنین روایت کرد: قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و سپس زنده گردم». مانند حدیث ابوزرع از ابوهریره.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَخْبَيْتُ أَنْ لَا أَتَخَلَّفَ خَلْفَ سَرِيَّةٍ». نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) - از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر امت من دشوار نمی‌آمد، دوست داشتم از هیچ سربهای که در راه خدا بود، عقب نمانم». مشابه احادیث فوق.



۱۰۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سَهْيَلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ - إِلَى قَوْلِهِ - مَا تَخَلَّفَتْ خِلافَ سَرِيَّةٍ تَغْرُوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى».

۱۰۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ضمانت می کند خداوند تعالى کسی را که در راه او جهاد می کند- تا این قول- از هیچ سربیه ای باز نمی ماندم و در راه خدا جهاد می کردم».

### باب ۲۹ - شهادت در راه خداوند تعالى

۱۰۸- (۱۸۷۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ تَمُوتُ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ يَسْرُهَا أَنَهَا تَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا أَنْ لَهَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِلَّا الشَّهِيدُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»<sup>۱</sup>.

۱۰۸- (۱۸۷۷) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ کس دوست ندارد بعد از این که وفات کرد و نزد خدا از خیر و خوبی برخوردار شد، به دنیا بازگردد و دنیا و متعلقات آن سهم او گردد؛ جز شهید که آرزو می کند برگردد و بار دیگر در دنیا کشته شود و این به خاطر فضیلت شهادت است».

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُجِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَأَنْ لَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ الشَّهِيدِ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

۱۰۹- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی نیست که به بهشت وارد شود و باز بخواهد به دنیا بازگردد، و همه چیز زمین مال او باشد؛ جز شهید، که آرزو می کند به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود، و این به خاطر فضیلت و کرامت شهادت است که می بیند».

۱۱۰- (۱۸۷۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مَا يَغْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». قَالَ: فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». وَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَائِمِ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ مِنْ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ حَتَّى يَزِجَعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى».

۱۱۰- (۱۸۷۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم پرسیدند: چه چیزی با جهاد در راه خداوند صلى الله عليه وسلم برابری می‌کند؟ فرمود: «شما توانایی آن را ندارید». گفت: دو یا سه بار همان پرسش را مطرح کردند و ایشان هم‌چنان می‌فرمود: «شما یارای آن را ندارید». در بار سوم فرمود: «مَثَلُ مُجَاهِدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ مِنْ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ حَتَّى يَزِجَعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابو عوانه -ح- و زهیر بن حرب از جریر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابومعاویہ، همگی از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱۱- (۱۸۷۹) حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ سَلَامٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أَبَالِي أَنْ لَا أَعْمَلَ عَمَلًا بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ أُسْقِيَ الْحَاجَّ. وَقَالَ آخَرُ: مَا أَبَالِي أَنْ لَا أَعْمَلَ عَمَلًا بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ أَغْمُرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. وَقَالَ آخَرُ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِمَّا قُلْتُمْ. فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ وَقَالَ: لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ عِنْدَ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ دَخَلْتُ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ الْآيَةَ إِلَى آخِرِهَا.

۱۱۱- (۱۸۷۹) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: نزدیک منبر رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودم که مردی گفت: اگر بعد از اسلام آوردنم، جز سقیات حج هیچ عمل دیگری را انجام ندهم، بر من باکی نیست. دیگری گفت: اگر بعد از اسلام آوردنم، جز آباد کردن مسجدالحرام هیچ عمل

دیگری انجام ندهم، مرا وبالی نیست. سومی گفت: جهاد در راه خدا از آن چه شما گفتید، بهتر است. با هم جر و بحث کردند کردند. عمر رضی الله عنه گفت: صداهای خود را در مقابل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بالا نبرید؛ و آن روز، روز جمعه بود. عمر رضی الله عنه ادامه داد: زمانی که نماز جمعه را خواندیم به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌روم و در آن چه اختلاف می‌کنید، از ایشان فتوا می‌خواهم. پس خداوند نازل فرمود: «آیا کسانی که حاجیان را آب می‌دهند و مسجدالحرام را آباد یا تعمیر می‌کنند، همسان کسانی قرار می‌دهید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده‌اند؟ [این دو گروه در فضیلت و برتری] نزد خداوند یکسان نیستند، و خداوند قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

﴿التوبه، ۱۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِي زَيْدٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي تَوْبَةَ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه از زید از ابوسلام از نعمان بن بشیر روایت کرد و گفت: نزدیک منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ مشابه حدیث ابوتوبه.

### باب ۳۰ - فضیلت یک روز یا یک شب جهاد در راه خداوند

۱۱۲- (۱۸۸۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَنَدْوَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۲- (۱۸۸۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حرکت اول روز یا اول شب در راه خدا [برای جهاد یا کسب دانش] از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است».

۱۱۳- (۱۸۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالنَّدْوَةُ يَنْدُوهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۳- (۱۸۸۱) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اول صبحی را که بنده آن را در راه خدا می‌آغازد، از دنیا و آن چه در آن است بهتر است».

۱۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «غَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۴- (۰۰۰) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حرکت اول یک روز یا اول یک شب در راه خدا [برای جهاد یا کسب دانش] از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است».

۱۱۴م- (۱۸۸۲) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ذَكْوَانَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا أَنْ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي». وَسَأَقُ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: «وَلِرَوْحَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ غَدْوَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۴م- (۱۸۸۲) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردانی از امت من نبودند» حدیث را نقل کرد و سپس گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «شب یا روزی را در راه خداوند ﷻ سیر کردن و تلاش نمودن، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است».

۱۱۵- (۱۸۸۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ وَإِسْحَاقَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا الْمُقَرَّبِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي شُرْحِبِيلُ بْنُ شَرِيكَ الْمَعَاظِرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَيْلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَيُّوبَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ».

۱۱۵- (۱۸۸۳) از ابویوب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شب یا روزی را در راه خداوند ﷻ سیر کردن از هر آن چه که خورشید بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ وَحَيُّوَةُ بْنُ شَرِيحٍ قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: حَدَّثَنِي شُرْحِبِيلُ بْنُ شَرِيكَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَيْلِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از علی بن حسن از عبدالله بن مبارک از سعید بن ابویوب و حیوه بن شریح از شرحبیل بن شریک از ابوعبدالرحمن حبلی از ابویوب انصاری روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مشابه حدیث فوق.

### باب ۳۱ - ثواب مجاهد در بهشت و درجات آن از جانب خداوند

۱۱۶- (۱۸۸۴) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخُبَلِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: أَعِدْهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفَعَلَ ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۱۶- (۱۸۸۴) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوسعید! هر کس به خداوند صلی الله علیه و آله به عنوان پروردگارش و به اسلام به عنوان دینش و به محمد صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبرش رضایت خاطر دهد، بهشت بر او واجب گردد». ابوسعید از آن عبارت شادمان شد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که دوباره آن را تکرار فرماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد، سپس فرمود: «و عمل دیگری است که بنده به آن صد درجه در بهشت رفعت می‌یابد و آن چه بین دو درجه است، فاصل بین آسمان و زمین است». گفت: آن چیست یا رسول الله؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا».

### باب ۳۲ - کسی که در راه خداوند کشته شود، کفاره‌ی گناهان

#### اوست؛ جز دین

۱۱۷- (۱۸۸۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ لَهُمْ: «أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُخْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُذْبِرٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ قُلْتَ». قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُخْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُذْبِرٌ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكُ».

۱۱۷- (۱۸۸۵) از ابوقتاده روایت است که وی شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنان برخاست و سپس فرمود: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا از بهترین عمل‌هاست». کسی برخاست و گفت: یا

رسول الله! اگر در راه خداوند ﷺ کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری؛ اگر در راه خداوند ﷺ کشته شوی؛ در حالی که شکیبایی ورزی و خالصانه در مقابل دشمن بایستی و فرار نکنی؛ [اما اگر جهاد تو برای تعصب، غنیمت، شهرت یا نظایر آن باشد، تو را ثوابی نخواهد بود]». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «چه گفتی؟» گفت: اگر در راه خداوند ﷺ کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری؛ اگر شکیبا و خالص باشی و دلاورانه با دشمن بجنگی و فرار نکنی [گناهانت بخشیده می شود]؛ جز حقوق مردم [که باید ادا شود]. این خبر را جبرئیل - درود خدا بر او باد- به من گفت».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْتَنَى قَالَا حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن مثنی از یزید بن ہارون از یحیی (ابن سعید) از سعید بن ابوسعید مقبری از عبدالله بن ابوقتادہ از پدرش روایت کردند کہ گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر در راه خداوند ﷺ کشته شوم؛ مشابہ حدیث لیث.

۱۱۸ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ يَزِيدُ أَخَذَهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ صُرِّبْتُ بِسَيْفِي. بِمَعْنَى حَدِيثِ الْمَقْبُرِيِّ.

۱۱۸ - (۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از عمرو بن دینار از محمد بن قیس ح - و محمد بن عجلان از محمد بن قیس از عبدالله بن ابوقتادہ از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت کرد کہ شخصی نزد رسول خدا ﷺ کہ بر بالای منبر بود، آمد و گفت: یا رسول الله! اگر در راه خداوند ﷺ با این شمشیرم بجنگم؛ مشابہ حدیث مقبری و بہ همان معنا و مضمون.

۱۱۹ - (۱۸۸۶) حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ صَالِحٍ الْمِصْرِيُّ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ - يَعْنِي ابْنَ فَضَالَةَ - عَنْ عِيَّاشٍ - وَهُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْقِتْبَانِيُّ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخُبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُنْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ».

۱۱۹- (۱۸۸۶) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تمام گناهان شهید بخشوده می‌شود؛ مگر وام و دین [او به مردم که بخشوده نمی‌شود؛ زیرا حق الناس است]».

۱۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدَ الْمُقَرَّبِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي عِيَّاشُ بْنُ عَبَّاسِ الْقَتْبَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَيْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ».

۱۲۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کشته‌شدن در راه خداوند، کفاره‌ی همه‌ی گناهان است؛ مگر دین [که حق الناس است]».

### باب ۳۳ - ارواح شهیدان در بهشت جاویدان

۱۲۱- (۱۸۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا اسْبَاطُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] قَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «أَرْوَاهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَصِرٍ لَهَا قَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَيَّ تِلْكَ الْقَنَادِيلُ فَاطَّلِعَ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ أَطْلَاعَةً فَقَالَ: هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا؟ قَالُوا: أَى شَيْءٍ نَشْتَهُى وَتَحْنُ نَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا؟ فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يَتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا قَالُوا: يَا رَبِّ نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاهَنَا فِي أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى. فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تَرْكُوا».

۱۲۱- (۱۸۸۷) از مسروق روایت است که گفت: از عبدالله در باب این آیه سؤال کردیم: «این آیه در منزلت شهدا نازل شد؛ [چنین میندازه، کسانی که در راه خدا [و به خاطر دین او] کشته شده‌اند، مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش [از میوه‌های بهشتی] روزی داده می‌شوند». [آل عمران، ۱۶۹] گفت: ما نیز در همان باره پرسیدیم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ارواحشان در درون پرنده‌ای سبز است که برای این ارواح قندیل‌هایی آویزان به عرش خداوند است، و به هر طرف از بهشت

که بخواهند، روانه می‌شوند و سپس به نزد آن قنادیل بر می‌گردند و خداوند ﷻ [با برداشتن حجاب] بر آنان نمایان شد و فرمود: آیا چیزی می‌خواهید؟ گفتند: چه چیزی بخواهیم؛ در حالی که هر طور بخواهیم در بهشت می‌گردیم. خداوند ﷻ سه بار این سؤال را از آنان پرسید. چون دیدند که خداوند ﷻ آن را تکرار می‌فرماید، گفتند: پروردگارا! می‌خواهیم که ارواح ما را به بدن‌هایمان برگردانی تا در راه تو بجنگیم و باز کشته شویم. چون خداوند ﷻ می‌بیند که آنان حاجتی ندارند، رها شدند».

### باب ۳۴ - فضیلت جهاد

۱۲۲- (۱۸۸۸) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «رَجُلٌ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِهِ وَنَفْسِهِ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَغْتَدُّ اللَّهُ رَبَّهُ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

۱۲۲- (۱۸۸۸) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: کدام یک از مردم، بهترین‌اند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کند». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها، خداوند را به عنوان پروردگارش عبادت می‌کند و مردم را از شر خود در امان می‌دارد».

۱۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَغْتَدُّ رَبَّهُ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

۱۲۳- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: کدام یک از مردم، بهترین‌اند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کند». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها، خداوند را به عنوان پروردگارش عبادت می‌کند و مردم را از شر خود در امان می‌دارد».



۱۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: «و رَجُلٌ فِي شَعْبٍ» و لم يقل: ثُمَّ رَجُلٌ.

۱۲۴- (۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف از اوزاعی از ابن شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. سپس گفت: «و رَجُلٌ فِي شَعْبٍ» و نگفت: ثُمَّ رَجُلٌ.

۱۲۵- (۱۸۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ بَعْجَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ خَيْرٍ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُشِيكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرَعَةً طَارَ عَلَيْهِ يَتَّبِعِي الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ مَطَانَةً، أَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأُودِيَةِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ».

۱۲۵- (۱۸۸۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از جمله بهترین نوع زندگی مردم، آن است که فردی در راه خدا عنان اسب خویش را بگیرد و هر زمان صدای حضور دشمن یا فریادخواهی‌ای را بشنود، بر پشت اسبش بپرد و آن گونه که سزاوار است [از فرط رغبت در شهادت]، چابکانه بجنگد و بمیرد؛ یا کسی که بر بالای قله‌ی کوهی از کوه‌ها یا در وادی‌ای از وادی‌ها گوسفند بچراند و نماز را به پای دارد و زکات بدهد و پروردگارش را عبادت کند تا آن که به یقین برسد. [چنین شخصی] از میان مردم جز در خیر و خوبی نیست.»

۱۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ وَيَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ وَقَالَ: عَنْ بَعْجَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَدْرِ وَقَالَ: «فِي شَيْبَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَابِ». خِلَافَ رِوَايَةِ يَحْيَى.

۱۲۶- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن ابوحازم و یعقوب بن عبدالرحمن قاری، هر دو از ابوحازم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. از قول بعجه بن عبدالله بن بدر روایت کرد که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «در دره‌ای از دره‌ها». بر خلاف روایت یحیی.

۱۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرَهْبِيُّ بْنُ خَرَبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ بَعْجَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ بَعْجَةَ وَقَالَ: «فِي شَيْبَةٍ مِنْ الشَّعَابِ».

۱۲۷- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از اسامه بن زید از بعجه بن عبدالله چنپ از ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم به همان مضمون حدیث ابوحازم از بعجه را روایت کردند و گفتند که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «در درهای از دره‌ها».

### باب ۳۵ - دو نفری که یکدیگر را می‌کشند و هر دو به بهشت می‌روند

۱۲۸- (۱۸۹۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «يُضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ كِلَاهُمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ». فَقَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُسْتَشْهِدُ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيُسَلِّمُ فَيُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُسْتَشْهِدُ».

۱۲۸- (۱۸۹۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «خداوند به دو کس می‌خندد؛ یکی دیگری را می‌کشد و هر دو به بهشت می‌روند». گفتند: چگونه، یا رسول الله؟! فرمود: «این یکی در راه خدا کارزار می‌کند و کشته می‌شود، سپس خداوند صلی اللہ علیہ و آله و سلم توبه‌ی قاتل او را قبول می‌کند و او (قاتل) اسلام می‌آورد و در راه خدا جهاد می‌کند و شهید می‌گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از سفیان از ابوزناد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «يُضْحَكُ اللَّهُ لِرَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، كِلَاهُمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» قَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يُقْتَلُ هَذَا فَيَلِجُ الْجَنَّةَ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْآخَرِ فَيَهْدِيهِ إِلَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُسْتَشْهِدُ».

۱۲۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «خداوند به دو کس می‌خندد؛ یکی دیگری را می‌کشد و هر دو داخل بهشت می‌شوند». گفتند: چگونه، یا رسول الله؟! فرمود: «این یکی [در راه] کشته می‌شود و به بهشت می‌رود، سپس خداوند صلی اللہ علیہ و آله و سلم توبه‌ی دیگری

قاتل) را می‌پذیرد و او را به اسلام هدایت می‌کند. سپس [فرد قاتل که توبه کرده و به اسلام درآمده]، در راه خداوند جهاد می‌کند و شهید می‌شود».

### باب ۳۶ - قتل کفار

۱۳۰- (۱۸۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَخْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا».

۱۳۰- (۱۸۹۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ‌گاه فرد کافر و قاتلش [که در جهاد در راه خدا او را کشته است] با هم در آتش دوزخ به هم جمع نمی‌شوند».

۱۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهَلَالِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدَهُمَا الْآخَرَ». قِيلَ: مَنْ هُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّ».

۱۳۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دو شخص که یکی به دیگری ضرری برساند، با هم در آتش داخل نمی‌شوند». گفتند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مؤمنی که کافری را بکشد، سپس بر راه و روش اسلام استقامت ورزد».

### باب ۳۷ - صدقه در راه خداوند صلى الله عليه وسلم

۱۳۲- (۱۸۹۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ».

(۱۸۹۱) ابوداود: ۲۴۹۵. // این حدیث جزو احادیث مشکل است. قاضی عیاض در شرح جملہی «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدَهُمَا الْآخَرَ» می‌گوید: مقصود از آن اجتماعی مخصوص است و می‌افزاید: این حدیث دارای معنایی پیچیده است: بهترین وجهی که ما به آن اشاره کرده‌ایم این است که در صورتی که این مسلمان استحقاق عذاب را داشته باشد، با هم در یک زمان و مکان داخل آتش نمی‌گردند؛ زیرا در این صورت کافر او را سرزنش می‌کند و به او می‌گوید: ایمانت و کشته شدن من به دستانت به تو نفعی نرساند. قاضی عیاض می‌افزاید: جملہی «مُؤْمِنٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّ» دارای معنایی پیچیده است؛ زیرا مسلمانی که استقامت بورزد و منحرف نگردد چه کافران را کشته باشد یا نه، داخل بهشت می‌شود. قاضی عیاض می‌گوید: به نظر من جملہی «ثم سد» به کافر قاتل بر می‌گردد که آنگاه این حدیث به معنی حدیث «بضحک الله الی رجليں ...» خواهد بود. برخی نیز گفته‌اند: این لفظ [قتل] تغییری از راویان حدیث بوده است و صحیح آن، این است که گفته شود: «مؤمن قتل کافر» مؤمنی که کافری او را کشته باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۲/۱۳).

۱۳۲- (۱۸۹۲) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: کسی همراه با شتر مهار شده‌ی خویش نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: این را در راه خداوند ﷻ به مصرف رسانید. رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت، عوض این شتر، هفتصد شتر مهار شده از آن تو خواهد بود».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَغْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامہ از زائده - ح - و بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

### باب ۳۸ - یاری رساندن به غازی در راه خدا

۱۳۳- (۱۸۹۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ إِنِّي أُبَدِعُ بِي فَأَحْمِلُنِي فَقَالَ: «مَا عِنْدِي». فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَدُلُّهُ عَلَى مَنْ يَحْمِلُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أُجْرٍ فَأَعْلِيهِ».

۱۳۳- (۱۸۹۳) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: حیوان سواری من مرده است، به من حیوان سواری بدهید. رسول خدا ﷺ فرمود: «من ندارم». مردی دیگر گفت: یا رسول الله! من او را به سوی کسی که مرکب را در اختیار او قرار می‌دهد، راهنمایی می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به امر خیری دلالت کند، پاداش او همانند پاداش کننده‌ی آن کار نیک است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سَفِيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس - ح - و بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه - ح - و محمد بن رافع از عبدالرزاق از سفیان، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۳۴- (۱۸۹۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه ح، وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ فُتًى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْغَزَا وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّرُ قَالَ: «أَنْتِ فُلَانَا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّرَ فَمَرِضَ». فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ أُعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّرْتَ بِهِ قَالَ يَا فُلَانَةَ أُعْطِيهِ الَّذِي تَجَهَّرْتَ بِهِ وَلَا تَحْسِبِي عَنْهُ شَيْئًا فَوَاللَّهِ لَا تَحْسِبِي مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكَ فِيهِ.

۱۳۴- (۱۸۹۴) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: کسی از قبیله‌ی اسلم نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهم که به جهاد بروم، ولی امکاناتی برای آن ندارم؛ مرا تجهیز کنید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزد فلانی برو که او خود را تجهیز کرده بود و سپس مریض شد». نزد او رفت و گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم سلام رساند و فرمود که اسباب و ادوات کارزار خویش را به من دهید. آن مرد [خطاب به همسرش] گفت: ای فلانی! آن چه را که برای خویش مهیا داشته بودم، به وی ده و چیزی را از او مخفی نگردان و به خدا سوگندت می‌دهم که چیزی را از او دریغ نداری، تا در آن برای تو برکت باشد.

۱۳۵- (۱۸۹۵) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ وَقَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَارِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا»<sup>۱</sup>.

۱۳۵- (۱۸۹۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند، [در واقع] او جهاد کرده است و کسی که بعد از مجاهد به صورتی نیکو در میان اهل و عیال وی بماند [و از آنان نگهداری و مواظبت کند]، به تحقیق که او جهاد کرده است».

۱۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ جَهَّزَ غَارِيًّا فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَ غَارِيًّا فِي أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا».

۱۳۶- (۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند، او جهاد کرده است و کسی که [بعد از رفتن مجاهد] از اهل و عیال وی مواظبت و نگهداری کند، به تحقیق که او جهاد کرده است».

۱۳۷- (۱۸۹۶) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بَعْنَا إِلَى بَنِي لَحْيَانَ - مِنْ هَذِيلٍ - فَقَالَ: «لَيَنْبَغُ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالْآخَرُ بَيْنَهُمَا».

۱۳۷- (۱۸۹۶) از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا ﷺ گروهی را به میان بنی لحيان - شاخه‌ای از قبیله‌ی هذیل - روانه‌ی جهاد کرد، سپس فرمود: «از هر دو نفر یکی به سوی دشمن رود و پاداش بین هر دو مساوی است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ بَعْنَا. بِمَعْنَاهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالصمد (ابن عبدالوارث) از ابی از حسین از یحیی از ابوسعید، بنده‌ی مه‌ری از ابوسعید خدری نقل کرد که رسول خدا ﷺ گروهی را روانه‌ی جهاد کردند؛ به معنی روایت قبل.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مُوسَى - عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از شیبان از یحیی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ: «لِيُخْرِجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلْفَ الْخَارِجِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ».

۱۳۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را به میان بنی‌لحیان روانه‌ی جهاد کرد و فرمود: «از هر دو نفر یکی به سوی دشمن رود». سپس خطاب به کسانی که در منازل خویش می‌مانند، فرمود: «هر کدام از شما که به نیکویی از اهل و مال غازیان مواظبت نماید، برای وی نصف اجری است که مجاهد می‌برد».

### باب ۳۹ - حرمت و جایگاه همسران مجاهدان و گناه خیانت به آنان

۱۳۹- (۱۸۹۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَخُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلَفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مَا شَاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ».

۱۳۹- (۱۸۹۷) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حرمت همسران مجاهدین برای کسانی که باقی‌مانده‌اند و به جهاد نرفته‌اند، همانند حرمت مادران آنان است و هر مردی از باقی‌ماندگان که نسبت به خانواده‌ی مجاهدین خیانت ورزد؛ در روز قیامت وی را از رفتن باز می‌دارند تا هر اندازه این مجاهد بخواهد از عمل وی بردارد؛ پس گمان شما چیست؟»

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرُ بْنُ عُلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ - يَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله. بِمَعْنَى حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مسعر از علقمه بن مرثد از ابن بریده از پدرش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود؛ مشابه حدیث ثوری.

۱۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ قَعْنَبِ بْنِ عُلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: «فَقَالَ فَخُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ». فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «فَمَا ظَنُّكُمْ؟».

۱۴۰- (۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از قعنّب از علقمه بن مرثد، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر اندازه خواستی، از حسنات او برای خویش بردار». در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما روی کرد و فرمود: «پس گمان شما چیست؟»

## باب ۴۰ - جهاد بر ناتوانان و معذورین واجب نیست

۱۴۱- (۱۸۹۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْدًا فَجَاءَ بِكَتِفٍ يَكْتُبُهَا فَشَكَا إِلَيْهِ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ ضَرَارَتَهُ فَنَزَلَتْ ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ﴾. قَالَ شُعْبَةُ وَأَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مِثْلَ حَدِيثِ الْبَرَاءِ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: فِي رِوَايَتِهِ سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ.

۱۴۱- (۱۸۹۸) از ابواسحاق نقل است که او از براء شنید که می گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ رسول خدا ﷺ زید [بن ثابت] را نزد خود فرا خواند. زید با شانه‌ی [استخوان حیوان] آمده و آن آیه را [بر آن شانه] نوشت. ابن ام مکتوم از [کوری خود] شکایت کرد؛ پس چنین نازل شد: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ﴾ شعبه گفت: سعد بن ابراهیم از مردی از زید بن ثابت در تفسیر این آیه: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مانند حدیث براء را برایم روایت کرد. ابن بشار نیز در روایت خویش گفت: از سعد بن ابراهیم از پدر وی از مردی از زید بن ثابت روایت شده است.

۱۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ كَلِمَةُ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَنَزَلَتْ ﴿غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ﴾. ۱۴۲- (۰۰۰) از براء روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، ابن ام مکتوم در آن باره با پیامبر ﷺ سخن گفت، پس نازل شد: ﴿غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ﴾.

(۱۸۹۸) بخاری: ۲۸۳۱، ۲۸۳۲، ۴۵۹۲، ۴۵۹۳، ۴۵۹۴، ۴۹۹۰. // ترجمه‌ی آیه: «مؤمنانی که به دلایلی [چون کوری، کهولت و غیر آن] معذورند، [و به دلیل عذری که دارند، توان جهاد نداشته] و خانه‌نشین هستند، با مؤمنانی که با مال و جان خود در راه خدا یکبار می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند چنین مجاهدانی را که مال و جان خود را [در جهاد] صرف می‌کنند، بر خانه‌نشینان فضیلت می‌بخشد و مرتبه‌ی والایی را نصیب آنان می‌گرداند. [هر دو گروه مجاهدان و خانه‌نشینان در نیت برابرند؛ اما مجاهدان در جهاد و رویارویی با دشمن بر گروه دیگر افزونی دارند. از این روی] خداوند، به هر دو گروه وعده‌ی نیکو [می‌دهد]؛ اما مجاهدان را بر خانه‌نشینان [معذور] برتری داده و پاداش بزرگی را بهره‌ی آنان می‌سازد.» ﴿النساء، ۹۵﴾



## باب ۴۱ - اثبات بهشت برای شهید

۱۴۳- (۱۸۹۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعِنِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَالْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. وَفِي حَدِيثِ سُوَيْدٍ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ:

۱۴۳- (۱۸۹۹) از جابر رضی الله عنه روایت است که می گفت: شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: مرا خبر ده که اگر کشته شوم، جایم کجاست؟ فرمود: «در بهشت». او خرماهایی را که در دست داشت، انداخت. سپس جنگید تا کشته شد. در حدیث سوید آمده است: کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز احد این سؤال را پرسید.

۱۴۴- (۱۹۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّبِيتِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ الْوَصِيفِيُّ حَدَّثَنَا عَيْسَى - يَغْنِي ابْنُ يُونُسَ - عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّبِيتِ - قَبِيلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ - فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَمِلَ هَذَا يَسِيرًا وَأَجْرٌ كَثِيرًا».

۱۴۴- (۱۹۰۰) از براء روایت است که گفت: مردی از بنی نبت - یکی از قبایل انصار - آمد و شهادتین را بر زبان آورد و سپس پیش رفت و جنگید تا کشته شد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد عملی اندک انجام داد؛ اما پاداشی بسیار به چنگ آورد».

۱۴۵- (۱۹۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنُ أَبِي النَّضْرِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَالْفَاظُهُمْ مُقَابَرَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ الْمُعْبِرَةِ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بُسَيْسَةَ عَيْنًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ عِيرُ أَبِي سُفْيَانَ فَجَاءَ وَمَا فِي النَّبِيتِ أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ: لَا أَدْرِي مَا اسْتَنْتَنِي بَغْضِ نِسَائِهِ، قَالَ: فَحَدَّثَهُ الْحَدِيثَ قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَكَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ لَنَا طَلِبَةً، فَمَنْ كَانَ ظَهْرُهُ خَاضِرًا فَلْيَزْكَبْ مَعَنَا» فَجَعَلَ رِجَالٌ يَسْتَأْذِنُونَهُ فِي ظُهُرَانِهِمْ فِي غَلْوِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «لَا إِلَّا مَنْ كَانَ ظَهْرُهُ خَاضِرًا» فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « لَا يَفْدَمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ » فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَوْمُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ » قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةُ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: بَخٍ بَخٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟ » قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْتِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ ثُمَّ قَالَ: لَيْنَ أَنَا حَيِّبٌ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٍ طَوِيلَةٌ قَالَ: فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ.

۱۴۵- (۱۹۰۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بسپسه را به عنوان جاسوس فرستاد، تا ببیند که کاروان ابوسفیان قصد انجام چه کاری را دارند. او آمد؛ در حالی که جز من و رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی در منزل نبود. راوی می گوید: یا نمی دانم که برخی از همسرانش را استثنا نکرد. انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روانه شد و چنین فرمود: «ما دنبال کاری هستیم و هر کس که شتری آماده دارد، به همراه ما آماده‌ی حرکت شود». در این هنگام مردانی در قسمت بالایی مدینه در مورد شتران خویش از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفتند؛ ولی ایشان فرمود: «جز کسانی که شتری آماده برای رفتن به کارزار دارند». رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه یاران خویش حرکت کردند و از مشرکان در رسیدن به چاه‌های بدر سبقت گرفتند. سپس که مشرکان رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید هیچ یک از شما به کاری اقدام کند جز این که من قبل از او اقدام نمایم». آن‌گاه مشرکین نزدیک شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به سمت بهشتی برخیزید که پهنای آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است». عمیر بن حمام انصاری گفت: یا رسول الله! اندازه‌ی پهنای بهشت، به مقدار آسمان‌ها و زمین است؟ فرمود: «آری». گفت: به‌به. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیزی تو را به گفتن به‌به واداشت؟» گفت: یا رسول الله! دوست دارم و امیدوارم که من از اهل آن بهشت باشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو در زمره‌ی بهشتیان هستی». سپس خرماهایی را که در دست داشت و می‌خورد، پرت کرد و با دشمن جنگید تا شهید شد.

۱۴۶- (۱۹۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ قُتَيْبَةُ:

حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلِّ الْأَشْيُوفِ». فَقَامَ رَجُلٌ رَثٌ الْهَيْئَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ

فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ. ثُمَّ كَسَرَ جَنْبَ سَيْفِهِ فَالْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ.<sup>۱</sup>

۱۴۶- (۱۹۰۲) از پدر عبدالله بن قیس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدانید که بهشت در زیر سایه‌ی شمشیرهاست». مردی با هیأتی پریشان برخاست و گفت: ای ابوموسی! تو خود از رسول خدا ﷺ شنیدی که چنین فرمود؟ گفت: آری. گفت: نزد اصحاب خویش رفت و گفت: از شما خداحافظی می‌کنم. سپس غلاف شمشیرش را شکست و دور انداخت و با شمشیر برهنه به سوی دشمن حمله‌ور شد و جنگید تا به شهادت رسید.

۱۴۷- (۱۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: أَنْ ائْبَعْتُ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ. فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِئُونَ بِالْمَاءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصَّفَةِ وَالْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ. فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنكَ وَرَضِيَتْ عَنَّا. قَالَ: وَآتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ. فَقَالَ حَرَامٌ فُرْتُ وَرَبَّ الْكُتْبَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «إِنْ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قَتَلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنكَ وَرَضِيَتْ عَنَّا».

۱۴۷- (۶۷۷) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: افرادی نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: مردانی را همراه ما روانه کن تا به ما قرآن و سنت بیاموزند. رسول خدا ﷺ هفتاد نفر از انصار را - که به قراء مشهور بودند و دایی من "حرام" نیز در میان آنان بود- همراه آنان روانه کرد. آنان قرآن می‌خواندند و شبانه خود آن را فرا می‌گرفتند؛ در هنگام روز آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌کشیدند و آن را می‌فروختند و از درآمد آن غذا می‌خریدند و به اصحاب صفه و فقرا می‌دادند. رسول خدا ﷺ چنین کسانی را همراهشان روانه کرد. دشمنان قبل از رسیدن آن قاریان به مکان مورد نظر، همه‌ی آنان را کشتند. این فرستادگان پیامبر ﷺ چنین دعا کردند: الاهی! از طرف ما به پیامبر ما خبر رسان که ما تو را ملاقات کردیم؛ در حالی که ما از تو خوشنودیم و تو

از ما خشنود. راوی گفت: کسی از پشت سر حرام، دایی انس، آمد و وی را با نیزه زد و او را کشت و حرام گفت: به پروردگار کعبه که رستگار شدم. رسول خدا ﷺ به یاران خویش فرمود: «برادران شما کشته شدند و آنان چنین گفتند: الهی! از طرف ما به پیامبر ما خبر رسان که ما تو را ملاقات کردیم؛ در حالی که ما از تو خرسندیم و تو از ما خرسند».

۱۴۸- (۱۹۰۳) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ عَنْ تَابِتٍ عَنِ  
 أَنَسٍ قَالَ: عَمِّي الَّذِي سُمِّيَتْ بِهِ لَمْ يَشْهَدْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا قَالَ: فَشَقَّ عَلَيْهِ قَالَ: أَوَّلُ مَشْهَدٍ  
 شَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيْبَتُ عَنْهُ، وَإِنْ أَرَانِي اللَّهُ مَشْهَدًا فِيمَا بَعْدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيرَانِي اللَّهُ مَا  
 أَصْنَعُ. قَالَ: فَهَابَ أَنْ يَقُولَ غَيْرَهَا. قَالَ: فَشَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ سَعْدُ بْنُ  
 مُعَاذٍ فَقَالَ لَهُ أَنَسُ يَا أَبَا عَمْرٍو أَيْنَ؟ فَقَالَ: وَأَهْلًا لِرِيحِ الْجَنَّةِ أُجِدُّهُ دُونَ أُحُدٍ. قَالَ: فَقَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ.  
 قَالَ: فَوُجِدَ فِي جَسَدِهِ بَضْعٌ وَثَمَانُونَ مِنْ بَيْنِ ضَرْبَةٍ وَطَعْنَةٍ وَرَمِيَّةٍ قَالَ: فَقَالَتْ أُخْتُهُ عَمَّتِي الرَّبِيعُ  
 بِنْتُ النَّضْرِ: فَمَا عَرَفْتُ أُخِي إِلَّا بِبَنَانِهِ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ  
 مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الاحزاب: ۲۳] قَالَ فَكَانُوا يُرَوْنَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِ  
 وَفِي أَصْحَابِهِ.

۱۴۸- (۱۹۰۳) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: عموی من، کسی که به اسم او نام‌گذاری شده‌ام، در جنگ بدر همراه رسول خدا ﷺ حضور نداشت. این امر بر وی گران می‌آمد، از همین روی گفت: در اولین جنگی که رسول خدا ﷺ حضور داشت، من غایب بودم؛ اگر خداوند جنگ دیگری را نصیب من گرداند، همراه رسول خدا ﷺ خواهم بود تا خداوند مرا مشاهده کند که چه خواهم کرد. راوی گفت: سعد جز این سخن مبهم، سخن دیگری نگفت. چون همراه رسول خدا در جنگ اُحُد حضور یافت، سعد بن معاذ آمد. انس به او گفت: ای ابا عمرو کجا می‌روی؟ سعد گفت: بوی بهشت را از آن سوی کوه اُحُد در می‌یابم. انس گفت: سعد با کافران جنگید تا این‌که به شهادت رسید. گفت: در جسد او جای هشتاد و اندی زخم یافته شد؛ زخم‌هایی که از شمشیر و نیزه و تیر برداشته بود. گفت: خواهرش، عمه‌ی من، ربیع بنت نضر گفت: برادرم را جز از روی سر انگشتانش نشناختم. آن‌گاه این آیه نازل شد: «از مؤمنان مردانی هستند که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته‌اند [که همراه پیامبر ثابت قدم باشند]، متمهد و صادق بوده‌اند. پس از ایشان کسانی هستند که به نذر خود وفا کرده و شربت شهادت نوشیده‌اند، [یا مرده‌اند یا در راه خدا کشته شده‌اند]. برخی از

آنان نیز در انتظارند [تا کی افتخار شهادت نصیبشان می‌گردد]. آنان عهد و پیمان الهی را هرگز تغییر ندادند [و بر خلاف منافقان همواره بر پیمان خود وفادار ماندند]». انس گفت: ما بر این باور بودیم که این آیه درباره‌ی او و امثال او نازل شده است.

## باب ۴۲ - جنگیدن در راه خداوند ﷺ به خاطر اعلای کلمه‌ی

### خداوند

۱۴۹- (۱۹۰۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ أَنَّ رَجُلًا أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِمَعْنَمٍ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ أَعْلَى فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

۱۴۹- (۱۹۰۴) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل است که گفت: فردی بیابان‌نشین پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: کسی است که برای مال غنیمت می‌جنگد، و کسی است که برای شهرت می‌جنگد، و کسی است که برای نمایاندن مقام خود می‌جنگد؛ پس کدام یک در راه خداوند است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

۱۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقِ بْنِ أَبِي مُوسَى قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۵۰- (۰۰۰) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ سؤال شد: شخصی برای این پیکار می‌کند تا شجاعتش را نشان دهد، و شخصی به علت تعصب عشیرتی می‌جنگد، و شخصی هم از روی ریاکاری به پیکار می‌رود؛ کدام یک از این‌ها در راه خداوند است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقِ بْنِ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ مِنَّا شَجَاعَةً. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و گفتیم: یا رسول الله! یکی از ما برای نشان دادن شجاعتش می‌جنگند؛ سپس حدیث را روایت کرد.

۱۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ غَضَبًا، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ - وَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا - فَقَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۵۱- (۰۰۰) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل است که گفت: شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی جنگ در راه خدا پرسید. گفت: یکی از ما از روی خشم می‌جنگد و یکی از روی تعصب. رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را به سوی او برگرداند؛ زیرا او ایستاده بود، سپس فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

### باب ۴۳ - ریا در قتال

۱۵۲- (۱۹۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِزِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يُونُسَ عَنْ سُؤْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ: لِأَنَّ يُقَالَ: جَرَىءٌ. فَقَدْ قِيلَ: ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُجِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أَلْقَىٰ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ: ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُجِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أَلْقَىٰ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ. فَقَدْ قِيلَ: ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُجِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أَلْقَىٰ فِي النَّارِ».

۱۵۲- (۱۹۰۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین کسی که روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، فردی است که شهید شده است. پس برای محاکمه آورده می‌شود. سپس خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد. او نیز آن‌ها را می‌شناسد [و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند]. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: در راه تو مبارزه کردم تا به شهادت رسیدم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو مبارزه کردی تا گفته شود فردی شجاع است و [آن‌چه که خواستی] گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و وی بر رخساره‌اش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ افکنده می‌شود.

و فردی که علم آموخته و آن را آموزش داده و قرآن را تلاوت کرده است. پس آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: علم آموختم و آن را آموزش دادم و برای رضایت تو قرآن قرائت نمودم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو علم خواندی تا گفته شود دانشمند و عالم است و قرآن خواندی تا گفته شود او فردی قاری است و آن چه که خواستی گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و بر صورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که خداوند به او رزق و روزی فراوان بخشیده است، آورده می‌شود. خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن راه خرج شود نگذاشتم؛ مگر این که برای رضایت تو آن را خرج کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو این کار را کردی تا گفته شود او فردی بخشنده است و این سخن هم از طرف مردم گفته شد. او نیز بر صورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّجَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْخَارِثِ.

(۰۰۰) علی بن خشرم از حججاج (ابن محمد) از ابن جریج از یونس بن یوسف از سلیمان بن یسار روایت کرد که گفت: مردم از اطراف ابوهریره رضی الله عنه پراکنده شدند، در حالی که او حدیثی همانند حدیث خالد بن حارث را قصه می‌کرد.

### باب ۴۴ - مقدار ثواب در غزا

۱۰۶- (۱۹۰۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي هَانِيءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُصِيبُونَ الْغَنِيمَةَ إِلَّا تَعَجَّلُوا ثَلَاثِي أَجْرِهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَيَبْقَى لَهُمْ الثَّلَاثُ وَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا غَنِيمَةً تَمَّ لَهُمْ أَجْرُهُمْ».

۱۰۶- (۱۹۰۶) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ غزا کننده‌ای نیست که در راه خدا بجنگد و سپس به غنیمتی دست یابد؛ مگر این که دو سوم اجرش را قبل از رسیدن به آخرت به دست آورده است و یک‌سوم برای قیامت باقی می‌ماند و اگر به غنیمتی دست نیابند، اجرشان را تمام و کمال می‌گیرند».

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي أَبُو هَانِيءٍ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَلِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ تَغْزُو فَتَنَعَمَ وَتَسَلَّمَ إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثَلَاثِي أَجْرِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ أَجْرُهُمْ».

۱۵۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ غزا کننده یا سریه‌ای نیست که در راه خدا بجنگد و سپس به غنیمتی دست یابد یا صلح کنند؛ مگر این که دو سوم اجرشان را قبل از رسیدن به آخرت به دست آورده‌اند، و هیچ غزاکننده یا سریه‌ای نیست که در راه خداوند جهاد کنند و غنیمتی به دست نیاورند و با دشمن پیکار کنند، جز این که پاداششان را کامل و تمام به دست می‌آورند».

### باب ۴۵ - حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»

۱۵۵- (۱۹۰۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَاصٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِذُنُوبِهِ يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأًا يَتَرَوَّجُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».



۱۵۵- (۱۹۰۷) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک اعمال بسته به نیت است و برای هر کس چیزی است که نیت کرده است؛ پس هر کس هجرتش به خاطر خدا و رسولش باشد، پس به سوی خدا و رسولش هجرت کرده است و هر کس هجرتش به خاطر دنیا بوده، به آن می‌رسد؛ یا به خاطر زن بوده، با او ازدواج می‌کند. در نتیجه هجرت او به سوی چیزی بوده که به سبب آن هجرت کرده است [و در دل بدان نیت داشته است].»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَغْنِي الثَّقَفِيُّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ - يَغْنِي ابْنُ غِيَاثٍ - وَزَيْدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى الْمُنْبَرِ يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

(۰۰۰) از طُرُق مختلف از یحیی بن سعید با همان اسناد مالک و معنای حدیثش روایت شده است. در حدیث سفیان آمده است که از عمر بن خطاب رضی الله عنه بر روی منبر شنیدم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل حدیث می‌فرمود.

## باب ۴۶ - طلب شهادت در راه خداوند صلی الله علیه و آله

۱۵۶- (۱۹۰۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ».

۱۵۶- (۱۹۰۸) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از سر اخلاص طلب شهادت کند، [پاداش آن] به او بخشیده خواهد شد؛ حتی اگر کشته نشود.»

۱۵۷- (۱۹۰۹) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا وَقَالَ حَرَمَلَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ أَبِي أَمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ بْنَ حَنِيْفٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو الطَّاهِرِ فِي حَدِيثِهِ: «بِصِدْقٍ».

(۱۹۰۸) منفرد به مسلم.

(۱۹۰۹) ترمذی: ۱۶۵۳؛ نسائی: ۳۱۶۲؛ ابوداود: ۱۵۲۰؛ ابن ماجه: ۲۷۹۷.

۱۵۷- (۱۹۰۹) از پدر سهل بن ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس صادقانه از خداوند ﷻ شهادت را طلب کند، خداوند ﷻ او را به جایگاه شهداء در خواهد آورد؛ حتی اگر بر بستر خویش بمیرد». در حدیث ابوطاهر، لفظ «بِصِدْقٍ» نیامده است.

### باب ۴۷ - مرگ بدون جهاد

۱۵۸- (۱۹۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الْأَنْطَاكِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ وَهَيْبِ الْمَكِّيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ». قَالَ ابْنُ سَهْمٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: فَتَرَى أَنَّ ذَلِكَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۵۸- (۱۹۱۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بمیرد؛ در حالی که [در راه خدا] جهاد نکرده است و فکر آن به ذهنش نیز خطور نکرده، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است». ابن سهم از قول عبدالله بن مبارک گفت: آن در زمان پیامبر اکرم ﷺ بود.

### باب ۴۸ - کسی که بیماری مانع رفتن او به جهاد شود

۱۵۹- (۱۹۱۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرَجَالًا مَا سِيرْتُمْ مَسِيرًا وَلَا قَطَعْتُمْ وَاوِيًا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبْسَهُمْ الْمَرَضُ».

۱۵۹- (۱۹۱۱) از جابر ﷺ نقل است که گفت: در غزوه‌ای ما همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم که فرمود: «همانا در مدینه کسانی هستند که شما هیچ مسیری را نرفته‌اید و از هیچ دره‌ای نگذشته‌اید مگر این که آنان [در پاداش و ثواب] با شما شریک بوده‌اند. آنان کسانی هستند که بیماری آنان را بازداشته است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمُ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ: «إِلَّا شَرَّكُمْ فِي الْأَجْرِ».

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوسعید اشج از وکیع ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث وکیع آمده است: «مگر این که در اجر و پاداش با شما شریک بوده‌اند».

### باب ۴۹ - فضیلت جهاد در دریا

۱۶۰- (۱۹۱۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامِ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَتَطْعِمُهُ، وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَأَطْعَمْتَهُ ثُمَّ جَلَسَتْ تَقْلِي رَأْسَهُ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي غَرَضُوا عَلَيَّ غُرَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَرَكْبُونَ تَبَجَ هَذَا الْبَحْرِ مُلُوكًا عَلَى الْأَسِيرَةِ أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسِيرَةِ». يَشْكُ أَيُّهُمَا قَالَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَدَعَا لَهَا ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي غَرَضُوا عَلَيَّ غُرَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ». كَمَا قَالَ فِي الْأَوَّلَى قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ». فَرَكِبَتْ أُمُّ حَرَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ الْبَحْرَ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ فَهَلَكَتْ.

۱۶۰- (۱۹۱۲) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پیش ام حرام بنت ملحان می‌رفت و او برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم غذا می‌آورد. ام حرام، همسر عباد بن صامت بود. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پیش او رفت. او برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم غذا آورد، و پس از آن به تمییز کردن موی سر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مشغول شد؛ [زیرا ام حرام خاله‌ی پدر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و محرم ایشان بوده است]. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در آن جا خوابید. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام حرام گفت: گفتم یا رسول الله! چرا می‌خندی؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مردمی از امت من بر من ظاهر شدند که در راه خداوند صلی اللہ علیہ وسلم می‌جنگیدند و در میان این دریا بر کشتی سوار بودند؛ همان‌گونه که پادشاهان بر روی تخت می‌نشینند، یا [فرمود] مانند

(۱۹۱۲) موطأ: ۱۰۱۱؛ بخاری: ۲۷۸۹، ۲۸۰۰، ۲۸۷۸، ۲۸۹۵، ۲۹۲۴، ۶۲۸۲؛ ترمذی، ۱۶۴۵؛ نسائی، ۳۱۷۱؛ ابن ماجه، ۲۷۷۶

(موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره «۱۰۱۱؛ احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۳۰)۔

پادشاهانی بودند که بر تخت‌ها نشسته بودند». (راوی در این شک کرده که با کدام عبارت گفته است.) ام‌حرام گفت: گفتم: یا رسول الله! از خداوند ﷺ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خدا ﷺ برای من دعا کرد. سپس رسول خدا ﷺ سر به خواب گذاشت و بعد بیدار شد و می‌خندید. گفتم: چرا می‌خندی یا رسول الله؟ فرمود: مردمی از امت من بر من ظاهر شدند که در راه خداوند می‌جنگیدند؛ چنان که در اول گفته بود. گفتم: یا رسول الله! از خداوند ﷺ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. فرمود: تو از جمله‌ی گروه نخستین هستی. انس گفت: ام‌حرام در زمان معاویه بن ابوسفیان به سفر دریا رفت [و آن گاه که از دریا به ساحل آمد] از حیوان سواری خود بر زمین افتاد و فوت کرد.

۱۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أُمِّ حَرَامٍ وَهِيَ خَالَةُ أَنَسٍ قَالَتْ: أَتَانَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ عِنْدَنَا، فَاسْتَيْقِظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي قَالَ: «أُرَيْتُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي يَرَكْبُونَ ظَهْرَ الْبَحْرِ كَالْمُلُوكِ عَلَى الْأَسْرَِّةِ». فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْهُمْ». قَالَتْ: ثُمَّ نَامَ فَاسْتَيْقِظَ أَيْضًا وَهُوَ يَضْحَكُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ». قَالَ: فَتَزَوَّجَهَا عِبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ بَعْدَ فَعْرَا فِي الْبَحْرِ فَحَمَلَهَا مَعَهُ فَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ قُرْبَتَ لَهَا بَعْلَةً فَرَكِبَتْهَا فَصَرَ عَتَبَهَا فَأَنْدَقَتْ عُقُقَهَا.

۱۶۱- (۰۰۰) از انس بن مالک ر. روایت است که از قول ام‌حرام (خاله‌اش) گفت: رسول خدا ﷺ روزی در خانه‌اش خواب نیم‌روز کرد. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: یا رسول الله! چه چیزی تو را می‌خندانست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «گروهی از امت من به من نشان داده شد که بر روی دریا نشسته بودند؛ چنان که پادشاهان بر تخت می‌نشینند». گفتم: یا رسول الله! از خداوند ﷺ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. فرمود: تو از جمله‌ی ایشان هستی. سپس رسول خدا ﷺ خوابید. بعد بیدار شد و می‌خندید؛ همان گفته‌اش را دو یا سه بار تکرار کرد. گفتم: یا رسول الله! از خداوند ﷺ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خدا ﷺ می‌فرمود: تو از جمله‌ی گروه اولین هستی. عبادہ بن صامت با ام‌حرام ازدواج کرد و با او به جهاد رفت. وقتی از جهاد برگشت، حیوان سواری را به او نزدیک کردند تا بر آن سوار شود. او افتاد و گردنش شکست و درگذشت.

۱۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ حَبَّانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ حَرَامِ بِنْتِ مِلْحَانَ أَنَّهَا قَالَتْ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا قَرِيبًا مِنِّي ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَتَبَسَّمُ قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَضْحَكَكَ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَرَضُوا عَلَيَّ يَزْكُبُونَ ظَهْرَ هَذَا الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۶۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که از قول ام حرام (خاله اش) روایت کرد که گفت: روزی رسول خدا صلى الله عليه وسلم در مکانی نزدیک به من خوابید. وقتی بیدار شد، می خندید. ام حرام گفت: پرسیدم ای رسول الله! چرا می خندی؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تعدادی از امت من به من نشان داده شدند که در این دریای سبز سوار بر روی دریا بودند»؛ سپس مشابه حدیث حماد بن زید را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ابْنَةَ مِلْحَانَ خَالَاتَهُ أَنَسٍ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عِنْدَهَا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ.

(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از عبدالله بن عبدالرحمن روایت کردند که انس بن مالک گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد دختر ملحان، خاله‌ی انس آمد و نزد او استراحت کرد. سپس حدیث را به همان مضمون حدیث اسحاق بن ابوطلحه و محمد بن یحیی بن حبان روایت کرد.

### باب ۵۰ - فضیلت حفاظت از مرزها

۱۶۳- (۱۹۱۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثٌ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ شُرْحُبَيْلِ بْنِ السَّمُوطِ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ جَرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأَجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْفِتَانَ».

۱۶۳- (۱۹۱۳) از سلمان نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پاسداری یک شبانه‌روز [از مرزهای اسلام] در راه خدا، از روزی یک ماه و قیام شب‌های آن بهتر است. اگر در راه خداوند بمیرد، پاداش آن عملی را که [در دنیا] انجام می‌داد، به او داده می‌شود و [هم‌چون شهیدان، در بهشت] به او روزی داده می‌شود و از فتنه‌انگیز [قبر] ایمن می‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عُيَيْبَةَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ شُرَيْبِ بْنِ السَّمُوطِ عَنْ سَلْمَانَ الْخَيْرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عبدالرحمن بن شریح از عبدالکریم بن حارث از ابوعبیده بن عقبه از شرحبیل بن سمط از سلمان خیر از رسول خدا ﷺ به همان معنای حدیث لیث از ایوب بن موسی را نقل کرد.

### باب ۵۱ - بیان شهیدان

۱۶۴- (۱۹۱۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَمِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». وَقَالَ: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْعَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْقَدَمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».<sup>۱</sup>

۱۶۴- (۱۹۱۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی در مسیری راه می‌رود. شاخه‌ی خاری را بر سر راه می‌یابد و آن را از سر راه برمی‌دارد. خداوند از او تشکر کرده و او را می‌آمرزد». در ادامه فرمود: «شهدا پنج دسته‌اند: فرد طاعون زده، کسی که بر اثر بیماری بمیرد، فرد غرق شده، کسی که زیر آوار بماند و کسی که در راه خدا شهید می‌شود».

۱۶۵- (۱۹۱۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعْدُونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُ». قَالُوا: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ

مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ». قَالَ ابْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِيكَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّهُ قَالَ: «وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ».

۱۶۵- (۱۹۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما در میان خود شهدا را چگونه می‌بینید؟» گفتند: یا رسول الله! کسی که در راه خدا کشته شود، او شهید است. سپس فرمود: «در این صورت، شهدای امت من اندک خواهند بود». گفتند: ای رسول خدا! چه کسانی در زمره شهدایان هستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در راه خدا کشته شود یا بمیرد، کسی که بر اثر طاعون بمیرد و کسی که به سبب بیماری اسهال و شکم‌درد فوت کند، شهید است». ابن مقسم گفت: در مورد این حدیث برای پدرت شهادت می‌دهم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «غرق شده نیز شهید است».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانَ الْوَأَسْطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ سُهِيلِ بْنِ يَهْدَى الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِ قَالَ سُهِيلٌ: قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِيكَ أَنَّهُ زَادَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ: «وَمَنْ غَرِقَ فَهُوَ شَهِيدٌ».

(۰۰۰) عبدالحمید بن بیان واسطی از خالد از سهیل حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که سهیل گفت: عبدالله بن مقسم گفت: به نفع پدرت شهادت می‌دهم که در این حدیث افزود: «غرق شده نیز شهید است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ خَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَهُزُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا سُهِيلٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَرَادَ فِيهِ: «وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ».

(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از وهیب از سهیل حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که سهیل گفت: عبدالله بن مقسم گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «غرق شده نیز شهید است».

۱۶۶- (۱۹۱۶) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَأَجِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سَبْرِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَ مَاتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عَمْرَةَ؟ قَالَتْ: قُلْتُ: بِالطَّاعُونِ. قَالَتْ: فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».<sup>۱</sup>

۱۶۶- (۱۹۱۶) از حفصه دختر سیرین روایت است که گفت: انس بن مالک رضی الله عنه از من پرسید: یحیی بن ابوعمره چگونه مُرد؟ گفتم: به خاطر طاعون. حفصه گفت که انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردن بر اثر طاعون برای هر مسلمانی شهادت است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو لَيْدٍ بْنُ شُجَاعٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ولید بن شجاع از علی بن مسهر از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

## باب ۵۲ - فضیلت تیراندازی

۱۶۷- (۱۹۱۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ ثُمَامَةَ بْنِ شُفَى أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ».

۱۶۷- (۱۹۱۷) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آنچه از نیرو در توان دارید، علیه دشمن آماده سازید؛ همان! آگاه باشید که توانمندی همان تیراندازی است؛ [پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را سه بار تکرار فرمود]».

۱۶۸- (۱۹۱۸) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «سَتَفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَنْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهَوْ بِأَسْهُمِهِ».

۱۶۸- (۱۹۱۸) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی سرزمین‌هایی برای شما گشوده خواهد شد، و [در این راه] خداوند شما را کفایت می‌کند؛ پس هیچ یک از شما در امر تیراندازی عجز به خود راه ندهد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو لَيْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ عَنْ عَمْرُو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) داوود بن رشید از ولید از بکر بن مضر از عمرو بن حارث از ابوعلی همدانی از عقبه بن عامر روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مشابه حدیث فوق.



۱۶۹- (۱۹۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ أَنَّ فُقَيْمًا اللَّخْمِيَّ قَالَ لِعُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: تَخْتَلِفُ بَيْنَ هَذَيْنِ الْغَرَضَيْنِ، وَأَنْتَ كَبِيرُ يَشْقٍ عَلَيْكَ؟ قَالَ عُقْبَةُ: لَوْلَا كَلَامُ سَمِيعَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ أَغَانِيَهُ، قَالَ الْحَارِثُ: فَقُلْتُ لِابْنِ شِمَاسَةَ: وَمَا ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ: «مَنْ عَلِمَ الرَّمَى نُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا أَوْ قَدْ عَصَى».

۱۶۹- (۱۹۱۹) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: فقیم لخمی به عقبه بن عامر گفت: در بین این دو مقصود رفت و آمد داری؛ در حالی که پیر شده‌ای و این کار برایت دشوار است؟ عقبه گفت: اگر به خاطر سخنی که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام نمی‌بود، او را کمک نمی‌کردم. حارث گفت: به ابن شماسه گفتم: و آن چیست؟ گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس تیراندازی را فرا گیرد و سپس آن را ترک نماید، از ما نیست یا عصیان کرده است».

### باب ۵۳ - «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ»

۱۷۰- (۱۹۲۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ».

۱۷۰- (۱۹۲۰) از ثوبان نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته گروهی از امت من پیرو حق خواهند بود و کسانی که با آنان مخالفت کنند، نمی‌توانند به ایشان زبانی برسانند، تا روزی که دستور خداوند [برای از بین بردن دنیا] صادر شود و آنان هم‌چنان در این وضعیت هستند». در حدیث قتیبه، لفظ «وَهُمْ كَذَلِكَ» نیامده است.

۱۷۱- (۱۹۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَعَبْدَةُ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمَرَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَغْنَبِيُّ الْفَزَارِيُّ - عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَزَالَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ».

۱۷۱- (۱۹۲۱) از مغیره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «گروهی از امت من پیوسته غالب بر مردم خواهند بود، تا زمانی که امر خداوند (قیامت) بر آنان تعلق گیرد و آنان هم چنان غالب خواهند بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسِ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُعْبِرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَرْوَانَ سَوَاءً.

(۰۰۰) محمد بن رافع از ابوسامه از اسماعیل از قیس روایت کرد که مغیره بن شعبه گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: مشابه حدیث مروان.

۱۷۲- (۱۹۲۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۷۲- (۱۹۲۲) از جابر بن سمره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته این دین پا برجاست خواهد بود؛ گروهی از مسلمانان برای دفاع از آن می‌جنگند تا وقتی که قیامت برپا شود».

۱۷۳- (۱۹۲۳) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۷۳- (۱۹۲۳) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته در میان امت من، گروهی برای دفاع از حق می‌جنگند و تا روز قیامت غالب خواهند بود».

۱۷۴- (۱۰۳۷) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّ عُمَيْرَ بْنَ هَانِئٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ».

۱۷۴- (۱۰۳۷) از عمیر بن هانی روایت است که معاویه بر روی منبر گفت: شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گروهی از امت من پیوسته به امر خدا عمل خواهند کرد و تا روز قیامت، مخالفت مخالفان آنان را زبانی نمی‌رساند و آنان همواره بر مردم غالب خواهند بود».

۱۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ - وَهُوَ ابْنُ بُرْقَانَ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ ذَكَرَ حَدِيثًا رَوَاهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ لَمْ أَسْمِعْهُ، رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى مُنْبَرِهِ حَدِيثًا غَيْرَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفْقَهُهُ فِي الدِّينِ، وَلَا تَزَالُ عِصَابَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۷۵- (۰۰۰) از یزید بن اصم روایت است که گفت: از معاویه بن ابی سفیان شنیدم که حدیثی را از پیامبر ﷺ روایت کرد که من نشنیده بودم. هم‌چنین بر بالای منبر حدیث دیگری را روایت کرد و گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی را که خداوند به او اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در علم دین فقیه می‌گرداند؛ و همواره گروهی از مسلمانان برای دفاع از حق مبارزه می‌کنند و تا روز قیامت بر مخالفان خود غالب هستند».

۱۷۶- (۱۹۲۴) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهَبٍ حَدَّثَنَا عَمِيُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ النَّحَارِثِ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيُّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مَسْلَمَةَ بْنِ مَخْلَدٍ وَعِنْدَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ الْخَلْقِ، هُمْ شَرُّ مِنْ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا يَدْعُونَ اللَّهَ بِشَيْءٍ إِلَّا رَدَّهٗ عَلَيْهِمْ، فَبَيِّنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ أَقْبَلَ عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ فَقَالَ لَهُ مَسْلَمَةُ: يَا عَقْبَةُ اسْمَعْ مَا يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ. فَقَالَ عَقْبَةُ: هُوَ أَعْلَمُ وَأَمَّا أَنَا فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ عِصَابَةُ مِنَ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ». فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَجَلٌ. ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا كَرِيحِ الْمِسْكِ مَسْهُمًا مَسُّ الْحَرِيرِ فَلَا تَتْرُكُ نَفْسًا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا قَبَضَتْهُ ثُمَّ يَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ عَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ.

۱۷۶- (۱۹۲۴) از عبدالرحمن بن شماسه مهري روایت است که گفت: نزد مسلمه بن مخلد بودم و عبدالله بن عمرو بن عاص نیز در آن جا حضور داشت. عبدالله گفت: قیامت بر بدترین

امتان برپا خواهد شد و آنان از اهل جاهلیت بدترند و هر آن چه از خداوند ﷻ بخواهند، اجابت نخواهد شد. در این اثنا بود که عقبه بن عامر نیز آمد و مسلمه به وی گفت: ای عقبه! بین عبدالله چه می‌گوید؟ عقبه گفت: او از من داناتر است؛ لیکن من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پیوسته گروهی از امت من هستند که برای امر خدا مبارزه می‌کنند و بر دشمنان خود چیره و غالب هستند و مخالفانشان، آنان را زیانی نمی‌رسانند و تا روز قیامت بر همین منوال خواهد بود». عبدالله گفت: آری. سپس خداوند ﷻ باد ملایم و نرمی هم‌چون حریر را می‌فرستد که بوی مشک دارد و جان هر کس را که به اندازه‌ی دانه‌ی خردل در آن ایمان باشد، می‌گیرد و بعد از آن مردم شرور خواهند ماند و قیامت بر سر آنان برپا می‌گردد.

۱۷۷- (۱۹۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْنٌ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَزَالُ أَهْلُ النَّزْبِ ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۷۷- (۱۹۲۵) از سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته اهل غرب (عرب‌ها یا مردم مغرب زمین یا اهل شام) تا برپایی قیامت، پیرو حق خواهند بود».

## ۵۴ باب - مراعات حال حیوانات در وقت راه‌رفتن

۱۷۸- (۱۹۲۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي السَّيِّءِ فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَإِذَا عَرَسْتُمْ بِاللَّيْلِ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا مَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

۱۷۸- (۱۹۲۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سفر کردید و به زمین پر آب و گیاه رسیدید، شتران را از آن بهره دهید و چون در قحط‌سالی سفر کردید، در رفتن شتاب ورزید. چون در وقت شب نزول کردید، از راه‌ها بپرهیزید؛ زیرا آن محل رفت و آمد چهارپایان و مکان حشرات در شب است».

(۱۹۲۵) منفرد به مسلم.

(۱۹۲۶) ترمذی: ۲۸۵۸؛ ابوداؤد: ۲۵۶۹.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي السَّنَةِ فَبَادِرُوا بِهَا نَقِيَّهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا طَرِيقُ الدَّوَابِّ وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه سفر کردید و به زمین پر آب و گیاه رسیدید، شتران را از آن بهره دهید و چون در قحطسالی سفر کردید، در رفتن شتاب ورزید. چون در وقت شب نزول کردید، از راه‌ها بپرهیزید؛ زیرا آن محل رفت و آمد چهارپایان و مکان حشرات در شب است.»

### باب ۵۵ - سفر بخشی از عذاب

۱۷۹- (۱۹۲۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ وَأَبُو مُصْعَبٍ الرَّهْرِيُّ وَمَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاجِمٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ سُمَىُّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيَجْعَلْ إِلَى أَهْلِهِ». قَالَ: نَعَمْ.

۱۷۹- (۱۹۲۷) از یحیی بن یحیی تیممی روایت است که گفت: به مالک گفتیم: آیا صحیح است که سُمَىُّ از ابوصالح از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سفر بخشی از عذاب است که خواب، خوراک و آب را از شما می‌گیرد، پس هرگاه حاجت شما برآورده شد و کار پایان یافت، باید در رفتن به سمت خانواده شتاب ورزید.» مالک گفت: بله صحیح است.

### باب ۵۶ - کراهت در ورود به راه‌ها به هنگام شب

۱۸۰- (۱۹۲۸) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا وَكَانَ يَأْتِيهِمْ غَدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً.

۱۸۰- (۱۹۲۸) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در هنگام شب به نزد خانواده‌ی خویش نمی‌رفت، بلکه در هنگام صبح یا عصر می‌رفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ لَا يَدْخُلُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مذکور را روایت فرمود؛ جز آن که به جای عبارت لَا يَطْرُقُ، لَا يَدْخُلُ آورده است.

۱۸۱- (۷۱۵) حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي غَزَاةٍ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ دَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أَمْهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا - أَيْ عِشَاءً - كَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعْبَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُعْبِيَّةُ».

۱۸۱- (۷۱۵) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: ما در غزوه‌ای همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودیم. چون [در اول روز] به مدینه برگشتیم، خواستیم وارد شویم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «درنگ کنید تا شب فرا رسد؛ برای این که زنان بتوانند موهای ژولیده‌ی خود را شانه زنند و موهای اضافی خود را نظافت کنند».

۱۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلًا فَلَا يَأْتِيَنَّ أَهْلَهُ طُرُوقًا حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمُعْبِيَّةُ وَتَمْتَشِطَ الشَّعْبَةُ».

۱۸۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه شبانه به نزد خانواده‌ی خویش برگشتید، در رفتن شتاب نکنید و بگذارید که زن موی زاید را بزدايد و موی ژولیده‌ی خویش را آرایش کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) يحيى بن حبيب از روح بن عباده از شعبه از سیار حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل

کرد.

۱۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَطَالَ الرَّجُلُ الْعَيْبَةَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ طُرُوقًا.

۱۸۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله مردانی را که به سفر طولانی رفته‌اند از رفتن ناگهانی نزد خانواده‌ی خویش برحذر می‌فرمود.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) یحیی بن حبیب از روح از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثْرَاتِهِمْ.

۱۸۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله مردان را از رفتن سریع و ناگهانی شبانه به نزد خانواده‌های خویش برای این که ببینند که در حق آنان خیانت کرده‌اند یا شاهد لغزش‌هایشان باشند، برحذر فرمود.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: قَالَ سُفْيَانُ: لَا أَدْرِي هَذَا فِي الْحَدِيثِ أَمْ لَا. يَعْنِي أَنْ يَتَخَوَّنَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثْرَاتِهِمْ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. عبدالرحمن از قول سفیان گفت: نمی‌دانم این عبارت: «أَنْ يَتَخَوَّنَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثْرَاتِهِمْ» در لفظ حدیث وارد شده است یا خیر.

۱۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِكَرَاهَةِ الطَّرُوقِ وَلَمْ يَذْكُرْ يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثْرَاتِهِمْ.

۱۸۵- (۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر ح- و عبیدالله بن معاذ از ابی، همگی از شعبه از محارب از جابر از عبدالله رضي الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وآله از آمدن ناگهانی به نزد خانواده‌ی خویش برحذر فرموده است؛ اما عبارت: «يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثْرَاتِهِمْ» در حدیث وی نیامده است.

## کتاب صید و حیوان‌هایی که ذبح می‌شوند

### باب ۱ - صید با سگ شکاری

۱- (۱۹۲۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَيُمْسِكُنَّ عَلَيَّ وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: «إِذَا أُرْسِلْتَ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ» قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَن؟ قَالَ: «وَإِنْ قَتَلَنَ مَا لَمْ يَشْرُكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مَعَهَا» قُلْتُ لَهُ: فَإِنِّي أُرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيِّدَةَ فَأَصِيبُ، فَقَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَّقَ فَكُلْهُ وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرَضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ»<sup>۱</sup>.

۱- (۱۹۲۹) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! من سگان تعلیم‌شده را برای شکار می‌فرستم و چون شکاری را برای من می‌گیرند، نام خدا را بر آن یاد می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که سگ تربیت‌شده‌ای را به دنبال شکار فرستادی و نام خداوند ﷻ را بر آن یاد کردی، از گوشت آن بخور». گفتم: حتی اگر آن را کشته باشد؟ فرمود: «حتی اگر آن را کشته باشد، به این شرط که سگ دیگری که همراه این سگ نیست، در کشتن آن شکار، سگ آموزش دیده را کمک نکرده باشد». به ایشان گفتم: ای رسول خدا! من با نیزه به سوی شکار پرتاب می‌کنم و آن را می‌زنم [حکم آن چیست؟] فرمود: «هرگاه با نیزه به سوی شکار پرتاب کردی و



به هدف خورد، از گوشت آن بخور؛ اما در صورتی که قسمت پهن نیزه به آن اصابت کرد و آن را کُشت، از گوشت آن نخور.»

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنْ يَبَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَبْدِ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ نَصِيدُ بِهَذِهِ الْكِلَابِ فَقَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كِلَابُكَ الْمُعْلَمَةَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَكُلْ مِمَّا أَمْسَكَنَ عَلَيْكَ وَإِنْ قَتَلْنَ إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ فَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ».

۲- (۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: گفتیم: یا رسول الله! ما قومی هستیم که با این سگان تعلیم شده شکار می‌کنیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سگ تربیت شده‌ی خود را رها کردی و نام خداوند ﷻ را بر آن بردی، از گوشت آن شکاری که توسط آن گرفته شده است، بخور؛ حتی اگر آن را کشته باشد، مگر این که سگ از آن شکار بخورد. در این صورت از آن نخور؛ زیرا از آن می‌ترسم که سگ آن را [نه به قصد شکار، بلکه] برای خود نگاه داشته باشد و اگر سگان دیگری نیز با آن سگ همراهی کردند، باز از گوشت شکار استفاده نکن.»

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَبْدِ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ: «إِذَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكُلْ وَإِذَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَتَقْتُلْ فَإِنَّهُ وَقِيدٌ فَلَا تَأْكُلْ». وَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْكَلْبِ فَقَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كِلَابُكَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ فَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ». قُلْتُ فَإِنْ وَجَدْتُ مَعَ كَلْبِي كَلْبًا آخَرَ فَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَخَذَهُ قَالَ: «فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ».

۳- (۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شکار با معراض پرسیدم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر طرف تیزی تیر، به شکار بخورد و آن را بکشد، گوشت آن را بخور و اگر طرف پهن تیر به آن اصابت کند و آن را بکشد از آن نخور؛ چون آن شکار با چوب کشته شده است.» از رسول خدا ﷺ در مورد سگ شکاری سؤال کردم. فرمود: «هرگاه سگ شکاری را رها کردی و نام خدا را بر زبان آوردی، از گوشت آن بخور؛ اما در صورتی که سگ از گوشت آن خورد، تو از آن نخور؛ زیرا سگ آن را [نه به قصد شکار، بلکه] برای خود نگه داشته است.»

گفتم: ای رسول خدا! سگ خود را به قصد شکار رها می‌کنم، سپس سگ دیگری را با سگ خود بر شکار می‌بینم و نمی‌دانم که کدام یک از آن‌ها شکار را گرفته است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: از آن شکار نخور؛ چون نام خداوند ﷻ را فقط بر سگ خود گفته بودی نه بر سگ دیگر».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ قَالَ سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از عدی بن حاتم ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شکار با معراض (نیزه، چوبدستی یا عصا) پرسیدم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ وَعَنْ نَاسٍ ذَكَرَ شُعْبَةُ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ. بِمِثْلِ ذَلِكَ.

(۰۰۰) از عدی بن حاتم ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شکار با معراض پرسیدم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٤ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ غَامِرٍ عَنْ عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ: «مَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكَلَهُ وَمَا أَصَابَ بِعَرَضِهِ فَهَوَّ وَوَقِيدُهُ». وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ فَقَالَ: «مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكَلَهُ فَإِنْ ذَكَرْتَهُ أَخَذَهُ فَإِنْ وَجَدْتَ عِنْدَهُ كَلْبًا آخَرَ فَخَشِيتَ أَنْ يَكُونَ أَخَذَهُ مَعَهُ وَقَدْ قَتَلَهُ فَلَا تَأْكُلْ إِنَّمَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تَذْكُرْهُ عَلَى غَيْرِهِ».

٤- (۰۰۰) از عدی بن حاتم ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شکار با معراض (نیزه، چوبدستی یا عصا) پرسیدم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر طرف تیز تیر، به شکار بخورد، شکار را بخور و اگر طرف پهن تیر به شکار بخورد و آن را بکشد، از آن نخور؛ چون آن شکار با چوب کشته شده است». از رسول خدا ﷺ در مورد شکاری که توسط سگ شکاری گرفته می‌شود، پرسیدم، فرمود: «آن چه را که برای تو نگه می‌دارد به شرط این که از آن نخورده باشد، بخور؛ زیرا ذبح شکار، گرفتن آن است. اگر همراه سگ شکاری خود، سگ دیگری را دیدی و بیم آن را

داستی که در کشتن این حیوان شکاری شرکت کرده است، از گوشت آن نخور؛ زیرا تو "بسم الله" را تنها بر سگ خود گفته‌ای نه بر سگ دیگر».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از زکریا بن ابوزائده حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أُرْسِلُ كَلْبِي فَأَجِدُ مَعَ كَلْبِي قَدْ أَخَذَ لَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَخَذَ. قَالَ: «فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ».

۵-(۰۰۰) از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! من سگ خویش را برای شکار می‌فرستم و در هنگام رسیدن بر سر صید، همراه آن سگی دیگر می‌یابم و نمی‌دانم که کدام یک شکار را صید کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از آن شکار نخور؛ چون نام خداوند تبارک و تعالی را فقط بر سگ خود یاد کرده‌ای نه بر سگ دیگر».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

(۰۰۰) محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از حکم از شعبی از عدی بن حاتم از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶ (۰۰۰) حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ السُّكُونِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبِكَ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ أُمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَذْرِكْتَهُ حَتَّىٰ فَادْبَحَهُ وَإِنْ أَدْرِكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ وَإِنْ وَجِدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ وَإِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ وَإِنْ وَجِدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ».

۶- (۰۰۰) از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هر گاه سگ خویش را روانه‌ی شکار کردی، نام خدا را بر آن یاد کن و اگر سگ شکار را صید کرد و تو آن را زنده یافتی، آن را ذبح کن و اگر دیدی که آن را کشته و از آن هم نخورده است، از گوشت آن بخور و اگر سگی را به همراه سگ خویش یافتی و شکار هم کشته شده بود، از آن نخور؛ زیرا تو نمی‌دانی که کدام یک شکار را صید کرده است و هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی، "بسم الله" بگو و اگر روزی آن شکار از تو گم گشت و تو تنها اثر آن تیر را در بدن شکار مشاهده کردی، اگر خواستی از آن بخور و اگر آن را غرق شده در آب یافتی، از گوشت آن نخور».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الصَّيْدِ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ وَجَدْتَهُ قَدْ قَتَلَ فَكُلْ إِلَّا أَنْ تَجِدَهُ قَدْ وَقَعَ فِي مَاءٍ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ».

۷- (۰۰۰) از عدی بن حاتم نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی، "بسم الله" بگو و اگر آن را کشته شده یافتی، از آن بخور؛ مگر آن که ببینی که آن در آب افتاده باشد؛ زیرا نمی‌دانی که آب سبب هلاک آن شده است یا تیر تو».

۸- (۱۹۳۰) حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ حَيَّوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِيعَةَ بِنَ يَزِيدَ الدَّمَشْقِيَّ يَقُولُ أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِدُ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيَّ يَقُولُ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَأْكُلُ فِي آبِيَتِهِمْ وَأَرْضِ صَيْدٍ أَصِيدُ بِقَوْسِي وَأَصِيدُ بِكَلْبِي الْمُعَلِّمِ، أَوْ بِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ، فَأَخْبَرَنِي مَا الَّذِي يَجِلُّ لَنَا مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَا مَا ذَكَرْتَ أَنْكُمْ بِأَرْضِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ تَأْكُلُونَ فِي آبِيَتِهِمْ فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَ آبِيَتِهِمْ فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاغْسِلُوهَا ثُمَّ كُلُوا فِيهَا وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بِأَرْضِ صَيْدٍ فَمَا أَصَبْتَ بِقَوْسِكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ وَمَا أَصَبْتَ بِكَلْبِكَ الْمُعَلِّمِ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ وَمَا أَصَبْتَ بِكَلْبِكَ الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ فَادْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ».

۸- (۱۹۳۰) از ابو ثعلبه‌ی خسنی نقل است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که مردم آن اهل کتاب‌اند و ما در ظروف آنان غذا

می‌خوریم؟ در سرزمین ما شکار زیاد است؛ من با تیر و کمان یا سگِ تعلیم یافته یا سگِ تعلیم نیافته شکار می‌کنم؛ کدام یک از این‌ها حلال است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌چه درباره‌ی اهل کتاب گفتی، اگر ظروفی غیر از ظروف آنان را یافتید، در ظروف آنان نخورید و اگر نیافتید، آن را بشوید و در آن بخورید. اما در مورد شکار؛ آن‌چه را با تیر و کمان شکار کردی و نام خداوند ﷻ را بر آن یاد کردی، از آن بخور و آن‌چه توسط سگ تربیت یافته شکار کردی و نام خداوند ﷻ را بر آن گفتی، از آن بخور و آن‌چه توسط سگ تربیت یافته شکار کردی [و آن را پیش از مردن] دریافتی، آن را ذبح کن و بخور».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْمُقْرِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ حَيَّوَةَ بَهْدَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ الْمُبَارَكِ، غَيْرَ أَنْ حَدِيثَ ابْنِ وَهْبٍ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ صَيْدَ الْقَوْسِ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب -ح- و زهیر بن حرب از مقرئ، هر دو از حیوه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن مبارک نقل کردند؛ جز این‌که در آن از قوس ذکر نشده است.

## باب ۲ - یافتن صید بعد از مدتی

۹- (۱۹۳۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَمَّادُ بْنُ خَالِدِ الْخِطَّاطِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَنَابَ عَنْكَ فَأَدْرَكْتَهُ فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنِ».

۹- (۱۹۳۱) از ابو ثعلبه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی و آن از تو گم گشت و تو بعد از مدتی آن را یافتی، اگر بو نگرفته بود، از آن بخور».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الَّذِي يُذْرِكُ صَيْدَهُ بَعْدَ ثَلَاثٍ: «فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنِ».

۱۰- (۰۰۰) از ابو ثعلبه نقل است که رسول خدا ﷺ در باب کسی که شکارش را بعد از سه روز می‌یابد، فرمود: «اگر بو نگرفته بود، از آن بخور».

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثُهُ فِي الصَّيْدِ ثُمَّ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ وَأَبِي الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ. بِمِثْلِ حَدِيثِ الْعَلَاءِ. غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ تَوَاتُتَهُ، وَ قَالَ فِي الْكَلْبِ «كُلَّهُ بَعْدَ ثَلَاثِ إِلَّا أَنْ يُنْتَبَهَ» فَدَعَاهُ»

۱۱- (۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از معاویه بن صالح از علاء از مکحول از ابو ثعلبه‌ی خسنی از پیامبر در باب حدیث صید روایت کرد. ابن حاتم گفت: ابن مهدی از معاویه از عبدالرحمن بن جبیر و ابوزاهریه از جبیر بن نفیر از ابو ثعلبه‌ی خسنی مشابه حدیث مذکور از علاء را نقل کرد. جز این که در مورد بو گرفتن آن چیزی نگفت، و در مورد سگ شکاری فرمود: «بعد از سه روز [اگر آن را یافتی] بخور؛ جز این که بو گرفته باشد که در این صورت آن را رها کن».

### باب ۳ - شکار حیوانات دارای دندان نیش و چنگال

۱۲- (۱۹۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا سَفِيَّانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ، زَادَ إِسْحَاقُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي حَدِيثَيْهِمَا قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ نَسْمَعْ بِهَذَا حَتَّى قَدِمْنَا الشَّامَ.

۱۲- (۱۹۳۲) از ابو ثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود. زهری گفت: تا به شام نیامدیم، این حدیث را نشنیده بودیم.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيَّ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَلَمْ أَسْمَعْ ذَلِكَ مِنْ عَلَمَائِنَا بِالْحِجَازِ حَتَّى حَدَّثَنِي أَبُو إِدْرِيسَ وَكَانَ مِنَ فُقَهَاءِ أَهْلِ الشَّامِ.

۱۳- (۰۰۰) از ابو ثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود. ابن شهاب گفت: این حدیث را از علمای حجاز نشنیدم تا این که ابودریس از فقهای شام آن را برایم روایت کرد.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ.

۱۴- (۰۰۰) از ابو ثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَأَبْنُ أَبِي ذُنْبٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَيُونُسُ بْنُ يَزِيدَ وَغَيْرُهُمْ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ الْمَاجِشُونِ ح وَحَدَّثَنَا الْخُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ وَعَمْرُو.

(۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از زهری به این اسناد روایت شده است؛ همانند حدیث یونس و عمرو.

۱۵- (۱۹۳۳) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - عَنْ مَالِكِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ عَبِيدَةَ بْنِ سَفْيَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ فَأَكْلُهُ حَرَامٌ».

۱۵- (۱۹۳۳) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خوردن هر نوع حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای حرام است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از مالک بن انس به این اسناد روایت کرد.

۱۶- (۱۹۳۴) وَحَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

۱۶- (۱۹۳۴) از ابن عباس نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) حجاج بن شاعر از سهل بن حماد از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ وَأَبُو بَشِيرٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

(۰۰۰) از ابن عباس نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ أَبُو بَشِيرٍ: أَخْبَرْتَنَا عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنْ الْحَكَمِ.

(۰۰۰) از ابن عباس نقل است که رسول خدا ﷺ [از خوردن هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد] نهی فرمود؛ مشابه حدیث شعبه از حکم.

## باب ۴ - مرده‌های دریا مباح هستند

۱۷- (۱۹۳۵) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ. وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ عَلَيْنَا أبا عُبَيْدَةَ نَتَلَقَى عَيْرًا لِقُرَيْشٍ وَرَوَدْنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةَ تَمْرَةً. قَالَ:



فَقُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ ثُمَّ نَشْرِبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِيَّتِنَا الْخَبْطَ، ثُمَّ نَبْلُهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَانْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَرَفِعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَيْسِبِ الضَّخْمِ، فَاتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ. قَالَ: قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ اضْطُرَّرْتُمْ فَكَلُّوا. قَالَ: فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا وَنَحْنُ ثَلَاثُ مِائَةٍ حَتَّى سَمِعْنَا. قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتَنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَتَقْتَطِعُ مِنْهُ الْفِدَرَ كَالثَّوْرِ، أَوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ، فَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَرَوَدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَائِقُ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «هُوَ رِزْقُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتَطْعَمُونَا» قَالَ: فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ فَأَكَلَهُ.

۱۷- (۱۹۳۵) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را در قالب لشکری به سوی کاراوانی از آن قریش فرستاد و ابو عبیده بن جراح را امیر ما قرار داد. او جز کیسه‌ای خرما چیز دیگری برای خوردن نداشت تا به ما بدهد. ابو عبیده به هر یک از ما یک خرما می‌داد. راوی می‌گوید: به جابر رضی الله عنه گفتم: با آن خرما چکار می‌کردید؟ [آیا برای سد جوع شما کافی بود؟] جابر رضی الله عنه گفت: مانند کودک شیر خوار آن را می‌مکیدیم، سپس بر آن آب می‌نوشیدیم که برای آن روز ما کافی بود. ما با عصاهایمان به درخت خَبْط می‌زدیم و برگ‌های آن را با آب نرم کرده و می‌خوردیم. جابر رضی الله عنه می‌گوید: به ساحل دریا رسیدیم. ناگهان جانوری را که مانند یک تپه‌ی بزرگ بود، دیدیم. هنگامی که به کنارش رسیدیم، دیدیم که جانور بزرگی به نام عنبر است. جابر رضی الله عنه می‌گوید: ابو عبیده گفت: مردار است و گوشت مردار هم حرام است، سپس گفت: نه، بلکه ما یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرستاده‌ی او هستیم و در راه خدا بیرون آمده‌ایم، و شما هم در حالت اضطرار و گرسنگی قرار دارید، پس از گوشت آن بخورید. جابر رضی الله عنه گفت: ما یک ماه در آن جا ماندیم و تعداد افراد ما سیصد تن بود. [در طول این ماه از گوشت آن خوردیم] تا این که چاق و فربه شدیم. ما از سوراخ چشم آن با کوزه‌هایی که همراه داشتیم، چربی بر می‌داشتیم و از بدن آن تکه‌هایی به مانند گاو یا به اندازه‌ی یک گاو می‌بریدیم. ابو عبیده سیزده تن از ما را در سوراخ یک چشم آن نشانند و یکی از دنده‌های آن را در جایی قرار داد و بزرگ‌ترین شتر را از زیر آن

عبور داد و از گوشت خشک شده‌ی آن نیز به ما خورانید. هنگامی که به مدینه بازگشتیم، به نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و قضیه را برای ایشان توضیح دادیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن غذایی بوده که خداوند نصیب شما کرده است؛ آیا از گوشت آن مقداری همراه دارید که به ما هم بدهید؟» جابر ﷺ می‌گوید: مقداری از گوشت آن را برای رسول خدا ﷺ فرستادیم و از آن خورد.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجُبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو بْنَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَحْنُ ثَلَاثُمِائَةِ رَاكِبٍ وَأَمِيرُنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ نَرَضُو عَيْرًا لِقَرِيْشٍ، فَأَقَمْنَا بِالسَّاحِلِ نِصْفَ شَهْرٍ، فَأَصَابَنَا جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّى أَكَلْنَا الْخَبْطَ، فَسُمِّيَ جَيْشَ الْخَبْطِ، فَأَلْقَى لَنَا الْبَحْرُ دَائِبَةً يُقَالُ لَهَا الْعَنْبَرُ، فَأَكَلْنَا مِنْهَا نِصْفَ شَهْرٍ وَأَدَهْنَا مِنْ وَدَكِيهَا، حَتَّى ثَابَتَ إِلَيْنَا أَجْسَامُنَا. فَأَخَذَ أَبُو عُبَيْدَةَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَنَصَبَهُ فَعَمَدَ إِلَى أَطْوَلِ رَجُلٍ وَأَطْوَلُ جَمَلٍ فَحَمَلَهُ عَلَيْهِ فَمَرَّ تَحْتَهُ. قَالَ: وَجَلَسَ فِي حِجَاخٍ عَيْنِهِ نَفْرٌ. قَالَ: وَأَخْرَجْنَا مِنْ وَقَبِ عَيْنِهِ كَذَا وَكَذَا قَلَّةً وَذَكَ. قَالَ: وَكَانَ مَعَنَا جِرَابٌ مِنْ تَمْرٍ فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِي كُلَّ رَجُلٍ مِنْهَا قَبْضَةً قَبْضَةً ثُمَّ أَعْطَانَا تَمْرَةً تَمْرَةً فَلَمَّا فَنِي وَجَدْنَا فَقَدَهُ.

۱۸- (۰۰۰) عمرو از جابر بن عبدالله ﷺ شنید که می‌گفت: رسول خدا ﷺ ما را که سیصد سوار بودیم، فرستاد و ابوعبیده بن جراح امیر ما بود. ما برای کاروان قریش کمین کرده بودیم. نیمه‌ی ماه را در ساحل دریا گذرانیدیم. چنان دچار گرسنگی سختی شدیم که خبط (برگ درخت سلمه) می‌خوردیم و به همین خاطر بود که این لشکر، لشکر خبط نامیده شد. سپس دریا، برای ما جانوری را بیرون افکند که بدان عنبر گفته می‌شد. مدت پانزده روز از آن خوردیم و از چربی آن روغن گرفتیم تا بدن ما به حالت قوت و نیروی اولی خود برگشت. ابوعبیده یکی از استخوان پهلوی آن جانور بحری را گرفت و آن را راست نگاه داشت و یکی از بلند قامت‌ترین یاران خود را برگزید و او را بر پشت بلندترین شتر سوار کرد و از زیر آن عبور داد. جابر ﷺ گفت: و در سوراخ چشم آن گروهی نشستند. جابر ﷺ می‌گوید: از سوراخ چشم آن چنین و چنان ظرف‌های چربی پر کردیم. جابر ﷺ گفت: [هنگامی که حرکت کردیم] کیسه‌ای خرما همراه ما بود. ابوعبیده از این خرما ابتدا به هر یک از ما مشتی می‌داد، سپس [در مرحله بعدی] به هر یک از ما تنها یک خرما می‌داد. هنگامی که تمام شد، چیز دیگری نداشتیم.

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ فِي جَيْشِ الْأَخْبَطِ إِنَّ رَجُلًا نَحَرَ ثَلَاثَ جَزَائِرٍ ثُمَّ ثَلَاثًا ثُمَّ ثَلَاثًا ثُمَّ نَهَاهُ أَبُو عُبَيْدَةَ.

۱۹- (۰۰۰) از عمرو نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در مورد جیش خبط شنیدم که گفت: کسی سه شتر را قربانی کرد و بعد سه شتر دیگر را، تا به نه نفر رسید. پس از آن ابوعبیده وی را از این عمل باز داشت.

۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلِيمَانَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةٍ نَحْمِلُ أَرْوَادَنَا عَلَى رِقَابِنَا.

۲۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم ما را که سیصد سوار بودیم، فرستاد و ما توشه‌های خویش را بر گردن خود حمل نمودیم.

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي نَعِيمٍ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَرِيَّةً ثَلَاثُمِائَةٍ وَأَمَرَ عَلَيْهِمُ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ فَفَنَى زَادَهُمْ فَجَمَعَ أَبُو عُبَيْدَةَ زَادَهُمْ فِي مِزْوَدٍ فَكَانَ يَقُوتُنَا حَتَّى كَانَ يُصَيِّبُنَا كُلُّ يَوْمٍ تَمْرَةً.

۲۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم لشکری به طرف ساحل دریا فرستاد و ابوعبیده بن جراح را بر آنان امیر کرد. توشه‌ی آنان تمام شد و ابوعبیده تمام توشه‌های آنان را در توشه‌دانی جمع نمود و از همان به ما غذا می‌دادند تا این که هر روز به ما یک عدد خرما می‌رسید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبَ بْنَ كَيْسَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَرِيَّةً أَنَا فِيهِمْ إِلَى سَيْفِ الْبَحْرِ. وَسَاقُوا جَمِيعًا بَقِيَّةَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ: فَأَكَلَ مِنْهَا الْجَيْشُ ثَمَانِي عَشْرَةَ لَيْلَةً.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم لشکری به طرف ساحل دریا فرستاد. آن‌گاه همه‌ی آنان حدیث فوق را مشابه حدیث عمرو بن دینار و ابوزبیر روایت کردند. جز این که در روایت وهب بن کيسان آمده که لشکر هیجده شب از آن خورد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَمْرٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُثَنِّبِ الْقَزَّازُ كِلَاهُمَا عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَعَثَنَا إِلَى أَرْضِ جُهَيْنَةَ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم لشکری به طرف سرزمین جهینه روانه کرد و فردی را بر آنان امیر کرد. سپس مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

## باب ۵ - تحریم خوردن گوشت الاغ اهلی

۲۲- (۱۴۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْخُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ.

۲۲- (۱۴۰۷) از علی بن ابی طالب رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در روز خیبر از متعه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَرُهَيْبُ بْنُ حَزْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كُلُّهُمُ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْخُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ.

(۰۰۰) از طرُق مختلف از زهری حدیث مذکور روایت شده است. در حدیث یونس آمده است: وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْخُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ؛ از خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

۲۳- (۱۹۳۶) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لُحُومَ الْخُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ<sup>۱</sup>.

۲۳- (۱۹۳۶) از ابو ثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم گوشت الاغ اهلی را حرام کرد.

(۱۴۰۷) موطأ: ۱۱۵۱؛ بخاری: ۴۲۱۶؛ ترمذی: ۱۱۲۱؛ نسائی: ۴۳۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۶۱ // الإنسیه: مردم // متعه: به معنای مطلق بهره‌وری جنسی است، بدون هدف توالد و اغراض دیگر ازدواج (شرح رزقانی، ج، ۶ ص ۱۱۶).  
۵۵۲۷. ۱

۲۴- (۵۶۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا نَافِعٌ وَسَالِمٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْخُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ.<sup>۱</sup>

۲۴- (۵۶۱) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ، ح. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبِي وَمَعْنُ بْنُ عَيْسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ الْجِمَارِ الْأَهْلِيِّ يَوْمَ خَيْبَرَ وَكَانَ النَّاسُ اخْتَأَجُوا إِلَيْهَا.

۲۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود؛ در حالی که مردم بدان نیازمند بودند.

۲۶- (۱۹۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى عَنْ لُحُومِ الْخُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ فَقَالَ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ يَوْمَ خَيْبَرَ وَتَحَنُّنٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ أَصَبْنَا لِلْقَوْمِ خُمْرًا خَارِجَةً مِنَ الْمَدِينَةِ فَنَحَرْنَاهَا فَإِنْ قُدُورًا لَتَغْلِي إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ اكْفُمُوا الْقُدُورَ وَلَا تَطْعَمُوا مِنْ لُحُومِ الْخُمْرِ شَيْئًا. فَقُلْتُ: حَرَّمَهَا تَحْرِيمَ مَاذَا؟ قَالَ: تَحَدَّثْنَا بَيْنَنَا فَقُلْنَا: حَرَّمَهَا الْبَيْتَةَ وَحَرَّمَهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ.

۲۶- (۱۹۳۷) از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابواوفی درباره‌ی خوردن گوشت الاغ اهلی پرسیدم. او گفت: در روز خیبر که همراه رسول خدا ﷺ بودیم، به شدت گرسنه شدیم. از همین روی ما تعدادی الاغ خیبریان را در بیرون از خیبر کشتیم و دیگرهای گوشت ما می‌جوشید که منادی رسول خدا ﷺ بانگ برآورد: دیگرها را بریزید و از خوردن گوشت الاغ اهلی خودداری ورزید. پس گفتم: آن را چگونه حرام کرد؟ راوی گفت: در بین خود گفتگو کردیم. پس گفتم: آن را به طور قطعی حرام کرد و آن را حرام اعلام کرد؛ زیرا هنوز خمس آن برداشته نشده بود.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لِيَالِي خَيْبَرَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمٌ

خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِي الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ فَانْتَحَرْنَاهَا فَلَمَّا غَلَتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَكْفُوا الْقُدُورَ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمْرِ شَيْئًا. قَالَ: فَقَالَ نَاسٌ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ. وَقَالَ آخَرُونَ نَهَى عَنْهَا الْبَيْتَةَ.

۲۷- (۰۰۰) از شیانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابواوفی درباره‌ی خوردن گوشت الاغ اهلی پرسیدم. او گفت: در روز خیبر که همراه رسول خدا ﷺ بودیم، به شدت گرسنه شدیم. از همین روی ما تعدادی الاغ خیبریان را در بیرون از خیبر کشتیم و دیگ‌های گوشت ما می‌جوشید که منادی رسول خدا ﷺ ندا کرد: دیگ‌ها را بریزید و از خوردن گوشت الاغ اهلی خودداری ورزید. مردم گمان کردند که رسول خدا ﷺ بدین علت خوردن آن‌ها را تحریم فرمود که خمس آن برآورده نشده است. عده‌ای گفتند: به طور مطلق آن را حرام کرد.

۲۸- (۱۹۳۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولَانِ: أَصَبْنَا حُمْرًا فَطَبَخْنَاهَا فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَكْفُوا الْقُدُورَ.<sup>۱</sup>

۲۸- (۱۹۳۸) از عدی بن ثابت روایت است که گفت: شنیدم که براء و عبدالله بن ابواوفی می‌گویند: به الاغی چند دست یافتیم و [آن‌ها را ذبح کردیم و گوشت آن‌ها را] پختیم. سپس منادی رسول خدا ﷺ اعلان کرد: دیگ‌ها را بریزید.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ قَالَ الْبَرَاءُ أَصَبْنَا يَوْمَ خَيْبَرَ حُمْرًا فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَكْفُوا الْقُدُورَ.

۲۹- (۰۰۰) از براء روایت است که گفت: در روز خیبر به الاغی چند دست یافتیم و گوشت آن‌ها را پختیم. سپس منادی رسول خدا ﷺ اعلان کرد: دیگ‌ها را بریزید.

۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: نُهَيْتُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَهْلِيَّةِ.

۳۰- (۰۰۰) از براء نقل است که گفت: ما از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی شدیم.

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَلْقَى لَحُومَ الْخُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ نَيْئَةً وَتَضِيجَةً ثُمَّ لَمْ يَأْمُرْنَا بِأَكْلِهَا.

۳۱- (۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی خیبر، امر فرمود: گوشت الاغ خانگی را چه خام باشد چه پخته، دور افکنیم و پس از آن ما را به خوردن آن اجازه نداد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوسعید اشجی از حفص بن غیث از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۲- (۱۹۳۹) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَاصِمٍ عَنْ غَامِرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَا أَدْرِي إِنَّمَا نَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ حَمُولَةً النَّاسِ فَكَّرَهُ أَنْ تَذْهَبَ حَمُولَتُهُمْ أَوْ حَرَمَهُ فِي يَوْمٍ خَبِرَ لَحُومَ الْخُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ.

۳۲- (۱۹۳۹) از ابن عباس نقل است که گفت: نمی‌دانم که رسول خدا ﷺ بدین خاطر از خوردن گوشت الاغ نهی فرمود، چون بارهای مردم را جابه‌جا می‌کرد یا گوشت الاغ اهلی را در روز خیبر حرام اعلام فرمود.

۳۳- (۱۸۰۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا خَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْهِمْ فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ الْيَوْمَ الَّذِي فَتِحَتْ عَلَيْهِمْ أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا هَذِهِ النَّيْرَانُ عَلَى أَى شَيْءٍ تُوقَدُونَ؟» قَالُوا: عَلَى لَحْمٍ. قَالَ: «عَلَى أَى لَحْمٍ؟». قَالُوا: عَلَى لَحْمِ خُمُرٍ إِنْسِيَّةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَهْرِيقُوهَا وَأَكْسِرُوهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ نُهْرِيقُهَا وَتَغْسِلُهَا قَالَ: «أَوْ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

۳۳- (۱۸۰۲) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی خیبر شرکت داشتیم. سپس آن را فتح کردیم و چون عصر روز فتح فرا رسید، آتش روشن کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: این برافروختن آتش برای چیست؟ گفتند: برای پختن گوشت. فرمود: برای کدام گوشت؟ گفتند: گوشت خرهای اهلی را بریان می‌کنند. فرمود: دیگرها را بشکنید و محتویات آن را بر زمین ریزید. گفتند: اگر محتویات آن را بریزیم و دیگرها را بشوییم، اشکالی دارد؟ فرمود: «چنین کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ وَصَفْوَانُ بْنُ عَيْسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ كُلُّهُمْ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از حماد بن مسعده و صفوان بن عیسی ح- و ابوبکر بن نصر از ابوعاصم نبیل، همگی از یزید بن ابوعبید حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۴- (۱۹۴۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي أُيُوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ أَصْبَنَّا حُمُرًا خَارِجًا مِنَ الْقَرْيَةِ، فَطَبَخْنَا مِنْهَا، فَنَادَى مُنَادِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلَا إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهَا رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. فَأَكْفَمَتِ الْقُدُورُ بِمَا فِيهَا وَإِنَّهَا لَتَنْفُورٌ بِمَا فِيهَا.<sup>۱</sup>

۳۴- (۱۹۴۰) از ابن ابوعمر روایت است که انس گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ خیبر را فتح کرد، در بیرون قریه خرهای اهلی را گرفتیم و پس از ذبح، گوشت آن‌ها را بریان می‌کردیم که ناگهان منادی رسول خدا ﷺ با صدای بلند اعلام داشت: خدا و رسول او شما را از خوردن گوشت خر منع می‌کنند؛ زیرا آن پلید بوده و از عمل شیطان است. همان بود که محتوای دیگرها را ریختند.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبْرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ جَاءَ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَلَتِ الْحُمُرُ. ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْنَيْتِ الْحُمُرَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا طَلْحَةَ فَنَادَى إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ فَإِنَّهَا رِجْسٌ أَوْ نَجِسٌ. قَالَ فَأَكْفَمَتِ الْقُدُورُ بِمَا فِيهَا.



۳۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: کسی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: الاغ‌ها را خوردند. سپس دو نفر دیگر هم آمدند و همین را به استحضار رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به منادی دستور دادند که به مردم اعلام کند: خداوند تبارک و تعالی و رسول او شما را از خوردن گوشت الاغ اهلی منع می‌کنند و آن نجس است. لذا محتویات دیگرهایی که در آن گوشت الاغ می‌جوشید، ریخته شد.

### باب ۶ - خوردن گوشت اسب

۳۶- (۱۹۴۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْخُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ.

۳۶- (۱۹۴۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود؛ ولی خوردن گوشت اسب را جایز دانستند.

(۱۹۴۱) موطأ: ۱۰۷۷. // ابوحنیفه و امام مالک و برخی از علما آیه‌ی هشت سوره‌ی نحل (وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْأَحْمِيرَ يَتْرَكُونَهَا وَزِينَةَ) را دلیلی بر تحریم گوشت اسب می‌دانند؛ چرا که خداوند در مورد شتر و گاو و گوسفند فرمود: «منها تأكلون»، اما در مورد اسب فرمود: «لترکوها و زینة» و نفرمود از آن می‌خورید. اما شافعی و اصحاب حدیث آن را دلیل تحریم گوشت اسب نمی‌دانند، بلکه بر این باورند که سیاق آیه بر وجه اظهار حجت و وحدانیت است و هشدار است برای مردم به ادای شکر، نه بر وجه تحلیل و تحریم گوشت (کشف الاسرار، ۵: ۳۵۷). احادیثی که علمای نظریه‌ی تحریم به آن استناد می‌جویند، نه صحیح هستند و نه با احادیث صحیح دیگر سختی دارند. این کثیر حدیثی مبنی بر این نظر را که گوشت اسب حرام است از مسند احمد از خالد بن ولید آورده است که درجه‌ی آن «حسن شاذ» است؛ [«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن أكل لحوم الخيل، و البغال، و الحمير»]، و با احادیث صحیح دیگر در تعارض است. هم‌چنین امام احمد از وجهی دیگر این حدیث را روایت کرده که باز به درجه‌ی صحت نرسیده است، اما در مقابل احادیث صحیحی در باب حلال بودن گوشت اسب آمده است که جمهور علما آن احادیث را صحیح می‌دانند. مانند: از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن لحوم الخمر الأهلية، و أذن في لحوم الخيل»، «رسول خدا از خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود، ولی از گوشت اسب نهی نکرد». درجه‌ی حدیث صحیح است: (بخاری: ۳۲۱۹ و ۵۵۲۰؛ مسلم: ۱۹۴۱؛ ابوداود: ۳۷۸۸؛ نسائی: ۲۰۱۷؛ احمد: ۲۶۱۳/۳؛ ابن حبان: ۵۲۷۳)، و باز احمد و ابوداود از جابر روایت کرده‌اند: «دَبَحْنَا يَوْمَ خَيْبَرَ الخيلَ و البغالَ و الحميرَ، فَنَهَانَا رسولُ الله صلی الله علیه و آله عن البغالِ و الحميرِ، و لم يَنْهِنَا عن الخيلِ»، «ما در روز خیبر اسب و استر و خر را ذبح کردیم، پس رسول خدا ما را از استر و خر منع فرمود ولی از اسب منع نکرد». درجه‌ی حدیث صحیح است: (ابوداود: ۳۷۸۹؛ احمد: ۳۵۶/۳؛ بیهقی: ۳۲۷/۹؛ ابن حبان: ۵۲۷۲؛ حاکم: ۲۳۵/۴، و ذهبی نیز موافق آن است) ... (ابن کثیر، ۴: ۳۱-۳۰).

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرْتَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَخُمَرَ الْوَحْشِ وَنَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْجِمَارِ الْأَهْلِيِّ.

۳۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در روز جنگ خیبر گوشت اسب و گورخر را خوردیم؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّؤَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب -ح- و یعقوب دورقی و احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم، هر دو از ابن جریر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۸- (۱۹۴۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَوَكَيْعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: نَحَرْنَا فَرَسًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكَلْنَاهُ.

۳۸- (۱۹۴۲) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی و حفص بن غیاث و وکیع از هشام از فاطمه از اسماء روایت کرد که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اسبی را ذبح کردیم و گوشت آن را خوردیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه -ح- و ابوکریب از ابواسامه، هر دو از هشام به این اسناد روایت کردند.

## باب ۷ - گوشت سوسمار

۳۹- (۱۹۴۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَمَرَ يَقُولُ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الضَّبِّ فَقَالَ: «لَسْتُ بِأَكِلِهِ وَلَا مُحَرَّمِهِ».

۳۹- (۱۹۴۳) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد گوشت سوسمار پرسیدند. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را هم تحریم نمی‌کنم».

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زُمْجٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ: «لَا أَكُلُهُ وَلَا أُحْرِمُهُ».

۴۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد گوشت سوسمار پرسید. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را حرام هم اعلام نمی‌کنم».

۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ: «لَا أَكُلُهُ وَلَا أُحْرِمُهُ».

۴۱- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر بالای منبر بود، در باب گوشت سوسمار پرسید. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را هم تحریم نمی‌کنم».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ قَالََا حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مَعْوَلٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي الضَّبِّ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ غَيْرَ أَنْ حَدِيثَ أَيُّوبَ آتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِضَبٍّ فَلَمْ يَأْكُلْهُ وَلَمْ يُحْرِمْهُ وَفِي حَدِيثِ أُسَامَةَ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمَنْبَرِ.

- (۰۰۰) از نافع رضی الله عنه از ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی مشابه در مورد سوسمار و خوردن گوشت آن نقل شد. اما در حدیث ایوب آمده است که گوشت سوسمار را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و ایشان از آن تناول نکردند و تحریم آن را هم اعلام نفرمود. در حدیث اسامه به این شکل روایت شده است که کسی در مسجد برخاست و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر بودند، از ایشان پرسید.

۴۲- (۱۹۴۴) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِيِّ سَمِعَ الشَّعْبِيَّ سَمِعَ ابْنَ عَمْرِوَّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ مَعَ نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ سَعْدٌ وَأَتَوْا بِلَحْمٍ صَبَّ فَنَادَتْ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ إِنَّهُ لَحْمٌ صَبَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُوا فَإِنَّهُ حَلَالٌ وَلَكِنَّهُ لَيْسَ مِنْ طَعَامِي»<sup>۱</sup>.

۴۲- (۱۹۴۴) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که گفت: عده‌ای پیرامون رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را گرفته بودند که سعد [بن ابی وقاص] نیز میان آنان بود. برای آنان گوشت سوسمار آوردند. یکی از همسران رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر آنان بانگ برآورد که این گوشت سوسمار است. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بخورید؛ چون حلال است و خوردن آن اشکالی ندارد؛ ولی این از غذای من نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي الشَّعْبِيُّ: أَرَأَيْتَ حَدِيثَ الْحَسَنِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَاعَدَتْ ابْنَ عَمْرٍو قَرِيبًا مِنْ سِتِّينَ أَوْ سَنَةً وَتَصَفَّ فَلَمْ أَسْمَعْهُ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ غَيْرَ هَذَا قَالَ: كَانَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فِيهِمْ سَعْدٌ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ.

(۰۰۰) از توبه عنبری روایت است که شعبی به من گفت: حدیث حسن [بصری] را شنیده‌ای که از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده است؟ من با ابن عمر رضی اللہ عنہما به مدت دو سال یا یک سال و نیم نشست و برخاست داشتم و از او نشنیدم که از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم حدیثی بگوید؛ جز این حدیث. گفت: کسانی از اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پیرامون ایشان نشسته بودند که سعد [بن ابی وقاص] نیز میان آنان بود؛ مشابه حدیث معاذ.

۴۳- (۱۹۴۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ فَاتَى بِضَبٍّ مَحْنُودٍ فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ فَقَالَ بَعْضُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ فَقُلْتُ: أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ.

۴۳- (۱۹۴۵) از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: من و خالد بن ولید همراه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به خانه‌ی میمونه وارد شدیم؛ سوسمار بریان شده آورده شد. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به آن دست دراز

کرد. برخی از زنان پیامبر ﷺ که در منزل میمونه بودند، گفتند: رسول خدا ﷺ را از آن چه می‌خواهد بخورد، آگاه کنید. [گفتند: این سوسمار است ای رسول خدا!] رسول خدا ﷺ از آن دست کشید. من گفتم: ای رسول خدا! آیا آن حرام است؟ فرمود: «نه، ولی در میان قوم من این رسم نبود و آن را ناپسند می‌یابم». خالد ﷺ گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول خدا ﷺ نگاه می‌کرد.

۴۴- (۱۹۴۶) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ جَمِيْعًا عَنْ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ حَزْمَلَةُ: أَخْبَرْتَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرْتَنِي يُوسُفُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيفٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ سَيْفُ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ وَهِيَ خَالَتُهُ وَخَالَتُ ابْنِ عَبَّاسٍ فَوَجَدَ عِنْدَهَا ضَبًّا مَحْنُودًا قَدِمَتْ بِهِ أُخْتُهَا حُفَيْدَةُ بِنْتُ الْخَارِثِ مِنْ نَجْدٍ فَقَدِمَتْ الضَّبَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ فَلَمَّا يُقَدَّمُ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَتَّى يُحَدِّثَ بِهِ وَيُسَمِّيَ لَهُ فَأَهْوَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى الضَّبِّ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسْوَةِ الْحَضُورِ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَدَّمْتَنَ لَهُ. قُلْنَا: هُوَ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَحْرَامُ الضَّبِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَأَجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ فَلَمْ يَنْهَيْهِ.

۴۴- (۱۹۴۶) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که گفت: عبدالله بن عباس ﷺ به او خبر داد که خالد بن ولید - ملقب به سیف‌الله - به او خبر داد که همراه رسول خدا ﷺ به خانه میمونه، خاله‌ی او و خاله‌ی ابن‌عباس، وارد شد و او سوسمار بریان‌شده‌ای را آورده و در جلوی پیامبر ﷺ گذاشت. این سوسمار را خواهرش حفیده بنت حارث از نجد آورده بود. کم اتفاق می‌افتاد که غذایی برای رسول خدا ﷺ آورده شود، جز این که قبلاً به او اطلاع داده می‌شد که آن غذا چیست. رسول خدا ﷺ به سوی آن دست دراز کرد. یکی از همسران پیامبر ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ را از آن چه در جلوی‌اش گذاشته‌اید، آگاه کنید. گفتند: این سوسمار است ای رسول خدا! رسول خدا ﷺ از آن دست کشید. خالد بن ولید ﷺ گفت: ای رسول خدا! آیا حرام است؟ فرمود: «نه، ولی در میان قوم من نبوده و آن را ناپسند می‌یابم». خالد ﷺ گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول خدا ﷺ نگاه می‌کرد و مرا از خوردن آن منع نفرمود.

(۱۹۴۶) موطأ: ۱۸۰۵؛ بخاری: ۵۵۳۷؛ ابوداود: ۳۷۹۴؛ نسائی: ۴۳۱۷؛ ابن‌ماجه: ۳۲۴۱؛ احمد در مسند: ۲۶۲۷۴. محنود: بریان شده.

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرْتَنِي وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ وَهِيَ خَالَتُهُ فَقَدَّمَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَحْمٌ ضَبَّ جَاءَتْ بِهِ أُمُّ حَفِيذِ بِنْتِ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ وَكَانَتْ تَحْتِ رَجُلٍ مِنْ بَنِي جَعْفَرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَأْكُلُ شَيْئًا حَتَّى يَعْلَمَ مَا هُوَ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ، وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: وَحَدَّثَهُ ابْنُ الْأَصَمِّ عَنِ مَيْمُونَةَ، وَكَانَ فِي حَجْرِهَا.

۴۵- (۰۰۰) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفت: خالد بن ولید ملقب به سیف الله همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه میمونه، خاله‌ی او، وارد شد و او سوسمار بریان شده آورد که خواهرش حفیده بنت حارث، همسر شخصی از بنی جعفر از نجد آن را آورده بود. البته عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که تا از نوع خوراک مطلع نمی‌شدند، آن را تناول نمی‌کردند. سپس مانند روایت یونس را نقل کرد و در آخر حدیث افزود: ابن الاصم از میمونه به او خبر داد و او در منزل میمونه بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَتَحَنُّنٌ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ بِضَبَّيْنِ مَشْوِيَيْنِ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفت: ما در منزل میمونه بودیم که دو سوسمار بریان آوردند و پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشتند؛ مشابه احادیث مذکور.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلِ أَخْبَرَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ وَعِنْدَهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِلَحْمٍ ضَبَّ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله که در منزل میمونه بود و خالد بن ولید نیز در آنجا حضور داشت، گوشت سوسماری آورده شد؛ مشابه حدیث مذکور از زهری.

۴۶- (۱۹۴۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَهَدَتْ خَالَتِي أُمَّ حَفِيدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمْنًا وَأَقِطًا وَأَضْبًا فَأَكَلَ مِنَ السَّمْنِ وَالْأَقِطِ وَتَرَكَ الضَّبَّ تَقَدُّرًا وَأَكَلَ عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أَكَلَ عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۶- (۱۹۴۷) از سعید بن جبیر نقل است که عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفت: خاله‌ام ام‌حفید به رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداری روغن، کشک و سوسماری هدیه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از روغن و کشک تناول کردند و سوسمار را وانهادند و بر سفره‌ی وی آن سوسمار خورده شد و اگر حرام بود، هرگز بر سفره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله خورده نمی‌شد.

۴۷- (۱۹۴۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ قَالَ دَعَانَا عَرُوسُ بِالْمَدِينَةِ فَقَرَّبَ إِلَيْنَا ثَلَاثَةَ عَشَرَ ضَبًّا فَأَكَلُ وَتَارِكُ فَلَقِيتُ ابْنَ عَبَّاسٍ مِنَ الْعَدِ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَكْثَرَ الْقَوْمُ حَوْلَهُ حَتَّى قَالَ بَعْضُهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَكُلُهُ وَلَا أَنَهَى عَنْهُ وَلَا أَحْرَمْتُهُ». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ إِذْ قَرَّبَ إِلَيْهِمْ خِوَانٌ عَلَيْهِ لَحْمٌ فَلَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَأْكُلَ قَالَتْ لَهُ مَيْمُونَةُ إِنَّهُ لَحْمٌ ضَبٌّ فَكَفَّ يَدَهُ وَقَالَ: «هَذَا لَحْمٌ لَمْ أَكُلْهُ قَطُّ». وَقَالَ لَهُمْ: «كُلُوا». قَالَتْ مَيْمُونَةُ لَا أَكُلُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شِئْتُ يَأْكُلُ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۴۷- (۱۹۴۸) از یزید بن اصم روایت است که گفت: تازه دامادی ما را در مدینه دعوت کرد و سیزده عدد سوسمار پیش ما نهاد که عده‌ای از ما آن را خوردند و برخی از آن تناول نکردند. فردای آن روز ابن‌عباس رضی الله عنه را دیدم و ماجرا را برای وی بیان داشتم تا جایی که مردم زیادی گرد او جمع شدند. عده‌ای گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من از آن نمی‌خورم و از آن نهی نمی‌کنم و حکم به تحریم آن هم نمی‌دهم». ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد میمونه بودند که در نزد ایشان خوانی از گوشت نهادند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند از آن تناول کنند، میمونه گفت: آن گوشت سوسمار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن دست کشید و سپس فرمود: «این گوشتی است که من هیچ گاه از آن نخواهم خورد». سپس به ایشان فرمود: «شما بخورید». میمونه گفت: من تنها از چیزی خواهم خورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن تناول می‌کند.

۴۸- (۱۹۴۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِضَبِّ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ وَقَالَ: «لَا أَدْرِي لَعَلَّهُ مِنَ الْقُرُونِ الَّتِي مُسِخَتْ».

۴۸- (۱۹۴۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: سوسماری را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و ایشان از آن نخوردند، سپس فرمود: «منی دانم شاید آن از بقایای گذشتگانی باشد که مسخ شده‌اند؛ [مثلاً تبدیل به سوسمار شده‌اند]».

۴۹- (۱۹۵۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ سَأَلْتُ جَابِرًا عَنِ الضَّبِّ فَقَالَ لَا تَطْعُمُوهُ. وَقَدِيرَةٌ وَقَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يُحْرَمْهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْفَعُ بِهِ غَيْرَ وَاجِدٍ فَإِنَّمَا طَعَامُ غَامَةِ الرَّعَاءِ مِنْهُ وَلَوْ كَانَ عِنْدِي طَعِمْتُهُ.

۴۹- (۱۹۵۰) از ابوزبیر نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه درباره‌ی سوسمار پرسیدم. او در جواب گفت: از آن نخورید و آن را پلید دانست. در این هنگام عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تحریم نفرمود. خداوند تبارک و تعالی از آن طریق به افرادی سود می‌رساند و آن غذای اکثریت رعایاست و اگر نزد من از گوشت آن چیزی می‌بود، از آن می‌خوردم.

۵۰- (۱۹۵۱) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بَارِضٌ مَضْبِيَةٌ فَمَا تَأْمُرُنَا أَوْ فَمَا تَنْفِيْنَا؟ قَالَ: «ذُكِرَ لِي أَنَّ أُمَّةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُسِخَتْ». فَلَمْ يَأْمُرْ وَلَمْ يَنْهَ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَنْفَعُ بِهِ غَيْرَ وَاجِدٍ وَإِنَّهُ لَطَعَامُ هَذِهِ الرَّعَاءِ وَلَوْ كَانَ عِنْدِي لَطَعِمْتُهُ.

۵۰- (۱۹۵۱) از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من در زمینی زندگی می‌کنم که سوسمار زیادی دارد. در مورد آن چه امر می‌فرماید یا به ما چه فتوایی می‌دهید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من گفته‌اند که امتی از بنی‌اسرائیل مسخ شده‌اند». نه بدان امر کرد و نه از آن نهی فرمود. ابوسعید رضی الله عنه گفت: بعد از آن بود که عمر بن

(۱۹۴۹) احمد: ۱۵۰۷۰.

(۱۹۵۰) ابن ماجه: ۳۳۳۹.

(۱۹۵۱) ابن ماجه: ۳۳۴۰.



خطاب ﷺ فرمود: خداوند ﷻ از آن طریق به افرادی سود می‌رساند و آن غذای اکثریت رعایاست و اگر نزد من از گوشت آن چیزی می‌بود، از آن می‌خوردم.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنِّي فِي غَائِطٍ مَضْبَبَةٍ وَإِنَّهُ غَامَةٌ طَعَامٌ أَهْلِي. قَالَ: فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَلْنَا عَاوِدَهُ. فَعَاوِدَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثَلَاثًا ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الثَّالِثَةِ فَقَالَ: «يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ أَوْ غَضِبَ عَلَى سِبْطٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَسَّحَهُمْ دَوَابٌّ يَدْبُونُ فِي الْأَرْضِ فَلَا أُدْرِي لَعَلَّ هَذَا مِنْهَا فَلَسْتُ أَكُلُهَا وَلَا أَنْهَى عَنْهَا».

۵۱- (۰۰۰) از ابوسعید ﷺ روایت است که گفت: شخصی بادیه‌نشین نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در سرزمینی زندگی می‌کنم که سوسمار زیادی دارد و آن غذای عمده‌ی مردم است؛ [در مورد آن چه امر می‌فرمایید؟] گفت: رسول خدا ﷺ جواب نداد. ما گفتیم که برگردد و مجدداً فتوا بخواهد. او برگشت و باز رسول خدا ﷺ جواب نداد، تا بار سوم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای اعرابی! خداوند ﷻ بر گروهی از بنی‌اسرائیل غضب کرد و آنان را نفرین کرد و آنان را به حیواناتی مسخ نمود که در زیر زمین زندگی کنند؛ من نمی‌دانم و شاید این سوسمار از همان امت مسخ‌شده باشد؛ بنابراین، نه از آن می‌خورم و نه از خوردن آن نهی می‌کنم».

## باب ۸ - خوردن ملخ مباح است

۵۲- (۱۹۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ.

۵۲- (۱۹۵۲) از عبدالله بن ابواوفی ﷺ نقل است که گفت: با رسول خدا ﷺ در هفت غزوه شرکت کردیم که ملخ می‌خوردیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي يَغْفُورٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رَوَايَتِهِ سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ سِتًّا وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍَ سِتًّا أَوْ سَبْعًا.

— (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن عیینہ از ابویعفر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. راویان عدد غزوات را بین شش و هفت ذکر کرده‌اند.

— (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي يَغْفُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: سَمِعَ غَزَوَاتٍ.

— (۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی —ح— و ابن بشار از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از ابویعفر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: در هفت غزوه.

### باب ۹ - خوردن گوشت خرگوش

۵۳— (۱۹۵۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَرْنَا فَاسْتَنْفَجْنَا أَرْتَبًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ فَسَعَوْا عَلَيْهِ فَلَقَبُوا. قَالَ: فَسَعَيْتُ حَتَّى أَدْرَكْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ فَذَبَحَهَا فَبَعَثَ بِوَرِكَيْهَا وَفَخَذَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَبِلَهُ.

۵۳— (۱۹۵۳) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: در مرالظهران خرگوشی را رم دادیم. مردم به دنبال آن دویدند تا خسته شدند. من به آن رسیدم و آن را گرفتم و برای ابوطلحه آوردم. او آن را ذبح کرد و دوران آن را برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرستاد و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را پذیرفت.

— (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ فِي حَدِيثِ يَحْيَى: بِوَرِكَيْهَا أَوْ فَخَذَيْهَا.

— (۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید —ح— و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث، هر دو از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث یحیی آمده است: قسمت بالای ران آن را یا دو رانش را فرستاد.

### باب ۱۰ - کراهت خذف (پرتاب سنگ‌ریزه)

۵۴— (۱۹۵۴) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ ابْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّلِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَخْذِفُ فَقَالَ لَهُ: لَا تَخْذِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَكْرَهُهُ

، أَوْ قَالَ: يَنْهَى عَنِ الْخَذْفِ فَإِنَّهُ لَا يُصْطَادُ بِهِ الصَّيْدُ، وَلَا يُنْكَأُ بِهِ الْعَدُوُّ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ، وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ. ثُمَّ رَأَى بَعْدَ ذَلِكَ يَخْذِفُ، فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْكَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ أَوْ يَنْهَى عَنِ الْخَذْفِ ثُمَّ أَرَاكَ تَخْذِفُ لَا أَكَلْمَكَ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا.

۵۴- (۱۹۵۴) از ابن بریده رضی الله عنه روایت است که عبدالله بن مغفل شخصی را دید که با دو انگشت سبابه اش سنگریزه پرتاب می کرد. به او گفت: پرتاب نکن؛ زیرا رسول خدا ﷺ آن را ناپسند می داشت؛ یا گفت: پرتاب سنگریزه را نهی می فرمود؛ زیرا نه عاملی برای شکار است و نه دشمن بدان دفع می گردد؛ اما در مقابل دندان را می شکند و چشم را کور می کند. سپس عبدالله بن مغفل دید که او دوباره سنگریزه می اندازد. به او گفت: من تو را خبر می دهم که رسول خدا ﷺ آن را ناپسند می داشت یا از آن نهی می فرمود، و بعد از آن می بینم که تو هنوز چنین می کنی؟! دیگر با تو کلمه ای چنین و چنان نخواهم گفت.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سَلِيمَانَ بْنِ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا كَهْمَسُ بْنُ هَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوداود سلیمان بن معبد از عثمان بن عمر از کهمس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ صُهَيْبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَذْفِ، قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يُنْكَأُ الْعَدُوُّ وَلَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ وَ قَالَ ابْنُ مَهْدِيٍّ إِنَّهَا لَا تَنْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَمْ يَذْكُرْ تَفْقَأُ الْعَيْنَ.

۵۵- (۰۰۰) از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از انداختن سنگریزه با انگشتان سبابه نهی فرمود. ابن جعفر در حدیث خویش گفت: و گفت: سنگریزه دشمن را دفع نمی کند و شکار را نمی کشد، بلکه دندان کسی را می شکند و چشم کسی را کور می کند. ابن مهدی گفت: دشمن را دفع نمی کند، و نگفت: تَفْقَأُ الْعَيْنَ.

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ غُلَيْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ قَرِيبًا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ خَذَفَ. قَالَ: فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ

وَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا وَلَا تَنْكَأُ عَدُوًّا وَلَكِنَّهَا تَكْسِرُ السِّنَّ وَتَفْقَأُ الْعَيْنَ». قَالَ: فَعَادَ. فَقَالَ: أَخَذْتُكَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ ثُمَّ تَخَذَفُ لَا أَكَلْمُكَ أَبَدًا.

۵۶- (۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت است که شخصی نزدیک به عبدالله بن مغفل با دو انگشت سبابه‌اش سنگ‌ریزه پرتاب می‌کرد. عبدالله بن مغفل او را از آن نهی کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی کرد و فرمود: «با این عمل نه شکار می‌شود و دفع دشمن می‌گردد، بلکه دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌کند». راوی گفت: آن شخص دوباره این عمل را تکرار کرد. عبدالله بن مغفل گفت: به تو می‌گویم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار منع کرده است و تو دوباره این عمل را تکرار می‌کنی؟! هرگز با تو سخن می‌گویم.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ يَهْدِي الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

- (۰۰۰) ابن ابوعمر از ثقفی از ایوب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

## باب ۱۱ - ذبح کردن به نحو شایسته

۵۷- (۱۹۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عُلَيْيَةَ عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَسْعَدِ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُجِدْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ».

۵۷- (۱۹۵۵) از شداد بن اوس روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان خداوند در انجام هر عملی نیکی را لازم شمرده است؛ پس هر گاه کشتید، به نیکی بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید، به نیکی ذبح کنید و باید هر کس از شما [چنین کرد] کارد خود را تیز کند تا حیوان قربانی را [به هنگام ذبح] آسوده گرداند».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ كُلُّهُمَا عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ بِإِسْنَادٍ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيْيَةَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

- (۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از خالد حذاء با اسناد ابن علیّه و همان مضمون روایت

شده است.

## باب ۱۲ - نهی از تیر زدن به جانوران در بند

۵۸- (۱۹۵۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ زَيْدِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ جَدِّي أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ دَارَ الْحَكَمِ بْنِ أَيُّوبَ فَإِذَا قَوْمٌ قَدْ نَصَبُوا دَجَاجَةً يَرْمُونَهَا قَالَ فَقَالَ أَنَسُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ<sup>۱</sup>.

۵۸- (۱۹۵۶) از هشام نقل است که گفت: از زید بن انس بن مالک شنیدم که گفت: همراه جدم، انس بن مالک پیش حکم بن ایوب رفتم. ناگهان دیدیم که عده‌ای مرغی را بسته‌اند و آن را با تیر می‌زنند. انس گفت: رسول خدا ﷺ از تیر زدن به جانوران بسته شده، نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی -ح- و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و ابوکریب از ابواسامه، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۸م- (۱۹۵۷) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا».

۵۸م- (۱۹۵۷) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ جانوری را [به قصد تفریح و سرگرمی] هدف تیرهای خود قرار ندهید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر و عبدالرحمن بن مهدی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۹- (۱۹۵۸) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: مَرَّ ابْنُ عُمَرَ بِنَفَرٍ فَلَا نَصْبُوا دَجَاجَةً يَتَرَامُونَ بِهَا فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا عَنْهَا. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَعَلَ هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ فَعَلَ هَذَا.<sup>۱</sup>

۵۹- (۱۹۵۸) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما از کنار عده‌ای گذر کرد که ماکیان را بسته بودند و به سمت آن تیر می‌انداختند. چون ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند از پیرامون ماکیان پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کسی که چنین کاری بکند، لعنت کرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ مَرَّ ابْنُ عُمَرَ بِفِتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَلَا نَصْبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَعَلَ هَذَا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا.

(۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما از کنار تعدادی از جوانان قریش گذر کرد که پرندۀای را بسته بودند و به سمت آن تیر می‌انداختند؛ زمانی که ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ نفرین خدا بر کسی که چنین کاری کرده است. بی‌گمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را که جانوری را به عنوان هدف بسته و به آن تیراندازی کند، نفرین کرد.

۶۰- (۱۹۵۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا.

۶۰- (۱۹۵۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که جانوری در بند نگاه داشته شود و به آن تیراندازی شود، نهی فرمود.

## کتاب قربانی‌ها

### باب ۱ - زمان قربانی

۱- (۱۹۶۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْمَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ حَدَّثَنِي جُنْدَبُ بْنُ سُفْيَانَ قَالَ: شَهِدْتُ الْأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ ذَبْحَ أَضْحِيَّتِهِ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ - أَوْ نُصَلِّيَ - فَلْيَذْبَحْ مَكَانَهَا أُخْرَى وَمَنْ كَانَ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

۱- (۱۹۶۰) از جندب بن سفیان روایت است که گفت: من در روز عید قربان حاضر بودم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که حیوان قربانی را پیش از این که نماز بخواند - یا ما نماز بخوانیم - قربانی کند، باید به جای آن حیوانی دیگر را قربانی کند؛ [زیرا مقبول نیفتاده است] و کسی که ذبح نکرده است، باید با ذکر نام خداوند ﷻ ذبح کند».

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ سَلَامُ بْنُ سَلِيمٍ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنِ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: شَهِدْتُ الْأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ بِالنَّاسِ نَظَرَ إِلَى غَنَمٍ قَدْ ذُبِحَتْ فَقَالَ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَذْبَحْ شَاةً مَكَانَهَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبْحَ فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ».

۲- (۰۰۰) از جندب بن سفیان روایت است که گفت: من در روز عید قربان همراه رسول خدا ﷺ حضور داشتم. ایشان زمانی که نماز عید را با مردم به اتمام رسانید، به گوسفندی که ذبح شده بود، نگاه کرد و فرمود: «کسی که قبل از نماز عید، ذبح کرده، باید به جای آن گوسفندی را قربانی کند و کسی که ذبح نکرده، باید با ذکر نام خدا آن را ذبح کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا: عَلَى اسْمِ اللَّهِ. كَحَدِيثِ أَبِي الْأَخْوَصِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابو عوانه ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از ابن عیینه، هر دو از اسود بن قیس حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. آنان گفتند: علی اسم الله؛ مشابه حدیث ابواحوص.

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَسْوَدِ سَمِعَ جُنْدَبًا الْبَجَلِيَّ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى يَوْمَ أُضْحَى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُعِدْ مَكَانَهَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

۳- (۰۰۰) از جندب بجلی روایت است که گفت: من در روز عید قربان حاضر بودم که رسول خدا ﷺ نماز عید را خواند و سپس در خطبه اش فرمود: «هر کس قبل از این که نماز عید بخواند، قربانی کند، باید حیوان دیگری را به جای آن قربانی کند و هر کس که هنوز قربانی نکرده است، باید با ذکر نام خدا قربانی کند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴- (۱۹۶۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: ضَحَّى خَالِي أَبُو بُرْدَةَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ شَاةٌ لَحْمٍ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ



إِنَّ عِنْدِي جَذَعَةً مِنَ الْمَعْزِ فَقَالَ: «صَحَّ بِهَا وَلَا تَصْلُحْ لِغَيْرِكَ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ ضَحَّى قَبْلَ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا ذَبَحَ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَدْ تَمَّ نُسُكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ».

۴- (۱۹۶۱) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی من ابوبرده، پیش از نماز عید، قربانی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آن گوسفند، گوسفند گوشتی است [تا خود بدان منتفع شوی، و جزو حیوان قربانی به شمار نمی‌رود]». ابوبرده گفت: یا رسول الله! من تنها یک بز که سنش کم‌تر از سه سال است، دارم. فرمود: «آن را ذبح کن و برای غیر از تو جایز نیست». سپس فرمود: «کسی که پیش از نماز عید ذبح کند، آن را برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند، قربانی خود را تمام کرده و سنت مسلمانان را دریافته است».

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ خَالَهٗ أَبَا بُرْدَةَ بْنَ نِيَارٍ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا يَوْمَ اللَّحْمِ فِيهِ مَكْرُوهٌ وَإِنِّي عَجَلْتُ نَسِيكَتِي لِأَطْعِمَ أَهْلِي وَجِيرَانِي وَأَهْلَ دَارِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَعِدْ نُسُكًا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدِي عَنَاقَ لَبْنٍ هِيَ خَيْرٌ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ. فَقَالَ: «هِيَ خَيْرٌ نَسِيكَتِكَ وَلَا تَجْزِي جَذَعَةً عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۵- (۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی او ابوبرده بن نیار، قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذبح کرد و سپس گفت: یا رسول الله! امروز روزی است که گوشت خواهان زیادی دارد و من در قربانی خود شتاب کردم تا خویشان و همسایگان و خانواده‌ام را اطعام کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوباره قربانی کن». گفت: یا رسول الله! من بز ماده‌ای دارم که از گوسفند گوشتی بهتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بهترین دو قربانی توست؛ و جذعه [به عنوان حیوان قربانی] از هیچ کس به جز تو پذیرفته نمی‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَالَ: «لَا يَذْبَحَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يُصَلِّيَ». قَالَ: فَقَالَ خَالِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا يَوْمَ اللَّحْمِ فِيهِ مَكْرُوهٌ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

(۱۹۶۱) موطأ: ۱۰۴۴؛ بخاری: ۹۵۱ و ۹۵۵؛ ابوداود: ۲۸۰۰؛ ترمذی: ۱۵۰۸؛ نسائی: ۱۵۶۹ // جذعاً: دامی که سنش کامل نبوده و داخل در دو سالگی نشده باشد. // مسنه: حیوانی (شتر، گاو، گوسفند...) که دو سال تمام داشته باشد و آن به سال از جذعه بزرگ‌تر است.

(۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه سخنرانی کرد و فرمود: «هیچ کس قبل از نماز عید نباید قربانی‌اش را سر ببرد». دایی من گفت: ای رسول خدا! امروز روزی است که گوشت در آن مکروه است؛ [یعنی گوشت در این روز خواهان زیادی دارد]؛ سپس مشابه حدیث هشیم را نقل کرد.

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَوَجَّهَ قِبَلَتَنَا، وَتَسَكَتَ نُسُكَنَا، فَلَا يَذْبَحُ حَتَّى يُصَلِّيَ» فَقَالَ خَالِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَسَكْتُ عَنْ ابْنِ لِي، فَقَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ عَجَلْتَهُ لِأَهْلِكَ» فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي شَاةً خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْنِ، قَالَ: ضَحَّ بِهَا فَإِنَّهَا خَيْرٌ نَسِيكَةً.

۶- (۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مانند ما نماز می‌خواند و به قبله‌ی ما روی می‌کند و قربانی را به جای می‌آورد، تا نماز عید قربان را به جای نیاورد، نباید قربانی‌اش را ذبح کند». براء گفت: دایی‌ام گفت: ای رسول خدا! من قربانی پسرم را ذبح کرده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن چیزی بوده که در تهیه‌اش برای خانواده‌ت عجله نموده‌ای». دایی‌ام گفت: بره‌ای یک ساله دارم که از دو بره بهتر است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را قربانی کن؛ زیرا آن بهترین قربانی است».

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدِ بْنِ إِيمَاءٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا نُصَلِّي، ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَنْحَرُ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا وَمَنْ ذَبَحَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ لَيْسَ مِنَ النُّسُكِ فِي شَيْءٍ». وَكَانَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ قَدْ ذَبَحَ فَقَالَ: عِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ فَقَالَ: «اذْبَحْهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنِّي أَحَدٌ بِعَدْلِكَ».

۷- (۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین کاری که ما در روز عید انجام می‌دهیم، آن است که نماز بخوانیم، سپس برگردیم و قربانی کنیم. هر کس چنین کند، از سنت ما پیروی کرده است و هر کس قبل از نماز، قربانی کرده باشد، آن قربانی محسوب نمی‌شود و تنها گوشتی بوده که به خانواده‌ی خویش تقدیم داشته است». ابو برده بن نیار که قبلاً قربانی کرده بود، گفت: جذعه‌ای (بزی که هنوز پا به سال دوم نگذاشته باشد) دارم

که از مسنه (حیوان دوساله) بهتر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ اما برای هیچ کس بعد از تو جایز نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زَيْدِ بْنِ سَمْعَانَ الشَّعْبِيِّ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبيدالله بن معاذ از ابی از شعبه از زبید از شعبی از براء بن عازب از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرِ بْنِ كِلَابٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمِ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید بعد از نماز، برای ما خطبه خواند. سپس راوی مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَالِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخُولُ عَنِ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمِ نَحْرِ فَقَالَ: «لَا يُضَحَّيْنُ أَحَدٌ حَتَّى يُصَلِّيَ». قَالَ رَجُلٌ: عِنْدِي عَنَاقُ لَبَنٍ هِيَ خَيْرٌ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ قَالَ: «فَصَحَّ بِهَا وَلَا تَجْزِي جَذَعَةً عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۸- (۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان برای ما خطبه خواند و فرمود: «هیچ کس قبل از نماز عید نباید قربانی کند». شخصی گفت: بزغاله‌ای دارم که از گوسفندی بهتر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ اما بعد از تو جذعه از کسی پذیرفته نمی‌شود».

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: دَبِحَ أَبُو بُرْدَةَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبْدِلْهَا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا جَذَعَةٌ وَهِيَ خَيْرٌ مِنْ مُسِينَةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۹- (۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: ابو برده قبل از نماز عید، قربانی کرد. از همین روی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوباره قربانی کن». گفت: ای رسول خدا! من به جز جذعه‌ای، حیوان دیگری ندارم و البته از مسنه‌ای (حیوان دو ساله) بهتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای آن قربانی کن؛ بعد از تو از هیچ کس پذیرفته نخواهد شد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْقَدِيدِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ لَمْ يَذْكَرِ الشُّكَّ فِي قَوْلِهِ: وَ هِيَ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ.

(۰۰۰) ابن مثنی از وهب بن جریر ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوعامر عقدی از شعبه، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در ذکر آن که از یک بز مسنه بهتر است، شک نکرده است.

۱۰- (۱۹۶۲) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِي غَا عَنْ ابْنِ عُثَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرُو - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ النَّحْرِ: «مَنْ كَانَ ذَبِيحَ قَبْلِ الصَّلَاةِ فَلْيُعِدْ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا يَوْمٌ يُسْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ. وَذَكَرَ هَنَةً مِنْ جِيرَانِهِ كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَدَّقَهُ قَالَ: وَعِنْدِي جَذَعَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ سَاتِي لَحْمٍ أَفَأَذْبِحُهَا؟ قَالَ: فَرَحَّصَ لَهُ فَقَالَ: لَا أَدْرِي أَبْلَغْتَ رُحْصَتَهُ مِنْ سِوَاهُ أَمْ لَا؟ قَالَ: وَانْكَفَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى كَبْشَيْنٍ فَذَبَّحَهُمَا فَقَامَ النَّاسُ إِلَى غَنِيمَةٍ فَتَوَزَّعُوا. أَوْ قَالَ فَتَجَزَّعُوا.

۱۰- (۱۹۶۲) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس قبل از نماز عید، قربانی کرده است، دوباره قربانی کند». کسی بلند شد و گفت: این روزی است که اشتها برای گوشت [زیاد] است و از نیازمندی همسایه‌های خود گفت - گویا رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را تصدیق کرد - [و آن مرد گفت] من بزغاله‌ای دارم که نزد من از دو گوسفند بهتر است؛ آیا می‌توانم آن را قربانی کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه داد [که آن را ذبح کند]؛ ولی نمی‌دانم که این اجازه [به همه‌ی مسلمانان] داده شده یا نه؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف دو قوچ رفت؛ یعنی آن‌ها را ذبح کرد. بعد مردم به سوی گوسفندان خود رفتند و آن‌ها را ذبح کردند.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْعُبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهَشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَأَمَرَ مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَنْ يُعِيدَ ذَبْحًا ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ.

۱۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم نماز خواند، سپس خطبه کرد و امر فرمود: هرکس قبل از نماز قربانی کرده است، دوباره قربانی کند. مشابه حدیث ابن علیّه.

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَانِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ وَرْدَانَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ أُضْحَى - قَالَ - فَوَجَدَ رِيحَ لَحْمٍ فَتَنَاهُمُ أَنْ يَذْبَحُوا قَالَ: «مَنْ كَانَ ضَحَّى فَلْيُعِدْ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

۱۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در روز عید قربان، برای ما خطبه خواند. بوی گوشت قربانی به مشامش رسید، پس آنان را از ذبح کردن حیوانات قربانی نهی کرد و فرمود: «کسی که قربانی کرده است، دوباره چنین کند». مشابه احادیث فوق.

## باب ۲ - سن حیوان قربانی

۱۳- (۱۹۶۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا تَذْبَحُوا إِلَّا مُسِنَّةً إِلَّا أَنْ يَغْسُرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ».

۱۳- (۱۹۶۳) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «جز حیوان مسنه را قربانی نکنید؛ مگر بر کسانی که سخت باشد، پس در این صورت گوسفندی یک‌ساله را قربانی کنید».

۱۴- (۱۹۶۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ النَّحْرِ بِالْمَدِينَةِ فَتَقَدَّمَ رِجَالٌ فَنَحَرُوا وَظَنُّوا أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَدْ نَحَرَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم مَنْ كَانَ نَحَرَ قَبْلَهُ أَنْ يُعِيدَ بِنَحْرِ آخَرَ وَلَا يَنْحَرُوا حَتَّى يَنْحَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم.

(۱۹۶۳) ابوداود: ۲۷۹۷؛ نسائی: ۴۳۷۸؛ ابن ماجه: ۳۱۴۱؛ احمد: ۲۴۳۵۴. // جذعه: دامی که شش کامل نبوده و داخل در دو سالگی نشده باشد. // مسنه: حیوانی (شتر، گاو، گوسفند...) که دو سال تمام داشته باشد و آن به سال از جذعه بزرگ‌تر است. // شأن: گوسفند. // معز: بز.

۱۴- (۱۹۶۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عید قربان در مدینه همراه ما نماز خواند. مردانی پیش رفتند و حیوان خویش را قربانی کردند، به این گمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز قربانی کرده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود که هر کس پیش از او قربانی کرده است، باید بار دیگر قربانی کند و قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نباید به آن اقدام کند.

۱۵- (۱۹۶۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَعْطَاهُ غَنَمًا يَقْسِمُهَا عَلَى أَصْحَابِهِ صَحَّ فَبَقِيَ عَتُودٌ فَذَكَرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «صَحَّ بِهِ أَنْتَ».

۱۵- (۱۹۶۵) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گوسفندانی داد تا میان اصحاب برای قربانی [عید اضحی] تقسیم کند. بزغاله‌ای یک ساله از آن باقی ماند. او در آن باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو هم آن را قربانی کن».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ بَعْجَةَ الْجُهَنِيِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِيْنَا صَحَايَا فَأَصَابَنِي جَذَعٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَصَابَنِي جَذَعٌ. فَقَالَ: «صَحَّ بِهِ».

۱۶- (۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله حیواناتی را برای قربانی در میان ما تقسیم کرد و به من جذعه‌ای (بره یک‌ساله) رسید. گفتم: یا رسول الله! به من جذعه‌ای رسید. فرمود: «تو هم آن را قربانی کن».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ حَسَّانَ - أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلَامٍ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي بَعْجَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَسَمَ صَحَايَا بَيْنَ أَصْحَابِهِ. بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله حیواناتی را برای قربانی در میان اصحاب تقسیم کرد؛ مشابه مضامین احادیث فوق.

### باب ۳ - مستحب است کسی که قربانی می‌کند شخصاً آن را ذبح کند و بسم الله و الله اکبر بگوید

۱۷- (۱۹۶۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَتَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ وَسَمَّى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا.<sup>۱</sup>

۱۷- (۱۹۶۶) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو قوچ سیاه و سفید و شاخ‌دار را با دستان خویش قربانی کرد و دیدم که پای خود را بر پهلوئی آن‌ها گذاشت.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَتَيْنِ قَالَ: وَرَأَيْتُهُ يَذْبَحُهُمَا بِيَدِهِ وَرَأَيْتُهُ وَأَضِعًا قَدَمَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا، قَالَ: وَسَمَّى وَكَبَّرَ.

۱۸- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو قوچ سیاه و سفید شاخ‌دار را قربانی کرد. انس رضی الله عنه گفت: دیدم که آن دو قوچ را با دست خود ذبح کرد و پای خود را بر پهلوئی آن‌ها گذاشت و فرمود: بسم الله و الله اکبر.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْخَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَتْنِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِمِثْلِهِ. قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ.

(۰۰۰) از قتاده نقل است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قربانی کردند؛ مشابه حدیث مذکور. گفتم: خودت از انس رضی الله عنه شنیدی؟ گفت: آری.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَيَقُولُ: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

(۰۰۰) از قتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قربانی کردند؛ مشابه حدیث مذکور. جز آن که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۹- (۱۹۶۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: قَالَ خَيْثُؤَةُ: أَخْبَرَتْنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ يَزِيدِ بْنِ قَسِيطٍ عَنْ غُرُوثَةَ بْنِ الزَّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنَ يَطَأُ فِي سَوَادٍ وَيَبْرُكُ فِي سَوَادٍ وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ فَأَتَى بِهِ لِيُضْحِيَ بِهِ فَقَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ هَلُمِّي الْمُدْيَةَ». ثُمَّ قَالَ: «اشْحَذِيهَا بِحَجَرٍ». فَفَعَلَتْ ثُمَّ أَخَذَهَا وَأَخَذَ الْكَبْشَ فَأَضَجَعَهُ ثُمَّ ذَبَحَهُ ثُمَّ قَالَ: «بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ». ثُمَّ ضَحَّى بِهِ.

۱۹- (۱۹۶۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود که قوچی شاخ‌دار را که پا و شکم و اطراف چشم او سیاه بود، قربانی کنند. آن را نزد ایشان آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه رضی الله عنها فرمود: «ای عایشه! چاقو را بیاور». سپس فرمود: «آن را با سنگ تیز کن». عایشه رضی الله عنها چنین کرد. بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله چاقو را گرفت و قوچ را خوابانید، سپس آن را قربانی کرد و فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ! پروردگارا! از محمد و آل محمد و امت محمد بپذیر». سپس آن را قربانی کرد.

#### باب ۴ - وسیله‌ی ذبح در قربانی کردن حیوان

۲۰- (۱۹۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَأَقْوَمُ الْعَدْوِ عَدَاً وَأَلَيْسَتْ مَعَنَا مَدْيُ قَالَ ﷺ: «أَعْجَلْ أَوْ أَرَانِي مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ وَسَأَحْدَثُكَ أَمَا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَا الظُّفْرُ فَمُدَى الْحَبَشَةِ، قَالَ: وَأَصَبْنَا نَهْبَ إِبِلٍ وَعَنِمٍ، فَتَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِهَذِهِ الْإِبِلِ أَوْلَادَ كَأَوْلَادِ الْوَحْشِ، فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَيْءٌ فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا».

۲۰- (۱۹۶۸) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[به هنگام بریدن سر قربانی] شتاب کن [تا موجب خفگی حیوان نگردد] و خون فراوان از آن جاری شود و نام خدا بر آن برده شود. اما حیوان را با دندان و ناخن ذبح نکنید و دلیل آن را به شما می‌گویم. دندان، استخوان است [که با رسیدن خون به آن نجس می‌شود] و ناخن دشنه‌ی حبشی‌هاست [و آنان کافرند و نباید با کافران شباهت داشته باشید]». راوی می‌گوید: تعدادی شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم. شتری از میان آن‌ها رم کرد. مردی آن را با تیری ضربه زد و آن را از فرار باز داشت.



پیامبر ﷺ فرمود: «این شتران همانند حیوان‌های وحشی گاهی رم می‌کنند، هرگاه یکی از آن‌ها رم کرد، با آن چنین کنید؛ [یعنی آن را با تیر بزنید].»

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِافِعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ فَأَصَبْنَا غَنَمًا وَإِبِلًا فَعَجَلَ الْقَوْمُ فَأَعْلَوْا بِهَا الْقُدُورَ فَأَمَرَ بِهَا فَكُفِّتْ ثُمَّ عَدَلَ عَشْرًا مِنَ النَّعَمِ بِحِزْوٍ. وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ.

۲۱- (۰۰۰) از رافع بن خدیج ﷺ روایت است که گفت: ما در ذوالحلیفه واقع در تهامه با رسول خدا ﷺ همراه بودیم و به ما گوسفند و شتر به غنیمت رسید. مردم در [کشتن حیوانات] شتاب کردند و دیگرها را به جوش آوردند. سپس رسول خدا ﷺ آمد و دستور داد تا محتوای دیگرها ریخته شود. پس از آن [در تقسیم غنایم] ده گوسفند را با یک شتر برابر کرد. باقی حدیث را مشابه حدیث یحیی بن سعید روایت کرد.

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَّادَةَ عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِافِعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَأَقْوَمُ الْعَدُوِّ غَدًا وَأَلَيْسَ مَعَنَا مُدَى فَذَكَّى بِاللَّيْطِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَقَالَ: فَذَكَّ عَلَيْنَا بَعِيرٌ مِنْهَا فَرَمَيْنَاهُ بِالنَّبْلِ حَتَّى وَهَمْنَا.

۲۲- (۰۰۰) از ابن ابوعمر ﷺ روایت است که رافع بن خدیج گفت: گفتیم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم، با سرنیزه می‌توانیم قربانی کنیم؟ سپس قصه را روایت کرد. بعد از آن شتری فرار کرد و کسی تیری رها کرد و شتر را سر جایش نگاه‌داشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ بِتَمَامِهِ، وَقَالَ فِيهِ: وَلَيْسَتْ مَعَنَا مُدَى أَفَنَذِجُ بِالْقَصَبِ؟

(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از حسین بن علی از زائده از سعید بن مسروق حدیث مذکور را با اسناد فوق تا آخر آن نقل کرد و در این روایت آمده: و همراه ما چاقویی نیست، آیا می‌توانیم با نی [یا هر چیز نوک تیز] آن را ذبح کنیم؟

۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَأَقْوَمُ الْعَدُوِّ عَدَاً وَلَيْسَ مَعَنَا مَدَى وَسَاقِ الْحَدِيثِ وَلَمْ يَذْكُرْ فَعَجَلَ الْقَوْمُ فَأَغْلَوْا بِهَا الْقُدُورَ فَأَمَرَ بِهَا فَكُفِّتْ وَذَكَرَ سَائِرَ الْقِصَّةِ.

۲۳- (۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: گفتیم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم. سپس حدیث را روایت کرد. اما این قسمت حدیث را ذکر نکرد که گفت: (مردم در [کشتن حیوانات] شتاب کردند و دیگرها را به جوش آوردند. سپس رسول خدا ﷺ آمد و دستور داد و محتوای دیگرها را ریختند.) سپس باقی حدیث را قصه کرد.

## باب ۵ - بیان نهی از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز در ابتدای اسلام و نسخ این حکم

۲۴- (۱۹۶۹) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَأْكُلَ مِنْ لُحُومِ نُسُكِنَا بَعْدَ ثَلَاثٍ.

۲۴- (۱۹۶۹) از ابوعبید روایت است که گفت: همراه علی بن ابی‌طالب ﷺ در نماز عید شرکت کرده بودم. او قبل از خطبه نماز خواند، سپس فرمود: رسول خدا ﷺ ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز نهی فرمود.

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ شَهِدَ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - قَالَ: فَصَلَّى لَنَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ نَهَاكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا لُحُومَ نُسُكِكُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ فَلَا تَأْكُلُوا.

۲۵- (۰۰۰) از ابوعبید روایت است که گفت: همراه عمر بن خطاب ﷺ نماز عید را خوانده‌ام، سپس همراه علی بن ابی‌طالب ﷺ در نماز عید شرکت کردم. گفت: حضرت علی نماز عید را پیش

از خطبه خواند. سپس سخنرانی کرد و گفت: رسول خدا ﷺ شما را نهی کرده است که بیش از سه روز از گوشت قربانی‌های خود بخورید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنِ شَيْهَابٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الطَّلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كُلُّهُمُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از زهری، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است.

۲۶- (۱۹۷۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَأْكُلُ أَحَدٌ مِنْ لَحْمِ أَرْضِيَّتِهِ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶- (۱۹۷۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گوشت قربانی را ذخیره نکنید، بلکه به فقرا بدهید و] پس از گذشت سه روز از گوشت قربانی‌های خود نخورید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي قُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عَثْمَانَ - كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از ابن جریر ح- و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک بن عثمان، هر دو از نافع از ابن عمر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را از لیت نقل کردند.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثِ، قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَأْكُلُ لُحُومَ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثِ وَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: بَعْدَ ثَلَاثِ.

۲۷- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. سالم گفت: ابن عمر رضی الله عنهما بیش‌تر از سه روز از گوشت قربانی نمی‌خورد، و ابن ابی عمر گفت: بعد از سه روز.

۲۸- (۱۹۷۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَمْرَةَ فَقَالَتْ: صَدَقَ، سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: دَفَّ أَهْلُ أُبَيَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ خَضْرَةَ الْأَضْحَى زَمَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ادْخِرُوا ثَلَاثًا، ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمَا بَقِيَ» فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَتَّخِذُونَ الْأَسْقِيَةَ مِنْ ضَحَايَاهُمْ، وَيَجْمَلُونَ مِنْهَا الْوَدَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالُوا: نَهَيْتَ أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ فَقَالَ: «إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ مِنْ أَجْلِ الدَّافَةِ الَّتِي دَفَّتْ فَكُلُوا وَادْخِرُوا وَتَصَدَّقُوا».

۲۸- (۱۹۷۱) از عبدالله بن واقد نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. عبدالله بن ابی بکر گفت: این روایت را برای عمره نقل کردم. او گفت: راست گفته است. از عایشه رضی اللہ عنہا شنیدم که می گفت: خانواده‌هایی از اهل بادیه در زمان پیامبر ﷺ در روز عید قربان به مدینه آمدند. پیامبر ﷺ فرمود: «گوشت قربانی را برای سه روز ذخیره کنید، سپس باقی‌مانده را صدقه دهید». بعد از این فرمان، یاران پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! مردم از گوشت قربانی ظرف‌های خویش را پر می‌کنند و چربی آن را ذوب می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: «و آن چه چیزی است؟ به چه دلیل این سخن را می‌گویید؟» گفتند: ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز نهی کرده بودی. پیامبر ﷺ فرمود: «به خاطر میهمانان، شما را از ذخیره کردن آن منع کرده بودم، از گوشت قربانی بخورید و ذخیره کنید و صدقه دهید».

۲۹- (۱۹۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ، ثُمَّ قَالَ بَعْدَ: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا وَادْخِرُوا».

۲۹- (۱۹۷۲) از جابر رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن فرمود: «بخورید و توشه نهید و ذخیره سازید».

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ -

(۱۹۷۱) موطأ: ۱۰۴۷؛ ابوداود: ۲۸۱۲؛ نسائی: ۴۴۳۱. // الودک: چربی، بیه. // الدافه: گروهی از مردم که از شهری به شهر دیگر یا از کشوری به کشوری دیگر می‌روند.  
(۱۹۷۲) موطأ: ۱۰۴۶؛ بخاری: ۱۷۱۹ بدون قول «تصدقوا» و «ادخروا»؛ نسائی: ۴۴۳۸؛ احمد در مسند: ۱۵۱۷۰.

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا لَا نَأْكُلُ مِنْ لُحُومِ بُدْنِنَا فَوْقَ ثَلَاثِ مِئَةِ فَارْزَخَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا». قُلْتُ لِعَطَاءٍ: قَالَ جَابِرٌ: حَتَّى جِئْنَا الْمَدِينَةَ قَالَ: نَعَمْ.

۳۰- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن اجازه داد و فرمود: «بخورید و توشه نهید و ذخیره کنید». از عطاء پرسیدم: جابر رضی الله عنه گفت تا وقتی که به مدینه آمدیم؟ گفت: آری.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَسَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا لَا نُمْسِكُ لُحُومَ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثِ فَاَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَتَزَوَّدَ مِنْهَا وَتَأْكُلَ مِنْهَا. يَعْنِي فَوْقَ ثَلَاثِ.

۳۱- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن اجازه داد و فرمود که می‌توانیم توشه بگیریم و از آن بخوریم؛ یعنی حتی پس از گذشت سه روز.

۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ قَالَ: كُنَّا تَتَزَوَّدُهَا إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۳۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از سفیان بن عیینہ از عمرو از عطاء از جابر نقل کرد و گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه گوشت را ذخیره می‌کردیم.

۳۳- (۱۹۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ح ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ لَا تَأْكُلُوا لُحُومَ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثِ». وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ. فَشَكَّوْا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَهُمْ عِيَالًا وَحَشَمًا وَحَدَمًا فَقَالَ: «كُلُوا وَأَطْعِمُوا وَأَخْبِسُوا أَوْ ادْخِرُوا». قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: شَكََّ عَبْدُ الْأَعْلَى.

۳۳- (۱۹۷۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم مدینه! پس از گذشت سه روز از گوشت قربانی‌های خود نخورید». ابن‌مثنی هم سه روز گفته است. آنان در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گلایه کردند که عیال و حشم و خدمی دارند، پس فرمود:

«بخورید و بخورانید و توشه نهید و ذخیره سازید». ابن مننی می گوید که عبدالاعلی شک کرده است.

۳۴- (۱۹۷۴) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَحَى مِنْكُمْ فَلَا يُصْبِحَنَّ فِي بَيْتِهِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ شَيَئًا». فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفَعَلُ كَمَا فَعَلْنَا عَامَ أَوَّلٍ؟ فَقَالَ: «لَا إِنَّ ذَلِكَ عَامٌ كَانَ النَّاسُ فِيهِ يَجْهَدُونَ فَأَرَدْتُ أَنْ يَفْشَوْا فِيهِمْ».

۳۴- (۱۹۷۴) از سلمه بن اکوع نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس از شما که قربانی کند، بعد از گذشت سه روز، نباید چیزی از آن بخورد [به فقرا و مساکین بدهد و در صورتی که برای خود نگه دارد، تنها کفایت سه روز را نگه دارد]». چون سال بعد فرا رسید، گفتند: ای رسول خدا! مثل سال گذشته عمل کنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر؛ آن سال مردم در تنگنا بودند و من بدین وسیله خواستم که در کار آنان گشایشی پدید آورم و گوشت قربانی در بین آنان تقسیم شود».

۳۵- (۱۹۷۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَحْبِيَّتَهُ ثُمَّ قَالَ: «يَا ثَوْبَانُ أَصْلِحْ لِحِمِّ هَذِهِ». فَلَمْ أَرَلْ أُطْعِمُهُ مِنْهَا حَتَّى قَدِمَ الْمَدِينَةَ.

۳۵- (۱۹۷۵) از ثوبان روایت است که رسول خدا ﷺ قربانی کرد و سپس فرمود: «ای ثوبان! این گوشت را به شایستگی تقسیم کن». من پیوسته آن گوشت را برای خوردن به او می دادم تا وقتی که به مدینه رسیدند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ رَافِعٍ قَالَ قَالَا حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن رافع از زید بن حباب ح- و اسحاق بن ابراهیم حنظلی از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از معاویه بن صالح حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ: «أَصْلِحْ هَذَا اللَّحْمَ». قَالَ: فَأَصْلَحْتُهُ فَلَمْ يَزَلْ يَأْكُلُ مِنْهُ حَتَّى بَلَغَ الْمَدِينَةَ.

۳۶- (۰۰۰) از ثوبان روایت است که پیامبر اکرم ﷺ در حجة‌الوداع قربانی کرد، سپس فرمود: «ای ثوبان! این گوشت را به شایستگی پاک کن». من آن را پاک کردم و پیوسته از آن گوشت می‌خورد تا وقتی که به مدینه رسید.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَزَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَقُلْ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ.

- (۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن مبارک از یحیی بن حمزه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما از حجة‌الوداع یاد نکرده است.

۳۷- (۱۹۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ أَبِي سِنَانٍ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: عَنْ ضِرَارِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُخَارِبِ بْنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ أَبُو سِنَانٍ عَنْ مُخَارِبِ بْنِ دِنَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُهَا وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَضَاجِ فَوْقَ ثَلَاثِ تَلَاثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَأَ لَكُمْ وَتَهَيَّئْكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۳۷- (۱۹۷۷) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قبلاً شما را از زیارت قبور باز داشتم؛ ولی اکنون به زیارت قبرستان بروید؛ هم‌چنین نهی کردم از این که بیش از سه روز از گوشت قربانی تناول کنید، اکنون انجام این کار ایرادی ندارد؛ هم‌چنین از خوردن نبیذ جز در مشک برحذر داشتم، ولی اکنون می‌توانید آن را در هر ظرف آشامیدنی‌ای بنوشید؛ اما از خوردن مسکرات در هر حال بپرهیزید».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَبَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي سِنَانٍ.

(۱۹۷۷) موطأ: ۱۰۴۸؛ ترمذی: ۱۵۲۳؛ نسائی: ۴۳۶۱، ۴۳۶۲، ۴۳۶۴؛ ابوداؤد: ۲۷۹۱؛ ابن ماجه: ۳۱۴۹، ۳۱۵۰ // نهی از خوردن گوشت قربانی بیش از سه روز در صحیحین از جهت ابوسعید ثابت است.

— (۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را باز داشتیم...» سپس به همان معنای ابوسنان نقل حدیث کرد.

### باب ۶ - فرع و عتیره

۳۸ - (۱۹۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا فَرَعٌ وَلَا عَتِيرَةٌ». زَادَ ابْنُ رَافِعٍ فِي رَوَايَتِهِ وَالْفَرَعُ أَوَّلُ النَّتَاجِ كَانَ يُنْتَجَجُ لَهُمْ فَيَذَبُحُونَهُ.

۳۸ - (۱۹۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرع و عتیره جایز نیست». ابن رافع در روایت خود افزود: و فرع اولین بچه شتر بود که آن را ذبح می کردند.

### باب ۷ - دهم ذی الحجه

۳۹ - (۱۹۷۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلْتَ الْعَشْرُ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضْحِيَ فَلَا يَمَسَّ مِنْ شَعْرِهِ وَتَشْرِبِهِ شَيْئًا». قِيلَ لِسُفْيَانَ فَإِنَّ بَعْضَهُمْ لَا يَرْفَعُهُ قَالَ: لَكِنِّي أَرْفَعُهُ.

۳۹ - (۱۹۷۷) از ام سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهی ذی الحجه فرا رسید و کسی از شما خواست قربانی کند، نباید موی و ریشش را بتراشد یا کوتاه کند». به سفیان گفتند: برخی این حدیث را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفع نمی دهند. گفت: ولی من چنین می کنم.

۴۰ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حُمَيْدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ تَرْفَعُهُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ وَعِنْدَهُ أَضْحِيَّةٌ يُرِيدُ أَنْ يُضْحِيَ فَلَا يَأْخُذَنَّ شَعْرًا وَلَا يَقْلَمَنَّ ظُفْرًا».

(۱۹۷۶) بخاری: ۵۴۷۴؛ ابوداود: ۲۸۳۱؛ ترمذی: ۱۵۱۲؛ نسائی: ۴۲۲۲؛ ابن ماجه: ۴۱۶۸؛ احمد: ۷۲۶۰، ۱۰۳۶۰ // فرع: بجهی اول شتر است که در جاهلیت آن را برای بتها قربانی می کردند. // عتیره: حیوانی است که در ده روز اول ماه رجب آن را ذبح می کردند و آن را رجبیه می نامیدند یا در زمان جاهلیت آن را برای بتها قربانی می کردند و خون آن را بر سر بتها می ریختند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۱۲/۱۳).



۴۰- (۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و کسی حیواناتی برای قربانی کردن داشت و می‌خواست قربانی کند، نباید موی و ناخن را بتراشد و بچیند».

۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَبَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ الْعَنْبَرِيُّ أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ».

۴۱- (۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و مردی حیوانی برای قربانی کردن داشته باشد و بخواهد آن را قربانی کند، باید از تراشیدن موی سر و چیدن ناخن خودداری ورزد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ الْهَاشِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ أَوْ عَمْرٍو بْنِ مُسْلِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) احمد بن عبدالله بن حکم هاشمی از محمد بن جعفر از شعبه از مالک بن انس از عمر یا عمرو بن مسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي غُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو اللَّيْثِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ عَمَّارِ بْنِ أَكِيمَةَ اللَّيْثِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ لَهُ ذَبْحٌ يَذْبَحُهُ فَإِذَا أَهْلُ هِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ فَلَا يَأْخُذْنَ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ».

۴۲- (۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و نزد کسی حیوانی برای قربانی کردن باشد که بخواهد آن را قربانی کند، تا زمانی که قربانی را انجام نداده است، نباید موی سرش را بتراشد و ناخنش را بچیند».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَمْرٍو بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ عَمَّارِ اللَّيْثِيِّ قَالَ: كُنَّا فِي الْحَمَّامِ قُبَيْلَ الْأَضْحَى فَاطَّلَى فِيهِ نَاسٌ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْحَمَّامِ: إِنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَكْرَهُ هَذَا أَوْ يَنْهَى عَنْهُ فَلَقِيتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ

فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَدِيثٌ قَدْ نُسِيَ وَتَرَكَ حَدَّثْتَنِي أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو.

(۰۰۰) - حسن بن علی حلوانی از ابواسامه از محمد بن عمرو از عمرو بن مسلم بن عمار لیثی روایت کرد که گفت: ما در عید قربان در حمام بودیم، و برخی از مردم نظافت موی بدن می کردند. برخی از اهل حمام گفتند: سعید بن مسیب چنین عملی را ناپسند می دارد یا از آن نهی می کند. من سعید بن مسیب را ملاقات کردم و جریان را بازگفتم. گفت: ای برادرزاده ام، این حدیث فراموش و متروک شده است. ام سلمه ~~ع~~ این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد؛ مشابه حدیث معاذ از محمد بن عمرو.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَخِي ابْنِ وَهْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَيْوَةَ أَخْبَرَتِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمِ بْنِ الْحُجْدَجِيِّ أَنَّ ابْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ. وَذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) - ابن مسیب خبر داد که ام سلمه ~~ع~~ برای او روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرموده: مشابه احادیث فوق.

## باب ۸ - تحريم ذبح برای غير خداوند ﷻ

۴۳ - (۱۹۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ مَرْوَانَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْقُرَازِيُّ حَدَّثَنَا مَنصُورُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسِيرُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَغَضِبَ وَقَالَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسِيرُ إِلَيَّ شَيْئًا يَكْتُمُهُ النَّاسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ حَدَّثْتَنِي بِكَلِمَاتٍ أُرْتَبِعُ. قَالَ: فَقَالَ: مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَوَى مُحَدَّثًا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ».

(۱۹۷۸) نسائی: ۴۴۲۲. // مراد از قربانی کردن برای غیر خدا، یعنی قربانی کردن برای بت یا برای صلیب یا برای موسی یا برای عیسی یا برای کعبه و نظایر آن است. تمام این نوع قربانی ها حرام است و چنین قربانی ای حلال نیست؛ حال فرد مسلمان چنین قربانی کند یا فرد نصاری یا یهودی. شافعی بر این امر نص دارد. اصحاب ما بر این نظر متفقند که چنین عملی تعظیم چیزی یا کسی غیر از الله تعالی است که قربانی برای او صورت می گیرد و آن به منزله ای عبادت است و بدون شک عبادت برای غیر خدا کفر است. شیخ ابراهیم مروزی می گوید: اگر چهارپایی برای استقبال از سلطان یا حاکمی به جهت تقرب به او قربانی گردد، اهل بخاره به تحریم آن فتوا داده اند؛ زیرا جزو قربانی ای به شمار می رود که برای غیر خدا قربانی می گردد.

۴۳- (۱۹۷۸) از ابوظفیل عامر بن وائله نقل است که گفت: نزد علی بن ابی‌طالب علیه السلام بودم که مردی آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه چیزی را با تو پنهانی در میان گذاشت؟ حضرت علی علیه السلام خشمگین شد و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی را به من نمی‌گفت که آن را از مردمان مخفی دارد؛ جز چهار کلمه‌ای که به من یاد داد. گفت: ای امیرالمؤمنین! آن چیست؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نفرین کرد، کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند و کسی که برای غیر خدا قربانی کند و کسی که بدعتی (فسادی) را جایگزین کند و کسی که مرز و حدود زمین [میان دو همسایه] را تغییر دهد».

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرُ سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْنَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرْتَنَا بِشَيْءٍ أَسْرَهُ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: مَا أَسْرَرْتُ إِلَيَّ شَيْئًا كَتَمَهُ النَّاسَ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَوَى مُحَدِّثًا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ الْمَنَارَ».

۴۴- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ روایت کرد که ابوظفیل نقل کرد که گفت: به حضرت علی علیه السلام گفتیم: سخنی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پنهانی به شما گفته، برای ما روایت کنید. فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با من سخنی پنهانی نمی‌گفت که آن را از مردم مخفی دارد و اما از او شنیدم که فرمود: «خداوند لعنت کرده است کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و خداوند لعنت کرده است کسی را که بدعت آورنده‌ای را جای دهد، و خداوند لعنت کرده است کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند یا محدوده زمین را تغییر دهد».

۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ أَبِي بَزَّةٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَيْءٍ فَقَالَ مَا خَصَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ يَغْمَّ بِهِ النَّاسَ كَافَّةً إِلَّا مَا كَانَ فِي قِرَابِ سَيْفِي هَذَا - قَالَ - فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مَكْتُوبٌ فِيهَا: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَرَقَ مَنَارَ الْأَرْضِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَوَى مُحَدِّثًا».

رافعی می‌گوید: اگر چهارپایی برای مزه‌ی فردی چون عقیده برای ولدات فرزند قربانی شود یا مانند آن، حرام نیست. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۱۷/۱۳).

۴۵- (۰۰۰) از ابوظفیل نقل است که گفت: از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را اختصاصاً به شما می گفت [که آن را از مردم پنهان دارد]؟ حضرت علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را با چیزی مخصوص نگردانید که از مردم مخفی بدارد؛ جز آن چه در نیام شمشیرم است که آن را به من گفته است. سپس مکتوبی را بیرون کشید که در آن نوشته شده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نفرین کرد، کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و کسی که از حدود و مرز زمین دزدی کند و کسی که والدینش را لعن کند و کسی که بدعت و فساد را جای دهد».

## کتاب نوشیدنی‌ها

### باب ۱ - تحریم خمر

۱- (۱۹۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: أَصَبْتُ شَارِفًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَمٍ يَوْمَ بَدْرٍ، وَأَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَارِفًا أُخْرَى فَأَنْخَتُهُمَا يَوْمًا عِنْدَ بَابِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْمَلَ عَلَيْهِمَا إِذْخِرًا لِأَيِّعَهُ وَمَعِيَ صَائِغٌ مِنْ بَنِي قَيْنُقَاعَ فَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلِيٌّ وَوَلِيمَةُ فَاطِمَةَ، وَحَمْزَةٌ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَشْرَبُ فِي ذَلِكَ النَّيْتِ مَعَهُ قَيْنَةٌ تُغْنِيهِ، فَقَالَتْ: أَلَا يَا حَمْزُ لِلشَّرْفِ النَّوَاءِ، فَتَارَ إِلَيْهِمَا حَمْزَةٌ بِالسَّيْفِ فَجَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا ثُمَّ أَخَذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا، قُلْتُ لِابْنِ شِهَابٍ: وَمِنْ السَّنَامِ قَالَ: قَدْ جَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا، فَذَهَبَ بِهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: قَالَ عَلِيٌّ فَنظَرْتُ إِلَى مَنْظَرٍ أَفْطَعَنِي، فَأَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَخَرَجَ وَمَعَهُ زَيْدٌ وَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ عَلِيٌّ حَمْزَةَ فَتَغَيَّطَ عَلَيْهِ، فَرَفَعَ حَمْزَةَ بَصْرَةَ فَقَالَ: هَلْ أَنْتُمْ إِلَّا عِبِيدُ لِأَبَائِي فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْهَقُ حَتَّى خَرَجَ عَنْهُمْ.

۱- (۱۹۷۹) از حضرت علی علیه السلام روایت است که گفت: از اموال غنیمت روز بدر، ماده شتر پیروی سهم من شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از مال خمس شتر دیگری به من داد. من روزی آن‌ها را در کنار دروازه‌ی خانه‌ی مردی از انصار خوابانیده بودم و می‌خواستم بار [گیاهی به نام] اذخر بر آن حمل کنم و بفروشم. مرد زرگری از بین قینقاع نیز مرا همراهی می‌کرد و می‌خواستم که ولیمه‌ای برای

فاطمه رضی الله عنها [به جهت ازدواج با او] ترتیب دهم. در آن خانه که شترانم در جلوی آن زانو زده بودند، حمزه بن عبدالمطلب [قبل از تحریم شراب] مشغول نوشیدن شراب بود و جاریه‌ای آوازه‌خوان هم در کنارش آواز می‌خواند. آن جاریه گفت: ای حمزه! بشتاب به سوی شتران. حمزه با شمشیر به سوی آن‌ها حرکت کرد و کوهان‌های آن‌ها را برید و شکم‌هایشان را درید و مقداری از جگر آن‌ها را در آورد. به ابن شهاب گفتم: آیا از کوهان آن‌ها بریده بود؟ گفت: کوهان‌های آن‌ها را بریده و با خود برده بود. ابن شهاب می‌گوید: علی رضی الله عنه گفت: من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم؛ در حالی که زید بن حارثه نیز نزد ایشان بود. قضیه را به اطلاع ایشان رساندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد؛ در حالی که زید نیز همراه ایشان بود. من نیز با ایشان رفتم. بر حمزه داخل شد و بر او خشمگین شد. حمزه چشمش را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بلند کرد، سپس گفت: شما مگر نوکران پدر من نیستید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به عقب برگشت تا از آن‌جا خارج شد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل

کرد.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ كَثِيرٍ بْنُ عُفَيْرٍ أَبُو غَثَمَانَ الْمِصْرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ مِنْ نَصِيبِي مِنَ الْمَغْنَمِ يَوْمَ بَدْرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَغْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمْسِ يَوْمَئِذٍ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَبْتِنِي بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَاعْدَتُ رَجُلًا صَوَّاعًا مِنْ بَنِي قَيْنَقَاعَ يَرْتَجِلُ مَعِيَ فَنَأْتِي بِإِذْخِرٍ أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَهُ مِنَ الصَّوَّاعِينَ فَاسْتَعِينَ بِهِ فِي وَليمةٍ غَرَسِي فَبَيْنَا أَنَا أَجْمَعُ لَشَارِفِي مَتَاعًا مِنَ الْأَقْتَابِ وَالغَرَائِرِ وَالْجِبَالِ وَشَارِفَايَ مُنَاخَانَ إِلَى جَنْبِ حُجْرَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَجَمَعْتُ حِينَ جَمَعْتُ مَا جَمَعْتُ فَإِذَا شَارِفَايَ قَدْ اجْتَبَيْتُ أَسْنِمْتُهُمَا وَبَقِرْتُ خَوَاصِرَهُمَا وَأَخَذْتُ مِنْ أُكْبَادِهِمَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي حِينَ رَأَيْتُ ذَلِكَ الْمَنْظَرَ مِنْهُمَا قُلْتُ مَنْ فَعَلَ هَذَا قَالُوا فَعَلَهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ فِي هَذَا النَّبِيِّ فِي شَرْبٍ مِنَ الْأَنْصَارِ غَنَّتَهُ قَيْنَةٌ وَأَصْحَابُهُ فَقَالَتْ فِي غِنَائِهَا أَلَا يَا حَمْزُ لِلشَّرْفِ النَّوَاءِ فَقَامَ حَمْزَةُ بِالسَّيْفِ فَاجْتَبَى أَسْنِمْتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا فَأَخَذَ مِنْ أُكْبَادِهِمَا قَالَ عَلِيُّ: فَانْطَلَقْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ. قَالَ: فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي وَجْهِهِ الَّذِي لَقِيتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا لَكَ» قُلْتُ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ، عَدَا حَمْزَةَ عَلَى نَاقَتِي فَأَجْتَبَ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا وَهِيَ هُوَذَا فِي بَيْتٍ مَعَهُ شَرِبُ. قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرِدَائِهِ فَأَرْتَدَاهُ ثُمَّ انْطَلَقَ يَمْشِي وَاتَّبَعْتُهُ أَنَا وَرَيْدُ بَنِي حَارِثَةَ حَتَّى جَاءَ الْبَابَ الَّذِي فِيهِ حَمْزَةُ فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنُوا لَهُ فَإِذَا هُمْ شَرِبُ فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَلُومُ حَمْزَةَ فِيمَا فَعَلَ فَإِذَا حَمْزَةُ مُحَمَّرَةٌ عَيْنَاهُ فَنَظَرَ حَمْزَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَعَدَ النَّظَرَ إِلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ صَعَدَ النَّظَرَ فَنَظَرَ إِلَى سُرَّتَيْهِ ثُمَّ صَعَدَ النَّظَرَ فَنَظَرَ إِلَى وَجْهِهِ فَقَالَ حَمْزَةُ وَهَلْ أَنْتُمْ إِلَّا عِبِيدٌ لِأَبِي فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ تَمَلُّ فَنَكَصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَقْبَيْهِ الْقَهْقَرَى وَخَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ.

۲- (۰۰۰) از علی رضی الله عنه نقل است که گفت: از اموال غنیمت روز بدر، ناچه‌ی پیری سهم من شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از مال خمس شتر دیگری به من داد. وقتی که قصد کردم با فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کنم، با مردی زرگر از قبیله‌ی بنی‌قینقاع قرار گذاشتم که مرا همراهی کند تا گاه اذخر بیاوریم و به زرگران بفروشم و بهای آن را در ضیافت عروسی با فاطمه رضی الله عنها مصرف کنم. من مشغول فراهم آوردن وسایلی چون پالان و کاه و ریسمان برای شتران بودم و شتران در کنار خانه‌ی کسی از انصار زنده بودند. من بعد از جمع‌آوری وسایل برگشتم و دیدم که کوهان‌های شتران بریده شده و پهلوهای آن‌ها دریده شده و جگرهای آن‌ها را درآورده‌اند. با دیدن این منظره به گریه افتادم و گفتم چه کسی این کار را کرده است؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب چنین کرد. او با گروهی از شراب‌خواران از انصار در این خانه است. جاریه‌ای برای آنان آواز می‌خواند و در اثنای آوازش گفت: ای حمزه! بشتاب به سوی شتران. حمزه با شمشیرش برخاست و کوهان‌های آن‌ها را برید و شکم‌هایشان را درید و مقداری از جگر آن‌ها را برگرفت. رفتم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که زید بن حارثه نیز نزد ایشان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از سیمای من دانست که اتفاقی افتاده است و فرمود: «برای تو چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: یا رسول الله! من چنین روزی ندیده‌ام. حمزه به دو شتر من ستم کرد؛ کوهان‌هایشان را برید و پهلوهایشان را شکافت و اکنون او در خانه‌ای با شراب‌خواران نشسته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ردای خود را خواست، سپس آن را پوشید و رفت. من و زید بن حارثه به دنبال ایشان راه افتادیم تا حضرت اجازه‌ی ورود به آن خانه را خواست؛ اجازه دادند. آنان شراب می‌نوشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر کاری که حمزه کرده بود، او را ملامت کرد. ولی حمزه مست شده و چشم‌هایش سرخ گشته بود. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کرد و پس از آن

نظری به بالا افکند و به زانوهای رسول خدا ﷺ چشم دوخت و پس از آن نظری به بالا کرد و به ناف رسول خدا ﷺ نگاه کرد و پس از آن به سقف اتاق خیره شد و بعد به سیمای رسول خدا ﷺ نگاه کرد. سپس گفت: شما مگر نوکران پدر من نیستید؟ رسول خدا ﷺ به عقب برگشت و بیرون آمد و ما نیز با رسول خدا ﷺ بیرون آمدیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ يَهْدَا الْإِسْنَادَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از عبدالله بن عثمان از عبدالله بن مبارک از یونس از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳- (۱۹۸۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَلًا - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ كُنْتُ سَاقِيَ الْقَوْمِ يَوْمَ خُرْمَتِ الْخَمْرِ فِي بَيْتِ أَبِي طَلْحَةَ وَمَا شَرَابُهُمْ إِلَّا الْفَضِيحُ الْبُسْرُ وَالْتَمَرُ. فَإِذَا مَنَادَ يَنَادِي فَقَالَ: أَخْرَجْ فَاَنْظُرْ فَخَرَجْتُ فَإِذَا مَنَادِ يَنَادِي أَلَا إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ خُرِمَتْ. قَالَ: فَجَرَّتْ فِي سِكَكِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ أَخْرَجْ فَاهْرُقْهَا. فَهَرَقْتُهَا فَقَالُوا: أَوْ قَالَ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ فَلَانٌ قُتِلَ فَلَانٌ وَهِيَ فِي بُطُونِهِمْ. قَالَ: فَلَا أَدْرِي هُوَ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ [مائده: ۹۳].

۳- (۱۹۸۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: در آن روزی که من در منزل ابوطلحه ساقی بودم، شراب تحریم شد و شراب در آن هنگام از بسر و خرما بود که فاضیح نامیده می شد. در این وقت بود که منادی صدا زد، [ابوطلحه] گفت: بیرون رو و نگاه کن. بیرون رفتم و دیدم که منادی چنین می گوید: خمر تحریم شد. از آن پس در کوچه های مدینه [شراب] روان بود. ابوطلحه گفت: بیرون رو و آن را بریز. من آن را ریختم و گفتمند: فلانی و فلانی کشته شدند؛ در حالی که خمر در شکم هایشان بود. پس خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: «بر کسانی که ایمان آورده اند و اعمال شایسته انجام داده اند، در آن چه [از شراب و قمار، قبل از تحریم] نوشیده اند، گناهی نیست. زمانی که [از محرّمات] پرهیزکاری نموده و ایمان آورند و کارهای نیکو انجام دهند، سپس پروا دارند و ایمان آورند [و بر تقوی و ایمان به خدا ثابت قدم باشند]، و از آن پس بپرهیزند و [در عمل] نیکویی کنند، [از محسنین و نیکوکاران خواهند بود]، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.» ﴿المائدة، ۹۳﴾



۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَأَلُوا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ الْفَضِيخِ، فَقَالَ: مَا كَانَتْ لَنَا خَمْرٌ غَيْرَ فَضِيخِكُمْ هَذَا الَّذِي تُسَمُّونَهُ الْفَضِيخَ إِنِّي لَقَائِمٌ أُسْقِيهَا أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا أَيُّوبَ وَرَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِنَا إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ بَلَّغَكُمْ الْخَبْرَ؟ قُلْنَا: لَا. قَالَ: فَإِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ، فَقَالَ: يَا أَنَسُ أَرِقْ هَذِهِ الْقِلَالَ. قَالَ: فَمَا رَاجِعُوهَا وَلَا سَأَلُوا عَنْهَا بَعْدَ خَبَرِ الرَّجُلِ.

۴- (۰۰۰) از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که گفت: درباره‌ی فضیخ از انس بن مالک ﷺ پرسیدند. او گفت: شراب ما تنها از همین بود که آن را به همین نام می‌خوانید و من ساقی بودم و به ابوطلحه و ابویوب و مردانی از یاران پیامبر اکرم ﷺ شراب می‌دادم. در خانه‌ی خود بودیم که در همین هنگام مردی آمد و گفت: خبر تحریم خمر را شنیده‌اید؟ گفتیم: خیر. آن مرد گفت: خمر حرام گشت. ابوطلحه گفت: ای انس! این جام‌ها را [که پر از شراب بود] بریز. انس ﷺ گفت: آنان دیگر بعد از خبر تحریم خمر، به آن برنگشتند تا دوباره آن را بخورند، و در مورد [علت تحریم آن] سؤال نکردند.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: إِنِّي لَقَائِمٌ عَلَى الْحَيِّ عَلَى الْغَمُومِيِّ أُسْقِيهِمْ مِنْ فَضِيخِ لَهُمْ، وَأَنَا أَصْغَرُهُمْ سِنًا، فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ حُرِّمَتْ الْخَمْرُ، فَقَالُوا: اكْفَاهَا يَا أَنَسُ، فَكَفَّأْتَهَا. قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: مَا هُوَ؟ قَالَ: بُسْرٌ وَرُطْبٌ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ: كَانَتْ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ. قَالَ سُلَيْمَانُ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا.

۵- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: من ساقی قوم خویش بودم و به آنان عموماً از شراب فضیخ می‌دادم؛ زیرا من از همه‌ی آنان کوچک‌تر بودم. [در این هنگام] مردی آمد و گفت: خمر تحریم شد. آنان گفتند: ای انس! آن را بریز. من هم آن را بر زمین ریختم. راوی می‌گوید: به انس ﷺ گفتیم: آن خمر فضیخ از چه چیزی درست می‌شد؟ انس ﷺ گفت: از خرما‌ی بسر و رطب. ابوبکر بن انس گفت: خمر آنان در آن روز از همین نوع بود. سلیمان گفت که مردی از انس بن مالک ﷺ نظیر این حدیث را برای من روایت کرد.

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَنَسُ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَيِّ أُسْقِيهِمْ. يَمِثُلُ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ: كَانَ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ. وَأَنَسُ شَاهِدٌ فَلَمْ يُتَكَبَّرْ أَنَسُ ذَلِكَ، وَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ مَنْ كَانَ مَعِيَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ.

۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من ساقی قوم خویش بودم. مانند حدیث ابن علی را روایت کرد. ابوبکر بن انس گفت: خمر آنان در آن روز از همین نوع بود. انس هم شاهد نقل این حدیث بود و بر روایت آن ایراد نگرفت.

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ قَالَ وَأَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أُسْقِي أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ فَقَالَ: حَدَّثَ خَبْرٌ نَزَلَ تَحْرِيمِ الْخَمْرِ. فَكَفَّأَهَا يَوْمَئِذٍ وَإِنهَا لَخَلِيطُ الْبُسْرِ وَالْتَمَرِ. قَالَ قَتَادَةُ: وَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: لَقَدْ خُرِمَتِ الْخَمْرُ وَكَانَتْ غَامَةً خُمُورِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَلِيطُ الْبُسْرِ وَالْتَمَرِ.

۷- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من ساقی ابوطلحه و ابودجانه و معاذ بن جبل در میان عده‌ای از انصار بودم که کسی وارد شد و گفت: خبر تازه‌ای است؛ تحریم خمر نازل گشت. ما آن را بر زمین ریختیم و آن خمر از مخلوط آب خرما، بوسر و تمر بود. قتاده گفت: خمر حرام گشت و در آن روزگار خمر آنان مخلوطی از دو نوع خرما، بوسر و تمر بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنِّي لَأُسْقِي أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَسُهَيْلَ ابْنِ بَيْضَاءَ مِنْ مَزَادَةٍ فِيهَا خَلِيطُ بُسْرِ وَتَمْرٍ. يَنْخُو حَدِيثُ سَعِيدٍ.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من ساقی ابوطلحه و ابودجانه و سهیل بن بیضاء در دبه‌ای بزرگ بودم که در آن مخلوطی از خمر خرما، بوسر و تمر بود؛ مانند حدیث سعید.

۸- (۱۹۸۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى أَنْ يُخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّهْوُ ثُمَّ يُشْرَبُ وَإِنَّ ذَلِكَ كَانَ غَامَةً خُمُورِهِمْ يَوْمَ خُرْمَتِ الْخَمْرِ.

۸- (۱۹۸۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که می‌گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خمری که مخلوطی از خرماي خشک و خرماي رسیده بود، نهی فرمود و در آن روز که باده تحریم شد، خمر از همین نوع بود.

۹- (۱۹۸۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أُسْقِي أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجِرَاحِ وَأَبَا طَلْحَةَ وَأَبِيَّ بَنَ كَعْبٍ شَرَابًا مِنْ فَضِيخٍ وَتَمْرٍ فَأَتَاهُمْ أَتٍ فَقَالَ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ. فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أَنَسُ قُمْ إِلَى هَذِهِ الْجِرَّةِ فَكْسِرْهَا. فَقُمْتُ إِلَى مِهْرَاسٍ لَنَا فَضَرَبْتُهَا بِأَسْفَلِهِ حَتَّى تَكَسَّرَتْ.

۹- (۱۹۸۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من ساقی ابو عبیده بن جراح، ابوطلحه و ابی بن کعب بودم که به آنان خمر فضیخ و تمر می‌دادم. مردی آمد و گفت: همانا خمر تحریم شد. ابوطلحه گفت: ای انس! به سوی آن سیو برو و آن را بشکن. من نزد آن کوزه رفتم و با هاون به زیر آن زدم تا شکسته شد.

۱۰- (۱۹۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ - يَعْنِي الْحَنَفِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَنْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فِيهَا الْخَمْرَ وَمَا بِالْمَدِينَةِ شَرَابٌ يُشْرَبُ إِلَّا مِنْ تَمْرٍ.

۱۰- (۱۹۸۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: خداوند آیهی تحریم خمر را نازل فرمود. در آن هنگام در مدینه جز خمری که از خرما تهیه می‌شد، خمر دیگری استفاده نمی‌شد.

## باب ۲ - تحریم تبدیل سرکه به خمر

۱۱- (۱۹۸۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ تَتَّخَذُ خَلًّا فَقَالَ: «لَا».

۱۱- (۱۹۸۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: درست است که از خمر سرکه بگیرند؟ فرمود: «خیر».

### باب ۳ - تحریم مداوا با خمر

۱۲- (۱۹۸۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وائِلٍ عَنْ أَبِيهِ وَائِلِ الْخَضْرَمِيِّ أَنَّ طَارِقَ بْنَ سُوَيْدٍ الْجُعْفِيَّ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْخَمْرِ فَتَنَاهَا، أَوْ كَرِهَهَا أَنْ يَصْنَعَهَا، فَقَالَ: إِنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ».

۱۲- (۱۹۸۴) از وائل حضرمی روایت است که طاریق بن سوید جعفی از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی خمر پرسید. پیامبر اکرم ﷺ او را از تهیه‌ی آن برحذر داشت، یا ناپسند دانست که آن را تهیه نماید. طاریق گفت: من آن را به عنوان دارو به کار می‌گیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن دوا نیست، بلکه درد است».

### باب ۴ - مواد تشکیل‌دهنده‌ی خمر

۱۳- (۱۹۸۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ أَبَا كَثِيرٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنْبَةِ».

۱۳- (۱۹۸۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنْبَةِ».

۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ وَعِكْرِمَةَ بْنِ عَمَارٍ وَعُقْبَةَ بْنِ التَّوَّامِ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ الْكَرْمَةِ وَالنَّخْلَةِ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ: «الْكَرْمُ وَالنَّخْلُ».

(۱۹۸۴) ترمذی: ۲۰۴۶؛ ابوداؤود: ۳۸۷۳.

(۱۹۸۵) ترمذی: ۱۸۷۵؛ نسائی: ۵۵۷۲، ۵۵۷۳؛ ابوداؤود: ۳۶۷۸؛ ابن ماجه: ۳۳۷۸.

۱۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

## باب ۵ - تهیه‌ی شربت از خرما و کشمش به صورت مخلوط مکروه است

۱۶- (۱۹۸۶) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَارِثٍ سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ أَبِي رِيَّاحٍ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يُخْلَطَ الزَّيْبُ وَالْتَّمْرُ وَالْبُسْرُ وَالْتَّمْرُ.

۱۶- (۱۹۸۶) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از تهیه‌ی شربت آمیخته شده از کشمش و خرما، رسیده و خرما، تازه و خرما، نارس نهی فرمود.

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ التَّمْرُ وَالزَّيْبُ جَمِيعًا وَنَهَى أَنْ يُنْبَذَ الرُّطَبُ وَالْبُسْرُ جَمِيعًا.

۱۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از تهیه‌ی شربت آمیخته شده از کشمش و خرما، و نیز خرما، تازه و خرما، نارس نهی فرمود.

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قَالَ لِي عَطَاءُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ الرُّطَبِ وَالْبُسْرِ وَبَيْنَ الزَّيْبِ وَالتَّمْرِ نَبِيذًا».

۱۸- (۰۰۰) محمد بن حاتم روایت کرد که جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «افشردهای از جمع بین رطب و خرما، نارس و از جمع بین کشمش و خرما نسازید».

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزَّيْبِرِ الْمَكِّيِّ مَوْلَى حَكِيمِ بْنِ حِرَامٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ الزَّيْبُ وَالْتَّمْرُ جَمِيعًا وَنَهَى أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا.

(۱۹۸۶) بخاری: ۵۶۰۱ // بسر: میوه‌ی خرما پیش از نرم شدن؛ خارک (غوره‌ی خرما) پس از رنگین شدن. // رطب: از بسر رسیده‌تر است. گویند: خارک یا غوره‌ی خرما رطب شد. // تمر: خرما. // زیب: کشمش و مویز.

۱۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود که از جمع کشمش و خرما شربت درست شود. همچنین نهی فرمود که از جمع خرما نارس و خرما تر شربت درست شود.

۲۰- (۱۹۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ التَّمْرِ وَالزَّيْبِ أَنْ يُخْلَطَ بَيْنَهُمَا وَعَنِ التَّمْرِ وَالْبُسْرِ أَنْ يُخْلَطَ بَيْنَهُمَا.

۲۰- (۱۹۸۷) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مخلوط خرما و کشمش به منظور تهیه‌ی شربت نهی فرمود. همچنین از مخلوط میان خرما و خرما کال نهی فرمود.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَخْلُطَ بَيْنَ الزَّيْبِ وَالتَّمْرِ وَأَنْ نَخْلُطَ الْبُسْرَ وَالتَّمْرَ.

۲۱- (۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از آمیختن کشمش و خرما، و نیز خرما تازه و خرما نارس برحذر داشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مَفْضَلٍ - يَعْنِي ابْنَ مَفْضَلٍ - عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از بشر بن مفضل از ابومسلمه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَرِبَ النَّبِيذَ مِنْكُمْ فَلْيَشْرَبْهُ زَبِيئًا فَرْدًا أَوْ تَمْرًا فَرْدًا أَوْ بُسْرًا فَرْدًا».

۲۲- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از شما که دوست دارد نبیذ بخورد، باید نبیذ کشمش یا خرما رسیده یا خرما نارس را به تنهایی بنوشد».

۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمِ الْعَبْدِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَخْلُطَ بُسْرًا بِتَمْرٍ أَوْ زَبِيئًا بِتَمْرٍ أَوْ زَبِيئًا بِبُسْرِ. وَقَالَ: «مَنْ شَرِبَهُ مِنْكُمْ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكَيْعٍ.

۲۳- (۰۰۰) از اسماعیل بن مسلم، به همین اسناد روایت است و گفت: رسول خدا ﷺ از مخلوط خرماى نارس با خرماى رسیده یا کشمش با خرما یا کشمش با خرماى نارس نهی فرمود. سپس مشابه حدیث و کیع را روایت کرد.

۲۴- (۱۹۸۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ الدَّسْتَوَائِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَّبِدُوا الزَّهْوَ وَالرُّطْبَ جَمِيعًا وَلَا تَتَّبِدُوا الزَّرْبِيبَ وَالتَّمْرَ جَمِيعًا وَأَتَّبِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حَدِيثِهِ».

۲۴- (۱۹۸۸) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از جمع بین غوره‌ی خرما و رطب و کشمش و تمر شربت تهیه نکنید؛ بلکه از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه نیبذ یا شربت تهیه کنید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ الْعَبْدِيُّ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن بشر عبیدی از حجاج بن ابوعثمان از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ - وَهُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ - عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَتَّبِدُوا الزَّهْوَ وَالرُّطْبَ جَمِيعًا، وَلَا تَتَّبِدُوا الرُّطْبَ وَالزَّرْبِيبَ جَمِيعًا، وَلَكِنْ أَتَّبِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ عَلَى حَدِيثِهِ». وَزَعَمَ يَحْيَى أَنَّهُ لَقِيَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي قَتَادَةَ فَحَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ هَذَا.

۲۵- (۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از مخلوط غوره‌ی خرما و رطب و مخلوط رطب و کشمش شربت درست نکنید، بلکه از هر یک جداگانه [نیبذ یا شربت] تهیه کنید». یحیی گفت: گمان می‌کنم که عبدالله بن ابوقتاده از قول پدرش از پیامبر اکرم ﷺ این حدیث را روایت کرد.

(۱۹۸۸) موطأ: ۱۵۹۴؛ بخاری: ۵۶۰۲، و لفظ «التمر و الزهو» بدل از «الزهو و الرطب»؛ ابوداؤد: ۴۷۰۴؛ نسائی: ۵۵۶۷؛ ابن ماجه: ۳۳۹۷. // زهو: همان غوره‌ی خرما که رنگین شود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا فِي الْإِسْنَادَيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «الرُّطْبُ وَالزَّهْوُ وَالتَّمْرُ وَالزَّبِيبُ».

(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از روح بن عباده از حسین معلم از یحیی بن ابوکثیر با دو اسناد فوق، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «رطب و غوره‌ی خرما و خرما و کشمش».

۲۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَتَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ خَلِيطِ التَّمْرِ وَالْبُسْرِ وَعَنْ خَلِيطِ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَعَنْ خَلِيطِ الزَّهْوِ وَالرُّطْبِ وَقَالَ: «أَنْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ عَلَى جِدَّتِهِ».

۲۶ - (۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از آمیزه‌ی خرما و خرمای نارس و از آمیزه‌ی کشمش و خرما و از آمیزه‌ی غوره‌ی خرما و رطب نهی فرمود. هم‌چنین فرمود: «باید از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه [نبیذ یا شربت] ساخته شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوقتاده از رسول اکرم ﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

۲۶ م - (۱۹۸۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ عِكْرَمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْخَنَفِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَالْبُسْرِ وَالتَّمْرِ وَقَالَ: «يُنْبَذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى جِدَّتِهِ».

۲۶ م - (۱۹۸۹) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از شربت کشمش و خرما و خرمای نارس و خرمای رسیده نهی فرمود. هم‌چنین فرمود: «باید از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه [نبیذ یا شربت] ساخته شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أُذَيْنَةَ - وَهُوَ أَبُو كَثِيرٍ الْغُبَرِيُّ - حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از هاشم بن قاسم از عکرمه بن عمار از یزید بن عبدالرحمن بن اذینه از ابوهریره ﷺ از رسول اکرم ﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.



۲۷- (۱۹۹۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ حَبِيبٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّرْبِيبُ جَمِيعًا وَأَنْ يُخْلَطَ الْبُسْرُ وَالتَّمْرُ جَمِيعًا وَكَتَبَ إِلَى أَهْلِ جُرَشَ يَنْهَاهُمْ عَنْ خَلِيطِ التَّمْرِ وَالزَّرْبِيبِ.

۲۷- (۱۹۹۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آمیزه‌ی خرما و کشمش و از آمیزه‌ی خرما‌ی نارس و خرما‌ی رسیده نهی فرمود و به ساکنان جرش (سرزمینی در یمن) نوشت که از نبیذ خرما و کشمش اجتناب ورزند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ وَهَبُ بْنُ بَقِيَّةٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحَّانَ - عَنِ الشَّيْبَانِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي التَّمْرِ وَالزَّرْبِيبِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْبُسْرَ وَالتَّمْرَ.

(۰۰۰) - وهب بن بقیه از خالد طحان از شیبانی در باب خرما و کشمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما درباره‌ی نبیذ خرما‌ی نارس و خرما‌ی رسیده چیزی ذکر نکرد.

۲۸- (۱۹۹۱) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَدْ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطْبُ جَمِيعًا وَالتَّمْرُ وَالزَّرْبِيبُ جَمِيعًا.

۲۸- (۱۹۹۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ساختن نبیذ از ترکیب خرما‌ی نارس با رطب و خرما با مویز [به خاطر غلبه‌ی یکی بر دیگری و تسریع در این که به شراب تبدیل شود] نهی فرمود.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: قَدْ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطْبُ جَمِيعًا وَالتَّمْرُ وَالزَّرْبِيبُ جَمِيعًا.

۲۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از نبیذ خرما‌ی نارس و رطب، و خرما و کشمش نهی شده است.

(۱۹۹۱) موطأ: ۱۵۹۳؛ حدیث مرسل است و از حدیث ابن عمر متصل شده است: بخاری: ۵۶۰۱؛ موصول؛ ابوداؤد: ۳۷۰۳؛ موصول؛ ترمذی: ۱۸۷۶ از جابر بن عبدالله، بدون «والتمر و الزبيب جميعاً»، موصول؛ نسائی: ۵۵۷۱؛ موصول؛ ابن ماجه: ۳۳۹۵؛ موصول؛ احمد در مسند: ۱۴۱۳۶. // بسر: میوه‌ی خرما پیش از نرم شدن؛ خارک (غوره‌ی خرما) پس از رنگین شدن. // رطب: از بسر رسیده‌تر است. گویند: خارک یا غوره‌ی خرما رطب شد. // تمر: خرما. // زبيب: مویز.

## باب ۶ - ساختن نیبذ و ظروف مربوط بدان

۳۰- (۱۹۹۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الدَّبَاءِ وَالْمُرْقَاتِ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۳۰- (۱۹۹۲) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که نیبذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود. [زیرا در آن‌ها شیره زودتر به جوش می‌آید و محتمل است که از حد نیبذ فراتر رود و به شراب تبدیل شود].

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الدَّبَاءِ وَالْمُرْقَاتِ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۳۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که نیبذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود.

- (۱۹۹۳) قَالَ: وَأَخْبَرَهُ أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَنْتَبِذُوا فِي الدَّبَاءِ وَلَا فِي الْمُرْقَاتِ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاجْتَنِبُوا الْحَنَائِمَ.

- (۱۹۹۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در دبء و مرفت نیبذ نسازید». سپس ابوهریره می‌گفت: از حناتم هم پرهیز کنید.

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُرْقَاتِ وَالْحَنَّتِمِ وَالنَّقِيرِ. قَالَ: قِيلَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: مَا الْحَنَّتِمُ؟ قَالَ: الْجِرَارُ الْخَضِرُ.

۳۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مرفت، حنتم و نقیر نهی فرمود. به ابوهریره رضی الله عنه گفته شد: حنتم چیست؟ گفت: کوزه‌ی سبز.

(۱۹۹۲) نسائی: ۵۶۲۹. // دبء: کدوئی است که مصرف خوراکی ندارد و دارای گردن بلند و باریکی است، وقتی خشک می‌شود مقداری از گردن آن را می‌برند و محتویات داخل آن را بیرون می‌آورند و به علت محکمی پوست آن، به عنوان ظرف مورد استفاده قرار می‌گیرد. // مرفت: ظرف قیر اندود شده است. // حناتم: جمع حنتم، کوزه‌ی سبز روغنی. // نقیر: تنه‌ی درخت خرما که وسطش کنده شده باشد و به صورت ظرف در آید.  
(۱۹۹۳) موطأ: ۱۵۹۲؛ نسائی: ۵۶۳۰؛ ابن ماجه: ۳۴۰۱.

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ  
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لَوْ فُؤِدَ عَبْدُ الْقَيْسِ: «أَنْهَاكُمْ عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ -  
وَالْحَنْتَمِ الْمَرَادَةُ الْمَجْجُوبَةُ - وَلَكِنْ اشْرَبْ فِي سِقَائِكَ وَأَوْكِهِ».

۳۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله به نمایندگان عبد القیس فرمود: «شما  
را از ریختن شربت در دباء، حنتم (کوزه‌ای است که گلوی باریک آن شکسته باشد)، نقیر و ظرف  
قیر اندود شده برحذر می‌دارم؛ بلکه باید از مشک و خیک خویش بنوشید».

۳۴- (۱۹۹۴) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْنُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا  
جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَلِيِّ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُتَبَدَّ فِي الدَّبَائِ  
وَالْمُرَقَّتِ. هَذَا حَدِيثُ جَرِيرٍ. وَفِي حَدِيثِ عَبْنِ ح وَشُعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الدَّبَائِ وَالْمُرَقَّتِ.<sup>۱</sup>

۳۴- (۱۹۹۴) از علی رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله از ظروفی که از دبا (کدو) و مزقت  
(قیر اندود) باشد، برای ساختن نیبذ نهی فرمود. از جریر به همین سان روایت شده است. در  
حدیث عبث و شعبه آمده که رسول خدا صلى الله عليه وآله از ظروفی که از دبا (کدو) و مزقت (قیر اندود) باشد،  
نهی فرمود.

۳۵- (۱۹۹۵) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا  
جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُلْتُ لِلْأَسْوَدِ: هَلْ سَأَلْتَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا يُكْرَهُ أَنْ يُتَبَدَّ فِيهِ؟  
قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرِينِي عَمَّا نَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُتَبَدَّ فِيهِ. قَالَتْ: نَهَانَا أَهْلَ  
الْبَيْتِ أَنْ نَتَبَدَّ فِي الدَّبَائِ وَالْمُرَقَّتِ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَمَا ذَكَرْتَ الْحَنْتَمَ وَالْجَرَ؟ قَالَ: إِنَّمَا أَحَدَّثُكَ بِمَا  
سَمِعْتُ أَحَدْتُكَ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟<sup>۲</sup>

۳۵- (۱۹۹۵) از ابراهیم نقل است که گفت: به اسود گفتم: از عایشه رضي الله عنها درباره‌ی ظرفی که  
ناپسند می‌داشت که در آن نیبذ ساخته شود، پرسیده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: ای ام‌المؤمنین! رسول  
خدا صلى الله عليه وآله از چه چیز که در آن نیبذ ساخته شود، نهی کرده است؟ گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله ما، اهل بیت را

.۵۵۹۴.۱

.۵۵۹۵.۲

از ساختن نبیذ در دباء و مزفت نهی کرده است. [ابراهیم می گوید:] گفتم: استفاده از کوزه و حنتم را برای عایشه رضی الله عنها ذکر نکردی؟ اسود گفت: من آن چه را از عایشه رضی الله عنها شنیدم به تو می گویم. می خواهی چیزی را که نشنیده ام، بگویم؟

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْرُ بْنُ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الدَّبَاءِ وَالْمَرْقَتِ.

۳۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ از ظروف دباء و مزفت نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَشُعْبَةُ قَالَا: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ وَسَلِّمَانُ وَحَمَّادٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی (قطان) از سفیان و شعبه از منصور و سلیمان و حماد از ابراهیم از اسود از عایشه رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ - يَغْنِي ابْنَ الْفَضْلِ - حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ حَزْنِ الْقُشَيْرِيِّ قَالَ: لَقِيتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ النَّبِيذِ فَحَدَّثَتْنِي أَنَّ وَفَدَ عَبْدَ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ النَّبِيذِ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَتَّبِدُوا فِي الدَّبَاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمَرْقَتِ وَالْحَنْتَمِ.

۳۷- (۰۰۰) از ثمامه بن حزن قشیری روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها را دیدم و از او درباره ی نبیذ پرسیدم. در جواب من فرمود: گروهی از عبدالقیس نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و از او درباره ی نبیذ پرسیدند. پیامبر اکرم ﷺ آنان را از تهیه ی نبیذ در دباء، نقیر، مزفت و حنتم نهی فرمود.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمَرْقَتِ.

۳۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ از تهیه ی نبیذ در ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَّا أَنَّهُ جَعَلَ مَكَانَ الْمَرْقَتِ الْمُقَيَّرِ.

— (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالوهاب ثقفی از اسحاق بن سويد حديث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که وی به جای الْمُزَفَّتِ، الْمُقَيَّرِ گفته است.

۳۹- (۱۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَدِمَ وَقَدْ عِنْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَنْهَاكُمْ عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ». وَفِي حَدِيثِ حَمَادٍ جَعَلَ - مَكَانَ الْمُقَيَّرِ - الْمُزَفَّتِ.

۳۹- (۱۷) از ابوجمره روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: گروهی از نمایندگان عبدالقیس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را از [تهیه‌ی شربت یا نبید در] دباء، حنتم نقیر و مقیر برحذر می‌دارم». در حدیث حماد به جای الْمُقَيَّرِ، الْمُزَفَّتِ آمده است.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ حَبِيبِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُقَيَّرِ وَالنَّقِيرِ.

۴۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تهیه‌ی شربت در دباء، حنتم، مزفت و نقیر نهی فرمود.

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنِ حَبِيبِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُقَيَّرِ وَالنَّقِيرِ وَأَنْ يُخْلَطَ الْبَلْحُ بِالزَّهْوِ.

۴۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تهیه‌ی شربت ظروف دباء، حنتم، مزفت و نقیر نهی فرمود. نیز از این خرمای نارس با خرمای رسیده مخلوط شود.

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنِ شُعْبَةَ عَنِ يَحْيَى الْبَهْرَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ح ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّبَائِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ.

۴۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تهیه‌ی شربت در ظروف دباء، نقیر و مزفت نهی فرمود.

۴۳- (۱۹۹۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ التَّيْمِيِّ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبٍ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْجَزْرِ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۴۳- (۱۹۹۶) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سب و کینه در آن نبیذ گرفته شود، نهی فرمود.

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبٍ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنِ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمَرْفَتِ.

۴۴- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ظروف دباء، حنتم، نقیر و مرفت نهی فرمود.

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُنْتَبَذَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

۴۵- (۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نبیذ گرفتن نهی فرمود.

۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ أَبِي الْمُثَوَّكِلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ فِي الْحَنْتَمَةِ وَالِدَّبَائِ وَالنَّقِيرِ.

۴۶- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نوشیدن در ظروف دباء، حنتمه و نقیر نهی فرمود.

۴۷- (۱۹۹۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى ابْنِ عُمَرَ وَابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا شَهِدَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمَرْفَتِ وَالنَّقِيرِ.

۴۷- (۱۹۹۷) ابوبکر بن ابوشیبہ و سرج بن یونس از مروان بن معاویہ از منصور بن حیان از سعید بن جبیر نقل کردند که ابن عمر و ابن عباس شهادت دادند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ظروف دباء، حنتم، نقیر و مرفت نهی فرمود.

۴۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ نَبِيذِ الْبَجْرِ فَقَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيذَ الْبَجْرِ. فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ ابْنُ عُمَرَ؟ قَالَ: وَمَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيذَ الْبَجْرِ. فَقَالَ: صَدَقَ ابْنُ عُمَرَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيذَ الْبَجْرِ. فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ نَبِيذُ الْبَجْرِ؟ فَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ يُصْنَعُ مِنَ الْمَدْرِ.

۴۷- (۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما در مورد نبیذ در سبو پرسیدم. او گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبیذ سبو را تحریم فرموده است. نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمدم و گفتم: شنیده‌ای که ابن عمر رضی الله عنهما چه می‌گوید؟ گفت: چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبیذ سبو را تحریم فرموده است. گفت: ابن عمر رضی الله عنهما راست می‌گوید؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبیذ سبو را تحریم فرموده است. پرسیدم: نبیذ در سبو از چه نوعی است؟ گفت: هر سبویی که از گل ساخته شود.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَقْبَلْتُ نَحْوَهُ فَأَنْصَرَفَ قَبْلَ أَنْ أُبْلَغَهُ فَسَأَلْتُ مَاذَا قَالَ؟ قَالُوا: نَهَى أَنْ يُتَبَدَّ فِي الدَّبَاءِ وَالْمَرْفَتِ.

۴۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از غزوه‌های خویش سخنرانی کرد. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: من به ایشان روی کردم و قبل از آن که به ایشان برسم، سخنرانی را تمام کرد. پرسیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی چه چیزی سخنرانی کرد؟ گفتند: از ساختن نبیذ در ظروف دباء و مزقت نهی فرمود.

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنِ الثَّقَفِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ الْأَيْلِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ. إِلَّا مَالِكٌ وَأُسَامَةُ.

۴۹- (۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از نافع از ابن عمر روایت شده است؛ مشابه حدیث مالک؛ اما نگفتند: در یکی از غزوه‌های خویش؛ جز آن که مالک و اسامه چنین آورده‌اند.

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَبِيذِ الْبَجْرِ، قَالَ: فَقَالَ: قَدْ زَعَمُوا ذَلِكَ. قُلْتُ: أَنَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: قَدْ زَعَمُوا ذَلِكَ.

۵۰- (۰۰۰) از ثابت روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما در مورد نبیذ در سبو پرسیدم که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را تحریم فرموده است؟ گفت: [یاران پیامبر صلی الله علیه و آله] گمان کرده‌اند. باز سؤال را تکرار کردم و او نیز همان جواب را داد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عُمَرَ: أَنَهَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَبِيذِ الْبَجْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ طَاوُسٌ: وَاللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْهُ. (۰۰۰) از طاووس روایت است که گفت: مردی از ابن عمر رضی الله عنهما پرسید: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تهیه‌ی نبیذ در سبو نهی فرمود؟ گفت: آری. سپس طاووس گفت: سوگند می‌خورم که من آن را از وی شنیده‌ام.

۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا جَاءَهُ فَقَالَ: أَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُنْبَذَ فِي الْبَجْرِ وَالِدَبَاءِ؟ قَالَ نَعَمْ. (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی از او در مورد نبیذ در سبو و دباء پرسید که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را تحریم فرموده است؟ گفت: آری.

۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْبَجْرِ وَالِدَبَاءِ. (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبیذ در سبو و دباء را تحریم فرموده است.

۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَبَجَّاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَبِيذِ الْبَجْرِ وَالِدَبَاءِ وَالْمَرْقَاتِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۵۳- (۰۰۰) از ابراهیم بن میسره روایت است که طاووس گفت: نزد ابن عمر رضی الله عنهما نشسته بودم که مردی از او در مورد نبیذ در سبو و دباء و مرقف پرسید که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را تحریم فرموده است؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آری.



۵۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دَثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحَنْتَمِ وَالذَّبَاءِ وَالْمُرْفَتِ. قَالَ: سَمِعْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ.

۵۴- (۰۰۰) از محارب بن دثار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبیذ در سبو و دباء و مرفت را تحریم فرموده است. گفت: بیش تر از یک بار از وی شنیده‌ام.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دَثَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ: وَأَرَاهُ قَالَ: وَالنَّقِيرِ.

(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی از عبیر از شیبانی از محارب بن دثار از ابن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: گمان می‌کنم که فرمود: و نقیر.

۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَرِّ وَالذَّبَاءِ وَالْمُرْفَتِ وَقَالَ: «اتَّبِدُوا فِي الْأَسْقِيَةِ».

۵۵- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار روایت کردند که عقبه بن حریش از قول ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبیذ در سبو و دباء و مرفت را تحریم فرموده است و بعد از آن فرمود: «در مشک شربت درست کنید».

۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحَنْتَمَةِ. فَقُلْتُ: مَا الْحَنْتَمَةُ؟ قَالَ الْجَرَّةُ.

۵۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حنتمه برحذر داشتند. پرسیدم: حنتمه چیست؟ گفت: سبو.

۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُرَّةَ حَدَّثَنِي زَادَانُ قَالَ قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ حَدَّثَنِي بِمَا نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْأَسْرِبَةِ بِلُغَتِكَ وَقَسْرَهُ لِي بِلُغَتِنَا فَإِنَّ لَكُمْ لُغَةً سِوَى لُغَتِنَا. فَقَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحَنْتَمِ وَهِيَ الْجَرَّةُ وَعَنِ الذَّبَاءِ وَهِيَ الْقَرَعَةُ وَعَنِ الْمُرْفَتِ وَهِيَ الْمُقَيْرُ وَعَنِ النَّقِيرِ وَهِيَ النَّخْلَةُ تُنْسَحُ نَسْحًا وَتُنْقَرُ نَقْرًا وَأَمَرَ أَنْ يُتَّبَدَ فِي الْأَسْقِيَةِ.

۵۷- (۰۰۰) از زاذان روایت است که گفت: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم که برایم حدیثی روایت کند که با زبان خویش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تحریم مشروبات شنیده باشد و آن را با زبان ما تفسیر کند؛ زیرا که بین دو زبان ما اختلاف است. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حنتم که سیبوست، و از دباء که کدوست، و از مزفت که ظرف قیر اندود است، و از نقیر که تنه‌ی درخت خرماس است و وسطش کنده می‌شود، نهی فرموده است و سفارش کرده‌اند که در مشک شربت ساخته شود.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از ابو داوود از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل

کردند.

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْخَالِقِ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيْبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ عِنْدَ هَذَا الْمَنْبَرِ، وَأَشَارَ إِلَيَّ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَدِمَ وَقَدْ عَبْدَ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلُوهُ عَنِ الْأَشْرِبَةِ فَنَهَاهُمْ عَنِ الدَّبَاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْحَنْتَمِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَالْمَرْفَتِ، وَظَنَّنَا أَنَّهُ نَسِيَهُ، فَقَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ يَوْمَئِذٍ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَقَدْ كَانَ يَكْرَهُ.

۵۸- (۰۰۰) از عبدالخالق بن سلمه روایت است که گفت: از سعید بن مسیب شنیدم که می‌گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که در کنار این منبر (منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله) می‌گفت: گروهی از نمایندگان عبدالقیس نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از او درباره‌ی مشروبات [شربت‌های نوشیدنی] پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را از دباء، نقیر و حنتم نهی فرمود. پرسیدیم: ای ابومحمد! از مزفت هم نهی فرمود؟ و گمان ما بر این بود که وی فراموش کرده بود. گفت: من آن روز چنین چیزی از ابن عمر نشنیدم؛ هر چند که خود آن را ناپسند می‌داشت.

۵۹- (۱۹۹۸) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو حَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ النَّقِيرِ وَالْمَرْفَتِ وَالِدَّبَاءِ.

۵۹- (۱۹۹۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقیر، مزفت و دباء نهی

فرمود.

۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ الْجَرِّ وَالِدَبَاءِ وَالْمَرْقَتِ.

۶۰- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبو، مزفت و دباه نهی فرمود.

(۰۰۰) قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَرِّ وَالْمَرْقَتِ وَالنَّقِيرِ.

(۰۰۰) ابوزبیر روایت کرد که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جر، مزفت و نقیر نهی فرمود.

۶۱- (۱۹۹۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُنْبِذُ لَهُ فِي تَوْرِ مِنْ جِبَارَةٍ.

۶۱- (۱۹۹۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ظرف کوچکی که از سنگ ساخته شده بود، نیبذ می‌گرفتند.

۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ يُنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سِقَاءٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدُوا سِقَاءً نَبِذَ لَهُ فِي تَوْرِ مِنْ جِبَارَةٍ فَقَالَ بَغْضُ الْقَوْمِ: وَأَنَا أَسْمَعُ لِأَبِي الزُّبَيْرِ مِنْ بَرَامٍ قَالَ مِنْ بَرَامٍ.

۶۲- (۰۰۰) احمد بن یونس روایت کرد که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مشک شربت می‌ساختند و هر گاه چیزی نمی‌یافتند که در آن شربت بسازند، در ظرف کوچکی که از سنگ ساخته شده بود، چنین می‌کردند. یکی از آنان گفت: من از ابوزبیر شنیدم که از وی پرسیدند: از برام (ظرف ساخته شده از سنگ یا مس)؟ گفت: آری.

۶۳- (۹۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ أَبِي سِنَانَ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: عَنْ ضِرَارِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ مَرْثَةَ أَبُو سِنَانَ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دَتَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيدِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۶۳- (۹۷۷) از پدر ابن بریده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را از خوردن نیبذ جز در ظروف آشامیدنی منع کرده‌ام؛ در هر نوع ظروف آشامیدنی بنوشید و البته از خوردن مسکرات باید پرهیزید».

۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا ضَحَّاكُ بْنُ مَخْلَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُقَيْمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ الظُّرُوفِ وَإِنَّ الظُّرُوفَ - أَوْ ظُرْفًا - لَا يُحِلُّ شَيْئًا وَلَا يَحْرُمُهُ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۶۴- (۰۰۰) از پدر ابن بریده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را از ظروف آشامیدنی منع می‌کنم و البته ظروف سبب حلال یا تحریم چیزی نمی‌شوند و بدانید که هر مست‌کننده‌ای حرام است».

۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ عَنْ مُعْرِفِ بْنِ وَاصِلٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الْأَشْرِبَةِ فِي ظُرُوفِ الْأَدَمِ فَأَشْرَبُوا فِي كُلِّ وَعَاءٍ غَيْرِ أَنْ لَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۶۵- (۰۰۰) از پدر ابن بریده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را از آشامیدن در ظروف چرمی منع کرده بودم؛ [اما از این به بعد] در هر ظرفی بنوشید؛ غیر از این که از خوردن مسکرات پرهیزید».

۶۶- (۲۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَخْوَلُ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي عِيَّاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِيذِ فِي الْأَوْعِيَةِ قَالُوا: لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَجِدُ فَأَرْخَصَ لَهُمْ فِي الْجَرِّ غَيْرِ الْمَرْقَةِ.

۶۶- (۲۰۰۰) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که گفت: چون رسول خدا ﷺ [از نیبذ] در ظروف نوشیدنی نهی کرد، به ایشان گفتند: هرکس نمی‌تواند مشک بیابد. رسول خدا ﷺ به آنان در کوزه‌هایی که قیر اندود نباشد، اجازه داد.

## باب ۷ - هر نوع مست‌کننده‌ای حرام است

۶۷- (۲۰۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِتْعِ فَقَالَ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

۶۷- (۲۰۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی شرابِ عسل پرسیده شد؛ فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِتْعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

۶۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی شرابِ عسل پرسیده شد؛ فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

۶۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ سَفِيَانَ وَصَالِحٍ سُئِلَ عَنِ الْبِتْعِ وَهُوَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ شَرَابٍ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۶۹- (۰۰۰) از طرق مختلف از زهری حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است. در حدیث سفیان و صالح عبارت سئل عن البتغ نیامده است. در روایت معمر و صالح آمده است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

۷۰- (۱۷۳۳) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ أَنَا وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَابًا يُصْنَعُ بِأَرْضِنَا يُقَالُ لَهُ الْمُرْزُ مِنَ الشَّعِيرِ وَشَرَابٌ يُقَالُ لَهُ الْبِتْعُ مِنَ الْعَسَلِ فَقَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

(۲۰۰۱) موطأ: ۱۵۹۵؛ بخاری: ۵۵۸۵؛ ابوداود: ۳۶۸۲؛ ترمذی: ۱۸۳۶؛ نسائی: ۵۵۹۲؛ ابن ماجه: ۳۳۸۶. بتع: شرابِ عسل. (۱۷۳۳) بخاری: ۶۱۲۴

۷۰- (۱۷۳۳) از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله من و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، گفتم: ای رسول خدا! در سرزمین ما شرابی به نام مِزْر، از جو و شرابی به نام بَتَع از عسل ساخته می‌شود، [حکم این‌ها چیست؟]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مستی‌آوری حرام است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيَادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو سَمْعَةَ مِنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُمَا: «بَشِّرَا وَيَسِّرَا وَعَلِّمَا وَلَا تَنْفَرَا». وَأَرَاهُ قَالَ: «وَتَطَاوَعَا». قَالَ فَلَمَّا وُلِيَ رَجَعَ أَبُو مُوسَى فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهُمْ شَرَابًا مِنَ الْعَسَلِ يُطَبِّخُ حَتَّى يَغْتَدِّدَ وَالْمِزْرُ يُصْنَعُ مِنَ الشَّعِيرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ مَا أَسْكَرَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهُوَ حَرَامٌ».

(۰۰۰) از جد سعید بن ابوبرده، روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، و به آن دو فرمود: «مژده دهید و آسان گیرید، یاد بدهید و نگریزانید» و گمان می‌کنم که فرمود: «از یکدیگر فرمان برداری کنید». راوی گفت: زمانی که برگشت، ابوموسی گفت: ای رسول خدا! مردم سرزمینی که به آن‌جا می‌رویم، شرابی از عسل دارند که جوشانده می‌شود و به شراب تبدیل می‌گردد، و شرابی به نام مِزْر از جو درست می‌کنند؛ [حکم این‌ها چیست؟]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چه مستی بیاورد و از نماز غفلت ایجاد کند، حرام است».

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي خَلْفٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «ادْعُوا النَّاسَ وَبَشِّرَا وَلَا تَنْفَرَا وَيَسِّرَا وَلَا تَعْسِرَا». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَتِنَا فِي شَرَابَيْنِ كُنَّا نَصْنَعُهُمَا بِالْيَمَنِ الْبَتَعُ وَهُوَ مِنَ الْعَسَلِ يُنْبَدُ حَتَّى يَشْتَدَّ وَالْمِزْرُ وَهُوَ مِنَ الذَّرَّةِ وَالشَّعِيرِ يُنْبَدُ حَتَّى يَشْتَدَّ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أُعْطِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ بِخَوَاتِمِهِ فَقَالَ: «أَنْهَى عَنِ كُلِّ مُسْكِرٍ أَسْكَرَ عَنِ الصَّلَاةِ».

۷۱- (۰۰۰) از پدر ابوبرده روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و باعث گریز نشوید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید». پدر ابوبرده گفت: گفتم: ای رسول خدا! در مورد دو نوع شراب که در یمن ساخته می‌شود، به ما فتوا دهید؛ یکی از آن دو "البتع" است که از عسل گرفته می‌شود و آن دیگری

"المزر" که از ذرت و جو ساخته می‌شود. گفت: در حالی که به پیامبر اکرم ﷺ جوامع کلم و خواتم آن داده شده بود، فرمود: «از هر چه مستی‌آور باشد و سبب غفلت از نماز شود، نهی می‌کنم».

۷۲- (۲۰۰۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي الدَّرَاوَزِيُّ - عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ - وَجَيْشَانَ مِنَ الْيَمَنِ - فَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الذَّرَّةِ يُقَالُ لَهُ الْمَزْرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْ مُسْكِرٌ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طَيِّبَةِ الْخَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَيِّبَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

۷۲- (۲۰۰۲) از جابر ﷺ روایت است که گفت: مردی از جیشان یمن نزد رسول خدا ﷺ آمد و از ایشان درباره‌ی خمری که در سرزمین‌شان از ذرت و به نام «مزر» ساخته می‌شد، پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا مست‌کننده است؟» گفت: آری. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مست‌کننده‌ای حرام است و خداوند ﷻ عهد می‌فرماید که خورنده‌ی آن را از طیبَةُ الْخَبَالِ بنوشاند». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! طیبَةُ الْخَبَالِ چیست؟ فرمود: «عرق اهل جهنم یا عصاره‌ی جهنمیان که از بدنشان فرو ریزد».

۷۳- (۲۰۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتَّبِ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ».

۷۳- (۲۰۰۳) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام؛ و کسی که در دنیا خمر بنوشد و سپس بمیرد، در حالی که بدان معتاد شده بود و از آن توبه نکرده باشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند».

۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ كِلَاهُمَا عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۷۴- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابوبکر بن اسحاق، هر دو از روح بن عباده از ابن جریر از موسی بن عقبه از نافع از ابن عمر نقل کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مَسْمَارٍ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) صالح بن مسمار سلمی از معن از عبدالعزیز بن مطلب از موسی بن عقبه به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ».

۷۵- (۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن حاتم از یحیی (قطان) از عبیدالله از نافع از ابن عمر نقل کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام».

### باب ۸ - عقوبت باده‌نوش غیر تائب

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ».

۷۶- (۰۰۰) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند».

۷۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَتُبْ مِنْهَا حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ فَلَمْ يُسْقَهَا». قِيلَ لِمَالِكٍ رَفَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۷۷- (۰۰۰) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد و از آن توبه نکرده باشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند». از مالک ﷺ پرسیده شد: آیا ابن عمر ﷺ آن را به پیامبر ﷺ رفع داد؟ [یعنی گفت که پیامبر ﷺ فرمود؟] مالک ﷺ گفت: بله.

۷۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرِبْهَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ».



۷۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی نصیب خواهد ماند؛ مگر آن که توبه کرده باشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ الْمُخَزُمِيَّ - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ عُيَيْدِ اللَّهِ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از هشام (ابن سلیمان مخزومی) از ابن جریج از موسی بن عقبه از نافع از ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مشابه حدیث عبیدالله را ذکر کرد.

### باب ۹ - مباح بودن نیبذی که مستی‌آور نباشد

۷۹- (۲۰۰۴) حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُيَيْدٍ أَبِي عُمَرَ الْبَهْرَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُتَبَدُّ لَهُ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَيَشْرَبُهُ إِذَا أَصْبَحَ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي تَجِيءُ وَالْعَدَّةَ وَاللَّيْلَةَ الْأُخْرَى وَالْعَدَّةَ إِلَى الْعَصْرِ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ سَقَاهُ الْخَادِمُ أَوْ أَمَرَ بِهِ فَصَبَّ.

۷۹- (۲۰۰۴) از یحیی بن عبید ابوعمر بهرانی روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیبذ می‌ساختند و ایشان شب اول از آن می‌خورد. شب دوم و شب سوم نیز از آن تناول می‌فرمود. اما برای عصر روز بعد، اگر چیزی از آن باقی می‌ماند، آن را به خادم می‌داد تا بنوشد یا امر به ریختن آن می‌داد. [البته این در حالی بود که نیبذ با این وجود، هنوز به مرحله‌ی مستی‌آور نرسیده بود].

۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى الْبَهْرَانِيِّ قَالَ: ذَكَرُوا النَّيْبِذَ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُتَبَدُّ لَهُ فِي سِقَاءٍ - قَالَ: شُعْبَةُ مِنْ لَيْلَةِ الْاِثْنَيْنِ - فَيَشْرَبُهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَاءِ إِلَى الْعَصْرِ فَإِنْ فَضَلَ مِنْهُ شَيْءٌ سَقَاهُ الْخَادِمُ أَوْ صَبَّهُ.

۸۰- (۰۰۰) از یحیی بن عبید ابوعمر بهرانی روایت است که نزد ابن عباس رضی الله عنهما از نیبذ یاد کردند. او گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله شربت نیبذ در مشک تهیه می‌شد - شعبه گفت: در روز دوشنبه تهیه می‌شد- و پیامبر صلی الله علیه و آله از این شربت در روز دوشنبه و سه شنبه تا وقت عصر می‌نوشید؛ در صورتی که چیزی از آن اضافی می‌ماند، آن را به خادم می‌داد یا بر زمین می‌ریخت.

۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ وَأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْقَعُ لَهُ الزَّبِيبُ فَيَشْرَبُهُ يَوْمَهُ وَالْعَدَّ وَبَعْدَ الْعَدِّ إِلَى مَسَاءِ الثَّلَاثَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيُسْقَى أَوْ يُهْرَقُ.

۸۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیبذ کشمش تهیه می‌شد و ایشان در آن روز، فردای آن روز و پس فردای آن تا وقت عصر از آن می‌نوشید. سپس دستور می‌داد به دیگران داده می‌شد یا بر زمین ریخته می‌شد.

۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ يَحْيَى أَبِي عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْبَذُ لَهُ الزَّبِيبُ فِي السَّاءِ فَيَشْرَبُهُ يَوْمَهُ وَالْعَدَّ وَبَعْدَ الْعَدِّ فَإِذَا كَانَ مَسَاءَ الثَّلَاثَةِ شَرِبَهُ وَسَقَاهُ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ أَهْرَقَهُ.

۸۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیبذ کشمش در مشک تهیه می‌شد و ایشان در آن روز، فردای آن روز و پس فردای آن روز از آن می‌نوشید. هنگامی که عصر روز سوم فرا می‌رسید، از آن می‌نوشید و به دیگران می‌داد؛ اگر چیزی از آن باقی می‌ماند، بر زمین می‌ریخت.

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدٍ عَنِ يَحْيَى أَبِي عُمَرَ النَّخَعِيِّ قَالَ: سَأَلَ قَوْمٌ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْخَمْرِ وَشِرَائِهَا وَالتَّجَارَةِ فِيهَا، فَقَالَ: أَسْتَلْمُونَ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ بَيْعُهَا وَلَا شِرَاؤها وَلَا التَّجَارَةُ فِيهَا. قَالَ: فَسَأَلُوهُ عَنِ النَّبِيذِ، فَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ نَبَذَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِي حَنَاتِنَا وَتَقْيِيرٍ وَدَبَائٍ فَأَمَرَ بِهِ فَأَهْرَقَ ثُمَّ أَمَرَ بِسِقَاءٍ فُجِعِلَ فِيهِ زَبِيبٌ وَمَاءٌ فَجُعِلَ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ فَشَرِبَ مِنْهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَلَيْلَتَهُ الْمُسْتَقْبَلَةَ وَمِنَ الْعَدِّ حَتَّى أَمْسَى فَشَرِبَ وَسَقَى فَلَمَّا أَصْبَحَ أَمَرَ بِمَا بَقِيَ مِنْهُ فَأَهْرَقَ.

۸۳- (۰۰۰) از یحیی ابو عمر نخعی روایت است که گفت: گروهی از ابن عباس رضی الله عنه درباره‌ی تجارت خمر و خرید و فروش آن پرسیدند. ابن عباس رضی الله عنه از آنان سؤال کرد: آیا شما مسلمان هستید؟ گفتند: آری. گفت: خرید و فروش و تجارت خمر حرام است. از نیبذ پرسیدند. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفری رفت و سپس برگشت و گروهی از مردم در حناتم، تقیر و دباء نیبذ ساخته

بودند. رسول خدا ﷺ امر فرمود که آن را بریزند. سپس مشکی خواست و در آن کشمش و آب را به هم آمیخت. آن شب گذاشت تا به همان حالت بماند. سپس تا سه روز از آن خورد و چون روز چهارم فرا رسید، امر فرمود که باقی مانده‌ی آن نبیذ ریخته شود.

۸۴- (۲۰۰۵) حَدَّثَنَا شَيْتَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ - يَعْنِي ابْنَ الْفَضْلِ الْحُدَّائِيَّ - حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ - يَعْنِي ابْنَ حَزْنِ الْقُشَيْرِيِّ - قَالَ: لَقِيتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ النَّبِيذِ فَدَعَتُ عَائِشَةَ جَارِيَةً حَبَشِيَّةً فَقَالَتْ: سَلْ هَذِهِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتِ الْحَبَشِيَّةُ: كُنْتُ أَنْبِذُ لَهُ فِي سِقَاءٍ مِنَ اللَّيْلِ وَأُوكِيهِ وَأَعْلَقُهُ فَإِذَا أَصْبَحَ شَرِبَ مِنْهُ.

۸۴- (۲۰۰۵) از ثمامه بن حزن قشیری روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها را دیدم و از وی درباره‌ی نبیذ پرسیدم. عایشه رضی الله عنها کنیزی حبشی را فرا خواند و فرمود که از این کنیز بپرس؛ زیرا وی برای رسول خدا ﷺ نبیذ می‌ساخت. کنیز حبشی گفت: من در مشک برای رسول خدا ﷺ شربت نبیذ درست می‌کردم و شب درب آن مشک را می‌بستم و آن را آویزان می‌کردم و چون صبح فرا می‌رسید، از آن تناول می‌فرمود.

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سِقَاءٍ يُوكَى أَغْلَاهُ وَلَهُ عَزْلَاءٌ نَنْبِذُهُ غُدْوَةً فَيَشْرَبُهُ عِشَاءً وَتَنْبِذُهُ عِشَاءً فَيَشْرَبُهُ غُدْوَةً.

۸۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما در مشک برای پیامبر ﷺ شربت نبیذ درست می‌کردیم و درب آن را می‌بستیم؛ اگر صبح آن را درست می‌کردیم، شب از آن می‌خورد و اگر شب آن را می‌ساختیم، صبح از آن تناول می‌فرمود.

۸۶- (۲۰۰۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي حَازِمٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي عُرْسِهِ فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَتَهُمْ وَهِيَ الْعُرُوسُ قَالَ سَهْلٌ: تَذَرُونَ مَا سَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْقَعَتْ لَهُ تَمْرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي تَوْرٍ، فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ.<sup>۱</sup>

۸۶- (۲۰۰۶) از سهل بن سعد روایت است که گفت: ابو اسید ساعدی، رسول خدا ﷺ را به عروسی خود دعوت کرد. در آن روز زن او که تازه عروس نیز بود، آنان را خدمت می‌کرد. سهل گفت: می‌دانید که آن عروس چه چیز را به رسول خدا ﷺ داد تا بنوشد. شبانه چند عدد خرما را در آب و در ظرف کوچکی از سنگ تر کرده بود و چون رسول خدا ﷺ غذا تناول کرد، از آن شربت به ایشان داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلًا يَقُولُ: أَتَى أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ فَلَمَّا أَكَلَ سَقْتَهُ إِيَّاهُ.

(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: ابو اسید ساعدی، رسول خدا ﷺ را به عروسی خود دعوت کرد. مشابه حدیث مذکور؛ اما این عبارت فلما أكل سقته إياه؛ را در این روایت نیآورده است.

۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي أَبَا عَسَانَ - حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَقَالَ: فِي تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَلَمَّا فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الطَّعَامِ أَمَاتَهُ فَسَقْتَهُ تَخْصُصُهُ بِذَلِكَ.

۸۷- (۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: در ظرف کوچکی از سنگ؛ وقتی پیامبر اکرم ﷺ از خوردن غذا فارغ شد، آن را در آب خیس کرد و تنها به پیامبر اکرم ﷺ داد.

۸۸- (۲۰۰۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ سَهْلٍ: حَدَّثَنَا - ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ مُطَرَفٍ أَبُو عَسَانَ - أَخْبَرَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، فَأَمَرَ أَبَا أُسَيْدٍ أَنْ يُرْسِلَ إِلَيْهَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَقَدِمَتْ، فَتَزَلَّتْ فِي أَجْمٍ بَنِي سَاعِدَةَ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَاءَهَا، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ مُنْكَسَةٌ رَأْسُهَا، فَلَمَّا كَلَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، قَالَ: «فَدَأْتِكِ مِنِّي». فَقَالُوا لَهَا: أَتَدْرِينَ مَنْ هَذَا؟ فَقَالَتْ: لَا. فَقَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَكَ لِيَخْطُبَكَ، قَالَتْ: أَنَا كُنْتُ أَشْقَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ سَهْلٌ: فَاقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ حَتَّى جَلَسَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «اسْتَقِينَا». لِسَهْلِ قَالَ: فَأَخْرَجْتُ لَهُمْ هَذَا الْقَدَحَ فَاسْقَيْتُهُمْ فِيهِ. قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ

ذَلِكَ الْقَدْحِ فَشَرِبْنَا فِيهِ. قَالَ: ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَوَهَبَهُ لَهُ. وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: «أَسْقِنَا يَا سَهْلٌ»<sup>۱</sup>

۸۸- (۲۰۰۷) از سهل بن سعد روایت است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ از یکی از زنان عرب سخن گفته شد. رسول خدا ﷺ به ابواسید ساعدی دستور داد تا کسی را به دنبال او بفرستد. ابواسید کسی را فرستاد و آن زن آمد و در قلعه‌ی بنی‌ساعده فرود آمد. رسول خدا ﷺ آمد و نزد او رفت. دید زنی است که سر خود را فرو افکنده است. چون رسول خدا ﷺ با او سخن گفت، آن زن گفت: از تو به خداوند ﷻ پناه می‌جویم. رسول خدا ﷺ فرمود: تو را از خود پناه می‌دهم (از شما دوری می‌کنم). دیگران به آن زن گفتند: می‌دانی که این مرد کیست؟ گفت: نه. گفتند: او رسول خدا ﷺ است که به خواستگاری تو آمده است. گفت: من کم‌تر از آنم [که رسول خدا از من خواستگاری کند]. سهل گفت: رسول خدا ﷺ در آن روز رهسپار [مدینه] شد تا او و یاران او در سقیفه‌ی بنی‌ساعده نشستند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای سهل! ما را آب بنوشان. من با همین پیاله وارد شدم و از آن آب آنان را نوشاندم. ابوحازم گفت: سهل همان پیاله را برای ما آورد و از آن آب نوشیدیم. سهل گفت: سپس عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) از او خواست آن پیاله را به وی ببخشد و او هم آن را به او بخشید.

۸۹- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِقَدْحِي هَذَا الشَّرَابَ كُلَّهُ الْعَسَلَ وَالنَّبِيذَ وَالْمَاءَ وَاللَّبَنَ.

۸۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از عفان از حماد بن سلمه از ثابت روایت کردند که انس گفت: با این قدح، به پیامبر اکرم ﷺ عسل، نبیذ، آب و شیر داده‌ام.

## باب ۱۰ - جواز نوشیدن شیر

۹۰- (۲۰۰۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: لَمَّا خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَرَرْنَا بِرَاعٍ، وَقَدْ عَطَشَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَحَلَبْتُ لَهُ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ، فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيَتُ!

۹۰- (۲۰۰۹) از براء نقل است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به طرف مدینه خارج شدیم. سر راه از کنار چوپانی گذر کردیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله تشنه بود. ابوبکر رضی الله عنه گفت: مقداری شیر [از گوسفندی] در قدحی دوشیدم و آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نوشید و من خشنود شدم.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَاتَّبَعَهُ سَرَّاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ، قَالَ: فَدَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَاحَتْ فَرَسُهُ، فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ لِي وَلَا أُضْرِكْ. قَالَ فَدَعَا اللَّهَ، قَالَ: فَعَطَشَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَرُّوا بِرَاعِي غَنَمٍ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: فَأَخَذْتُ قَدْحًا فَحَلَبْتُ فِيهِ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُتْبَةً مِنْ لَبَنِ فَاتَيْتُهُ بِهِ فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيْتُ.

۹۱- (۰۰۰) از ابواسحاق همدانی روایت است که از براء شنید که می گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به سمت مدینه روی آورد، سراقه بن مالک بن جعشم ایشان را دنبال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او دعا کرد و اسب سراقه زمین گیر شد و در زمین فرو رفت. سراقه گفت: برای من دعا کنید تا نجات یابم و به شما زبانی نمی رسانم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد و او آزاد شد. ابوبکر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تشنه بود و در این حال بر چوپانی گذر کردیم. ابوبکر رضی الله عنه گفت: مقداری شیر [از گوسفندی] در پیاله ای دوشیدم و آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشیدند و من بدان شاد شدم.

۹۲- (۱۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَرُهَيْزُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ عَبَّادٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَتَى لَيْلَةَ أُسْرَى بِهِ بِإِيلِيَاءَ بِقَدْحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبْنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا، فَأَخَذَ اللَّبْنَ. فَقَالَ لَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ عَوْتَ أُمَّتِكَ.<sup>۲</sup>

۹۲- (۱۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج در ایلپاء دو پیاله آوردند که در یکی خمر بود و در دیگری شیر. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دو ظرف نگریستند و

۵۶۰۷.۱

۳۳۹۴.۲

ظرف شیر را انتخاب کردند. جبرئیل به ایشان گفت: سپاس خداوندی را که تو را بر فطرت پاک رهنمون ساخت؛ اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شدند؛ [زیرا خمر سنبل شر و فساد و غرور است].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ بِإِيلِيَاءَ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج دو قدح آوردند. مشابه حدیث فوق؛ جز آن که بِإِيلِيَاءَ در لفظ حدیث وی نیامده است.

### باب ۱۱ - نوشیدن شربت و سرپوش گذاشتن بر ظرف غذا

۹۳ - (۲۰۱۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرْتَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخْبَرْتَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ لَيْسَ مُخَمَّرًا فَقَالَ: «أَلَا خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَغْرَضُ عَلَيْهِ غُودًا». قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ إِنَّمَا أُمِرَ بِالْأَسْقِيَةِ أَنْ تُوَكَّلَ لَيْلًا وَيَالِ الْبُؤَابِ أَنْ تُغْلَقَ لَيْلًا.

۹۳ - (۲۰۱۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: ظرفی شیر را از موضع نقیع برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم که سر آن پوشانده نشده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا آن را نبوشانیده‌ای؟ حداقل تکه‌ای چوب را بر روی آن قرار می‌دادی». ابوحمید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور فرمود که درب مشک‌ها را شبانه ببندند و درها قفل شوند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ وَزَكَرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَخْبَرْتَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از روح بن عباده از ابن جریج و زکریا بن اسحاق از ابوزبیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که ابوحمید ساعدی گفت: ظرفی شیر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۹۴- (۲۰۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَاسْتَسْقَى، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْقِيكَ نَبِيذًا؟ فَقَالَ: «بَلَى». قَالَ: فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَسْعَى، فَجَاءَ بِقَدَحٍ فِيهِ نَبِيذٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا خَمْرَتَهُ وَلَوْ تَعَرَّضُ عَلَيْهِ غُودًا». قَالَ: فَشَرِبَ.

۹۴- (۲۰۱۱) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودیم که ایشان آب خواستند. کسی گفت: ای رسول خدا! آیا برایت شربت بیاوریم؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «بله». آن مرد با سرعت رفت و بیاله‌ای را که در آن شربت بود، آورد. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «چرا درب آن را پوشانیده‌ای؟ حداقل بر آن چوبی پهن می‌گذاستی». راوی گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم آن شربت را نوشید.

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ أَبُو حُمَيْدٍ بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا خَمْرَتَهُ وَلَوْ تَعَرَّضُ عَلَيْهِ غُودًا».

۹۵- (۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: کسی به نام ابوحمید ساعدی ظرفی شیر را از محل نقیع برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم آورد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «چرا درب آن را پوشانیده‌ای؟ حداقل بر آن چوبی پهن می‌گذاستی».

## باب ۱۲ - سر پوش گذاشتن بر ظروف غذا و...

۹۶- (۲۰۱۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «عَطُّوا الْإِنَاءَ وَأَوْكُوا السَّقَاءَ وَأَغْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِنُوا السَّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحُلُّ سِقَاءً وَلَا يَفْتَحُ بَابًا وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا أَنْ يَغْرُضَ عَلَيَّ إِنَائِهِ غُودًا وَيَذْكَرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ فَإِنَّ الْفَوْسِيقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ». وَلَمْ يَذْكَرْ قُتَيْبَةُ فِي خَدِيثِهِ: «وَأَغْلِقُوا الْبَابَ».

۹۶- (۲۰۱۲) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ظرف‌های غذای خود را ببوشانید، دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید، درهای خانه‌ها را ببندید، چراغ‌های خود را

(۲۰۱۲) موطأ: ۱۷۲۷؛ ترمذی: ۱۸۱۲؛ ابن ماجه، ۳۴۱۰؛ احمد در مسند، ۱۳۸۱۶. // اکفتوا: ظرف را وارونه قرار دادن. // خمروا: پوشاندن. // فوسيقه: موش. // تضرم (ضرم): می‌سوزاند. // اوکوا (وکام): با نخ چیزی را دوختن. بند سر مشک و هر آن چه سر ظرف را ببندد.



خاموش کنید؛ چون شیطان دهانه‌ی مشک را باز نمی‌کند، دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید و روپوش ظرفی را که روی آن را پوشانیده است، بر نمی‌دارد. اگر یکی از شما جز تخته‌ای، چیز دیگری را نیافت که ظرفش را با آن بپوشاند، آن چوب را بر درب ظرف گذاشته و نام خداوند ﷻ را یاد کند؛ زیرا موش‌ها خانه را بر سر صاحبان آن شعله‌ور می‌کنند». قتیبه در روایت خویش «وَأَغْلِقُوا الْبَابَ» را نیاورده است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَفَيْتُمُوا الْإِنَاءَ أَوْ خَمَرْتُمُوا الْإِنَاءَ». وَلَمْ يَذْكُرْ تَغْرِيبَ الْعُودِ عَلَى الْإِنَاءِ.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی از مالک از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درب ظروف را بپوشانید». اما از گذاشتن چوب بر روی ظروف، سخنی به میان نیاورده است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَغْلِقُوا الْبَابَ». فَذَكَرَ بِمَثَلِ حَدِيثِ الْإِنَاءِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَخَمَرُوا الْإِنَاءَ». وَقَالَ: «تَضَرِّمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ تِيَابَهُمْ».

(۰۰۰) - از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درب‌ها را ببندید». سپس مشابه حدیث مذکور را مانند لیث نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ظروف غذای خود را بپوشاند». هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس افراد خانواده را می‌سوزاند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَثَلِ حَدِيثِهِمْ وَقَالَ: «وَالْفَوَيْسِقَةُ تَضَرِّمُ عَلَى أَهْلِهَا».

(۰۰۰) - محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: «موش‌ها خانه را بر اهل آن شعله‌ور می‌کنند».

۹۷ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا أَنَّ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكَفُّوا صِبْيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلَوْهُمْ، وَأَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَأَوْكُوا قِرْبَتَكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَخَمَرُوا أَيْتَكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلَوْ أَنْ تَعْرَضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأَطْفِقُوا مَصَابِيحَكُمْ».

۹۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که تاریکی شب نمایان شود یا شام کردید، کودکان خود را از بیرون رفتن باز دارید. چون شیطان آن هنگام پراکنده می‌شود. وقتی ساعتی از شب سپری شد، کودکان را آزاد بگذارید و درهای خانه‌ها را ببندید و نام خداوند صلی الله علیه و آله را یاد کنید. چون شیطان دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید. دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید و نام خداوند را یاد کنید و ظروف غذای خود را بپوشانید و نام خداوند صلی الله علیه و آله را یاد کنید؛ هر چند چیزی را بر آن‌ها پهن کرده و سرپوش بگذارید و چراغ‌های خود را خاموش کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَحْوًا مِمَّا أَخْبَرَ عَطَاءٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقُولُ: «ادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از روح بن عباد از ابن جریج از عمرو بن دینار روایت کرد که جابر بن عبدالله رضی الله عنه شبیه همان چیزی را که از عطا شنیده بود، گفت؛ جز آن که بیان داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نام خداوند صلی الله علیه و آله را یاد کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ عَطَاءٍ وَعَمْرُو بْنِ دِينَارٍ كَرَوَايَةَ رَوْحٍ.

(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم از ابن جریج مشابه حدیث مذکور را مانند روح از عطاء و عمرو بن دینار نقل کرد.

۹۸- (۲۰۱۳) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ، ح، وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُرْسِلُوا قَوَاشِيَكُمْ وَصَيِّبَاتِكُمْ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذَهَبَ فَحَمَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَتَّبِعُ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذَهَبَ فَحَمَةُ الْعِشَاءِ».

۹۸- (۲۰۱۳) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دام‌ها و کودکان خود را به وقت غروب خورشید، تا سپری شدن تاریکی اول شب روانه نکنید؛ زیرا شیاطین به وقت غایب شدن خورشید تا سپری شدن تاریکی اول شب پراکنده می‌شوند».

(۲۰۱۳) بخاری: ۳۲۸۰ // فحمة: تاریکی اول شب یا شب به غایت سیاه. (به تاریکی و ظلمت بین نماز عشاء و صبح نیز عسسه گفته می‌شود)

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ  
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يَنْخُو حَدِيثَ زُهَيْرٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه  
حدیث مذکور را مانند زهیر نقل کرد.

۹۹- (۲۰۱۴) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّافِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَامَةَ بْنِ الْهَادِ اللَّيْثِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ  
الْقَعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «غَطُّوا الْإِنَاءَ وَأَوْكُوا  
السَّقَاءَ فَإِنَّ فِي السَّنَةِ لَيْلَةٌ يَنْزَلُ فِيهَا وَبَاءٌ لَا يَمُرُّ بِإِنَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غِطَاءٌ أَوْ سِقَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ وَكَاءٌ إِلَّا  
نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءِ».

۹۹- (۲۰۱۴) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درب ظرف‌ها  
را بپوشانید و دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید؛ زیرا در سال شنبی هست که در آن شب وبا نازل  
می‌شود؛ این وبا بر هر ظرفی بگذرد که پوشانده نشده باشد یا بر هر مشک‌ی بگذرد که دهانه‌ی آن  
بسته نشده باشد، به آن سراپت می‌کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ  
غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّ فِي السَّنَةِ يَوْمًا يَنْزَلُ فِيهِ وَبَاءٌ» وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ قَالَ اللَّيْثُ فَأَلَّا عَاجِمٌ عِنْدَنَا  
يَتَّقُونَ ذَلِكَ فِي كَانُونَ الْأَوَّلِ.

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از ابی از لیت بن سعد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق  
نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در سال روزی هست که وبا نازل می‌شود»، و  
در آخر حدیث افزود که لیت گفت: در نزد ما عجم‌ها در ماه کانون اول (ماه دسامبر) از وبا  
پیش‌گیری می‌کنند (وسایل پیش‌گیری آن را مورد استفاده قرار می‌دهند).

۱۰۰- (۲۰۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّافِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ  
بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ  
تَنَامُونَ».

۱۰۰- (۲۰۱۵) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب روایت کرد که سالم از قول پدرش گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که می‌خوابید، آتش را در خانه‌های خویش روشن نگذارید».

۱۰۱- (۲۰۱۶) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَامِرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: اخْتَرَقَ بَيْتُ عَلِيٍّ أَهْلُهُ بِالْمَدِينَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ إِنَّمَا هِيَ عَدُوٌّ لَكُمْ فَإِذَا نَمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ»<sup>۱</sup>.

۱۰۱- (۲۰۱۶) از ابوموسی نقل است که گفت: شبانگاه، خانه‌های در مدینه بر اهل خانه آتش گرفت و سوخت. هنگامی که این خبر به رسول خدا ﷺ اطلاع داده شد، فرمود: «این آتش برای شما دشمن محسوب می‌شود. پس هرگاه خوابیدید، آن را خاموش کنید».

### باب ۱۳ - آداب غذا

۱۰۲- (۲۰۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي خَذِيفَةَ عَنْ خَذِيفَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا لَمْ نَضَعْ أَيْدِينَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَضَعُ يَدَهُ وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَانَتْهَا تُدْفَعُ فَهَبَّتْ لِنَضَعُ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهَا ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَانَتْهَا يُدْفَعُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَجِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذَكَّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَجِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيُّ لِيَسْتَجِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدِهَا».

۱۰۲- (۲۰۱۷) از حذیفه روایت است که گفت: وقتی غذا آماده می‌کردیم، تا زمانی که رسول خدا ﷺ دست به غذا نمی‌بردند، کسی از ما دست به سوی غذا دراز نمی‌کرد. یک بار غذایی آماده کرده بودیم. در این حین کنیزی آمد؛ گویی هل داده می‌شد، پس رفت تا دست به غذا بکشد؛ اما رسول خدا ﷺ دست کنیز را از آن بازداشت. سپس عربی بادیه‌نشین آمد و او نیز خواست که چنین کند؛ ولی باز رسول خدا ﷺ مانع شد. سپس فرمود: «شیطان غذایی را که نام خدا بر آن ذکر نشده است بر خود حلال می‌گرداند. شیطان خواست توسط کنیز و اعرابی آن طعام را بر خود حلال گرداند که من دست آن دو را گرفتم. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دست او در دست من با دست او (شیطان) تماس داشت».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْزَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ أَخْبَرَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي خُذَيْفَةَ الْأَرْحَبِيِّ عَنْ خُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: كُنَّا إِذَا دُعِينَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى طَعَامٍ، فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، وَقَالَ: كَأَنَّمَا يُطْرَدُ، وَفِي الْجَارِيَةِ كَأَنَّمَا تُطْرَدُ، وَقَدَّمَ مَجِيءَ الْأَعْرَابِيِّ فِي حَدِيثِهِ قَبْلَ مَجِيءِ الْجَارِيَةِ، وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ وَآكَلَ.

(۰۰۰) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به صرف غذا دعوت شدیم. بعد از آن مشابه حدیث مذکور را مانند ابومعاویه نقل کرد و گفت: مثل این که طرد می‌شد، و در این روایت ذکر مرد اعرابی قبل از جاریه آمده است و در آخر حدیث افزود: سپس نام خداوند را یاد کرد و شروع به خوردن نمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَقَدَّمَ مَجِيءَ الْجَارِيَةِ قَبْلَ مَجِيءِ الْأَعْرَابِيِّ.

(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن از سفیان از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و ذکر جاریه قبل از ذکر اعرابی آمده است.

۱۰۳- (۲۰۱۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعِشَاءَ.»

۱۰۳- (۲۰۱۸) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که کسی وارد منزلش شود، در هنگام داخل شدن به منزل و رفتن بر سر سفره‌ی غذا، نام خداوند ﷻ را یاد کند. شیطان [به پیروانش] می‌گوید: خواب و شامی در نزد این‌ها برای شما نیست. پس هرگاه به هنگام دخول، نام خداوند ﷻ را یاد نکند، شیطان می‌گوید: جایی برای استراحت و خوابیدن شبانه برای شما پیدا شد؛ و هرگاه هنگام رفتن بر سر سفره‌ی غذا، نام خداوند ﷻ را یاد نکند، شیطان می‌گوید: در این جا مکانی برای خواب و خوراک شما یافت شد.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: بِمَثَلِ حَدِيثِ أَبِي عَاصِمٍ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ طَعَامِهِ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ دُخُولِهِ».

(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: مشابه حدیث ابوعاصم؛ جز آن که عبارت حدیث را این طور نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی به هنگام رفتن بر سر سفره‌ی غذا و ورود به منزل خویش، نام خداوند صلی الله علیه و آله را یاد نکند».

۱۰۴ - (۲۰۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِالشَّمَالِ».

۱۰۴ - (۲۰۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با دست چپ نخورید؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد».

۱۰۵ - (۲۰۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ الزَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَدِّهِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلْتُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا شَرِبْتُمْ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».

۱۰۵ - (۲۰۲۰) از جدہی ابن عمر نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه خواستید بخورید و بیاشامید، با دست راست خود چپین کنید؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و می‌اشامد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِيَ عَلَيْهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ الزَّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ سَفْيَانَ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک بن انس ح - و ابن نمیر از ابی ح - و ابن مثنی از یحیی قطان، هر دو از عبیدالله، همگی از زهری به اسناد سفیان روایت کرده‌اند.

۱۰۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَلَةُ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ خَزْمَلَةُ حَدَّثَنَا - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَهُ عَنْ

سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا». قَالَ: وَكَانَ نَافِعٌ يَزِيدُ فِيهَا: «وَلَا يَأْخُذُ بِهَا وَلَا يُعْطَى بِهَا». وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي الطَّاهِرِ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ».

۱۰۶- (۰۰۰) از پدر سالم نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید یکی از شما با دست چپ خود بخورد یا بیاشامد؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و می‌آشامد». نافع به لفظ حدیث افزود و در آن آورده بود که هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرمود: «نه چیزی با دست چپ بگیرد و نه بدان چیزی ببخشد». در روایت ابوطاهر لفظ حدیث این است: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ».

۱۰۷- (۲۰۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِيسَى بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ يَمِينِكَ». قَالَ: لَا اسْتَطِيعُ قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ». مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ.

۱۰۷- (۲۰۲۱) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ با دست چپ خویش غذا خورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «با دست راست غذا بخور». گفت: نمی‌توانم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز نتوانی!». چیزی جز کبر و نخوت او را به چنین کاری باز نداشت.

۱۰۸- (۲۰۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ وَهَبِ بْنِ كَيْسَانَ سَمِعَهُ مِنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ فِي حَجْرٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصُّحُفَةِ فَقَالَ لِي: «يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ وَكُلْ يَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۰۸- (۲۰۲۲) از عمر بن ابوسلمه روایت است که گفت: من تحت تربیت رسول خدا ﷺ بودم و دست من در اطراف کاسه [هنگام غذا خوردن] در حرکت بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست بخور و از آن بخش کاسه که به تو نزدیک است، لقمه‌ات را بردار».

(۲۰۲۱) احمد (۵۴۵۰/۴). // گویند این شخص منافق بود و به قصد مخالفت با پیامبر ﷺ چنین گفت. خداوند دعای پیامبر ﷺ بر علیه او را پذیرفت، تا این که دستش شل گردید و بعد از آن روز هرگز نتوانست دستش را به سوی دهانش بلند کند. [المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم].

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَنْفَرٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ خَلْحَلَةَ عَنْ وَهَبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَكَلْتُ يَوْمًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلْتُ أَخْذُ مِنْ لَحْمٍ حَوْلَ الصَّخْفَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۰۹- (۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: روزی با رسول خدا ﷺ غذا خوردم و من شروع کردم به برداشتن گوشت از هر طرف کاسه. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از آن قسمت که به تو نزدیک است بخور».

۱۱۰- (۲۰۲۳) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ<sup>۱</sup>.

۱۱۰- (۲۰۲۳) از ابوسعید خدری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از خمیده کردن و پیچیدن دهانه‌ی مشک و با این حالت از آن آب نوشیدن نهی فرمود.

۱۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ أَفْوَاهِهَا.

۱۱۱- (۰۰۰) از ابوسعید خدری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از پیچیدن سر مشک و خوردن آب -با این حال- از آن نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَاخْتِنَاتُهَا: أَنْ يَقْلَبَ رَأْسُهَا ثُمَّ يُشْرَبَ مِنْهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: اختنات مشک؛ یعنی سر آن را برگردانده شود و سپس از آن آب نوشیده شود.



## باب ۱۴ - کراهت نوشیدن در حالت ایستاده

۱۱۲- (۲۰۲۴) حَدَّثَنَا هَدَابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۱۱۲- (۲۰۲۴) از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که کسی به صورت ایستاده آب بنوشد، نهی فرمود.

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قَالَ قَتَادَةُ فَقُلْنَا: فَلَا أَكُلُ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ أَشْرُ أَوْ أَحَبُّ.

۱۱۳- (۰۰۰) از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که کسی به صورت ایستاده آب بنوشد، نهی فرمود. قتاده گفت: اگر به صورت ایستاده غذا خورد، حکم آن چیست؟ گفت: بدتر است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ قَتَادَةَ.

(۰۰۰) قتیبیه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از هشام از قتاده از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ اما گفته‌ی قتاده را ذکر نکرد.

۱۱۴- (۲۰۲۵) حَدَّثَنَا هَدَابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي عَيْسَى السُّوَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۱۱۴- (۲۰۲۵) هداب بن خالد از همام از قتاده از ابو عیسیٰ سواری از ابوسعید خدری روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده، نهی فرمود.

۱۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ وَأَبْنِ الْمُثَنَّى - قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي عَيْسَى السُّوَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۱۱۵- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از نوشیدن در حالت ایستاده، نهی فرمود.

۱۱۶- (۲۰۲۶) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْأَعْلَاءِ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَغْنِي الْفَزَارِيُّ - حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ حَمْزَةَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَطْفَانَ الْمُرِّيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِئْ».

۱۱۶- (۲۰۲۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید کسی از شما به صورت ایستاده آب بنوشد و اگر فراموش کرد، باید آب نوشیده را باز گرداند».

### باب ۱۵ - نوشیدن آب زمزم در حالت ایستاده

۱۱۷- (۲۰۲۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۷- (۲۰۲۷) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: از آب زمزم به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم و ایشان در حالت ایستاده نوشید.

۱۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ مِنْ دَلْوٍ مِنْهَا وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ایستاده بود از ظرفی حاوی آب زمزم نوشید.

۱۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْنٌ أَخْبَرَنَا عَاصِمُ الْأَخْوَلُ ح وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدُّورِيُّ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ - قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا - هُشَيْنٌ حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخْوَلُ وَمُعِيرَةُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از آب چاه زمزم در حالت ایستاده نوشید.

(۲۰۲۷) بخاری: ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۵۶۱۷ // مالک را خبر رسید که عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب و عثمان بن

عفان ایستاده آب می نوشیدند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۱۹).

۱۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ سَمْعَانَ السَّعْبِيِّ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ قَائِمًا وَاسْتَسْقَى وَهُوَ عِنْدَ الْبَيْتِ.

۱۲۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله از آب زمزم دادم، پس در حالت ایستاده [از آن] نوشیدند. دیگر بار آب خواستند؛ در حالی که در کنار کعبه بودند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمَا فَأَتَيْتُهُ بِدَلْوٍ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر ح- و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان چنین آمده است: فَأَتَيْتُهُ بِدَلْوٍ؛ در ظرفی برای ایشان آب لوردم.

## باب ۱۶ - کراهت دمیدن در ظرف آب

۱۲۱- (۲۶۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ.

۱۲۱- (۲۶۷) از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دمیدن در ظرف آب نهی فرمود.

۱۲۲- (۲۰۲۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ عَزْرَةَ بِنْتِ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ ثُمَامَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا.

۱۲۲- (۲۰۲۸) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله آب را در سه جرعه سر می‌کشید.

۱۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي عَصَامٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا وَيَقُولُ: «إِنَّهُ أَرْوَى وَأَبْرَأُ وَأَمْرَأُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا.

(۲۶۷) بخاری: ۵۶۳۰

(۲۰۲۸) بخاری: ۵۶۳۱

۱۲۳- (۰۰۰) یحیی بن یحیی روایت کرد که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله آب را در سه جرعه سر می کشید و می فرمود: «این گونه فرد سیراب می شود و از عطش می رهد و بر او گوارا می گردد». انس رضی الله عنه گفت: ما هم آب را در سه جرعه می نوشیدیم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ أَبِي عَصَامٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ وَقَالَ فِي الْإِنَاءِ.

(۰۰۰) - قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از هشام دستوائی از ابوعصام روایت کردند که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله آب را در سه جرعه از ظرف سر می کشید.

## باب ۱۷ - مستحب است به هنگام دادن آب و شیر و نظایر آن از سمت راست آغازید

۱۲۴ - (۲۰۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِلَبَنِ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ فَشَرِبَ ثُمَّ أَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الْأَيْمَنُ فَالْأَيْمَنُ».

۱۲۴ - (۲۰۲۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: مقداری شیر که با آب [چاه] مخلوط شده بود، به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده شد؛ در حالی که طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله عربی بادیه نشین بود و در طرف چپ ایشان ابوبکر صدیق رضی الله عنه نشسته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نوشید و سپس آن را به بادیه نشین داد و فرمود: «سنت از طرف راست را رعایت کنید».

۱۲۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْأَيْمَنُ فَالْأَيْمَنُ».

۱۲۵ - (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سنت از سمت راست را رعایت کنید».

۱۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرِ بْنِ حَزْمِ بْنِ أَبِي طَوَّالَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي دَارِنَا، فَاسْتَسْقَى، فَحَلَبْنَا لَهُ شَاةً، ثُمَّ شَبْتُهُ مِنْ مَاءِ بَثْرَى هَذِهِ قَالَ: فَأَعْطَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ عَنِ يَسَارِهِ، وَعُمَرُ وَجَاهَهُ، وَأَعْرَابِيُّ عَنِ يَمِينِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ شُرْبِهِ قَالَ عُمَرُ: هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ. يُرِيهِ إِيَّاهُ فَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأَعْرَابِيَّ وَتَرَكَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَيْمُنُونَ الْأَيْمُنُونَ الْأَيْمُنُونَ». قَالَ أَنَسُ: فَهِيَ سَنَةٌ فَهِيَ سَنَةٌ فَهِيَ سَنَةٌ.

۱۲۶- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به خانه‌ی ما آمد و نوشیدنی خواست. ما برای او شیر گوسفندمان را دوشیدیم و بعد از آب چاهمان به آن اضافه کردیم و به رسول خدا ﷺ دادیم. ابوبکر رضی الله عنه در سمت چپ او و عمر رضی الله عنه در مقابل او و بیابان نشینی در سمت راست او نشسته بود؛ چون رسول خدا ﷺ از نوشیدن فراغت یافت، عمر رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه این جاست [یعنی، بقیه‌ی نوشیدنی را به او بده]. پیامبر ﷺ بقیه‌ی نوشیدنی را به بیابان نشین داد و فرمود: «حق تقدم با کسانی است که در طرف راست نشسته‌اند؛ [سه بار تکرار فرمود]». انس گفت: این عمل سنت است؛ [سه بار تکرار کرد].

۱۲۷- (۲۰۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاحٌ فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَاذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ؟». فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا. وَاللَّهِ لَا أَوْثِرُ بِنَصِيْبِي مِنْكَ أَحَدًا. قَالَ: فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ.

۱۲۷- (۲۰۳۰) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: برای رسول خدا ﷺ نوشیدنی‌ای آوردند و ایشان آن را نوشید. در طرف راست رسول خدا ﷺ پسری خردسال نشسته بود و در طرف چپ او بزرگان بودند. رسول خدا ﷺ به آن پسر فرمود: «اجازه می‌دهی که بقیه را به این بزرگان بدهم؟» آن پسر گفت: به خدا قسم! ای رسول خدا! سهمی را که از تو به من رسیده است به هیچ کس نمی‌دهم. رسول خدا ﷺ ظرف آب را به او داد.

۱۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، وَ لَمْ يَقُولَا: فَتَلَّهُ، وَ لَكِنْ فِي رِوَايَةِ يَعْقُوبَ: قَالَ: فَأَعْطَاهُ.

۱۲۸- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن ابوحازم - ح- و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری)، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد از پیامبر ﷺ مشابیه حدیث مذکور را نقل کردند، و نگفتند: فتله؛ ولی در روایت یعقوب با عبارت فأعطاه، آمده است.

### باب ۱۸ - لیس زدن انگشتان بعد از غذا و تمیز کردن کاسه‌ی غذا و برداشتن لقمه‌ای که می‌افتد

۱۲۹- (۲۰۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَمْسُحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا»<sup>۱</sup>.

۱۲۹- (۲۰۳۱) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، تا وقتی که دست‌های خود را نلیسیده یا از کسی نخواهد که آن را بلیسد، پاک نکند».

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَبَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو عَاصِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ مِنَ الطَّعَامِ فَلَا يَمْسُحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».

۱۳۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، تا وقتی که دست‌های خود را نلیسیده یا از کسی نخواهد که آن را بلیسد، پاک نکند».

۱۳۱- (۲۰۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ كَعْبٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ مِنَ الطَّعَامِ.

۱۳۱- (۲۰۳۲) از پدر ابن کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که بعد از تناول غذا، سه انگشت خویش را لیس زدند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَيَلْعَقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا.

(۰۰۰) از پدر ابن کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با سه انگشت غذا خورد و دیدم که بعد از تناول غذا، سه انگشت خویش را لیس زد؛ قبل از این که آن‌ها را بشوید و تمیز کند.

۱۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - أَوْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ - أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ فَإِذَا فَرَغَ لَعَقَهَا.

۱۳۲- (۰۰۰) از پدر کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با سه انگشت غذا می‌خورد و بعد از اتمام غذا، آن‌ها (سه انگشت) را لیس می‌زد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبِ حَدَّثَاهُ - أَوْ أَحَدَهُمَا - عَنْ أَبِيهِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هشام از عبدالرحمن بن سعد روایت کرد که عبدالرحمن بن کعب و عبدالله بن کعب - یا یکی از آن دو - از پدرش، کعب بن مالک از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۳۳- (۲۰۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَذَرُونَ فِي أَيِّهِ الْبَرَكَةَ».

۱۳۳- (۲۰۳۳) از جابر روایت است که پیامبر اکرم ﷺ امر به لیس زدن انگشتان و پاک کردن کاسه‌ی غذا کرد و فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از آن‌هاست».

۱۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَىٰ وَلْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمُنْدِيلِ حَتَّىٰ يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَذْرَىٰ فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةَ».

۱۳۴- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما [از دستتان] افتاد، آن را بردارید و آنچه سبب آزار می‌گردد، از آن دور کنید و سپس آن را بخورید و آن را برای شیطان وامگذارید و نباید دستتان را با دستمال پاک کنید تا این‌که قبل از آن، انگشتان خود را بلیسید؛ زیرا شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از لقمه‌های شماست».

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، وَفِي خَدِيثِهِمَا وَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ بِالْمُنْدِيلِ حَتَّىٰ يَلْعَقَهَا أَوْ يَلْعَقَهَا وَمَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰)- اسحاق بن ابراهیم از ابوداود حفری -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، هر دو از سفیان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَخْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّىٰ يَخْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللَّقْمَةُ فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَىٰ، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَّغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَذْرَىٰ فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ».

۱۳۵- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان به هنگام انجام همه‌ی کارها در نزد شما حضور می‌یابد؛ حتی وقتی که بر سر سفره‌ی غذا می‌نشینید؛ هرگاه لقمه‌ی یکی از شما از دستتان افتاد، آن را بردارید و آنچه را که به آن چسبیده است، از آن دور کنید و سپس آن را بخورید و آن را برای شیطان نگذارید و چون از غذا فراغت یافتید، باید انگشتان خود را بلیسید، چون نمی‌دانید، برکت در کدام قسمت غذای شماست».

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ» إِلَىٰ آخِرِ الْحَدِيثِ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ الْحَدِيثِ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَخْضُرُ أَحَدَكُمْ».



(۰۰۰) ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد: «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما افتاد»، تا پایان حدیث، و ابتدای حدیث را ذکر نکرد که فرمود: **إِنَّ الشَّيْطَانَ يَخْضُرُ أَحَدَكُمْ.**

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَأَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي ذِكْرِ اللَّغْوِ. وَ عَنِ ابْنِ سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَ ذَكَرَ اللَّقْمَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن فضیل از اعمش از ابوصالح و ابوسفیان از جابر از پیامبر ﷺ درباره‌ی لیس زدن بر انگشتان نقل حدیث کردند، و از ابوسفیان از جابر از پیامبر ﷺ در باب لقمه یاد شده؛ مشابه حدیث آن دو.

۱۳۶- (۲۰۳۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ. قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لَقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ». وَأَمَرَنَا أَنْ نَسْأَلَ الْقِصْعَةَ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ لَا تَذَرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمْ الْبِرْكَةَ».

۱۳۶- (۲۰۳۴) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه غذا می‌خورد، سه انگشت خویش را می‌لیسید. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما از دستتان افتاد، باید آن را بردارد و آن چه را که به آن چسبیده است، از آن دور سازد و سپس آن را بخورد و آن را برای شیطان نگذارد». به ما امر فرمود که کاسه را پاک کنیم و بعد از آن فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از غذای شماست».

۱۳۷- (۲۰۳۵) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا وَهْبُ حَدَّثَنَا سَهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي فِي أَيْتِهِنَّ الْبِرْكَةَ».

۱۳۷- (۲۰۳۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، انگشتان خویش را بلیسد؛ زیرا نمی‌داند که برکت در کدام یک از آن‌ها نهفته است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَلَيْسَتْ أَحَدُكُمْ الصَّحْفَةَ».

(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی از حماد مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «یکی از شما باید کاسه را پاک کند و غذایی در آن باقی نگذارد».

### باب ۱۹ - هر گاه کسی به میهمانی دعوت نشود و با مهمانان همراه شود و مستحب بودن پذیرش چنین فردی از طرف میزبان

۱۳۸- (۲۰۳۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو شُعَيْبٍ وَكَانَ لَهُ غُلَامٌ لَحَامٌ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَرَفَ فِي وَجْهِهِ الْجُوعَ، فَقَالَ لِغُلَامِهِ: وَيْحَكَ اصْنَعْ لَنَا طَعَامًا لِخَمْسَةِ نَفَرٍ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَدْعُو النَّبِيَّ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةِ. قَالَ: فَصَنَعَ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَدَعَا خَامِسَ خَمْسَةَ، وَاتَّبَعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ هَذَا اتَّبَعَنَا، فَلِإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعْ». قَالَ: لَا يَلْ أَدْنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۱۳۸- (۲۰۳۶) از ابومسعود انصاری ﷺ نقل است که گفت: مردی انصاری که ابوشعیب نامیده می‌شد، غلامی قصاب داشت. او رسول خدا ﷺ را دید و اثر گرسنگی را در چهره‌ی ایشان دریافت. پس به غلامش گفت: وای بر تو! برای ما غذایی به اندازه‌ی پنج نفر آماده کن؛ می‌خواهم رسول خدا ﷺ را به عنوان پنجمین نفر دعوت کنم. غذا آماده شد و او رسول خدا ﷺ را که پنجمین نفر بود، دعوت کرد. مردی دیگر نیز با آنان همراه شد. زمانی که به در خانه‌ی میزبان رسیدند، رسول خدا ﷺ [به ابوشعیب] فرمود: «[تو پنج نفر را دعوت کرده بودی و] این مرد ما را همراهی کرده است؛ اگر خواستی به او اجازه بده و اگر خواستی او را بازگردان». او گفت: یا رسول الله! به او اجازه دادم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهَنَّمِيُّ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يَنْخُو حَدِيثَ جَرِيرٍ.

قَالَ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ فِي رِوَايَتِهِ لِهَذَا الْحَدِيثِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از اعمش از ابووائل از ابومسعود به مانند حدیث جریر روایت شده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ - وَهُوَ ابْنُ رَزِيْقٍ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ بْنِ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله بن ابورواد از ابوجواب از عمار بن رزیق از اعمش از ابوسفیان از جابر ح- و سلمه بن شیبب از حسن بن اعین از زهیر از اعمش از شقیق از ابومسعود از پیامبر ﷺ و از اعمش از ابوسفیان از جابر به مانند همین حدیث را روایت کرد.

۱۳۹- (۲۰۳۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ قَابِطِ بْنِ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ جَابِرًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَارْسِيًّا كَانَ طَيِّبَ الْمَرْقِ، فَصَنَعَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ جَاءَ يَدْعُوهُ فَقَالَ: «وَهَذِهِ». لِعَائِشَةَ، فَقَالَ: لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا» فَعَادَ يَدْعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَهَذِهِ». قَالَ: نَعَمْ. فِي الثَّلَاثَةِ. فَقَامَا يَتَدَافَعَانِ حَتَّى آتِيَا مَنْزِلَهُ.

۱۳۹- (۲۰۳۷) روایت است که گفت: یکی از همسایگان رسول خدا ﷺ که فارس بود، آبگوشتی خوشمزه درست می‌کرد. روزی برای ایشان آبگوشتی نیکو آماده کرد و سپس ایشان را دعوت به میهمانی کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، اجابت نمی‌کنم». آن همسایه دوباره بازگشت و ایشان را دعوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، اجابت نمی‌کنم». آن همسایه دیگر بار بازگشت و ایشان را دعوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» در بار سوم گفت: بله. پس رسول خدا ﷺ و همسرش (عایشه) برخاستند و به منزل وی رفتند.

## باب ۲۰ - جمع بودن بر سر سفره‌ی غذا

۱۴۰- (۲۰۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي خازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا قَوْمُوا» فَقَامُوا مَعَهُ فَآتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرَحَبًا وَأَهْلًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «أَيْنَ فَلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَنْغِذِبُ لَنَا مِنَ الْمَاءِ إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَصَاحِبَيْهِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَخَذَ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي قَالَ: فَانْطَلَقَ فِجَاءَهُمْ بَعْدَ قَرْنٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ فَقَالَ: كُلُوا مِنْ هَذِهِ وَأَخَذَ الْمُدِّيَةَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «إِيَّاكَ وَالْحُلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْقِ وَشَرِبُوا فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَخْرَجَكُمُ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمُ هَذَا النَّعِيمُ».

۱۴۰- (۲۰۳۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: روزی یا شبی رسول خدا صلى الله عليه وسلم [بر اثر گرسنگی] از منزل خارج شد. ناگهان ابوبکر و عمر رضي الله عنهما را دید، فرمود: «چه چیز سبب شده که در این ساعت از خانه‌های خود بیرون آید؟» گفتند: ای رسول خدا! گرسنگی! پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! همان چیزی که سبب بیرون آمدن شما شده، سبب بیرون آمدن من نیز شده است؛ برخیزید». همراه ایشان به راه افتادند. پیامبر صلى الله عليه وسلم به منزل یکی از انصار رفت. اتفاقاً صاحب خانه در منزل نبود. هنگامی که همسر آن مرد انصاری، پیامبر صلى الله عليه وسلم را دید، گفت: خوش آمدید. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «فلانی کجاست؟» گفت: رفته برای ما آب بیاورد. در این هنگام مرد انصاری آمد؛ به رسول خدا صلى الله عليه وسلم و دو یارش نگاه کرد، سپس گفت: سپاس از آن خداوند است! امروز هیچ کس میهمانانی گرامی‌تر از میهمانان من ندارد! راوی می‌گوید: آن مرد رفت و هنگام برگشتن، خوشه‌ای با خود آورد که حاوی خرماي نارس و تازه و رسیده بود. سپس گفت: از این خرماها بخورید. بعد از آن چاقو را به دست گرفت؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «گوسفند شیرده را سر نبری». [اما مرد انصاری] برای آنان گوسفندی را سر برید. پیامبر صلى الله عليه وسلم با ابوبکر و عمر رضي الله عنهما از

گوشت آن گوسفند و آن خوشه‌ی خرما خوردند و بعد از آن آب نوشیدند. هنگامی که سیر و سیراب شدند، پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! در روز قیامت از این طعام از شما پرسیده خواهد شد. گرسنگی شما را از خانه‌هایتان بیرون آورد، سپس برنگشتید تا این طعام بهره‌ی شما گردید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو هِشَامٍ - يَعْنِي الْمُعْبِرَةَ بْنَ سَلَمَةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَالِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَيْنَا أَبُو بَكْرٍ قَاعِدٌ وَعُمَرُ مَعَهُ إِذْ أَتَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا أَقْعَدَكُمَا هَاهُنَا؟». قَالَا: أَخْرَجَنَا الْجُوعُ مِنْ بُيُوتِنَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ خَلْفِ بْنِ خَلِيفَةَ.

(۰۰۰) از ابوهیره رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه با هم نشسته بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: «چه چیز سبب شده است که شما در این جا بنشینید؟» عرض کردند: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، گرسنگی ما را از خانه به بیرون کشیده است. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند خلف بن خلیفه نقل کرد.

۱۶۱ - (۲۰۳۹) حَدَّثَنِي حَبَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ مِنْ رُفْعَةَ عَارِضَ لِي بِهِمَا ثُمَّ قَرَأَهُ عَلَيَّ قَالَ: أَخْبَرَنَاهُ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا حَفِرَ الْخَنْدَقُ رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَمْصًا، فَأَنْكَفَأْتُ إِلَى امْرَأَتِي، فَقُلْتُ لَهَا هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ فَإِنِّي رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَمْصًا شَدِيدًا. فَأَخْرَجَتْ لِي جِرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَلَنَا بُهَيْمَةٌ دَاجِنٌ. قَالَ: فَذَبَحْتُهَا وَطَحَنْتُ فَفَرَعْتُ إِلَى فِرَاعِي، فَقَطَعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا، ثُمَّ وُلَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: لَا تَفْضَحْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ مَعَهُ. قَالَ: فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ ذَبَحْنَا بُهَيْمَةً لَنَا وَطَحَنْتُ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ كَأَنَّ عِنْدَنَا فَتَعَالَ أَنْتَ فِي نَفْرِ مَعَكَ. فَصَاحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ لَكُمْ سُورًا فَحَيِّهَلا بِكُمْ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَكُمْ وَلَا تُخْبِرُنَّ عَجِيَّتَكُمْ حَتَّى آجِيءَ». فَجِئْتُ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَدِّمُ النَّاسَ حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِي فَقَالَتْ: بِكَ وَبِكَ. فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِي قُلْتَ لِي. فَأَخْرَجَتْ لِي عَجِيَّتَنَا فَبَصَقَ فِيهَا وَبَارَكَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ فِيهَا وَبَارَكَ ثُمَّ قَالَ: «ادْعِي خَابِرَةَ فَلْتُخْبِرْ مَعَكَ وَأَقْدِحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَلَا تُنْزِلُوها». وَهُمْ أَلْفٌ فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَا كُلُّوا حَتَّى تَرْكُوهُ وَانْحَرَفُوا وَإِنْ بُرْمَتَنَا لَتَبَطُّ كَمَا هِيَ وَإِنْ عَجِيَّتَنَا - أَوْ كَمَا قَالَ الضَّحَّاكُ - لَتُخْبِرُ كَمَا هُوَ.

۱۴۱ (۲۰۳۹) از سعید بن میناء روایت است که جابر رضی الله عنه گفت: وقتی که خندق کنده می‌شد، اثر گرسنگی را در رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردم. به نزد همسرم برگشتم و گفتم: [برای خوردن] چیزی داری؟ زیرا من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که بسیار گرسنه است. همسرم انبانی را آورد که یک صاع جو در آن بود. هم‌چنین بره یا بزغاله‌ای در خانه داشتیم که من آن را ذبح کردم. همسرم جو را آرد کرد؛ تا من از سر بریدن و تکه تکه کردن گوشت فارغ شدم، همسرم نیز از آرد کردن جو فارغ شد. قطعه‌های گوشت را در دیگ گذاشتم. همسرم به من گفت: مرا پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش شرمندة نکن [تعداد میهمانان به اندازه‌ی غذای ما باشد]. من هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و آهسته گفتم: یا رسول الله! ما بره‌ای را سر بریده‌ام و یک صاع جو را آرد کرده‌ایم. با چند نفر بیا [که برویم غذا بخوریم]. پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند فرمود: «ای یاران خندق! جابر دعوت و سوری تهیه کرده است، هرچه زودتر به منزل او بیایید». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به همسرت بگو: دیگ را از دیگران بردارد و خمیر را هم نان نکند تا من بیایم». به منزل برگشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله هم با یارانش به آن‌جا رسیدند. وقتی من به نزد همسرم رسیدم، گفت: خدا شما را چه کند! [چرا این همه مردم را دعوت کردی؟] گفتم: همان کاری را کردم که به من گفتی. همسرم مقداری خمیر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله آب دهانش را در آن ریخت و از خداوند دعای برکت خواست. خداوند در آن برکت انداخت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی دیگ رفت و آب دهانش را در آن هم ریخت و خداوند در آن برکت ایجاد کرد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نان پز صدا بزن تا همراه تو نان ببزد و با کاسه از دیگ غذا خالی کن؛ اما آن را از روی اجاق پایین نیاورید». جابر می‌گوید: به خدا سوگند! تعداد آنان هزار نفر بود. همه از این غذا خوردند تا سیر شدند و برگشتند. هنوز دیگ ما پر و خمیر ما مثل سابق نان می‌شد و کم نشده بود.

۱۴۲ - (۲۰۴۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لَأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَعِيفًا أَعْرَفُ فِيهِ الْجُوعَ فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخَذَتْ خِمَارًا لَهَا فَلَقَّتْ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْسَلْتُكَ أَبُو طَلْحَةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: «الْإِطْعَامُ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِمَنْ مَعَهُ. «قَوْمُوا». قَالَ: فَانْطَلَقْتُ وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ

فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمَّ سَلِيمٍ قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نُطْعِمُهُمْ فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَأَنْطَلِقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْمِي مَا عِنْدِكَ يَا أُمَّ سَلِيمٍ». فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَفَتَّ وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمَّ سَلِيمٍ عُكَّةً لَهَا فَأَدَمْتَهُ ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ثُمَّ قَالَ: «أُذِنَ لِعَشْرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ: «أُذِنَ لِعَشْرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ: «أُذِنَ لِعَشْرَةٍ». حَتَّى أَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلًا أَوْ ثَمَانُونَ.

۱۴۲- (۲۰۴۰) از اسحاق بن عبدالله بن ابوظلحه روایت است که او از انس بن مالک رضی الله عنه شنید که می‌گفت: ابوظلحه به [مادرم] ام‌سلیم گفت: صدای رسول خدا ﷺ را ضعیف شنیدم و گرسنگی را در ایشان احساس کردم؛ آیا نزد تو غذایی هست؟ ام‌سلیم گفت: آری غذا هست. ام‌سلیم چند قرص نان جوین بیرون آورد و بعد دستمالی گرفت و نان را در بخشی از دستمال پیچید. سپس آن را در زیر بغلم گذاشت و طرف دیگر دستمال را به دورم پیچید، بعد مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. انس می‌گوید: رفتم و رسول خدا ﷺ را دیدم که با مردم در مسجد است؛ در برابر آنان ایستادم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ابوظلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: آری. فرمود: «غذا با خود آورده‌ای؟» گفتم: بله. رسول خدا ﷺ به همراهان خود فرمود: «برخیزید!» آنان رفتند و من در جلوی آنان می‌رفتم، تا به ابوظلحه رسیدم و او را خبر دادم. ابوظلحه گفت: ای ام‌سلیم! رسول خدا ﷺ و مردم آمدند و نزد ما غذایی نیست که به آنان بدهیم. ام‌سلیم گفت: خداوند ﷻ و رسول او داناترند. ابوظلحه رفت تا رسول خدا ﷺ را دید. رسول خدا ﷺ و ابوظلحه جلو آمدند تا به خانه وارد شدند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: ای ام‌سلیم! هر چه داری بیاور! او همان قرص‌های نان را آورد. رسول خدا ﷺ دستور داد همان قرص‌های نان ریز ریز شود، و ام‌سلیم مشک روغن را بر آن فشرده و نان خورش ساخت. سپس رسول خدا ﷺ تا جایی که خواست خدا بود، در آن دعا خواند. سپس فرمود: به ده نفر اجازه بده [که درآیند]. به آنان اجازه دادم. خوردند تا سیر شدند و بعد رفتند. سپس فرمود: به ده نفر دیگر اجازه بده. آنان نیز آمدند و تا سیر شدند، غذا خوردند و رفتند؛ به همین شیوه ده نفر ده نفر می‌آمدند و غذا می‌خوردند تا سیر می‌شدند و می‌رفتند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

۱۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَدْعُوهُ وَقَدْ جَعَلَ طَعَامًا. قَالَ: فَأَقْبَلْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ النَّاسِ فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ فَقُلْتُ: أَجِبْ أَبَا طَلْحَةَ. فَقَالَ لِلنَّاسِ: «قُومُوا». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا صَنَعْتُ لَكَ شَيْئًا، قَالَ: فَمَسَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَعَا فِيهَا بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: «أَدْخِلْ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِي عَشْرَةَ». وَقَالَ: «كُلُوا». وَأَخْرَجَ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا فَخَرَجُوا فَقَالَ: «أَدْخِلْ عَشْرَةَ». فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا. فَمَا زَالَ يُدْخِلُ عَشْرَةَ وَيُخْرِجُ عَشْرَةَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فَأَكَلَ حَتَّى شَبِعَ ثُمَّ هَيَّأَهَا فَإِذَا هِيَ مِثْلَهَا حِينَ أَكَلُوا مِنْهَا.

۱۶۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد تا ایشان را به صرف غذا دعوت کنم. انس رضی الله عنه گفت: رفتم و دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه مردم نشسته است. ایشان به من نگاه کرد و من در حالی که شرم می‌کردم، گفتم: ابوطلحه شما را دعوت کرده است. به مردم فرمود: «برخیزید». ابوطلحه گفت: یا رسول الله! تنها برای شما چیزی آماده کرده بودم. انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن دست کشید و دعا کرد و بر برکت آن افزوده شد، سپس فرمود: «ده نفر از یارانم را به داخل راهنمایی کن»، و فرمود: «بخورید»، و پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان چیزی از بین انگشتانش بیرون آورد. این ده نفر غذا خوردند تا سیر شدند و بیرون آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ده نفر دیگر داخل منزل شوند». آنان نیز خوردند تا سیر شدند. پیوسته ده نفر داخل می‌شدند و ده نفر خارج تا این که همه‌ی آنان غذا خوردند و سیر شدند. بعد از آن غذا به همان حالت سابق که از آن خوردند، باقی بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ أَخَذَ مَا بَقِيَ فَجَمَعَهُ، ثُمَّ دَعَا فِيهِ بِالْبَرَكَةِ، قَالَ: فَعَادَ كَمَا كَانَ، فَقَالَ: «دُونَكُمْ هَذَا».

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. سپس حدیث را مانند حدیث ابن‌نمیر روایت کرد؛ جز این که در پایان گفت: سپس آنچه را که باقی مانده بود، جمع کرد و دعای برکت بر آن خواند. [راوی] گفت: مانند قبل شد؛ [یعنی دوباره افزایش یافت]. سپس فرمود: «این را بگیرید».



(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَ أَبُو طَلْحَةَ أُمَّ سَلِيمٍ أَنْ تَصْنَعَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم طَعَامًا لِنَفْسِهِ خَاصَّةً ثُمَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْهِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ، وَ قَالَ فِيهِ: فَوَضَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَدَهُ وَ سَمَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنْدَشَن لِعَشْرَةٍ»، فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا، فَقَالَ: «كُلُوا وَ سَمُّوا اللَّهَ» فَأَكَلُوا، حَتَّى قَعَلَ ذَلِكَ بِثَمَانِينَ رَجُلًا، ثُمَّ أَكَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بَعْدَ ذَلِكَ وَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ تَرَكَوا سُورًا.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه به همسرش ام‌سلیم دستور داد تا تنها برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم غذایی آماده کند و مرا به دنبال ایشان فرستاد. سپس حدیث را روایت کرد، و در این حدیث گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم دستش را بر روی آن گذاشت و نام خداوند را بر آن برد، سپس فرمود: «به ده نفر خبر دهید که بیایند و از آن تناول کنند». به ده نفر خبر دادند. آنان داخل شدند. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «بخورید و نام خدا را بر آن ببرید». همه از آن خوردند، تا این که به این ترتیب هشتاد نفر از آن غذا خوردند. سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم و اهل بیت از آن خوردند و مقداری از آن را باقی گذاشتند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. بِهَذَا الْقِصَّةِ فِي طَعَامِ أَبِي طَلْحَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَقَالَ فِيهِ فَقَامَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى الْبَابِ حَتَّى أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ شَيْءٌ يُسِيرُ. قَالَ: «هَلُمُّهُ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ فِيهِ الْبَرَكَةَ».

(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه در مورد داستان دعوت به میهمانی رسول خدا صلى الله عليه وسلم توسط ابوطلحه نقل حدیث مذکور کرده است. در آن افزوده بود: ابوطلحه درب منزل خویش ایستاده بود و چون رسول خدا صلى الله عليه وسلم تشریف آورد، گفت: یا رسول الله! غذای اندکی آماده کرده‌ایم. گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آن را بیاور! بدون شک خداوند در آن برکت قرار خواهد داد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ الْبَجَلِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِهَذَا الْحَدِيثِ وَقَالَ فِيهِ ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَكَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَأَفْضَلُوا مَا أَبْلَغُوا جِيرَانَهُمْ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از خالد بن مخلد بجلی از محمد بن موسی از عبدالله بن عبدالله بن ابوطلحه از انس بن مالک رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: سپس رسول خدا صلى الله عليه وسلم و خانواده‌ی ابوطلحه غذا خوردند و آن چه اضافه ماند، به همسایگان رسید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ زَيْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: رَأَى أَبُو طَلْحَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مُضْطَجِعًا فِي الْمَسْجِدِ يَتَقَلَّبُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَأَتَى أُمَّ سَلِيمٍ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مُضْطَجِعًا فِي الْمَسْجِدِ يَتَقَلَّبُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ وَأُظْنُهُ جَائِعًا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَبُو طَلْحَةَ وَأُمَّ سَلِيمٍ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَفَضَّلْتُ فَأَهْدِيْنَاهُ لِحِرَانِنَا.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه رسول خدا صلى الله عليه وسلم را که در مسجد خوابیده بود دید و متوجه شد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از حالت به پشت خوابیدن برگشتند و بر روی شکم دراز کشیدند. سپس نزد ام‌سلیم آمد و گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم را دیدم که در مسجد خوابیده بود؛ ایشان بر پشت خوابیده بود و بعد بر روی شکم تغییر وضعیت داد و گمان می‌کنم که ایشان گرسنه هستند. سپس حدیث را روایت کرد. گفت: سپس رسول خدا صلى الله عليه وسلم و خانواده‌ی ابوطلحه و انس بن مالک غذا خوردند و آن‌چه اضافه ماند، به همسایگان هدیه دادیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّحِيْبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَسَامَةَ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مَعَ أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ وَقَدْ عَصَبَ بَطْنُهُ بِعِصَابَةٍ. قَالَ أَسَامَةُ: وَأَنَا أَشْكُ عَلَى حَجْرٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَطْنُهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ وَهُوَ زَوْجٌ أُمَّ سَلِيمٍ بِنْتُ مِلْحَانَ فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَصَبَ بَطْنُهُ بِعِصَابَةٍ فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى أُمِّي فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَتْ: نَعَمْ عِنْدِي كِسْرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمْرَاتٍ فَإِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَحَدَّهُ أَشْبَعْنَاهُ وَإِنْ جَاءَ آخَرَ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ. ثُمَّ ذَكَرَ سَائِرَ الْحَدِيثِ بِقِصَّتِهِ.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: روزی نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمدم و دیدم که با یارانش نشسته است و برای آنان سخن می‌گوید؛ در حالی که دستمالی را بر شکمش بسته است. اسامه گفت: من گمان می‌کنم، بر شکمش سنگی بسته بود. به یکی از یارانش گفتم: چرا رسول خدا صلى الله عليه وسلم دستمال بر شکم بسته است؟ گفت: به سبب گرسنگی. نزد ابوطلحه، همسر ام‌سلیم بنت ملحان رفتم و گفتم: ای پدر! نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتم و دیدم که دستمالی بر شکم بسته است. از یکی از یارانش پرسیدم. گفت: به سبب گرسنگی است. ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: چیزی برای خوردن داری؟ گفت: آری. چند قرص نان و مقداری خرما داریم. اگر پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم تنها بیاید، سیر خواهد شد؛ اما اگر کسی به همراه ایشان بیاید، غذا کم خواهیم آورد. سپس بقیه داستان را نقل و روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي طَعَامِ أَبِي طَلْحَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) حجاج بن شاعر از یونس بن محمد از حرب بن میمون از نصر بن انس از انس بن مالک رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم درباره‌ی دعوت به مهمانی از سوی ابوطلحه روایت کرد.

## باب ۲۱ - جواز خوردن آب‌گوشت و استحباب خوردن کدو

۱۴۴- (۲۰۴۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِيَ عَلَيْهِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ خِيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَطَعَامٍ صَنَعَهُ. قَالَ أَنَسُ: بِنُ مَالِكٍ فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خُبْزًا مِنْ شَعِيرٍ وَمَرَقًا فِيهِ دَبَّاءٌ وَقَدِيدٌ. قَالَ أَنَسُ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَسْتَبِغُ الدَّبَّاءَ مِنْ حَوَالِي الصَّخْفَةِ. قَالَ: فَلَمْ أَرَلْ أَجِبُ الدَّبَّاءَ مُنْذُ يَوْمَيْدٍ.

۱۴۴- (۲۰۴۱) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: روزی، خیاطی رسول خدا صلى الله عليه وسلم را به صرف غذا دعوت کرد؛ من نیز همراه ایشان به مهمانی رفتم. خیاط نان جوین و آبگوشتی از کدو و قدید (گوشت) پیش آورد. انس رضي الله عنه گفت: دیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم [به وقت غذا خوردن]، ریزه‌های کدو را از طرف کاسه بر می‌دارد و می‌خورد. من از آن روز به بعد، همواره خوردن کدو را سخت دوست می‌دارم.

۱۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنِ ثَابِتِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَجِئَ بِمَرَقَةٍ فِيهَا دَبَّاءٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَأْكُلُ مِنْ ذَلِكَ الدَّبَّاءِ وَيُعْجِبُهُ، قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ جَعَلْتُ أَلْقِيهِ إِلَيْهِ وَلَا أَطْعُمُهُ. قَالَ: فَقَالَ أَنَسُ: فَمَا زِلْتُ بَعْدُ يُعْجِبُنِي الدَّبَّاءُ.

۱۴۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: شخصی رسول خدا صلى الله عليه وسلم را به صرف غذا دعوت کرد. من همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتم. آن مرد آبگوشتی را که در آن کدو بود، پیش آورد. دیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از آن کدو می‌خورد و آن را خوش می‌داشت. گفت: وقتی چنین دیدم،

(۲۰۴۱) موطأ؛ ۱۱۶۱؛ بخاری؛ ۵۴۳۹؛ ابوداود؛ ۳۷۸۲؛ احمد؛ ۱۲۴۵۰. // دباء (قرع)؛ کدو. // مرقا: خورش یا آبگوشت. // قصه: کاسه‌ی بزرگ جویی.

کدوی خود را به ایشان می‌دادم و از آن نمی‌خوردم. انس رضی الله عنه گفت: من از آن روز به بعد، همواره خوردن کدو را سخت دوست می‌دارم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الْبُنَّانِيِّ وَعَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا خِيَاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَزَادَ: قَالَ ثَابِتٌ: فَسَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: فَمَا صَنَعَ لِي طَعَامٌ بَعْدَ أَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُصْنَعَ فِيهِ دَبَّاءٌ إِلَّا صُنِعَ.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: خیاطی رسول خدا صلى الله عليه وسلم را به صرف غذا دعوت کرد و در آن افزود: ثابت گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: بعد از این هیچ غذایی برایم پخته نمی‌شد که توانایی پیدا کردن کدو را داشته باشم؛ جز این که کدو در آن برایم پخته می‌شد.

## ۲۲- استحباب باب دعای مهمان برای صاحب غذا

۱۴۶- (۲۰۴۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدِ بْنِ حُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُسْرِ قَالَ: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى أَبِي قَالَ: فَقَرَّبْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا وَوَطْبَةً فَأَكَلَ مِنْهَا ثُمَّ أَتَى بِتَمْرٍ فَكَانَ يَأْكُلُهُ وَيُلْقِي النَّوَى بَيْنَ إصْبَعَيْهِ وَيَجْمَعُ السَّبَابَةَ وَالْوَسْطَى. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ أَتَى بِشَرَابٍ فَشَرِبَهُ ثُمَّ نَاولَهُ الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ. قَالَ: فَقَالَ أَبِي وَأَخَذَ بِلِجَامِ دَابَّتِهِ ادْعُ اللَّهُ لَنَا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ وَأَغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ».

۱۴۶- (۲۰۴۲) از عبدالله بن بسر نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد پدرم آمد. ما پیش ایشان غذایی از خرما، کشک و روغن آوردیم. ایشان از آن‌ها خوردند. سپس مقداری خرما آوردیم و از آن هم تناول کردند و هسته‌های خرما را در میان دو انگشت می‌گذاشتند و انگشت سبابه و وسط را جمع کرده بودند. (شعبه در مورد هسته‌ی خرما و قرار گرفتن آن میان دو انگشت پیامبر صلى الله عليه وسلم شک کرد.) سپس آب آورده شد و از آن نیز نوشیدند. سپس آن را به کسی که در سمت راست ایشان بود، دادند. پدرم در حالی که زمام مرکب پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم را بر دست گرفته بود، گفت: یا رسول الله! برای ما دعا کنید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوندا! در آن چه روزی آنان کرده‌ای، برکت ارزانی دار و آنان را پیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهِدَاؤِ الْإِسْنَادِ، وَ لَمْ يَشْكَأ فِي الْقَاءِ النَّوَى بَيْنَ الإصْبَعَيْنِ.

(۰۰۰) - محمد بن بشار از ابن ابوعدی - ح - و محمد بن مثنی از یحیی بن حماد، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در قرار دادن هسته‌ی خرما در میان دو انگشت شک نکردند.

### باب ۲۳ - خوردن خیار با خرما

۱۴۷ - (۲۰۴۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهَلَالِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ الْقُنَاءَ بِالرُّطْبِ.<sup>۱</sup>

۱۴۷ - (۲۰۴۳) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که خیار را با رطب می‌خورد.

### باب ۲۴ - تواضع در خوردن و شیوه‌ی نشستن

۱۴۸ - (۲۰۴۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سُلَيْمٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا.

۱۴۸ - (۲۰۴۴) از انس بن مالک روایت است که گفت: دیدم که رسول خدا ﷺ در حالی که زانوهای خود را نصب کرده‌اند، خرما می‌خورند.

۱۴۹ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَيْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِتَمْرٍ فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَّقِيهِمْ وَهُوَ مُخْتَفِزٌ يَأْكُلُ مِنْهُ أَكْلًا ذَرِيعًا. وَفِي رِوَايَةِ زُهَيْرٍ: أَكْلًا حَيْثِيًّا.

۱۴۹ - (۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: برای رسول خدا ﷺ خرمایی آوردند. پیامبر اکرم ﷺ شروع به تقسیم آن کرد؛ در حالی که نشسته بود و از آن سریع و پی‌درپی تناول می‌کرد. و در روایت زهیر آمده: خوردن سریع.

۱. ۵۴۴۰.

(۲۰۴۴) بخاری: ۲۱۲۵. // مقعیا: یعنی بر روی دو سرین خود نشسته و دو ساقش را نصب کرده است. // محتفز: با شتاب و مضطربانه. // ذریعا و حیثا: هر دو به معنی شتاب در خوردن است؛ مانند کسی که برای انجام کار دیگری شتاب دارد و از همین رو با عجله و به صورت ناآرام غذا می‌خورد و به صورت کامل نمی‌نشیند. مانند نشستن بر روی زانو.

## باب ۲۵ - آداب خوردن خرما

۱۵۰- (۲۰۴۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ جَبَلَةَ بْنَ سَحِيمٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ الرَّبِيعِ يَرْزُقُنَا التَّمْرَ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ أَصَابَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ جُحْدٌ، وَكُنَّا نَأْكُلُ فَيْمُرُ عَلَيْنَا ابْنُ عَمَرَ وَنَحْنُ نَأْكُلُ فَيَقُولُ: لَا تُقَارِنُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْإِقْرَانِ إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أُخَاهُ. قَالَ شُعْبَةُ: لَا أَرَى هَذِهِ الْكَلِمَةَ إِلَّا مِنْ كَلِمَةِ ابْنِ عَمَرَ. يَغْنَى الْإِسْتِئْذَانُ.<sup>۱</sup>

۱۵۰- (۲۰۴۵) از جبله بن سحیم روایت است که گفت: آن روزها که نیاز و سختی مردم را فراگرفته بود، ابن زبیر [که حاکم حجاز بود] به ما خرما داد. در حالی که خرما می خوردیم، عبدالله بن عمر از کنار ما گذر کرد و گفت: دو تا را با هم نخورید؛ چون رسول خدا ﷺ از آن نهی فرمود؛ مگر این که فرد از برادر خود [که در خرما شریک است] اجازه بگیرد. شعبه گفت: به گمانم اجازه گرفتن، گفته‌ی ابن عمر است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا قَوْلُ شُعْبَةَ وَلَا قَوْلُهُ وَقَدْ كَانَ أَصَابَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ جُحْدٌ.

(۰۰۰) - عبیدالله بن معاذ از ابی - ح - و محمد بن بشار از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از شعبه مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت آن دو گفته‌ی شعبه وجود ندارد و نه گفته‌ی او که گفت: و آن روز مردم دچار قحطی و گرسنگی شده بودند.

۱۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سَحِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقْرَنَ الرَّجُلُ بَيْنَ التَّمْرَتَيْنِ حَتَّى يَسْتَأْذِنَ أَصْحَابَهُ.

۱۵۱- (۰۰۰) از جبله بن سحیم روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که می گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن دو خرما با هم منع فرمود؛ مگر این که از برادر خود اجازه بگیرد.

## باب ۲۶ - داخل کردن خرما در قوت عیال

۱۵۲- (۲۰۴۶) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَجُوعُ أَهْلُ بَيْتٍ عِنْدَهُمُ التَّمْرُ».

۱۵۲- (۲۰۴۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خانواده‌ای که خرما داشته باشند، گرسنه نخواهند ماند».

۱۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَنْبِ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ طَحْلَاءَ عَنْ أَبِي الرَّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ بَيْتٌ لَا تَمْرَ فِيهِ جِيَاعٌ أَهْلُهُ يَا عَائِشَةُ بَيْتٌ لَا تَمْرَ فِيهِ جِيَاعٌ أَهْلُهُ أَوْ جَاعَ أَهْلُهُ». قَالَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.

۱۵۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر در خانه‌ای خرما نباشد، آن خانواده همیشه گرسنه خواهند بود». دو یا سه بار تکرار فرمود.

## باب ۲۷ - فضیلت خرماي مدینه

۱۵۴- (۲۰۴۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَنْبِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَغْنِي ابْنِ بِلَالٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ مِمَّا بَيْنَ لَابَتَيْهَا حِينَ يُصْبِحُ لَمْ يَضُرَّهُ سُمٌّ حَتَّى يُمِيسَ».

۱۵۴- (۲۰۴۷) از پدر عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به وقت صبح هفت عدد خرما از خرمای بین سنگلاخ مدینه بخورد، تا شب هیچ زهری به وی آسیب نمی‌زند».

۱۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَامِرَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَعْدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمْرَاتٍ عَجْوَةً لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سُمٌّ وَلَا سِحْرٌ».

۱۵۵- (۰۰۰) از پدر عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به هنگام صبح، هفت عدد خرماى عجوه بخورد، در آن روز هیچ زهر و سحرى او را زیانى نمى رساند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَدْرِ شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ كِلَاهُمَا عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ، وَ لَا يَقُولَانِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ.

(۰۰۰) - ابن ابوعمر از مروان بن معاویه ی فزاری - ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوبدر شجاع بن ولید، هر دو از هاشم بن هاشم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و نگفتند: از پیامبر ﷺ شنیدم.

۱۵۶ - (۲۰۴۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَنْغَرٍ - عَنْ شَرِيكَ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي نَمِرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي عَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً أَوْ إِنَّهَا تَرِيْقُ أَوَّلَ الْبِكْرَةِ».

۱۵۶- (۲۰۴۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در خوردن خرماى عجوه از محله‌های بالای مدینه در اول صبح، شفا و پادزهرى هست».

## باب ۲۸- فضیلت کماه (نوعی قارچ) و خاصیت دارویی آن

۱۵۷ - (۲۰۴۹) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ خُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْكَمَاهُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ»!

۱۵۷- (۲۰۴۹) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند من است [برای بنی اسرائیل] و آب آن سبب شفاى چشم است».



۱۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرُو بْنَ خُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْكُمَاةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۵۸- (۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند من است [برای بنی اسرائیل] و آب آن سبب شفای چشم است».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي الْحَكَمُ بْنُ عُثَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْغُرْتَبِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ خُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از حکم بن عتیبه از حسن عرنی از عمرو بن حرث از سعید بن زید از رسول اکرم ﷺ مشابه احادیث فوق را نقل کرد.

۱۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَبِيُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ مَطْرَفٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ عَمْرٍو بْنِ خُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكُمَاةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۵۹- (۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند من است؛ چیزی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

۱۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَطْرَفٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْغُرْتَبِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ خُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكُمَاةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۰- (۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند من است؛ چیزی که خداوند بر موسی ﷺ نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

۱۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرُو بْنَ خُرَيْثٍ يَقُولُ: قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكُمَاةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۱- (۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند من است؛ چیزی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است.»

۱۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ شَهْرِ بْنِ حَوْسَبٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: فَلَقِيتُ عَبْدَ الْمَلِكِ فَحَدَّثَنِي عَنْ عَمْرِو بْنِ حَرْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۲- (۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ نوعی از من است و آب آن سبب شفای چشم است.»

### باب ۲۹- فضیلت میوه‌ی رسیده‌ی درخت اراک

۱۶۳- (۲۰۵۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ وَنَحْنُ نَجْنِي الْكِبَاتِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ مِنْهُ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّكَ رَغَيْتَ الْغَنَمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَهَلْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَغَاها». أَوْ نَحْوَ هَذَا مِنَ الْقَوْلِ.

۱۶۳- (۲۰۵۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: ما با رسول خدا ﷺ در مرالظهران بودیم و کبات (میوه‌ی درخت اراک) می‌چیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «سیاه آن را بچینید که خوش‌طعم‌تر است». به رسول خدا ﷺ گفتند: مثل این که شما گوسفند چرانیده‌ای؟ فرمود: «آری؛ آیا پیامبری بوده است که گوسفند نچرانیده باشد؟» یا شبیه این سخن را فرمود.

### باب ۳۰- فضیلت سرکه و خورش قرار دادن آن

۱۶۴- (۲۰۵۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «نِعْمَ الْأَدْمُ - أَوْ الْإِدَامُ - الْخَلُّ».

(۲۰۵۱) ترمذی: ۱۸۴۰؛ ابن ماجه: ۳۳۱۶ // الخل: آن است که چند عدد خرما را در آب بریزند و بگذرانند که یک یا دو شبانه روز در آن بماند. سپس آب را از صافی عبور دهند و نانی بپزند که شبیه به نان شیرمال امروزی باشد. سپس آن را تناول کنند.

۱۶۴- (۲۰۵۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نانخورش [یا چاشنی]، سرکه است».

۱۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُوسَى بْنُ قَرِيْشٍ بْنِ نَافِعِ التَّمِيْمِيِّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحِ الْوُحَاظِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «نِعْمَ الْأُدْمُ». وَلَمْ يَشْكُ.

۱۶۵- (۰۰۰) موسی بن قریش بن نافع تمیمی از یحیی بن صالح وحاظی از سلیمان بن بلال مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نان خورش».

شک نکرده است.

۱۶۶- (۲۰۵۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ فَقَالُوا مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ. فَدَعَا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ».

۱۶۶- (۲۰۵۲) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از خانواده‌اش پرسید: نان خورشی هست که بخورم. گفتند: تنها خل داریم. آن را خواست و مهیا شد، پس از آن تناول کرد و فرمود: «بهترین نان خورش، خل است، بهترین ناخورش خل است».

۱۶۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنِي ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ فَلَقَا مِنْ خُبْرٍ فَقَالَ: «مَا مِنْ أُدْمٍ؟» فَقَالُوا: لَا إِلَّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ. قَالَ: «فَإِنَّ الْخَلَّ نِعْمَ الْأُدْمُ». قَالَ جَابِرٌ: فَمَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. وَقَالَ طَلْحَةُ: مَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ جَابِرٍ.

۱۶۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ روزی دست مرا گرفت و مرا به منزلشان برد و تکه‌ای نان آورد. سپس فرمود: «آیا خورشی نیست؟» گفتند: خیر؛ جز مقداری خل. فرمود: «بهترین نان خورش، خل است». جابر رضي الله عنه گفت: از آن روز به بعد، همیشه خل را دوست می‌دارم؛ چون از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. طلحه هم گفت: از آن روز به بعد که از جابر شنیدم، همیشه خل (سرکه) را دوست می‌دارم.

۱۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ نَافِعٍ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ بِيَدِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُثَيْبَةَ إِلَى قَوْلِهِ: «فَنَعِمَ الْأَدَمُ الْخَلُّ» و لم يذكر ما بعد.

۱۶۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ روزی دست وی را گرفتند و به منزلشان بردند. مشابه حدیث ابن علیّه تا جمله‌ی «فنعیم الأدم الخل»، و بعد از آن را ذکر نکرده است.

۱۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَجَّاجُ بْنُ أَبِي زَيْنَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو سُوَيْبَانَ طَلْحَةَ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي دَارِي فَمَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَقَمْتُ إِلَيْهِ فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَنْطَلَقْنَا حَتَّى آتَى بَعْضَ حُجْرٍ نِسَائِهِ فَدَخَلَ ثُمَّ أَدْنَى إِلَيَّ فَدَخَلْتُ الْجِجَابَ عَلَيْهَا فَقَالَ: «هَلْ مِنْ عَدَاءٍ؟». فَقَالُوا: نَعَمْ. فَأَتَى بِثَلَاثَةِ أَقْرِسَةٍ فَوَضِعْنَ عَلَى نَيْبِي، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُرْصًا فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَخَذَ قُرْصًا آخَرَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ أَخَذَ الثَّلَاثَ فَكَسَرَهُ بِإِثْنَيْنِ فَجَعَلَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ قَالَ: «هَلْ مِنْ أَدَمٍ؟». قَالُوا: لَا. إِلَّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ. قَالَ: «هَاتُوهُ فَنَعِمَ الْأَدَمُ هُوَ».

۱۶۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در منزلم نشستیم بود که رسول خدا ﷺ از جلوی خانه‌ی ما عبور کرد و به من اشاره فرمود. من برخاستم و نزد ایشان رفتم. دست مرا گرفت و با هم رفتیم تا به خانه‌ی یکی از همسرانشان رسیدیم. سپس وارد شدند و اجازه‌ی ورود مرا هم گرفتند. من داخل شدم و پس از آن رسول خدا ﷺ فرمود: «غذایی هست؟» گفتند: آری. سه قرص نان آوردند که رسول خدا ﷺ یک قرص و نیمی را جلوی خویش گذاشت و قرص و نیمی دیگر را به من داد. سپس فرمود: «ناخورش داریم؟» گفتند: خیر؛ مقداری خل (سرکه) هست. فرمود: «آن را بیاورید که بهترین نان خورش است».

### باب ۳۱- اباحت خوردن سیر و پرهیز از آن برای کسی که با مردم

#### روبه‌رو می‌شود

۱۷۰- (۲۰۵۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى بِطَعَامٍ أَكَلَ مِنْهُ وَبَعَثَ بِفَضْلِهِ إِلَيَّ وَإِنَّهُ بَعَثَ إِلَيَّ يَوْمًا بِفَضْلَةٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا لِأَنَّ فِيهَا تَوْمًا فَسَأَلْتُهُ أَحْرَامٌ هُوَ؟ قَالَ: «لَا وَلَكِنِّي أَكْرَهُهُ مِنْ أَجْلِ رِيحِهِ». قَالَ: فَإِنِّي أَكْرَهُ مَا كَرِهْتَ.

۱۷۰- (۲۰۵۳) از ابویوب انصاری رضی الله عنه نقل است که گفت: هرگاه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله غذایی می‌آوردند، از آن می‌خورد و اضافی آن را برای من می‌فرستاد. روزی غذایی برای من فرستادند که از آن نخورده بودند؛ زیرا در آن سیر ریخته بودند. پرسیدم: آیا سیر حرام است؟ فرمود: «خیر؛ به خاطر بویش، آن را ناخوش داشتم». ابو یوب گفت: چیزی را که شما ناپسند دارید، من نیز خوش نمی‌دارم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرٍ - وَاللَّفْظُ مِنْهُمَا قَرِيبٌ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ - فِي رِوَايَةِ حَجَّاجِ بْنِ يَزِيدَ أَبُو زَيْدٍ الْأَخْوَلُ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي أَلْفَجٍ مَوْلَى أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَزَلَ عَلَيْهِ فَنَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي السُّفْلِ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي الْعُلُوِّ، قَالَ: فَاتَّبَعَهُ أَبُو أَيُّوبَ لَيْلَةً فَقَالَ: نَمَشِي فَوْقَ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَنَحَّوْا فَبَاتُوا فِي جَانِبِ نَمٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «السُّفْلُ أَرْفَقُ» فَقَالَ: لَا أَعْلُو سَقِيْقَةً أَنْتَ تَحْتَهَا، فَتَحَوَّلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْعُلُوِّ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي السُّفْلِ، فَكَانَ يَصْنَعُ لِلنَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا فَإِذَا جِيءَ بِهِ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ فَيَتَّبِعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فِيهِ تَوْمٌ فَلَمَّا رُدَّ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِ النَّبِيِّ ﷺ فَقِيلَ لَهُ لَمْ يَأْكُلْ، فَفَرَعَ وَصَعِدَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَحْرَامٌ هُوَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا وَلَكِنِّي أَكْرَهُهُ» قَالَ: فَإِنِّي أَكْرَهُهُ مَا تَكْرَهُهُ أَوْ مَا كَرِهْتَ، قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُؤْتِي.

۱۷۱- (۰۰۰) از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل او رفت و در آن جا سکونت گزید، (لازم به ذکر است که منزل ابویوب دو طبقه بود.) پیامبر صلی الله علیه و آله در طبقه‌ی پایین فرود آمد و ابو ایوب در طبقه‌ی بالا. شبی ابو ایوب گفت: چگونه ما بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رویم، از همین روی آن شب را در گوشه‌ای از منزلشان سپری کردند. سپس قضیه را به

پیامبر ﷺ گفت، پیامبر ﷺ فرمود: «طبقه‌ی پایین برای ما آسان‌تر است. ابویوب گفت: هرگز بالای سقفی نخواهم رفت که رسول خدا ﷺ در زیر آن باشد، به همین خاطر پیامبر ﷺ به طبقه‌ی بالا منتقل شد. ابو ایوب در طبقه‌ی پایین، برای پیامبر ﷺ غذا درست می‌کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ از آن غذا تناول می‌کرد، باقی‌مانده‌ی آن از منزل او برگشت داده می‌شد. ابویوب به دنبال جای انگشتان پیامبر ﷺ می‌گشت و از آن جا غذا می‌خورد. روزی برای او غذایی درست کرد که سیر در آن به کار رفته بود. هنگامی که برگشت داده شد، ابو ایوب از جای انگشتان پیامبر ﷺ پرسید. در جواب او گفته شد که پیامبر ﷺ از آن نخورده است. پس از پیامبر ﷺ پرسید که آیا سیر حرام است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، حرام نیست؛ اما من آن را دوست ندارم». ابو ایوب گفت: من هم ناپسند می‌دارم آن چه را که تو ناپسند می‌داری، یا آن چه را که ناپسند دانستی. راوی می‌گوید: برای پیامبر ﷺ آورده می‌شد.

### باب ۳۲ - تکریم مهمان و ترجیح آن بر خود و افراد خانواده

۱۷۲- (۲۰۵۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ، فَأَرْسَلْ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيَّ أُخْرَى فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَا كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ. فَقَالَ: «مَنْ يُضَيِّفُ هَذَا اللَّيْلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ؟». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَيَّ رَحْلُهُ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ، قَالَتْ: لَا إِلَّا قُوتٌ صَيِّبَانِي. قَالَ: فَعَلَّيْهِمْ بِشَيْءٍ فَإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا فَاطْفَيْ السَّرَاجَ وَأَرِيهِ أَنَا نَأْكُلُ فَإِذَا أَهْوَى لِيَأْكُلَ فَقَوَّمِي إِلَى السَّرَاجِ حَتَّى تُطْفِئِيهِ. قَالَ: فَفَعَدُوا وَأَكَلَ الضَّيْفُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «قَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمْ بِضَيْفِكُمْ اللَّيْلَةَ»<sup>۱</sup>.

۱۷۲- (۲۰۵۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: من گرسنه‌ام. رسول اکرم صلى الله عليه وسلم به نزد یکی از همسران خود فرستاد؛ همسر پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: سوگند به کسی که تو را بر حق فرستاد، در منزل من جز آب چیز دیگری نیست. سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم به نزد همسر دیگرش فرستاد و او نیز همان جواب را داد؛ تا این که همه‌ی همسران پیامبر صلى الله عليه وسلم همان

سخن را تکرار کردند: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت! جز آب چیز دیگری در منزل ما نیست. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خداوند ﷻ او را رحمت کند؟». مردی از انصار برخاست و گفت: من، یا رسول الله! او پیش خانواده‌اش برگشت و به زنش گفت: آیا چیزی برای خوردن هست؟ زن گفت: خیر؛ مگر غذای کودکان. گفت: بچه‌ها را بخوابان و چون مهمان ما داخل شد، چراغ را خاموش کن تا مهمان چنین گمان برد که ما نیز غذا می‌خوریم. پس چون مهمان خواست غذا بخورد، او برخاست و چراغ را خاموش کرد، سپس نشستند و مهمان غذا خورد. فردای آن روز که مرد پیش رسول خدا ﷺ رفت، رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از پذیرایی شما دو نفر که دیشب در حق مهمان خود روا داشتید، خشنود گشت».

۱۷۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ بَاتَ بِهِ ضَيْفٌ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ إِلَّا قُوْتُهُ وَقَوْتُ صَبِيَانِهِ فَقَالَ لِأَمْرَأَتِهِ: تَوَمِّي الصَّبِيَةَ وَأَطْفِي السَّرَاجَ وَقَرِّي لِلضَّيْفِ مَا عِنْدَكَ. قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]

۱۷۳- (۰۰۰) از ابوهریره ؓ نقل است که گفت: شخصی از انصار شبی مهمانی داشت؛ در حالی که جز غذای خویش و غذای کودکان چیزی نداشت. مرد به همسرش گفت: کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن و هر چه داریم، به نزد مهمان بیاور. راوی گفت: پس این آیه نازل شد: «... و به رغم نیازمندی، باز آنان را بر خود ترجیح داده و برمی‌گزینند...». [الحشر، ۹]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُضَيِّفَهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُضَيِّفُهُ فَقَالَ: «أَلَا رَجُلٌ يُضَيِّفُ هَذَا رَجِمَهُ اللَّهُ». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَجُلِهِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَذَكَرَ فِيهِ نَزُولَ الْآيَةِ كَمَا ذَكَرَهُ وَكَيْعٌ.

(۰۰۰) از ابوهریره ؓ نقل است که گفت: مردی آمد تا رسول خدا ﷺ او را مهمان کند [و به او غذایی بدهد]؛ اما پیامبر ﷺ چیزی [برای خوردن] نداشت تا از او پذیرایی کند، پس به یارانش فرمود: «کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خداوند ﷻ او را رحمت کند». کسی از انصار به نام ابوطلحه برخاست و او را به خانه‌ی خویش برد. سپس راوی مشابه حدیث جریر را نقل کرد. نزول آیه را هم ذکر کرد؛ چنان که وکیع آن را آورده بود.

۱۷۴- (۲۰۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَيْبَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعِيرَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ الْمُقَدَّادِ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَصَاحِبَانِ لِي، وَقَدْ ذَهَبَتْ أَسْمَاعُنَا وَأَبْصَارُنَا مِنَ الْجَهْدِ، فَجَعَلْنَا نَعْرِضُ أَنْفُسَنَا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَقْبَلُنَا، فَاتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَانْطَلَقَ بِنَا إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا ثَلَاثَةٌ أَغْزَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اِخْتَلَبُوا هَذَا اللَّبَنَ بَيْنَنَا» قَالَ: فَكُنَّا نَخْتَلِبُ فَيَشْرَبُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْنا نَصِيبَهُ وَتَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ ﷺ نَصِيبَهُ قَالَ: فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيَسْلَمُ تَسْلِيمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمَعُ الْيَقْظَانَ قَالَ: ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي ثُمَّ يَأْتِي شَرَابَهُ فَيَشْرَبُ فَآتَانِي الشَّيْطَانُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَقَدْ شَرِبْتُ نَصِيبِي فَقَالَ: مُحَمَّدٌ يَأْتِي الْأَنْصَارَ فَيَسْجِفُونَهُ وَيُصِيبُ عَنْدَهُمْ مَا بِهِ حَاجَةٌ إِلَى هَذِهِ الْجُرْعَةِ، فَاتَيْتُهَا فَشَرِبْتُهَا فَلَمَّا أَنْ وَعَلْتُ فِي بَطْنِي وَعِلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ إِلَيْهَا سَبِيلٌ، قَالَ: نَدَمْتَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ: وَيْحَكَ مَا صَنَعْتَ أَشْرَبْتَ شَرَابَ مُحَمَّدٍ فَيَجِيءُ فَلَئِمَّ يَجِدُهُ فَيَدْعُو عَلَيْكَ فَتَهْلِكُ فَتَذْهَبُ ذُنُوبُكَ وَأَخْرَجْتُ وَعَلِيَّ شَمْلَةً إِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى قَدَمِي خَرَجَ رَأْسِي وَإِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى رَأْسِي خَرَجَ قَدَمَايَ وَجَعَلَ لَا يَجِيئُنِي النَّوْمُ وَأَمَّا صَاحِبَايَ فَنَامَا وَلَمْ يَصْنَعَا مَا صَنَعْتُ قَالَ: فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى ثُمَّ أَتَى شَرَابَهُ فَكَشَفَ عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ فِيهِ شَيْئًا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْتُ: الْآنَ يَدْعُو عَلَيَّ فَأَهْلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمْتَنِي، وَأَسْقِ مَنْ أَسْقَانِي» قَالَ: فَعَمَدْتُ إِلَى الشَّمْلَةِ فَسَدَلْتُهَا عَلَيَّ وَأَخَذْتُ الشَّفْرَةَ فَانْطَلَقْتُ إِلَى الْأَعْزْرِ أَيُّهَا أَسْمَنُ فَأَذْبَحُهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هِيَ خَافِلَةٌ وَإِذَا هُنَّ خُفْلُ كُلْهْنٍ، فَعَمَدْتُ إِلَى إِنَاءٍ لِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا كَانُوا يَطْمَعُونَ أَنْ يَخْتَلَبُوا فِيهِ. قَالَ: فَحَلَبْتُ فِيهِ حَتَّى غَلَّتْ رُغْوَةٌ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَشْرَبْتُمْ شَرَابَكُمْ اللَّيْلَةَ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ، فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ، فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي، فَلَمَّا عَرَفْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ رَوَى وَأَصَبْتُ دَعْوَتَهُ صَجَّكَتُ حَتَّى أَلْقَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِخْدَى سَوَاتِكَ يَا مُقَدَّادُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مِنْ أَمْرِي كَذَا وَفَعَلْتُ كَذَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا هَذِهِ إِلَّا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ أَفَلَا كُنْتَ أَدْنَيْتَنِي فَنُوقِظَ صَاحِبَيْنَا، فَيُصَيِّبَانِ مِنْهَا؟» قَالَ: قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَبَالِي إِذَا أَصَبْتُهَا وَأَصَبْتُهَا مَعَكَ مَنْ أَصَابَهَا مِنَ النَّاسِ.

۱۷۴- (۲۰۵۵) از مقدار روایت است که گفت: من و دو تن از دوستانم [به مدینه] آمدیم؛ در حالی که بر اثر گرسنگی گوش‌ها و چشم‌های ما ضعیف شده بود. ما به هر یک از یاران پیامبر ﷺ



که خود را عرضه می‌داشتیم و از او می‌خواستیم که ما را به عنوان مهمان بپذیرد و خوراک دهد، ما را نمی‌پذیرفت، پس به نزد پیامبر ﷺ رفتیم. ما را به خانه‌اش برد؛ در آن وقت سه بز داشت. پیامبر ﷺ فرمود: «شیر این سه بز را بدوشید و بین ما تقسیم کنید». مقدار می‌گوید: ما آن بزها را می‌دوشیدیم و هر یک از ما سهمش را می‌خورد و سهم پیامبر ﷺ را نیز به او می‌دادیم. مقدار گفت: پیامبر ﷺ شب می‌آمد و سلام می‌کرد؛ اما فرد خوابیده را بیدار نمی‌کرد [به گونه‌ای سلام می‌کرد که] شخص بیدار صدایش را می‌شنید. سپس به مسجد می‌رفت و نماز می‌خواند، بعد می‌آمد و شیرش را می‌خورد. شبی که سهم خود از شیر را خورده بودم، شیطان نزد آمد و گفت: محمد به میان انصار می‌رود و آنان به او [خوراک و نوشیدنی] می‌دهند و در میان آنان [برای خوردن چیزی] به دست می‌آورد و به این جرعه‌ی شیر نیازی ندارد. [بعد از این وسوسه‌ی شیطانی] رفتم و سهم پیامبر ﷺ از شیر را خوردم. هنگامی که شیر به شکم داخل شد و دانستم که راهی برای رهایی از آن نیست، شیطان مرا پشیمان کرد و گفت: وای بر تو چه کار کردی؟ آیا نوشیدنی محمد ﷺ را نوشیدی؟ پس می‌آید و آن را نمی‌یابد و بر علیه تو دعا می‌کند و تو هلاک می‌شوی و دنیا و آخرت بر باد می‌رود؟ عبایی داشتم که هرگاه بر پاهایم می‌کشیدم، سرم بیرون می‌ماند و هرگاه بر سرم می‌کشیدم، پاهایم بیرون می‌ماند، و [به همین خاطر] خوابم نمی‌برد؛ اما دو دوستم خوابیدند و کاری را که من کرده بودم، آنان [خبر نداشتند و] نکردند. گفت: پیامبر ﷺ آمد و همانند دفعات گذشته [آهسته] سلام کرد. سپس به مسجد رفت و نماز خواند. بعد به طرف سهم شیرش آمد و درب آن را برداشت، در آن چیزی نیافت، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد. من هم [در دلم] گفتم: اکنون پیامبر ﷺ دعا می‌کند و من هلاک می‌شوم. پیامبر ﷺ چنین دعا کرد: «خداوندا! غذا ده کسی را که به من غذا دهد، و نوشیدنی ده کسی را که به من نوشیدنی دهد». مقدار می‌گوید: من عبایم را به خود پیچیدم و کارد بزرگی را برداشتم و به سوی بزها رفتم تا این که کدام یک از آن‌ها چاق‌تر است، برای رسول خدا ﷺ سر ببرم. ناگهان متوجه شدم که پستان همه‌ی آن‌ها پر از شیر است. به طرف ظرفی از آن خانواده‌ی پیامبر ﷺ رفتم [و از بس که بزرگ بود] انتظار نداشتند که در آن شیر بدوشند، گفت: شیر بزها را در آن دوشیدم تا این که کف روی شیر در آن ظرف بلند شد، و به نزد پیامبر ﷺ رفتم. پیامبر ﷺ پرسید: «آیا امشب شیرتان را نوشیدید؟» من در جواب گفتم: ای رسول خدا! [از این شیر] بخور. پیامبر ﷺ از آن خورد. سپس ظرف را به من داد. دوباره گفتم: ای رسول خدا! باز هم بخور. پیامبر ﷺ از آن

خورد. سپس ظرف را به من داد. هنگامی که دانستم پیامبر ﷺ سیراب شد و دعایش را به دست آوردم [دعایش در حق من قبول شد]، خندیدم تا این که بر زمین افتادم. گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ای مقداد! یکی از کارهای بد تو که انجام داده بودی، کدام است؟» پس قضیه را برای پیامبر ﷺ توضیح دادم. پیامبر ﷺ فرمود: «این جز رحمتی از جانب خداوند، چیز دیگری نیست؛ چرا به من خبر ندادی که دو یار دیگرمان را نیز بیدار می کردیم تا از آن می خوردند؟» مقداد گفت: گفتم: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، زمانی که شما از آن استفاده کردی و من هم همراه با تو از آن استفاده کردم، دیگر برایم مهم نیست که چه کسی آن را به دست آورد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعِيرَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل از سلیمان بن مغیره مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۷۵- (۲۰۵۶) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى جَمِيعًا عَنِ الْمُعْتَمِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ مُعَاذٍ - حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي عَثْمَانَ - وَحَدَّثَ أَيْضًا - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثِينَ وَمِائَةً فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ؟». فِإِذَا مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوُهُ فَجِئْنَا ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ بَغْنَمٍ يَسُوقُهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبِيعْ أُمَّ عَطِيَّةَ؟» أَوْ قَالَ: «أُمَّ هَيْبَةَ». فَقَالَ: لَا. بَلْ بَيْعُ. فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً فَصِنَعَتْ وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَوَادِ الْبُطْنِ أَنْ يُسْوَى. قَالَ: وَأَيْمُ اللَّهِ مَا مِنْ الثَّلَاثِينَ وَمِائَةٍ إِلَّا حَزَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَزَّةً حَزَّةً مِنْ سَوَادِ بَطْنِهَا، إِنْ كَانَ شَاهِدًا أَعْطَاهُ وَإِنْ كَانَ غَائِبًا حَبًّا لَهُ. قَالَ: وَجَعَلَ قِصْعَتَيْنِ فَأَكَلْنَا مِنْهُمَا أَجْمَعُونَ وَشَبِعْنَا وَفَضَّلَ فِي الْقِصْعَتَيْنِ فَحَمَلْتُهُ عَلَى الْبَعِيرِ. أَوْ كَمَا قَالَ.

۱۷۵- (۲۰۵۶) از عبدالرحمن بن ابوبکر نقل است که گفت: ما صد و سی نفر همراه رسول خدا ﷺ بودیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا همراه هیچ یک از شما غذایی هست؟» همراه یکی صاعی از طعام بود که خمیر شد. سپس مردی مشرک، بلند قامت و پریشان مو آمد که گوسفندها را می راند. رسول خدا ﷺ فرمود: «می فروشی یا می بخشی - یا فرمود- یا تحفه می دهی؟» گفت: نه،

بلکه می‌فروشیم. رسول خدا ﷺ از او گوسفندی خرید؛ آن را ذبح کردند. رسول خدا ﷺ فرمود که جگر سیاه آن را کباب کنند. به خدا سوگند! از صد و سی نفر هیچ کس نماند، مگر این که از آن بهره‌مند شد. رسول خدا ﷺ جگر را تکه تکه کرد و به آن کس که حاضر بود می‌داد و برای آن کس که غایب بود نگه‌می‌داشت. سپس از [گوشت] آن دو کاسه [غذا] آماده کرد. همه‌ی ما [صد و سی نفر] از آن خوردیم و سیر شدیم و هنوز غذای اضافی در کاسه‌ها باقی مانده بود. آن را بر شترها نهادیم؛ یا چیزی همانند آن گفت.

۱۷۶- (۲۰۵۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ وَاللَّفْظُ لِابْنِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ أَصْحَابَ الصَّفَةِ كَانُوا نَاسًا فَقَرَاءَ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَرَّةً: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَلَاثَةٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةٍ فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ بِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ وَأَنْطَلَقَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِعَشْرَةٍ، وَأَبُو بَكْرٍ بِثَلَاثَةٍ. قَالَ: فَهُوَ وَأَنَا وَأَبِي وَأُمِّي وَلَا أُدْرِي هَلْ قَالَ: وَأَمْرَاتِي وَخَادِمُ بَيْنَ بَيْنِنَا وَبَيْتِ أَبِي بَكْرٍ. قَالَ: وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ ثُمَّ رَجَعَ فَلَبِثَ حَتَّى نَعَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَ بِنَدْمَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَصْيَافِكَ أَوْ قَالَتْ: ضَيْفِكَ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشِيَّتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبَوَا حَتَّى تَجِيءَ قَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ فَعَلَبَوْهُمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاخْتَبَأْتُ. وَقَالَ: يَا غُنْمُ، فَجَدِّحْ وَسَبِّ. وَقَالَ: كُلُوا لَا هَنِيئًا، وَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أُطْعِمُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَإِنَّمِ اللَّهُ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبًّا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا. قَالَ: حَتَّى شَبِعْنَا وَصَارَتْ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَتَنْظُرُ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَإِدَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ. قَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقَرَّةٌ عَيْنِي لِهَيِ الْأَنْ أَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مِرَارٍ. قَالَ: فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ يَغْنِي يَغْنِي ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاصْبَحَتْ عِنْدَهُ. قَالَ: وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ عَقْدٌ فَمَضَى الْأَجَلَ فَعَرَفْنَا أَنَّنَا عَشَرَ رَجُلًا مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَّاسُ اللَّهِ أَعْلَمُ كَمَ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ إِلَّا أَنَّهُ بَعَثَ مَعَهُمْ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ أَوْ كَمَا قَالَ.

۱۷۶- (۲۰۵۷) از عبدالرحمن بن ابوبکر روایت است که گفت: اصحاب صُفّه مردمی فقیر بودند. یک بار رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس غذای دو نفر دارد، سه نفر را با خود ببرد و هرکس غذای چهار نفر دارد، پنج نفر یا شش نفر را با خود ببرد»؛ یا چیزی شبیه این گفت. ابوبکر ﷺ سه نفر را با خود به خانه برد و پیامبر ﷺ ده نفر را با خود همراه ساخت. عبدالرحمن گفت: او و من و پدرم و مادرم - نمی‌دانم آیا گفت: و زخم و خدمتکاری که در خانه‌ی ما و خانه‌ی ابوبکر بود- عبدالرحمن گفت: ابوبکر ﷺ شام را نزد پیامبر ﷺ خورد، سپس درنگ کرد تا این که نماز عشاء خوانده شد، سپس به خانه‌ی پیامبر ﷺ برگشت و درنگ کرد تا این که پیامبر ﷺ خوابید. وقتی به خانه آمد، خدا می‌داند چقدر از شب گذشته بود. زنش به او گفت: چرا اینقدر دیر آمدی؟ چه چیزی تو را از مهمانان یا گفت از مهمانان باز داشت؟ ابوبکر ﷺ گفت: آیا به آنان شام نداده‌اید؟ زنش گفت: مهمانان از آن ابا کردند تا تو بیایی. شام را برایشان آوردند؛ اما آنان از خوردن آن امتناع جستند. عبدالرحمن گفت: [از ترس عصبانیت ابوبکر] رفتم و خود را پنهان کردم. ابوبکر ﷺ مرا صدا زد و گفت: ای تنبل نادان! دست و پایت بشکند! [چرا از مهمانان پذیرایی نکرده‌ای؟] ابوبکر ﷺ رو به مهمانان کرد و گفت: بخورید؛ [اما چون بسیار به تأخیر افتاده است] شام گوارایی نیست. [ابوبکر] قسم خورد و گفت: من هرگز از این شام نمی‌خورم. [عبدالرحمن می‌گوید: قسم به خدا! هیچ لقمه‌ای را بر نمی‌داشتیم، مگر این که جای آن بیش‌تر از قبل پر می‌شد. ما از آن خوردیم تا سیر شدیم و بیش‌تر از گذشته باقی ماند. ابوبکر ﷺ به غذا نگاه کرد و دید که هم‌چنان به حال خود باقی است یا بیش‌تر شده است. به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! موضوع چیست؟ زنش گفت: نمی‌دانم، قسم به نور چشمم! این غذا اکنون سه برابر بیش‌تر از زمانی است که از آن چیزی نخورده بودند. عبدالرحمن گفت: ابوبکر ﷺ از آن خورد و گفت: این سوگندی که خوردم [برای نخوردن غذا] از شیطان بود. سپس از آن لقمه‌ای خورد. بعد آن غذا را به نزد پیامبر ﷺ برد؛ این غذا تا صبح پیش پیامبر ﷺ ماند. در بین ما مسلمانان با گروهی از کافران قرار داد صلح و عدم تعرض به یکدیگر وجود داشت، که مدت آن منقضی شده بود [و تعدادی از آنان برای تجدید آن، به مدینه آمده بودند]. دوازده نفر را شناسایی کردیم که با هر یک از آنان خدا می‌داند که چه تعداد افراد بود. تمام این افراد نیز از این غذا خوردند.

۱۷۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحِ الْعَطَّارِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: نَزَلَ عَلَيْنَا أَضْيَافٌ لَنَا قَالَ: وَكَانَ أَبِي يَتَحَدَّثُ إِلَيَّ رَسُولُ

اللَّهُ ﷻ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ: فَانْطَلَقَ وَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ افْرُغْ مِنْ أَصْيَافِكَ قَالَ: فَلَمَّا أُمْسَيْتُ جِئْنَا بِقِرَاهِمُ قَالَ: فَأَبَوْا فَقَالُوا: حَتَّى يَجِيءَ أَبُو مَنْزِلِنَا فَيَطْعَمَ مَعَنَا قَالَ: فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنَّهُ رَجُلٌ حَدِيدٌ وَإِنكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا خِفْتُ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْهُ أَدَى قَالَ: فَأَبَوْا فَلَمَّا جَاءَ لَمْ يَبْدَأْ بِشَيْءٍ أَوَّلَ مِنْهُمْ فَقَالَ: أَفَرَعْتُمْ مِنْ أَصْيَافِكُمْ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا وَاللَّهِ مَا فَرَعْنَا قَالَ: أَلَمْ أَمُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ؟ قَالَ: وَتَنَحَّيْتُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، قَالَ: فَتَنَحَّيْتُ، قَالَ: فَقَالَ: يَا غَنَثْرُ، أَقَسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي إِلَّا جِئْتَ. قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا لِي ذَنْبٌ، هُوَ لَاءِ أَصْيَافِكَ فَسَلِّمْهُمْ، قَدْ أَتَيْتُهُمْ بِقِرَاهِمُ فَأَبَوْا أَنْ يَطْعَمُوا حَتَّى تَجِيءَ، قَالَ: فَقَالَ: مَا لَكُمْ أَنْ لَا تَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ. قَالَ: فَقَالُوا: فَوَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ كَالشَّرِّ كَاللَّيْلَةِ قَطُّ وَيَلْكُمُ مَا لَكُمْ أَنْ لَا تَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا الْأَوْلَى فَمِنْ الشَّيْطَانِ، هَلُمُّوا قِرَاكُمْ قَالَ: فَجِيءَ بِالطَّعَامِ، فَسَمِي فَأَكَلَ وَأَكَلُوا قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَرُّوا وَحَنَيْتُ. قَالَ: فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «بَلْ أَنْتَ أَبْرَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ» قَالَ: وَلَمْ تَبْلُغْنِي كَفَّارَةً.

۱۷۷- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه روایت است که گفت: مهمانانی برای ما آمدند. پدرم (ابوبکر) شب با پیامبر صلی الله علیه و آله به صحبت مشغول بود. عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه رفت و به من گفت: ای عبدالرحمن! شام مهمانان را برایشان آماده کن. عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: هنگامی که هوا تاریک شد، شام آنان را برایشان بردم؛ اما آنان از خوردن امتناع جستند و گفتند: تا پدر (صاحب) خانه نیاید و با ما غذا نخورد، نمی‌خوریم. من به آنان گفتم: او مردی دارای قوت و صلابت است [و به خاطر کوتاهی در حق مهمانان از ما خشمگین می‌شود] و در صورتی که شما شامتان را نخورید، می‌ترسم که مرا تنبیه و سرزنش کند. عبدالرحمن گفت: اما آنان امتناع ورزیدند. هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه آمد، ابتدا از وضعیت مهمانان پرسید و گفت: آیا از پذیرایی مهمانان فارغ شدید؟ عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: اهل خانه گفتند: نه، قسم به خدا! فارغ نشده‌ایم. ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیا به عبدالرحمن دستور نداده بودم؟ عبدالرحمن رضی الله عنه می‌گوید: به کناری رفتم و از او دور شدم. دوباره گفت: ای عبدالرحمن! باز خودم را دور کردم. این بار گفت: ای غنثر (تنبیل نادان)! تو را قسم می‌دهم اگر صدایم را می‌شنوی نزد من بیایی. عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: بیرون آمدم و گفتم: به خدا سوگند! من گناهی ندارم. از مهمان‌هایت بپرس. من شام آنان را برایشان بردم؛ اما آنان از خوردنش امتناع ورزیدند و گفتند: نمی‌خوریم تا تو بیایی. عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه به

آنان گفت: چرا قبول نکردید که شامتان را بخورید؟ عبدالرحمن رضی الله عنه می گوید: ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! من امشب غذا نمی خورم. آنان هم گفتند: به خدا سوگند! تا شما نخوری، ما هم نخواهیم خورد. عبدالرحمن رضی الله عنه می گوید: تا آن روز شبی را به اندازه‌ی آن شب سخت‌تر و بدتر ندیده بودم؛ وای بر شما! چرا شامتان را از ما نپذیرفتید. عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: سپس گفت: اما اولی؛ [یعنی قسم خوردن من] از شیطان بود، پس بیایید شامتان را بخورید. عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: غذا آورده شد. ابوبکر رضی الله عنه بسم الله گفت و او و مهمانان از آن خوردند. هنگامی که صبح شد، ابوبکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان به سوگندشان عمل کردند و من سوگندم را شکستم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بلکه تو مطیع‌تر، و بهتر از آنان هستی». عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: به من خبر نرسیده که ابوبکر رضی الله عنه کفاره‌ی سوگند را داده باشد.

### باب ۳۳ - فضیلت بخشش در غذای کم و این که غذای دو نفر سه نفر را کفایت می کند

۱۷۸- (۲۰۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ».

۱۷۸- (۲۰۵۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غذای دو نفر، سه نفر را بسنده است و غذای سه نفر، چهار نفر را کفایت می کند».

۱۷۹- (۲۰۵۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ وَطَعَامُ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ». وَفِي رِوَايَةِ إِسْحَاقَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمْ يَذْكُرْ سَمِعْتُ.

۱۷۹- (۲۰۵۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غذای یک نفر، برای دو نفر و غذای دو نفر، برای چهار نفر و غذای چهار نفر، برای هشت نفر کفایت می کند». در روایت اسحاق، لفظ "سَمِعْتُ" نیامده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمَثَلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابی از سفیان -ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر بن عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث ابن جریر را روایت کرد.

۱۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ».

۱۸۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند».

۱۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «طَعَامُ الرَّجُلِ يَكْفِي رَجُلَيْنِ وَطَعَامُ رَجُلَيْنِ يَكْفِي أَرْبَعَةً وَطَعَامُ أَرْبَعَةٍ يَكْفِي ثَمَانِيَةً».

۱۸۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای یک نفر، برای دو نفر و غذای دو نفر، برای چهار نفر و غذای چهار نفر، برای هشت نفر کفایت می‌کند».

### باب ۳۴ - مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد

۱۸۲- (۲۰۶۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ أَخْبَرْتَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ».

۱۸۲-(۲۰۶۰) از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کافر با هفت معده می‌خورد و مؤمن با یک معده؛ [یعنی، کافر به خاطر عدم قناعت و وجود حرص شدید، مانند این است که با هفت معده می‌خورد، اما مؤمن به خاطر قناعت و عدم حرص، زود سیر می‌شود]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ أَيُّوبَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور نقل شده است.

۱۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَأْكُلُ حَتَّى يُؤْتَى بِمَسْكِينٍ يَأْكُلُ مَعَهُ فَأَدَخَلْتُ رَجُلًا يَأْكُلُ مَعَهُ فَأَكَلَ كَثِيرًا فَقَالَ: يَا نَافِعُ لَا تَدْخُلْ هَذَا عَلَيَّ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ».

۱۸۳- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر ﷺ غذا نمی خورد تا مسکینی فرا خوانده می شد و با او غذا می خورد. یک بار مردی را آوردم تا با او غذا بخورد؛ آن فرد بسیار غذا خورد. ابن عمر ﷺ گفت: ای نافع! دیگر این مرد را به خانه ام نیاور. چون از رسول خدا ﷺ شنیده ام که فرمود: «کافر با هفت معده غذا می خورد».

۱۸۴- (۲۰۶۱) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ جَابِرِ وَابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ».

۱۸۴- (۲۰۶۱) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می خورد و کافر با هفت معده می خورد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ جَابِرِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنَ عُمَرَ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابی از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما ابن عمر در لفظ حدیث نیامده است.

۱۸۵- (۲۰۶۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ عَنِ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ».

۱۸۵- (۲۰۶۲) از ابوموسی ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می خورد و کافر با هفت معده می خورد».



(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَثَلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن محمد از علاء از پدرش از ابوهریره از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۸۶ - (۲۰۶۳) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ضَافَهُ ضَيْفٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِشَاةٍ فَحَلَبَتْ فَشَرِبَ جِلَابَهَا ثُمَّ أُخْرِي فَشَرِبَ ثُمَّ أُخْرِي فَشَرِبَ حَتَّى شَرِبَ جِلَابَ سَبْعِ شِيَاهٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِشَاةٍ فَشَرِبَ جِلَابَهَا ثُمَّ أَمَرَ بِأُخْرِي فَلَمْ يَسْتَتِمَّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِي مَعَى وَاجِدٍ وَالْكَافِرُ يَشْرَبُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۶ - (۲۰۶۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فردی کافر را مهمان خویش کرد و امر فرمود که برای او شیر بدوشند و آن را در ظرفی به مهمان خویش داد. او آن را نوشید. بعد از آن ظرفی دیگر برای او آورد و آن را هم سر کشید، تا به هفت ظرف رسید و از شیر هفت گوسفند خورد. وقتی صبح فرا رسید، اسلام آورد و در این هنگام رسول خدا صلى الله عليه وسلم امر کرد که برای او شیر آورند. او آن را خورد و چون ظرفی دیگر برایش آوردند، نتوانست آن را تمام کند و در این وقت بود که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مؤمن با یک معده می‌نوشد و کافر با هفت معده».

### باب ۳۵ - ایراد نگرفتن بر غذا

۱۸۷ - (۲۰۶۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَرُهَيْزُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: مَا غَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا اشْتَهَى شَيْئًا أَكَلَهُ وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ<sup>۱</sup>.

۱۸۷ - (۲۰۶۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم هرگز بر غذایی ایراد نمی‌گرفت؛ اگر دوست داشت، از آن می‌خورد و چون ناپسند می‌داشت، آن را وا می‌گذاشت.

(۲۰۶۳) ترمذی: ۱۸۱۹؛ احمد: ۷۷۷.

۱. ۵۴۰۹.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از سلیمان اعمش مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدَ الرَّزَّاقِ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو وَعَمْرٌو بْنُ سَعْدٍ أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ سَفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق و عبدالملک بن عمرو و عمر بن سعد ابوداود حفری، همگی از سفیان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۸۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي يَحْيَى مَوْلَى آلِ جَعْفَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم غَابَ طَعَامًا قَطُّ إِذَا اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِنْ لَمْ يَشْتَهِهِ سَكَتَ.

۱۸۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ندیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر غذایی ایراد بگیرد، اگر میل داشت، از آن می خورد و اگر اشتها نداشت، سکوت می کرد و چیزی نمی گفت.

- وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي خَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم بِمِثْلِهِ.

- ابوکریب و محمد بن مثنی از ابومعاویه از اعمش از ابوخازم از ابوهریره از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

## کتاب لباس و آرایش

### باب ۱ - تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن

۱- (۲۰۶۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي أَيْتَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

۱- (۲۰۶۵) از ام‌سلمه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره می‌نوشد، انگار آتش در شکم خود فرو می‌برد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ خَجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرِ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا الْفَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ.

(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طرق مختلف به همین مضمون روایت کرده‌اند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ كُلُّهُ هُوَلَاءَ عَنْ نَافِعٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ نَافِعٍ وَرَأَى فِي حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: «أَنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ». وَ لَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ ذِكْرُ الْأَكْلِ وَالذَّهَبِ، إِلَّا فِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ.

(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر (ابن حازم) از عبدالرحمن سراج، همه از نافع همانند حدیث مالک بن انس با اسنادش را از نافع روایت کردند و در حدیث علی بن مسهر از قول عبیدالله آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره و طلا می‌خورد یا می‌نوشد»، و در روایت هیچ یک از آنان به جز روایت ابن مسهر بحث خوردن و طلا نیامده است.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ عُثْمَانَ - يَعْنِي ابْنَ مَرْثَةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْزَجِرُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ».

۲- (۰۰۰) از ام سلمه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف طلا یا نقره می‌نوشد، انگار آتش در شکم خود فرو می‌برد».

## باب ۲ - تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و تحریم

### انگشتر طلا و ابریشم برای مردان

۳- (۲۰۶۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو حَيْثَمَةَ عَنْ أَشْعَثِ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ سُؤَيْدٍ بْنُ مَقْرَنٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَنْعٍ وَتَهَانَا عَنْ سَنْعٍ؛ أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوْ الْمُقْسِمِ، وَتَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. وَتَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمِ، أَوْ عَنْ تَخْتَمِ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شُرْبِ الْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمِيَاثِرِ، وَعَنْ الْقَسَى، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالْإِسْتَبْرَقِ وَالذِّيَابِجِ.

(۲۰۶۶) بخاری: ۱۲۳۲؛ ترمذی: ۱۷۶۰، ۲۸۰۹؛ نسائی: ۱۹۳۹؛ ابن ماجه: ۱۱۵، ۵۸۹؛ احمد: ۱۸۵۳۰، ۱۸۵۵۷، ۱۸۶۶۷، ۱۸۶۷۲. // استبرق: لباس حریر ضخیم. // ذیابج: پارچه‌ی ابریشمی خالص. // قسی: لباس کتان مخلوط به حریر.

۳- (۲۰۶۶) از براء بن عازب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به هفت چیز امر فرمود: عیادت از بیمار، همراهی کردن جنازه، دعا برای عطسه‌کننده (گفتن: یرحمک الله)، پای‌بندی به سوگند، یاری دادن مظلوم، پذیرفتن دعوت به مهمانی [که در آن معصیت نباشد] و عیادت از بیمار [چه آشنا باشد چه بیگانه]. هم‌چنین ما را از هفت چیز منع فرمود: از انگشتی طلا یا حلقه‌ی طلا، نوشیدن در ظرف نقره، از زینی که از حریر ساخته شده، از قسی (لباس کتان مخلوط به حریر)، از پوشیدن لباس حریر و استبرق و دیباج.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ إِلَّا قَوْلَهُ وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوْ الْمُقْسِمِ. فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ هَذَا الْخَرْفَ فِي الْحَدِيثِ وَجَعَلَ مَكَانَهُ وَإِنْشَادِ الضَّالِّ.

(۰۰۰) ابوریع عتکی از ابوعوانه از اشعث بن سلیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که به جای "إِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوْ الْمُقْسِمِ"، "وَإِنْشَادِ الضَّالِّ؛ دنبال گمشده را گرفتن" را ذکر کرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ زُهَيْرٍ. وَقَالَ: إِبْرَارِ الْقَسَمِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ، وَرَأَى فِي الْحَدِيثِ: وَعَنْ الشَّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، فَإِنَّهُ مَنْ شَرِبَ فِيهَا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْ فِيهَا فِي الْآخِرَةِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از علی بن مسهر ح- و عثمان بن ابوشیبہ از جریر، هر دو از شیبانی از اشعث بن ابوشعثاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و شبیه به حدیث زهیر نقل کرد و گفت: پای‌بندی به سوگند، بدون شک، و در حدیث افزود: و از نوشیدن در ظرف نقره نهی کرد؛ زیرا هر که در این دنیا در آن بنوشد، در آخرت در آن نخواهد نوشید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ وَلَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِهِمْ وَلَمْ يَذْكُرْ زِيَادَةَ جَرِيرٍ وَابْنَ مُسْهِرٍ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن ادريس از ابو اسحاق شیبانی و لیث بن ابی سلیم از اشعث بن ابی شعثاء با اسنادشان روایت کردند و زیادی جریر و ابن مسهر را ذکر نکرده است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرِ حَدَّثَنَا بَهْرُ قَالَوَا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ بِإِسْنَادِهِمْ وَمَعْنَى حَدِيثِهِمْ: إِلَّا قَوْلَهُ وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ فَإِنَّهُ قَالَ بَدَلَهَا وَرَدَّ السَّلَامَ وَقَالَ: نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ أَوْ حَلَقَةِ الذَّهَبِ.

(۰۰۰) - از طرق مختلف از شعبه از اشعث بن سلیم به اسناد و معنی حدیث آنان روایت شده است؛ جز این گفته: «و افشاء السلام»؛ زیرا به جای آن گفت: «و رد السلام؛ جواب دادن سلام»، و گفت: ما را از انگشتری طلا یا حلقه‌ی طلا نهی کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ وَعَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِهِمْ وَقَالَ: وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ وَخَاتَمِ الذَّهَبِ. مِنْ غَيْرِ شَكٍّ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم و عمرو بن محمد از سفیان از اشعث بن ابوشعثاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق بدون تردید نقل کرد و گفت: و افشای سلام و انگشتر طلا. بدون این که شک کند.

۴- (۲۰۶۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَهْلٍ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ سَمِعْتُهُ يَذْكُرُهُ عَنْ أَبِي فَرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُكَيْمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ حَذِيفَةَ بِالْمَدَائِنِ فَاسْتَسْقَى حَذِيفَةُ فَجَاءَهُ دِهْقَانٌ بِشَرَابٍ فِي إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّي أُخْبِرُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ لَا يَسْقِيَنِي فِيهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَشْرَبُوا فِي إِنَاءِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَلْبَسُوا الدِّيْبَاجَ وَالْحَبْرَ فَإِنَّهُ لَهُمُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴- (۲۰۶۷) از عبدالله بن عکیم روایت است که گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم که حذیفه آب خواست. دهقانی در ظرف نقره آب آورد. وقتی ظرف آب را به دست او داد، آن را ریخت و گفت: به شما گفتم که در این ظرف برای من آب نیاورید؛ زیرا از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «از ظروف طلا و نقره آب نخورید و دیباج و حریر نپوشید؛ زیرا این‌ها برای آنان (کافران) است در دنیا و برای شما (مسلمانان) است در آخرت و روز قیامت».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي فَرْوَةَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَكِيمٍ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ خُذِيفَةَ بِالْمَدَائِنِ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۰۰۰) از عبدالله بن عکیم روایت است که گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در لفظ حدیث، "يَوْمَ الْقِيَامَةِ" را نیاورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ أَوْلًا عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ خُذِيفَةَ ثُمَّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ سَمِعَهُ مِنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ خُذِيفَةَ ثُمَّ حَدَّثَنَا أَبُو فَرْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَكِيمٍ فَظَنَنْتُ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى إِنَّمَا سَمِعَهُ مِنْ ابْنِ عَكِيمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ خُذِيفَةَ بِالْمَدَائِنِ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَلَمْ يَقُلْ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۰۰۰) عبدالجبار بن علاء روایت کرد که عبدالله بن عکیم گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در لفظ حدیث، "يَوْمَ الْقِيَامَةِ" را نیاورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ - يَغْنِي ابْنَ أَبِي لَيْلَى - قَالَ: شَهِدْتُ خُذِيفَةَ اسْتَسْقَى بِالْمَدَائِنِ فَأَتَاهُ إِنْسَانٌ بِإِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ. فَذَكَرَهُ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عَكِيمٍ عَنْ خُذِيفَةَ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ عنبری روایت کرد که عبدالرحمن بن ابولیلی گفت: نزد حذیفه در مداین بودم که آب خواست و فردی در ظرفی از نقره برای او آب آورد. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند حدیث ابن عکیم از حذیفه نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ حَدَّثَنَا بِهِزُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ وَإِسْنَادِهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَخَذَ مِنْهُمْ فِي الْحَدِيثِ: شَهِدْتُ خُذِيفَةَ غَيْرَ مُعَاذٍ وَحَدَّثَنَا قَالُوا: إِنَّ خُذِيفَةَ اسْتَسْقَى.

(۰۰۰) همه از معاذ و به اسناد او روایت کردند و جز معاذ هیچ یک از آنان در روایتشان نگفته است: حذیفه را دیدم، بلکه گفته‌اند: حذیفه طلب آب کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ كِلَاهُمَا عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ خُذَيْفَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثٍ مَنِ ذَكَرْتَا.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون، هر دو از مجاهد از عبدالرحمن بن ابولیلی از خذیفه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۵ (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: اسْتَسْقَى خُذَيْفَةَ فَسَقَاهُ مَجْوسِيٌّ فِي إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيْبَاجَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا».

۵-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابولیلی نقل است که گفت: خذیفه آب خواست. مردی مجوسی در ظرفی از نقره آب آورد. گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «لباس [بریشمی مانند] حریر و دیباج نبوشید و در ظروف طلایی و نقره‌ای ننوشید؛ چون این‌ها برای آنان (کافران) در دنیاست و برای ما (مسلمانان) در آخرت است».

۶-(۲۰۶۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى خُلَّةً سِيرَاءَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ فَلَبَسْتَهَا لِلنَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ». ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا خُلٌّ فَأَعْطَى عُمَرَ مِنْهَا خُلَّةً فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَوْتَنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِي خُلَّةِ عَطَارِدٍ مَا قُلْتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَمِ أَكْسَكُهَا لِتَلْبَسَهَا». فَكَسَاهَا عُمَرُ أَخًا لَهُ مُشْرِكًا بِمَكَّةَ.

۶-(۲۰۶۸) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطاب ﷺ دید که بر در مسجد پارچه‌ای با نقش و نگار ابریشم فروخته می‌شود. گفت: ای رسول خدا! چه خوب می‌شود،

(۲۰۶۸) موطأ: ۱۷۰۵؛ بخاری: ۲۶۱۲؛ ابوداود: ۱۰۷۶؛ نسائی: ۱۳۸۲. // سیراء: نوعی پارچه دارای خطوط زرد. پارچه یا جامه‌ای که نقش و نگار تسمه مانند دارد که نقش و نگارش از ابریشم است (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی سیر). در صرف معنای ابریشم نیز آمده است.



اگر این پارچه را می‌خریدی و در روز جمعه و زمانی که هیأت اعزامی به پیش تو می‌آمدند، آن را می‌پوشیدی. رسول خدا ﷺ فرمود: «این لباس (ابریشم) را کسی می‌پوشد که او را در قیامت بهره‌ای نیست». سپس از آن جامه‌ها برای رسول خدا ﷺ آوردند و پیامبر ﷺ جامه‌ای را به عمر ﷺ داد. عمر ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این جامه را بر تن من می‌کنی و حال آن که دربارهی جامه‌ی تجاری آن نکات را فرمودی؟! پیامبر ﷺ فرمود: «آن را به تو ندادم تا بیوشی [بلکه تا بدان منتفع شوی یا آن را به دیگری ببخشی]». پس عمر ﷺ آن را به برادرش مشرکش در مکه داد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

(۰۰۰) - از نافع از ابن عمر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مالک نقل شده است.

۷ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَارِثٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَى عُمَرَ عَطَّارًا التَّمِيمِيَّ يُقِيمُ بِالسُّوقِ حُلَّةَ سِيرَاءٍ - وَكَانَ رَجُلًا يَغْسِي الْمُلُوكَ وَيُصِيبُ مِنْهُمْ - فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ عَطَّارًا يُقِيمُ فِي السُّوقِ حُلَّةَ سِيرَاءٍ فَلَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَلَيْسَتْهَا لَوْفُودِ الْعَرَبِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ - وَأَطْنُهُ قَالَ: وَلَيْسَتْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ - فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ». فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحُلَّةٍ سِيرَاءٍ فَبَعَثَ إِلَى عُمَرَ بِحُلَّةٍ وَبَعَثَ إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ بِحُلَّةٍ وَأَعْطَى عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ حُلَّةً وَقَالَ: «شَقَّقَهَا حُمْرًا بَيْنَ نِسَائِكَ». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ بِحُلَّتِهِ يَحْمِلُهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعَثْتَ إِلَيَّ بِهِذِهِ وَقَدْ قُلْتَ بِالْأَمْسِ فِي حُلَّةِ عَطَّارٍ مَا قُلْتَ فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَلَكِنِّي بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُصِيبَ بِهَا». وَأَمَّا أُسَامَةُ فَرَأَى فِي حُلَّتِهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَظْرًا عَرَفَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَنْكَرَ مَا صَنَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَنْظُرُ إِلَيَّ فَأَنْتَ بَعَثْتَ إِلَيَّ بِهَا فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَلَكِنِّي بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَهَا حُمْرًا بَيْنَ نِسَائِكَ».

۷ - (۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطاب ﷺ عطارد تمیمی را دید که پارچه‌ای با نقش و نگار ابریشمی را که جامه‌ای پادشاهی بود به معرض فروش گذاشته است.

گفت: ای رسول خدا! عطارد پاچه‌ای ابریشمی را برای فروش گذاشته است. چه خوب می‌شد، اگر این پارچه را می‌خریدی و در روز جمعه و زمانی که هیأت اعزامی به پیش تو می‌آمدند، آن را می‌پوشیدی. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «بدون شک مردی که در دنیا لباس حریر می‌پوشد، در آخرت برای او بهره‌ای نیست». سپس از آن جامه‌ها برای رسول خدا ﷺ آوردند و پیامبر ﷺ جامه‌ای را به عمر ﷺ و یکی را به اسامه بن زید ﷺ و دیگری را به علی بن ابی‌طالب ﷺ بخشید. رسول خدا فرمود: «آن را میان همسران خویش تقسیم کن تا برای روسری از آن بهره گیرند». عمر ﷺ همراه با پارچه‌ی ابریشمی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این جامه را بر تن من می‌کنی و حال آن که درباره‌ی جامه‌ی تجاری آن نکات را فرمودی؟! پیامبر ﷺ فرمود: «آن را به تو ندادم تا بپوشی، بلکه تا بدان منتفع شوی یا آن را به دیگری ببخشی». [پس عمر ﷺ آن را به برادر مشرکش در مکه داد.] اما اسامه حله‌ی خویش را پوشید و با آن به نزد پیامبر ﷺ رفت. رسول خدا ﷺ به او نگاه کرد و اسامه متوجه شد که ایشان نسبت به عمل او در مورد با حله خشنود نیستند. پس اسامه گفت: ای رسول خدا! شما این حله را به من دادی. رسول خدا ﷺ فرمود: «من این حله را نداده‌ام که آن را بپوشی، بلکه خواستم آن را در میان زنان خویش قسمت کنی تا آن را بر سر کنند».

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: وَجَدَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ تَبَاعُ بِالسُّوقِ فَأَخَذَهَا فَأَتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْتَغِ هَذِهِ فَتَجَمَّلْ بِهَا لِلْعِيدِ وَلِلْوَفْدِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسٍ مِنْ لَا خَلَاقَ لَهُ». قَالَ: فَلَبِثَ عُمَرُ مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِجُبَّةٍ دِينَاجٍ فَأَقْبَلَ بِهَا عُمَرُ حَتَّى أَتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسٍ مِنْ لَا خَلَاقَ لَهُ». أَوْ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ». ثُمَّ أَرْسَلْتَ إِلَيَّ بِهَذِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَبِعْهَا وَتَصِيبُ بِهَا حَاجَتَكَ».

۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: عمر ﷺ جامه‌ای ابریشمی را از بازار گرفت و به نزد رسول خدا ﷺ آورد و گفت: یا رسول الله! این جبه را بخر و آن را در عید و هنگام آمدن نمایندگان اعزامی زینت خود گردان. رسول الله ﷺ فرمود: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره‌ای نباشد». بعد از سپری شدن مدتی، رسول خدا ﷺ جبه‌ای ابریشمی را برای

عمر<sup>ؓ</sup> فرستاد. عمر<sup>ؓ</sup> آن را برداشت و به نزد رسول خدا<sup>ﷺ</sup> آورد و گفت: یا رسول الله! گفته بودی: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره‌ای نباشد». حال این جبه را برای من فرستادی. رسول خدا<sup>ﷺ</sup> فرمود: «آن را بفروش یا حاجت خود را با آن برآور».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) هارون بن معروف از ابن وهب از عمرو بن حارث از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ شُعْبَةَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَفْصٍ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عَمَرَ أَنَّ عُمَرَ رَأَى عَلِيَّ رَجُلًا مِنْ آلِ عَطَّارٍ قَبَاءَ مِنْ دِيْبَاجٍ أَوْ حَرِيرٍ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَوْ اشْتَرَيْتَهُ. فَقَالَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذَا مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ». فَأَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَلَّةَ سِيرَاءٍ فَأَرْسَلَ بِهَا إِلَيَّ. قَالَ: قُلْتُ: أَرْسَلْتَ بِهَا إِلَيَّ وَقَدْ سَمِعْتُكَ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ قَالَ: «إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَسْتَمِيعَ بِهَا».

۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر<sup>ؓ</sup> روایت است که گفت: عمر بن خطاب<sup>ؓ</sup> حله‌ای ابریشمی را نزد فردی از آل عطارد دید و به رسول خدا<sup>ﷺ</sup> گفت: ای کاش! آن را می‌خریدی. رسول خدا<sup>ﷺ</sup> فرمود: «کسی آن را می‌پوشد که از آخرت بهره‌ای نداشته باشد». سپس چنین حله‌هایی برای رسول خدا<sup>ﷺ</sup> آوردند و یکی از آن را به عمر بن خطاب<sup>ؓ</sup> داد. عمر<sup>ؓ</sup> گفت: یا رسول الله! این حله را به من دادی؛ در حالی که درباره‌ی آن چنین و چنان فرمودی؟ رسول خدا<sup>ﷺ</sup> فرمود: «من این حله را به تو داده‌ام تا بدان منتفع گردی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَفْصٍ عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى عَلِيَّ رَجُلًا مِنْ آلِ عَطَّارٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَسْتَمِيعَ بِهَا وَلَمْ أُبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر<sup>ؓ</sup> روایت است که گفت: عمر بن خطاب<sup>ؓ</sup> کسی را از قوم عطارد دید؛ مشابه حدیث یحیی بن سعید؛ جز آن که گفت: رسول خدا<sup>ﷺ</sup> فرمود: «من این حله را داده‌ام که از آن بهره‌برگیری؛ نه آن که آن را بپوشی».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ لِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي الْإِسْتَبْرَقِ قَالَ: قُلْتُ: مَا غُلْظَ مِنَ الدِّيَابِجِ، وَحَسَنَ مِنْهُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: رَأَى عُمَرُ عَلَى رَجُلٍ خُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، فَأَتَى بِهَا النَّبِيُّ ﷺ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُصِيبَ بِهَا مَالًا».

(۰۰۰) از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: سالم بن عبدالله در مورد استبرق از من پرسید [که آن چیست؟ در جواب او] گفتم: [استبرق به] آن دیباجی گفته می‌شود که کلفت و خشن باشد. پس سالم گفت: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه شنیدم که گفت: عمر رضی الله عنه بر کسی حله‌ای از نوع استبرق (دیباج کلفت) دید و او را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد. سپس مشابه حدیث آنان را نقل کرد. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من این را به تو داده‌ام تا بدان مالی را فراچنگ آوری».

۱۰- (۲۰۶۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ وَكَانَ خَالَ وَوَلَدَ عَطَاءٍ قَالَ: أُرْسِلْتَنِي أَسْمَاءُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَتْ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَحْرَمُ أَشْيَاءَ ثَلَاثَةَ: الْعَلَمَ فِي الثُّوبِ، وَمِثْرَةَ الْأَرْجُوَانِ، وَصَوْمَ رَجَبٍ كُلِّهِ، فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ رَجَبٍ فَكَيْفَ بِمَنْ يَصُومُ الْأَبَدَ؟ وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْعَلَمِ فِي الثُّوبِ فَإِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ»، فَخِيفْتُ أَنْ يَكُونَ الْعَلَمُ مِنْهُ. وَأَمَّا مِثْرَةُ الْأَرْجُوَانِ، فَهَذِهِ مِثْرَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَإِذَا هِيَ أَرْجُوَانٌ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَسْمَاءَ فَخَبَّرْتُهَا فَقَالَتْ: هَذِهِ جُبَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جُبَّةً طَيَّالِسَةً كِسْرَوَانِيَّةً لَهَا لِيْنَةٌ دِيْبَاجٍ، وَفَرَجْنِيهَا مَكْفُوفَيْنِ بِالْدِّيْبَاجِ، فَقَالَتْ: هَذِهِ كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبِضْتُهَا وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَلْبَسُهَا فَنَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَى يُسْتَشْفَى بِهَا.

۱۰- (۲۰۶۹) از عبدالله، مولای اسماء بنت ابی بکر روایت است که گفت: اسماء مرا به نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنه فرستاد. گفت: به من خبر رسیده که عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه چیز را حرام می‌داند: نقش و حاشیه در لباس، نمد زین یا جل با رنگ قرمز تند و روزه گرفتن کامل ماه رجب. [وقتی عبدالله بن عمر رضی الله عنه را ملاقات کردم و قضیه را برای ایشان توضیح دادم]، عبدالله به من گفت: اما در ارتباط با ماه رجب. پس چگونه است کسی که تمام سال را [غیر از روزهای عیدین و

ایام التشریق] روزه می‌گیرد؟ [پس روزه‌ی ماه رجب اشکالی ندارد.] اما آن چه در ارتباط با نقش و حاشیه در لباس گفته بودی، من از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی لباس حریر می‌پوشد که سهمی در آخرت ندارد». من از آن ترسیدم که لباس با حاشیه‌ی حریر نیز مشمول آن باشد. اما زین یا جل با رنگ قرمز. این زین [اسب] عبدالله است که دارای رنگ قرمز است. راوی می‌گوید: به سوی اسماء برگشتم و سخنان عبدالله را به اطلاع وی رساندم. پس اسماء گفت: این جبه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پس جبه‌ای چادری کسروانی را در آورد که در آن تکه‌ای دیباج به کار رفته بود و حاشیه‌ی دو درز آن با دیباج دوخته شده بود. اسماء گفت: این جبه نزد عایشه رضی الله عنها بود، هنگامی که وفات کرد، من آن را نزد خود نگه داشتیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش آن را می‌پوشید. ما آن را در آب می‌شویم و آب آن را به بیماران می‌دهیم تا بدان [به اذن خدا] شفا یابند.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ أَبِي ذُبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ يَقُولُ: أَلَا لَا تَلْبَسُوا نِسَاءَ كُمْ الْحَرِيرَ فَإِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ فَإِنَّهُ مِنْ لَيْسَتِهِ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

۱۱- (۰۰۰) از خلیفه بن کعب ابوذبیان روایت است که عبدالله بن زبیر سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: نگذارید زنان شما حریر بر تن کنند؛ زیرا شنیدم که عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در دنیا حریر می‌پوشد، او را در آخرت از آن بهره‌ای نیست».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخْوَلُ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ وَتَحَنُّنٌ بِأَذْرَبِيحَانَ يَا عَثْبَةَ بْنَ فَرْقَدٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَدِّكَ، وَلَا مِنْ كَدِّ أَبِيكَ، وَلَا مِنْ كَدِّ أُمَّكَ، فَأَشْبِعِ الْمُسْلِمِينَ فِي رِحَالِهِمْ مِمَّا تَشْبَعُ مِنْهُ فِي رِحْلِكَ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ وَرَى أَهْلَ الشَّرْكِ وَكَبُوسَ الْحَرِيرِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كَبُوسِ الْحَرِيرِ. قَالَ: إِلَّا هَكَذَا وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إصْبَعَيْهِ الْوَسْطَى وَالسَّبَابَةَ وَضَمَّهُمَا. قَالَ زُهَيْرٌ: قَالَ عَاصِمٌ هَذَا فِي الْكِتَابِ. قَالَ: وَرَفَعَ زُهَيْرٌ إصْبَعَيْهِ.

۱۲- (۰۰۰) از ابو عثمان روایت است که گفت: در حالی که ما در آذربایجان بودیم، نامه‌ی عمر<sup>رضی الله عنه</sup> به ما رسید که در آن چنین نوشته شده بود: ای عتبه بن فرقد! دارایی و مالی را [که در دست داری] از آن تو نیست [که با تلاش و مشقت به دست آورده باشی]، و از آن پدر و و مادرت نیز نمی‌باشد [که از آنان به ارث برده باشی]؛ بلکه از آن همه‌ی مسلمانان است، پس آنان را در آن شریک گردان [و آنان را از آن سیر نما. در حالی که آنان در منازل خویش هستند. [سهم آنان را برایشان بفرست، تا مجبور نشوند برای به دست آوردن آن به دنبال بگردند]؛ چنان که خودت در منزل خود از آن سیر می‌خوری. برحذر باشید از خوشگذرانی و لباس اهل شرک و لباس حریر. بدون شک رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> [مردان را] از پوشیدن لباس حریر نهی فرمود. راوی گفت: در این حال رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به دو انگشت سبابه و وسط دست خود که به هم چسبیده بودند، اشاره فرمود. زهیر گفت: عاصم گفت: این [مورد که به آن اشاره شد] در کتاب [نامه‌ی حضرت عمر<sup>رضی الله عنه</sup> به عتبه بن فرقد] آمده است. گفت: و زهیر دو انگشتش را بلند کرد.

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ <sup>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</sup> فِي الْحَرِيرِ. بِمِثْلِهِ.

۱۳- (۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر بن عبدالحمید -ح- و ابن نمیر از حفص بن غیاث، هر دو از عاصم مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق و از رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در باب حریر نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَهُوَ عُمَانُ - وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عُمَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرَقْدٍ فَبَجَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ <sup>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</sup> قَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ إِلَّا مَنْ لَيْسَ لَهُ مِنْهُ شَيْءٌ فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا هَكَذَا» وَقَالَ أَبُو عُمَانَ يَأْصُبُغِيهِ اللَّتَيْنِ تَلِيَانِ الْإِبْهَامِ فَرِيئَتُهُمَا أُرْزَارُ الطَّيَالِسَةِ حِينَ رَأَيْتُ الطَّيَالِسَةَ.

(۰۰۰) از ابو عثمان روایت است که گفت: نامه‌ی عمر<sup>رضی الله عنه</sup> به ما رسید؛ در حالی که ما همراه عتبه بن فرقد بودیم. در آن نوشته شده بود که رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: «کسی که حریر را در دنیا می‌پوشد او را در آخرت از آن بهره‌ای نیست جز این مقدار». ابو عثمان گفت: [پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup>] با دو انگشت خویش که بعد از انگشت ابهام می‌آیند؛ [یعنی انگشت سبابه و وسطی]، به آن مقدار اشاره کرد، چنان به نظرم رسید که به اندازه‌ی دکمه‌های عبا هستند؛ [یعنی حریر به این مقدار در یک لباس اشکالی ندارد].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ قَالَ كُنَّا مَعَ عُثْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان روایت کرد و گفت: ما همراه عتبه بن فرقد بودیم؛ مشابه حدیث جریر.

۱۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُثْمَانَ النَّهْدِيَّ قَالَ: جَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ وَتَحْنُ بِأَذْرَبِيحَانَ مَعَ عُثْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ أَوْ بِالشَّامِ أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْحَرِيرِ، إِلَّا هَكَذَا: اصْبَعَيْنِ. قَالَ أَبُو عَثْمَانَ: فَمَا عَثْمَانُ أَنَّهُ يَعْنِي الْأَعْلَامَ.

۱۴ - (۰۰۰) از ابوعثمان نهدی روایت است که گفت: نام‌های عمر رضی الله عنه به ما رسید؛ در حالی که ما همراه عتبه بن فرقد در آذربایجان یا شام بودیم. در آن نوشته شده بود: اما بعد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن لباس حریر منع فرمود؛ جز این اندازه؛ به اندازه‌ی دو انگشت. ابو عثمان گفت: ما در فهم آن دیر نکردیم و از آن چنین فهمیدیم که مقصود حاشیه‌ی لباس است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَبِي عُثْمَانَ.

(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ (ابن هشام) از ابی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما قول ابوعثمان را ذکر نکرد.

۱۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ وَرَهْزِيرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَامِرِ السَّعْدِيِّ عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ: نَهَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إصْبَعَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعٍ.

۱۵ - (۰۰۰) از سوید بن غفله روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه در جایبه خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن لباس حریر منع فرمود؛ مگر به اندازه‌ی دو، سه یا چهار انگشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطاء از سعید از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۶- (۲۰۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْظَلِيُّ وَبَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حَبِيبٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَيْسَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا قَبَاءً مِنْ دِيبَاجٍ أَهْدَى لَهُ نَمُ أَوْشَكَ أَنْ نَزَعَهُ فَأَرْسَلَ بِهِ إِلَى عَمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ أَوْشَكَ مَا نَزَعْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «نَهَانِي عَنْهُ جِبْرِيْلُ». فَجَاءَهُ عَمَرُ يَبْكِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَرِهْتَ أَمْرًا وَأَعْطَيْتَنِيهِ فَمَا لِي؟ قَالَ: «إِنِّي لَمْ أُعْطِكُهُ لِتَلْبَسَهُ إِنَّمَا أُعْطَيْتُكَهُ تَبِيعُهُ». فَبَاعَهُ بِالْفَى دِرْهَمٍ.

۱۶- (۲۰۷۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ قبایی از دیبا پوشید و بعد از آن به شک افتاد و آن را از تن به در آورد و برای عمر بن خطاب ﷺ فرستاد. به رسول خدا ﷺ گفتند: یا رسول الله! چرا آن را نپوشیدی. فرمود: «جبرئیل مرا از پوشیدن آن نهی کرد». عمر ﷺ گریه کنان آمد و گفت: یا رسول الله! چیزی را ناپسند داشتید و حال آن را به من دادید؛ به چه درد من می خورد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «من آن را ندادم که تو بیوشی؛ بلکه بدین خاطر بود که آن را بفروشی». پس عمر ﷺ آن را به دو هزار درهم فروخت.

۱۷- (۲۰۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: أَهْدَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُلَّةَ سِيرَاءٍ فَبَعَثَ بِهَا إِلَيَّ فَلَيْسَتْهَا فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُسَفِّقَهَا خُمْرًا بَيْنَ النِّسَاءِ».

۱۷- (۲۰۷۱) از ابوصالح روایت است که علی ﷺ گفت: خله‌ی سیراء را به رسول خدا ﷺ هدیه دادم و ایشان آن را برای من فرستاد و من آن را بر تن کردم. بعد از آن آثار خشم را در چهره ایشان دیدم و فرمود: «من آن را ندادم که تو بیوشی؛ بلکه بدین خاطر بود که آن را در میان زنان خویش تقسیم کنی تا آن را بر سر کنند».



(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَغْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ مُعَاذٍ فَأَمَرْتَنِي فَأَطَرْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي، وَ لَمْ يَذْكُرْ: فَأَمَرْتَنِي.

(۰۰۰) عبيدالله بن معاذ از ابی ح- و محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوعون مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث معاذ آمده است: به من امر فرمود که آن را میان زنان خویش قسمت کنم.

۱۸ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ أَبِي عَوْنٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْحَنْفِيِّ عَنْ عَلِيٍّ أَنْ أَكِيدِرَ دَوْمَةَ أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ثَوْبَ حَرِيرٍ فَأَعْطَاهَا عَلِيًّا فَقَالَ: «شَقَّقْتُ خُمْرًا بَيْنَ النِّسْوَةِ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوصالح حنفی روایت است که علی ﷺ گفت: اکیدر دومه جامه‌ای حریر به پیامبر ﷺ هدیه داد. پیامبر ﷺ آن را برای علی ﷺ فرستاد و فرمود: «آن را در میان زنان خویش تقسیم کن که از آن به عنوان چادر استفاده نمایند».

۱۹ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: كَسَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُلَّةَ سَيِّرَاءَ، فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَرَأَيْتُ الْعَضْبَ فِي وَجْهِهِ. قَالَ: فَشَقَّقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي.

۱۹-(۰۰۰) از علی بن ابی طالب ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عباى حریری را به من داد و من آن را بر تن کردم. بعد از آن خشم را در چهره‌ی ایشان مشاهده کردم. سپس آن را در میان زنان خویش تقسیم کردم.

۲۰ - (۲۰۷۲) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذْ كَانَ فِي حَيْضَةٍ مِنْ حَيْضَتِهَا فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَإِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَتَفَعَّ بِمَنْهَا».

۲۰- (۲۰۷۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمر بن خطاب رضی الله عنه جبه‌ای از سندس فرستاد. عمر رضی الله عنه گفت: شما آن را به من دادی؛ در حالی که در آن باره چنین و چنان فرمودی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من آن را به تو ندادم تا آن را بر تن کنی؛ بلکه آن را به تو دادم تا از بهای آن منتفع گردی».

۲۱- (۲۰۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُيَيْبَةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَبَسَ الْخَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>.

۲۱- (۲۰۷۳) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد».

۲۲- (۲۰۷۴) وَحَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدَّمَشْقِيُّ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ حَدَّثَنِي سَدَادُ أَبُو عَمَارٍ حَدَّثَنِي أَبُو أَمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْخَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

۲۲- (۲۰۷۴) از ابوامامه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد؛ [یعنی، از پوشیدن آن محروم می‌گردد]».

۲۳- (۲۰۷۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرُوجَ خَرِيرٍ فَلَبَسَهُ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَتَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا كَالْكَارِهِ لَهُ ثُمَّ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>.

۲۳- (۲۰۷۵) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله روپوشی ابریشمی هدیه داده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پوشید و با آن نماز خواند. بعد از اتمام نماز، به سرعت آن را از تن بیرون آورد؛ گویی آن را ناپسند دانست. سپس فرمود: «این برای پرهیزکاران شایسته نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۵۸۳۲. ۱

۵۸۰۱. ۲

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ضحاک ابوعاصم از عبدالحمید بن جعفر از یزید بن حبیب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

### باب ۳ - پوشیدن حریر برای مردان در صورت ضرورت

۲۴- (۲۰۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَتَاهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فِي الْقُمُصِ الْحَرِيرِ فِي السَّفَرِ مِنْ حِكْمَةٍ كَانَتْ بِهِمَا أَوْ وَجِعَ كَانَ بِهِمَا.

۲۴- (۲۰۷۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به خاطر این که بدن آن دو خارش یا درد داشت، اجازه داد تا در سفر پیراهن ابریشمی بپوشند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي السَّفَرِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن بشر از سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: در سفر.

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - أَوْ رَخَّصَ - لِلزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكْمَةٍ كَانَتْ بِهِمَا.

۲۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد - یا اجازه داده شد - به زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف که لباس ابریشمی بپوشند؛ زیرا بدن آن دو خارش داشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ بْنَ الْعَوَّامِ شَكَاوَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْقَمَلَ فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قُمْصِ الْخَرِيرِ فِي غَزَاةٍ لَهُمَا.

۲۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب شپش‌های بسیار اظهار ناراحتی کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان اجازه داد که در یکی از غزوه‌ها حریر بر تن کنند.

### باب ۴ - نهی از پوشیدن لباس زرد رنگ

۲۷- (۲۰۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ ابْنَ مَعْدَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّ جُبَيْرَ بْنَ نَفِيرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ثَوْبَيْنِ مُعْصَفَرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْنَهَا».

۲۷- (۲۰۷۷) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو جامه‌ی زرد رنگ بر تنم دید، پس فرمود: «این‌ها، از جامه‌های کفار هستند، پس آن‌ها را بر تن نکن».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از یزید بن هارون از هشام -ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از علی بن مبارک، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: از خالد بن معدان.

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَسِيْدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ أَيُّوبَ الْمُؤَصِّلِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ سَلِيْمَانَ الْأَخْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَى ثَوْبَيْنِ مُعْصَفَرَيْنِ فَقَالَ: «أَلَمْ أَمْرُتْكَ بِهَذَا». قُلْتُ أَغْسِلُهُمَا. قَالَ: «جَلْ أَخْرُقُهُمَا».

۲۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو جامه‌ی زردرنگ را بر تن من دید، پس فرمود: «آیا مادرت گفته است که این لباس‌ها را بر تن کنی؟» گفتیم: آن‌ها را بشویم؟ فرمود: «[خیر]، بلکه آن‌ها را بسوزان.»

۲۹- (۲۰۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ لُبْسِ الْقَسِيِّ وَالْمُعْصَفِرِ وَعَنْ تَخْتُمِ الذَّهَبِ وَعَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الرُّكُوعِ.

۲۹- (۲۰۷۸) از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن قسی (لباس کتان مخلوط به حریر) و جامه‌ی زردرنگ و انگشتر طلا و همچنین قرائت قرآن در حال رکوع نهی فرمود.

۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه يَقُولُ نَهَانِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ الْقِرَاءَةِ وَأَنَا رَاكِعٌ وَعَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ وَالْمُعْصَفِرِ.

۳۰- (۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و از پوشیدن طلا و جامه‌ی زردرنگ نهی فرمود.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ التَّخْتُمِ بِالذَّهَبِ وَعَنْ لِبَاسِ الْقَسِيِّ وَعَنْ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَعَنْ لِبَاسِ الْمُعْصَفِرِ.

۳۱- (۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از انگشتر طلا و از لباس قسی و از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود و از لباس با رنگ زرد برحذر داشت.

## باب ۵ - لباس کتانی خط خطی

۳۲- (۲۰۷۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْنَا لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: أَيُّ اللَّبَاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ أُعْجِبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: الْجَبْرَةُ!

۳۲- (۲۰۷۹) از قتاده نقل است که گفت: به انس بن مالک گفتیم: کدام لباس برای رسول خدا ﷺ محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین بود؟ گفت: حبره (پارچه‌ای پنبه‌ای یا کتانی و خط‌دار که در یمن می‌بافند).

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْحَبْرَةَ.  
 ۳۳- (۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده روایت کرد که انس ﷺ گفت: محبوب‌ترین جامه نزد رسول خدا ﷺ حبره بود.

### باب ۶ - تواضع در لباس

۳۴- (۲۰۸۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنَ الَّتِي يُسَمُّونَهَا الْمُبْدَةَ ، قَالَ: فَأَقْسَمَتْ بِاللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُبِضَ فِي هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ.<sup>۱</sup>  
 ۳۴- (۲۰۸۰) از ابوبرده روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. او شلواری ضخیم ساخت یمن و عبایی که آن را ملبده می‌گفتند، بیرون آورد و فرمود: به خدا سوگند! که رسول خدا ﷺ در این دو لباس ضخیم وفات یافت.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِزَارًا وَكِسَاءً مُلْبَدًا فَقَالَتْ: فِي هَذَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.  
 ۳۵- (۰۰۰) از ابوبرده روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. او شلوار و عبایی ملبده را بیرون آورد و فرمود: رسول خدا ﷺ در این دو لباس ضخیم وفات یافت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَ قَالَ: إِزَارًا غَلِيظًا.  
 (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از ایوب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: شلواری ضخیم.

۳۶- (۲۰۸۱) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحْلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ.

۳۶-(۲۰۸۱) عایشه صدیقه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: بامداد روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بیرون رفت؛ در حالی که عبايي پشمین نقش‌دار از موی سیاه بر تن داشت.

۳۷- (۲۰۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ وَسَادَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِي يَتَكَيُّ عَلَيْهَا مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لَيْفٌ.

۳۷-(۲۰۸۲) از عایشه‌ی صدیقه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: بالشی که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر آن تکیه می‌داد، چرمی بود که با برگ خرما پر شده بود.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ إِذَا حَشَوَهُ لَيْفٌ.

۳۸-(۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: بستری که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر آن می‌خوابید، چرمی بود که با برگ خرما پر شده بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا: ضِجَاعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ يَنَامُ عَلَيْهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن نمیر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابومعابیه، هر دو از هشام بن عروه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفتند: تخت خواب رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در حدیث ابومعابیه نیز چنین است. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر آن می‌خوابید.

## باب ۷- استفاده از نمد به عنوان فرش

۳۹- (۲۰۸۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ عَمْرُو: وَقُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ الْمُثَنِّدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجْتُ: «أَتَخَذْتَ أَمَاطًا؟». قُلْتُ: وَأَنَّى لَنَا أَمَاطٌ؟ قَالَ: «أَمَا إِنَّهَا سَتَكُونُ!».

۳۹- (۲۰۸۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی ازدواج کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پرسید: «آیا نمدگرفته‌ای؟» گفتم: یا رسول الله! از کجا نمد داشته باشیم؟ فرمود: «به زودی صاحب نمد خواهی شد».

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجْتُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اتَّخَذْتَ أَنْمَاطًا». قُلْتُ: وَأَنْتَى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ: «أَمَّا إِنَّهَا سَتَكُونُ» قَالَ جَابِرٌ: وَعِنْدَ امْرَأَتِي نَمَطٌ، فَأَنَا أَقُولُ: نَحْيِهِ عَنِّي، وَتَقُولُ: قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهَا سَتَكُونُ».

۴۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی ازدواج کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پرسید: «آیا نمدگرفته‌ای؟» گفتم: یا رسول الله! از کجا نمد داشته باشیم؟ فرمود: «به زودی صاحب نمد خواهی شد». جابر رضی الله عنه گفت: و نزد همسر من نمدی بود. من می‌گفتم: آن را از من دور کن و او می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بی‌گمان صاحب آن خواهی شد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَرَأَدَ فَأَدْعُهَا.  
- (۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: پس آن را رها می‌کنم.

## باب ۸ - بستر و لباس اضافی

۴۱- (۲۰۸۴) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو هَانِئٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «فِرَاشُ الرَّجُلِ وَفِرَاشُ لَامْرَأَتِهِ وَالثَّلَاثُ لِلضَّيْفِ وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ».

۴۱- (۲۰۸۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بستری از آن مرد و یکی برای همسر و سومی برای مهمان و چهارمی برای شیطان است».

## باب ۹ - پوشیدن لباس بلند برای تکبر و غرور

۴۲- (۲۰۸۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ وَرَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ كُلُّهُمْ يُخْبِرُهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا».

(۲۰۸۵) موطأ: ۱۶۹۶؛ بخاری: ۳۶۶۵؛ ابوداؤد: ۴۰۸۵؛ ترمذی: ۱۷۳۱؛ نسائی: ۵۳۲۷؛ ابن ماجه: ۳۵۶۹؛ احمد در مستدرک: ۴۴۷۵ // خيلاء: تکبر و غرور.



۴۲- (۲۰۸۵) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُيَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كُلُّهُمْ عَنْ عُيَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ كُلُّهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَرَأَدُوا فِيهِ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۰۰۰) از طرق مختلف از نافع از ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مالک نقل شده است و در آن افزودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت».

۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَسَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَتَفِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَجْرُ ثِيَابَهُ مِنَ الْخِيَلَاءِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۳- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ وَجَبَلَةَ بْنِ سُهَيْمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از علی بن مسهر از شیبانی -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از محارب بن دثار و جبلة بن سحیم از ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشابه احادیث مذکور را روایت کردند.

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مِنَ الْخِيَلَاءِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا خَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مِثْلُهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: يُبَابُهُ».

(۰۰۰) - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که به جای "ثوبه" کلمه‌ی "ثیابه" را آورده است.

۴۵- (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ مُسْلِمَ بْنَ يَنَاقٍ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا يَجْرُ إِزَارَهُ فَقَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟ فَانْتَسَبْ لَهُ، فَإِذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي لَيْثٍ فَعَرَفَهُ ابْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِأَذْنِي هَاتَيْنِ يَقُولُ: «مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا الْمَخِيلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۵- (۰۰۰) - از شعبه روایت است که گفت: از مسلم بن یناق شنیدم که از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کرد که وی مردی را دید که ازارش را بر روی زمین می‌کشید. از او پرسید که از چه قبیله‌ای هستی؟ آن مرد نیز نسب خویش را برایش توضیح داد. ابن عمر رضی الله عنهما او را شناخت و گفت: با دو گوش خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که لباسش را بر زمین بکشد و قصد او از این کار، تکبر و فخر فروشی باشد، در روز قیامت خداوند با نظر رحمت و مهربانی به او نگاه نمی‌کند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي سُلَيْمَانَ - ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ نَافِعٍ - كُلُّهُمْ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَنَاقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ أَبِي يُونُسَ عَنْ مُسْلِمِ أَبِي الْحَسَنِ وَفِي رَوَايَتِهِمْ جَمِيعًا: «مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ». وَلَمْ يَقُولُوا ثَوْبَهُ.

(۰۰۰) - از طرق مختلف از مسلم بن یناق از ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور نقل شده است؛ جز آن که در حدیث ابویونس از مسلم بن حسن آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که ازارش خویش را بر زمین کشد». اما لفظ ثوبه را نیاورده است.

۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَابْنُ أَبِي خَلْفٍ وَالْفَاطِمَةُ مَتْقَارِبَةُ قَالُوا: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: أَمَرْتُ مُسْلِمَ بْنَ يَسَارٍ مَوْلَى نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ أَنْ يَسْأَلَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: وَأَنَا جَالِسٌ بَيْنَهُمَا: أَسَمِعْتَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الَّذِي يَجْرُ إِزَارَهُ مِنَ الْخِيَلَاءِ شَيْئًا؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۶- (۰۰۰) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: به مسلم بن یسار، غلام نافع بن عبدالحارث امر کردم که از ابن عمر سؤال کند که آیا در مورد کسی که از روی تکبر دامن کشان راه می‌رود، از رسول خدا ﷺ سخنی شنیده‌ای؟ گفت: آری شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به چنین فردی نمی‌نگرد».

۴۷- (۲۰۸۶) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي إِزَارِي اسْتِرْخَاءٌ فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ ارْزُقْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ: «د». فَزِدْتُ فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاهَا بَعْدُ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ إِلَى آئِنٍ؟ فَقَالَ أَنْصَافِ السَّاقَيْنِ.

۴۷- (۲۰۸۶) از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: از کنار رسول خدا ﷺ گذشتم؛ در حالی که شلوارم بلند بود. فرمود: «ای عبدالله! شلوار خویش را بالا بکش». من چنان کردم و دوباره فرمود: «بالتر بر». من باز بالاتر بردم و پیوسته چنین می‌کردم. بعضی از من پرسیدند: تا کجای پای خویش شلوارت را بالا کشیدی؟ گفتم: میانه‌ی ساق پایم.

۴۸- (۲۰۸۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَرَأَى رَجُلًا يَجْرُ إِزَارَهُ فَجَعَلَ يَضْرِبُ الْأَرْضَ بِرِجْلِهِ وَهُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَهُوَ يَقُولُ: جَاءَ الْأَمِيرُ، جَاءَ الْأَمِيرُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَجْرُ إِزَارَهُ بَطْرًا».

(۲۰۸۶) احمد: ۵۷۱۷ // در حدیث ۱۷۰۰ موطأ به همین مضمون آمده است: صفیه، از أم سلمه (هند دختر ابو امیه)، همسر رسول خدا ﷺ نافع را چنین خبر داد: ام سلمه، وقتی از ازار یاد شد، گفت: ای رسول خدا! درباره‌ی زن چطور؟ فرمود ﷺ: «یک وجب در طول به آن بپزاید». أم سلمه گفت: اگر پشت پا دیده شد، چی؟ فرمود ﷺ: «یک ذراع طول دهید و به این مقدار بپزاید». (ابوداود، ۴۱۱۷؛ نسائی، ۵۳۳۷؛ ابن ماجه، ۳۵۸۰؛ احمد در مسند، ۲۵۹۷۲). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۰۰].

(۲۰۸۷) موطأ: ۱۶۹۷؛ بخاری: ۵۷۸۸؛ احمد در مسند: ۸۷۷۸ // بطر: تکبر، غرور.

۴۸- (۲۰۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: او کسی (امیر بحرین) را دید که شلوارش را بر زمین می کشید و دامن کشان راه می رفت و با پایش [به نشانه‌ی تکبر] بر زمین می زد؛ او می گفت: امیر آمد! امیر آمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که از روی تکبر شلوار خود را بر زمین می کشد، نمی نگرد.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ كَانَ مَرْوَانَ يُسْتَخْلِفُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ الْمُثَنَّى كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُسْتَخْلَفُ عَلَى الْمَدِينَةِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) ح- و ابن مثنی از ابن ابوعدی، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابن جعفر آمده است که مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خود کرد و در روایت ابن مثنی آمده است که که ابوهریره بر شهر مدینه جانشین قرار داده می شد.

### باب ۱۰ - تکبر در راه رفتن

۴۹- (۲۰۸۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي قَدْ أَغْجَبَتْهُ جُمَّتُهُ وَبُرْدَاهُ إِذْ خَسِفَ بِهِ الْأَرْضُ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ!»

۴۹- (۲۰۸۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی که حله‌ای پوشیده بود راه می رفت و به موی شانه کرده اش و دو عبایش مغرور گشته بود، ناگهان خداوند صلی الله علیه و آله او را در زمین فرو برد و او هم چنان تا روز قیامت در زمین فرو می رود.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا غَبِيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِنَحْوِ هَذَا.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی ح- و محمد بن بشار از محمد بن جعفر ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی، همگی از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَغْنِي الْجَزَامِيُّ - عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ يَمْشِي فِي بُرْدِيهِ قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۵۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «روزی مردی با تکبر و غرور که دو عبای پشمی بر تن داشت راه می‌رفت؛ از خود و جامه‌هایش در شگفت بود. ناگهان خداوند تعالى او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت او هم‌چنان در زمین فرو می‌رود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدَيْنِ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه احادیثی نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در حالی که کسی دو عبای پشمی پوشیده بود، از سر تکبر و فخر راه می‌رفت»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَتَبَخَّرُ فِي خُلَّةٍ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در گذشته، مردی در حالی که حله‌ای پوشیده بود با تکبر راه می‌رفت»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

## باب ۱۱ - دور انداختن انگشتری طلا

۵۱- (۲۰۸۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ نَهَى عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ.

۵۱- (۲۰۸۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از در دست کردن انگشتری طلا نهی

فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۲- (۲۰۹۰) وَفِي حَدِيثِ ابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ سَمِعْتُ النَّضْرَ بْنَ أَنَسٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَتَرَعَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدَكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ». فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُذْ خَاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَخْذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۵۲- (۲۰۹۰) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتری طلا را در دست کسی دید؛ آن را بیرون آورد و دور انداخت و فرمود: «یکی از شما که انگشتری طلا به دست می‌کند، گویی اخگری از آتش را در دست خود قرار می‌دهد». بعد از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، به آن مرد گفته شد: انگشتری‌ات را بردار و آن را بفروش. گفت: به خدا سوگند! چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله دور انداخته باشد، هرگز برنخواهم داشت.

۵۳- (۲۰۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ زُمَيْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فَكَانَ يَجْعَلُ قِصَّةً فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ فَصَنَعَ النَّاسُ ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمُنْبَرِ فَتَرَعَهُ فَقَالَ: «إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ وَأَجْعَلُ قِصَّةً مِنْ دَاخِلِهِ». فَرَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا». فَتَبَدَّ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لِيَحْيَى.

۵۳- (۲۰۹۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود انگشتری طلایی که نگین داشت ساخت و آن را در دست می‌کرد و نگین آن را به طرف کف دست خود می‌گردانید. مردم نیز برای خود انگشتر طلا ساختند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر نشست و آن را از انگشت خود بیرون آورد و فرمود: «این انگشتری را داشتم و نگین آن را به طرف داخل می‌گردانیدم». سپس انگشترش را دور انداخت و بعد فرمود: «به خدا قسم! دیگر هرگز آن را در دست نمی‌کنم». مردم هم انگشتری‌های خود را دور انداختند. لفظ حدیث هم از یحیی است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُقْبَةَ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ فِي خَاتِمِ الذَّهَبِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ وَجَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى.

(۰۰۰) - از طرق مختلف از عبیدالله از نافع از ابن عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور در مورد انگشتر طلا نقل شده است. در حدیث عقبه بن خالد آمده است: آن را در انگشت دست راست کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاصٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا خَاتِمُ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَسَامَةَ جَمَاعَتُهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَاتِمِ الذَّهَبِ. نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) - از طرق مختلف از اسامه، از نافع از ابن عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور در باب انگشتر طلا نقل شده است؛ همانند حدیث لیث.

## باب ۱۲ - پیامبر ﷺ انگشتری از نقره که جمله‌ی (محمد رسول الله) بر آن

### نقش بسته بود، در انگشت می کرد

۵۴ - (۰۰۰) - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُقْبَةَ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُقْبَةُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ فَكَانَ فِي يَدِهِ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُمَرَ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُثْمَانَ حَتَّى وَقَعَ مِنْهُ فِي بَنِي أَرِيْسٍ نَقْشُهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَتَّى وَقَعَ فِي بَنِي أَرِيْسٍ. وَلَمْ يَقُلْ مِنْهُ.

۵۴ - (۰۰۰) - از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ انگشتری‌ای از نقره در دست داشتند. سپس ابوبکر، عمر و عثمان از آن استفاده کردند تا این که از دست عثمان در چاه اریس افتاد؛ نقش نگین آن انگشتری «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» بود. ابن نمیر گفت: در چاه افتاد و قید "منه" را در روایتش نیاورده است.

۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ آفَاهُ ثُمَّ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَقَالَ: «لَا يَنْقُشُ أَحَدٌ عَلَيَّ نَقْشَ خَاتَمِي هَذَا». وَكَانَ إِذَا لَبَسَهُ جَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي بَطْنَ كَفِّهِ وَهُوَ الَّذِي سَقَطَ مِنْ مُعَقِيبٍ فِي بَيْتِ أَرِيَسٍ.

۵۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم انگشتری ای از طلا داشت؛ سپس آن را دور انداخت و انگشتری از جنس نقره گرفت که نقش آن «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» بود. بعد از آن رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نباید کسی بعد از من مانند نقش انگشترم بر انگشتر خویش نقش کند». وقتی آن را در دست می‌کرد، نگینش را به سوی کف دستش قرار می‌داد و همان بود که بعدها از دست معیقیب در چاه اریس افتاده بود.

(۲۰۹۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَقَالَ لِلنَّاسِ: «إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَنَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. فَلَا يَنْقُشُ أَحَدٌ عَلَيَّ نَقْشِهِ»<sup>۱</sup>.

(۲۰۹۲) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم انگشتری از نقره داشت که نقش آن «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» بود. بعد از آن رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به مردم فرمود: «من انگشتری از نقره دارم که نقش آن «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» است و نباید هیچ کس بعد از من چنین نقشی را بر انگشتر خویش حک کند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ عَلِيَّةٍ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

(۰۰۰) احمد بن حنبل و ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از اسماعیل بن علیہ از عبدالعزیز بن صهیب از انس از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ اما در لفظ حدیث وی، مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ذکر نشده است.



## باب ۱۳ - پیامبر ﷺ نامه‌هایی را که برای پادشاهان می‌نوشت مهر می‌کرد

۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ - قَالَ: قَالُوا: إِنَّهُمْ لَا يَقْرَءُونَ كِتَابًا إِلَّا مَخْتُومًا. قَالَ: فَاتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَقَشَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۵۶- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ خواست نامه‌ای به قیصر بنویسد. به رسول خدا ﷺ گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌خوانند که مهر شده باشد. رسول خدا ﷺ انگشتر نقره‌ای برگرفت و گویی هم اکنون به سفیدی آن انگشتر در دست ایشان می‌نگرم که نقش آن «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» بود.

۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ ﷺ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الْعَجَمِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْعَجَمَ لَا يَقْبَلُونَ إِلَّا كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتِمٌ. فَاصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ. قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ.

۵۷- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ خواست نامه‌ای به عجم (غیر عرب، کسری پادشاه ایران) بنویسد، به رسول خدا ﷺ گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌پذیرند که مهر شده باشد. رسول خدا ﷺ انگشتر نقره‌ای برگرفت و گویی هم اکنون به سفیدی آن انگشتر در دست ایشان می‌نگرم.

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَخِيهِ خَالِدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ وَالنَّجَاشِي. فَقِيلَ لَهُمْ لَا يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلَّا بِخَاتِمٍ. فَصَاغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا حَلَقْتَهُ فِضَّةً وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۵۸- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ می‌خواست نامه‌ای به کسری، قیصر و نجاشی بنویسد، گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌خوانند که مهر شده باشد. پیامبر اکرم ﷺ انگشتری از جنس نقره ساخت و در آن مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ را نقش بست.

### باب ۱۴ - دورانداختن انگشتر طلا

۵۹- (۲۰۹۳) حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبراهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ أَبْصَرَ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ يَوْمًا وَاحِدًا ، قَالَ: فَصَنَعَ النَّاسُ الْخَوَاتِيمَ مِنْ وَرَقٍ فَلَيْسُوا بِفَطْرَحِ النَّبِيِّ ﷺ خَاتَمَهُ فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ<sup>۱</sup>.

۵۹-(۲۰۹۳) از انس بن مالک روایت است که گفت: او فقط یک روز انگشتری نقره را در دست رسول خدا دید. سپس مردم نیز برای خویش انگشتری‌هایی از نقره ساختند. وقتی رسول خدا چنین دید، آن را دور انداخت و مردم نیز چنین کردند.

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادُ أَنْ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ يَوْمًا وَاحِدًا ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اضْطَرُّوا الْخَوَاتِيمَ مِنْ وَرَقٍ فَلَيْسُوا بِفَطْرَحِ النَّبِيِّ ﷺ خَاتَمَهُ فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ.

۶۰-(۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: او انگشتری نقره را در دست رسول خدا به مدت یک روز مشاهده کرد. سپس مردم نیز برای خویش انگشتری‌هایی از نقره ساختند. چون رسول خدا چنین دید، آن را دور انداخت و مردم نیز چنین کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از ابو عاصم از ابن جریر مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل

کرد.

### باب ۱۵ - انگشتر نقره و نگین حبشی

۶۱- (۲۰۹۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ خَاتِمُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ وَرَقٍ وَكَانَ قِصَّةُ حَبَشِيًّا.

۶۱-(۲۰۹۴) از انس بن مالک روایت است که گفت: انگشتری رسول خدا از نقره و نگین آن از حبشه بود.

۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبَادُ بْنُ مُوسَى قَالَا: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى - وَهُوَ الْأَنْصَارِيُّ ثُمَّ الزُّرْقِيُّ - عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَيْسَ خَاتَمَ فِضَّةٍ فِي يَمِينِهِ فِيهِ فَصٌّ حَبَشِيُّ كَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ.

۶۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم انگشتری از نقره را در انگشت دست راستش کرد که نگین آن از حبشه بود. رسول خدا صلى الله عليه وسلم نگین را به طرف کف دست می‌گرفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنِ يُونُسَ بْنِ يَزِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل بن ابواویس از سلیمان بن بلال از یونس بن یزید، مشابه حدیث مذکور را مانند حدیث طلحه بن یحیی نقل کرد.

### باب ۱۶ - انگشتری در انگشت کوچک

۶۳- (۲۰۹۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ خَاتِمَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي هَذِهِ. وَأَشَارَ إِلَى الْخِنْصَرِ مِنْ يَدِهِ الْيُسْرَى.

۶۳- (۲۰۹۵) ابوبکر بن خلاد باهلی از عبدالرحمن بن مهدی از حماد بن سلمه از ثابت روایت کرد که انس بن مالک رضي الله عنه گفت: انگشتری رسول خدا صلى الله عليه وسلم در این جا بود؛ و به انگشت کوچک از دست چپش اشاره کرد.

### باب ۱۷ - نهی از انگشتری در انگشت وسط و انگشت بعد از آن

۶۴- (۲۰۷۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ إِدْرِيسَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَهَانِي - يَعْنِي النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم - أَنْ أَجْعَلَ خَاتَمِي فِي هَذِهِ أَوْ الَّتِي تَلِيهَا - لَمْ يَدْرِ عَاصِمٌ فِي أَيِّ الثَّنَتَيْنِ - وَنَهَانِي عَنْ لُبْسِ الْقَسِيِّ وَعَنْ جُلُوسِ عَلِيٍّ الْمَيَائِرِ. قَالَ: فَأَمَّا الْقَسِيُّ فَيَتَابُ مُضْلَعَةٌ يُوتَى بِهَا مِنْ مِصْرَ وَالشَّامِ فِيهَا شِبْهُ كَذَا وَأَمَّا الْمَيَائِرُ فَشَيْءٌ كَانَتْ تَجْعَلُهُ النِّسَاءُ يُبْعَلْنَ عَلَى الرَّحْلِ كَالْقَطَائِفِ الْأَرْجَوَانِ.

۶۴- (۲۰۷۸) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که انگشتر را در این انگشت (وسط) یا انگشت بعد از آن -عاصم در میان دو انگشت شک کرده است- قرار دهم، مرا منع فرمود. هم چنین مرا از پوشیدن لباس قسی و نشستن بر روی میائره برحذر داشت. اما قسی، لباسی نگارگری شده و خطداری بود که از مصر و شام می آمد و میائره، بالش های کوچکی بود که زنان برای شوهران خویش بر روی زین قرار می دادند؛ شبیه مخمل ابریشمی ارغوانی قرمز رنگ.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُوسَى قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا. فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از عاصم بن کلیب از ابن ابوموسی روایت کرد که گفت: شنیدم علی رضی الله عنه گفت: سپس این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله همانند حدیث فوق نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بُرْدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى أَوْ نَهَانِي يَغْنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: نهی کرد یا مرا نهی کرد؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله؛ سپس مشابه حدیث قبل را ذکر کرد.

۶۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى أَوْ نَهَانِي يَغْنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَأَوْمَأَ إِلَى الْوُسْطَى وَالَّتِي تَلِيهَا.

۶۵- (۰۰۰) از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که انگشتر را در این انگشت یا این انگشت قرار دهم، منع فرمود. راوی گفت: به انگشت وسط و انگشت بعد از آن اشاره کرد.

## باب ۱۸ - استحباب پوشیدن کفش

۶۶- (۲۰۹۶) حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي غَزْوَةِ غَزَوَاتِهَا: «اسْتَكْبِرُوا مِنَ النَّعَالِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ رَاكِبًا مَا اسْتَعَلَ».

۶۶- (۲۰۹۶) از جابر رضی الله عنه نقل کرد که گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در غزوه‌ای فرمود: «کفش بسیار داشته باشید؛ زیرا مادامی که فردی کفش داشته باشد، گویی همیشه سواره است».

### باب ۱۹ - کفش پوشیدن از پای راست و درآوردن از پای چپ

۶۷- (۲۰۹۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجَمْعِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ مُحَمَّدٍ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا نَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا خَلَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ، وَلْيُغْلِظْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا».

۶۷- (۲۰۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه خواستید کفش بپوشید، با پای راست شروع کنید و چون خواستید آن را درآورید، از چپ شروع کنید و هر دو کفش را با هم بپوشید و با هم از پا درآورید».

۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَمْسُ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ لِيُغْلِظَهَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهَا جَمِيعًا».

۶۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید یکی از شما با یک کفش راه برود؛ بلکه باید یا هر دو کفش را بپوشد. یا هر دو را در آورد».

۶۹- (۲۰۹۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي زَرِينٍ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا أَبُو هُرَيْرَةَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ: أَلَا إِنَّكُمْ تَحَدِّثُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيَتَهْتَدُوا وَأُضِلَّ أَلَا وَإِنِّي أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شَيْعُ أَحَدِكُمْ فَلَا يَمْسُ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصَلِّحَهَا».

۶۹- (۲۰۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که نزد برخی اصحاب رفت؛ در حالی که بر پیشانی خود می‌زد و می‌گفت: گمان می‌کنید که من به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دروغ می‌دهم تا شما هدایت گردید و من گمراه شوم؟! بدانید که من شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بند کفش کسی پاره شود، تا وقتی که آن را تعمیر نکنند، نباید با آن راه برود».

(۲۰۹۷) موطأ: ۱۷۰۲؛ بخاری: ۵۸۵۶؛ ابوداود: ۴۱۳۹؛ ترمذی: ۱۷۷۹؛ ابن ماجه: ۴۶۱۶؛ احمد در مسند: ۹۶۷۷.

۶۸- (۰۰۰) موطأ: ۱۷۰۱؛ بخاری: ۵۸۵۵؛ ابوداود: ۴۱۳۶؛ ترمذی: ۱۷۷۴؛ ابن ماجه: ۴۶۱۷.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي رَزِينٍ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِهَذَا الْمَعْنَى.

(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر از اعمش از ابورزین از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم به همین معنا روایت کرد.

## باب ۲۰ - اشتمال و احتباء

۷۰- (۲۰۹۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَمْسِسَ فِي نَعْلِ وَاحِدَةٍ وَأَنْ يَشْتَمَلَ الصَّمَاءَ وَأَنْ يَحْتَبِيَ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ كَاشِفًا عَنْ فَرْجِهِ.

۷۰- (۲۰۹۹) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از این که کسی با دست چپش بخورد یا این که با یک کفش راه برود یا لباس تنگی بپوشد و به دورش بیچاند و جایی برای بیرون کردن دست‌ها نداشته باشد و از نشستن به صورت چمباتمه در جامه‌ای واحد که موجب کشف عورت شود، نهی فرمود.

۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو خَيْمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَوْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شَيْعُ أَحَدِكُمْ - أَوْ مَنْ انْقَطَعَ شَيْعُ نَعْلِهِ - فَلَا يَمْسُ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى يُصْلِحَ شَيْعَتَهُ وَلَا يَمْسُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَلَا يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَحْتَبِيَ بِالتَّوْبِ الْوَاحِدِ وَلَا يَلْتَجِفِ الصَّمَاءَ».

۷۱- (۰۰۰) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه بند کفش کسی پاره شود، تا وقتی که آن را تعمیر نکنند، با آن راه نرود. هم‌چنین نباید با یک موزه راه برود و نباید با دست چپ غذا بخورد و از احتباء بهره‌یزد و جامه‌ی تنگ که جایی برای بیرون آوردن دست‌ها نداشته باشد، به دورش نیچد».

(۲۰۹۹) موطأ: ۱۷۱۱؛ احمد: ۱۴۴۹۶. // احتباء: گونه‌ای نشستن که در آن حالت، فرد ران‌های خود را به شکم بچسباند و دو دست خویش را دور دو ساق حلقه زند. در چنین حالتی، اگر لباسی تمام اندام بدن را نبوشاند، احتمال آشکار شدن عورت در قدیم وجود داشت؛ و این عادت عرب بود در مجالسشان. // صماء: پارچه‌ای که فرد بدان بدن را بپوشاند، اما این پارچه هیچ منفذ و درزی نداشته باشد که بتوان دست را از آن خارج ساخت (مصحح).

## باب ۲۱ - منع از حالت به پشت خوابیدن و پاهای را روی هم قرار دادن

۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ اسْتِمَالِ الصَّمَاءِ وَالِاخْتِيَاءِ فِي نَوْبٍ وَاحِدٍ وَأَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ إِخْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَهُوَ مُسْتَلْقٍ عَلَى ظَهْرِهِ.

۷۲- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیچیدن لباس بدون منفذ به بدن و از نشستن به حالت چمباتمه و این که فردی یکی از پاهایش را بر روی پای دیگر بگذارد؛ در حالی که بر پشت خوابیده است، نهی فرمود.

۷۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَمْشِ فِي نَعْلٍ وَاحِدٍ وَلَا تَخْتَبِ فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ وَلَا تَأْكُلْ بِشِمَالِكَ وَلَا تَشْتَمِلِ الصَّمَاءَ وَلَا تَضَعِ إِخْدَى رِجْلَيْكَ عَلَى الْأُخْرَى إِذَا اسْتَلْقَيْتَ».

۷۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با یک کفش راه نرو و از نشستن به حالت چمباتمه در یک شلوار بهره‌یز و با دست چپ غذا نخور و جامه‌ی بدون درز را بر خود مپیچ و زمانی که به پشت خوابیده‌ای، پاهایت را بر روی هم قرار مده».

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ الْأَخْنَسِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَسْتَلْقِينَ أَحَدُكُمْ ثُمَّ يَضَعُ إِخْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى».

۷۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید یکی از شما بر پشت بخوابد، سپس یکی از دو پایش را بر روی پای دیگر قرار دهد».

## باب ۲۲ - اباحه‌ی به پشت خوابیدن و پاهای را بر روی هم قرار دادن

۷۵- (۲۱۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِخْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى.

(۲۱۰۰) موطأ: ۴۱۸؛ بخاری: ۴۷۵؛ ترمذی: ۲۷۶۵؛ دارمی: ۲۶۵۶؛ احمد: ۱۶۴۹۱؛ ابن حبان: ۵۵۵۲؛ طبرانی در اوسط: ۲۲۳۹. // مستلیقا: به پشت خوابیدن. // این بدان معناست که گذاشتن پا بر روی پا جایز است و عمر و عثمان نیز چنین کرده‌اند؛ ولی نه در میان جمع، بلکه در وقت استراحت (موطأ: به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۱۸).

۷۵- (۲۱۰۰) از عباد بن تمیم روایت است که عمویش گفت: او رسول خدا ﷺ را در مسجد دید که به پشت دراز کشیده بود؛ در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی پای دیگر قرار داده بود.

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۷۶- (۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است.

### باب ۲۳ - نهی مرد از خوش بو و رنگ کردن با زعفران

۷۷- (۲۱۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صَهْبَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّرْغْفُرِ. قَالَ قَتَيْبَةُ: قَالَ حَمَّادُ: يَعْنِي لِلرِّجَالِ.

۷۷- (۲۱۰۱) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از استعمال زعفران (گیاهی دارای رنگ و بو) نهی فرمود. قتیبه از قول حماد گفت: این تحریم برای مردان است.

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صَهْبَيْبٍ عَنْ أَنَسِ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَرَّغَفَرَ الرَّجُلُ.

۰۰۰- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از استعمال زعفران (گیاهی دارای رنگ و بو) نهی فرمود.

(۲۱۰۱) ابوداود: ۴۱۷۹؛ ترمذی: ۲۸۱۵؛ نسائی: ۲۷۰۶؛ احمد: ۱۲۹۴۱ // زعفران: هم برای معطر کردن و هم رنگریزی استعمال دارد. // این دلیلی است بر مذهب شافعی و موافقت آن با تحریم پوشیدن جامه‌ی رنگی؛ همان گونه که قبلاً نیز مرد از جامه‌ی معطر (رنگی) نهی شده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۵/۱۴). // امام مالک در باب پوشیدن لباس‌های رنگی در خانه‌ها و حیاط خانه برای مردان می‌گفت: من در مورد حرام بودن آن چیزی نمی‌دانم؛ ولی لباس‌های دیگر غیر از آن نزد من دوست‌داشتنی‌تر است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۶۹۱). هم‌چنین از نافع روایت است که عبدالله بن عمر جامه‌های سرخ‌رنگ و زعفرانی بر تن می‌کرد (همان). هم‌چنین از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ از پوشیدن لباس رنگی و معطر برای فرد محرم نهی کرد (همان، حدیث شماره: ۷۱۷) در این جا چنین استنباط می‌شود که رسول خدا ﷺ جامه‌ی رنگی را تنها برای فرد محرم (در حالت احرام) نهی فرمود نه افراد دیگر.



## باب ۲۴ - رنگ‌زدن موی سر با رنگ زرد و قرمز و تحریم رنگ سیاه

۷۸- (۲۱۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو حَنِيمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى بِأَبِي قُحَافَةَ أَوْ جَاءَ عَامَ الْفَتْحِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ مِثْلُ النَّعَامِ أَوْ النَّعَامَةِ فَأَمَرَ أَوْ فَأَمَرَ بِهِ إِلَى نِسَائِهِ قَالَ: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ».

۷۸- (۲۱۰۲) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: موی سر و ریش ابوقحافه در سال فتح یا روز فتح مکه، مانند گیاه تمام سفید شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنانش دستور داد و فرمود: «این [رنگ سفید] را به چیزی (رنگی) تغییر دهید».

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالنَّعَامَةِ بَيَاضًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ».

۷۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: موی سر و ریش ابوقحافه در روز فتح مکه مانند گیاه تمام سفید شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این [موی سفید] را به چیزی (رنگ زرد یا قرمز) تغییر دهید؛ اما از رنگ سیاه بپرهیزید».

## باب ۲۵ - مخالفت با یهود در رنگ‌زدن مو

۸۰- (۱۲۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرُونُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسَلِيمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبُغُونَ فَخَالِفُوهُمْ».

۸۰- (۱۲۰۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یهود و نصارا موی خود را رنگ نمی‌کنند؛ پس شما خلاف آنان عمل کنید [و موی خود را رنگ کنید]».

(۲۱۰۲) نسائی: ۵۰۷۶، ۵۱۴۲؛ ابوداود: ۴۲۰۴؛ ابن ماجه: ۳۶۲۴.

(۱۲۰۳) بخاری: ۵۸۹۹؛ ابوداود: ۴۲۰۳؛ نسائی: ۵۰۷۲، ۵۲۴۱؛ ابن ماجه: ۲۶۲۱؛ احمد: ۷۲۷۸، ۸۰۸۹، ۹۲۲۰.

## باب ۲۶ - فرشتگان رحمت به منزلی که سگ یا تصویر در آن باشد داخل نمی‌شوند

۸۱- (۲۱۰۴) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ يَأْتِيهِ فِيهَا فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ وَفِي يَدِهِ عَصَا فَأَلْقَاهَا مِنْ يَدِهِ وَقَالَ: «مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَلَا يُرْسِلُهُ». ثُمَّ التَفَّتْ فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هَا هُنَا». فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ. فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ فَجَاءَ جِبْرِيلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَعَدْتَنِي فَبَجَلَسْتُ لَكَ فَلَمْ تَأْتِ». فَقَالَ مَتَعَنَى الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ.

۸۱- (۲۱۰۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داد که در فلان ساعت خواهد آمد. آن ساعت فرارسید و جبرئیل نیامد. در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله عصایی بود؛ آن را انداخت و فرمود: «خداوند و رسولانش خلاف وعده نمی‌کنند». ناگهان متوجه توله سگی در زیر تختش شد، پس فرمود: «ای عایشه! از چه وقتی این توله سگ داخل این جا شده است». گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم. دستور فرمود که آن را از خانه بیرون کردند. پس جبرئیل آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من وعده دادی و من به انتظارت نشستم و تو نیامدی». فرمود: آن سگ که در خانه‌ی تو بود، مانع از آمدن من شد. من به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی‌شوم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمُخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنْ أَبِي حَازِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ جِبْرِيلَ وَعَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَأْتِيَهُ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يُطَوِّلْهُ كَتَطْوِيلِ ابْنِ أَبِي حَازِمٍ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از مخزومی از وهیب از ابوحازم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده فرمود که به نزد ایشان رود. سپس حدیث را نقل کرد؛ اما به اندازه‌ی ابوحازم آن را تفصیل نداده است.

(۲۱۰۴) منفرد به مسلم. // در مورد تصویر، منظور تصاویر جاندار است نه اشیای بی‌جان. علاوه بر این وجود تصاویری چون ترسیم درخت و زین اسب و نظایر آن بر بالاش و پرده و نظایر آن حرام نیست. (مصحح).

۸۲- (۲۱۰۵) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ السَّبَّاقِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي مَيْمُونَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَصْبَحَ يَوْمًا وَاِجْمًا، فَقَالَتْ مَيْمُونَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ اسْتَنْكَرْتُ هَيْئَتَكَ مُنْذُ الْيَوْمِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ جِبْرِيلَ كَانَ وَعْدَتِي أَنْ يَلْقَانِي اللَّيْلَةَ، فَلَمْ يَلْقِنِي أَمْ وَاللَّهِ مَا أَخْلَفَنِي». قَالَ: فَظَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَهُ ذَلِكَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ وَقَعَ فِي نَفْسِهِ جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ فُسْطَاطٍ لَنَا، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ مَاءً فَنَضَحَ مَكَانَهُ فَلَمَّا أَمْسَى لَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ: «قَدْ كُنْتَ وَعْدَتِي أَنْ تَلْقَانِي الْبَارِحَةَ». قَالَ: أَجَلٌ وَلَكِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ فَأَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ حَتَّى إِنَّهُ يَأْمُرُ بِقَتْلِ كَلْبِ الْخَائِطِ الصَّغِيرِ وَيَتْرُكُ كَلْبَ الْخَائِطِ الْكَبِيرِ.

۸۲- (۲۱۰۵) از ميمونه روايت است كه گفت: رسول خدا ﷺ روزی را با حالتی از اندوه به صبح رساند. ميمونه [یکی از همسران پیامبر ﷺ] گفت: یا رسول الله! امروز شما را اندوهگین و گرفته می‌بینم. رسول خدا ﷺ فرمود: «جبرئیل به من وعده داد که شب به ملاقاتم بیاید؛ اما به دیدارم نیامد. به خدا سوگند! هرگز [جبرئیل] خلف وعده نمی‌کند». رسول خدا ﷺ تمام روز را بر این حالت بود، تا این که در زیر سرپرده توله سگی بر ما نمایان شد. رسول خدا ﷺ امر فرمود که آن را بیرون رانیم. سپس مقداری آب برداشت و آن محل را شست. چون شب فرا رسید، جبرئیل به دیدارش آمد. رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «به من وعده داده بودی که دیشب مرا ملاقات کنی». فرمود: بله؛ ولی ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شویم. چون صبح شد، رسول خدا ﷺ دستور به کشتن سگ‌ها داد؛ تا جایی که سگ نگهبان باغ کوچک نیز کشته شد و تنها از آن باغ‌های بزرگ وانهاده شدند.

۸۳- (۲۱۰۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ».

۸۳- (۲۱۰۶) از ابوطلحه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان در منزلی که سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شوند».

۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا طَلْحَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ».

۸۴- (۰۰۰) از ابوطالحه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شوند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ وَذَكَرَهُ الْأَخْبَارُ فِي الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث یونس و اسناد وی در روایت.

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ» قَالَ بُسْرٌ: ثُمَّ اشْتَكَى زَيْدٌ بَعْدَ فَعْدَنَاهُ فَأَدَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي سَبْرَةَ فِيهِ صُورَةٌ قَالَ: فَقُلْتُ لِعَبِيدِ اللَّهِ الْخَوْلَانِيِّ: رَبِيبٌ مَيْمُونَةٌ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنِ الصُّورِ يَوْمَ الْأَوَّلِ؟ فَقَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعَهُ حِينَ قَالَ: «إِلَّا رَقْمًا فِي ثَوْبٍ».

۸۵- (۰۰۰) از ابوطالحه، صحابی رسول خدا ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک به منزلی که در آن تصویر باشد، داخل نمی‌شوند». بسر گفت: بعد از این ماجرا، زید مریض شد و ما به عیادتش رفتیم. بر آستانه‌ی دروازه‌اش پرده‌ای آویزان بود که در آن تصویری وجود داشت. [بسر] گفت: به عبیدالله خولانی، ربیب (پرورده) میمونه همسر پیامبر گفتم: آیا زید روز اول در مورد تصویر برای ما حدیث نمی‌گفت؟ [آن را حرام نمی‌دانست؟! عبیدالله گفت: آیا از او نشنیدی هنگامی که می‌گفت: جز این که نقشی در لباس باشد؛ یعنی اگر نقش پارچه باشد، حرام نیست].

۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ أَنَّ بُكَيْرَ بْنَ الْأَسْحَجِ حَدَّثَهُ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ حَدَّثَهُ وَمَعَ بُسْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَوْلَانِيِّ أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ» قَالَ بُسْرٌ: فَمَرَّصَ زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ فَعْدَنَاهُ فَأَدَا نَحْنُ فِي بَيْتِهِ بِسَبْرَةَ فِيهِ تَصَاوِيرٌ فَقُلْتُ لِعَبِيدِ اللَّهِ الْخَوْلَانِيِّ: أَلَمْ يُخْبِرْنَا فِي التَّصَاوِيرِ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ: «إِلَّا رَقْمًا فِي ثَوْبٍ أَلَمْ تَسْمَعَهُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: بَلَى قَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ».

۸۶- (۰۰۰) از ابوطلحه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و تصویر [جاندار] وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند». بسر گفت: زید بن خالد مریض شد و ما از او عیادت کردیم. ناگاه دیدیم که در منزل خویش بر بستری خوابیده که در آن نقوش و تصاویر است. به عبیدالله خولانی گفتم: آیا در مورد عکس‌ها و نقوش برای ما نقل حدیث نکرد؟! عبیدالله خولانی گفت: بسر گفت: رسول خدا ﷺ نقش جامه را استثنا فرموده است؛ آیا نشنیده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: چرا، چنین فرموده است.

۸۷- (۲۱۰۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَبِي الْخُبَابِ مَوْلَى بَنِي النَّجَّارِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَمَائِيلٌ».

۸۷- (۲۱۰۷) از ابوطلحه‌ی انصاری نقل است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و مجسمه باشد، داخل نمی‌شوند».

(۰۰۰) قَالَ: فَآتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا يُخْبِرُنِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَمَائِيلٌ». فَهَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ ذَلِكَ فَقَالَتْ: لَا وَلَكِنْ سَأَحَدُكُمْ مَا رَأَيْتُهُ فَعَلَّ، رَأَيْتُهُ خَرَجَ فِي غَزَاتِهِ فَأَخَذَتْ نَمَطًا فَسَتَرَتْهُ عَلَى الْبَابِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَرَأَى النَّمَطَ عَرَفَتْ الْكِرَاهِيَةَ فِي وَجْهِهِ، فَجَذَبَتْ حَتَّى هَتَكَهُ أَوْ قَطَعَتْهُ وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ الْجِجَارَةَ وَالطَّيْنَ». قَالَتْ: فَقَطَعْنَا مِنْهُ وَسَادَتَيْنِ وَحَشَوْتُهُمَا لِيَفَا فَلَمْ يِعِبْ ذَلِكَ عَلَيَّ.

(۰۰۰) گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: فلانی می‌گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان در منزلی که سگ و مجسمه در آن وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند». شما چنین چیزی را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اید؟ فرمود: خیر. اما یک بار که رسول خدا ﷺ به قصد جنگ رفته بود، من نمطی (نوعی گسترده‌ی رنگارنگ) را گرفتم و بر در آویزان کردم. زمانی که رسول خدا ﷺ [از جنگ] بازگشت، نمط را دید؛ آثار کراهت را در چهره‌ی ایشان مشاهده کردم. رسول خدا ﷺ آن نمط را کشید تا پاره شد و فرمود: «خداوند به ما امر نفرمود که سنگ و گِل را بپوشانیم». عایشه رضی الله عنها گفت: از آن دو بالش ساختیم و از لیف خرما پر کردیم و [رسول خدا ﷺ] بر ما ایرادی نگرفت.

۸۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ لَنَا سِتْرٌ فِيهِ يَمْتَالُ طَائِرٌ وَكَانَ الدَّخِيلُ إِذَا دَخَلَ اسْتَقْبَلَهُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَوْلِي هَذَا فَإِنِّي كُلَّمَا دَخَلْتُ فَرَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا». قَالَتْ: وَكَانَتْ لَنَا قَطِيفَةٌ كُنَّا نَقُولُ عَلْمُهَا حَرِيرٌ فَكُنَّا نَلْبَسُهَا.

۸۸- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که فرمود: پرده‌ای داشتیم که در آن عکس پرندگان بود و در مقابل در ورودی قرار گرفته بود. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به من فرمود: «این را دور کن؛ زیرا هرگاه وارد منزل می‌شوم و آن را می‌بینم، به یاد دنیا می‌افتم». فرمود: ما چادری داشتیم که کناره‌های آن حریر بود و آن را می‌پوشیدیم.

۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى وَعَبْدُ الْأَعْلَى بِهِذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: وَزَادَ فِيهِ - يُرِيدُ عَبْدِ الْأَعْلَى - فَلَمْ يَأْمُرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَطْعِهِ.

۸۹- (۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی و عبدالاعلی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و عبدالاعلی در آن افزود: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم ما را به پاره کردن آن امر نفرمود.

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ عَلَى بَابِي ذُرْتُوكًا فِيهِ الْخَيْلُ ذَوَاتُ الْأَجْنِحَةِ فَأَمَرْتَنِي فَنَزَعْتُهُ.

۹۰- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از سفری آمد و من پرده‌ای مخملی آویزان کرده بودم که بر آن تصاویری از اسب‌های بالدار بود. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم دستور داد آن را بردارم. من نیز چنین کردم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَآيِسَ فِي حَدِيثِ عَبْدَةَ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبده - ح- و ابوکریب از وکیع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما حدیث عبده، عبارت: «رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم از سفری آمدند»، را ندارد.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مُسْتَرَةٌ بِقِرَامٍ فِيهِ صُورَةٌ فَتَلَوْنَ وَجْهَهُ ثُمَّ تَنَاوَلَ السُّرَّ فَهَتَكَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَسَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُسَبِّهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ».

۹۱- (۰۰۰) از عایشه صدیقه رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد؛ در حالی که من جامه‌ای نازک و آراسته به تصویر، پوشیده بودم. رنگ رخسار ایشان تغییر کرد و آن پوشش را کشید تا این که پاره شد. سپس فرمود: «سخت‌ترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که [با کشیدن تصویر جاندار] به خلق خدا تشبیه می‌جویند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ ثُمَّ أَهْوَى إِلَى الْقِرَامِ فَهَتَكَهُ بِيَدِهِ.

(۰۰۰) - از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد؛ مشابه حدیث ابراهیم بن سعد. جز آن که گفت: سپس به طرف آن جامه‌ی نازک تصویردار رفتند و آن را پاره کردند.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِهِمَا: «إِنَّ أَسَدَّ النَّاسِ عَذَابًا». لَمْ يَذْكُرَا مِنْ.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب، همگی از ابن عیینہ - ح - و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان چنین آمده است: «إِنَّ أَسَدَّ النَّاسِ عَذَابًا» به جای: «إِنَّ مِنْ أَسَدِّ النَّاسِ عَذَابًا».

۹۲- (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلٌ فَلَمَّا رَأَاهُ هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَطَعْنَاهُ فَجَعَلْنَا مِنْهُ  
وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ.

۹۲- (۰۰۰) از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد؛ در حالی  
که جامه پشمی رنگی پوشیده بودم و در آن تصاویری بود؛ وقتی چنان دید، آن را کشید و پاره  
کرد و رنگ رخسارشان تغییر کرد و بعد فرمود: «ای عایشه! سخت‌ترین عذاب خداوند در روز  
قیامت برای کسانی است که خود را به خلق خدا تشبیه می‌جویند [منظور کسانی است که تصویر  
جاندار می‌کشند]». عایشه رضی الله عنها فرمود: پس آن پارچه را بریدیم و از آن یک یا دو بالش ساختیم.

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ  
الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ كَانَ لَهَا تَوْبُ فِيهِ تَصَاوِيرُ مَمْدُودٌ إِلَى سَهْوَةٍ فَكَانَ  
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي إِلَيْهِ فَقَالَ: «أَخْرِيهِ عَنِّي». قَالَتْ: فَأَخْرْتُهُ فَجَعَلْتُهُ وَسَادَةً.

۹۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: جامه‌ای داشتم که در آن تصاویری بود.  
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله روبه‌روی آن نماز خواند و بعد از اتمام نماز فرمود: «آن را دور گردان». من  
آن را پاره کرده و از آن بالش‌هایی ساختم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَامِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ  
بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عقبه بن مکرّم از سعید بن عامر ح- و اسحاق بن ابراهیم از  
ابوعامر قعدی، همگی از شعبه مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ  
عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ وَقَدْ سَرْتُ نَمَطًا فِيهِ تَصَاوِيرُ فَتَحَاهُ فَأَتَّخَذْتُ مِنْهُ  
وَسَادَتَيْنِ.

۹۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد؛ من لباسی مصور  
بر تن کرده بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پاره کرد و من از آن، دو بالش ساختم.

۹۲- (۰۰۰) بخاری: ۵۹۵۴؛ نسائی: ۵۳۵۶؛ احمد: ۲۴۱۳۶. // در روایت دیگر آمده است: الذين يصنعون الصور يعذبون يوم  
القيامة، يقال له: أحيوا ما خلقتم؛ کسانی که تصویر [جاندار] می‌کشند، در روز قیامت عذاب داده می‌شوند و به آنان گفته  
می‌شود: آن چه را خلق کردید، زنده کنید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۶/۱۴).  
۹۳- (۰۰۰) نسائی: ۷۶۱؛ احمد: ۲۵۴۴۷.



۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ أَنَّ بَكْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا نَصَبَتْ سِتْرًا فِيهِ تَصَاوِيرُ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَزَعَهُ قَالَتْ: فَقَطَعْتُهُ وَسَادَتَيْنِ فَقَالَ رَجُلٌ فِي الْمَجْلِسِ حِينَئِذٍ، يُقَالُ لَهُ: رَبِيعَةُ بْنُ عَطَاءٍ، مَوْلَى بَنِي زُهْرَةَ: أَمَا سَمِعْتَ أَبَا مُحَمَّدٍ يَذْكُرُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْتَفِقُ عَلَيْهِمَا؟ قَالَ ابْنُ الْقَاسِمِ: لَا، قَالَ: لَكِنِّي قَدْ سَمِعْتُهُ. يُرِيدُ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ.

۹۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: وی پرده‌ای نقش‌دار آویخته بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پاره کرد و عایشه رضی الله عنها از آن دو بالش ساخت. مردی در مجلس که به او ربیع بن عطاء مولای بنی زهره گفته می‌شد، گفت: آیا از ابو محمد شنیدی که از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن دو بالش تکیه می‌داد؛ ابن قاسم گفت: خیر نشیده‌ام، گفت: ولی من از او شنیدم که چنین می‌گفت. مقصود او قاسم بن محمد بود.

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرَقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ فَعَرَفَتْ أَوْ فَعَرَفَتْ فِي وَجْهِهِ الْكِرَاهِيَةَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ فَمَاذَا أَذْنَبْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرَقَةِ؟» فَقَالَتْ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ تَقَعُدُ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدُهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذِّبُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ أَحْبُوا مَا خَلَقْتُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ».

۹۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: او بالشی خرید که بر روی آن صورتهایی نقش شده بود. چون نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن افتاد، بر در خانه ایستاد و داخل نشد و بر چهره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آثار کراهت مشاهده کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! توبه می‌کنم، چه گناهی کرده‌ام؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفت: آن را برای این خریدم که بر آن بنشینید و تکیه کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که این تصاویر را کشیده‌اند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان می‌گویند: آن چه را آفریده‌اید، زنده کنید». افزود: «در خانه‌ای که تصویر باشد، فرشتگان داخل نمی‌شوند».

۹۵- (۰۰۰) نسائی: ۵۳۵۵.

۹۶- (۰۰۰) بخاری: ۲۱۰۵؛ احمد: ۲۶۱۴۹.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ جَدِّي عَنِ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخَزَاعِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَخِي الْمَاجِشُونَ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَرَ كُلِّهِمْ عَنِ نَافِعٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ عَائِشَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَبَعْضُهُمْ أَمَّهُ حَدِيثًا لَهُ مِنْ بَعْضٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَخِي الْمَاجِشُونَ: قَالَتْ: فَأَخَذْتَهُ فَجَعَلْتَهُ مَرْفَقَتَيْنِ، فَكَانَ يَرْتَفِقُ بِهِمَا فِي الْبَيْتِ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از نافع از قاسم از عایشه صدیقه ~~رضی~~ مشابه حدیث مذکور نقل شده است.

۹۷- (۲۱۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنِ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عَمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِينَ يَصْنَعُونَ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَخْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

۹۷- (۲۱۰۸) از ابن عمر ~~رضی~~ روایت است که رسول خدا ~~صلی~~ فرمود: «کسانی که تصویر می کنند، در روز قیامت عذاب می شوند و به آنان گفته می شود: آن چه را آفریده اید، زنده کنید».

(۰۰۰)\* حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةٍ - ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ كُلُّهُمُ عَنِ أَيُّوبَ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عَمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عَمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

(۰۰۰) ابوریع و ابوکامل از حماد ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علی) ح- و ابن ابوعمر از ثقفی، همگی از ایوب از نافع از ابن عمر از پیامبر اکرم ~~صلی~~ مشابه حدیث مذکور را مانند عبیدالله بن عمر از نافع از ابن عمر از رسول خدا ~~صلی~~ نقل کردند.

۹۸- (۲۱۰۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنِ أَبِي الضُّحَى عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَسَدَ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ». وَلَمْ يَذْكُرِ الْأَشْجِيُّ: إِنَّ.

(۲۱۰۸) بخاری: ۵۹۵۱.

\* بخاری: ۷۵۵۸؛ نسائی: ۵۳۶۱.

۹۸- (۲۱۰۹) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تصویرگران در روز قیامت بیش تر از همه عذاب داده می شوند». اُشج حرف تأکید این را ذکر نکرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي رِوَايَةِ يَحْيَى وَأَبِي كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابًا الْمُصَوِّرُونَ». وَحَدِيثُ سُفْيَانَ كَحَدِيثِ وَكَيْعٍ.

(۰۰۰) از ابومعویه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تصویرگران در روز قیامت بیش تر از همه ی اهل آتش، عذاب داده می شوند». حدیث سفیان نیز هم چون حدیث وکیع است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ مَسْرُوقٍ فِي بَيْتٍ فِيهِ تَمَائِيلُ مَرْيَمَ. فَقَالَ مَسْرُوقٌ: هَذَا تَمَائِيلُ كِسْرَى. فَقُلْتُ: لَا هَذَا تَمَائِيلُ مَرْيَمَ. فَقَالَ مَسْرُوقٌ: أَمَا إِنِّي سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ».

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالعزیز بن عبدالصمد از منصور از مسلم بن صبیح روایت کرد که گفت: همراه مسروق در منزلی بودیم که در آن عکس هایی از مریم بود. مسروق گفت: این عکس هایی از کسری است. گفتم: نه، از مریم است. مسروق گفت: از عبدالله بن مسعود شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تصویرگران در روز قیامت بیش تر از همه عذاب می شوند».

۹۹- (۲۱۱۰) قَالَ مُسْلِمٌ: قَرَأْتُ عَلَى نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أُصَوِّرُ هَذِهِ الصُّورَ فَأَقْتِنِي فِيهَا. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوْرَةً نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ». وَقَالَ إِنَّ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا قَاصِنِ الشَّجَرِ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ. فَأَقَرَّ بِهِ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ.

(۲۱۰۹) بخاری: ۵۹۵۰؛ نسائی: ۵۲۶۴؛ احمد: ۳۵۵۸، ۴۰۵۰.

(۲۱۱۰) بخاری: ۲۲۲۵، ۷۰۴۲؛ احمد: ۲۸۱۱.

۹۹- (۲۱۱۰) مسلم گفت: نزد نصر بن علی خواندم که سعید بن ابوالحسن گفت: کسی نزد ابن عباس آمد و گفت: من تصویرگر و نقاش هستم؛ در این باره به من فتوا دهید. ابن عباس گفت: شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر نقاشی در آتش جهنم خواهد بود و هر نقشی که در صورت آورده در جهنم بدان وسیله عذاب می‌شود». اگر از انجام آن ناگریز بودی، درخت ترسیم کن و هرآنچه جان نداشته باشد. نصر بن علی بدان اقرار کرد.

۱۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَجَعَلَ يُفْتِي وَلَا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أَصَوَّرُ هَذِهِ الصُّورَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: ادْنُ، فَدَنَا الرَّجُلُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كَلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ».

۱۰۰- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: نزد ابن عباس ﷺ بودم که فتوا می‌داد و نمی‌گفت: پیامبر ﷺ چنین و چنان فرمود [بلکه بعد از شنیدن سؤال مردم، حکم آن را بیان می‌کرد] تا این که مردی پرسید و گفت: من کسی هستم که این تصویرها را می‌کشم. [حکم آن چیست؟] ابن عباس ﷺ گفت: نزدیک بیا، آن مرد به او نزدیک شد. ابن عباس ﷺ گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که تصویری می‌کشد، در روز قیامت مکلف می‌گردد که در آن روح بدمد، و او روح دمنده نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانِ الْمُسَمِّيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسِ بْنِ رَجُلًا أَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از نصر بن انس روایت کردند که گفت: کسی نزد ابن عباس آمد. سپس مشابه حدیث مذکور را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد.

۱۰۱- (۲۱۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَالْفَاطِمَةُ مَقَارِبَةُ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهُ ﷻ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

۱۰۱- (۲۱۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کیست ستمکارتر از کسی که می‌خواهد چون آفرینش من بیافریند؛ پس [اگر می‌تواند] مورچه‌ای را بیافریند، یا دانه‌ای یا دانه جوی را بیافریند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از عماره از ابوزرعہ از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. مشابه حدیث فوق. اما عبارت «أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» در آن نیامده است.

۱۰۲- (۲۱۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَائِيلٌ أَوْ تَصَاوِيرٌ».

۱۰۲- (۲۱۱۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملائک در منزلی که عکس و مجسمه باشد، وارد نمی‌شوند».

## باب ۲۷ - کراهت سگ و زنگوله در سفر

۱۰۳- (۲۱۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مَفْضَلٍ - حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ».

۱۰۳- (۲۱۱۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملائکه با کسانی که در میانشان سگ و جرس (زنگ، زنگ کاروان و غیره) باشد، همراهی نمی‌کنند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِى الدَّرَاوَزْدِيُّ - كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر - ح - و قتیبه از عبدالعزیز درآورده، هر دو از سهیل مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۴ - (۲۱۱۴) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْجَرَسُ مَرَامِيرُ الشَّيْطَانِ».

۱۰۴ - (۲۱۱۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «جرس (زنگ) از مزامیر شیطان است».

### باب ۲۸ - قلاده‌ی شتران

۱۰۵ - (۲۱۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ أَنَّ أَبَا بَشِيرٍ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ. قَالَ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَسُولًا. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: وَالنَّاسُ فِي مَبِيتِهِمْ: «لَا يَبْقَيْنَ فِي رَقَبَةِ بَعِيرٍ قِلَادَةٌ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قِلَادَةٌ إِلَّا قُطِعَتْ».

۱۰۵ - (۲۱۱۵) یحیی بن یحیی روایت کرد که ابوبشیر انصاری رضي الله عنه گفت: او در یکی از سفرها رسول خدا صلى الله عليه وسلم را همراهی می کرد. عبدالله [بن ابوبکر] گفت: گمان می کنم که عباد بن تمیم گفت: وقتی مردم در خوابگاه خود بودند، رسول خدا صلى الله عليه وسلم قاصدی فرستاد و دستور فرمود: «نباید هیچ گونه قلاده‌ای از وتر یا زه کمان یا مطلق قلاده در گردن شتران باقی بماند و باید قطع شود».

### باب ۲۹ - اجتناب از زدن حیوان

۱۰۶ - (۲۱۱۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ.

۱۰۶ - (۲۱۱۶) از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از این که کسی در روی حیوان زند یا روی آن را داغ کند، نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا جَبَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ. كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از ابوزبیر رضی اللہ عنہ روایت است که جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ شبیه آن را از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت کرد.

۱۰۷- (۲۱۱۷) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَيْهِ جِمَارٌ قَدْ وَسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَسَمَهُ».

۱۰۷- (۲۱۱۷) از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم الاغی را دید که صورتش داغ شده بود، لذا فرمود: «خداوند کسی که آن را داغ زده، لعنت کرده است».

۱۰۸- (۲۱۱۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ نَاعِمًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أُمِّ سَلْمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: وَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جِمَارًا مَوْسُومَ الْوَجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ قَالَ: فَوَاللَّهِ لَا أَسِمُهُ إِلَّا فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ الْوَجْهِ، فَأَمَرَ بِجِمَارٍ لَهُ فَكُوِيَ فِي جَاعِرَتَيْهِ، فَهُوَ أَوْلُ مِنْ كَوَى الْجَاعِرَتَيْنِ.

۱۰۸- (۲۱۱۸) از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم الاغی را دید که صورتش داغ شده بود، پس آن را ناپسند دانست. [عباس بن عبدالمطلب] گفت: به خدا سوگند! من داغ نمی‌زنم مگر در دورترین نقطه از صورت حیوان. پس دستور داد بالای دو ران الاغش را داغ زدند، و او اولین کسی بود که آن نقطه از حیوانی را داغ زد.

### باب ۳۰ - جواز داغ کردن حیوان به غیر از صورت

۱۰۹- (۲۱۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ قَالَتْ لِي يَا أَنَسُ! أَنْظِرْ هَذَا الْغُلَامَ فَلَا يُصِيبَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَعْدُوَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُخَنِّكُهُ. قَالَ: فَعَدَوْتُ فَاذًا هُوَ فِي الْحَائِطِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ جَوْتِيَّةٌ وَهُوَ يَسِيمُ الظُّهْرَ الَّذِي قَدِمَ عَلَيْهِ فِي الْفَتْحِ.

(۲۱۱۹) بخاری: ۱۵۰۲، ۵۴۷۰، ۵۵۴۲، ۵۸۲۴ // تحنکه: در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم جهت تبرک، نوزاد را نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌آوردند و ایشان خرما را به کام نوزاد می‌مالید. این تبرک‌جویی و این عمل خاص پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بوده است و کسی را نمی‌توان با ایشان

۱۰۹- (۲۱۱۹) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که ام‌سلیم زایمان کرد به من گفت: ای انس! مراقب این نوزاد باش که چیزی نخورد تا او را صبح زود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ببریم که خرمایی به کام دهان او بمالد. من صبح فردا آن نوزاد را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در باغی بود. عبایی سیاه بر تن کرده بود و ماده شتری را که در فتح مکه نصیب وی شده بود، داغ می‌کرد.

۱۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ أَنَّ أُمَّهُ جَيْنٌ وَلَدَتْ أَنْطَلَقُوا بِالصَّبِيِّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَنِّكُهُ قَالَ: فَإِذَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مِرْبَدٍ يَسِيمُ غَنَمًا. قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْثَرُ عِلْمِي أَنَّهُ قَالَ: فِي أَدَانِهَا.

۱۱۰- (۰۰۰) از هشام بن زید روایت است که گفت: مادرش وقتی زایمان کرد، کودکش را برد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تحنیک کند (خرما را به کام دهان کودک مالیدن). دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغل بود و گوسفندی را داغ می‌کرد. شعبه گفت: به گمانم گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش آن را داغ می‌کرد.

۱۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِرْبَدًا وَهُوَ يَسِيمُ غَنَمًا. قَالَ: أَحْسِبُهُ قَالَ فِي أَدَانِهَا.

۱۱۱- (۰۰۰) از هشام بن زید روایت است که انس گفت: مادرش نوزاد خود را برد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تحنیک کند. دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغل بود و گوسفندی را داغ می‌کرد. به گمانم گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش آن را داغ می‌کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَيَحْيَى وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

---

مقایسه کرد. خداوند در این عمل برای ایشان تبرک مخصوص گردانید نه غیر ایشان؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم چنین عملی را انجام نداده‌اند و آنان آگاه‌ترین مردم به شرع هستند. پس تاسی به آنان واجب است. جواز چنین اعمالی برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله سر به شرک می‌کشد [از تعلیقات ابن باز بر فتح الباری] (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۳/۱۴). // بر اساس این احادیث و اجماع همه‌ی علما داغ کردن صورت چهارپا منع شده است. احادیثی که به داغ کردن چهارپایان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارند، بیان می‌کنند که پیامبر نقطه‌ی دیگری غیر از صورت حیوان را داغ می‌کرده است؛ بنابراین داغ زدن بر نقطه دیگری از بدن چهارپایان جهت شناسایی اشکال ندارد.



(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و محمد بن بشار از محمد و یحیی و عبدالرحمن، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ رَأَيْتُ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْمَيْسَمَ وَهُوَ يَسِمُ إِبِلَ الصَّدَاقَةِ.

۱۱۲- (۰۰۰) از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که وسیله‌ی داغ کردن در دست داشت و شتر صدقه را داغ می‌کرد.

### باب ۳۱ - قزع<sup>۱</sup>

۱۱۳- (۲۱۲۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى - يَغْنَى ابْنُ سَعِيدٍ - عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنِ الْقَزَعِ، قَالَ: قُلْتُ لِنَافِعٍ: وَمَا الْقَزَعُ؟ قَالَ: يُحْلَقُ بَغْضُ رَأْسِ الصَّبِيِّ وَيُتْرَكُ بَغْضُ.

۱۱۳- (۲۱۲۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از قزع نهی فرموده. راوی می‌گوید: پرسیدم که قزع چیست؟ گفت: آن که قسمتی از سر کودک تراشیده شود و قسمتی هم وانهاده شود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَجَعَلَ التَّفْسِيرَ فِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ مِنْ قَوْلِ عَبْدِ اللَّهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامه -ح- و ابن نمیر از ابی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث ابواسامه از قول عبیدالله روایت شده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَطْفَانِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَغْنَى ابْنُ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ بِإِسْنَادِ عَبْدِ اللَّهِ. مِثْلَهُ، وَالْحَقُّ التَّفْسِيرَ فِي الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان غطفانی از عمر بن نافع -ح- و امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از عمر بن نافع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از عبیدالله نقل کرد.

<sup>۱</sup> . تراشیدن موی سر کودک و باقی گذاشتن چند قسمت از موهای جلو و اطراف آن.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِذَلِكَ.

(۰۰۰) محمد بن رافع، حجاج بن شاعر و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از ایوب -ح- و ابو جعفر دارمی از ابونعمان از حماد بن زید از عبدالرحمن سراج، همگی از نافع از ابن عمر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

### باب ۳۲ - نشستن بر راه‌های عمومی

۱۱۴ - (۲۱۲۱) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بَدُّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِذَا أَيْتِمْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَدْيِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ».

۱۱۴ - (۲۱۲۱) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آگاه باشید و پرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها!» گفتند: یا رسول الله! ما را از نشستن گزیری نیست؛ چون در آن جا با هم صحبت می‌کنیم. فرمود: «اگر چاره‌ای جز نشستن نیست؛ پس باید حق راه را بدهید». گفتند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ فرمود: «فرو بستن چشم و خودداری از اذیت مردم و پاسخ گفتن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فَدْلِكَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - كِلَاهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد مدنی -ح- و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از هشام بن سعد، هر دو از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

### ۳۳ باب - پیوند مو و خالکوبی، کندن ابرو و باریک کردن آن

۱۵- (۲۱۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي ابْنَةً غَرَّيْنَا أَصَابَتْهَا حَصْبَةٌ فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا أَفْأَصِلُهُ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

۱۵- (۲۱۲۲) از اسماء دختر ابوبکر نقل است که گفت: زنی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: یا رسول الله! دخترم عروسی دارد و به بیماری سرخچه (سرخک) مبتلا شده، و موی سرش ریخته است؛ آیا می‌توانم موی او را پیوند کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند پیوند زنده و پیوند خورنده‌ی موی سر را نفرین کرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَعَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ أَخْبَرَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنْ وَكَيْعًا وَشُعْبَةَ فِي حَدِيثِهِمَا فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبده - ح- و ابن نمیر از ابی و عبده - ح- و ابوبکر از وکیع - ح- و عمرو ناقد از اسود بن عامر از شعبه، همگی از هشام بن عروه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق مانند حدیث ابومعاویه نقل کردند. وکیع و شعبه گفتند: فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا؛ موی سرش ریخته است.

(۲۱۲۲) بخاری: ۵۹۳۵، ۵۹۳۶، ۵۹۴۱؛ نسائی: ۵۲۶۵؛ ابن ماجه: ۱۶۳۰. واصله: کسی که موی زنان را پیوند کند. // مستوصله: کسی که موی سرش را پیوند می‌زند. // قاشورة: کسی است که پوست صورتش را به درمان می‌آراید و رنگ آن را تغییر می‌دهد. // صاعقة: کسی که صدای خود را به هنگام بلایا بلند کرده و داد و فغان می‌کند. // حالقة: کسی که به هنگام بلایا موهای خود را می‌تراشد. // خارقة: کسی که به هنگام بلایا جامه‌های خود را می‌درد و از هم پاره می‌کند. // وائشمة: کسی که با سوزن کف دست یا میج دست یا قسمتی از اندام زن را سوراخ می‌کند و آن را با سرمه پر کرده و سبزه رنگ می‌کند. // مستوشمة: کسی که عمل خال‌کوبی بر روی اندام او صورت می‌گیرد. // نامصة: کسی که موهایی را از صورتش می‌کند. // متفلجات: کسی که میان دندان‌های پیشین خود را فاصله می‌اندازد و این کار را برای زیبایی انجام می‌دهد (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، باب ۷۱). الْمُتَمَمِّصَات: النامصة کسی است که عمل بند اندازی را انجام می‌دهد، او کسی است که با نخ - یا موجین و نظایر آن - موی صورت زنان را برمی‌دارد؛ و گفته شده: آن به معنی کوتاه کردن موی ابرو است و باقی موی صورت را شامل نمی‌شود [یعنی محدود به ابرو می‌شود نه تمام صورت]. // الْمُتَمَمِّصَةُ: نیز کسی است که خواهان این است که این عمل بر روی صورت وی انجام گیرد (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۳ حدیث ۵۹۳۱، ص ۲۸۹).

۱۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ امْرَأَةً آتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي زَوَّجْتُ ابْنَتِي فْتَمَرَّقَ شَعْرُ رَأْسِهَا وَزَوَّجَهَا يَسْتَحْسِنُهَا أَفْأَصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَنَهَاها.

۱۱۶- (۰۰۰) از احمد بن سعيد دارمی روایت است که اسماء بنت ابوبکر گفت: زنی از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: یا رسول الله! من دخترم را شوهر داده‌ام و موی سرش ریخته است، و شوهرش می‌خواهد زیبا باشد، می‌توانم موی او را پیوند کنم؟ رسول خدا ﷺ او را از آن عمل منع فرمود.

۱۱۷- (۲۱۲۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُسْلِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ جَارِيَةَ مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ وَأَنَّهَا مَرِضَتْ فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا فَأَرَادُوا أَنْ يَصِلُوهُ فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَلَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوِصِلَةَ.

۱۱۷- (۲۱۲۳) از عایشه روایت است که فرمود: کنیزی از انصار ازدواج کرد و مریض شد و بعد از آن موهای سرش ریخت. خواستند که آن را پیوند زنند. در آن باره از رسول خدا ﷺ پرسیدند. ایشان زنی را که موی پیوند می‌کند و زنی را که می‌خواهد موی او پیوند شود، لعنت کرد.

۱۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْخُبَابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَافِعٍ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ يَنَاقَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ زَوَّجَتْ ابْنَةَ لَهَا فَأَشْتَكَتْ فَتَسَاقَطَ شَعْرُهَا فَآتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا يُرِيدُهَا أَفْأَصِلُ شَعْرَهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعْنُ الْوَأَصِلَاتِ».

۱۱۸- (۰۰۰) از عایشه روایت است که فرمود: کنیزی از انصار ازدواج کرد و مریض شد و بعد از آن موهای سرش ریخت. شوهرش خواست که آن را پیوند زند. در آن باره از رسول خدا ﷺ پرسید. ایشان فرمود: «پیوندزنندگان موی سر نفرین شده‌اند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَافِعٍ بِهَذَا  
الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «لَعِنَ الْمُوصِلَاتُ».

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از ابراهیم بن نافع مشابه حدیث مذکور را با  
اسناد فوق نقل کرد. این که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَعِنَ الْمُوصِلَاتُ».

۱۱۹- (۲۱۲۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ  
بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِرُحَيْبٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ  
ابْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعِنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَأْسِمَةَ وَالْمُسْتَوْصِمَةَ.

۱۱۹- (۲۱۲۴) از ابن عمر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ واصله و مستوصله و واشمه و  
مستوشمه را نفرین کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ  
عَنْ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزيع از بشر بن مفضل از صخر بن جویریة از نافع از عبدالله از  
رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۰- (۲۱۲۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ  
إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعِنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ، وَالنَّائِمَاتِ وَالْمُنَمَّصَاتِ،  
وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُعْيِرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ. قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ،  
وَكَانَتْ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَاتَتْهُ فَقَالَتْ: مَا حَدِيثُ بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ لَعَنْتَ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْصِمَاتِ  
وَالْمُنَمَّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُعْيِرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ  
اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ لَوْحِي الْمُصْحَفِ فَمَا وَجَدْتُهُ، فَقَالَ: لَئِنْ  
كُنْتُ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

فَقَالَتُ الْمَرْأَةُ: فَإِنِّي أَرَى شَيْئًا مِنْ هَذَا عَلَى امْرَأَتِكَ الْآنَ قَالَ: أَذْهَبِي فَأَنْظُرِي، قَالَ: فَدَخَلَتْ عَلَى امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ فَلَمْ تَرَ شَيْئًا فَجَاءَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا فَقَالَ: أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ نُجَامِعْهَا.

۱۲۰- (۲۱۲۵) از علقمه روایت است که عبدالله [بن مسعود] گفت: «خداوند خال کوبندگان و خالی کوبی شدگان، و زنانی که صورت زنان را بند اندازند، و زنانی را که میان دندان‌های خود را برای زیبایی فاصله می‌اندازند، و آنانی که خلق را تغییر می‌دهند نفرین کرد». گفت: این گفته به گوش زنی رسید که او را ام یعقوب می‌گفتند، پس زن به پیش او آمد و گفت: به من رسیده که شما چنین و چنان گفتید، گفت: این گفته‌ی من نیست، بلکه من در نفرین خود از فرموده‌ی پیامبر ﷺ پیروی کردم و آن در کتاب خدا موجود است. زن گفت: من کتاب خدا را خوانده‌ام و چیزی را به این عبارت نیافته‌ام، عبد الله گفت: اگر درست می‌خواندی آن را یافته بودی، آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، «و آن‌چه را پیامبر ﷺ به شما داد بپذیرید و از آن‌چه شما را از آن بازداشت بازایستید». (الحشر، ۷). زن گفت بله، گفت: بی‌گمان پیامبر ﷺ از آن نهی فرمود. زن گفت: به گمان من که خانواده‌ی تو چنین عملی را انجام می‌دهند. گفت: برو و ببین، پس زن رفت و دید، ولی چیزی در این مورد نیافت، پس برگشت و گفت: چیزی ندیدم. عبد الله گفت: اگر که چنین می‌بود با ما معاشرت نکرده بود [یعنی نمی‌توانست همسر ما باشد و با ما هم‌بستر شود].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَهُوَ ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مَفْضَلٌ - وَهُوَ ابْنُ مَهْلَهْلِ - كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرِ أَنْ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ. وَفِي حَدِيثِ مَفْضَلٍ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از عبدالرحمن و ابن مهدی از سفیان ح - و محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل بن مهلهل، هر دو از منصور مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در حدیث سفیان الوأشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ آمده است و در حدیث مفضل، الوأشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مُجَرَّدًا عَنْ سَائِرِ الْقِصَّةِ مِنْ ذِكْرِ أُمَّ يَعْقُوبَ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. حدیث هم از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است؛ خالی از هر گونه حشو و زوائد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) - شبیان بن فروخ از جریر (ابن حازم) از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبدالله از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۱ - (۲۱۲۶) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تَصِلَ الْمَرْأَةُ بِرَأْسِهَا شَيْئًا.

۱۲۱ - (۲۱۲۶) حسن بن علی حلوانی و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریر از ابوزبیر از جابر بن عبدالله روایت کردند که گفت: پیامبر ﷺ زنان را از پیوند زدن موی دیگری به سرشان منع فرمود.

۱۲۲ - (۲۱۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ حَجَّ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ وَتَنَاولَ قِصَّةً مِنْ شَعْرِ كَانَتْ فِي يَدِ حَرْسِيٍّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ غُلَمَاؤُكُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ نِسَاؤَهُمْ».

۱۲۲ - (۲۱۲۷) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که گفت: شنیدم معاویه بن ابی سفیان در سالی که امیر حج بود، در حالی که یک دسته مو را از دست یک پاسبان گرفته و بر

بالای منبر آن را به مردم نشان می‌داد، گفت: ای اهل مدینه! شما کجا هستید؟ [چرا مردم را از این کار منع نمی‌کنند؟] شنیدم که رسول خدا ﷺ از چنین عملی نهی می‌کرد و می‌فرمود: «بنی اسرائیل زمانی که زناشان به این عمل دچار شدند، نابود گشتند».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ: «إِنَّمَا عَذَّبَ بَنُو إِسْرَائِيلَ».

(۰۰۰) - از طرق مختلف از زهری مشابه حدیث مالک نقل شده است؛ جز این که در حدیث معمر چنین است: «إِنَّمَا عَذَّبَ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ مردم بنی اسرائیل عذاب داده شدند».

۱۲۳ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرْثَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَدِمَ مُعَاوِيَةَ الْمَدِينَةَ فَخَطَبَنَا وَأَخْرَجَ كَبَّةً مِنْ شَعْرِ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ أَحَدًا يَفْعَلُهُ إِلَّا الْيَهُودَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَلَّغَهُ فَسَمَاهُ الزُّورَ.

۱۲۳ - (۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: روزی معاویه به مدینه رفت و سخنرانی کرد و دسته‌ای مو نشان داد و گفت: تنها یهودیان پیوند مو می‌کنند و رسول خدا ﷺ آن را فریب نامیده است.

۱۲۴ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمُسَمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا أَخْبَرَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ قَدْ أَخَذْتُمْ زِيَّ سَوْءٍ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الزُّورِ قَالَ وَجَاءَ رَجُلٌ بِعَصَا عَلَى رَأْسِهَا خِرْقَةٌ قَالَ مُعَاوِيَةَ: أَلَا وَهَذَا الزُّورُ. قَالَ قَتَادَةُ: يَعْنِي مَا يُكْتَرُ بِهِ النِّسَاءُ أَشْعَارُهُنَّ مِنَ الْخِرْقِ.

۱۲۴ - (۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: روزی معاویه ﷺ گفت: در میان شما عمل بدی ظاهر شده است؛ در حالی که پیامبر ﷺ از دروغ و باطل نهی فرمود. ابن‌المسیب گفت: در این حال مردی وارد شد و عصایی داشت که بر سر نوک عصا تکه پارچه‌ای بسته بود. معاویه گفت: این همان زور و عمل باطل است. قتاده راوی حدیث از سعید بن‌المسیب گفت: یعنی آن چه زنان به موهای خود از تکه پارچه‌ها پیوند می‌زنند.



## باب ۳۴ - زنان عشوه‌گر

۱۲۵- (۲۱۲۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرْهَمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيْطًا كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَتِسَاءٌ كَأَسْيَاتِ عَارِيَاتٍ مُّيْبِلَاتٍ مَائِلَاتٍ رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا».

۱۲۵- (۲۱۲۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دو صنف اهل آتش‌اند که آنان را ندیده‌ام. قومی از میان آنان تازیانه‌هایی به مانند دم گاو دارند که با آن مردم را می‌زنند و زنان پوشنده‌ی عریان و زنانی که موهای سر خود را به مانند کوهان شتر برمی‌افرانند و با عشوه‌گری نظر مردم را به سوی خود جلب کرده و ایجاد فتنه می‌کنند، آنان به بهشت داخل نمی‌شوند و بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند».

## باب ۳۵ - خدعه در لباس

۱۲۶- (۲۱۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَعَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ إِنَّ زَوْجِي أَغْطَانِي مَا لَمْ يُعْطِنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْمُتَشَبِعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَالْبِئْسِ ثَوْبِي زُورٌ».

۱۲۶- (۲۱۲۹) از عایشه رضي الله عنها روایت است که فرمود: زنی گفت: یا رسول الله! می‌گویم: شوهرم به من چیزی داده است؛ در حالی که واقعیت ندارد. حکم آن چیست؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تظاهر به چیزی که حقیقت ندارد، همانند پوشیدن جامه‌ی دروغ و تزویر است [چون فردی که برای تظاهر لباس اهل زهد را می‌پوشد؛ اما در دل هیچ‌گونه پیرایگی و ورعی ندارد]».

۱۲۷- (۲۱۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ فَاطِمَةَ عَنِ اسْمَاءَ جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَتْ: إِنَّ لِي ضَرَّةً فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَتَشَبِعَ مِنْ مَالِ زَوْجِي بِمَا لَمْ يُعْطِنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْمُتَشَبِعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَالْبِئْسِ ثَوْبِي زُورٌ».

(۲۱۲۸) احمد: ۷۶۷۳. کاسیات عاریات: منظور زنانی با لباس‌های بدن‌نما هستند، لباس‌هایی نرم و لطیف که در اصل آنان را نمی‌پوشاند. // میبلات: زنان دلفریب که روی و موی خود را نمایان دارند و بدان مردم را به فتنه اندازند. غیر از خود زنان دیگر را به طرف خود و عمل خود می‌کشانند. // مائلات: از طاعت و فرمان خدا منحرف هستند. // البخت: نوعی از شتر است که کوهان و سنام بزرگ دارد. // السنام: کوهان شتر. احمد: ۲۵۳۹۵.

۱۲۷- (۲۱۳۰) از فاطمه رضی الله عنها روایت است که اسماء گفت: زنی گفت: یا رسول الله! من هوو دارم. اگر از مال شوهرم به آن چه به من نداده است، تظاهر کنم، برای من گناه خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تظاهر به چیزی که حقیقت ندارد، همانند پوشیدن جامه‌ی دروغ و تزویر است [چون فردی که برای تظاهر لباس اهل زهد را می‌پوشد؛ اما در دل هیچ گونه پیرایگی و ورعی ندارد].»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ يَلَاهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامہ ح- و اسحاق بن ابراہیم از ابومعاویہ، هر دو از ہشام مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## کتاب آداب

### باب ۱ - نهی از کنیه قرار دادن ابوالقاسم برای غیر از پیامبر

۱- (۲۱۳۱) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ النَّعْلَاءِ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَغْنِيَانِ الْفَزَارِيُّ - عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: نَادَى رَجُلٌ رَجُلًا بِالْبَقِيعِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَغْنِكَ إِنَّمَا دَعَوْتُ فَلَانًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْنُؤْا بِكُنْيَتِي».

۱- (۲۱۳۱) از ابن ابوعمر روایت است که انس رضي الله عنه گفت: کسی در بقیع صدا کرد: ای ابوالقاسم! رسول خدا ﷺ به وی نگاه کرد. عرض کرد: یا رسول الله! مراد من شما نبودید. رسول خدا ﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید».

۲- (۲۱۳۲) حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ زَيْدٍ - وَهُوَ الْمَلْقَبُ بِسَبْلَانَ - أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعَهُ مِنْهُمَا سَنَةَ أَرْبَعٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ يُحَدِّثَانِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».

۲- (۲۱۳۲) از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نام‌ها در نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است».

۳- (۲۱۳۳) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِثْلًا غَلَامٌ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ: لَا نَدْعُكَ تَسْمَى بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَأَنْطَلَقَ بِإِثْنِهِ حَامِلُهُ عَلَى ظَهْرِهِ فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ لِي غَلَامٌ فَسَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لِي قَوْمِي: لَا نَدْعُكَ تَسْمَى بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ»<sup>۱</sup>.

۳- (۲۱۳۳) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: برای یکی از مردان ما پسری به دنیا آمد، او را محمد نام نهاد. قومش به او گفتند: نمی گذاریم که تو با نام رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرزندت را نام نهی. او فرزندش را بر دوش نهاد و نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! نام فرزند خویش را محمد نهادم؛ ولی خانواده ام با این نام مخالفند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من قاسم هستم؛ در میان شما تقسیم کننده‌ام».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَذَا بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا عُبَيْرٌ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِثْلًا غَلَامٌ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا فَقُلْنَا: لَا نَكْنِيكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَتَّى تَسْتَأْمِرَهُ. قَالَ: فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ وُلِدَ لِي غَلَامٌ فَسَمَّيْتُهُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَإِنْ قَوْمِي أَبَوْا أَنْ يَكُونُوا بِهِ حَتَّى تَسْتَأْذِنَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «سَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: برای یکی از مردان ما پسری به دنیا آمد، او را محمد نام نهاد. قومش به او گفتند: نمی گذاریم که تو نام رسول خدا صلى الله عليه وسلم را بر فرزندت بگذاری؛ مگر این که از ایشان اجازه بگیری. او فرزندش را بر دوش نهاد و نزد پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! نام فرزند خویش را محمد نهادم؛ ولی خانواده ام با این نام مخالفند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من به عنوان قاسم برانگیخته شده‌ام و در میان شما تقسیم کننده‌ام».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الرَّهَيْثِمِ الْأَوَسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنَى الطَّلْحَانُ - عَنْ حُصَيْنِ بْنِ يَهْدَا الإِسْأَدِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ: فَإِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ.

(۰۰۰) رفاعة بن هيثم واسطی از خالد طحان از حصین مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما جمله‌ی «فإنما بعثت قاسمًا أقسم بينكم» را ذکر ننمود.

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي فَإِنِّي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «وَلَا تَكْتَنُوا».

۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من ابوالقاسم هستم و در میان شما تقسیم کننده‌ام». در روایت ابوبکر، لفظ «وَلَا تَكْتَنُوا» آمده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَتْ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

(۰۰۰) ابوبکر از ابومعویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «من قاسم؛ زیرا من قسمت کننده‌ام در میان شما».

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ عَنِ سَالِمِ بْنِ أَبِي جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَن رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ فَأَرَادَ أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّدًا فَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «أَحْسَنْتَ الْأَنْصَارُ سَمَوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي».

۶- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: برای یکی از مردان انصاری ما پسری به دنیا آمد، خواست او را محمد نام نهد. پس نزد پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم آمد و در آن مورد از ایشان سؤال کرد. پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «آفرین بر انصار! به نام من نام گذاری کنید، ولی به کنیه‌ی من کنیه نگذارید».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ شُعْبَةَ عَنِ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ حُصَيْنِ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه.

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمَيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ وَمَنْصُورٍ وَسُلَيْمَانَ وَحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالُوا: سَمِعْنَا سَالِمَ بْنَ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. بِنَحْوِ حَدِيثٍ مَنْ ذَكَرْنَا حَدِيثَهُمْ مِنْ قَبْلُ. وَفِي حَدِيثِ النَّضْرِ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: وَرَأَى فِيهِ حُصَيْنٌ وَسُلَيْمَانُ قَالَ حُصَيْنٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». وَقَالَ سُلَيْمَانُ: «فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

۷- (۰۰۰) از روایان متعددی از طرق مختلف به مانند حدیث جابر روایت شده است؛ جز آن که در حدیث حصین با همان معنا آمده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». سلیمان گفته بود: «فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنِّكِرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلَامٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ فَقُلْنَا: لَا تَكْنِيكَ أَبَا الْقَاسِمِ وَلَا نَنْعِمُكَ عَيْنًا. فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «أَسْمِ ابْنَتَكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ».

۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: یکی از مردان ما صاحب پسری شد؛ او را قاسم نام گذاشت. گفتند: تو را به ابوالقاسم کنیه نمی‌کنیم و نمی‌گوییم چشمت، به پسرت روشن باد! او نزد رسول خدا ﷺ آمد و موضوع را گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «پسرت را عبدالرحمن نام بگذار».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ يَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ يَعْنَى ابْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - كِلَاهُمَا عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنِّكِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ مَوْثَلٍ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ وَلَا نَنْعِمُكَ عَيْنًا.

۱۱- (۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع - ح - و علی بن حجر از اسماعیل بن علی، هر دو از روح بن قاسم از محمد بن منکر از جابر، مشابه حدیث ابن عینه را روایت کردند. اما در باب «وَلَا نَنْعِمُكَ عَيْنًا؛ روشن شدن چشم»، چیزی نگفته است.

۱۲- (۲۱۳۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَرَهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْنُوا بِكُنْيَتِي». قَالَ عَمْرُو: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ!

۸- (۲۱۳۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با اسم من نام بگذارید؛ اما کُنیه‌ی مرا کنیه‌ی خود نکنید». عمرو گفت: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است و نگفت از او شنیدم.

۹- (۲۱۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمَاقِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَاثِلٍ عَنِ الْمُؤَبَّرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ نَجْرَانَ سَأَلُونِي فَقَالُوا: إِنَّكُمْ تَقْرءُونَ يَا أُخْتَ هَارُونَ وَمُوسَى بِكَذَا وَكَذَا. فَلَمَّا قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَمُّونَ بِأَنْبِيَائِهِمْ وَالصَّالِحِينَ قَبْلَهُمْ».

۹- (۲۱۳۵) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: وقتی به نجران رفتم، از من پرسیدند و گفتند: شما می‌خوانید که ای خواهر هارون و موسی! چنین و چنان. وقتی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم، از ایشان در آن باره پرسیدم و ایشان فرمود: «آنان به نام انبیاء و صالحان قوم خویش نام می‌نهادند».

## باب ۲ - تسمیه به نام‌های زشت مکروه است

۱۰- (۲۱۳۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الرَّكَّانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّكَّانَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نَسْمِيَ رَقِيقَنَا بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ أَفْلَحَ وَرَبَاحٍ وَيَسَارٍ وَنَافِعٍ.

۱۰- (۲۱۳۶) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که غلامان خویش را به چهار اسم افلح، رباح، یسار و نافع بخوانیم، نهی فرمود.

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الرَّكَّانِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُسَمِّ غُلَامَكَ رَبَاحًا وَلَا يَسَارًا وَلَا أَفْلَحًا وَلَا نَافِعًا».

۱۱- (۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نام افلح، رباح، یسار و نافع را بر فرزندان خویش نگذارید».

۱۲- (۲۱۳۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ غَمَيْلَةَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعُ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. لَا يَضُرُّكَ بَأْيَهُنَّ بَدَأْتَ. وَلَا تَسْمَيْنَ غَلَامَكَ يَسَارًا وَلَا رَبَاحًا وَلَا نَجِيحًا وَلَا أَفْلَحَ». إِنَّمَا هُنَّ أَرْبَعُ فَلَا تَزِيدُنَّ عَلَيَّ.

۱۲- (۲۱۳۷) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین سخنان نزد خداوند ﷻ چهار کلمه است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. از هر کدام که شروع کنی، صحیح است و اشکالی ندارد. هم چنین نام افلاح، رباح، یسار و نجیح را بر فرزندان خویش نگذارید». این ها چهار مورد است و بر آن نیفزاید.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ ح وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ - وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ - ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمُ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ زُهَيْرٍ. فَأَمَّا حَدِيثُ جَرِيرٍ وَرَوْحٍ فَكَمِثْلِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ بِقِصَّتِهِ. وَأَمَّا حَدِيثُ شُعْبَةَ فَلَيْسَ فِيهِ إِلَّا ذِكْرُ تَسْمِيَةِ الْغَلَامِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْكَلَامَ الْأَرْبَعَ.

(۰۰۰) - از طرق مختلف از منصور به اسناد زهیر روایت شده است؛ جز آن که حدیث جریر و روح مثل حدیث زهیر و قصه ی اوست. در حدیث شعبه نیز تنها در مورد نام گذاشتن برخی از اسامی بر روی فرزندان سخن به میان آمده است و در مورد چهار مورد ذکری نیامده است.

۱۳- (۲۱۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَنْهَى عَنْ أَنْ يُسْمَى بِبِعْلَى وَبَبْرَكَةَ وَبِأَفْلَحَ وَبِيسَارٍ وَبِنَجِيحٍ وَبِنَحْوِ ذَلِكَ ثُمَّ رَأَيْتُهُ سَكَتَ بَعْدَ عَنِهَا فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا ثُمَّ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَنْهَ عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ أَرَادَ عَمْرُ أَنْ يَنْهَى عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ تَرَكَهُ.

۱۳- (۲۱۳۸) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ خواست که از این نامها نهی فرماید: بعلی، ببرکه، افلاح، یسار و نافع و اسامی شبیه اینها. سپس در آن باره سکوت کرد و چیزی نگفت، تا این که وفات فرمود؛ در حالی که از آن نهی نکرد. بعدها عمر ﷺ خواست که چنین کند؛ ولی او هم از آن نهی نکرد.



### باب ۳ - تغییر نام زشت به نام نیک مستحب است

۱۴- (۲۱۳۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرْتَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَيَّرَ اسْمَ عَاصِيَةَ وَقَالَ: «أَنْتِ جَمِيلَةٌ». قَالَ أَحْمَدُ مَكَانَ أَخْبَرْتَنِي: عَنْ.

۱۴- (۲۱۳۹) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نام عاصیه را تغییر داد و به جای آن فرمود: «نام تو جمیله است». در روایت احمد به جای "اخبرنی"، "عن" آمده است.

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ ابْنَةَ لِعُمَرَ كَانَتْ يُقَالُ لَهَا عَاصِيَةٌ فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَمِيلَةً.

۱۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: دختری از آن عمر رضی اللہ عنہ عاصیه نام داشت و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آن را به جمیله تغییر نام داد.

۱۶- (۲۱۴۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرُو - قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ جُوَيْرِيَةٌ اسْمُهَا بَرَّةٌ فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْمَهَا جُوَيْرِيَةً وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ بَرَّةَ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ كُرَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۱۶- (۲۱۴۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که نام جویریة قبلاً بره بود و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آن را به جویریة تغییر نام داد و ناپسند می داشت به این که گفته شود: به نزد بره برو. در حدیث ابن ابوعمر از کریب آمده است که گفت: از ابن عباس آن حدیث را شنیدم.

۱۷- (۲۱۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ سَمِعْتُ أَبَا رَافِعٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ زَيْنَبَ كَانَتْ اسْمُهَا بَرَّةٌ فَقِيلَ تَزَكَّى نَفْسَهَا. فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ. وَالْفِظُّ الْحَدِيثَ لِقَوْلِهِ دُونَ ابْنِ بَشَّارٍ. وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ.<sup>۱</sup>

۱۷- (۲۱۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: اسم زینب [بنت جحش همسر پیامبر] بره (نیکو) بود. به او گفتند: خودت را پاک و نیکو می‌خوانی؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را زینب نامید. لفظ حدیث آنان با ابن بشار متفاوت است. ابوشیبه از محمد بن جعفر و شعبه روایت کرد.

۱۸- (۲۱۴۲) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ حَدَّثَنِي زَيْنَبُ بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ كَانَ اسْمِي بَرَّةَ فَسَمَّانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله زَيْنَبَ. قَالَتْ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَأَسْمَاهَا بَرَّةَ فَسَمَّاهَا زَيْنَبَ.

۱۸- (۲۱۴۲) از زینب دختر امسلمه روایت است که گفت: نام من بره بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله به زینب تغییر داد. گفت: زینب بنت جحش که بره نام داشت، نزد ایشان رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را زینب نام نهاد.

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمَّيْتُ ابْنَتِي بَرَّةَ فَقَالَتْ لِي زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ هَذَا الْإِسْمِ وَسَمَّيْتُ بَرَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ، اللَّهُ أَغْلَمُ بِأَهْلِ الْبَيْرِ مِنْكُمْ». فَقَالُوا: بِمِ نُسَمِّيَهَا؟ قَالَ: «سَمُّوْهَا زَيْنَبَ».

۱۹- (۰۰۰) از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که گفت: دخترم را بره نامیدم. زینب دختر ابوسلمه به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این اسم نهی می‌کند و نام من نیز بره بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خود را در نزد پروردگار نیکو ندانید؛ زیرا خداوند صلی الله علیه و آله می‌داند که چه کسی از میان شما بدین صفت است». گفتند: بر او چه نامی بگذاریم؟ فرمود: «او را زینب نام نهید».

#### باب ۴ - نام‌گذاری به شاهنشاه و رب‌الارباب حرام است

۲۰- (۲۱۴۳) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِأَحْمَدَ - قَالَ الْأَشْعَثِيُّ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٌ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ». زَادَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رِوَايَتِهِ: «لَا مَالِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». قَالَ الْأَشْعَثِيُّ: قَالَ سُفْيَانُ: مِثْلُ شَاهَانَ شَاهٍ. وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَمْرٍو عَنْ أَخْنَعٍ فَقَالَ: أَوْضَعُ!

۲۰- (۲۱۴۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زشت‌ترین نام‌ها و پست‌ترین آن نزد خداوند، کسی است که نام مَلِكُ الْأَمَلَاکِ (پادشاه پادشاهان، شاهنشاه) را بر خود می‌گذارد». ابن ابی شیبہ در روایتش افزود: «هیچ پادشاهی جز الله نیست». اشعری از قول سفیان گفت که تفسیر آن، شاه شاهان است. احمد بن حنبل گفت: از ابوعمر و در باب اسم "أخنع" پرسیدم و او گفت: به معنای "پست و خوار" است.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَثْبُوهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ أَخَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبِئُهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمِّي مَلِكَ الْأَمَلَاكِ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ».

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مبعوض‌ترین شخص، روز قیامت، نزد خداوند صلی الله علیه و آله و زشت‌ترین و منفورترین آن کسی است که نام شاه شاهان (شاهنشاه) را برای خود برمی‌گزیند؛ هیچ پادشاهی جز خداوند نیست».

## باب ۵ - تحنیک نوزاد

۲۲- (۲۱۴۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: ذَهَبْتُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ وُلِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي عِبَاءَةٍ يَهْنَأُ بَعِيرًا لَهُ، فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ تَمْرٌ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَاقَلْتُهُ تَمْرَاتٍ، فَأَلْقَاهُنَّ فِي فِيهِ، فَلَاكِهِنَّ، ثُمَّ فَعَرَ فَا الصَّبِيَّ فَمَجَّهَهُ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ الصَّبِيُّ يَتَلَمَّظُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «حُبُّ الْأَنْصَارِ التَّمْرُ» وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۲۲- (۲۱۴۴) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی فرزند عبدالله بن ابوطلحه انصاری به دنیا آمد، همراه وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله عبايي بر تن داشت و شترش را قطران می‌زد. فرمود: «با خویش خرمایی داری؟» گفتم: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله خرما را گرفت و آن را

(۲۱۴۴) بخاری: ۱۵۰۲، ۵۴۷۰، ۵۵۴۲، ۵۸۲۴؛ ابوداود: ۴۹۵۱؛ احمد: ۱۴۰۶۷. // قبلاً گفته آمد که تحنیک (مالیدن خرما به کام نوزاد) جهت تبرک، صفتی خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است که بعد از ایشان هیچ یک از صحابه چنین عملی انجام نداده- اند؛ زیرا هیچ کس نباید در چنین اعمالی خود را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قیاس کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده‌ی خدا و با وحی در ارتباط است و از همین روی راه هرگونه شرک و خودبینی و سوء تعبیر بسته خواهد شد؛ اما اگر این عمل در دست انسان‌های عادی بیفتد، سبب غرور و تکبر، انحراف و سودجویی و از همه مهم‌تر شرک به خدا و غفلت از توکل به حق تعالی می‌گردد. پس اگر در هر جایی مواردی از این دست دیده شد که به جامه یا موی سر ایشان و نظایر آن تبرک جستند، تنها خاص آن مقام بوده و جز پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را لایق چنین مقامی نیست (مصحح).

جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را در دهان کودک گذاشت و با آن به کام کودک مالید و فرمود: «انصار خرما را دوست دارند» و نام او را عبدالله گذاشت.

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ ابْنُ لَأْبِي طَلْحَةَ يَسْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقَبِضَ الصَّبِيَّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ: هُوَ أَسْكَنُ مِمَّا كَانَ. فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ فَتَعَشَّى ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا لَمَّا فَرَعُ قَالَتْ: وَاوُوا الصَّبِيَّ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا». فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: اخْمَلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم. فَاتَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَتَعَثَّتْ مَعَهُ بِتَمْرَاتٍ فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَمَعَهُ شَيْءٌ؟» قَالُوا: نَعَمْ تَمْرَاتٍ. فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَمَضَغَهَا ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۲۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه پسری داشت که بیمار بود. ابوطلحه بیرون رفت و کودک مُرد. وقتی ابوطلحه بازگشت، گفت: پسر من در چه حال است؟ ام‌سلیم (همسرش) گفت: از همهی وقتها آرام‌تر است. سفره‌ی شام را پهن کرد و ابوطلحه غذا خورد و بعد با همسرش هم‌بستر شد. وقتی فارغ شد؛ زنش به او گفت: کودک را [که مرده است] دفن کن! وقتی که صبح فرا رسید، ابوطلحه پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و او را اطلاع داد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: دیشب هم‌بستری کردید؟ ابوطلحه گفت: آری. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: خدایا! به زندگی آنان برکت ارزانی دار! زن ابوطلحه پسری زایید. انس رضي الله عنه گفت: ابوطلحه به من گفت: این کودک را نگه دار تا او را پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم ببری. کودک پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم آورده شد و مادرش با او چند دانه خرما فرستاد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم کودک را در کنار گرفت و فرمود: با او چیزی هست؟ گفتند: آری؛ خرماست. رسول خدا صلى الله عليه وسلم خرما را گرفت و آن را جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را به کام کودک مالید و نام او را عبدالله گذاشت.

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه بِهَذِهِ الْقِصَّةِ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ.

- (۰۰۰) محمد بن بشار از حماد بن مسعده از ابن‌عون از محمد از انس رضي الله عنه قصه‌ی مذکور را به سان حدیث یزید روایت کرد.

۲۴- (۲۱۴۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ وَحَنَنْكُهُ بِتَمْرَةٍ.<sup>۱</sup>

۲۴- (۲۱۴۵) ابوبکر بن ابوشیبہ و عبدالله بن براد اشعری و ابوکریب روایت کردند که ابوموسی گفت: فرزندم متولد شد. او را پیش رسول خدا ﷺ آوردم؛ او را ابراهیم نام گذاشت و با خرمایی به کام او مالید.

۲۵- (۲۱۴۶) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ يَغْنِي بْنِ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ غُرُوقَةَ حَدَّثَنِي غُرُوقَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَقَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّهُمَا قَالَا: خَرَجَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ حِينَ هَاجَرَتْ وَهِيَ حُبْلَى بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَدِمَتْ قُبَاءً، فَنُفِست بِعَبْدِ اللَّهِ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ خَرَجَتْ حِينَ نَفِستَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِئُحَنِّكَهُ، فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا، فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ. قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَكَّنْنَا سَاعَةً نَلْتَمِسُهَا قَبْلَ أَنْ نَجِدَهَا، فَمَضَعَهَا، ثُمَّ بَصَقَهَا فِي فِيهِ، فَإِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ بَطْنَهُ لَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَتْ أَسْمَاءُ: ثُمَّ مَسَحَهُ، وَصَلَّى عَلَيْهِ، وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. ثُمَّ جَاءَ وَهُوَ ابْنُ سِتِّعِ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ لِئُبَّايِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَمْرَهُ بِذَلِكَ الزُّبَيْرُ فَتَبَسَّمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُ مُقْبِلًا إِلَيْهِ، ثُمَّ بَايَعَهُ.

۲۵- (۲۱۴۶) از فاطمه بنت منذر بن زبیر روایت است که گفت: اسماء دختر ابوبکر [همسر زبیر] هنگامی که به قصد هجرت به مدینه خارج شد، در آن هنگام حامله بود و عبدالله بن زبیر را در شکم داشت. هنگامی که به قباء رسید، وضع حمل کرد، سپس بعد از وضع حمل، نوزادش را به نزد رسول خدا ﷺ برد تا او را تحنیک کند. رسول خدا ﷺ نوزاد را از او گرفت و در بغل گرفت، سپس رسول خدا ﷺ خرمایی خواست. راوی می گوید: عایشه گفت: ساعتی طول کشید تا آن را یافتیم، سپس رسول خدا ﷺ آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان او کرد؛ پس اولین چیزی که در شکم نوزاد وارد شد، آب دهان رسول خدا ﷺ بود. اسماء گفت: سپس رسول خدا ﷺ دستش را بر بدن نوزاد کشید و برای او دعا کرد و او را عبدالله نام گذاشت. سپس عبدالله در حالی که به سن هفت یا هشت سالگی رسیده بود، به نزد رسول خدا ﷺ رفت تا بنا به سفارش زبیر با او بیعت کند. رسول خدا ﷺ هنگامی که او را دید که به سویش می آید، تبسم کرد، سپس با او بیعت نمود.

۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مِيْمٌ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَنَزَلْتُ بِقُبَاءٍ فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَعَهَا ثُمَّ تَفَلَّ فِي فِيهِ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ حَنَّكَهُ بِالتَّمْرَةِ ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَكَ عَلَيْهِ وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.

۲۶- (۰۰۰) از اسماء بنت ابوبکر روایت است که وی به عبدالله بن زبیر حامله بود. گفت: [به قصد هجرت به سوی مدینه از مکه] خارج شدم؛ در حالی که زمان وضع حملم نزدیک شده بود. به مدینه آمدم و در قبا فرود آمدم و در همان جا زایمان کردم. سپس نوزاد را پیش رسول خدا ﷺ آوردم و رسول خدا ﷺ او را در کنارش نهاد، سپس خرمایی خواست و آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان او کرد. اولین چیزی که وارد شکم نوزاد شد، آب دهان رسول خدا ﷺ بود. سپس نوزاد را با خرما تحنیک کرد و بعد برای او دعا کرد. او اولین نوزادی بود که در اسلام متولد شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسَهَّرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حَبْلَى بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از خالد بن مخلد از علی بن مسهر از هشام بن عروه از پدرش از اسماء بنت ابوبکر روایت کرد که گفت: وقتی به عبدالله بن زبیر حامله بود، به سوی رسول اکرم ﷺ هجرت کرد. سپس مشابه حدیث ابواسامه را روایت کرد.

۲۷- (۲۱۴۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ - يَعْنِي ابْنَ غَرْوَةَ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُوتَى بِالصَّبِيَّانِ فَيَبْرُكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ.

۲۷- (۲۱۴۷) از عایشه روایت است که فرمود: کودکان و نوزادان نزد رسول خدا ﷺ آورده می شدند و ایشان برای آنان دعای برکت می خواند و آنان را تحنیک می فرمود.

۲۸- (۲۱۴۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جِئْنَا بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُحَنِّكُهُ فَطَلَبْنَا تَمْرَةً فَمَرَّ عَلَيْنَا طَلِبُهَا.

۲۸- (۲۱۴۸) از عایشه روایت است که فرمود: عبدالله بن زبیر را نزد رسول خدا ﷺ بردیم تا او را تحنیک کند. در جستجوی خرمایی برآمدیم و یافتن آن برای ما سخت شد.

۲۹- (۲۱۴۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ مُطَرَفٍ أَبُو غَسَّانٍ - حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: أَتَى بِالْمُنْذِرِ ابْنَ أَبِي أُسَيْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ وُلِدَ، فَوَضَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى فَخْذِهِ، وَأَبُو أُسَيْدٍ جَالِسٌ، فَلَهَاى النَّبِيُّ ﷺ بِشَيْءٍ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَأَمَرَ أَبُو أُسَيْدٍ بِابْنِهِ فَاحْتُمِلَ مِنْ عَلَى فَحَدِّدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَقْبَلُوهُ، فَاسْتَفَاقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيْنَ الصَّبِيِّ؟». فَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أَقْبَلْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «مَا اسْمُهُ؟». قَالَ: «فُلَانٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ اسْمُهُ الْمُنْذِرُ». فَسَمَّاهُ يَوْمَئِذٍ الْمُنْذِرَ.<sup>۱</sup>

۲۹- (۲۱۴۹) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی منذر بن ابواسید متولد شد، او را نزد رسول خدا ﷺ بردند. رسول خدا ﷺ او را بر ران خود گذاشت. اسید نشست به بود و رسول خدا ﷺ به کاری که در دست داشت مشغول شد. ابواسید به کسی گفت که پسرش را بردارد. نوزاد را از روی ران رسول خدا ﷺ برداشتند. سپس رسول خدا ﷺ فراغت یافت و پرسید: «آن کودک کجاست؟» ابواسید گفت: او را به خانه بردیم یا رسول الله! فرمود: «اسم او چیست؟» گفت: فلانی است ای رسول خدا! رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، بلکه اسم او منذر است». از آن روز او را منذر نامیدند.

۳۰- (۲۱۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو عُمَيْرٍ، قَالَ: أَخْسِبُهُ قَالَ: كَانَ فَطِيمًا، قَالَ: فَكَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَأَهُ قَالَ: «أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النَّعِيرُ؟». قَالَ: فَكَانَ يَلْعَبُ بِهِ.<sup>۲</sup>

۳۰- (۲۱۵۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ خوش اخلاق‌ترین مردم بود. برادری داشتم که ابوعمیر نام داشت که وی را از شیر باز گرفته بودند. هرگاه رسول خدا ﷺ می‌آمد، می‌فرمود: «ای ابو عمیر! تغییر (گنجشک کوچک) چه می‌کند؟» راوی گفت: ابوعمیر جوجه‌ای داشت که با آن بازی می‌کرد.

۶۱۹۱.۱

۶۱۲۹.۲

## باب ۶ - عبارت: فرزندکم!

۳۱- (۲۱۵۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثَيْدٍ الْعُبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا بُنَيَّ».

۳۱- (۲۱۵۱) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به من فرمود: «ای فرزندکم!»

۳۲- (۲۱۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عَمْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الْقَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ الْمُعْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: مَا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَحَدٌ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ لِي: «أَيُّ بُنَيٍّ وَمَا يُنْصِيكَ مِنْهُ إِنَّهُ لَنْ يَضُرَّكَ». قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ مَعَهُ أَنْهَارَ المَاءِ وَجِبَالَ الخَبْرِ. قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۳۲- (۲۱۵۲) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: هیچ کس به اندازه‌ی من از رسول خدا صلى الله عليه وسلم درباره‌ی دجال پرسش نمی‌کرد. چون از ایشان پرسیدم، فرمود: «ای فرزندکم! چرا در این مورد خودت را به مشقت و سختی می‌اندازی؟ او نمی‌تواند به تو زیانی وارد آورد». گفتم: می‌گویند: همراه او رودهایی از آب و کوه‌هایی از نان است. فرمود: «پیش خداوند دجال پست و خوارتر از آن است [که بتواند مؤمنان مخلص را دچار لغزش کند]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهِذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَوْلُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم لِلْمُعْبِرَةِ: «أَيُّ بُنَيٍّ». إِلَّا فِي حَدِيثِ يَزِيدَ وَحَدَّةً.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن‌نمیر از وکیع ح- و سریج بن یونس از هشیم ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر ح- و محمد بن رافع از ابواسامه، همگی از اسماعیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث هیچ کدام از آنان سخن مغیره مبنی بر گفتن: ای فرزندکم، توسط رسول خدا صلى الله عليه وسلم روایت نشده است؛ تنها در حدیث یزید چنین است.



## باب ۷ - اجازه گرفتن برای وارد شدن به منزل دیگران

۳۳- (۲۱۵۳) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا - وَاللَّهِ - يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ فِي مَجْلِسِ الْأَنْصَارِ، فَأَتَانَا أَبُو مُوسَى فَرَعًا أَوْ مَذْعُورًا. قُلْنَا: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: إِنَّ عُمَرَ أَرْسَلَ إِلَيَّ أَنْ آتِيَهُ فَأَتَيْتُ بَابَهُ، فَسَلَّمْتُ ثَلَاثًا، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنَا؟ فَقُلْتُ: إِنِّي آتَيْتُكَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيَّ بِابِكَ ثَلَاثًا، فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ». فَقَالَ عُمَرُ: أَقِمَّ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ وَإِلَّا أَوْجَعْتُكَ. فَقَالَ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ: لَا يَقُومُ مَعَهُ إِلَّا أَصْغَرُ الْقَوْمِ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قُلْتُ: أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ. قَالَ: فَأَذْهَبْ بِهِ.

۳۳- (۲۱۵۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: در مدینه در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی [اشعری] آمد؛ اما رنگ پریده به نظر می‌رسید. پرسیدیم: چه روی داده است؟ گفت: عمر رضی الله عنه به دنبال من فرستاد و من کنار در منزل وی سه بار سلام کردم و اجازه گرفتم؛ اما به من اجازه نداد. برگشتم. [زمانی که عمر رضی الله عنه از آمدن و بازگشت من آگاه شده بود] به من گفت: چه چیز مانع شد که نزد ما بیایی؟ [گفتم: من آمدم و سه بار اجازه‌ی ورود خواستم؛ کسی به من اجازه نداد. من نیز برگشتم و [این بدان علت بود که] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما سه بار اجازه بگیرد و به او اجازه داده نشود، باید برگردد». عمر رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! باید برای این گفته‌ی خود شاهد بیاوری؛ در غیر این صورت تو را تنبیه خواهیم کرد. ابی بن کعب گفت: به خدا قسم! هیچ کس [از ما برای ادای شهادت] تو را همراهی نخواهد کرد؛ مگر کوچک‌ترین این مردم. [ابوسعید گفت: کوچک‌ترین مردم من بودم. ابی رضی الله عنه گفت: برخیز و همراه او برو.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَرَأَى ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي حَدِيثِهِ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَقُمْتُ مَعَهُ فَذَهَبْتُ إِلَى عُمَرَ فَشَهِدْتُ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابن ابوعمر از سفیان از یزید بن خصیفه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. ابن ابی عمر در حدیثش افزود: ابوسعید رضی الله عنه گفت: با او برخاستم و پیش عمر رضی الله عنه رفتم و بر صحت آن حدیث شهادت دادم.

(۲۱۵۳) موطأ: ۱۷۹۸؛ بخاری: ۲۰۶۲، ۵۶۱۱، ۶۲۴۵، ۷۳۵۳؛ ابوداؤد: ۵۱۸۰؛ ترمذی: ۲۶۹۰؛ ابن ماجه: ۳۷۰۶؛ احمد در مسند: ۱۹۱۱۴. // لَا يَقُومُ مَعَهُ إِلَّا أَصْغَرُ الْقَوْمِ؛ یعنی این حدیث برای کوچک و بزرگ ما معروف و مشهور است حتی کوچک‌ترین فرد از میان ما نیز آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده حفظ کرده است.

۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ أَنَّ بَسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنَّا فِي مَجْلِسٍ عِنْدَ أَبِي بِنِ كَعْبٍ فَأَتَى أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ مُغْضَبًا حَتَّى وَقَفَ، فَقَالَ: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ هَلْ سَمِعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْإِسْتِئْذَانُ ثَلَاثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ». قَالَ أَبِي: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ أَمْسٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، فَرَجَعْتُ، ثُمَّ جِئْتُهُ الْيَوْمَ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي جِئْتُ أَمْسٍ فَسَلَّمْتُ ثَلَاثًا ثُمَّ أَنْصَرَفْتُ، قَالَ: قَدْ سَمِعْنَاكَ وَتَحْنُ حِينِيذٍ عَلَى شُغْلٍ، فَلَوْ مَا اسْتَأْذَنْتَ حَتَّى يُؤْذَنَ لَكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ كَمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ فَوَاللَّهِ! لَأَوْجَعَنَ ظَهْرَكَ وَبَطْنَكَ، أَوْ لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا. فَقَالَ أَبِي بِنِ كَعْبٍ: فَوَاللَّهِ لَا يَقُومُ مَعَكَ إِلَّا أَخِدْنَا سِينًا، فَمَ يَا أَبَا سَعِيدٍ. فَقَمْتُ حَتَّى آتَيْتُ عَمْرَ فَقُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا.

۳۴- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: در مجلسی با ابی بن کعب بودیم که ابوموسی اشعری با حالت خشم آمد و ایستاد و گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم؛ هیچ کس از شما شنیده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «اجازه گرفتن سه بار است؛ در غیر این صورت شخص باید برگردد». ابی گفت: چه نیازی به شهادت ما هست؟ گفت: دیروز سه بار از عمر رضی اللہ عنہ اجازه گرفتم و چون به من جواب نداد، برگشتم. امروز نزد او رفتم و به او گفتم که دیروز آمده بودم؛ اما بعد از سه بار اجازه گرفتن چون به من جواب ندادی، برگشتم. گفت: من می‌شنیدم؛ اما در آن لحظه کاری داشتم. پس چرا باز اجازه نگرفتی تا به تو اجازه داده می‌شد؟ گفت: من چنان که از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیده‌ام، عمل کردم. گفت: به خدا قسم! تو را تنبیه می‌کنم؛ یا این که برای این گفته‌ی خود شاهد می‌آوری. ابی بن کعب گفت: قسم می‌خورم که جز کوچک‌ترین ما، در این امر برای تو شهادت نمی‌دهد. ای ابوسعید! برخیز. من برخاستم و نزد عمر رضی اللہ عنہ رفتم و شهادت دادم که آن را از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیده‌ام.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ - يَعْنِي ابْنَ مِفْضَلٍ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى أَتَى بَابَ عَمْرٍ فَاسْتَأْذَنَ فَقَالَ عَمْرٌ: وَاجِدَةٌ. ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الثَّانِيَةَ فَقَالَ عَمْرٌ: نِيتَان. ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ عَمْرٌ: ثَلَاثٌ. ثُمَّ أَنْصَرَفَ، فَأَتَيْتُهُ، فَرَدَّهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَذَا شَيْئًا حَفِظْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهِيَ، وَإِلَّا فَلَا جَعْلَ لَكَ عِظَةٌ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَتَانَا فَقَالَ: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْإِسْتِئْذَانُ ثَلَاثٌ»؟ قَالَ: فَجَعَلُوا يَضْحَكُونَ، قَالَ: فَقُلْتُ:

أَتَاكُمْ أَحْوَكُ الْمُسْلِمِ قَدْ أَفْرَعُ، تَضْحَكُونَ؟ أَنْطَلِقُ فَأَنَا شَرِيكُكَ فِي هَذِهِ الْعُقُوبَةِ؟ فَأَتَاهُ فَقَالَ: هَذَا أَبُو سَعِيدٍ.

۳۵- (۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوموسی به در منزل عمر رضی الله عنه نزدیک شد و اجازه گرفت. عمر رضی الله عنه گفت: یک بار. برای بار دوم هم اجازه گرفت و عمر رضی الله عنه گفت: دو بار. برای بار سوم هم اجازه گرفت و عمر رضی الله عنه گفت: سه بار. سپس ابوموسی برگشت. عمر رضی الله عنه فردی را دنبال وی فرستاد و او را برگرداند، سپس گفت: اگر این کاری که کردی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد گرفته‌ای، که خوب است؛ در غیر این صورت تو را تنبیه می‌کنم. ابوسعید رضی الله عنه گفت: ابوموسی نزد ما آمد و گفت: نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اجازه گرفتن سه بار است؟» ابوسعید رضی الله عنه گفت: مردم حاضر در مجلس شروع به خندیدن کردند. من گفتم: برادر مسلمانان با حالتی پریشان آمده [و از شما کمک می‌طلبید، اما] شما می‌خندید؟ [به ابوموسی گفتم] راه بیفت؛ من در این کیفر شریک تو هستم. پس [من به همراه] ابوموسی پیش عمر رضی الله عنه رفتم و گفت: این ابوسعید است و سخن مرا تأیید می‌کند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ وَسَعِيدِ بْنِ يَزِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَا: سَمِعْنَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ بِمَعْنَى حَدِيثِ بَشْرِ بْنِ مَفْضَلٍ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابومسلمه از ابونضره از ابوسعید ح- و احمد بن حسن بن خراش از شبابه از شعبه از جریری و سعید بن یزید، هر دو از ابونضره روایت کردند که ابوسعید خدری گفت؛ همانند معنای حدیث بشر بن مفضل از ابومسلمه.

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا عَطَاءُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى اسْتَأْذَنَ عَلَى عُمَرَ ثَلَاثًا فَكَانَهُ وَجَدَهُ مَشْغُولًا فَرَجَعَ فَقَالَ عُمَرُ: أَلَمْ تَسْمَعْ صَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ أَنْذَثُوا لَهُ. فَدَعَى لَهُ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: إِنَّا كُنَّا نُؤَمِّرُ بِهِذَا. قَالَ: لَتَقِيمَنَّ عَلَى هَذَا يَبْنَؤُ أَوْ لَا فَمَلَنَّا. فَخَرَجَ فَاَنْطَلَقَ إِلَى مَجْلِسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالُوا: لَا

يَسْهَهُ لَكَ عَلَى هَذَا إِلَّا أَصَغَرْنَا. فَقَامَ أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: كُنَّا نُوَمِّرُ بِهِذَا. فَقَالَ عُمَرُ: خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ  
أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْهَانِي عَنْهُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ

۳۶-(۰۰۰) از عیب بن عمر روایت است که گفت: ابوموسی از عمر ﷺ سه بار اجازه گرفت و مثل این که او را مشغول یافت، پس برگشت. عمر ﷺ گفت: صدای عبدالله بن قیس را نشنیدید؟ به او اجازه دهید. او را فرا خواندند و عمر ﷺ از او پرسید: چه چیز باعث شد که چنین کنی؟ گفت: ما به همین امر مأمور شده‌ایم. گفت: یا برای این گفته‌ی خویش دلیلی می‌آوری یا این که تو را تنبیه می‌کنم. ابوموسی برخاست و به مجلس انصار رفت و گفتند: جز کوچک‌ترین ما در این باره برای تو شهادت نخواهد داد. ابوسعید ﷺ برخاست و گفت: دستور همین است. عمر ﷺ گفت: این مورد از امر رسول خدا ﷺ بر من پوشیده مانده بود [و به گوشم نرسیده بود]. خرید و فروش در بازار مرا از آن غافل کرده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ -  
يَعْنِي ابْنَ شُمَيْلٍ - قَالَ: جَمِيعًا: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ النَّضْرِ:  
الْهَانِي عَنْهُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ

(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوعاصم ح- و حسین بن حرث از نضر بن شمیل، همگی از ابن جریر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث نضر این را که خرید و فروش در بازار مرا از آن غافل کرده است، ذکر نشده است.

۳۷-(۲۱۵۴) حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا طَلْحَةَ بْنُ  
يَحْيَى عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: جَاءَ أَبُو مُوسَى إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ:  
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ. فَلَمْ يَأْذِنْ لَهُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ هَذَا أَبُو مُوسَى، السَّلَامُ  
عَلَيْكُمْ هَذَا الْأَشْعَرِيُّ. ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَقَالَ: رُدُّوا عَلَيَّ رُدُّوا عَلَيَّ. فَجَاءَ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى مَا رَدَّكَ؟ كُنَّا  
فِي شُغْلٍ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْإِسْتِئْذَانُ ثَلَاثُ فَإِنْ أذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ». قَالَ  
لَتَأْتِيَنِي عَلَى هَذَا بَيِّنَةٌ، وَإِلَّا فَعَلْتُ وَفَعَلْتُ، فَذَهَبَ أَبُو مُوسَى. قَالَ عُمَرُ: إِنْ وَجَدَ بَيِّنَةٌ تَجِدُوهُ عِنْدَ  
الْمَنْبَرِ عَشِيَّةً، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ بَيِّنَةً فَلَمْ تَجِدُوهُ، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ بِالْعَشِيِّ وَجَدَهُ، قَالَ: يَا أَبَا مُوسَى! مَا تَقُولُ؟  
أَقْدَمْتُ وَجَدْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ! أَبِيَّ بِنَ كَعْبٍ، قَالَ: عَدَلُ، قَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ مَا يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! فَلَا تَكُونَنَّ عَذَابًا عَلَىٰ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنَّمَا سَمِعْتُ شَيْئًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَبَّتَ.

۳۷- (۳۱۵۴) از ابوموسی اشعری روایت است که گفت: ابوموسی دم در منزل عمر بن خطاب ﷺ رفت و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، من عبدالله بن قیس هستم. به او اجازه داده نشد. دوباره گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، ابوموسی هستم. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، من اشعری هستم. سپس برگشت و عمر ﷺ فرمود: او را نزد من برگردانید. ابوموسی آمد و عمر ﷺ پرسید: ای ابوموسی! چرا برگشتی؟ ما مشغول کاری بودیم. ابوموسی گفت: شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اجازه گرفتن سه بار است؛ اگر اجازه دادند، داخل شو و در غیر این صورت برگرد». حضرت عمر ﷺ گفت: باید برای این گفته‌ات شاهدی بیاوری، در غیر این صورت با تو چنین و چنان خواهیم کرد. ابوموسی رفت. عمر ﷺ گفت: اگر شاهدی بیابد، هنگام [شام] او را در کنار منبر خواهید دید و در غیر این صورت او را نمی‌بینید. هنگام نماز شام [حضرت عمر] او را آن‌جا حاضر دید و از او پرسید: ای ابوموسی! چه می‌گویی؟ آیا شاهدی پیدا کردی؟ گفت: آری، ابی‌بن کعب شهادت می‌دهد. عمر ﷺ گفت: او انسان عادل است [و شهادت او پذیرفته می‌شود]. حضرت عمر ﷺ از ابی‌بن کعب پرسید: ای ابوطیفیل! این مرد چه می‌گوید: [آیا حدیثی را که روایت می‌کند، صحت دارد؟] ابوطیفیل گفت: ای پسر خطاب! من این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. نباید تو مایه‌ی عذاب و آزار و اذیت اصحاب رسول خدا ﷺ باشی. عمر ﷺ گفت: سبحان الله! خداوند پاک و منزّه است، من چیزی شنیدم و دوست داشتم به صحت آن اطمینان پیدا کنم و برایم ثابت شود [قصد من اذیت نمودن و متهم کردن کسی نبوده است].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَىٰ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! فَلَا تَكُنْ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ عَذَابًا عَلَىٰ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَوْلِ عُمَرَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان از علی بن هاشم از طلحه بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: پرسید: ای ابامنذر! آیا تو این حدیث را از رسول

خدا ﷺ شنیدی؟ ابومنذر گفت: آری! ای پسر خطاب! نباید تو مایه‌ی عذاب و آزار و اذیت اصحاب رسول خدا ﷺ باشی، اما گفته‌ی حضرت عمر «سبحان الله» و ما بعد آن را ذکر نکرده است.

### باب ۸ - کسی که اجازه می‌گیرد مکروه است بگوید: منم

۳۸- (۲۱۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَدَعَوْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ هَذَا». قُلْتُ أَنَا. قَالَ فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ: «أَنَا أَنَا».

۳۸- (۲۱۵۵) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: پیش رسول خدا ﷺ رفتم؛ در را که کوبیدم، فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من». [گویی رسول خدا ﷺ از گفتن «من» ناراحت شد؛ چرا که باید نام خود را می‌برد].

۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا - وَكَيْحُ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا». فَقُلْتُ أَنَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَنَا أَنَا».

۳۹- (۰۰۰) از محمد بن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله ﷺ گفت: پیش رسول خدا ﷺ رفتم و اجازه‌ی ورود به منزل را گرفتم. فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ وَأَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ حَدَّثَنَا بِهِزُ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمْ: كَأَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از نصر بن شمیل و ابو عامر عقدی ح- و محمد بن مثنی از وهب بن جریر ح- و عبدالرحمن بن بشر از بهز، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در این روایت این جمله هم آمده است: مثل این که از جواب دادنم ناراحت شد.

## باب ۹ - نگاه کردن به خانه‌ی دیگران حرام است

۴۰- (۲۱۵۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ زُمْجٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ فِي جُحْرٍ فِي بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِذْرَى يَحْكُ بِهَ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُنِي لَطَعْتُنِي بِهَ فِي عَيْنِكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِذْنُ مِنْ أَجْلِ الْبَصْرِ!».

۴۰- (۲۱۵۶) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: کسی از سوراخ خانه‌ی رسول خدا ﷺ به درون نگاه کرد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ با شانه‌ی آهنینی نوک تیز سرش را می‌خواراند. هنگامی که رسول خدا ﷺ او را دید فرمود: «اگر می‌دانستم که تو [دزدکی] نگاه می‌کنی، این شانه را در چشمت فرو می‌بردم». بعد از آن پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اجازه گرفتن به خاطر عدم جواز در نگاه کردن، لازم شده است».

۴۱- (۱۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ جُحْرٍ فِي بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِذْرَى يُرْجَلُ بِهَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ طَعَنْتُ بِهَ فِي عَيْنِكَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الْإِذْنَ مِنْ أَجْلِ الْبَصْرِ».

۴۱- (۱۰۰) از سهل بن سعد نقل است که گفت: کسی از سوراخ در خانه‌ی رسول خدا ﷺ به درون نگاه کرد و در آن حین رسول خدا ﷺ با شانه‌ای آهنین سرش را زدن می‌زد. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر می‌دانستم که تو [دزدکی] نگاه می‌کنی، آن شانه را در چشمت فرو می‌بردم؛ اجازه گرفتن به خاطر جلوگیری از دید زدن مقرر گردیده است».

- (۱۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِنُّ أَبِي عَمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَالِدِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ كِلَاهُمَا عَنِ الرَّهْرِيِّ عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَيُونُسَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه -  
ح- و ابوکامل جحدری از عبدالواحد بن زیاد از معمر، هر دو از زهری از سهل بن سعد از پیامبر  
اکرم ﷺ مشابه حدیث لیث و یونس را نقل کردند.

۴۲- (۲۱۵۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ  
لِيَحْيَى وَأَبِي كَامِلٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ بْنِ أَبِي  
بَكْرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجَرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ إِلَيْهِ بِمَشْقَصٍ أَوْ مَشَاقِصَ  
فَكَانَتْ أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْتَلُهُ لِيَطْعَنَهُ.

۴۲- (۲۱۵۷) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: یک مرد به یکی از حجره‌های پیامبر  
اکرم ﷺ نگاه می‌کرد، پیامبر اکرم ﷺ با میله‌ای آهنی به سوی او رفت و انگار دارم به ایشان نگاه  
می‌کنم که می‌خواست به طور مخفیانه آن میله را در چشم او فرو برد.

۴۳- (۲۱۵۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ  
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بَغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَهُوا عَيْنَهُ».

۴۳- (۲۱۵۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس بدون اجازه‌ی مردم  
به درون خانه‌ی آنان نگاه کند، برای آنان جایز است که چشم او را در آورند».

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ  
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ عَلَيْكَ بَغَيْرِ إِذْنٍ فَحَدَفْتَهُ بِحِصَاةٍ فَفَقَاتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ  
مِنْ جُنَاحٍ».

۴۴- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر مردی بدون اجازه‌ی تو به  
درون خانه‌ات نگاه کند، در این صورت اگر با پرتاب سنگی، چشم وی را درآورده و کور کنی،  
گناهی بر تو نیست».

### باب ۱۰ - نگاه ناگهانی و بدون قصد

۴۵- (۲۱۵۹) حَدَّثَنِي قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ  
حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي غَلِيَةَ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا يُونُسُ



عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَظَرِ الْفُجَاءَةِ فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي.

۴۵- (۲۱۵۹) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: از پیامبر اکرم ﷺ در مورد نگاه ناگهانی و تصادفی پرسیدم. به من امر کرد که چشمم را برگردانم [و دوباره نگاه نکنم و به نگاه کردن ادامه ندهم]». «

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ يَهْدَى الْإِسْنَادَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالاعلی از اسحاق از وکیع از سفیان، هر دو از یونس مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## کتاب سلام

### باب ۱ - سلام کردن سواره بر پیاده

۱- (۲۱۶۰) حَدَّثَنِي عَقْبَةُ بْنُ مُكَرَّمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زَيْدًا أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُسَلِّمُ الرَّكِيبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَاعِدُ عَلَى الْكَثِيرِ»<sup>۱</sup>.

۱- (۲۱۶۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته و افراد اندک بر گروه زیاد سلام کنند».

### باب ۲ - از جمله حق نشستن بر سر راهها، جواب گفتن سلامها است

۲- (۲۱۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ كُنَّا قُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فَبَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَ الصُّعْدَاتِ». فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِغَيْرِ مَا بَاسٍ، قَعَدْنَا نَتَذَكَّرُ وَتَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَّا لَا فَأَدُوا حَقَّهَا: غَضُّ الْبَصَرِ وَرَدُّ السَّلَامِ وَحُسْنُ الْكَلَامِ».

۲- (۲۱۶۱) از پدر اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که گفت: ما در زیر سایه نشسته بودیم و سخن می گفتیم که در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: «شما را چه شده است که بر سر راههای عمومی می نشینید. از نشستن در این راهها بپرهیزید». گفتیم: ما هیچ

قصدی نداشتیم و تنها با هم سخن می‌گفتیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پس در این صورت، حق راه را ادا نماید: چشم‌ها را بپوشانید؛ جواب سلام را بدهید و سخنان نیکو بگویید».

۳- (۲۱۲۱) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بَدْ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُتَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى وَرَدُّ السَّلَامِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>.

۳- (۲۱۲۱) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بیرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها!» گفتند: یا رسول الله! ما را از نشستن گزیری نیست؛ چون در آن جا با هم صحبت می‌کنیم. فرمود: «اگر نمی‌پذیرید جز آن که بنشینید؛ پس حق راه را بدهید». گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمود: «فرو بستن چشم و خودداری از اذیت مردم و پاسخ گفتن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ هِشَامٍ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - كِلَاهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد مدنی -ح- و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از هشام (ابن سعد)، هر دو از زید بن اسلم مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

### باب ۳ - حق مسلمان بر مسلمان جواب دادن سلام اوست

۴- (۲۱۶۲) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ ح. وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ تَجِبُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ: رَدُّ السَّلَامِ وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ». قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: كَانَ مَعْمَرٌ يُرْسِلُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ الزُّهْرِيِّ، وَأَسْنَدَهُ مَرَّةً عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ<sup>۲</sup>.

۶۲۲۹ .<sup>۱</sup>

.۱۲۴۰ .<sup>۲</sup>

۴- (۲۱۶۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است». باز از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان دیگر، پنج چیز است: دادن جواب سلام، تشمیت عطسه کننده، قبول کردن دعوت، عیادت از بیمار، شرکت در تشییع جنازه». عبدالرزاق معتقد است که معمر این حدیث را مرسل کرده است.

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتُّ» - عَنِ النَّوَّائِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَسَمِّئْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها کدام است؟ فرمود: «چون وی را دیدی، سلام کن و چون تو را دعوت کرد، اجابت کن و اگر از تو طلب نصیحت کرد، او را نصیحت کن و چون عطسه کرد و خدای را حمد گفت، برای او دعا کن و وقتی بیمار شد، او را عیادت کن و چون فوت کرد، در تشییع جنازه اش شرکت کن».

## باب ۴ - چگونگی جواب سلام اهل کتاب و ممنوع بودن شروع سلام توسط مسلمان

۶- (۲۱۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ح وَحَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ جَدِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>.

۶- (۲۱۶۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: علیکم [بر شما باد]!».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنِي ابْنُ الْخَارِثِ - قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ ﷺ أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يُسَلِّمُونَ عَلَيْنَا فَكَيْفَ نَرُدُّ عَلَيْهِمْ؟» قَالَ: «قُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».

۷- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: اهل کتاب به ما سلام می‌کنند؛ چگونه به آنان جواب دهیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: علیکم [بر شما باد]!».

۸- (۲۱۶۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَأَبْنُ حُجْرٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى بْنِ يَحْيَى - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْيَهُودَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ: السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقُلْ: عَلَيْكَ».

۸- (۲۱۶۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که یهود به شما سلام می‌کنند؛ یکی از آنان می‌گوید: السَّامُ عَلَيْكُمْ [یعنی مرگ]. شما نیز در جواب بگویید: علیک (بر تو باد!)».

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَقُولُوا: وَعَلَيْكَ».

۹- (۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از سفیان از عبدالله بن دینار از ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که لفظ حدیث متفاوت است: «فَقُولُوا وَعَلَيْكَ»؛ به جای فَقُلْ عَلَيْكَ.

۱۰- (۲۱۶۵) وَحَدَّثَنِي عُمَرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: بَلْ عَلَيْكُمْ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُجِبُ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ». قَالَتْ: أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ: «قَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ».

۱۰- (۲۱۶۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گروهی از یهودیان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. من نیز در جواب ایشان گفتم: مرگ و لعنت بر شما باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! خداوند صلی الله علیه و آله در هر چیزی نرمی و مدارا را دوست دارد». گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: «من گفتم: و علیکم [یعنی بر شما باد آن چه گفتید]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ وَحْدَتْنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ كِلَابَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ» وَلَمْ يَذْكُرُوا الْوَأُو.

(۰۰۰) حسن بن علی خلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمد، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث هر دو، جمله‌ی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «و قلت علیکم» و "واو" را ذکر نکردند.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُوَايَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ أَنَسُ بْنُ الْيَهُودِ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. قَالَ: «وَعَلَيْكُمْ». قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: بَلْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالذَّامُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ لَا تَكُونِي فَاجِشَةً». فَقَالَتْ: مَا سَمِعْتَ مَا قَالُوا؟ فَقَالَ: «أَوْلَيْسَ قَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِمُ الَّذِي قَالُوا؟ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ».

۱۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گروهی یهودی نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: السام عليك اي ابوالقاسم! رسول خدا ﷺ فرمود: «و عليكم». عایشه رضی الله عنها گفت: من ایشان را لعنت کردم و گفتم: مرگ و ننگ بر شما باد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! بدگو نباش». گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نشنیدی که من همان لفظ را به آنان برگرداندم؛ من گفتم: و علیکم [یعنی بر شما باد آن چه گفتید]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَعْلَى بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَطَلَبْتُ بِهِمْ عَائِشَةَ فَسَبَّيْنَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَهْ يَا عَائِشَةُ! فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ». وَرَأَدَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَتِّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

(۰۰۰) از یعلی بن عبید و اعمش مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق آمده است. جز آن که در آن آورده است: عایشه رضی الله عنها از روی بصیرت دریافت و به آنان دشنام داد، سپس رسول اکرم ﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوند ﷻ ناسزا گفتن را دوست ندارد». افزود: خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: «و [ای پیامبر ﷺ!] چون به نزد تو آیند، به آن چه خداوند به آن امر نفرموده، تو را درود می‌فرستند [و می‌گویند: السام علیک؛ یعنی مرگ بر تو باد]، و در دل [از جهت تمسخر و ریشخند] می‌گویند: چرا خداوند به آن چه [از نحوه‌ی سلام گفتن ما و تکذیب و انکار پیامبر ﷺ] می‌گوییم، ما را عذاب

نمی‌کند؟ دوزخ آنان را بسنده است و قطعاً به آن خواهند رسید، پس چه بد جایگاهی است [جهنم]». ﴿المجادله، ۸﴾

۱۲- (۱۲۶۶) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَلَّمَ نَاسٌ مِنْ يَهُودٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا السَّامُ عَلَيْكَ يَا أبا الْقَاسِمِ. فَقَالَ: «وَعَلَيْكُمْ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَصَبْتَ أَلْمُ تَسْمَعُ مَا قَالُوا؟ قَالَ: «بَلَى قَدْ سَمِعْتُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّا نَجَابُ عَلَيْهِمْ وَلَا يُجَابُونَ عَلَيْنَا».

۱۲- (۱۲۶۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: گروهی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: السامُ علیک ای ابوالقاسم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَعَلَيْكُمْ». عایشه رضی الله عنها با عصبانیت گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بله شنیدم؛ جوابشان را دادم و بدون شک جواب ما علیه آنان داده می‌شود (نفرین ما علیه آنان پذیرفته می‌شود) و جواب آنان علیه ما داده نمی‌شود».

۱۳- (۲۱۶۷) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّازِيَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبْدَعُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ».

۱۳- (۲۱۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر یهودیان و مسیحیان با سلام آغاز نکنید و هر گاه یکی از ایشان را دیدید، او را وادار کنید که در تنگ‌ترین نقطه‌ی راه حرکت کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ: «إِذَا لَقِيتُمُ الْيَهُودَ». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: فِي أَهْلِ الْكِتَابِ. وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ». وَلَمْ يُسَمَّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

(۰۰۰) از زهیر بن حرب، جریر و سهیل مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در حدیث وکیع آمده است: «إِذَا لَقِيتُمُ الْيَهُودَ». در حدیث ابن‌جعفر از شعبه آمده است که گفت: در مورد اهل کتاب. در حدیث جریر «إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ» است. از هیچ یک از مشرکان نام نبرده است.

## باب ۵ - سلام کردن بر کودکان

۱۴- (۲۱۶۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ عَلَى غُلَّامَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا<sup>۱</sup>.

۱۴- (۲۱۶۸) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله بر کودکانی گذشت و به آنان سلام کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسماعیل بن سالم از هشیم از سیار مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارٍ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ فَمَرَّ بِصِيبِيَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا. وَحَدَّثَ ثَابِتٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ أَنَسِ فَمَرَّ بِصِيبِيَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا. وَحَدَّثَ أَنَسٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَمَرَّ بِصِيبِيَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا.

۱۵- (۰۰۰) از سیار روایت است که گفت: با ثابت بنانی راه می‌رفتم و بر کودکانی گذشتیم و او بر آنان سلام کرد. ثابت هم به همین معنا از انس رضي الله عنه روایت کرد و انس از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله.

## باب ۶ - اجازه دادن به وسیله‌ی برداشتن پرده و دیگر عمل‌ها

۱۶- (۲۱۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ - وَاللَّفْظُ لِقَتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذْنُكَ عَلَيَّ أَنْ يُرْفَعَ الْحِجَابُ وَأَنْ تَسْتَمَعَ سِوَادِي، حَتَّى أَنْهَكَ.»

۱۶- (۲۱۶۹) از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که می‌گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله به من گفت: «اجازه دادن من به تو [هنگامی که در منزل ما را می‌زنی] این است که پرده برداشته شود و تو صدای آهسته‌ی مرا بشنوی، تا زمانی که تو را [از داخل شدن] نهی کنم.»



(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن عبدالله بن نمیر و اسحاق بن ابراهیم از اسحاق از دیگران از عبدالله بن ادريس از حسن بن عبدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## باب ۷ - رفتن زنان به بیرون از منزل برای کارهای مورد نیاز جایز است

۱۷ - (۲۱۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْتُ سَوْدَةَ بَعْدَ مَا ضُرِبَ عَلَيْهَا الْحِجَابُ لِتَقْضِي حَاجَتَهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً، تَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمًا، لَا تَخْفَى عَلَى مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: يَا سَوْدَةُ! وَاللَّهِ! مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَنَنْظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ: فَأَنْكَفَأْتُ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي وَإِنَّهُ لَيَتَعَسَّى، وَفِي يَدِهِ عِزْقٌ، فَذَخَلْتُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي خَرَجْتُ فَقَالَ لِي عُمَرُ: كَذَا وَكَذَا، قَالَتْ: فَأَوْجِي إِلَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ عَنِّي، وَإِنَّ الْعِزْقَ فِي يَدِهِ مَا وَضَعَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ.

وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ يَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمَهَا زَادَ أَبُو بَكْرٍ فِي حَدِيثِهِ فَقَالَ هِشَامُ: يَغْنِي الْبُرَازَ

۱۷ - (۲۱۷۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: بعد از واجب شدن حجاب، سوده [یکی از همسران پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم] جهت قضای حاجت از منزلش خارج شد. سوده که زنی چاق بود، نمی توانست خود را از کسانی که او را می شناختند، پنهان کند. بنابراین عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ او را دید، گفت: ای سوده! قسم به خدا نمی توانی خودت را از ما پنهان کنی. ببین چطور از منزل بیرون می آیی؟ عایشه رضی اللہ عنہا گفت: سوده رضی اللہ عنہا به خانه برگشت. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در منزل من مشغول شام خوردن بود، یک تکه استخوان گوشت دار را در دست داشت. سوده رضی اللہ عنہا وارد شد. گفت: ای رسول خدا! من برای کار مورد نیاز از منزل بیرون رفتم، عمر رضی اللہ عنہ این حرفها را به من گفت. عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: در این اثنا وحی بر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نازل شد. وقتی که وحی تمام شد و سنگینی آن از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رفع گردید، هنوز آن تکه استخوان را در دست داشت و بر سفره نگذاشته بود، پس فرمود: «خداوند به شما زنان اجازه داد که برای انجام کارهای مورد نیاز از منزل بیرون روید». در روایت ابوبکر آمد که: قد او از دیگر زنان بلندتر به نظر می رسید. ابوبکر می افزاید: هشام گفت: مقصود بلند قد بودن اوست.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: وَكَانَتْ امْرَأَةٌ يَفْرَعُ النَّاسَ جِسْمُهَا قَالَ: وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هشام مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: او زنی بود که از لحاظ جسمی از دیگر زنان بلندتر بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) سوید بن سعید از علی بن مسهر از هشام مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸ (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَرْوَاحَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْيَحٌ وَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ اخْجُبِ نِسَاءَكَ. فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً وَكَانَتْ امْرَأَةً طَوِيلَةً فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلَا قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا سَوْدَةُ. حِرْصًا عَلَيَّ أَنْ يُنْزَلَ الْحِجَابَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِجَابَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِجَابَ.

۱۸ (۰۰۰) از عایشه روایت است که گفت: همسران پیامبر ﷺ شب هنگام برای قضای حاجت بیرون می آمدند و به مناصع می رفتند؛ مناصع زمینی گسترده و فراخ بود. عمر ﷺ به رسول خدا ﷺ عرض می کرد: زنان خود را در حجاب بدار؛ [یعنی به رعایت حجاب دستور ده]، ولی رسول خدا ﷺ این کار را نمی کرد. در یکی از شبها سوده دختر زمعه، همسر رسول اکرم ﷺ نیمه شب خارج شد؛ او زنی قدبلند بود. عمر ﷺ او را صدا زد که: ای سوده! تو را شناختیم. عمر ﷺ بسیار علاقمند بود که درباره ی حجاب فرمانی نازل شود. عایشه ﷺ می گوید: خداوند آیه ی حجاب را نازل کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح از ابن شهاب مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

## باب ۸ - تحریم خلوت با زن بیگانه

۱۹- (۲۱۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا لَا يَبِيتَنَّ رَجُلٌ عِنْدَ امْرَأَةٍ تَيْبٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا أَوْ ذَا مَحْرَمٍ».

۱۹- (۲۱۷۱) از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هیچ مردی نباید نزد زنی بیوه بیتوته کند؛ مگر آن که ناکح (شوهر) یا محرم او باشد».

۲۰- (۲۱۷۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ غَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْخَمُوءَ؟ قَالَ: «الْخَمُوءُ الْمَمُوتُ».

۲۰- (۲۱۷۲) از عقبه بن عامر روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «بیرهیزید از این که بر زنان وارد شوید». مردی از انصار گفت: ای رسول خدا! درباره‌ی حمو (خویشاوندان شوهر) چه می‌فرمایید؟ فرمود: «خلوت فامیل شوهر با زن او [مانند] مرگ [و سم کشنده] است؛ [یعنی سبب فتنه و فساد در دین می‌شود]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ وَاللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَخَيْوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ وَغَيْرِهِمْ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ حَدَّثَهُمْ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث و لیث بن سعد و حیات بن شریح و دیگران روایت کرد که یزید بن ابوحیب مشابه حدیث آنان و به همین اسناد برای آنان نقل حدیث کرد.

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ اللَّيْثَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ الْخَمُوءُ أَخُ الزَّوْجِ وَمَا أَشْبَهَهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ ابْنِ الْعَمِّ وَتَحْوُهُ.

۲۱- (۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از لیث بن سعد روایت کرد و گفت: حمو، برادر شوهر یا یکی از بستگان اوست، نظیر پسرعمو و نظایر آن.

۲۲- (۲۱۷۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ جُبَيْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ حَدَّثَهُ أَنَّ نَفْرًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ دَخَلُوا عَلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ وَهِيَ تَحْتَهُ يُؤَمِّدُ فَرَأَهُمْ فَكَرِهَ ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: لَمْ أَرِ إِلَّا خَيْرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَهَا مِنْ ذَلِكَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا عَلَى مُعِيْبَةٍ، إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوْ اثْنَانِ».

۲۲- (۲۱۷۳) از عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است که گفت: افرادی از بنی هاشم نزد اسماء بنت عمیس، همسر ابوبکر صدیق رفتند. ابوبکر صدیق ﷺ چون به منزل داخل شد و آنان را دید، آن را ناپسند داشت. از همین روی ماجرا را برای رسول خدا ﷺ بازگو کرد و گفت: من جز خوبی ندیده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند او را از آن تبرئه نموده است». سپس برخاست و بر منبر رفت و فرمود: «از امروز به بعد، هیچ کسی حق ندارد به تنهایی نزد زنی رود؛ مگر آن که همراه وی یک مرد یا دو مرد باشند».

**باب ۹ - کسی که با همسر یا یکی از محارم خود خلوت کند و برای رفع سوء ظن به فرد عابر بگوید: این فلانی همسر یا محرم من است.**

۲۳- (۲۱۷۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ عَنِ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ مَعَ إِخْدَى نِسَائِهِ فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَدَعَاهُ فَجَاءَهُ، فَقَالَ: «يَا فُلَانُ هَذِهِ زَوْجَتِي فُلَانَةٌ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كُنْتُ أَظُنُّ بِهِ فَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّ بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».

۲۳- (۲۱۷۴) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ همراه با یکی از زنان خویش بود. در این اثنا مردی از آن جا رد شد. پیامبر ﷺ او را نزد خویش فرا خواند و چون آن مرد آمد، فرمود: «ای فلانی! این فلانی، همسر من است». گفت: ای رسول خدا! اگر به هر کسی گمان بد می‌بردم، به شما گمان بد نمی‌بردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان در بدن انسان همانند خون در جریان است».

۲۴- (۲۱۷۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ أَحْبَبْنَا عَبْدَ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنِ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَيْسَى قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ

مُتَكَيِّفًا فَاتَّيْتُهُ أُرْوَرُهُ لَيْلًا فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي. وَكَانَ مَسْكَنُهَا فِي دَارِ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ ﷺ أَسْرَعَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَى رَسَلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُبَيْبٍ». فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدَفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا». أَوْ قَالَ: «شَيْئًا».

۲۴- (۲۱۷۵) از صفیه بنت حبیبی نقل است که گفت: در دهه‌ی آخر رمضان بود که نزد رسول خدا ﷺ آمدم تا از ایشان که در مسجد اعتکاف می‌کرد، دیدار کنم. مدتی با رسول خدا ﷺ صحبت کردم، سپس از آن‌جا برخاستم تا برگردم. رسول خدا ﷺ نیز برخاست تا مرا همراهی کند؛ محل سکونت صفیه، خانه‌ی اسامه بن زید بود. در این هنگام دو مرد انصاری از آن‌جا رد شدند. هنگامی که رسول خدا ﷺ را دیدند با سرعت حرکت کردند. رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: «عجله نکنید؛ این زن، صفیه دختر حبیبی است». آن دو مرد گفتند: سبحان الله، ای رسول خدا! رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان در بدن انسان چون خون در جریان است و من از آن ترسیدم که مبادا شیطان در دل شما شری [یا چیزی] ایجاد کند».

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ تَزْوَرُهُ فِي اغْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ وَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْلِبُهَا. ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَعْمَرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الْإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ». وَلَمْ يَقُلْ: «يَجْرِي».

۲۵- (۰۰۰) از علی بن حسین روایت است که گفت: صفیه همسر پیامبر اکرم ﷺ به مسجد آمد تا ایشان را که در مسجد و در دهه‌ی آخر رمضان در حال اعتکاف بود، دیدار کند. کمی با پیامبر صحبت کرد، سپس برخاست که برود و پیامبر اکرم ﷺ او را بدرقه کرد. سپس مشابه حدیث معمر را روایت کرد. جز آن که عبارت حدیث او اندکی متفاوت از حدیث مذکور است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الْإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ». به جای «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».

(۲۱۷۵) بخاری: ۲۰۳۵، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۳۱۰۱، ۳۲۸۱، ۶۲۱۹، ۷۱۷۱؛ ابوداود: ۲۴۷۰، ۲۴۷۱، ۴۹۹۴؛ ابن ماجه: ۱۷۷۹؛ احمد:

## باب ۱۰ - هرگاه کسی به مجلسی وارد شد، اگر جای خالی یافت بنشینند، در غیر این صورت پشت سر جمع بنشینند.

۲۶- (۲۱۷۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي وَقِيدٍ اللَّيْثِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ نَفَرٌ ثَلَاثَةٌ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَدَهَبَ وَاحِدٌ. قَالَ: فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةَ فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَأَمَّا الْآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّلَاثُ فَادْبَرَ دَاهِيَتَهَا، فَلَمَّا فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفْرِ الثَّلَاثَةِ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَا، فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَاعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ».

۲۶- (۲۱۷۶) از ابوواقد لیثی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در مسجد میان ما نشسته بود و مردم دور ایشان حلقه زده بودند. سه نفر آمدند؛ دو نفر از آنان به سوی رسول خدا ﷺ رفتند و دیگری رفت. یک از دو نفری که نزد رسول خدا ﷺ ایستاده بودند، جایی خالی در حلقه‌ی پیرامون رسول خدا ﷺ یافت و در آن جا نشست. دیگری هم پشت سر جمع نشست. اما سومی پشت کرد و [از مسجد بیرون] رفت. زمانی که رسول خدا ﷺ فراغت یافت، فرمود: «آیا شما را از احوال این سه نفر باخبر نکنم؟ یکی از آنان به خدا پناه آورد و خدا او را جا داد. دیگری حیا کرد و خدا هم از او حیا کرد. نفر سوم نیز روی برگرداند و خداوند ﷻ نیز از او روی برگرداند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ - وَهُوَ ابْنُ شَدَادٍ - ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ قَالَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ إِسْحَاقَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَهُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ فِي الْمَعْنَى.

(۰۰۰) احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب (ابن شداد) - ح- و اسحاق بن منصور از حبان از ابان، همگی از یحیی بن ابوکثیر از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## باب ۱۱ - در جای دیگران نشستن

۲۷- (۲۱۷۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ».

۲۷- (۲۱۷۷) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند».

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُقِيمَنَّ الرَّجُلَ الرَّجُلَ مِنْ مَقْعِدِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا».

۲۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند؛ بلکه برای یکدیگر جا باز کنید و دایره‌ی مجلس را گسترده کنید».

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عَثْمَانَ - كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِي الْحَدِيثِ: «وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا». وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ قُلْتُ: فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا.

(۰۰۰)- از طُرُق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث لیث روایت شده است. اما عبارت «وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا» را ندارد. هم‌چنین در این حدیث افزود: پرسیدم [این فرمان مربوط به] روز جمعه می‌شود؟ گفت: در روز جمعه و غیر جمعه [هر مجلسی که باشد].

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ ثُمَّ يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهِ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ عَنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ.

۲۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند». ابن عمر رضی الله عنهما هر گاه کسی در مجلس به سبب او بلند می‌شد، در جایگاه وی نمی‌نشست.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۰- (۲۱۷۸) وَحَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقُلٌ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ أَحَاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ لِيُخَالِفَ إِلَيَّ مَقْعِدِهِ فَيَقْعُدَ فِيهِ وَلَكِنْ يَقُولُ: أَفْسَحُوا».

۳۰- (۲۱۷۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی در روز جمعه سبب نگردد که برادرش از محل خود برخیزد و خود به جای او بنشیند. باید خواهش کند که جایی برای وی باز کنند».

## باب ۱۲ - برخاستن از مجلس و برگشتن بدان

۳۱- (۲۱۷۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ وَقَالَ قُتَيْبَةُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

۳۱- (۲۱۷۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از جای خویش برخاست سپس برگشت، اولویت نشستن در آن، با اوست».

## باب ۱۳ - منع مخنثان از دخول بر زنان بیگانه

۳۲- (۲۱۸۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمُ عَنْ هِشَامِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَيْضًا - وَاللَّفْظُ هَذَا - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ مُخَنَّثًا كَانَ عِنْدَهَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ لِأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ! إِنَّ



فَتَحَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الطَّائِفَ غَدًا فَإِنِّي أَذُكُّ عَلَى بِنْتِ غِيلَانَ فَإِنَّهَا تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِبَتْمَانَ. قَالَ: فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَا يَدْخُلُ هَؤُلَاءِ عَلَيْكُمْ».

۳۲- (۲۱۸۰) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که امسلمه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ به منزل من آمد؛ در حالی که یک نفر مخنث پیش من بود. [پیامبر ﷺ شنید که] این مخنث به عبدالله برادر امسلمه می‌گوید: ای عبدالله! اگر خداوند تو فردا طایف را برای شما فتح کند، من تو را به دختر غیلان راهنمایی می‌کنم که او بسیار فربه است، وقتی رو به‌روی انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود، و هر وقت که رو می‌گرداند و به عقب بر می‌گردد، در هشت قسم نمایان می‌گردد. راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ صدای او را شنید، لذا فرمود: «این مخنثان نباید پیش شما بیایند».

۳۳- (۲۱۸۱) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ مُخْنَثٌ فَكَانُوا يَدْعُونَهُ مِنْ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ، قَالَ: فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا وَهُوَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، وَهُوَ يَنْعَتُ امْرَأَةً، قَالَ: إِذَا أَقْبَلْتَ بِأَرْبَعٍ وَإِذَا أَدْبَرْتَ أَدْبَرْتَ بِبَتْمَانَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَا أَرَى هَذَا يَعْرِفُ مَا هَاهُنَا، لَا يَدْخُلُنَّ عَلَيْكُنَّ». قَالَتْ: فَحَجَبُوهُ.

۳۳- (۲۱۸۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مخنثی پیش زنان رسول خدا ﷺ می‌رفت. مخنث را چنان به حساب می‌آوردند که قدرت زناشویی ندارد و میل جنسی در او فرو مرده است. راوی می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ بر یکی از همسرانش داخل شد. آن مخنث را در منزل او دید که زنی را توصیف می‌کند و می‌گوید: وقتی رو به انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود و هر وقت که رو می‌گرداند و به عقب بر می‌گردد، در هشت قسم نمایان می‌گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: «هان! می‌بینم که این مخنث همه چیزها را می‌داند؛ آنان نباید پیش شما بیایند». گفت: [از آن روز به بعد] او را از داخل شدن بر زنان منع کردند.

(۲۱۸۰) بخاری: ۴۳۲۴، ۵۸۸۷؛ ابوداود: ۴۹۲۹؛ ابن ماجه: ۱۹۰۲، ۲۶۱۴؛ احمد: ۲۶۵۵۲. // مخنث، مردی که سست بوده و دارای حالات و اطوار زنان باشد. زن صفت. آن که نه زن است و نه مرد.

## باب ۱۴ - جواز سوار کردن زن بیگانه‌ی وامانده در راه پشت سر خود بر مرکب

۳۴- (۲۱۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ أَخْبَرَتْنِي أَبِي عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الزُّبَيْرُ وَمَا لَهٗ فِي الْأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلَا مَمْلُوكٍ وَلَا شَيْءٍ، غَيْرَ فَرَسِهِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أُغْلِفُ فَرَسَهُ وَأَكْفِيهِ مَتُونَتَهُ، وَأُسْوِسُهُ، وَأَدُقُّ النَّوَى لِإِصْحَابِهِ، وَأَسْقِي الْمَاءَ، وَأَخْرِزُ غَرَبَهُ، وَأَعْجِنُ وَلَمْ أَكُنْ أَحْسِنُ أَخْبِرُ، وَكَانَ يَخْبِزُ لِي جَارَاتٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكُنَّ نِسْوَةَ صِدْقِي، قَالَتْ: وَكُنْتُ أَنْقُلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الزُّبَيْرِ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَأْسِي، وَهِيَ عَلَى ثَلَاثِي فَرَسِيخٍ، قَالَتْ: فَجِئْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَى رَأْسِي فَلَقِيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَدَعَانِي ثُمَّ قَالَ: «إِخْ إِخْ». لِيُحْمِلَنِي خَلْفَهُ، قَالَتْ: فَاسْتَحْيَيْتُ وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لِحَمْلِكَ النَّوَى عَلَى رَأْسِكَ أَشَدُّ مِنْ رُكُوبِكَ مَعَهُ. قَالَتْ: حَتَّى أَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِخَادِمٍ فَكَفَفْتَنِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقْتَنِي!

۳۴- (۲۱۸۲) از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه نقل است که گفت: زبیر با من ازدواج کرد؛ در حالی که در دنیا نه مالی داشت و نه غلامی و نه چیزی؛ غیر از شتری آبکش و اسب وی. من اسب او را علف می‌دادم و کارهای مربوط به آن را انجام می‌دادم؛ هسته‌های خرما را برای شتر آبکش خرد می‌کردم و به آن علف می‌دادم؛ آب [به خانه] می‌آوردم و دلو (سطل) را می‌دوختم و خمیر می‌کردم. من نمی‌توانستم به خوبی نان بپزم؛ ولی زنان انصاری همسایه‌های من که زنانی درستکار بودند، برای من نان می‌پختند. اسماء می‌گوید: من از زمین زبیر که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او داده بود، روی سر خود هسته‌ی خرما می‌آوردم و فاصله‌ی آن دو سوم فرسخ [حدود دو مایل] بود. روزی در حالی که هسته‌های خرما روی سرم بود، می‌آمدم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مواجه شدم و با ایشان تنی چند از انصار بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا دعوت کرد. [به شتر خود] گفت: اخ اخ (زانو بزن) تا مرا بر شتر پشت سر خود سوار کند. خجالت کشیدم که با مردها رهسپار شوم. [زبیر و غیرت او را به یاد آوردم و او غیرتمندترین مردم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت که من خجالت کشیدم، راه خود را در پیش گرفت.] من پیش زبیر آمدم و گفتم: با رسول خدا صلی الله علیه و آله مواجه شدم و روی سرم هسته‌ی خرما حمل می‌کردم. همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی از یارانش بودند. ایشان شتر خود را خوابانید تا من سوار شوم؛ اما من از این کار خجالت کشیدم و غیرت تو را به یاد آوردم. زبیر گفت: به خدا

قسم! حمل هسته‌ی خرما بر سر تو بر من سخت‌تر از آن است که با رسول خدا ﷺ سوار می‌شدی. اسماء گفت: پس از این ماجرا، پدرم ابوبکر برای من خادمی فرستاد که نگهداری اسب را به عهده گرفت و چنان شد که گویا مرا آزاد کرده است.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْعُبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ قَالَتْ: كُنْتُ أُحَدِّثُ الزُّبَيْرَ خِدْمَةَ الْبَيْتِ، وَكَانَ لَهُ فَرَسٌ، وَكُنْتُ أُسْوِسُهُ، فَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْخِدْمَةِ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ سِيَّاسَةِ الْفَرَسِ، كُنْتُ أُحْتَسُّ لَهُ، وَأَقُومُ عَلَيْهِ وَأُسْوِسُهُ، قَالَ: ثُمَّ إِنَّهَا أَصَابَتْ خَادِمًا جَاءَ النَّبِيَّ ﷺ سَبِيًّا، فَأَعْطَاهَا خَادِمًا، قَالَتْ: كَفَّتَنِي سِيَّاسَةَ الْفَرَسِ، فَأَلْقَتْ عَنِّي مَوْتَنَتَهُ. فَجَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ فَقِيرٌ أَرَدْتُ أَنْ أُبِيعَ فِي ظِلِّ دَارِكَ، قَالَتْ: إِنِّي إِنْ رَخَّصْتُ لَكَ أَبِي ذَاكَ الزُّبَيْرُ، فَتَعَالَ فَاطْلُبْ إِلَيَّ، وَالزُّبَيْرُ شَاهِدٌ، فَجَاءَ فَقَالَ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ فَقِيرٌ أَرَدْتُ أَنْ أُبِيعَ فِي ظِلِّ دَارِكَ، فَقَالَتْ: مَا لَكَ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا دَارِي؟ فَقَالَ لَهَا الزُّبَيْرُ: مَا لَكَ أَنْ تَمْنَعِي رَجُلًا فَقِيرًا يَبِيعُ؟ فَكَانَ يَبِيعُ إِلَى أَنْ كَسَبَ فَبِعْتُهُ الْجَارِيَةَ فَدَخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ وَتَمَنَّنَهَا فِي حَجْرِي، فَقَالَ: هَبِيهَا لِي، قَالَتْ: إِنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِهَا.

۳۵- (۰۰۰) از ابی ملیکه روایت است که گفت: اسماء گفت: من کارهای مربوط به خانه‌ی همسرم زبیر را انجام می‌دادم و به او خدمت می‌کردم. او اسبی داشت که من کارهای مربوط به آن را نیز انجام می‌دادم. هیچ کاری به اندازه‌ی نگهداری اسب برایم سخت نبود. من برای آن گیاه تهیه می‌کردم و کارهای مربوط به آن را انجام می‌دادم. راوی می‌گوید: سپس اسماء خدمتکاری را به دست آورد، تعدادی برده به نزد پیامبر ﷺ آوردند و ایشان خدمتکاری به اسماء داد. اسماء می‌گوید: این خدمتکار کارهای مربوط به اسب را انجام می‌داد و تکلیف آن از من برداشته شد.

اسماء می‌گوید: روزی مردی آمد و گفت: من مردی فقیر هستم و می‌خواهم در سایه‌ی خانه‌ی تو [چیزهایی را] بفروشم. اسماء گفت: اگر من به تو اجازه دهم، [شاید] زبیر اجازه ندهد؛ هنگامی که زبیر حضور دارد، پیش من بیا و درخواست را بکن. آن مرد وقتی که زبیر در خانه حضور داشت آمد و گفت: ای ام عبدالله! من مردی فقیر هستم، می‌خواهم وسایلم را در سایه‌ی خانه‌ات بفروشم؛ [به من اجازه می‌دهی؟] اسماء گفت: آیا خانه‌ای جز خانه‌ی من در مدینه نیافتی که در سایه‌ی آن فروش کنی؟ زبیر گفت: چرا مرد فقیر را از کارش منع می‌کنی؟ [به این ترتیب او اجازه یافت و در سایه‌ی خانه‌ام مشغول فروش وسایلم شد]. فروش می‌کرد تا این که [پولی]

کسب کرد. من کنیز را به او فروختم. زیر بر من داخل شد؛ در حالی که پول کنیز در دامنم بود. گفت: آن را به من ببخش. اسماء گفت: من آن را صدقه داده‌ام.

### باب ۱۵ - تحریم نجواکردن دو نفر با هم بدون رضایت نفر سوم

۳۶- (۲۱۸۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ، فَلَا يَتَنَجَّجِي اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ»<sup>۱</sup>.

۳۶- (۲۱۸۳) از عبدالله [بن عمر] روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سه نفر با هم باشند، دو نفر با هم به نجوا نپردازند و نفر سوم را تنها رها کنند و دراندازند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - كُلُّهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَيُّوبَ بْنَ مُوسَى كُلُّهُمَا هُوَ لَاءٌ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

(۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مالک روایت شده است.

۳۷- (۲۱۸۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا - جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَجَّجِي اثْنَانِ دُونَ الْآخِرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ مِنْ أَجْلِ أَنْ يُخْزِنَهُ»<sup>۲</sup>.

۳۷- (۲۱۸۴) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شما سه نفر بودید، دو نفر با هم به نجوا نپردازند و نفر سوم را تنها رها کنند و دراندازند، مگر این که جمعی به شما ملحق شوند؛ تا مبادا نفر سوم ناراحت شود [و در دلش چیزی حادث گردد]».

۱. ۶۲۸۸.

۲. ۶۲۹۰.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبَيْهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْرِئُهُ».

۳۸- (۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شما سه نفر بودید، نباید دو نفر از شما بدون رضایت سومی با هم نجوا کنید؛ زیرا سبب ناراحت شدن نفر سوم می‌شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس - ح - و ابن ابوعمر از سفیان، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## کتاب طبابت

### باب ۱ - طبابت و بیماری و تعویذ

۳۹- (۲۱۸۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَزِيُّ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنهَا قَالَتْ: كَانَ إِذَا اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَقَاهُ جِبْرِيلُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ يُبْرِكُ، وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ.

۳۹- (۲۱۸۵) از عایشه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ بیمار می‌شد، جبرئیل ورد می‌خواند و می‌گفت: به نام خدا، تو را از هر دردی شفا می‌دهد و از شر حسود و چشم‌زخم نگاه می‌دارد.

۴۰- (۲۱۸۶) حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ هِلَالٍ الصَّوَّافُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ جِبْرِيلَ أتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ.

۴۰- (۲۱۸۶) از ابوسعید روایت است که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: بیماری؟ فرمود: «آری». جبرئیل گفت: با نام خداوند، تو را از هر چه آزارت می‌دهد یا نسبت به تو حسادت می‌ورزد و چشمت می‌زند، رقیه می‌نمایم. خداوند تو را شفا می‌بخشد، تو را به نام خداوند پناه می‌دهم.

---

(۲۱۸۶) ترمذی: ۹۷۲؛ ابن ماجه: ۳۵۳۲. // اجماع بر این نظرند که رقی به آیات قرآن و اذکار معروف جایز است، بلکه سنت است. اما آن چه گفته شده: ترک آن افضل تر است. اما در باب روایتی که رسول خدا ﷺ در آن رقی را نهی فرموده، می‌گویند که آن را نسخ فرمود و در آن اذن داد و خود آن را انجام داد و شرع به جواز آن معترف است. دوم این که نهی از رقی مجهول است. سوم این که برای کسانی جایز نیست که بدان توکل کنند و از خدا غفلت ورزند، آن گونه که در جاهلیت تأثیر شفا بخشی را در اشیا می‌انگشتند (صحیح مسلم، به شرح نویی، ۱۴/۱۴۰).

۴۱- (۲۱۸۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ».

۴۱- (۲۱۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تأثیر چشم زخم حق است».

۴۲- (۲۱۸۸) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ، سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا».

۴۲- (۲۱۸۸) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تأثیر چشم زخم حق است».

اگر قرار بود چیزی بر قدر پیش افتد، آن چشم بد است؛ و هرگاه از شما خواسته شد که غسل کنید، غسل کنید».

## باب ۲ - سحر و جادو

۴۳- (۲۱۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَيْبِدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَتْ: حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ ذَلِكَ يَوْمٍ أَوْ ذَلِكَ لَيْلَةٍ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ دَعَا ثُمَّ دَعَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ أَسْعَزْتَ أَنْ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ؟ جَاءَنِي رَجُلَانِ فَفَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلَّذِي عِنْدَ رِجْلِي أَوْ الَّذِي عِنْدَ رِجْلِي لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي مَا وَجَعُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَيْبِدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُسْطِ وَمُسَاطِةٍ، قَالَ: وَجَفَ طَلْعَةَ دَكْرٍ، قَالَ: فَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَثْرِ ذِي أَرْوَانَ، قَالَتْ: فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَنَسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ وَاللَّهِ لَكَ أَنَّ مَاءَهَا نَقَاعَةُ الْحِجَاءِ، وَلَكَ أَنَّ نَخْلَهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ، قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَحْرَقْتَهُ؟ قَالَ: لَا أَمَا أَنَا فَقَدْ عَافَانِي اللَّهُ وَكَرِهْتَ أَنْ أُبَيِّرَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا فَأَمَرْتُ بِهَا فَدُفِنْتُ.

(۲۱۸۷) بخاری: ۵۷۴۰، ۵۹۲۴؛ ابوداود: ۳۸۷۹؛ احمد: ۸۲۵۲

(۲۱۸۹) ابن ماجه: ۳۵۴۵؛ احمد: ۲۴۳۵۴ // سحر حقیقت است و اثر آن بر روی جسد و ظواهر حوارج پیامبر ﷺ ثابت است؛ ولی بر قلب و عقل و اعتقاد ایشان کارگر نیست.

۴۳- (۲۱۸۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک فرد یهودی به نام لبید بن اعصم رسول خدا صلی الله علیه و آله را سحر کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را سحر کردند به گونه‌ای که خیال می‌کرد کاری را انجام می‌دهد در حالی که انجام نمی‌دارد (کرده را ناکرده می‌پنداشت)، تا روزی بسیار دعا کرد و پس از آن گفت: ای عایشه! آیا دانستی که خداوند جواب آن چه را که از او طلب کرده بودم، داد. دو مرد نزد من آمدند؛ یکی از آنان در کنار سرم نشست و دیگری در جانب پایم. یکی از آن دو از دیگری پرسید: این مرد چه بیماری‌ای دارد؟ دیگری گفت: جادو شده است. پرسید چه کسی او را جادو کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: با چه چیزی؟ گفت: شانه‌ای و موی گیر کرده در دانه‌ی شانه؟ در داخل پوشش بوته‌ی خرما. گفت: پس کجاست؟ گفت: در چاه ذی اروان».

حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله با تنی چند از یارانش به آن جا رفتند، سپس فرمود: «ای عایشه! به خدا سوگند! آب آن چاه مثل این که تغییر یافته‌ی حناء بود، و درختان خرماي آن همانند سرهای شیاطین بودند» گفت: پرسیدم ای رسول خدا! چرا آن را بیرون نیاوردی؟ فرمود: «خیر، خداوند مرا از آن شفا بخشید و دوست نداشتم شر را بر مردم بشورانم، پس دستور دادم تا آن را [درجایی] دفن کردند».

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَاقَ أَبُو كُرَيْبٍ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَقَالَ فِيهِ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْبَيْتِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَعَلَيْهَا نَخْلٌ. وَقَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْرِجْهُ. وَلَمْ يَقُلْ أَقْلًا أَخْرِقْتَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ: «فَأَمَرْتُ بِهَا فَدَفِنْتُ».

۴۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله جادو شد. ابو کربیب بقیه‌ی ماجرا را مانند حدیث ابن نمیر روایت کرد و در آن آورد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی چاه رفت و در آن نگاه کرد و بر روی آن نخلی بود. عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: یا رسول الله! آن را بیرون آور. نگفت که چرا آن را نسوزاندی؟ و نگفت: «سپس امر فرمود و آن چاه پر شد».

### باب ۳- سم و زهر

۴۵- (۲۱۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَجِئَءَ بِهَا إِلَى



رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: أَرَدْتُ لِأَقْتُلَكَ. قَالَ: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُسَلِّطَكَ عَلَى ذَاكَ». قَالَ: أَوْ قَالَ: «عَلَى». قَالَ: قَالُوا: أَلَا نَقْتُلُهَا؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: فَمَا زِلْتُ أُعْرِفُهَا فِي لَهَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۵- (۲۱۹۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی یهودی گوسفندی زهرآلود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و ایشان از آن خوردند. [بعد از اطلاع یافتن از کارش] او را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از علت آن عمل پرسید. گفت: خواستم که شما را بکشیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تو را بر من مسلط نمی‌کرد». به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: او را بکشیم؟ فرمود: «خیر». من همیشه اثر آن را در کام رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دیدم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يُحَدِّثُ أَنَّ يَهُودِيَّةً جَعَلَتْ سَمَا فِي لَحْمٍ ثُمَّ أَتَتْ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ خَالِدٍ.

(۰۰۰) - هارون بن عبدالله از روح بن عباد از شعبه از هشام بن زید از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد و گفت: زنی یهودی زهری را در گوشت آمیخت و سپس آن را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد؛ مشابه حدیث خالد.

## باب ۴ - رقیه کردن بیمار

۴۶ - (۲۱۹۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي الضُّحَى عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَّحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ! وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا». فَلَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَقَلَّ أَحَدَتْ يَدَيْهِ لِأَصْنَعُ بِهِ نَحْوَ مَا كَانَ يَصْنَعُ فَانْتَزَعَ يَدَهُ مِن يَدِي ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاجْعَلْنِي مَعَ الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». قَالَتْ: فَذَهَبَتْ أَنْظَرُ فَإِذَا هُوَ قَدْ قَضَى.

(۲۱۹۰) بخاری: ۲۶۱۷؛ ابوداود: ۴۵۰۸.

(۲۱۹۱) ابن ماجه: ۱۶۱۹، ۳۵۲۰، احمد: ۲۴۲۳۰ // لا یغادر سقما: ترک نمی‌کند. // رقیه: منظور از رقیه خواندن دعا و مسح بیمار است نه نوشتن و آویختن آن بر فرد. // مسح بیمار با دست راست و خواندن دعا برای او طبق روایات متعددی صحیح است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۴۹).

۴۶- (۲۱۹۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش بیماری می‌رفت یا بیماری پیش او آورده می‌شد، با دست راست بر سر او دست می‌کشیدند و سپس می‌فرمود: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفا بخش. تنها تویی شفا دهنده و جز شفای تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد». وقتی بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت یافت و بی‌حرکت شد، خواستم دست ایشان را بگیرم و همان کاری را بکنم که ایشان می‌کرد. دستشان را کشید و سپس فرمود: «پروردگارا! مرا بیامرز و مرا به رفیق اعلیٰ ملحق بگردان». گفت: خواستم بروم و ایشان را ببینم که دیدم وفات فرموده است.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح حَدَّثَنَا يَشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَالِدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ سُفْيَانَ كُلِّ هُوَلَاءٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادٍ جَرِيرٍ. فِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَشُعْبَةَ مَسَحَهُ بِيَدِهِ قَالَ وَفِي حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ وَ قَالَ فِي عَقِبِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ فَحَدَّثْتُ بِهِ مَنْصُورًا فَحَدَّثَنِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِنَحْوِهِ

(۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از اعمش به اسناد جریر روایت شده است. در حدیث هشیم و شعبه با قید «مسحه بیده» و در حدیث ثوری با قید «مسحه بيمينه» و در آخر حدیث یحیی از سفیان از اعمش آمده که گفت: این حدیث را برای منصور روایت کردم، سپس او از ابراهیم از مسروق از عایشه مانند آن را روایت کرد.

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا عَلَا مَرِيضًا يَقُولُ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ اشْفِهِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا».

۴۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادت بیماری می‌رفت، چنین دعا می‌فرمود: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفا بخش. تنها تویی شفا دهنده و جز تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد».

۴۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرُهْبِيُّ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَتَى الْمَرِيضَ يَدْعُو لَهُ قَالَ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرِ بْنِ قَدَعًا لَهُ وَقَالَ: «وَأَنْتَ الشَّافِي».

۴۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادت بیماری می‌رفت، برایش چنین دعا می‌خواند: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفا بخش. تنها تویی شفا دهنده جز تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد». در روایت ابوبکر چنین است: برای او دعا کرد و فرمود: «پروردگارا! تویی شفا دهنده».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَمُسْلِمٍ عَنْ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَثَلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَّانَةَ وَجَرِيرٍ.

(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از عبیدالله بن موسی از اسرائیل از منصور از ابراهیم و مسلم بن صبیح از مسروق از عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث ابوعوانه و جریر را نقل کرد.

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَرْقِي بِهَذِهِ الرَّقِيَّةِ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ».

۴۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای بیمار چنین ورد می‌خواند: «پروردگارا! بیماری را دور گردان؛ شفا به دست توست؛ هیچ برطرف کننده‌ای برای بیماری جز تو نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه - ح - و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، هر دو از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

## باب ۵ - رقیه‌ی بیمار به وسیله‌ی خواندن معوذات و دمیدن

۵۰- (۲۱۹۲) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا مَرَضَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهِ نَفَثَ عَلَيْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ فَلَمَّا مَرَضَ مَرَضَةً الَّتِي مَاتَ فِيهَا جَعَلَتْ أَنْفُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحَتْهُ بِيَدِ نَفْسِهِ، لِأَنَّهَا كَانَتْ أَكْبَرُ بَرَكَةٍ مِنْ يَدِي. وَفِي رِوَايَةٍ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ بِمُعَوِّذَاتٍ.

۵۰- (۲۱۹۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه یکی از خانواده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار می‌شد، آن حضرت معوذات را می‌خواند و بر بدن آن بیمار می‌دمید. وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شد، آن بیماری‌ای که به وفات ایشان انجامید، من شروع به خواندن معوذات کردم و بر ایشان می‌دمیدم و دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر بدن ایشان می‌کشیدم؛ زیرا بزرگ‌ترین برکت در دست ایشان بود. در روایت یحیی بن ایوب، معوذات آمده است.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ غُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَيَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ عَنْهُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا.

۵۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار می‌شد، معوذات را برای خویش می‌خواند و بر خود می‌دمید. وقتی بیماری ایشان شدت یافت، من معوذات را می‌خواندم و دست ایشان را به سبب برکتی که در آن بود، بر روی خودشان می‌کشیدم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَةَ قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادٌ كُلُّهُمُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ. نَحْوُ حَدِيثِهِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا. إِلَّا فِي حَدِيثِ مَالِكٍ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ وَزِيَادٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ.

(۰۰۰) - این حدیث از طرق مختلف از ابن شهاب به اسناد مالک روایت شده است. در حدیث هیچ کدام از آنان؛ قید «رَجَاءَ بَرَكَتِهَا» به خاطر برکت آن، ذکر نشده است؛ جز در حدیث مالک و یونس که گفت: هرگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیمار می‌شد، معوذات را برای خویش می‌خواند و بر رخسار خویش دست می‌کشید.

## باب ۶ - رقیه برای چشم زخم، دمل و کژدم

۵۲- (۲۱۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الرَّقِيَّةِ؟ فَقَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الرَّقِيَّةِ مِنْ كُلِّ ذِي حُمَةٍ.

(۲۱۹۳) بخاری: ۵۷۴۱؛ احمد: ۲۵۷۹۷، ۲۶۲۳۲ // حمه: منظور سم است. // التملة: زخم‌هایی که از پهلو بیرون می‌زند. // السفمة: رنگی است مخالف با رنگ چهره. // نظرة: چشم‌زخم.

۵۲- (۲۱۹۳) از پدر عبدالرحمن بن اسود روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی رقیه پرسیدم. او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانواده‌ای از خانواده‌های انصار در باب رقیه برای هر گزنده‌ی زهرداری اجازه داد.

۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مُعْبِرَةَ عَنِ ابْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَهْلِ تَيْبٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الرِّقِيَّةِ مِنَ الْحُمَةِ.

۵۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله رقیه را درباره‌ی هر گزیدگی سمی به خانواده‌ای از خانواده‌های انصار اجازه داد.

۵۴- (۲۱۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جَرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِإِصْبَعِهِ هَكَذَا: - وَوَضَعَ سُفْيَانُ سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا: - «بِاسْمِ اللَّهِ تَرْتَبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا» قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ يُشْفَى وَ قَالَ زُهَيْرٌ لِيُشْفَى سَقِيمُنَا.

۵۴- (۲۱۹۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه بیماری را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای [درمان] بیماری وی می‌فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ تَرْتَبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا». [به نام خدا، خاک زمین ما، با مقداری از آب دهان برخی از ما مخلوط گردید، تا بیمار ما به اذن پروردگار ما شفا یابد.] ابن ابی شیبه گفت: «یُشْفَى» و زهیر به صورت «لِيُشْفَى سَقِيمُنَا؟» روایت کرد.

۵۵- (۲۱۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لهُمَا - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ سَدَادٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَأْمُرُهَا أَنْ تَسْتَرْقِيَ مِنَ الْعَيْنِ.

۵۵- (۲۱۹۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر کرد که برای چشم‌زخم و زایل شدن آن دعا و رقیه بخوانم.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۲۱۹۴) بخاری: ۵۷۴۵، ابوداود: ۳۸۹۵، ابن ماجه: ۳۵۲۱، احمد: ۲۴۶۷۱.

(۲۱۹۵) بخاری: ۵۷۳۸، ابن ماجه: ۳۵۱۲.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی از مسعر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنِي أَنْ أَسْتَرْقِيَ مِنَ الْعَيْنِ.

۵۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که برای دفع چشم‌زخم رقیه طلب کنم.

۵۷- (۲۱۶۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ فِي الرُّقَى قَالَ: رُخْصَ فِي الرُّحْمَةِ وَالنَّمْلَةِ وَالْعَيْنِ.

۵۷- (۲۱۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که درباره‌ی رقیه و دعا گفت: رقیه در مورد جانوران زهردار، زخم‌های پهلوی و چشم‌زخم اجازه داده شده است.

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدمَ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَسَنُ - وَهُوَ ابْنُ صَالِحٍ - كِلَاهُمَا عَنْ عَاصِمِ بْنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ ﷺ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرُّقِيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالرُّحْمَةِ وَالنَّمْلَةِ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَارِثِ.

۵۸- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رقیه در مورد جانوران زهردار، زخم‌های پهلوی و چشم‌زخم را جایز دانسته‌اند.

۵۹- (۲۱۹۷) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَزْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ عَنِ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِبَجْرِيَّةٍ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ رَأَى بِوَجْهِهَا سَفْعَةً فَقَالَ: «بِهَا نَظْرَةٌ فَاسْتَرْقُوا لَهَا»، يَعْنِي: بِوَجْهِهَا صُفْرَةً.

۵۹- (۲۱۹۷) از ام‌سلمه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به کنیزی در منزل ام‌سلمه، وقتی زردی را در چهره‌ی وی دید، فرمود: «او را چشم‌زخم رسیده است؛ پس برای وی دعا و رقیه بخوانید».

۶۰- (۲۱۹۸) حَدَّثَنِي عَقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ وَأَخْبَرْتَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ فِي رُقِيَةِ الْحَيَّةِ، قَالَ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ: «مَا لِي أَرَى أَجْسَامَ بَنِي أُخَى ضَارِعَةً تُصَيِّبُهُمُ الْحَاجَةُ؟». قَالَتْ: لَا وَلَكِنَّ الْعَيْنُ تُسْرِعُ إِلَيْهِمْ. قَالَ: «ارْقِيهِمْ».

۶۰- (۲۱۹۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد رقیه برای مارگزیدگی اجازه فرمود و به أسماء بنت عمیس چنین گفت: «چرا می بینم که فرزندان برادرم نحیف و لاغر هستند؛ نیازی دارند؟» گفت: خیر؛ و لیکن آنان را چشم زخم رسیده است. فرمود: «برایشان دعا و رقیه بخوانید».

۶۱- (۲۱۹۹) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرْتَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَرَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ فِي رُقِيَةِ الْحَيَّةِ لِبَنِي عَمْرٍو. قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَدَغَتْ رَجُلًا مِّنَّا عَقْرَبٌ وَتَحَنُّ جُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَقِي؟ قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ».

۶۱- (۲۱۹۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد رقیه برای مارگزیدگی به بنی عمرو اجازه فرمود. ابوزبیر گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که می گفت: عقرب یکی از ما را گزید و ما همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. کسی گفت: ای رسول خدا! برای وی رقیه بخوانم؟ فرمود: «هر کس از میان شما می تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، این کار را بکند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَرَقِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ لَمْ يَقُلْ: أَرَقِي.

(۰۰۰) - سعید بن یحیی اموی از ابی از ابن جریر حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز این که گفت: مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا! برای او دعا و رقیه بخوان، و نگفت: من برای او بخوانم.

۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَسْجُ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ لِي خَالَ يَرْقِي مِنَ الْعَقْرَبِ، فَهَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّقِيِّ، قَالَ: فَأَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ نَهَيْتَ عَنِ الرَّقِيِّ وَأَنَا أَرَقِي مِنَ الْعَقْرَبِ. فَقَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ».

۶۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی‌ای داشتم که برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خواند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از آن منع کرد. آمد و گفت: یا رسول الله! شما از رقیه نهی فرموده‌ای و حال آن که من برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خوانم. فرمود: «هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الرَّقِيِّ فَجَاءَ آلُ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَتْ عِنْدَنَا رُقِيَةٌ نَزَقِي بِهَا مِنَ الْعُقْرَبِ وَإِنَّكَ نَهَيْتَ عَنِ الرَّقِيِّ. قَالَ: فَعَرَضُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا أَرَى بَأْسًا مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَنْفَعْهُ».

۶۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از رقیه منع فرمود. آل عمرو نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله! ما برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خوانیم؛ حال آن که شما از رقیه نهی فرموده‌اید. راوی می‌گوید: آنان رقیه‌ی خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دادند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایرادی نمی‌بینم؛ هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند».

## باب ۷- ایرادی در رقیه نیست اگر شرکی در آن نباشد

۶۴- (۲۲۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: كُنَّا نَزَقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ: «اغْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرَّقِيِّ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ».

۶۴- (۲۲۰۰) از عوف بن مالک اشجعی روایت است که گفت: ما در ایام جاهلیت رقیه می‌خواندیم و گفتیم: یا رسول الله! نظر شما در آن باره چیست؟ فرمود: «رقیه‌های خویش را نزد من بیاورید؛ مادامی که شرک در آنان وجود نداشته باشد، ایرادی ندارد».



## باب ۸- جایز بودن گرفتن مزد برای رقیه با قرآن و اذکار

۲۵- (۲۲۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْنٌ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ أَبِي الْمَوَكَّلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا فِي سَفَرٍ، فَمَرُّوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَاسْتَضَافُوهُمْ فَلَمْ يُضِيفُوهُمْ، فَقَالُوا لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ رَاقٍ؟ فَإِنَّ سَيِّدَ الْحَيِّ لَدَيْغٍ أَوْ مُصَابٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: نَعَمْ فَأَتَاهُ فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ الرَّجُلُ فَأَعْطِيَ قَطِيعًا مِنْ غَنَمِ قَائِمٍ أَنْ يَقْبَلَهَا وَقَالَ: حَتَّى أَذْكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ! مَا رَقَيْتُ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَتَبَسَّمَ وَقَالَ: «وَمَا أَدْرَاكُ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا مِنْهُمْ وَأَضْرِبُوا لِي بِسْمِهِمْ مَعَكُمْ».

۲۵- (۲۲۰۱) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: تنی چند از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفر رفتند تا این که [شبانگاه] در میان یکی از قبایل عرب فرود آمدند و از آنان خواستند که آنان را مهمانی کنند. ولی آنان نپذیرفتند که میهمانشان کنند. [رئیس آن قبیله را مار یا عقرب گزیده بود و برای درمان او هر تلاشی که کردند، مفید واقع نشد.] برخی از آنان گفتند: [ای جماعت!] رئیس ما گزیده شده [و ما برای درمان او هر تلاشی کردیم، مفید نیفتاد، نزد یکی از شما برای مداوای وی] رقیه کننده‌ای، [چیزی] هست؟ یکی از آنان گفت: آری، پس پیش آنان رفت و او را با سوره‌ی فاتحه رقیه کرد، پس آن مرد شفا یافت. آنان نیز در عوض، چندین گوسفند به او دادند. آن صحابی از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت: تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش نکنم، نمی‌پذیرم. پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم کنان فرمود: تو چه طور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ و سپس فرمود: «کار خوبی کردید، میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ كِلَاهُمَا عَنْ غُنْدَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَ قَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَجَعَلَ يَقْرَأُ أُمَّ الْقُرْآنِ، وَ يَجْمَعُ بُرَاقَهُ وَ يَتْفَلُّ، فَبَرَأَ الرَّجُلُ.

(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع، هر دو از غندر محمد بن جعفر از شعبه از ابوبشر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرده و در این حدیث گفت: آن صحابی سوره‌ی حمد را

می‌خواند و آب دهانش را جمع می‌کرد و بر محل گزیده شده می‌دمید و در آن دمیدن آب دهانش را بر آن می‌زد، پس آن مرد شفا یافت.

۶۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَخِيهِ مَعْبُدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا مَنْزِلًا فَأَتَتْنَا امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنَّ سَيِّدَ الْحَيِّ سَلِيمُ لُدِغٌ، فَهَلْ فِيكُمْ مِنْ رَاقٍ؟ فَقَامَ مَعَهَا رَجُلٌ مِنَّا مَا كُنَّا نَظْنُهُ يُحْسِنُ رَقِيَّةً، فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ، فَأَعْطَوْهُ غَنَمًا، وَسَقَوْنَا لَبَنًا، فَقُلْنَا: أَكُنْتَ تُحْسِنُ رَقِيَّةً؟ فَقَالَ: مَا رَقِيَّتُهُ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. قَالَ: فَقُلْتُ: لَا تَحْرُكُوهَا حَتَّى نَأْتِيَ النَّبِيَّ ﷺ. فَأَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ: «مَا كَانَ يُذْرِيهِ أَنَّهَا رَقِيَّةٌ؟ أَقْسِمُوا وَأَضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ مَعَكُمْ».

۶۶- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: در منزلی فرود آمدیم و زنی آمد و گفت: بزرگ قبیله‌ی ما را مار گزیده است؛ در میان شما رقیه‌خوانی هست؟ کسی از میان ما با او رفت که گمان نمی‌کردیم از عهده‌ی رقیه خواندن به خوبی برآید. او سوره‌ی فاتحه را خوانده بود و مار گزیده شفا یافته بود. به او چند گوسفند دادند و به ما شیر دادند و ما گفتیم: تو به نیکی می‌دانستی رقیه بخوانی؟ گفت: من تنها سوره‌ی فاتحه را خواندم. گفتیم: آن گوسفندها را نبرید تا این که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره بپرسیم. آنان پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و موضوع را گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو چه طور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهِدَا إِسْنَادٍ. نَحْوَهُ غَيْرٌ أَنَّهُ قَالَ فَقَامَ مَعَهَا رَجُلٌ مِنَّا مَا كُنَّا نَأْبَهُ بِرَقِيَّةٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از وهب بن جریر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: کسی از میان ما با او رفت که گمان نمی‌کردیم از عهده‌ی رقیه خواندن به خوبی برآید.

## باب ۹ - دست‌نهادن بر موضع درد در وقت دعا

۶۷- (۲۲۰۲) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرْتَنِي نَافِعُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ الثَّقَفِيِّ أَنَّهُ سَكَأَ إِلَى رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ اسْتَلَمَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ. ثَلَاثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ».

۶۷- (۲۲۰۲) از عثمان بن ابوعاص ثقفی روایت است که گفت: وی نزد رسول خدا ﷺ از دردی در بدن خویش شکایت کرد که از وقتی اسلام آورده بود، آن را حس می‌کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دست خویش را بر موضعی بگذار که در آن احساس درد داری و سه بار بگو: بِاسْمِ اللَّهِ. بعد از آن هفت بار بگوی: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ؛ به خدا و و قدرت او پناه می‌برم از شر هر آنچه که می‌بینم».

### باب ۱۰ - استعاذه از وسوسه‌ی شیطان در نماز

۶۸- (۲۲۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ خَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَاتِي وَقِرَاءَتِي يَلْبِسُهَا عَلَيَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزَبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَانْفُلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا». قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّي.

۶۸- (۲۲۰۳) از عثمان بن ابوعاص ثقفی روایت است که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! شیطان میان من و نماز حایل می‌شود و وسوسه می‌اندازد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آن شیطانی موسوم به خنزب است و هر گاه چنین حس کردی، به خداوند ﷻ پناه ببر و بر طرف چپ خویش سه بار تف کن». گفت: من چنین کردم و خداوند ﷻ آن وسوسه را از من دور گردانید.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ يَلاَهُمَا عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ سَالِمِ بْنِ نُوحٍ ثَلَاثًا.

(۰۰۰) از عثمان بن ابوعاص روایت است که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند سالم بن نوح سه بار نقل کرد.

(۲۲۰۲) ابوداود: ۳۸۹۱؛ ترمذی: ۲۰۸۰؛ ابن ماجه: ۳۵۲۲؛ احمد: ۱۷۹۲۷.

(۲۲۰۳) احمد: ۱۷۹۱۷.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُوَيْبَانُ عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) - محمد بن رافع از عبدالرزاق از سفیان از سعید جریری از یزید بن عبدالله بن شخیر از عثمان بن ابوعاص روایت کرد که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

### باب ۱۱ - برای هر دردی دواپی است

۶۹ - (۲۲۰۴) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْخَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ جَابِرٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۹ - (۲۲۰۴) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هر دردی دارویی است؛ و هرگاه دوا با درد موافق افتد، به اذن پروردگار بیمار شفا می‌یابد».

۷۰ - (۲۲۰۵) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عَمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَادَ الْمُقَنَّعَ ثُمَّ قَالَ: لَا أُبْرِحُ حَتَّى تَحْتَجِّجَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً».

۷۰ - (۲۲۰۵) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که او از مقنع عیادت کرد و سپس گفت: تا حجامت نکنی، از پیش تو نمی‌روم؛ چون از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «حجامت سبب شفاست».

۷۱ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عَمَرَ بْنِ قَتَادَةَ قَالَ: جَاءَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي أَهْلِنَا وَرَجُلٌ يَشْتَكِي خُرَاجًا بِهِ أَوْ جِرَاحًا، فَقَالَ: مَا تَشْتَكِي؟ قَالَ: خُرَاجٌ بِي قَدْ شَقَّ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا غُلَامُ! اثْنِي بِحَجَّامٍ، فَقَالَ لَهُ: مَا تَصْنَعُ بِالْحَجَّامِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أُعْلِقَ فِيهِ مِحْجَمًا، قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ الدُّبَابَ لَيُصِيبُنِي، أَوْ يُصِيبُنِي الثُّوبُ فَيُؤْذِينِي، وَيَشَقُّ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى تَبَرُّمَهُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «

إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَّتِكُمْ خَيْرٌ فَفِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ، أَوْ شَرَبَةٍ مِنْ عَسَلٍ، أَوْ لَذْعَةٍ بِنَارٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَمَا أُجِبُ أَنْ أُكْتَوِيَ» قَالَ: فَجَاءَ بِحِجَامٍ فَشَرَطَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ.

۷۱- (۰۰۰) از ابن قتاده روایت است که گفت: جابر بن عبدالله رضی الله عنه به میان ما آمد. در این اثنا مردی از جوش روی پوست یا زخمی که در بدن داشت، رنج می‌برد. از او پرسید: از چه چیزی رنج می‌بری؟ گفت: جوشی در بدن من پیدا شده که مرا به سختی انداخته است. گفت: ای جوان! وسیله‌ی حجامت کننده برایم بیاور. به او گفت: ای ابوعبدالله! با حجام چه کاری داری؟ جابر گفت: می‌خواهم شاخ حجامت را در آن قرار دهم. گفت: قسم به خداوند مگس بر بدن من می‌نشیند یا لباس بر من فشار می‌آورد، مرا آزار می‌دهد و بر من سخت است، [پس چگونه درد حجامت را تحمل کنم؟] هنگامی که جابر رضی الله عنه بی‌تابی او را دید گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر در یکی از داروهای شما نفعی باشد، آن در بیشتر حجامت‌گر است؛ یا نوشیدن عسل؛ یا داغ کردن با آتش؛ که با درمان موافق می‌افتد و من داغ کردن را دوست ندارم». راوی می‌گوید: جابر او را حجامت کرد، و آن بیماری از او برطرف شد.

۷۲- (۲۲۰۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زُهَيْرٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ اسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْحِجَامَةِ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَبَا طَيْبَةَ أَنْ يَحْجِمَهَا. قَالَ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ أَحَاهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ أَوْ غَلَامًا لَمْ يَحْتَمِمْ.

۷۲- (۲۲۰۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که حجامت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوطیب امر کرد که او را حجامت کند. راوی گفت: گمان می‌کنم ابوطیب برادر رضاعی ام سلمه یا فردی بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

۷۳- (۲۲۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ أَبُو بَكْرٌ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ طَبِيبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَاهُ عَلَيْهِ.

۷۳- (۲۲۰۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله طیبی را نزد ابی بن کعب فرستادند و آن طیب رگی را از بدن او قطع کرد و سپس آن را داغ کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا.

(۰۰۰) - عثمان بن ابوشیبہ از جریر ح - و اسحاق بن منصور از عبدالرحمن از سفیان، هر دو از اعمش مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در باب قطع رگ چیزی نیاورده است.

۷۴ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رُمِيَ أَبِي يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَى أَعْطَلِهِ فَكَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۷۴ - (۰۰۰) - از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در روز جنگ احزاب تیری به سیاهرگ ابی [بن کعب] زده شد. رسول خدا ﷺ آن را داغ کرد.

۷۵ - (۲۲۰۸) - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رُمِيَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فِي أَعْطَلِهِ - قَالَ - فَحَسَمَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ بِمَشْقَصٍ، ثُمَّ وَرَمَتْ فَحَسَمَهُ الثَّانِيَةَ.

۷۵ - (۲۲۰۸) - از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: تیری به سیاهرگ سعد بن معاذ زده شد. - جابر می گوید: - رسول خدا ﷺ آن را با پیکانی داغ کرد؛ بعد از مدتی ورم کرد و ایشان دوباره آن را داغ کرد.

۷۶ - (۱۲۰۲) - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اخْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ وَاسْتَعَطَّ<sup>۱</sup>.

۷۶ - (۱۲۰۲) - از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حجامت شد و مزد حجامتگر را داد و دارو را به بینی خود داخل کرد.

۷۷ - (۱۰۷۷) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ غَامِرٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: اخْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَجْرَهُ.

۷۷- (۱۵۷۷) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابوبکر از وکیع از ابوکریب از وکیع از مسعر از عمرو بن عامر انصاری از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم حجامت کرد و هیچ گاه مزد کسی را فراموش نمی کرد.

۷۸- (۲۲۰۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرْتَنِي نَافِعُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «الْحُمَّى مِنَ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرُدُوهَا بِالْمَاءِ»<sup>۱</sup>.

۷۸- (۲۲۰۹) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «حرارت تب، ناشی از آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحُمَّى مِنَ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».

(۰۰۰) - از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «حرارت تب، حرارت آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَائِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَغْنِي ابْنُ عُثْمَانَ - كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «الْحُمَّى مِنَ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ».

۷۹- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «حرارت تب، از آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «الْحُمَّى مِنَ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ».

۸۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «حرارت تب، ناشی از آتش جهنم است؛ آن را با آب خاموش کنید».

۸۱- (۲۲۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرُدُوهَا بِالْمَاءِ»<sup>۱</sup>.

۸۱- (۲۲۱۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حرارت تب، حرارت جهنم است. پس آن را با آب خنک کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ وَعَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از خالد بن حارث و عبده بن سلیمان، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۲- (۲۲۱۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّهَا كَانَتْ تَوْتِي بِالْمَرْأَةِ الْمَوْعُوَكَةِ، فَتَدْعُو بِالْمَاءِ فَتَصُبُّهُ فِي جَنِبِهَا، وَتَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَبْرُدُوهَا بِالْمَاءِ». وَقَالَ: «إِنَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

(۲۲۱۱) از اسماء روایت است که گفت: زنی را که تب کرده بود، نزد او آوردند. او مقداری آب خواست و بر گریبان او ریخت و می گفت که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «[حرارت] تب را با آب خنک کنید» و می فرمود: «تب، ناشی از حرارت شدید دوزخ است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر و ابواسامه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۳- (۲۲۱۲) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْحُمَّى فَوْزٌ مِنْ جَهَنَّمَ فَأَبْرُدُوهَا بِالْمَاءِ»<sup>۲</sup>.

۸۳- (۲۲۱۲) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «عارضه‌ی تب از جوشش جهنم است، پس آن را با آب خنک کنید».

۱. ۳۲۶۳.

۲. ۳۲۶۲.



۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحُمَّى مِنْ قَوْرِ جَهَنَّمَ فَأَبْرُدُوهَا عَنْكُمْ بِالْمَاءِ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو بَكْرٍ: «عَنْكُمْ». وَقَالَ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ.

۸۴- (۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «عارضه‌ی تب از جوشش جهنم است، پس خود را با آب خنک کنید».

### باب ۱۲ - به زور دوا دادن به کسی مکروه است

۸۵- (۲۲۱۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَدَدْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ، فَأَسَارَ أَنْ لَا تَلْدُونِي. فَقُلْنَا: كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ. فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: «لَا يَتَقَى أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا لَدَّ غَيْرَ الْعَبَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ»<sup>۱</sup>.

۸۵- (۲۲۱۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما [هنگام بیماری] رسول خدا ﷺ به زور به او دارو می‌دادیم. او با اشاره به من فرمود: به من دارو ندهید. ما گفتیم: این اشاره به خاطر این است که از دوا خوشش نمی‌آید. وقتی رسول خدا ﷺ به هوش آمد، فرمود: «هیچ کس در خانه باقی نمی‌ماند، مگر آن که در دهنش دارو ریخته شود؛ غیر از عباس که در آن زمان پیش شما حاضر نبود».

### باب ۱۳ - درمان با عود هندی

۸۶- (۲۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَرَهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ - وَاللَّفْظُ لِرُهَيْرٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ أُخْتِ عَكَاشَةَ بِنْتِ مِحْصَنٍ قَالَتْ: دَخَلْتُ بِابْنِ لِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، فَبَالَ عَلَيْهِ فِدَاعًا بِمَاءٍ فَرَشَهُ<sup>۲</sup>.

۸۶- (۲۸۷) از خواهر عکاشه بن محسن روایت است که گفت: من با پسر خردسال خود که غذا نمی‌خورد، نزد رسول خدا ﷺ رفتم. آن کودک بر لباس رسول خدا ﷺ ادرار کرد. رسول خدا ﷺ آب خواست و مقداری آب بر آن پاشید.

۱. ۴۳۵۵.

۲. ۵۶۹۲.

-(۲۲۱۴) قَالَتْ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بِابْنِ لِي فَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ يُسْعَطُ مِنَ الْعُذْرَةِ وَيُلْدُ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ»<sup>۱</sup>.

-(۲۲۱۴) ام‌قیس بنت محسن گفت: همراه فرزندم نزد رسول خدا ﷺ رفتم که فرمود: «از عود هندی استفاده کنید. در آن هفت نوع شفا وجود دارد: از جمله سینه پهلو، برای درد گلو و بینی، آن را در گلو و بینی می‌ریزند و برای درد سینه پهلو، آن را می‌نوشند».

۸۷-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثَيْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أُمَّ قَيْسِ بِنْتِ مِحْصَنٍ - وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى اللَّاتِي بَايَعْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَهِيَ أُخْتُ عَكَاشَةَ بْنِ مِحْصَنٍ أَخِي بَنِي أَسَدِ بْنِ خَزِيمَةَ - قَالَ: أَخْبَرْتَنِي أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنِ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ، وَقَدْ أَغْلَقَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْعُذْرَةِ - قَالَ يُونُسُ: أَغْلَقَتْ عَمَزَتْ فِيهَا تَخَافُ أَنْ يَكُونَ بِهِ عُذْرَةٌ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَامَةٌ تَدَاغُرْنَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذَا الْإِغْلَاقِ؟ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ يَغْنِي بِهِ الْكُسْتُ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ».

۸۷-(۰۰۰) ام‌قیس بنت محسن از اولین مهاجرانی بود که با رسول خدا ﷺ بیعت کرد و او خواهر عکاشه بن محسن بود. یکی از بنی اسد بن خزیمه گفت: او مرا خبر داد که او با پسر خردسال خود که غذا نمی‌خورد، نزد رسول خدا ﷺ رفت. او گمان کرده بود که فرزندش درد گلو دارد و از این رو کامش را با انگشت فشار داده بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا گلوی کودک را به انگشتان فشار می‌دهید؟ از عود هندی استفاده کنید؛ زیرا در آن هفت نوع شفاست: از آن جمله علاج بیماری سینه پهلو است».

- قَالَ عُيَيْدُ اللَّهِ: وَأَخْبَرْتَنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى بَوْلِهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسَلًا<sup>۲</sup>.

- عبیدالله از قول ام‌قیس می‌گوید: فرزندم بر روی لباس رسول خدا ﷺ ادرار کرد. رسول خدا ﷺ آب خواست و بر جای ادرار آب پاشید و آن را نشست.

۱. ۵۶۹۲.

۲. ۵۶۹۳.

## باب ۱۴ - درمان کردن با سیاه‌دانه

۸۸- (۲۲۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ شِهَابٍ أَخْبَرْتَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْحَبَّةِ السُّودَاءِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ». وَالسَّامُ الْمَوْتُ. وَالْحَبَّةُ السُّودَاءُ الشُّونِيزُ.<sup>۱</sup>

۸۸- (۲۲۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در سیاه‌دانه شفای هر بیماری غیر از سام است». سام به معنای مرگ است، و سیاه‌دانه همان شونیز است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَرُهَيْزُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي عَمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ عَقِيلِ بْنِ شِهَابٍ وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَيُونُسَ الْحَبَّةُ السُّودَاءُ. وَلَمْ يَقُلْ: الشُّونِيزُ.

(۰۰۰) - این حدیث از طرق مختلف از زهری از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث عقیل روایت شده است و در حدیث سفیان و یونس فقط ذکر سیاه‌دانه به میان آمده است و لفظ شونیز در آن نیست.

۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا فِي الْحَبَّةِ السُّودَاءِ مِنْهُ شِفَاءٌ إِلَّا السَّامَ».

۸۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در سیاه‌دانه شفای هر بیماری جز مرگ وجود دارد».

## باب ۱۵ - تلبینه برای قلب مریض

۹۰- (۲۲۱۶) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا فَاجْتَمَعَ لِذَلِكَ النِّسَاءُ، ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَّا أَهْلَهَا وَخَاصَّتْهَا - أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ مِنْ تَلْبِينَةٍ فَطَبِخَتْ، ثُمَّ صَبَحَ تَرِيدٌ فَصَبَّتِ التَّلْبِينََةَ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: كُلْنَ مِنْهَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «التَّلْبِينَةُ مَجْمَعَةٌ لِقُؤَادِ الْمَرِيضِ تُذْهِبُ بَعْضَ الْحُزْنِ».

۹۰- (۲۲۱۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که هرگاه یکی از افراد خانواده‌ی او فوت می‌کرد، زنان بر آن اجتماع می‌کردند. سپس پراکنده می‌شدند و تنها خانواده و نزدیکانش باقی می‌ماندند. دستور می‌داد تا در دیزی گلی تلبینه بپزند. بعد ترید درست می‌کرد و تلبینه را بر روی آن می‌ریخت. سپس می‌گفت: از آن بخورید. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «تلبینه در قلب بیمار آرامش ایجاد می‌کند و حزن و اندوه را از میان می‌برد».

## باب ۱۶ - درمان با عسل

۹۱- (۲۲۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَنْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمُثَوِّكِلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَخِي اسْتَطْلَقَ بَطْنَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْقِهِ عَسَلًا». فَسَقَاهُ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ: إِنَّي سَقَيْتُهُ عَسَلًا فَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا اسْتِطْلَاقًا. فَقَالَ لَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعَةَ فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلًا». فَقَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا اسْتِطْلَاقًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَدَقَ اللَّهُ وَكَذَبَ بَطْنُ أُخَيْكَ». فَسَقَاهُ فَبَرَأَ<sup>۱</sup>.

۹۱- (۲۲۱۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شکم برادرم درد می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به او عسل بده. او بار دوم آمد و [همان را گفت] فرمود: به او عسل بده. سپس برای بار سوم آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به او عسل بده. چهارمین بار که آمد گفت: عسل را به او دادم [ولی خوب نشد]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند راست فرمود و شکم برادرت دروغ گفت». سپس او به برادر خود عسل داد و بهبود یافت.

(۲۲۱۶) بخاری: ۵۴۱۷. // تلبینه: آش یا شوربایی از آرد و سیوس؛ چه بسا در آن عسل نیز ریخته‌اند. هر وی و دیگران علت نام‌گذاری آن را سفیدی و رقیق بودن آن دانسته‌اند.  
۵۶۸۴.۱

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عُمَرُو بْنُ زُرَّارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَخِي عَرَبَ بَطْنُهُ. فَقَالَ لَهُ: «اسْتَقِهِ عَسَلًا». بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ.

(۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شکم برادرم تباه گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به او عسل بده». مشابه حدیث شعبه.

## باب ۱۷ - طاعون و شگون بد و کهانت و نظایر آن

۹۲- (۲۲۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ وَأَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُسْأَلُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الطَّاعُونِ؟ فَقَالَ أُسَامَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطَّاعُونَ رِجْزٌ أَوْ عَذَابٌ أُرْسِلَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ» وَقَالَ ابُو النَّضْرِ: «لَا يُخْرِجُكُمْ إِلَّا فِرَارًا مِنْهُ».

۹۲- (۲۲۱۸) از پدر عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: از اسامه بن زید پرسیدند که در مورد طاعون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه چیزی شنیده است؟ اسامه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طاعون عذابی است که بر گروهی از بنی اسرائیل یا اقوامی که پیش از شما بوده‌اند، فرو فرستاده شد، پس هرگاه شنیدید که در سرزمینی شیوع یافته بدان داخل نشوید، و اگر در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن بودید، به قصد فرار از آن خارج نشوید». ابو نصر گفت: «جز فرار شما را از آن جا خارج نمی‌کند».

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ - وَتَسَبَّهُ ابْنُ قَعْنَبٍ فَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ - عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطَّاعُونَ أَيْةُ الرَّجْزِ ابْتَلَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ نَاسًا مِنْ عِبَادِهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَفِرُّوا مِنْهُ». هَذَا حَدِيثُ الْقَعْنَبِيِّ وَقُتَيْبَةَ نَحْوَهُ.

۹۳- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طاعون نوعی پلیدی است یا عذابی است که خداوند برخی از بندگان خود را به آن گرفتار نمود، پس هرگاه شنیدید که این

بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، به آن جا داخل نشوید و اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، از آن جا فرار نکنید». این حدیث قعنبی است و حدیث قتیبه مشابه آن است.

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَسَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذَا الطَّاعُونَ رَجَزٌ سُلِّطَ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَوْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ وَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا».

۹۴- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون نوعی پلیدی است یا عذابی است که بر بنی اسرائیل یا برخی از امت‌های قبل از شما نازل شده شد، پس اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، به نیت فرار، از آن جا خارج نشوید و هرگاه در سرزمینی شیوع یافت، نباید به آن جا بروید».

۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ عَامِرَ بْنَ سَعْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ عَنِ الطَّاعُونَ فَقَالَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَا أَخْبَرْتُكَ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ عَذَابٌ أَوْ رَجَزٌ أُرْسِلَهُ اللَّهُ عَلَى طَائِفَةٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْ نَاسٍ كَانُوا قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا عَلَيْهِ وَإِذَا دَخَلَهَا عَلَيْكُمْ فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا».

۹۵- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون عذاب یا نوعی پلیدی است که خداوند بر بنی اسرائیل یا مردمی قبل از شما فرستاد، پس هرگاه شنیدید که این بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، نباید به آن جا بروید و اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، به نیت فرار، از آن جا خارج نشوید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ بِإِسْنَادِ ابْنِ جُرَيْجٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) ابوریع سلیمان بن داوود و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) - ح - و ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه، هر دو از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانند ابن جریر نقل کردند.

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو وَخَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْوَجَعَ أَوْ السَّقَمَ رَجُزٌ عُذِّبَ بِهِ بَعْضُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ، ثُمَّ بَقِيَ بَعْدَ بِالْأَرْضِ، فَيَذْهَبُ الْمَرَّةَ وَيَأْتِي الْأُخْرَى، فَمَنْ سَمِعَ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا يَقْدَمَنَّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَقَعَ بِأَرْضٍ وَهُوَ بِهَا فَلَا يُخْرِجَنَّه الْفِرَارُ مِنْهُ».

۹۶- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «این درد یا این بیماری نوعی پلیدی است که برخی از امت‌های قبل از شما به وسیله‌ی آن عذاب داده شدند، سپس بر روی زمین باقی ماند، که گاهی رخت بر می‌بندد و گاهی بر می‌گردد. اگر کسی بشنود این بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، نباید به آن جا برود و اگر کسی در سرزمینی باشد که طاعون در آن شیوع یافته است نباید از آن جا بگریزد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد بن زیاد از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانند یونس نقل کرد.

۹۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَبِيبٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَبَلَّغَنِي أَنَّ الطَّاعُونَ قَدْ وَقَعَ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ لِي عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ وَغَيْرُهُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَوَقَعَ بِهَا فَلَا تَخْرُجْ مِنْهَا، وَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّهُ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلْهَا» قَالَ: قُلْتُ: عَمَّنْ؟ قَالُوا: عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ يُحَدِّثُ بِهِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقَالُوا: غَائِبٌ، قَالَ: فَلَقِيتُ أَخَاهُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: شَهِدْتُ أُسَامَةَ يُحَدِّثُ سَعْدًا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الْوَجَعَ رَجُزٌ أَوْ عُذَابٌ أَوْ بَقِيَّةُ عُذَابٍ عُذِّبَ بِهِ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَبْلَكُمْ فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا وَإِذَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا» قَالَ حَبِيبٌ: فَقُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْتَ سَمِعْتَ أُسَامَةَ يُحَدِّثُ سَعْدًا وَهُوَ لَا يُنْكِرُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۹۷- (۰۰۰) از حبیب روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم که خبر رسید: در کوفه بیماری طاعون شایع شده است. عطاء بن یسار و دیگران گفتند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه در سرزمینی بودی که در آن طاعون شیوع یافت، از آن بیرون نرو و چون خبر رسید که در سرزمینی دیگر شیوع یافته است، به آن داخل نشو». حبیب گفت: گفتیم: از چه کسی روایت می‌کنید؟

گفتند: از عامر بن سعد که آن را روایت می‌کرد. حیب گفت: پیش عامر رفتم [تا او را ببینم و حدیث را از او بشنوم]. به من گفتند: عامر غایب است. حیب می‌گوید: برادر عامر، یعنی ابراهیم بن سعد را دیدم؛ حدیث را از او پرسیدم. گفت: شاهد بودم که اسامه این حدیث را برای سعد روایت می‌کرد. گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «این درد، نوعی پلیدی یا عذاب یا باقی‌مانده‌ی عذابی است که برخی از امت‌های قبل از شما به وسیله‌ی آن عذاب داده شدند. اگر در سرزمینی شیوع یافت، نباید از آن جا بیرون روید و هرگاه در سرزمینی شیوع یافت، به آن داخل نشوید». حیب گفت: به ابراهیم گفتم: تو از اسامه شنیدی که این حدیث را برای سعد روایت می‌کرد و او آن را انکار نمی‌نمود؟ ابراهیم گفت: آری.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ قِصَّةَ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که داستان عطاء بن یسار در ابتدای حدیث را ذکر ننمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ وَخَزِيمَةَ بْنِ ثَابِتٍ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از سفیان از حیب از ابراهیم بن سعد از سعد بن مالک و خزیمه بن ثابت و اسامه بن زید روایت کرد که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث شعبه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ: كَانَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَسَعْدُ جَالِسَيْنِ يَتَحَدَّثَانِ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْخَوِ حَدِيثَهُمْ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از اعمش از حیب از ابراهیم بن سعد بن ابی‌وقاص روایت کردند که سعد بن مالک و اسامه بن زید گفتند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحْطَانَ - عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يَنْخَوِ حَدِيثَهُمْ.



(۷۰۰) وهب بن بقیه از خالد (طحان) از شیبانی از حبيب بن ابوثابت از ابراهيم بن سعد بن مالک از پدرش، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد.

۹۸- (۲۲۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرَعٍ، لَقِيَهُ أَهْلُ الْأَجْنَادِ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ عُمَرُ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَى. فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ خَرَجْتَ لِأَمْرٍ وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا نَرَى أَنْ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي. ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ لَهُ فَاسْتَشَارَهُمْ فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي. ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَسِيخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ. فَدَعَوْتُهُمْ فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ رَجُلَانِ فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَدَادَى عُمَرُ فِي النَّاسِ إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرِ فَأَصْبَحُوا عَلَيْهِ. فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ: أفرارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ غَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! - وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ - نَعَمْ، نَفَرٌ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَتْ لَكَ إِيْلٌ فَهَبْتُمْ وَأَدِيًا لَهُ عِدْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَكَانَ مُتَعَبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». قَالَ: فَحَمِدَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ثُمَّ انصرفت.

۹۸- (۲۲۱۹) از عبدالله بن عباس ﷺ روایت است که عمر بن خطاب ﷺ به طرف شام حرکت کرد تا به موضع سرغ رسید. در آن جا فرماندهان لشکرها؛ یعنی ابوعبیده جراح و یاران او را دید و به او خبر دادند که وبا در سرزمین شام شیوع یافته است. ابن عباس ﷺ گفت: عمر ﷺ دستور داد و گفت: مهاجرین اولین را پیش من فراخوانید. آنان را دعوت کرد و با آنان مشورت نمود و آنان را خبر داد که بیماری وبا در شام شیوع یافته است. آنان میان خود اختلاف کردند. برخی گفتند: تو برای امری مهم آمدی و مصلحت نمی بینیم که برگردی. برخی دیگر گفتند: با تو بقیه‌ی مردم و یاران رسول خدا ﷺ هستند و مصلحت نمی بینیم که [با رفتن به سرزمین شام] آنان را در معرض

بیماری [مهلک] وبا قرار دهی. عمر رضی الله عنه گفت: از پیش من برخیزید. سپس گفت: انصار را پیش من فراخوانید. من آنان را فراخواندم و عمر رضی الله عنه با آنان مشورت کرد. آنان هم شیوهی مهاجرین را پیش گرفتند و مانند آنان دچار اختلاف شدند. عمر رضی الله عنه به آنان گفت: از پیش من برخیزید. سپس عمر رضی الله عنه گفت: مشایخ و پیران قریش را که پس از فتح مکه هجرت کردند، نزد من آورید. من آنان را فراخواندم. آنان اختلاف نکردند و گفتند: مصلحت در آن می‌بینیم که برگردی و مردم را در معرض وبا قرار ندهی. سپس عمر رضی الله عنه میان مردم بانگ زد: من صبحگاه بر پشت همین مرکب [به مدینه] بر می‌گردم. ابوعبیده بن جراح [به عمر] گفت: از تقدیر خداوند تبارک و تعالی فرار می‌کنی؟ عمر گفت: اگر فرد دیگری این را می‌گفت ای عبیده! [توبیخش می‌کردم]. بلی، از یک مقدر (و سنت) خدا به یک مقدر (و سنت) دیگر او فرار می‌کنیم؛ مگر نمی‌بینی وقتی که شما شتری داشته باشی و این شتر وارد دره‌ای شود که دارای دو گوشه باشد که یکی از آن‌ها دارای آب و علف فراوان باشد و دیگری آب و علف نداشته باشد، اگر آن را در قسمت صاحب علف بچرانی، مگر از مقدر خدا پیروی نکرده‌ای؟ (و سنت مقدر خدا در این حال این است که شتر سیر و با نشاط و چاق شود) اگر در قسمت بی‌آب و علف آن را بچرانی باز از مقدر خدا پیروی کرده‌ای (ولی سنت خدا در این حالت این است که شتر ضعیف و لاغر و ناتوان گردد)، بعد از این بحث و گفتگو عبدالرحمن بن عوف که برای انجام کاری از مجلس خارج شده و غایب بود، بازگشت. وقتی از جریان باخبر شد، گفت: در این مورد علمی نزد من است، عبدالرحمن گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هرگاه شنیدید که در جایی وبا شیوع یافته به آن‌جا نروید، و هرگاه در جایی که شما هستید وبا پیدا شد، به خاطر ترس و فرار از آن، از آن‌جا خارج نشوید». ابن عباس رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه سپاس و ستایش خدا را به جا آورد، سپس برگشت.

۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ، وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَ: وَقَالَ لَهُ أَيْضًا: أَرَأَيْتَ أَنَّهُ لَوْ رَعَى الْجَدْبَةَ وَتَرَكَ الْخَصْبَةَ أَكُنْتَ مُعْجَزَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَسِرَّ إِذَا، قَالَ: فَسَارَ حَتَّى آتَى الْمَدِينَةَ، فَقَالَ: هَذَا الْمَجْلُ أَوْ قَالَ: هَذَا الْمَنْزِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۹۹- (۰۰۰) از معمر به مانند حدیث مالک روایت شده است. معمر در حدیث خود افزود: و نیز عمر رضی الله عنه به ابوعبیده گفت: اگر شترت در زمین بدون آب و علف مشغول چریدن شود و زمین دارای آب و علف را رها کند، آیا تو می‌توانی مانع آن شوی؟ ابوعبیده گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت:

بنابر این حرکت کن. راوی می گوید: عمر رضی الله عنه حرکت کرد تا به مدینه رسید، سپس گفت: این محل قرار گرفتن ما یا گفت: اگر خداوند بخواهد این محل فرود آمدن است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ وَلَمْ يَقُلْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

(۰۰۰) ابوطاهر و حرمه بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۰ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ فَلَمَّا جَاءَ سَرَّغَ بَلَّغَهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ. فَأَخْبَرَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ. وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». فَرَجَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْ سَرَّغَ. وَعَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ إِنَّمَا أَنْصَرَفَ بِالنَّاسِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ.

۱۰۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عامر بن ربیع روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه به طرف شام حرکت کرد تا به سرغ رسید. به او خبر رسید که وبا در شام شیوع یافته است. عبدالرحمن بن عوف گفت که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «اگر [شیوع وبا را] بشنوید، به آن جا نروید و اگر در سرزمینی که خود در آن هستید [وبا شیوع کند] از آن جا به قصد فرار خارج نشوید». عمر رضی الله عنه [با شنیدن آن] از موضع سرغ [به مدینه] بازگشت.

## باب ۱۸ - بیماری مسری، شومی، دیو...

۱۰۱ (۲۲۲۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِأَبِي الطَّاهِرِ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه حِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا عَدْوَى وَلَا صَفَرٌ وَلَا هَامَةٌ». فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا بَالُ الْإِبِلِ تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظَّبْيَاءُ، فَيَجِيءُ الْعَبِيرُ الْأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ فِيهَا، فَيَجْرِبُهَا كُلَّهَا؟ قَالَ: «فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلَ».

(۲۲۲۰) بخاری: ۵۷۱۷، ۵۷۴۰، ۵۷۵۴، ۵۷۵۷، ۵۷۷۱، ۵۷۷۵. // عدوی: بیماری مسری. در زمان جاهلیت مردم بر این باور بودند که بیماری از شخص بیمار به شخص سالم سرایت می کند و وجود علت را مؤثر حقیقی می نداشتند و از این غافل بودند که مؤثر و فاعل حقیقی خداست. // طیره: شگون بد زدن // صفر: در قدیم بر این باور بودند که در شکم انسان جانوری وجود

۱۰۱- (۲۲۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد». بیابان‌نشینی گفت: ای رسول خدا! پس شتر را چه حالت است که در ریگستان [رنگ آن] به‌سان آهو [پاک و تمیز] است؛ وقتی شتر گرگین با آن در می‌آمیزد، شتر هم گر می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شتر اول را چه کسی گر کرده است؟»

[یعنی نباید عقیده داشت که مجرد وجود علت مؤثر واقعی است و تخلف از آن دیگر ممکن نیست بلکه مؤثر و فاعل حقیقی خداست و خداوند هرگاه بخواهد علت‌ها را بی‌اثر می‌نماید پس نباید هیچ‌گاه اتکا به خدا را فراموش نمود.]

۱۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَغَيْرُهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا عَذْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَلَا صَفَرَ وَلَا هَامَةَ». فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

۱۰۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه شومی وجود دارد و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد». بیابان‌نشینی گفت: ای رسول خدا! مانند حدیث یونس.

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سِنَانُ بْنُ أَبِي سِنَانَ الدُّؤَلِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا عَذْوَى». فَقَامَ أَعْرَابِيٌّ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَصَالِحٍ. وَعَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ ابْنُ أُخْتِ نَمِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا عَذْوَى وَلَا صَفَرَ وَلَا هَامَةَ».

۱۰۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». بیابان‌نشینی گفت. مثل حدیث یونس و صالح. اما سائب بن یزید گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد».

دارد که به هنگام گرسنگی تحریک می‌شود و چه بسا صاحب خود را بکشد. // هامة: عرب به جغد شگون بد می‌زدند و این هم از خرافات جاهلیت بود. // غول: دیوی بیابانی و هر چه به ناگاه بیاید و هلاک کند.

۱۰۴- (۲۲۲۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى». وَيُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُورِدُ مُمْرِضُ عَلَى مُصِحٍّ» قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُهُمَا كِلْتَيْهِمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَمَتَ أَبُو هُرَيْرَةَ بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ قَوْلِهِ: «لَا عَدْوَى» وَأَقَامَ عَلَى «أَنَّ لَأَ يُورِدُ مُمْرِضُ عَلَى مُصِحٍّ» قَالَ: فَقَالَ الْخَارِثُ بْنُ أَبِي ذُبَابٍ: - وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِي هُرَيْرَةَ - قَدْ كُنْتُ أَسْمَعُكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! تُحَدِّثُنَا مَعَ هَذَا الْحَدِيثِ حَدِيثًا آخَرَ قَدْ سَكَتَ عَنْهُ، كُنْتُ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا عَدْوَى» فَأَبَى أَبُو هُرَيْرَةَ أَنْ يَعْرِفَ ذَلِكَ، وَقَالَ: «لَا يُورِدُ مُمْرِضُ عَلَى مُصِحٍّ» فَمَا رَأَاهُ الْخَارِثُ فِي ذَلِكَ حَتَّى غَضِبَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَرَطَنَ بِالْحَبَشِيَّةِ، فَقَالَ لِلْخَارِثِ: أَتَذْرِي مَاذَا قُلْتُ؟ قَالَ: لَأَ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: أُبَيِّتُ.

قال أبو سلمة: ولعمري لقد كان أبو هريرة يحدثنا أن رسول الله ﷺ قال: «لأ عدوى فلا أدري أنسي أبو هريرة أو نسخ أحد القولين الآخر؟

۱۰۴- (۲۲۲۱) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». هم چنین گفت که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی شتر گر و مریض دارد، نباید آن را قاطی شترهای سالم کند».

ابوسلمه گفت: ابوهیره رضی الله عنه این دو حدیث را از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد، سپس از روایت حدیث «سرایت بیماری نیست» سکوت کرد و بر روایت حدیث «اگر کسی شتر گر و مریض دارد، نباید آن را قاطی شترهای سالم کند» اصرار ورزید. راوی می‌گوید: حارث بن ابی ذباب - پسر عموی ابوهیره - گفت: ای ابوهیره! از تو شنیدم که جز این حدیث، حدیث دیگری را برای ما نقل می‌کردی که از آن سکوت کرده‌ای [و دیگر آن را روایت نمی‌کنی]؟ می‌گفتی: رسول خدا ﷺ فرموده است: «بیماری سرایت نمی‌کند». ابوهیره رضی الله عنه از قبول آن امتناع ورزید و گفت: «نباید کسی که شتر گر و مریض دارد، آن را قاطی شترهای سالم کند». حارث در این مورد او را رها

(۲۲۲۱) بخاری: ۵۷۱۷، ۵۷۴۰، ۵۷۵۴، ۵۷۷۱، ۵۷۷۵ // باید توجه نمود که این دو حدیث بظاهر بر دو مطلب مغایر با هم دلالت می‌نمایند ولی در حقیقت هیچ تضاد و اختلافی در بین آنها نیست. حدیث اول در رد اعتقاد جاهلیت است که علت را مؤثر وقایع می‌دانستند و همینکه مرض را می‌دیدند مبتلا شدن به آن را حتمی می‌دانستند و فراموش کرده بودند که مؤثر واقعی تنها خدا است و هرگاه بخواهد آن را از بین می‌برد، و حدیث دوم هم اشاره به این است که هر چند علتها مؤثر واقعی نیستند ولی قانون و سنت خدا این است که به هنگام به وجود آمدن علت، معلول هم به وجود می‌آید، پس بر مسلمانان لازم است قدرت خدا را فوق همه قدرتها و علتها بدانند و به سنت و قانون خداوند نیز احترام بگذارند (لؤلؤ والمرجان ج ۳ ص ۱۱۰).

نکرد تا ابوهریره عصبانی شد. سپس با زبان حبشی سخنی نامفهوم گفت، سپس به حارث گفت: آیا می‌دانی من چه گفتم؟ گفت: خیر. ابوهریره رضی الله عنه گفت: گفتم: امتناع ورزیدم.

ابوسلمه می‌گوید: به جان خودم قسم! ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما روایت می‌کرد که فرمود: «بیماری سرایت نمی‌کند»، پس نمی‌دانم که آیا ابوهریره رضی الله عنه حدیث اول را فراموش کرده است یا یکی از این دو حدیث دیگری را نسخ کرده است.

۱۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ حَدَّثَنِي وَقَالَ الْأَخْرَانِي: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَغْنُونُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ شِهَابِ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا عَدْوَى» وَيُحَدِّثُ مَعَ ذَلِكَ: «لَا يُورِدُ الْمُمْرِضُ عَلَى الْمُصْحِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

۱۰۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». هم‌چنین گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که شتر گر و مریض دارد، نباید آن را با شترهای سالم درآمیزد»؛ مانند حدیث یونس.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰۶- (۲۲۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ بْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا هَامَةَ وَلَا نَوْءَ وَلَا صَفَرَ».

۱۰۶- (۲۲۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مرضی بدون مقررات و خواست الهی واگیردار نیست؛ تأثیر جغد حقیقت ندارد؛ ستاره باران نمی‌آورد و حیوان خطرناک در شکم انسان وجود ندارد».

۱۰۷- (۲۲۲۲) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ. وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَلَا غُولَ».

۱۰۷- (۲۲۲۲) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه شومی در پرنده و دیو هلاک‌کننده وجود دارد».

۱۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - وَهُوَ التُّسْتَرِيُّ - حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا عَذْوَى وَلَا غَوْلَ وَلَا صَفْرَ».

۱۰۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه غولی هست و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد».

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا عَذْوَى وَلَا صَفْرَ وَلَا غَوْلَ» وَسَمِعْتُ أَبَا الزُّبَيْرِ يَذْكُرُ أَنَّ جَابِرًا فَسَّرَ لَهُمْ قَوْلَهُ «وَلَا صَفْرَ» فَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: الصَّفْرُ: الْبَطْنُ، فَقِيلَ لِجَابِرٍ: كَيْفَ؟ قَالَ: كَانَ يُقَالُ: دَوَابُّ الْبَطْنِ، قَالَ: وَلَمْ يُفَسِّرْ الْغَوْلَ، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: هَذِهِ الْغَوْلُ الَّتِي تَعُولُ.

۱۰۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوانی در شکم انسان است و نه غولی وجود دارد». از ابوزبیر شنیدم که یادآور می‌شد که جابر جمله‌ی «و لا صفر» را برای آنان تفسیر کرد. ابوزبیر در توضیح صفر گفت: صفر: به معنی شکم است، از جابر پرسیده شد: چگونه؟ گفت: آن جانوری است در شکم. راوی می‌گوید: جابر غول را توضیح نداد. جابر گفت: این غول چیزی است که به رنگ‌های مختلف در می‌آید.

## باب ۱۹ - شگون و بدیمنی

۱۱۰- (۲۲۲۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا حَظِيرَةَ وَخَيْرُهَا الْفَالُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْفَالُ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ»<sup>۱</sup>.

۱۱۰- (۲۲۲۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «شومی در پرندگان نیست و بهترین آن فال است». گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه‌ی خوبی که یکی از شما می‌شنود [و آن را به فال نیک می‌گیرد]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الرَّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. وَفِي حَدِيثِ عَقِيلٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَلَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ. وَفِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ كَمَا قَالَ مَعْمَرٌ:

(۰۰۰) عقیل و شعیب هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث عقیل از رسول خدا ﷺ روایت شده است؛ ولی نگفت: شنیدم. اما در حدیث شعیب آمده که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم؛ همانند آن چه معمر گفت.

۱۱۱- (۲۲۲۴) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنْ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدُوِي وَلَا طَيْرَةٌ وَتُؤَجِّبُنِي الْقَالَ الْكَلِمَةَ الْحَسَنَةَ الطَّيِّبَةَ».

۱۱۱- (۲۲۲۴) از انس ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا]، و فال بد گرفتن حقیقت ندارد و من فال نیک را دوست دارم؛ کلمه‌ای نیکو و پاک که به فال خوب گرفته شود».

۱۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا عَدُوِي وَلَا طَيْرَةٌ وَتُؤَجِّبُنِي الْقَالَ». قَالَ قَيْلٌ: وَمَا الْقَالَ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ».

۱۱۲- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و شگون بد زدن وجود ندارد؛ اما من فال نیک را دوست دارم». گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه‌ای پاک [که به فال نیک گرفته می‌شود]».

۱۱۳- (۲۲۲۳) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَتِيقٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا عَدُوِي وَلَا طَيْرَةٌ وَأُجِبُ الْقَالَ الصَّالِحُ».

۱۱۳- (۲۲۲۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و نیز شگون بد زدن وجود ندارد و من فال نیک را دوست دارم».



۱۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا عَدْوَى وَلَا هَامَةَ وَلَا طَيِّرَةَ وَأَجِبُ الْفَالَ الصَّالِحَ».

۱۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خداوند]، شومی جغد و شگون بد حقیقت ندارند و من فال نیک را دوست دارم».

۱۱۵- (۲۲۲۵) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْرَةَ وَسَالِمِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الشُّومُ فِي الدَّارِ وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ».

۱۱۵- (۲۲۲۵) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «شومی در سه چیز است: خانه، زن و اسب».

۱۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْرَةَ وَسَالِمِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيِّرَةَ وَإِنَّمَا الشُّومُ فِي ثَلَاثَةِ الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالِدَّارِ».

۱۱۶- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و شگون بد حقیقت ندارد، و شومی تنها در سه چیز است: زن، اسب و خانه».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِي

(۲۲۲۵) موطأ: ۱۸۱۷؛ بخاری: ۵۰۹۳؛ ابوداود: ۳۹۲۲؛ ترمذی: ۲۸۲۴؛ نسائی: ۳۵۶۸؛ ابن ماجه: ۱۹۹۵. // گفته‌اند: بدی خانه در تنگی آن و شر همسایگان و بدی زن در نازا بودن و زبان درازی و بدی اسب در نجنگیدن آن است (شرح زرقانی، ج ۹، ص ۱۲۶).

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الشُّؤْمِ. يَمْتَلِحُ حَدِيثَ مَالِكٍ، لَا يَذْكُرُ أَحَدٌ مِنْهُمْ فِي حَدِيثِ ابْنِ عَمْرِو: الْعَدْوَى وَ الطَّيْرَةَ غَيْرُ يُونُسَ بْنِ يَزِيدٍ.

(۰۰۰) - راویان متعددی از طرق مختلف از زهری از سلام از پدرش از پیامبر ﷺ در باب شؤم روایت کرده‌اند. همانند حدیث مالک. جز یونس بن یزید، کسی "العدوی" و "الطیرة" را ذکر نکرده است.

۱۱۷ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ يَكُنْ مِنَ الشُّؤْمِ شَيْءٌ حَقٌّ فِي الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالِدَارِ».

۱۱۷ - (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر شومی حق باشد و وجود داشته باشد، در اسب، زن و خانه است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَقُلْ: «حَقٌّ».

(۰۰۰) - هارون بن عبدالله از روح بن عباد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما لفظ "حق" را نیاورده است.

۱۱۸ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزِيمٍ أَخْبَرَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنِي عُثْبَةُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فِي الْفَرَسِ وَالْمَسْكَنِ وَالْمَرْأَةِ».

۱۱۸ - (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر شومی حق باشد و وجود داشته باشد، در اسب، زن و خانه است».

۱۱۹ - (۲۲۲۶) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ كَانَ فِي الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالْمَسْكَنِ». يَعْنِي الشُّؤْمَ.

(۲۲۲۶) وطأ؛ ۱۸۱۶؛ بخاری، ۲۸۵۹؛ مسلم، ۲۲۲۶؛ ابن ماجه، ۱۹۹۴؛ احمد در مستد، ۲۲۲۹. // شؤم: فساد، تباهی، بدی. // شؤمی: بدشگون، نحس.

۱۱۹- (۲۲۲۶) از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر در چیزی [شومی باشد]، در زن و اسب و مسکن است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دَاكِينٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي خَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از فضل بن دکین از هشام بن سعد از ابوحازم از سهل بن سعد از پیامبر اکرم ﷺ مشابہ حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۰ - (۲۲۲۷) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْطَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ فِئَى الرَّبْعِ وَالْخَادِمِ وَالْفَرْسِ».

۱۲۰ - (۲۲۲۷) از قول جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر در چیزی [شومی باشد]، در مسکن، خادم و اسب است».

### باب ۳۰ - کِهانت

۱۲۱ - (۵۳۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السَّلْمِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُمُورًا كُنَّا نَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُنَّا نَأْتِي الْكُهَانَ. قَالَ: «فَلَا تَأْتُوا الْكُهَانَ». قَالَ: قُلْتُ: كُنَّا نَتَطَيَّرُ. قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ فَلَا يَصُدِّقْكُمْ».

۱۲۱ - (۵۳۷) از معاویه بن حکم سلمی روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در جاهلیت نزد کاهنان و پیشگویان می رفتیم. فرمود: «چنین نکنید». دوباره گفتم: ای رسول خدا ما تفال می کردیم. فرمود: «آن چیزی است که یکی از شما در درون خویش احساس می کند و نباید مانع انجام کارتان شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنِي حُجَيْنٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنْبٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ

بْنُ عَيْسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنْ مَالِكًا فِي حَدِيثِهِ ذَكَرَ الطَّيْرَةَ وَنَيْسَ فِيهِ ذِكْرَ الْكُهَّانِ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از زهری مشابه حدیث مذکور نقل شده است. به همان معنای حدیث یونس؛ جز آن که مالک فال بد گرفتن را ذکر کرده و از کاهنان ذکری به میان نیاورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنِ حَجَّاجِ الصَّوَّافِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السَّلْمِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ، وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ: وَمِمَّا رَجُلٌ يَخْطُونَ<sup>۱</sup>، قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَلِكَ»

(۰۰۰) حجاج صواف و اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر از هلال بن ابومیمونه از عطا بن یسار از معاویه بن حکم سلمی از پیامبر به مانند حدیث زهری از ابوسلمه از معاویه را روایت کردند. یحیی بن ابوکثیر در حدیث افزود: گفت: گفتم: ای رسول خدا! برخی از ما خط می کشیدند، فرمود: «یکی از پیامبران خدا خط می کشید، هر کس خطش با خط او موافق افتد؛ آن خواهد بود [که البته وقوع چنین امری غیر ممکن است]».

۱۲۲- (۲۲۲۸) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْكُهَّانَ كَانُوا يُحَدِّثُونَنَا بِالشَّيْءِ فَتَجِدُهُ حَقًّا قَالَ: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ الْحَقُّ يَخْطُفُهَا الْجِنُّ فَيَقْدِفُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ وَيَزِيدُ فِيهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ»<sup>۲</sup>.

۱۲۲- (۲۲۲۸) از عایشه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! کاهنان چیزی را پیش گویی می کنند و ما واقعیت آن را در می یابیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن کلمه‌ی راستی است

۱ . و منا رجال یخطون: این عباس در تفسیر این حدیث گفته است: آن خطی است که شخص حاذی آن را می کشید، و به او حلوانی می داد، پس می گفت: بنشین تا برایت خط بزنم، و پیش حازی نوجوانی بود که میله‌ای در دست داشت. سپس به سوی زمینی نرم می رفت و استاد با عجله چندین خط می زد تا آن را بشمارد، سپس بر می گشت و به طور آهسته آن خطها را دو پاک می کرد، اگر در پایان دو خط با هم باقی می ماندند، آن را نشانه‌ی رستگاری می دانست و اگر تنها یک خط باقی می ماند، آن را علامت شومی و ناامیدی می دانست. عرب آن را اسحَم می نامیدند و نزدشان شوم و نحس بود.

که جنی آن را می‌رباید و آن را در گوش دوستش (کاهن) می‌افکند و او صد دروغ به آن می‌افزاید».

۱۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَزْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَزْوَةَ يَقُولُ قَالَتْ: عَائِشَةُ سَأَلَ أَنَسُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْكُهَّانِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ أَحْيَانًا الشَّيْءَ يَكُونُ حَقًّا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْجِنِّ يَخْطَفُهَا الْجِنُّ فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ فَرَدَّجَاةٍ فَيَخْلُطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ».

۱۲۳- (۰۰۰) از عایشه ~~رضی~~ روایت است که گفت: افرادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی کاهنان پرسیدند. ایشان فرمود: «آنان هیچی نیستند». گفتند: یا رسول الله! کاهنان چیزی را پیش‌گویی می‌کنند و ما واقعیت آن را در می‌یابیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کلمه‌ای است از جانب جن که جنی آن را می‌رباید و در گوش دوستش (کاهن) می‌گذارد و به او تفهیم می‌کند و [کاهنان] در آن بیش از صد دروغ درمی‌آمیزند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوُ رِوَايَةِ مَعْقِلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) - ابوطاهر از عبدالله بن وهب از محمد بن عمرو از ابن جریج از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ مانند روایت معقل از زهری.

۱۲۴- (۲۲۲۹) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَسَنٌ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَقَالَ عَبْدُ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنَّهُمْ بَيْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَيْلَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رُمِيَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا رُمِيَ بِمِثْلِ هَذَا؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ كُنَّا نَقُولُ: وَوَلَدَ اللَّيْلَةَ رَجُلٌ عَظِيمٌ وَمَاتَ رَجُلٌ عَظِيمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّهَا لَا يُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ رُتِبْنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلَ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحَ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ قَالَ فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبْرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَتَخْطَفُ الْجِنُّ

السَّمْعَ فَيَقْرَفُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَانِهِمْ وَيُزْمُونَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ.

۱۲۴- (۲۲۲۹) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید روایت کردند که عبدالله بن عباس گفت: مردانی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ شبی به همراه ایشان نشسته بودند که شهابی سقوط کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در جاهلیت هرگاه شهاب سنگی را می دیدید، چه می گفتید؟» گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند؛ می گفتیم در آن شب کسی بزرگ به دنیا آمده است و دیگری از دنیا رفته است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آن به خاطر مرگ و زندگی کسی سقوط نمی کند»، و لیکن هرگاه پروردگار فرمانی صادر کند، حاملان عرش تسبیح می گویند، سپس اهل آسمان پایین تر از آنان تسبیح می گویند، تا این که صدای تسبیح آنان به اهل آسمان دنیا می رسد. سپس کسانی که پایین تر از حاملان عرش قرار دارند، از آنان می پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ آنان نیز خبر می دهند که خداوند چه فرمانی را صادر فرمود. در ادامه فرمود: سپس برخی از اهل آسمان این خبر را از برخی دیگر دریافت می کنند تا این که خبر به این آسمان دنیا می رسد و جنی آن را گوش کرده و می رباید و آن را به دوستان خود منتقل می کند؛ این جنیان به این دلیل مورد پرتاب این شهاب ها قرار می گیرند. هر آن چه که این جنیان از آسمان می آورند، حق است؛ ولی چیزهایی را در آن قاطی کرده یا بر آن می افزایند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالََا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - يَغْنِي ابْنَ عُثَيْدٍ اللَّهُ - كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ يُونُسَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَخْبَرْتَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَفِي حَدِيثِ الْأَوْزَاعِيِّ: «وَلَكِنْ يَقْرَفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ». وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ: «وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ». وَرَأَى فِي حَدِيثِ يُونُسَ وَقَالَ اللَّهُ: «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ». وَفِي حَدِيثِ مَعْقِلٍ كَمَا قَالَ الْأَوْزَاعِيُّ: «وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ».

(۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف از زهری به این اسناد نقل شده است؛ جز این که یونس گفت: عبدالله بن عباس ﷺ گفت: مردانی از یاران انصاری پیامبر اکرم ﷺ برایم روایت کردند. هم چنین در حدیث اوزاعی آمده که فرمود: «اما در آن دروغ می گویند و بدان می افزایند». در حدیث یونس هم همین است: «اما در آن دروغ می گویند و بدان می افزایند». یونس در حدیث

خود افزود و گفت: خداوند ﷺ می‌فرماید: «تا وقتی که قلبشان به درد و فزع آید؛ گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ گویند: حق را بیان کرد». در حدیث معقل عبارات هم‌چون اوزاعی است: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند».

۱۲۵- (۲۲۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَغْنَى ابْنِ سَعِيدٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ صَفِيَّةَ عَنِ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تَقْبَلْ لَهُ صَلَاةَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

۱۲۵- (۲۲۳۰) از صفیه و برخی دیگر از زنان پیامبر اکرم ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نزد کاهن و پیش‌گویی رود و از وی چیزی بپرسد، تا چهل شبانه‌روز نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود».

### باب ۲۱- دوری از جذامی

۱۲۶- (۲۲۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَهُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ يَتْلَى بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ فِي وَفْدِ ثَقِيفِ رَجُلٌ مَجْدُومٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَاكَ فَارْجِعْ».

۱۲۶- (۲۲۳۱) از پدر عمرو بن شریذ روایت است گفت: در قبیله‌ی ثقیف فردی جذامی بود؛ رسول خدا ﷺ کسی را نزد او فرستاد و فرمود: «ما با تو بیعت کرده‌ایم؛ پس برگرد».

## کتاب کشتن مار و غیره

### باب ۱ - مار و حیوان موذی

۱۲۷- (۲۲۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ ذِي الطُّفَيْتَيْنِ فَإِنَّهُ يَلْتَمِسُ الْبَصَرَ وَيُصِيبُ الْحَبْلَ.

۱۲۷- (۲۲۳۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به کشتن ماری که دو خط سفید بر پشت خود دارد، امر فرمود؛ چون آن مار چشم را کور می کند و سبب سقط جنین می شود. (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ الْأَيْتَرُ وَذُو الطُّفَيْتَيْنِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: مار بی دم و دارای دو خط سفید بر پشت.

۱۲۸- (۲۲۳۳) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «اَقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَذَا الطُّفَيْتَيْنِ وَالْأَيْتَرَ فَإِنَّهُمَا يَسْتَسْقِطَانِ الْحَبْلَ وَيَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ». قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عَمَرَ يَقْتُلُ كُلَّ حَيَّةٍ وَجَدَهَا فَأَبْصَرَهُ أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ أَوْ زَيْدُ بْنُ الْحَطَّابِ وَهُوَ يُطَارِدُ حَيَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ.



۱۲۸- (۲۲۳۳) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: او از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «مارها را بکشید، و تیز ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد، و مار دم کوتاه یا بی دم را؛ چون این دو نوع مار بینایی چشم را می‌گیرد و باعث سقط جنین می‌شود». ابن عمر هر ماری را می‌کشت تا این که ابولبابه بن عبد منذر یا زید بن خطاب گفت که از کشتن مارهای خانگی نهی شده است.

۱۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ يَقُولُ: «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَالْكِلَابَ وَأَقْتُلُوا ذَا الطُّفَيْتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ وَيَسْتَسْقِطَانِ الْحَبَالَى» قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَتُرَى ذَلِكَ مِنْ سُمَّيْهِمَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَلَبِثْتُ لَا أَتْرُكُ حَيَّةً أَرَاهَا إِلَّا قَتَلْتُهَا، فَبَيْنَا أَنَا أَطَارِدُ حَيَّةً يَوْمًا مِنْ دَوَاتِ الْبُيُوتِ، مَرَّ بِي زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ أَوْ أَبُو لُبَابَةَ وَأَنَا أَطَارِدُهَا فَقَالَ: مَهْلًا يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِقَتْلِهِنَّ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ نَهَى عَنِ دَوَاتِ الْبُيُوتِ.

۱۲۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشتن سگ‌ها امر می‌کرد و می‌فرمود: «مارها و سگ‌ها را بکشید، و نیز ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد، و مار دم کوتاه یا بی دم را؛ زیرا آن دو بینایی چشم را می‌گیرند و باعث سقط جنین می‌شوند». زهری گفت: به باور من به دلیل وجود سم آن‌هاست، الله اعلم. سالم به نقل از ابن عمر گفت: هیچ ماری را رها نمی‌کردم جز این که آن را می‌کشتم. یک بار به دنبال ماری از مارهای خانگی می‌دویدم تا آن را بکشم که زید بن خطاب یا ابو لبابه از کنارم رد شد و گفت: ای عبدالله! صبر کن؛ آن را نکش. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان قتل آن‌ها را صادر کرده است. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کشتن مارهایی خانگی نهی فرمود.

۱۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ صَالِحًا قَالَ: حَتَّى رَأَيْتُ أَبُو لُبَابَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُنْذِرِ وَزَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَا: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنِ دَوَاتِ الْبُيُوتِ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ» وَلَمْ يَقُلْ: «ذَا الطُّفَيْتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ».

۱۳۰- (۰۰۰) از طرق مختلف از زهری به همین اسناد روایت شده است؛ جز این که صالح گفت: تا این که ابولبابه بن عبدالمنذر و زید بن خطاب مرا دیدند و گفتند: پیامبر از کشتن مارهایی که در منزل باشند، نهی فرمود. در حدیث یونس آمده که «مارها را بکشید» و نگفت: «مارهایی که دو خط سفید بر پشت دارند و مارهای بدون دم».

۱۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ كَلَّمَ ابْنَ عَمْرٍو لِيَفْتَحَ لَهُ بَابًا فِي دَارِهِ يَسْتَقْرِبُ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْعِلْمَةَ جِلْدَ جَانٍ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: التَّمَسُّوهُ فَاقْتُلُوهُ. فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: لَا تَقْتُلُوهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنِّانِ الَّتِي فِي الْبُيُوتِ.

۱۳۱- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه با ابن عمر سخن گفت و از او خواست که در خانه‌ی خویش دری را برای او باز کند تا بدین وسیله راه او به مسجد نزدیک گردد. در عملیات باز کردن در، کودکان پوست ماری را یافتند و ابن عمر ﷺ گفت: آن را بیابید و بکشید. ابولبابه گفت: آن را نکشید؛ زیرا رسول اکرم ﷺ از کشتن مارهای خانگی برحذر داشته است.

۱۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَمْرٍو يَقْتُلُ الْحَيَّاتِ كُلَّهِنَّ حَتَّى حَدَّثَنَا أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ الْبَدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ جِنِّانِ الْبُيُوتِ فَأَمْسَكَ.

۱۳۲- (۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر بن حازم از نافع روایت کرد که گفت: ابن عمر ﷺ هر نوع ماری را می‌کشت تا این که ابولبابه بن عبدالمنذر بدری گفت: رسول خدا ﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود. پس از آن درست برداشت.

۱۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا لُبَابَةَ يُخْبِرُ ابْنَ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنِّانِ.

۱۳۳- (۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی (قطان) از عبیدالله از نافع روایت کرد که ابولبابه به ابن عمر خبر داد که رسول خدا ﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

۱۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي لُبَابَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ الضَّبْعِيُّ

حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَانِ الَّتِي فِي الْبُيُوتِ.

۱۳۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که ابولبابه او را خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

۱۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي التَّقْفِيَّ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُنْذِرِ الْأَنْصَارِيَّ - وَكَانَ مَسْكَنَهُ بِقَبَاءَ فَانْتَقَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ - فَبَيْنَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ جَالِسًا مَعَهُ يَفْتَحُ خَوْخَةَ لَهُ إِذَا هُمْ بِحَيَّةٍ مِنْ عَوَامِرِ الْبُيُوتِ فَأَرَادُوا قَتْلَهَا فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْهُنَّ وَأَمَرَ بِقَتْلِ الْأَبْتَرِ وَذَى الطُّفَيْتَيْنِ وَقِيلَ: هُمَا اللَّذَانِ يَلْتَمِعَانِ الْبَصَرَ وَيَطْرَحَانِ أَوْلَادَ النِّسَاءِ.

۱۳۵- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری که ساکن قباء بود و بعدها به مدینه نقل مکان کرد، یک روز با عبدالله بن عمر نشستند؛ در حالی که وی (ابن عمر) دری را برای او (ابولبابه) [از خانه به سمت مسجد] باز می‌کرد. ناگهان آنان ماری را در خانه یافتند و خواستند که آن را بکشند. ابولبابه گفت: او از آن‌ها نهی شده است و به کشتن مار بی‌دم و دارای دو خط سفید امر شده است؛ زیرا آن‌ها سبب نابینایی و سقط جنین می‌شوند.

۱۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ عِنْدَنَا ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَوْمًا عِنْدَ هَدْمٍ لَهُ فَرَأَى وَبَيْصَ جَانٍ فَقَالَ: اتَّبِعُوا هَذَا الْجَانَ فَاقْتُلُوهُ. قَالَ أَبُو لُبَابَةَ الْأَنْصَارِيُّ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَانِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْبُيُوتِ إِلَّا الْأَبْتَرَ وَذَى الطُّفَيْتَيْنِ فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يَخْطِفَانِ الْبَصَرَ وَيَسْتَبْعَانِ مَا فِي بُطُونِ النِّسَاءِ.

۱۳۶- (۰۰۰) از پدر عمر بن نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر درخشش شکم ماری را در یکی از منازل خویش دید و گفت: آن را دنبال کنید و بکشید. ابولبابه او را از آن منع کرد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود؛ جز مارهای بی‌دم و دارای خطوط سفید بر پشت؛ زیرا آن دو سبب نابینایی و سقط جنین می‌شوند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ أَنْ نَافِعًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ مَرَّ بِابْنِ عُمَرَ وَهُوَ عِنْدَ الْأُطَمِّ الَّذِي عِنْدَ دَارِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَرْصُدُ حَيْثُ يَنْجُو حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ.

(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه از کنار ابن عمر رضی الله عنهما که نزدیک به عمارتی و در کنار خانه‌ی عمر بن خطاب رضی الله عنهما ایستاده بود و برای ماری کمین کرده بود، گذر کرد؛ مشابه حدیث لیث بن سعد.

۱۳۷- (۲۲۳۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارٍ وَقَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ: ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾. فَتَحْنُ نَأْخُذُهَا مِنْ فِيهِ رَطْبَةً إِذْ خَرَجَتْ عَلَيْنَا حَيْثُ فَقَالَ: «اقتلوهَا». فَأَبْتَدَرْنَاهَا لِنَقْتُلَهَا فَسَبَقَتْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَقَاهَا اللَّهُ شُرُكُمُ كَمَا وَقَاكُمْ شَرُّهَا».

۱۳۷- (۲۲۳۴) از عبدالله نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ در درون غاری بودیم و این آیه نازل شد: «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا»، «سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند». ما آن را از رسول خدا ﷺ می‌آموختیم. ناگهان ماری از سوراخ بیرون آمد. فرمود: «آن را بکشید». ما شتافتیم تا آن را بکشیم؛ اما مار از ما سبقت گرفت و دوباره وارد سوراخ شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند مار را از شر شما در امان قرار داد؛ همان گونه که شما را از شر مار مصون داشت».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید و عثمان بن ابوشیبہ از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۳۸- (۲۲۳۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ مُحْرِمًا بِقَتْلِ حَيْثُ بِمَنَى.

۱۳۸- (۲۲۳۵) از عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در منی به شخصی که در لباس احرام بود، دستور داد که ماری را بکشد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَارٍ يَمْتَلِ حَدِيثَ جَرِيرٍ وَأَبِي مُعَاوِيَةَ.

(۰۰۰) از عبدالله روایت است که گفت: یک روز به همراه رسول خدا ﷺ در غاری بودیم. مشابه حدیث جریر و ابومعویه.

۱۳۹- (۲۳۳۶) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ صَيْفِيٍّ - وَهُوَ عِنْدَنَا مَوْلَى ابْنِ أَفْلَحٍ - أَخْبَرَنِي أَبُو السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فِي بَيْتِهِ قَالَ: فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَهُ، فَسَمِعْتُ تُخْرِيبُكَ فِي عَرَاجِينَ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَالْتَمْتُ فَإِذَا حَيْثُ فَوْتَبْتُ لِأَقْتُلَهَا فَأَشَارَ إِلَيَّ أَنْ اجْلِسْ. فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَشَارَ إِلَيَّ إِلَى بَيْتٍ فِي الدَّارِ فَقَالَ أَتَرَى هَذَا الْبَيْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَانَ فِيهِ فَتَى مِثْلَ حَدِيثِ عَهْدِ بَعْرَسٍ، قَالَ: فَخَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْخَنْدَقِ فَكَانَ ذَلِكَ الْفَتَى يَسْتَأْذِنُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأَنْصَافِ النَّهَارِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَأْذَنَهُ يَوْمًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُذْ عَلَيْكَ سِلَاحَكَ فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ قَرْيُظَةَ». فَأَخَذَ الرَّجُلُ سِلَاحَهُ، ثُمَّ رَجَعَ فَإِذَا امْرَأَتُهُ بَيْنَ الْبَايِنِ قَائِمَةٌ فَأَهْوَى إِلَيْهَا الرُّمْحَ لِيَطْعُمَهَا بِهِ وَأَصَابَتْهُ غَيْرَةٌ، فَقَالَتْ لَهُ: اكْفُفْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ وَادْخُلِ الْبَيْتَ حَتَّى تَنْظُرَ مَا الَّذِي أَخْرَجَنِي. فَدَخَلَ فَإِذَا بِحَيَّةٍ عَظِيمَةٍ مُنْطَوِيَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحِ فَانْتَطَمَهَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَرَكَّزَهُ فِي الدَّارِ فَاضْطَرَبَتْ عَلَيْهِ فَمَا يَدْرِي أَيُّهُمَا كَانَ أَسْرَعَ مَوْتًا الْحَيَّةُ أَمْ الْفَتَى؟ قَالَ: فَجِئْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ وَقُلْنَا: ادْعِ اللَّهَ يُحْيِيهِ لَنَا. فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَادْنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَأَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۱۳۹- (۲۳۳۶) از ابوسائب، غلام هشام بن زهره روایت است که گفت: وی نزد ابوسعید خدری به منزلش رفت و دید که نماز می‌خواند. منتظر ماند تا نمازش تمام شود. در این هنگام صدای چوب سقف را شنید و ناگهان متوجه ماری شد. خواست آن را بکشد که ابوسعید اشاره کرد تا بنشیند. نشست و چون نماز را تمام کرد، گفت: این خانه را دیده‌ای؟ گفت: آری. ابوسعید گفت: در این خانه جوانی تازه داماد بود و ما برای جنگ احزاب آماده می‌شدیم و خندق می‌کنیم. آن جوان در میانه‌ی روز از پیامبر اکرم ﷺ اجازه گرفت که به خانه رود. پیامبر اکرم ﷺ به او اجازه داد و

فرمود: «سلاحت را بردار؛ زیرا می ترسم که قریظه به تو ضربه‌ای زند». آن مرد سلاح خویش را برداشت و چون به خانه رسید، دید که همسرش میان دو ستون در ایستاده است و تکان نمی خورد؛ خواست که نیزه را به سمت وی اندازد؛ زیرا غیرتی شده بود. همسرش گفت: بایست و ببین که دلیل ایستادن من در این جا چیست؟ داخل شو و ببین که چه عاملی سبب شده است من در این جا بایستم. داخل رفت و ناگهان ماری بزرگ را بر روی بستر دید و با نیزه به آن زد و مار تقلا کرد و او را نیش زد و نمی دانست که کدام یک زودتر از دیگری مرد و کشته شد. ما نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدیم و ماجرا را بیان داشتیم و گفتیم: از خداوند بخواه که او را دوباره زنده کند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای یار خویش طلب آمرزش کنید». سپس فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که اسلام آورده‌اند. هر گاه از آنان چیزی دیدید، سه روز به او مهلت دهید و اگر بعد از آن هم چنان بود، او را بکشید؛ چرا که آن شیطان است».

۱۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَتْ عَنْ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ السَّائِبُ - وَهُوَ عِنْدَنَا أَبُو السَّائِبِ - قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ سَمِعْنَا تَحْتَ سَرِيرِهِ حَرَكَةً فَنَظَرْنَا فَإِذَا حَيَّةٌ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ صَيْفِيٍّ. وَقَالَ فِيهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِهَذِهِ الْبُيُوتِ عَوَامِرَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْهَا فَخَرِّجُوا عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ دَهَبَ، وَإِلَّا فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّهُ كَافِرٌ» وَقَالَ لَهُمْ: «ادْهَبُوا فَادْفِنُوا صَاحِبَكُمْ».

۱۶۰- (۰۰۰) از ابوسائب روایت است که گفت: به نزد ابوسعید خدری ﷺ در منزلش رفتیم. هنگامی که نشسته بودیم، صدای حرکت چیزی را در زیر تخت او شنیدیم؛ ناگهان متوجه ماری شدیم. سپس قصه را مشابه حدیث مالک از صیفی روایت کرد. در این حدیث گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در این خانه‌ها مارهایی زندگی می‌کنند؛ هرگاه چیزی از آن‌ها را دیدید، سه روز به آن فرصت دهید، اگر رفت [چه بهتر]، در غیر این صورت آن را بکشید؛ زیرا آن کافر است»، و به یارانش گفت: «بروید دوستان را به خاک بسپارید».

۱۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ حَدَّثَنِي صَيْفِيُّ عَنْ أَبِي السَّائِبِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ قَدْ أَسْلَمُوا فَمَنْ رَأَى شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْعَوَامِرِ فَلْيُؤْذِنْهُ ثَلَاثًا فَإِنْ بَدَأَ لَهُ بَعْدَ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ».

۱۴۱- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که ایمان آورده‌اند؛ هرگاه از آن‌ها چیزی مشاهده کردید، سه روز به آن فرصت دهید و اگر بعد از این سه روز برای شما حقیقت آشکار گشت، آن را بکشید؛ زیرا که شیطان است.»

## باب ۲ - کشتن وزغ مستحب است

۱۴۲- (۲۲۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ شَرِيكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْوَزْغِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ أَمْرًا.

۱۴۲- (۲۲۳۷) از ام‌شریک روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشتن وزغ‌ها (سوسمار ماترنگ) امر فرمود.

۱۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ شَرِيكٍ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا اسْتَأْمَرَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي قَتْلِ الْوَزْغَانِ فَأَمَرَ بِقَتْلِهَا. وَأُمُّ شَرِيكٍ إِخْذِي نِسَاءَ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤْيٍ. اتَّفَقَ لَفْظُ حَدِيثِ ابْنِ أَبِي خَلْفٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَحَدِيثُ ابْنِ وَهْبٍ قَرِيبٌ مِنْهُ.

۱۴۳- (۰۰۰) از سعید بن مسیب نقل است که ام‌شریک او را خبر داد که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کشتن وزغ اجازه خواست و پیامبر صلی الله علیه و آله امر به کشتن آن داد. ام‌شریک یکی از زنان قبیله‌ی بنی‌عامر بن لؤی بود. لفظ حدیث ابن ابوخلف و عبد بن حمید متفق است و حدیث ابن وهب به آن نزدیک است.

۱۴۴- (۲۲۳۸) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزْغِ وَسَمَّاهُ فَوْنِسِقًا.

۱۴۴- (۲۲۳۸) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از عامر بن سعد روایت کردند که پدرش گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کشتن وزغ‌ها امر کرد و آن را فویسق نامید.

۱۴۵- (۲۲۳۹) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَزْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ غُرُورَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِلْوَزْعِ: «الْفَوْسِقُ». زَادَ حَزْمَلَةُ قَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعَهُ أَمَرَ بِقَتْلِهِ.<sup>۱</sup>

۱۴۵- (۲۲۳۹) از عایشه رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی وزغ (سوسمار ماترنگ) فرمود: «الفوسق». حرمه افزود: نشنیدم که ایشان به کشتن آن امر کرده باشد.

۱۴۶- (۲۲۴۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً لِذَوْنِ الْأُولَى وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً لِذَوْنِ الثَّانِيَةِ».

۱۴۶- (۲۲۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با اولین ضربه، وزغی را بکشد، برای وی چنین و چنان اجر و پاداش است و هر کس در دو ضربه آن را به قتل رساند، او نیز چنین و چنان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از اولی کمتر است و هر کس در سه ضربه آن را به قتل رساند، او نیز چنین و چنان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از دومی کمتر است.»

۱۴۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَغْنِي ابْنَ زَكَرِيَاءَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنْ سَهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمَعْنَى حَدِيثِ خَالِدٍ عَنْ سَهَيْلٍ إِلَّا جَرِيرًا وَحَدَّثَنَا فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةً وَفِي الثَّانِيَةِ ذَوْنٌ ذَلِكَ وَفِي الثَّلَاثَةِ ذَوْنٌ ذَلِكَ».

۱۴۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در اولین ضربه، وزغی را بکشد، برای وی صد درجه اجر و پاداش است و هر کس در دو ضربه آن را به قتل رساند، او نیز فلان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از اولی کمتر است و هر کس در سه ضربه آن را به قتل رساند، او نیز فلان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از دومی کمتر است.»



(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَغْنِي ابْنَ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سَهْمِيلِ حَدَّثَنِي أُخْتِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «فِي أَوَّلِ ضَرْبَةِ سَبْعِينَ حَسَنَةً».

(۰۰۰) - از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «اولین ضربه هفتاد درجه حسنه دارد».

### باب ۳- نهی از کشتن مورچه

۱۴۸- (۲۲۴۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَنَّ نَمْلَةَ قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ فَأُخْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَلَّا أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَهْلَكَتْ أُمَّةً مِنَ الْأُمَّمِ تُسَبِّحُ»<sup>۱</sup>.

۱۴۸- (۲۲۴۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «مورچه‌ای یکی از پیامبران را گاز گرفت. او هم دستور داد تا لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. خداوند صلى الله عليه وآله به او وحی فرمود: آیا به خاطر این که مورچه‌ای تو را گاز گرفت، دستور دادی تا یک ملت از ملت‌های خدا را که مشغول تسبیح او بودند، آتش بزنند؟»<sup>۲</sup>

۱۴۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَغْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ فَأَمَرَ بِجَهَّازِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأُخْرِقَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَهَلَأَ نَمْلَةٌ وَاحِدَةً».

۱۴۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «یکی از پیامبران در زیر درختی منزل کرد و او را مورچه‌ای گزید. دستور داد اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند. همان کار را کردند. سپس دستور داد خانه‌ی مورچه را بسوزانند. خداوند صلى الله عليه وآله به او وحی کرد که تو چرا یک مورچه را نسوزاندی؟»

۱. ۳۳۱۹.

۲. علمای اسلام این حدیث را بر آن حمل کرده‌اند که در شریعت آن پیامبر، کشتن مورچه و سوزانیدن با آتش جایز بوده است. این پیامبر به خاطر کشتن و آتش زدن سرزنش نشده، بلکه به خاطر کشتن تعداد زیادی از آنها مورد سرزنش قرار گرفته است. اما در شریعت اسلام کشتن مورچه و آتش زدن جانداران حرام است. [شرح امام نووی بر مسلم]

۱۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَزَلَ نَيْسُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ فَأَمَرَ بِجَهَازِهِ فَأَخْرَجَ مِنْ تَحْتِهَا وَأَمَرَ بِهَا فَأَخْرَقَتْ فِي النَّارِ - قَالَ - فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَهَلَّا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ؟».

۱۵۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از پیامبران در زیر درختی منزل کرد و مورچه‌ای او را گزید. دستور داد اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند. همان کار را کردند. سپس دستور داد لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. خداوند صلی الله علیه و آله به او وحی کرد که تو چرا تنها یک مورچه را نسوزاندی؟»

### باب ۴ - کشتن گربه حرام است

۱۵۱- (۲۲۴۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضَّبْعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عَذَّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَّجَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لِأَنَّهَا أَطْعَمَتْهَا وَسَقَّتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».

۱۵۱- (۲۲۴۲) از عبدالله روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی به خاطر این که گربه‌ای را حبس کرده بود تا این که مرد، به جهنم رفت؛ زیرا آن را در بند نگه داشته بود و غذا و آبی به آن نمی‌داد، و آن را رها نمی‌کرد، تا خود از حشرات زمین و پرنده‌ها بخورد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَعَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالاعلی از عبدالله بن عمر از نافع از ابن‌عمر و از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند حدیث قبل را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مَعْنِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِذَلِكَ.

(۰۰۰) هارون بن عبدالله و عبدالله بن جعفر از معن بن عیسی از مالک از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد.

۱۵۲- (۲۲۴۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «عَذَّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ لَمْ تَطْعَمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَتْرُكْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».

۱۵۲- (۲۲۴۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «زنی به خاطر این که گربه‌ای را حبس کرد و غذا و آبی به آن نمی‌داد و آن را رها نمی‌کرد تا خود از حشرات زمین و پرنده‌ها بخورد، به جهنم رفت».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَ فِي حَدِيثِهِمَا: «رَبَطْتَهَا» وَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «حَشْرَاتِ الْأَرْضِ»

(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه ح- و محمد بن مثنی از خالد بن حارث از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث ابوکریب و محمد عبارت "رَبَطْتَهَا" و در حدیث ابومعاویه قید "حَشْرَاتِ الْأَرْضِ" آمده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَحَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِمَعْنَى حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از ابن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری از حمید بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مشابه حدیث هشام بن عروه را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مشابه حدیث آنان را نقل کرد.

## باب ۵- آب و علوفه‌ی حیوانات

۱۵۳- (۲۲۴۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قَرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بئْرًا فَتَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التُّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ بَلَغَ مِنِّي. فَتَنَزَلَ الْبَيْتْرُ فَمَلَأَ خَفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ حَتَّى رَفَى فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ لَنَا فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ لِأَجْرٍ؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ».

۱۵۳- (۲۲۴۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نفر در راهی می‌رفت. تشنگی بر او غالب شد. در چاهی پایین رفت و آب نوشید. سپس از چاه بیرون آمد. ناگهان سگی را دید که از فرط تشنگی زبان از دهان آورده و نفس نفس می‌زند؛ از بس که تشنه بود، خاک می‌خورد. او با خود گفت: این سگ را حالتی رسیده است که مرا رسیده بود. [وی در چاه رفت] و کفش خود را پر از آب کرد و سپس کفش را با دهان خود گرفت و از چاه بیرون آمد و سگ را آب داد. خداوند تبارک و تعالی به خاطر چنین عملی او را آمرزید. حاضران گفتند: ای رسول خدا! ما را در احسان به حیوانات پاداشی هست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علف و آب دادن به هر جانداري اجر و پاداش دارد».

۱۵۴- (۲۲۴۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله : «أَنَّ امْرَأَةً بَعِيَتْ رَأَتْ كَلْبًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ يُطِيفُ بِبَيْتِهَا قَدْ أَدْلَحَ لِسَانَهُ مِنَ الْعَطَشِ فَزَعَتْ لَهُ بِمَوْقِفِهَا فَغَفِرَ لَهَا».

۱۵۴- (۲۲۴۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی نابکار در روزی گرم، سگی را دید که در اطراف چاه آبی دور می‌زد و از فرط تشنگی زبانش را از دهانش بیرون کشیده بود. کفش را در آورد و آن سگ را آب داد. پس خداوند تبارک و تعالی او را آمرزید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَّانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرِكْبَتِي قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَعِيٌّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَزَعَتْ مَوْقِفَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ فَسَقَّتَهُ إِثْبَاهُ فَغَفِرَ لَهَا بِهِ».

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در حالی که سگی گرد چاهی می‌گشت و نزدیک بود که تشنگی او را بکشد، ناگهان زنی از زنان نابکار بنی اسرائیل آن را دید. کفشش را در آورد و آن سگ را آب داد. پس خداوند تبارک و تعالی او را آمرزید».

\*\*\*

**پایان جلد سوم**

## فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): احکام بانوان، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین ابی الفراء اسماعیل (۵۱۴۳۲-۲۰۱۱م): تفسیر القرآن العظیم (دوره ۶ جلدی)، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت-لبنان: دارالکتب العربی.
۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳): ترجمه‌ی موطأ، تحقیق و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۴. البستانی، فؤاد افراهم (۱۳۸۲): فرهنگ المعجم الوسیط (عربی \_ فارسی)، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): ترجمه تفسیر جلالین، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
۶. شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)، قاهره: مکتبه الشروق الدولية.
۷. زرقانی، (بی تا): شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. <http://www.shmele.ws>
۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۲۰۰۳/۵۱۴۲۴م): صحیح مسلم، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبه الصفا.
۹. \_\_\_\_\_ (۲۰۳۳/۵۱۴۲۴م): صحیح مسلم تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸): مختصر صحیح مسلم، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم مندری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.
۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)، تهران: آدنا: کتاب راه نو.
۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.





